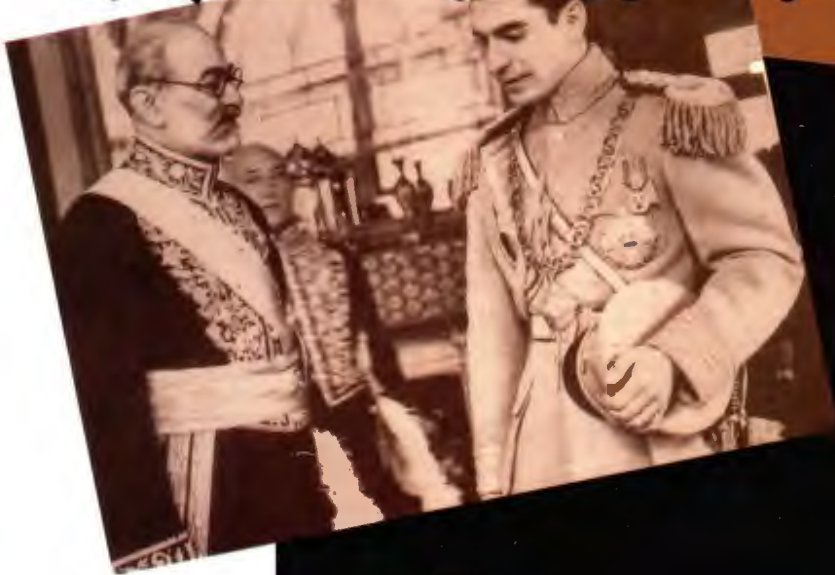


محمود طلوعی

جلد دوم

# رازبرنگ

فراماسون ها و سلطنت پهلوی



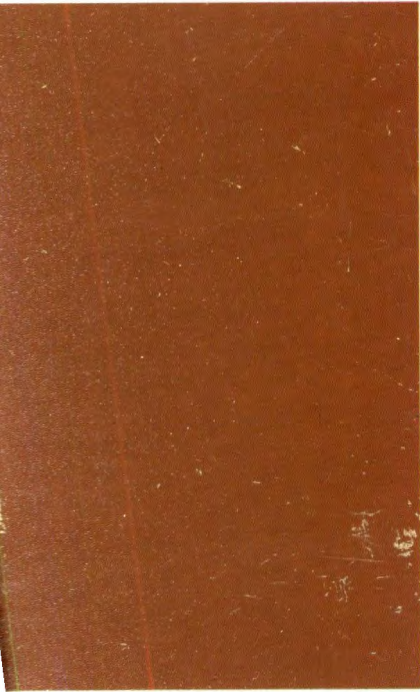
۲

کتابخانه

موسسه مطالعات و تحقیقات

پیلوی (۲)	۳	۴	۲
--------------	---	---	---

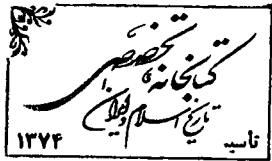
نسخه



ليلا شريف



شغل



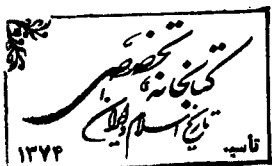
---

**راز بزرگ**

---







# راز بزرگ

فراماسونها و سلطنت پهلوی

(جلد دوم)

فراماسونری در ایران

تألیف: محمود طلوعی

نشر علم

طلوعی، محمود، ۱۳۰۹ -

راز بزرگ: فراماسونها و سلطنت پهلوی / تألیف محمود طلوعی -. تهران:

نشر علم، ۱۳۸۰.

۲ ج. (۱۱۴۵ ص.). - ISBN 964 - 405 - 118 - 1 (دوره) -

ISBN 964 - 405 - 117 - 3 (۲ ج.). - ISBN 964 - 405 - 116 - 5 (۱ ج.).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص.ع. به انگلیسی: Mahmood Toloui, The big secret.

مندرجات: ج. ۱. فراماسونری در جهان. - ج. ۲. فراماسونری در ایران.

۱. فراماسونری - ایران. ۲. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷. ۳.

فراماسونری - تاریخ. الف. عنوان. ب. عنوان: فراماسونها و سلطنت پهلوی.

۹۵۵/۰۸۲۰۶

DSR ۱۴۸۴ / ط ۸ ر ۲

۱۹۲۰۹ - ۷۹ م

کتابخانه ملی ایران



نسخه

● راز بزرگ (جلد دوم)

● تألیف: محمود طلوعی

● چاپ اول: ۱۳۸۰

● تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

● امور فنی: سینا (قانعی)

● صفحه آرا: شراره شانیان

● لیتوگرافی: صدف

● چاپ: چاپخانه مهارت

● ناشر: نشر علم

شابک: ۹۶۴-۴۰۵-۱۱۷-۳

شابک دوره: ۹۶۴-۴۰۵-۱۱۸-۱

---

کتاب دوم

فراماسونری در ایران

---



## آغاز فراماسونری در ایران

ریشه‌های کهن فراماسونری در ایران - آغاز آشنایی ایرانیان با فراماسونری - ماجرای ورود اولین ایرانی به فراماسونری در فرانسه - سفیر فتحعلیشاه چگونه وارد فراماسونری انگلستان شد؟ - خدمات میرزا ابوالحسن خان شیرازی به امپراتوری انگلیس - فرستادگان عباس میرزا به انگلستان که فراماسون شدند - سرگذشت سه شاهزاده فراماسون - سفارت فرخ‌خان امین‌الملک و داستان فراماسون شدن اعضای سفارت ایران در فرانسه - افسانه و حقیقت درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی.

در دائرةالمعارف فراماسونری در جهان و تاریخچه‌های فراماسونری به میتراثیسم و آئین زرتشت و آداب و رسوم ایرانیان از دوران هخامنشی تا ساسانیان و همچنین فرقه‌های مذهبی مانند اسمعیلیه به‌عنوان مبانی و ریشه‌های کهن فراماسونری اشاره شده و حتی در دائرةالمعارف فراماسونری در مدخل Assassins که به حشاشیون و فرقه حسن صباح اختصاص دارد از حسن صباح و پیروان او به‌عنوان «فراماسونهای شرقی»<sup>۱</sup> نام برده

۱- عنوان فراماسونهای شرقی درباره حسن صباح و پیروان او، علاوه بر دائرةالمعارف فراماسونری (جلد اول - صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹) در کتاب فون هامر Von Hammer آلمانی درباره اسمعیلیه و کتاب نویسنده انگلیسی Higgins درباره مبانی فراماسونری نیز ذکر شده است.

شده است. همچنین در شرحی پیرامون پیش‌بند ماسونی، در مدخل Apron که علامت ویژه و مشخص درجات مختلف فراماسونی است، پیش‌بند ماسونی را تقلیدی از پرچم چرمی دوران ایران باستان در روزگار سلطنت کوروش و سایر پادشاهان هخامنشی خوانده‌اند. درباره این سابقه و مطالبی که درباره ریشه‌های ایرانی فراماسونری در منابع فراماسونی نوشته شده است، در تاریخچه فراماسونری در جلد اول این کتاب اشاراتی به عمل آمد و متذکر شدیم که آنچه در منابع فراماسونری درباره ریشه‌های ایرانی فراماسونری آمده است بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد. لذا از شرح و بسط بیشتر این مبحث خودداری می‌کنیم و در این جا به پیشینه فراماسونری جدید در میان ایرانیان می‌پردازیم. در بسیاری از منابع ایرانی یا خارجی درباره تاریخچه فراماسونری در ایران، از چهار نفر، عسکرخان ارومی افشار، میرزا ابوالحسن خان شیرازی، میرزا محمد صالح شیرازی و میرزا جعفرخان فراهانی، به‌عنوان نخستین ایرانیانی که در اوایل قرن نوزدهم در فرانسه یا انگلستان وارد فراماسونری شده‌اند نام برده شده است. ولی واقعیت امر این است که آشنایی ایرانیان با فراماسونری به اواسط قرن هجدهم بازمی‌گردد و نخستین ایرانیانی که به فراماسونری پیوسته‌اند در هندوستان یا امپراتوری عثمانی وارد فراماسونری شده‌اند. نخستین اثر مکتوب از آشنایی ایرانیان با فراماسونری خاطرات یک سیاح ایرانی به نام عبداللطیف شوشتری است که در سال ۱۷۸۹ میلادی پس از سفری به هند ضمن شرح مشاهدات خود در کلکته به‌وجود یک انجمن سری به‌نام «فرامیسن یا فریمیسن» در این شهر اشاره کرده و می‌نویسد «هندیان و فارسی‌زبانان هند آن انجمن را فراموشخانه می‌گویند و این هم خالی از مناسبت نیست، چه هر آنچه از آنها پیرسند در جواب گویند «به یاد نیست!» بسیاری از مسلمانان در کلکته، از جمله بعضی تجار ایرانی مقیم این شهر نیز داخل این انجمن هستند»<sup>۱</sup>.

به‌نظر می‌رسد اصطلاح «فراموشخانه» نیز که در اواخر قرن نوزدهم به‌وسیله میرزا ملکم‌خان بر اولین تشکیلات شبه ماسونی در ایران نهاده شد از همین اصطلاح رایج در هند گرفته شده باشد. از ایرانیانی که در نیمه دوم قرن هجدهم در امپراتوری عثمانی به

۱- تحفة العالم - سفرنامه عبداللطیف شوشتری، چاپ بمبئی، سال ۱۸۴۷.



فراماسونری پیوستند اثر مکتوبی برجای نمانده است، ولی در تاریخچه فراماسونری در ترکیه، در شرح فعالیت تشکیلات فراماسونری در این کشور در نیمه دوم قرن هجدهم به شرکت ایرانیان مقیم اسلامبول در تشکیلات فراماسونری نیز اشاره شده است.

ایرانی دیگری به نام میرزا ابوطالب نیز که «دنيس رایت» سفیر پیشین انگلیس در ایران در کتاب خود زیر عنوان «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» به تفصیل از او یاد می‌کند و از سال ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۲ در انگلستان زندگی می‌کرده از اولین ایرانیانی است که در انگلستان به تحقیق و تفحص درباره فراماسونری پرداخته و از جمله می‌نویسد: آنها (فراماسونها) قواعد و مقررات عجیبی بین خودشان دارند و یکدیگر را در اولین نظر با بعضی علامات که دیگران متوجه آن نمی‌شوند می‌شناسند. حتی مرگ هم نمی‌تواند آنها را وادار به افشای رازها و قواعد خودشان بنماید. بسیاری از آداب و عادات آنها قابل تحسین است، آنها در معتقدات دینی هیچ‌کس مداخله نمی‌کنند و در صدد تغییر اعتقادات مذهبی کسی بر نمی‌آیند. آنها نسبت به فقرا سخاوتمند هستند و همواره در مصیبت و گرفتاری به یاری یکدیگر می‌شتابند. اختلاف مرتبه و مقام و نزاع طبقاتی در میان آنها از بین رفته و هریک دیگری را «برادر» خود می‌شمارد...

این بخش از سفرنامه میرزا ابوطالب که نقل شد ترجمه از متن انگلیسی است، ولی اصل کتاب میرزا ابوطالب به سیاق دیگری نوشته شده و در فصلی از کتاب زیر عنوان «ذکرخانه فرمیسن و اوضاع آن ملت» ضمن توصیف باغی به نام «اسپاگاردن» در چند کیلومتری لندن که محل اجتماع فراماسونهاست می‌نویسد: «... دیگر اسپاگاردن و این باغی است منسوب به «فرمیسن» که مردم بیگانه «فرامشان» گویند و حکایات عجیبه از شناختن ایشان یکدیگر را بی‌علامتی و افشا نکردن راز آن خانه را اگرچه خوف قتل باشد، و امثال آن که عقل سامع در اضطراب افتد. از آن جمله است این حکایت که پادشاه لندن (انگلستان) از هجوم آن جماعت ترسیده، پسر ولیعهد خود را امر کرد که آن مذهب را محض برای اخبار پدر اختیار نماید. شاهزاده حسب‌الحکم به آن خانه رفته، چون عود کرد و پدر استفسار نمود، به جز این قدر که برای دولت ما و شما هیچ زیانی ندارد، زیاده سخن نگفت و مطلقاً از حال آن خانه و ایشان پدر را آگاهی نداد...»

میرزا ابوطالب پس از شرحی درباره «فری میسن» و ترجمه آن که بنای آزاد معنی می دهد مشاهدات خود را در شبی که به باغ فراماسونها رفته شرح داده و می نویسد: شبی که من به «اسپاگاردن» رفتم آن شب میلاد پرنس «ویلز» و لیعهد لندن بود. بدان خوشی کرده مست بودند، زیرا که هر واحد تصور می کرد که با شاهزاده برادر واقعی است. از این جهت هر که در این مذهب در آید هرگز تخلف نکند و گویند که مجموع اهل عالم و هر فرقه آخر کار در این کیش درخواهد آمد... بالجمله چون شخصی خواهد که فرامیسن شود بدین خانه آید. او را به «حجره» برند و آن اشارات آموزند، و به جهت معاونت یکدیگر و حفظ آبروی مذهب و نیاموختن آن اشارات به کسی از او عهد و سوگند گیرند. پس برای خوشی دخول او در جرگه ایشان، اگر مرد عمده است ضیافتی و مجلسی کنند، والا حاضران دو سه ساغر شراب نوشیده رخصت نمایند. به توهم غلط برادری شاهزاده و دیگر اکابر، و تیقن یاری سایر فرامیسن در وقت حاجت، نشاط وافر



میرزا ابوطالب اولین ایرانی که به مجامع فراماسونری در انگلستان راه یافته است.

در طبع او به هم رسیده شخصی دیگر شود، و به جهت عظم خود و تعجیز دیگران چیزی از حال آنجا إخبار نکند. بعضی شرم کنند که از هیچ چه گویند، و بعضی سبک مزاجان که صاف خبر دهند سامعین قبول نکنند و گمان برند که به جهت سد باب سئوال به ما دروغ می گویند...»

در نوشته میرزا ابوطالب درباره فراماسونری و «فرامیسن» ها با همه سادگی آن نکات جالب توجهی نهفته است. نخست این که او هم مانند عبداللطیف شوشتری فراماسونی را «فراموشان» می نامد و نشان می دهند که اصطلاح «فراموشخانه» در مقابل فراماسونری ابتکار میرزا ملکم خان نبوده و سابقه ای طولانی دارد. دومین نکته در نوشته میرزا ابوطالب توجه او به جاذبه اصلی فراماسونری یعنی «توهم» برادری و برابری با «اکابر» و «تیقن یاری» سایر فراماسونها در وقت حاجت است. میرزا ابوطالب در عین حال که بعضی جنبه های مثبت فراماسونری را مورد تأیید قرار می دهد، پس از حضور در جمع فراماسونها به این نتیجه می رسد که راز مهم و خارق العاده ای که قابل نقل و بازگو کردن نباشد در این مجمع وجود ندارد و معتقد است که کسانی که به این جمع می پیوندند «به جهت عظم خود و تعجیز دیگران چیزی از حال آنجا بر زبان نمی آورند» و بسیاری از آنها «شرم کنند که از هیچ چه گویند!». نکته قابل توجه دیگر در نوشته میرزا ابوطالب تأکید او درباره فراماسونری به عنوان یک مذهب است که بسیاری از نویسندگان مخالف فراماسونری در اروپا و آمریکا نیز به این نکته اشاره کرده اند و به طوری که «دنيس رايت» می نویسد با این که از میرزا ابوطالب دعوت شد به مجمع فراماسونها بپیوندد، میرزا ابوطالب که تصور می کرد فراماسونری نوعی مذهب است و با اصول عقاید و معتقدات مذهبی او منطبق نیست حاضر به عضویت در فراماسونری نشد.

#### اولین ایرانی که در فرانسه وارد فراماسونری شد

با این مقدمه، تعدادی از ایرانیان که هویت آنان مشخص نیست در قرن هجدهم به مجامع فراماسونری در اروپا و آسیا، بالاخص هندوستان و عثمانی و انگلستان رفت و آمد داشته و بعضاً عضو این سازمان شده اند. لیکن اولین ایرانی معروف و صاحب عنوان

که وارد فراماسونری شده و در منابع فراماسونری از وی نام برده‌اند عسکرخان ارومی افشار است که در دوران سلطنت ناپلئون اول در پاریس وارد لژ فراماسونری معروف به لژ «فیلوزوفیک» یا لژ فلسفی شده است. تاریخ ورود عسکرخان به این لژ در بعضی منابع مانند کتاب «فراماسونها» اثر سرژ هوتن فرانسوی<sup>۱</sup> سال ۱۸۰۷ و در منابع دیگر ۱۸۰۸ ذکر شده است.

در سال ۱۳۴۳ هنگامی که سردبیری مجله «خواندنیها» را برعهده داشتم از دوست محقق و همکارمان در لندن آقای علی مشیری که مقالاتی برای خواندنیها تهیه و ارسال می‌کرد خواستم که با مراجعه به کتابخانه معظم «بریتیش موزیوم» که اسناد و مدارک تاریخی مهمی در آنجا نگاهداری می‌شود، درباره اولین ایرانیانی که به فراماسونری پیوسته‌اند تحقیقی به عمل آورد. علی مشیری چند ماه بعد مقاله جالبی درباره نخستین فراماسونهاى ایرانی در قرن نوزدهم برای من فرستاد که در شماره ۹۵ سال بیست و چهارم مجله خواندنیها به تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۴۳ تحت همین عنوان چاپ شد و به عنوان منبع اصلی تحقیقات بعدی درباره فراماسونری در ایران مورد استفاده اسمعیل راثین و دیگران قرار گرفت. البته آقای علی مشیری در مقاله خود مرتکب اشتباهاتی هم شده است که ضمن نقل مقاله به آن اشاره خواهد شد.

علی مشیری می‌نویسد: شاهزاده عسکر میرزا سفیرکبیر ایران در دربار فرانسه اولین شخص ایرانی می‌باشد که در ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ داخل لژ فیلوسوفیک فرانسه گردید. این لژ تابع گراند لژ اسکاتلند بود. در آن شب که مشارالیه با نور طریقت ماسونی منور گردید و از عالم تاریکی پا به عالم روشنایی گذاشت فی الفور شمشیر جواهرنشان خود را که دارای تیغه‌ای از فولاد آبدار دمشق بود از کمر درآورد و روی میز استاد لژ گذاشت و این بیانات را ایراد نمود: «برادران، سروران و یاران. دوستی و رفاقت و وظیفه‌شناسی و امانت، فضایل اخلاقی و درایت، نوع پرستی و وفاداری به مقام سلطنت، همه اینها تکالیفی است که در مغز من جای گرفت و قسم یاد کردم، ولی اجازه می‌خواهم شمشیری را که در بیست و هفت جنگ در راه وطن برای من خدمت نموده است برای

1- Serge Hutin: Les Francs - Maçons. P. 103 - Paris 1960.

گروگان تقدیم یاران و برادران بنمایم تا هرگاه روزی قرار باشد در این راه مقدس مفتخر به انجام خدمتی گردم با همین شمشیر که برای خاطر وطن و شاه و الاتبارم جنگ نموده‌ام آماده ستیز باشم.»

در تحقیق علی مشیری درباره چگونگی ورود عسکرخان ارومی افشار به فراماسونری دو اشتباه وجود دارد که در کتابها و نوشته‌های دیگران درباره فراماسونری در ایران نیز که از وی اقتباس شده تکرار گردیده است. اشتباه نخست این است که عسکرخان، شاهزاده و عسکر میرزا خوانده شده، در حالی که عسکرخان شاهزاده نبوده و عنوان میرزا هم نداشته است. اشتباه دوم که راثین و دیگران به آن استناد کرده و نتیجه گیری‌های غلطی هم از آن کرده‌اند این است که عسکرخان وارد یکی از لژهای تابع فراماسونری انگلیس در فرانسه شده است. در حالی که لژی که عسکرخان به آن پیوسته تابع گراند اوریان فرانسه بوده و هیچ‌گونه ارتباطی به فراماسونری انگلیس نداشته است. سرژ هوتن محقق معروف فرانسوی و نویسنده کتاب «فراماسونها» که قبلاً به آن اشاره شد، می‌نویسد لژ فیلسوفیک که عسکرخان به آن پیوسته براساس آئین کهن اسکاتلندی اداره می‌شده، ولی در این تاریخ هیچ‌گونه رابطه‌ای با فراماسونری اسکاتلند یا انگلستان نداشته و استاد اعظم لژهای تابع آئین اسکاتلندی در این تاریخ نیز لوئی بناپارت برادر کوچکتر ناپلئون بناپارت بوده است. محقق فرانسوی شرحی نیز درباره تشریفات پذیرش عسکرخان در لژ فراماسونری تابع گراند اوریان نوشته که در منابع دیگر منعکس نشده است. سرژ هوتن می‌نویسد استاد ارجمند یا رئیس لژ فیلسوفیک در مراسم پذیرش عسکرخان، یکی از وزیران ناپلئون به نام «رینیودو سن ژان دانژلی»<sup>۱</sup> بوده است که در آئین پذیرش سفیر فرانسه به فراماسونری نطق مفصلی ایراد می‌کند و از آن جمله چنین می‌گوید:

Par Lui' cette pure lumière retournera vers son Antique Berceau:  
L'Asie Recouvrera la pieuse et utile Institution dont elle a  
enrichi nos climats...

1- Regnault de Saint-Jean D'Angely

که ترجمه آن چنین است: به وسیله او (یعنی عسکرخان) این نور خالص به گهواره باستانی‌اش باز خواهد گشت و آسیا دارای نهاد مقدس و راستینی خواهد شد که مانند گذشته سرزمین‌های ما را از برکات خود مستغنی خواهد ساخت». اشاره وزیر فرانسوی در این جا به ریشه‌های شرقی و ایرانی فراماسونری است که قبلاً از آن سخن گفتیم.

«هاری کار»<sup>۱</sup> استاد اعظم فراماسونری انگلیس نیز در تحقیقی که درباره سابقه و تاریخچه فراماسونری در ایران به عمل آورده به استناد منابع معتبر فراماسونری تاریخ ورود عسکرخان را به لژ فرانسوی که نام کامل آن «لژ مادر آئین اسکاتلندی فلسفی» یا

Mother Lodge of the Rite Ecossais Philosophique

است سال ۱۸۰۸ ذکر می‌نماید. البته هاری کار هم از عسکرخان به عنوان «یک شاهزاده ایرانی» نام می‌برد که اشتباه است و عسکرخان فقط یکی از سرداران قشون فتحعلی‌شاه بوده و پس از مراجعت به ایران هم از طرف عباس میرزا نایب‌السلطنه به حکومت زادگاهش «ارومیه» منصوب شده است.

ترغیب عسکرخان ارومی افشار به عضویت در فراماسونری، هنگامی که به عنوان سفیر فوق‌العاده ایران به دربار ناپلئون اعزام شده بود، بدون شک انگیزه سیاسی داشته و حضور یکی از وزیران ارشد ناپلئون در مراسم پذیرش او و نطق غرابی که در ستایش سفیر ایران ایراد نمود، گواه این واقعیت است که ناپلئون می‌خواست از عضویت یک مقام متنفذ ایرانی در لژهای فراماسونری فرانسه برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود در ایران بهره‌برداری نماید، هرچند عسکرخان در مدت اقامت طولانی خود در فرانسه به انجام مأموریتی که از طرف فتحعلی‌شاه به او محول شده بود توفیق نیافت، ناپلئون هنگام بازگشت وی به ایران برای تثبیت موقعیت او در دربار فتحعلی‌شاه نامه‌ای به شرح زیر برای فتحعلی‌شاه نوشت:

«اعلیحضرتا. قدر قدرتا. چون مدت مأموریت سفیر فوق‌العاده آن اعلیحضرت، جناب عسکرخان افشار در دربار ما به انجام رسیده است، بنابر تصمیمات اخیر آن اعلیحضرت در باب فرستادگان، لازم بود که او را بیش از



عسکرخان ارومی افشار اولین فراماسون ایرانی و سفیر فتحعلیشاه در دربار ناپلئون - این تابلوی نقاشی از او اثر خانم «واون» Vavin از نقاشان معروف اوایل قرن نوزدهم فرانسه است. این نزد خود نگاه نداریم. اگرچه عزیمت او بر ما ناگوار خواهد بود و رفتار او همیشه مورد ستایش ما بود. سفیر مزبور غالباً در مدت مأموریت خود مراتب لطف آن اعلیحضرت را گوشزد ما می کرده و میل قبلی ما این است که احساسات مودتی که همیشه بین الاثنین وجود داشته پیوسته برقرار بماند و آن اعلیحضرت در اختیار دوستی ما و دشمنان همیشه جانب ما را رعایت کنند و در این مشورت، ما با کمال صفا بنا بر اعتمادی که آن اعلیحضرت نسبت به ما ابراز داشته اند مسئول ایشان را اجابت خواهیم کرد. اعلیحضرتا. قدر قدرتات. در خاتمه از خدای متعال خواستاریم که روزبه روز بر عظمت شما بیفزاید و



ایام را با عظمت و عافیت بگذرانید. ۲۳ مه ۱۸۱۰ - مهر امپراتور ناپلئون»<sup>۱</sup>  
 با ارسال این نامه از طرف ناپلئون به وسیلهٔ عسکرخان، فتحعلی‌شاه از او استمالت  
 کرد ولی شغل مهمی هم به او داده نشد و همانطور که اشاره شد سرانجام عباس میرزا او  
 را به حکومت ارومیه که نسبت به مشاغل قبلی وی کم اهمیت‌تر بود منصوب نمود. از  
 ارتباط عسکرخان با تشکیلات فراماسونری فرانسه پس از بازگشت به ایران هم اطلاعی  
 در دست نیست.

### تشریفات ورود سفیر فتحعلیشاه به فراماسونری انگلیس

دو سال پس از ورود عسکرخان به تشکیلات فراماسونری فرانسه، دیپلماسی  
 انگلستان رقیبی برای او تراشید و دومین ایرانی، میرزا ابوالحسن خان شیرازی فرستادهٔ  
 مخصوص فتحعلی‌شاه به انگلستان طی تشریفات باشکوهی به یکی از لژهای مهم  
 فراماسونری انگلیس پیوست. مراسم ورود میرزا ابوالحسن خان به فراماسونری انگلیس  
 هفت ماه پس از ورود او به لندن، روز ۱۴ ژوئن ۱۸۱۰ (در بعضی منابع ۱۵ ژوئن  
 نوشته شده است) برگزار گردید. میرزا ابوالحسن خان به اتفاق مهماندار خود «سرگور  
 اوزلی»<sup>۲</sup> که بعداً به سمت وزیرمختار انگلیس در ایران منصوب شد در این مراسم شرکت  
 جست و تشریفات پذیرش وی به فراماسونری به وسیله لرد «مویرا»<sup>۳</sup> استاد اعظم  
 فراماسونری انگلیس که بعدها فرمانروای کل هندوستان شد انجام گرفت. در مراسم  
 پذیرش میرزا ابوالحسن خان علاوه بر ۳۵ نفر اعضای لژ، «دوک اف ساسکس»<sup>۴</sup> برادر  
 پادشاه انگلستان که در آن زمان ریاست کل تشکیلات فراماسونری انگلستان را برعهده  
 داشت و همچنین تعدادی از مقامات برجسته فراماسونری انگلیس حضور داشتند. برادر  
 پادشاه انگلستان پس از انجام تشریفات ورود میرزا ابوالحسن خان مجلس ضیافتی به  
 افتخار وی برپا کرد و نطقی در ستایش میرزا ایراد نمود.

گفتنی است که میرزا ابوالحسن خان در مدت کوتاه اقامت خود در انگلستان و پیش

۱- مجله وزارت امور خارجه - شماره ۴۵.

2- Sir Gore Ouseley

3- Lord Moira

4- Duke of Sussex

از ورود به تشکیلات فراماسونری هم شهرت زیادی در آن کشور کسب کرده بود. میرزا ابوالحسن خان که خواهرزاده حاجی ابراهیم کلاتر ملقب به «اعتمادالدوله» اولین صدراعظم دوران قاجاریه است، پس از خلع حاجی ابراهیم از صدارت مدتی مغضوب بود و چند سال به حال تبعید در هندوستان زندگی می‌کرد، تا این که در اوایل قرن نوزدهم پس از امضای قرارداد مقدماتی «دوستی و اتحاد» بین ایران و انگلیس که به «عهدنامه مجمل» معروف شده است، با وساطت اطرافیان فتحعلی شاه به تهران فراخوانده شد و چون در مدت اقامت در هندوستان با زبان انگلیسی آشنا شده بود به عنوان سفیر فوق العاده یا نماینده مخصوص فتحعلی شاه به لندن اعزام شد تا درباره جزئیات این قرارداد با دولت انگلستان وارد مذاکره شود و قرارداد تفصیلی یا تکمیلی آن را با مقامات انگلیسی به امضا برساند.

«دنيس رایت» سفیر پیشین انگلستان در ایران که فصل بلندی از کتاب خود تحت عنوان «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» را به میرزا ابوالحسن شیرازی اختصاص داده است، می‌نویسد میرزا ابوالحسن خان به توصیه «سر هارفورد جونز»<sup>۱</sup> وزیر مختار وقت انگلیس در ایران که «عهدنامه مجمل» را با دولت ایران امضا کرده بود، برای انجام این مأموریت در نظر گرفته شد و در سفر به انگلستان نیز که از اوایل ماه مه سال ۱۸۰۹ آغاز شد و قریب شش ماه به طول انجامید، منشی سفارت انگلیس «جیمز موریه»<sup>۲</sup> همراه میرزا بود. جیمز موریه همان کسی است که بعدها با نوشتن کتاب «حاجی بابای اصفهانی» شهرت یافت و این راز هم مخفی نماند که شخصیت اصلی این کتاب در واقع همان میرزا ابوالحسن خان شیرازی است که خصوصیات او در این کتاب با طنزی گزنده به تصویر کشیده شده است.

دنيس رایت در شرح احوال میرزا ابوالحسن خان و وقایع دوران توقف او در انگلستان می‌نویسد: میرزا در آن موقع فقط سی و پنج سال داشت. معاصرین میرزا او را مردی بلندقد و سبزه رو خوش سیما و خوش هیكل باریشی نرم و ظریف و دندانهای زیبا توصیف کرده‌اند. یکی از تحسین‌کنندگان انگلیسی او می‌نویسد «رفتار او واقعاً دلپذیر و

1- Sir Harford Jones Brydges

2- James Morier

مطبوع و جاذب و در عین حال موقر و احترام‌انگیز بود و حتی در مجالس خصوصی و محاورات شخصی هم نشان می‌داد که نماینده پادشاه بزرگی است... برای اقامت او در لندن خانه سرجان مالکوم را در خیابان منسفیلد اجاره کرده بودند. برای او چند مستخدم و یک کالسکه در نظر گرفته بودند و هزینه‌های پذیرایی از او را پرداخت می‌نمودند. جیمز موریه برای ملازمت او تعیین شد و در محل اقامت میرزا سکونت اختیار کرد. سرگور اوزلی که از مقامات بازنشسته دولتی در هندوستان و از محققین و کارشناسان امور ایران بود به‌عنوان مهماندار میرزا تعیین شد تا موجبات رضایت او را از هر حیث فراهم آورد. با وجود این جلب رضایت او کار آسانی نبود، زیرا میرزا اصرار داشت در اجرای دستور شاه چهار روز پس از ورود به لندن به حضور پادشاه انگلیس برسد و می‌گفت اگر این دستور را اجرا نکند در بازگشت به ایران دچار مشکلاتی خواهد شد و حتی ممکن است سرش را به باد دهد. میرزا به این واقعیت توجه نداشت که جرج سوم پادشاه انگلستان بیمار و در خارج از لندن در «ویندسور» است و تهدید می‌کرد که جز برای ملاقات شاه از خانه خارج نخواهد شد...

اولین اقدام در جهت استمالت از میرزا این بود که وزیر امور خارجه جدید انگلستان، لرد «ولزلی» که قبلاً از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۵ فرماندار کل هندوستان بوده و به اتحاد با ایران اهمیت زیادی می‌داد، به اتفاق سایر وزیران با لباس تمام رسمی به دیدن فرستاده شاه ایران بروند. پس از این ملاقات نخست‌وزیر «اسپنسر پرسوال» شخصاً به محل اقامت میرزا رفت و با تذکر این مطلب که در انگلستان مرسوم نیست شاه سفیران خارجی را بلافاصله پس از ورود به حضور بپذیرد و تأخیر دیدار یافتن فرستاده اعلیحضرت کار خلاف قاعده‌ای نیست، میرزا را راضی نمود. ولزلی وزیر خارجه در نامه‌ای که به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۸۰۹ به دربار انگلیس نوشت و ضمن آن از شاه تقاضای پذیرفتن میرزا ابوالحسن را نمود او را فرستاده فوق‌العاده و وزیرمختار «تام‌الاختیار» معرفی نمود. در این نامه از پادشاه انگلیس تقاضا شده بود که هرچه زودتر فرستاده پادشاه ایران را با «نمایش باشکوه و جلال به هر طریقی که مناسب می‌دانند» به حضور بپذیرد و در ضمن یادآوری کرده بود که «اعلیحضرت این موضوع را در نظر



تصویر میرزا ابوالحسن خان شیرازی - اثر سر ویلیام بیچی نقاش انگلیسی (۱۸۱۰)

داشته باشند که دولت فرانسه تلاش عظیمی برای جدا ساختن شاه ایران از انگلستان به عمل می آورد. وزیر خارجه انگلیس در ضمن به پادشاه هشدار داد که میرزا از طرز استقبال و پذیرایی که تاکنون در انگلستان از وی به عمل آمده راضی نیست و آنچه در مورد او انجام شده از حدود انتظارات وی و تشریفات غیرعادی که در موارد مشابه در دربارهای ممالک شرقی به عمل می آید کمتر بوده است.

پادشاه انگلیس به منظور ابراز لطف خاصی در مورد میرزا ابوالحسن، او را به طور خصوصی در کاخ ملکه (کاخ باکینگهام فعلی) به حضور پذیرفت. جمعیت کثیری در طول مسیر وی از خیابان منسفیلد تا کاخ سلطنتی اجتماع کرده بودند. میرزا ابوالحسن در معیت کفیل ریاست تشریفات دربار و سرگور اوزلی با یکی از کالسکه‌های شخصی شاه که شش اسب کُهر عالی با دو کالسکه‌چی درباری آن را هدایت می‌کردند، پیشاپیش همه حرکت می‌کرد. موریه و دیگران در سه کالسکه به دنبال او حرکت می‌کردند. نوکران ایرانی میرزا با کت‌های قرمز و شلوار سبز و نیم‌تنه‌ای که با پراک‌های طلا مزین شده بود جلب توجه می‌نمودند. به منظور ابراز مرحمت و افتخار بیشتر، میرزا و همراهان از دروازه بزرگ جلو کاخ، که معمولاً فقط برای اعضای خاندان سلطنتی باز می‌شود، به داخل کاخ هدایت شدند. میرزا استوارنامه‌های خود را در یک جعبه طلا بر روی سینی نقره‌ای که با مخمل سبز پوشانده شده بود به حضور پادشاه برد. شاه به جای این که روی تخت بنشیند سر پا ایستاده و آماده بود که استوارنامه‌های میرزا را با دست خود دریافت نماید.

میرزا از این که سرانجام به حضور پادشاه انگلیس باریافت راضی و خوشحال بود و پس از انجام وظیفه به تفریح و خوشگذرانی پرداخت. او خیلی زود در محافل اجتماعی لندن مورد توجه قرار گرفت. کمتر خارجی در چنین مدت کوتاهی چنان اثری برجای گذاشته و قلبها را تسخیر کرده بود. در اواخر ژانویه موریه در نامه‌ای به هارفورد جونز وزیرمختار انگلیس در تهران نوشت «میرزای ما توجه بیسابقه وزیران و اعضای خاندان سلطنتی را به خود جلب کرده و چنان موقعیتی در میان انگلیسی‌ها پیدا کرده است که نه دولت بریتانیا و نه دولت ایران می‌توانستند تصور آن را بکنند. موریه ادامه می‌دهد «هرکسی در نخستین برخورد از میرزا خوشش می‌آید... قابلیت او نه فقط در مجامع عمومی، بلکه در مهمانی‌های خصوصی هم چشمگیر است. مخصوصاً زنها دیوانه او هستند و می‌کوشند به هر ترتیبی شده با او آشنا شوند، گویی که او خود شاه است!... چند هفته بعد موریه گزارش داد که میرزا ابوالحسن «شیر نر همه محافل شده و یک مجلس مهمانی و پذیرایی در لندن نیست که میرزا چهره اصلی آن نباشد. دلربایی زنان جوان و

زیبا او را از خود بیخود می‌کند!...»

دنيس رايٲ سپس مي‌نويسد: اما ميرزا ابوالحسن فقط مرد ميهماني‌ها و زنها نبود. او با استعداد و توانايي خود به‌عنوان يک مذاکره‌کننده طرفهاي صحبت خود را در مذاکرات جدی تحت تأثير قرار مي‌داد. وظيفه اصلي او در مأموريت لندن روشن ساختن مواردی بود که در قرارداد مقدماتی جونز در تهران درباره آن تصميم گرفته نشده بود. او اين موارد را کمی پس از ورود به لندن طی يادداستي به وزير خارجه انگليس تسليم کرد. تقاضای اصلي ايران اين بود که دولت انگليس قبل از انعقاد قرارداد صلح بين ايران و روسيه و استرداد تفليس و ساير مناطق متصرفی روسيه در قفقاز به ايران، قراردادی با روسيه منعقد نکند. تقاضای ديگر آنها اين بود که اگر انگلستان نمی‌تواند يک نيروی بيست هزار نفری به کمک ايران بفرستد سالانه دو بيست هزار تومان برای تجهيز ارتش ايران در نظر بگيرد. سومين تقاضای شاه از دولت انگليس اين بود که تعدادی افسر و توپچی و صنعتگران و متخصصين در رشته‌های مختلف در اختيار ايران بگذارد، و بالاخره آخرين تقاضای شاه که خارج از قرارداد محسوب می‌شد اعزام يک سفير مقيم انگليس به تهران بود. شاه تأکيد کرده بود که سفير جديد بايد از طرف حکومت هندوستان هم تأييد شود و اين شرط از آنجا ناشی می‌شد که پس از اعزام هارفورد جونز به ايران بين لندن و کلکته در امور ايران رقابتی به وجود آمده و موجب طرد هارفورد جونز از طرف فرماندار کل هندوستان شده بود. ميرزا ابوالحسن که از کندی و تعلل دولت انگليس در پاسخ به درخواست‌های خود بی‌حوصله شده بود، يک‌بار به دولت انگلستان اخطار کرد که اگر در اين مورد سستی به خرج دهند ممکن است شاه ايران مجدداً به فرانسويها متوسل شود.

با اين که دولت انگليس آماده دادن هيچ‌گونه تعهدی به ايران درباره روابط آتی خود با روسيه نبود و در اين مورد فقط به دادن اين وعده که برای حفظ منافع ايران تلاش خواهد کرد اکتفا نمود، در ساير موارد برای انجام خواستهای شاه ايران کوشش زيادی به عمل آمد. انگليسي‌ها حاضر شدند کمک مالی به قشون ايران را بيفزاييند. يک هيئت نظامی برای تعليم و تجهيز قشون ايران اعزام شد، مقداری تفنگ و مهمات جنگی

برای ایران ارسال گردید و بالاخره اعلام این تصمیم در اوایل ماه مارس سال ۱۸۱۰ که سرگور اوزلی به عنوان سفیر پادشاه انگلستان در ایران تعیین شده و با اختیارات کامل و مستقلی از فرماندار کل هندوستان عمل خواهد کرد بیش از همه موجب خوشحالی میرزا ابوالحسن گردید...»

### خدمات میرزا ابوالحسن خان شیوازی به امپراتوری انگلیس

همان طور که قبلاً اشاره شد سرگور اوزلی، که خود از اعضای قدیمی فراماسونری انگلستان بود قبل از عزیمت به ایران موجبات عضویت میرزا ابوالحسن خان را در فراماسونری فراهم آورد و خود نیز فرمان «استاد اعظم منطقه‌ای فراماسونری» را برای ایران دریافت داشت. سرگور اوزلی برای متعهد ساختن میرزا ابوالحسن خان در همکاری و هماهنگی با سیاست انگلیس در ایران گام دیگری هم برداشت و آن جلب موافقت کمپانی هند شرقی برای تعیین مقرری ماهانه‌ای به مبلغ یک هزار روپیه برای میرزا بود. دنیس رایت ضمن تأیید این مطلب می‌نویسد: اوزلی این مبلغ را برای «دلبستگی میرزا به کمپانی محترم و توجه به منافع آن» کافی می‌دانست. مدیران کمپانی با این پیشنهاد موافقت کردند و اوزلی از طرف کمپانی به میرزا ابوالحسن اطلاع داد که این مقرری در ازاء خدمات او برای اتحاد انگلیس و ایران برقرار شده و نباید سابقه‌ای برای فرستادگان شاه تلقی شود. رئیس کمپانی هند شرقی نیز در نامه‌ای به عنوان میرزا ابوالحسن نوشت که این مقرری به طور مرتب و «تا زمانی که شما به سفیر انگلیس برای حفظ روابط دوستانه بین بریتانیای کبیر و ایران مساعدت نمائید پرداخت خواهد شد».

مقرری ماهانه یک هزار روپیه برای میرزا ابوالحسن خان، که در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود و مدت ۳۵ سال تا پایان عمر میرزا مرتباً به وی پرداخت گردید، در واقع پادشاه حسن خدمتی بود که میرزا ابوالحسن خان در انعقاد قرارداد نهایی اتحاد بین انگلیس و ایران ایفا نمود و پس از آن نیز در موارد متعدد مانند انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای که با پادرمیانی انگلیسی‌ها بین ایران و روسیه تزاری به امضا رسید، در تأمین منافع انگلستان در ایران کوشا بود. به موجب قرارداد اتحاد انگلیس و ایران که



سرگور اوزلی و میرزا ابوالحسن خان شیرازی هر دو در تنظیم مواد آن نقش مهمی داشتند «اولیای دولت علیه ایران» متعهد شده‌اند که «از تاریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی که با هریک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشگر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف هندوستان و سمت بنادر ندهند» و در فصل دوم همین عهدنامه به‌عنوان تعهد متقابل دولت انگلستان آمده است «اگر دشمنی از ممالک فرنگ به مملکت ایران آمده باشد و یا بیاید و اولیای دولت ایران از دولت بهیه انگلیس بخواهند، هرگاه قدرت و امکان داشته باشد، عسگر و سپاه از مملکت هندوستان روانه ایران بنماید و اگر فرستادن عسگر امکان نداشته باشد هر ساله مبلغ دوست هزار تومان به جهت اخراجات سپاه به دولت علیه ایران بدهد» و در همین فصل تأکید شده است که این وجوه «مادام که جنگ و جدال در میان باشد» پرداخت خواهد شد و تأکید گردیده است که «چون وجوه نقد مزبور برای نگاه داشتن قشون است، ایلچی دولت بهیه انگلیس را لازم است که رسیدن آن را به قشون مستحضر و مطلع و خاطر جمع بشود و بداند که در خدمات مرجوعه صرف می‌شود».

به طوری که ملاحظه می‌کنید دولت انگلستان با وعده پرداخت سالانه دوست هزار تومان، آن هم در زمان جنگ، حق نظارت و تفتیش مخارج قشون ایران را برای خود به دست می‌آورد. به موجب فصل دیگری از همین قرارداد نظامیان انگلیسی مأمور خدمت در قشون ایران می‌شوند و با مواجبی که برای آنها در نظر گرفته می‌شود در واقع قسمتی از این کمک به خود آنان بازپس داده می‌شود.

مضحک‌ترین قسمت این قرارداد استعماری فصول پنجم و ششم آن است. در فصل پنجم این قرارداد آمده است که «هرگاه طایفه افغانه را با اولیای دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد، اولیای دولت علیه ایران لشگر تعیین نموده و به دولت بهیه انگلیس اعانت و امداد خواهند کرد» و در فصل ششم بلافاصله می‌آید که «اگر جنگ و نزاعی فی‌مابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد»<sup>۱</sup> یعنی ایران موظف

۱- این جملات عیناً از متن فارسی و رسمی عهدنامه ایران و انگلیس نقل شده است.

است در صورت نزاع بین افاغنه و انگلیسی‌ها به کمک انگلیس بشتابد، ولی در صورت نزاع بین ایران و افاغنه، انگلیسی‌ها تعهدی ندارند!

انگلیسی‌ها برخلاف تعهدات خود درباره کمک به ایران در زمان جنگ، در جریان جنگهای ایران و روس کمکی به ایران نکردند و برعکس با تباری با روسها ایران را نخست وادار به قبول شرایط ننگین قرارداد گلستان و سپس شرایط ننگین تر قرارداد ترکمان‌چای نمودند. در مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد گلستان، میرزا ابوالحسن خان



تصویر دیگری از میرزا ابوالحسن خان شیرازی که مربوط به دوران

وزارت امور خارجه اوست.

شیرازی به عنوان نماینده ایران شرکت داشت و در مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ترکمانچای نیز به عنوان وزیر خارجه ایران در کنار عباس میرزا حاضر بود. میرزا ابوالحسن خان در سال ۱۸۱۸ برای دومین بار به سفارت ایران در انگلستان منصوب شد و این بار قریب سه سال در لندن ماند. میرزا ابوالحسن خان در دوره دوم سفارت خود در انگلستان نیز در مجامع فراماسونری حضور می یافت و با لرد کاستلری وزیر خارجه وقت انگلیس روابط نزدیک و دوستانه ای برقرار کرده بود. میرزا ابوالحسن خان در دوره دوم سفارت خود نیز از توجه مطبوعات و محافل انگلیسی برخوردار بود، ولی آنچه نظر مطبوعات و محافل انگلیسی را به او جلب کرده بود نه مذاکرات و اقدامات سیاسی او و نه حضورش در مجامع فراماسونری بود، بلکه بیشتر زنبارگی میرزا و مخصوصاً عشق او به دختر زیبای لرد کاستلری وزیر خارجه انگلیس نام او را بر سر زبانها انداخت. خود میرزا ابوالحسن خان هم در کتاب خاطراتش از مأموریت انگلیس که نام آن را «حیرت نامه» گذاشته از عشق سوزانش به دختر وزیر خارجه انگلیس یاد کرده و نوشته است که از عشق این لعبت انگلیسی گریه ها کرده و برای تسلی خاطر خود به غزل حافظ پناه می برده است!

میرزا ابوالحسن خان پس از مراجعت به ایران در سال ۱۸۲۴ از طرف فتحعلی شاه به عنوان «وزیر دول خارجه» منصوب شد و قریب ده سال تا مرگ فتحعلی شاه این سمت را به عهده داشت. میرزا ابوالحسن خان در واقع اولین وزیر خارجه ایران به شمار می آید، زیرا تا قبل از این تاریخ وزارتخانه ای به این عنوان در ایران وجود نداشت. البته در دوران وزارت خارجه میرزا ابوالحسن خان هم تشکیلاتی به عنوان وزارت خارجه وجود نداشت و میرزا امور مربوط به روابط خارجی ایران را شخصاً سرپرستی می نمود و ملاقاتهای او با سفرا و نمایندگان سیاسی دول خارجه هم بیشتر در دربار یا خانه شخصی خود او و گاه در محل سفارتخانه ها صورت می گرفت.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی پس از مرگ فتحعلی شاه با حمایت از علیشاه ظل السلطان پسر ارشد فتحعلی شاه که مدعی سلطنت ایران شده و در تهران به تخت سلطنت نشسته بود، و تلاش در جلب پشتیبانی دولتهای خارجی از سلطنت وی، مرتکب

اشتباه بزرگی شد و پس از جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، از ترس میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدراعظم محمدشاه در حضرت عبدالعظیم بست نشست، ولی پس از عزل قائم مقام با پشتیبانی انگلیسی ها به صحنه بازگشت و در سال ۱۸۳۸ مجدداً به وزارت امور خارجه منصوب شد. میرزا تا پایان عمرش در سال ۱۸۴۵ در مقام وزارت خارجه باقی ماند و در دوره دوم وزارت خود نیز در ترمیم روابط ایران و انگلیس که پس از تلاش نافرجام محمدشاه برای فتح هرات تیره شده بود نقش مهمی ایفا نمود.

#### محصلین اعزامی عباس میرزا به انگلیس که فراماسون شدند

ایرانیان سرشناس دیگری که پس از عسکرخان ارومی افشار و میرزا ابوالحسن شیرازی وارد فراماسونری شده اند، میرزا محمد صالح شیرازی و میرزا جعفرخان مهندس فراهانی هستند. میرزا محمد صالح و میرزا جعفرخان هر دو از گروه پنج نفری محصلین اعزامی به انگلستان از سوی عباس میرزا ولیعهد هستند که در سال ۱۸۱۵ میلادی به اتفاق کلنل داری افسر انگلیسی قشون عباس میرزا برای تحصیل در رشته های مهندسی و طب و توپخانه و ریاضی و زبان و حکمت طبیعی به انگلستان اعزام شدند. از این پنج نفر، دو نفر میرزا صالح و میرزا جعفرخان در سال ۱۸۱۷ به تشویق کلنل داری که سرپرستی آنها را به عهده داشت وارد تشکیلات فراماسونری انگلیس شدند. تاریخ دقیق ورود میرزا جعفرخان به فراماسونری معلوم نیست، ولی میرزا صالح تاریخ و چگونگی ورود خود را به فراماسونری در سفرنامه اش قید کرده و نوشته است «چون مدتها بود که خواهش دخول مجمع فراموشان را داشتم و فرصتی دست نمی داد تا این که مستر پارسی استاد اول فراموشان را دیدم که داخل به محفل آنها شده باشم و قرار روزی را نمودند که به آنجا بروم. در روز پنجشنبه بیستم رجب ۱۲۳۲ مطابق ۱۴ مای ۱۸۱۷ به همراه مستر پارسی و کرنل داری داخل فراموشخانه گردیده و شام خورده و در ساعت یازده مراجعت کردم. زیاده از این در این باب نگارش آن جایز نیست...»

میرزا صالح در قسمت دیگری از سفرنامه خود ضمن شرح جریان تدفین جنازه همسر پادشاه انگلیس در کلیسای کاخ «ویندسور» در تاریخ سوم نوامبر ۱۸۱۸ به



تصویر میرزا صالح - از نشریه وزارت امور خارجه  
(شماره سوم، دوره سوم، شهریور ۱۳۴۵)

شرکت خود در مجامع فراماسونری اشاره کرده و می نویسد: «در صحن کلیسا مستر هریس نامی را که بزرگ خانه فراموشان است و بنده را به دو مرتبه از مراتب مزبوره رسانده دیدم و گفتم که یک هفته دیگر عازم ایران هستم. وی مذکور ساخت که فردا فراموشخانه باز است، اگر فرداشب خود را به آنجا رساندی مرتبه اوستادی را به تو

می‌دهم وگرنه ناقص به ایران می‌روی...» میرزا صالح به توصیه استاد اعظم فراماسونری انگلیس عمل می‌کند و در یادداشت‌های روز چهارم نوامبر ۱۸۱۸ خود جریان حضور در فراموشخانه و اخذ درجه استادی را به اختصار شرح می‌دهد.

میرزا صالح پس از بازگشت به ایران اولین چاپخانه سنگی را در ایران دایر نمود و اولین روزنامه چاپ ایران به نام «کاغذ اخبار» که ترجمه تحت‌اللفظی واژه انگلیسی روزنامه (Newspaper) است در همین چاپخانه به طبع رسید. انتشار روزنامه «کاغذ اخبار» میرزا صالح مدت زیادی دوام نیافت، و میرزا صالح پس از انجام چند مأموریت خارجی، در دوران سلطنت محمدشاه و صدارت حاج میرزا آقاسی عملاً از صحنه خارج گردید و به کارهای کوچک و کم‌اهمیتی گمارده شد.

میرزا جعفر، محصل اعزامی دیگر ایرانی به انگلستان، که همزمان با میرزا صالح در لندن فراماسون شده بود روزگار بهتری داشت. میرزا جعفر پس از بازگشت به ایران نخست به القاب خانی و «مهندس باشی» ملقب شد و در آغاز سلطنت محمدشاه با لقب مشیرالدوله با مقام سفارت مأمور دربار عثمانی گردید. میرزا جعفرخان اولین رجل دوران قاجاریه است که به لقب مشیرالدوله ملقب شده و دوران سفارت او در دربار عثمانی نیز هشت سال دوام یافت. میرزا جعفرخان در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به ایران بازگشت و به نمایندگی دولت ایران برای مذاکرات جهت حل اختلافات مرزی ایران و عثمانی تعیین گردید.

مذاکرات ایران و عثمانی برای حل اختلافات مرزی شش سال به طول انجامید و میرزا جعفرخان بعد از بازگشت به ایران مدتی بیکار بود تا این که پس از عزل میرزا آقاخان نوری از مقام صدارت، ناصرالدین‌شاه از تعیین صدراعظم تازه‌ای خودداری نمود و یک «دارالشورای دولتی» با شرکت شش وزیر تشکیل داد و میرزا جعفرخان مشیرالدوله را به ریاست این شورا منصوب نمود. میرزا جعفرخان در اواخر عمر خود به‌عنوان سفیر فوق‌العاده به لندن رفت و با «برادران» فراماسون خود در انگلستان تجدید عهد کرد.

میرزا ملکم‌خان معروف هم که بعدها نخستین تشکیلات فراماسونی را در



میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر فوق العاده ایران در انگلستان  
در میان اعضای سفارت ایران در لندن

ایران به وجود آورد به وسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله به دربار ناصرالدین شاه  
راه یافت.

سرگذشت سه شاهزاده فراماسون

معروفترین ایرانیانی که پس از عسکرخان و میرزا ابوالحسن خان و میرزا صالح و  
میرزا جعفرخان مشیرالدوله به فراماسونری پیوسته‌اند سه شاهزاده ایرانی، فرزندان



حسینعلی میرزا فرمانفرما و نوه‌های فتحعلی‌شاه هستند که در سال ۱۸۳۵ به بغداد و سپس انگلستان گریختند. ماجرای این سه شاهزاده، که به ترتیب رضاقلی میرزا (سی ساله) و نجفقلی میرزا (۲۸ ساله) و تیمور میرزا (۲۵ ساله) نام داشتند به‌طور خلاصه از این قرار است که پس از مرگ فتحعلی‌شاه، دو پسر از میان فرزندان متعدد او، علی‌شاه ظل‌السلطان در تهران و حسینعلی میرزا فرمانفرما والی فارس در شیراز دعوی سلطنت می‌کنند، ولی هر دو آنها از قوای محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا که وارث قانونی تاج و تخت بود شکست می‌خورند. حسینعلی میرزا دستگیر و به تهران اعزام می‌شود، ولی سه پسر او به کمک عشایر به جنگ با قوای محمدشاه ادامه می‌دهند. مقاومت آنها هم بیفایده است و سه شاهزاده پس از شکست و هزیمت قوای خود نخست به بغداد و سپس به دمشق می‌روند. سه شاهزاده هم در بغداد و هم در دمشق در ساختمان سفارت انگلیس اقامت می‌کنند و با جلب موافقت دولت انگلستان رهسپار لندن می‌شوند. علت پذیرفتن آنها از طرف دولت انگلیس هم علاوه بر حق‌شناسی نسبت به پدرشان حسینعلی میرزا که خدمات زیادی به انگلیسی‌ها کرده بود، استفاده از شاهزاده‌ها به‌عنوان یک حربهٔ سیاسی برای تهدید محمدشاه بود، که انگلیسی‌ها نگرانی خود را از نفوذ روسها در دربار وی پنهان نمی‌کردند.

فصل بلندی از کتاب «دنیس رایت» سفیر پیشین انگلیس در ایران تحت عنوان «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» به داستان پناهندگی این سه شاهزاده به انگلستان و استقبالی که از آنها در محافل سیاسی و اجتماعی انگلیس به‌عمل آمد اختصاص یافته است. از نکات جالب توجه در نوشتهٔ دنیس رایت شرح ضیافتی است که در دربار انگلیس ترتیب داده شده و سه شاهزادهٔ فراری همراه سرگور اوزلی وزیرمختار پیشین انگلیس در ایران در آن حضور داشته‌اند. در این مهمانی پرنسس ویکتوریا (ملکهٔ ویکتوریای بعدی) نیز حضور داشته و در یادداشت‌های روزانهٔ خود از شاهزادگان ایرانی با تحسین و اعجاب فراوانی یاد کرده و آنها را جالب‌ترین مهمانان آن شب می‌خواند. پرنسس ویکتوریا سپس در وصف شاهزادگان ایرانی چنین می‌نویسد:

«دو تای آنها خیلی خوش‌سیما و باوقار بودند. هر دو آنها بلندقد و دارای هیكل

خوش ترکیب، باریک اندام و در عین حال دارای عضلات قوی هستند. طرز ورود آنها به اطاق واقعاً خیلی گیرا و جالب توجه بود. آنها خیلی شق و رق و واقعاً مانند شاهزادگان ایستاده بودند و قیافهٔ باز و هوشمند و مصممی داشتند. شاهزاده رضاقلی میرزا کمتر از برادر خود خوش سیماست، هرچند چشمان درشت تری دارد و شادتر به نظر می‌رسد. شاهزاده تیمور میرزا به نظر من خیلی زیباست و قیافهٔ بسیار گشاده و زنده و جذابی دارد، طرح صورت او لطیف تر و ظاهرش باوقارتر است و نسبت به برادرش بیشتر حالت نظامی‌گری دارد...»

پرنسس ویکتوریا سپس به توصیف «لباس تنگ ابریشم» دو شاهزاده می‌پردازد که در روی سینه گشوده بود «کفش آنها روی پنجهٔ پا به طرف بالا پیچیده بود و هریک در سمت چپ شمشیری آویزان کرده بودند، در حالی که خنجری در سمت راست در زیر کمرشان دیده می‌شد و به لباس تماشایی و اختصاصی آنها منظرهٔ بدیعی می‌بخشید». برادر ناتنی آنها نجفقلی میرزا توجه پرنسس ویکتوریا را کمتر به خود جلب نمود. به نظر پرنسس او کاملاً با برادرانش فرق داشت، قدش کوتاه بود و ابهت ظاهری و شاهانه نداشت ولی حالت طبیعی او خیلی خوب بود. پرنسس ویکتوریا اضافه می‌کند که «او ریش بلندی داشت و هرچند مانند دو شاهزادهٔ دیگر زنده دل و شاداب به نظر نمی‌رسد باهوش‌ترین و با معلومات‌ترین آنها است...»

دنيس رایت سپس می‌نویسد: سه شاهزاده با وجود وضع غیرعادی که از آغاز داشتند خیلی مورد توجه محافل لندن قرار گرفتند. لُرد پالمستون وزیر امور خارجه شخصاً به دیدن آنها رفت و سابقه‌ای برای دیگران به وجود آورد. آنها مرتباً به مجالس رقص و مهمانی و شام دعوت می‌شدند و گاهی در یک روز سه یا چهار دعوتنامه دریافت می‌داشتند که مجبور به رد بسیاری از آنها بودند. در این مهمانی‌ها آنها بالاترین شخصیت‌ها و مقامات، نظیر اعضای خانوادهٔ سلطنتی، دوک اف ولینگتون، نخست‌وزیر ملبورن، سر رابرت پیل و بسیاری شخصیت‌های دیگر را ملاقات نمودند. در همین مجالس آنها با مقامات انگلیسی که با ایرانی‌ها سروکار داشتند و با پدر آنها، هنگامی که والی فارس بود آشنا بودند، مانند سرگور اوزلی و سر هنری ویلوک و دکتر جان مک‌نیل

ملاقات کردند. این مقامات و همچنین رؤسای کمپانی هند شرقی از آنها مانند اعضای خانواده سلطنتی پذیرایی می نمودند... خانمها بخصوص بیش از دیگران در این مجالس به دور آنها جمع می شدند. همان طور که یک ربع قرن پیش از آن هم میرزا ابوالحسن خان مورد توجه زنها قرار گرفته بود. خود شاهزادگان هم به مجالس مهمانی بزرگ علاقه زیادی نشان نمی دادند و بیشتر دوست داشتند در مهمانی های کوچک، به شرطی که زهای زیبا هم در آنجا باشند شرکت نمایند!...

پیوستن سه شاهزاده به فراماسونری از جالب ترین بخش های دوران اقامت آنان در انگلستان است. سه شاهزاده با مطالبی که درباره فراماسونری شنیده بودند و با این باور که عضویت در تشکیلات فراماسونری شانس آنها را برای بازگشت به ایران و تصاحب تاج و تخت سلطنت افزایش خواهد داد مصرانه از مهماندار خود «جیمز بیلی فریزر» می خواستند که ترتیب ورود آنها را به فراماسونری بدهد. در اسناد و مدارک مربوط به اقدامات شاهزادگان ایرانی هنگام اقامت در لندن و چگونگی پیوستن آنها به فراماسونری از شخصی به نام میرزا ابراهیم شیرازی نیز نام برده می شود که مشوق و معرف آنها در ورود به فراماسونری بوده و چون معرف باید خود عضو تشکیلات فراماسونری بوده باشد، معلوم می شود که ایرانیان دیگری نیز غیر از کسانی که قبلاً نام برده شد در فراماسونری عضویت داشته اند. دنیس رایت سفیر پیشین انگلستان در ایران درباره چگونگی ورود شاهزادگان ایرانی به فراماسونری شرحی نوشته، ولی نوشته های خود شاهزادگان در این مورد از مدارک دیگری که در این مورد وجود دارد جالب تر است. شرح ورود شاهزادگان ایرانی به تشکیلات فراماسونری نخستین بار در گزارش جالب علی مشیری از لندن به نقل از سفرنامه شاهزادگان به نام «رموز السیاحه» از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه موزه بریتانیا در شماره ۹۵ مورخ ۲۷ مرداد سال ۱۳۴۳ خواندنیها منتشر شد. در این گزارش که به خط نجفقلی میرزا می باشد آمده است: «تا یوم پنجشنبه بیستم ربیع الاول [۱۲۵۱ قمری] هر روز جمعی از امراء و اعیان مملکت به خدمت شاهزاده [رضاقلی میرزا] مشرف گشته از هر قسم محبت و کمال الفت را به جای آوردند و هم در آن روز از مجمع فریمیسیان احضاریه رسید که در خانه

فریمیسیان قدم گذاریم چون قبل از آن که شاهزادگان وارد لندن شوند از خانه فریمیسیان اذن دخول خواسته بودم، لهذا در آن روز برای اولین مرتبه رفتن به آنجا حاصل گشته به اتفاق میرزا ابراهیم شیرازی داخل آن خانه شدم و آن مطالبی که سالهای سال عقده و ملال بر دل داشتم منبسط گردید، اگرچه هیچ جزئی از اجزاء مشاهدات و ملاقات آن خانه را گفتن و نوشتن محال است و به اشارات و عقود و قرینه ممکن نیست که احدی بتواند رمزی از رموز آن خانه را بیان نماید ولیکن طریقه و مرسومات قبل از دخول بدان خانه را با قوانینی که خارج از آنجا رعایت می شود فی الجمله به جهت استحضار بعضی از دوستان در این اوراق ثبت می گردد. چنان باشد که لفظ فری میسن لفظی است لاتینی و فری به معنی آزاد و آزاده باشد و میسن بنا و بانی امر آمده است و مرکباً یعنی بنا و آزاد بنایی این امر است. این امر خطیر در چهار هزار و دو بیست و بیست و سه سال قبل از این در دوران حضرت سلیمان ابن داود علیه السلام بوده است و از آن عهد تا به حال هر فرقه از فرق مختلفه عالم که بدان خانه رفته اند و خواری عادات آنجا را ملاحظه نموده اند دوری از احاد ناس رمزی از رموز مشاهدات و واردات آنجا را نگفته است و نایل به ابراز آن مرحله نگشته و در قدرت نداشته است. علی الحال فریمیسیان مجمعی از خواص و فرقه خاص بوده باشند و ایشان را عمارتی بس عالی و قصوری رفیع البنیان بوده باشد که آن جماعت در ماه یک روز در آن عمارت مجتمع شوند و شرط آن است که آن روز پنجشنبه بوده باشد و هرگاه کسی بدان خانه در آید و آن مجمع را ملاحظه کند چهار شرط در دخول آن خانه از جمله لوازم است که اگر یکی از شروط اربعه مفقود باشد او را داخل بدان خانه نمایند اول آن که آدمی مرد باشد و زن نباشد و منخت در حکم زن بوده باشد دوم آن که عمرش اقل بیست و دو سال رسیده باشد سیم آنکه مجنون و ضعیف العقل نباشد چهارم آن که بنده نباشد و آزاد باشد. بعد از آن که شروط اربعه در انسان جمع باشد و بخواهد در آن خانه رود ابتدا مکتوبی به رئیس و پیشوای فریمیسن نویسد که مرا تمنای استفاضه فیوضات خانه فریمیسن است و شرایط لازم در من جمع باشد و در آن باب اذن خواهد. بعد از وصول مکتوبش زیاده از یک ماه طول نخواهد کشید که جواب نوشته وی خواهد رسید و او را احضار کنند و مقرر

دارند که در چه ساعت به درب خانه فریمیسین حاضر گردد... چون در ساعت معینه به در خانه فریمیسین حاضر شود پولی معین باید داده از در آن خانه داخل شود و اقل آن تنخواه بیست و پنج اشرفی باجقلی باشد. اکابر و اعیان زیاده نیز دهند و چون درون رود حجاب و نگهبانان آن خانه شخص را در گوشه‌ای برده و تجربه کنند و امتحان نمایند که مبادا از شرایط اربعه شرطی از او مفقود بوده باشد. بعد از این که اطمینان به هم رسید او



تصویر سه شاهزاده ایرانی که در لندن فراماسون شدند

تصویر از کتاب J. B. Fraser چاپ ۱۸۳۸

را به مجلسی که لازم است خواهند برد و به درجاتی که باید برسانند خواهند رسانید و فریمیسین را چهار درجه باشد درجه اول با دوم را یک ماه فاصله لازم است به همین قسم دوم را با سوم یک ماه، لیکن سوم را با چهارم یک سال و نیم لازم است که مابینت به هم رسد و در هر مرحله که بدان خانه رود علامت و نشانی تشخیص دهد و علامات درجات فوق هر یک اعلا تر از دیگری باشد چنانچه نشان مرحله چهارم را مرصع به جواهرات دهند و اهل فریمیسین یکدیگر را از دور و نزدیک به تکلم تشخیص دهند و بشناسند اگرچه مسافت و مابینت در میان ایشان بوده باشد. هر که را مرتبه و درجه فوق دیگری بوده باشد وی از مرحله خود سخنی نتواند گفت مگر از مرحله مخاطب که نازل تر از درجه وی بوده باشد و ایشان از درجات فریمیسین با یکدیگر سخنها گویند و صحبتها دارند و عشرتها... و اگر یکی از فریمیسین را فاقه و تهی دستی روی دهد اغنیاء آن فرقه او را با خود شریک کنند و از اموال خود نصیب دهند و اگر در معارک و غزوات با یکدیگر تلافی کنند تیغ بر روی هم نکشند و بگذرند و اگر به چنگ دشمن افتند یکدیگر را به قدر مقدور مستخلص و در دفع آزار کوشند و دریافت مدارج مذکوره با هیچ ملت و مذهبی منافات ندارد بلکه باعث استقامت و استحکام هر مذهب و ملتی خواهد بود و چون اشخاص را به مجمع فریمیسین درآوردند اگر صد نفر بوده باشند تن به تن داخل شوند و دو نفر را در یک مرحله به اتفاق نیاورند و پیشوایان آن مجمع اشخاصی باشند که به ریاضت و مجاهده بدان درجه رسیده و قابل آن مرحله گشته‌اند و در آن دوران که شاهزادگان بدان خانه رفتند مقتدای آن جماعت برادر پادشاه آن مملکت بود...»

نجفقلی میرزا پس از شرح این مطالب که خالی از اشتباه نیست داستان اعزام یکی از وزیران تزار روسیه را برای کشف اسرار فراماسونری نقل می‌کند و می‌نویسد وزیر مزبور پس از ورود به مجمع فراماسونها حاضر به افشای اسرار مجمع به تزار نشد و به دستور تزار سر او را از تن جدا کردند که «هر که به خانه فریمیسین برود سر دهد ولی سیر ندهد!» در سفرنامه رضاقلی میرزا ارشد شاهزادگان نیز به جلسه دیگری از مجمع فراماسونها که شاهزادگان در آن حضور یافته‌اند اشاره شده و آمده است «یوم پنجشنبه غره

ربیع‌الثانی اینجانب و اخوان و میرزا ابراهیم شیرازی و خواجه اسعد ترجمان سه ساعت به غروب مانده به مجمع فرمیسیان در آمدیم تا چهار ساعت از شب گذشته در آن مجمع و محفل بوده از اسرار و علوم آن فن شریف با بهره گشتیم. اگرچه قواعد و رسومات آن محفل عظیم را آدمی باید خود رفته باشد و دیده باشد ولیکن آنچه بر ما مشخص و معلوم شد چنانچه آدمی رعایت آن قواعد و رسومات را نماید منافع بسیار از دین و دنیا حاصل خواهد نمود...» رضاقلی میرزا سپس شرایط ورود به مجمع فراماسونها و مراحل و درجات آن را ذکر کرده و اضافه می‌کند «و هر یک از این مراحل که به جهت آدمی حاصل می‌شود نوشته و نشانی به او می‌دهند که فلان کس فلان مرتبه را دریافت نمود و رئیس آن طایفه که مرشد کامل باشد پای آن محضر را مهر نموده جمعی از بزرگان قوم نیز آن نوشته را مهر می‌نمایند و در این اوان مرشد و رئیس طایفه برادر پادشاه است که عمر او به هشتاد سال رسیده و بزرگترین فرامیسن عالم است... باری حمد خدای را که آنچه بایست از اسرار فرامیسن حالی گردید و این عقده که سالها بر دل بود که آیا چه خبر و چه اثر در مجمع فرامیسیان باشد از برکت منافع مسافرت اکنون گشاده گردید و بعد از آن مقدمات چهار ساعت از شب گذشته وارد منزل گردیدیم».

البته برخلاف تصور و انتظار شاهزادگان ایرانی، عضویت آنها در فراماسونری کمکی به بازگشت آنها به ایران نکرد و دولت انگلیس مصلحت خود را در کنار آمدن با محمدشاه تشخیص داد و شاهزادگان را با مقرری سالانه دو هزار لیره روانه بغداد کرد. دنیس رایت درباره عاقبت کار شاهزادگان چنین می‌نویسد:

«شاهزاده رضاقلی میرزا کمتر از یک ماه پس از ورود به بغداد از لرد پالمرستون (وزیر خارجه وقت انگلیس) خواست که بر میزان مقرری او و برادرانش بیفزاید، ولی پالمرستون پاسخ داد که امکان موافقت پارلمان با افزایش مقرری آنها وجود ندارد... او و برادرانش چند سالی از حمایت مستمر انگلیس برخوردار بودند و وزیرمختار انگلیس در تهران نیز گاه و بیگاه از طرف آنها برای حل مسائل ملکی و شخصی‌شان اقدام می‌نمود. در عوض در حدود ده سال بعد که چارلز مورای وزیرمختار انگلیس در ایران



شاهزادگان فراماسون در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به ایران بازگشتند  
و دختر زیبای رضاقلی میرزا سوگلی حرمسرا شد.

تصمیم گرفت با ایران قطع رابطه کند و اعضای هیئت نمایندگی انگلیس را در تهران با خود به بغداد برد، رضاقلی میرزا سخاوتمندانه خانه بزرگ خود را در بغداد بدون دریافت اجاره در اختیار وی گذاشت. تیمور میرزا هم که هنوز شکارچی پرشوری بود مورای را برای شکار بز کوهی با سگ تازی و باز به



صحرا می‌برد.

«از سال ۱۸۴۶ یا کمی زودتر از آن سه شاهزاده در تبعید امید خود را برای ایجاد شورش در ایران از دست دادند... پس از مرگ محمدشاه در سال ۱۸۴۸ پالمستون برای احتیاط به نماینده انگلیس در بغداد دستور داد که به شاهزاده‌های ایرانی و طرفداران آنها متذکر شود که چون هر دو دولت انگلستان و روسیه درباره جانشینی پسر ارشد محمدشاه و جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت توافق کرده‌اند «هرگونه تلاش از طرف رقبا و مدعیان دیگر بیفایده خواهد بود...» با جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت تسهیلات بیشتری در کار شاهزادگان فراهم شد. یکی از پسران رضاقلی میرزا موفق شد املاک وسیع خانوادگی را در فارس تصاحب کند و یکی از دختران او که شهرت داشت فوق‌العاده زیبا و دلربا بوده است در سال ۱۸۵۹ به اردوی تابستانی ناصرالدین‌شاه در سلطانیه رفت و جای زن سوگلی شاه را گرفت. در سال ۱۸۶۰ رضاقلی میرزا برای مدت کوتاهی به تهران رفت و در عین حال نامه‌ای به پالمستون نوشته و درخواست کرد مقرری وی را چه در بغداد یا تهران اقامت داشته باشد پرداخت نمایند.

دو سال بعد ناصرالدین‌شاه رضاقلی و برادرش تیمور میرزا را به تهران دعوت کرد (به نظر می‌رسد که نجفقلی میرزا قبلاً مرده بود). متأسفانه رضاقلی در راه سفر به تهران در نزدیکی کرمانشاه درگذشت ولی تیمور به تهران رسید و ناصرالدین‌شاه او را به سمت قوشچی‌باشی دربار انتخاب کرد و تیمور رساله‌ای هم درباره چگونگی پرورش قوش نوشت که هنوز هم نوشته معتبری در این زمینه به‌شمار می‌آید. یک جهانگرد انگلیسی که در سال ۱۸۷۰ تیمور را در تهران ملاقات کرده او را یکی از تیزترین و زیرک‌ترین ورزشکاران ایران معرفی می‌کند. تیمور چند سال بعد از این تاریخ در سن ۶۶ سالگی در تهران درگذشت...<sup>۱</sup>

۱- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها - به قلم سر دنیس رایت، مترجم محمود طلوعی، انتشارات آشتیانی،

### سفارت فرخ‌خان امین‌الملک و داستان فراماسون شدن او

ایرانی سرشناس دیگری که بعد از ماجرای سه شاهزاده و در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه وارد فراماسونری شده و موجبات آشنایی میرزا ملکم‌خان با فراماسونری و تشکیل فراموشخانه را در ایران فراهم آورده فرخ‌خان امین‌الملک است. فرخ‌خان که بعدها به القاب دیگری نظیر وزیر حضور و امین‌الدوله هم ملقب گردید در جوانی پیشخدمت مخصوص فتحعلی‌شاه بوده و ابوطالب نام داشته است، که فتحعلی‌شاه نام فرخ را برای او انتخاب می‌کند و به همین نام معروف می‌شود. فرخ که در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه فرخ بیگ و سپس فرخ‌خان لقب گرفت در زمان سلطنت محمدشاه مورد توجه و عنایت خاص محمدشاه و صدراعظم او حاج میرزا آقاسی قرار گرفت و مدتی به حکومت مازندران و سپس اصفهان و گیلان منصوب شد و بعد از موفقیت در این مأموریت‌ها به لقب امین‌الملک ملقب گردید.

در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه و به دوران صدارت میرزا آقاخان نوری، فرخ‌خان امین‌الملک به سفارت ایران در فرانسه منصوب شد، ولی قبل از عزیمت به پاریس مأموریت فوق‌العاده دیگری به او محول گردید و آن سفر به قسطنطنیه (اسلامبول) و مذاکره با سفیر انگلیس در عثمانی برای حل اختلافات ایران و انگلیس بود. لازم به توضیح است که در این تاریخ (اکتبر ۱۸۵۶) روابط ایران و انگلیس قطع شده و وزیرمختار انگلیس در ایران چارلز مورای در بغداد به سر می‌برد. ماجرای که به قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس انجامید شرم‌آور و شنیدنی است: چارلز مورای وزیرمختار انگلیس در ایران یکی از درباریان به نام میرزا هاشم‌خان را که زن زیبایی داشت به استخدام سفارت درآورده و با همسر او رابطه برقرار کرده بود. این زن خواهر یکی از زنان عقدی ناصرالدین‌شاه به نام گلین‌خانم بود و چون رسوایی این رابطه در همه جا پیچیده و شاه به بی‌غیرتی متهم شده بود پروین خانم همسر میرزا هاشم‌خان را به‌عنوان مهمانی در دربار از سفارت بیرون آوردند و دیگر اجازه بازگشت به سفارت را به او ندادند. چارلز مورای نامه تند و توهین آمیزی به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین‌شاه نوشت و خواهان استرداد پروین خانم شد و میرزا آقاخان هم به دستور

ناصرالدین شاه پاسخ تندی به او داد. چارلز مورای از تعقیب قضیه دست برداشت و کار به جایی رسید که ناصرالدین شاه طی دستخطی وزیرمختار انگلیس را «احمق و نادان و دیوانه» خواند و ضمن آن نوشت که «تا وقتی که ملکه انگلیس خود به خاطر جسارت و بی حرمتی سفیرش عذرخواهی نکند من هرگز این مرد احمق و هیچ سفیر دیگر انگلیسی را به حضور نخواهم پذیرفت». میرزا آقاخان نوری به دستور ناصرالدین شاه رونوشت این دستخط را برای سفارتخانه‌های دیگر نیز فرستاد و دولت انگلیس در برابر این اقدام که اهانت به نماینده رسمی انگلستان در ایران تلقی شد، با تقاضای چارلز مورای برای بستن سفارت و عزیمت از ایران موافقت کرد. همزمان با این اختلافات لشکرکشی ایران به هرات بهانه‌ای برای تهدید نظامی ایران به دست انگلیسی‌ها داد و فرخ‌خان امین‌الملک در چنین شرایط حساسی روز ۱۷ اکتبر سال ۱۸۵۶ برای مذاکره با لرد «استرافورد» سفیر انگلستان در دربار عثمانی وارد اسلامبول شد.

مذاکرات فرخ‌خان و سفیر انگلستان در دربار عثمانی به خاطر پافشاری انگلیسی‌ها در تحمیل شرایط خفت‌آوری به ایران که علاوه بر عقب‌نشینی فوری نیروهای ایران از هرات، شامل برکناری صدراعظم و عذرخواهی رسمی دولت ایران از وزیرمختار انگلیس و استقبال رسمی از وی هنگام مراجعت به ایران می‌شد به نتیجه نرسید و در جریان این مذاکرات انگلیسی‌ها تهدید خود را درباره اشغال بندر بوشهر و جزیره خارک عملی کردند تا دست بالاتری برای گرفتن امتیازات موردنظر خود از ایرانی‌ها داشته باشند. فرخ‌خان که از مذاکرات خود با سفیر انگلیس در دربار عثمانی نتیجه‌ای نگرفته بود به دستور ناصرالدین شاه عازم پاریس شد تا از ناپلئون سوم امپراتور فرانسه برای میانجیگری بین ایران و انگلیس استمداد کند. یکی از همراهان فرخ‌خان امین‌الملک در مأموریت پاریس یک جوان ارمنی به نام میرزا ملکم‌خان بود که ظاهراً به عنوان مترجم هیئت ایرانی انجام وظیفه می‌کرد، ولی در عمل مشیر و مشار فرخ‌خان بود و راه موفقیت‌های بعدی خود را در همین مأموریت هموار ساخت.

درباره مأموریت فرخ‌خان امین‌الملک در پاریس که به انعقاد قرارداد خفت‌باری بین ایران و انگلیس انجامید دنیس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران شرح مفصلی نوشته

و پس از اشاره به «استقبال گرم فرانسه از فرخ‌خان» و ملاقات با ناپلئون سوم در روز ۲۴ ژانویه سال ۱۸۵۷ می‌نویسد که سرانجام با وساطت امپراتور فرانسه دور جدید مذاکرات ایران و انگلیس در پاریس آغاز گردید. فرخ‌خان روز اول فوریه سال ۱۸۵۷ در معیت میرزا ملکم‌خان در محل مجلل سفارت انگلیس در پاریس با لرد «کوولی»<sup>۱</sup> سفیر انگلیس در فرانسه ملاقات کرد. اولین سؤال سفیر انگلیس از فرخ‌خان این بود که آیا برای حل اختلافات دو کشور اختیارات کافی دارد. فرخ‌خان پاسخ مثبت داد. واضح بود که اشغال جزیره خارک و پیاده شدن نیروهای انگلیس در بوشهر و پیروزیهای آنها در جریان این عملیات در شاه و مشاوران او بی‌تأثیر نبوده و اکنون از فرستاده خود می‌خواستند که هرچه زودتر این کار را حل و فصل کند. از سوی دیگر دولت انگلستان هم که از عدم رضایت افکار عمومی از جنگ و همچنین عدم تمایل حکومت هندوستان به ادامه آن (به‌خاطر این که می‌بایست قسمت اعظم هزینه آن را تقبل کند) آگاه بود در جریان این مذاکرات نرمش بیشتری نشان داد و از بعضی شرایط اولیه خود مانند برکناری صدراعظم و دریافت غرامت از ایران منصرف شد، ولی در مورد شرایط خود درباره افغانستان و تشریفات بازگشت وزیرمختار انگلیس به ایران پافشاری نمود. سرانجام پس از یک ماه مذاکره روز چهارم مارس ۱۸۵۷ فرخ‌خان امین‌الملک به نمایندگی دولت ایران و لرد کوولی به نمایندگی دولت بریتانیا قراردادی را برای حل اختلافات ایران و انگلیس امضا کردند که به قرارداد پاریس معروف شده است. به موجب این قرارداد ایران با تخلیه نیروهای خود از هرات و انصراف از ادعاهای گذشته درباره هرات و افغانستان موافقت کرد و ضمن به رسمیت شناختن استقلال افغانستان میانجیگری انگلستان را در اختلافات احتمالی آینده با افغانها پذیرفت. یکی از مواد این قرارداد متضمن شرایط خفت‌بار بازگشت وزیرمختار انگلیس و هیئت همراه او به ایران است. در این ماده آمده است که دولت ایران هیئت انگلیسی را «با عذرخواهی و تشریفات» که به موجب یادداشت ضمیمه این قرارداد پیش‌بینی شده است خواهد پذیرفت. در یادداشت ضمیمه قرارداد درباره تشریفات که می‌بایست در بازگشت

مورای وزیرمختار انگلیس به ایران (یعنی همان کسی که ناصرالدین شاه او را احمق و هرزه و دیوانه خوانده بود) آمده است:

«صدراعظم از طرف شاه نامه‌ای به آقای مورای خواهد نوشت و در آن مراتب تأسف خود را از بیان و انتشار مطالب زشت و توهین آمیزی که به ساحت شرف وزیرمختار علیاحضرت نسبت داده شده ابراز خواهد نمود و از ایشان درخواست خواهد کرد نامه مورخ ۱۹ نوامبر وی و همچنین دو نامه وزیر امور خارجه به تاریخ ۲۶ نوامبر را که یکی از آنها متضمن دستخطی از شاه در مورد نسبت‌های یاد شده به آقای مورای است مسترد دارند. در همین نامه اعلام خواهد شد که رونوشت چنین دستخطی از طرف شاه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به هیچ‌یک از نمایندگی‌های سیاسی خارجی در تهران ارسال نشده است. رونوشت این نامه رسماً از طرف صدراعظم به هریک از هیئت‌های خارجی در تهران ارسال خواهد شد و مفاد آن به طور علنی در پایتخت انتشار خواهد یافت.

اصل نامه به وسیله یک مقام عالی‌رتبه ایرانی در بغداد به آقای مورای تسلیم خواهد شد. همراه این نامه دعوتنامه‌ای از طرف شاه به آقای مورای تسلیم خواهد شد که ضمن آن از آقای مورای درخواست می‌شود به اتفاق اعضای هیئت نمایندگی انگلستان به تهران بازگردد. اعلیحضرت به آقای مورای اطمینان خواهند داد که از وی با تمام احتراماتی که شایسته نماینده دولت بریتانیاست استقبال خواهد شد. شخصیت عالی‌مقام دیگری نیز به عنوان مهماندار به بغداد اعزام خواهد شد تا در مراجعت آقای مورای به ایران همراه وی باشد.

آقای مورای در نزدیکی تهران از طرف اشخاص عالی‌رتبه‌ای که او را تا محل اقامتش در شهر اسکورت خواهند کرد مورد استقبال قرار خواهد گرفت. بلافاصله پس از ورود وی به محل اقامتش صدراعظم با لباس تمام رسمی به محل هیئت نمایندگی انگلیس خواهد رفت تا روابط دوستانه را با آقای



تصویر فرخ‌خان امین‌الملک غفاری (امین‌الدوله بعدی) که در شماره  
مورخ ۱۴ فوریه ۱۸۵۷ مجلهٔ «لندن نیوز» چاپ شده است.

مورای تجدید نماید. وزیر خارجه در محل هیئت نمایندگی خواهد ماند تا به  
اتفاق آقای مورای به قصر سلطنتی بروند. در آنجا صدراعظم از آقای مورای  
استقبال خواهند کرد و سپس به اتفاق به حضور شاه خواهند رفت.

فرخ‌خان در شرایط آن روز ایران و وحشت ناصرالدین‌شاه از عواقب ادامهٔ اختلاف با انگلیسی‌ها، چاره‌ای جز امضای قراردادی که بی‌تردید یکی از ننگین‌ترین و زیان‌بارترین قراردادهایی است که در دوران سلطنت قاجاریه بر ایران تحمیل شده، نداشته است، هرچند اعتمادالسلطنه از قول میرزا آقاخان نوری گناه این کار را به گردن خود فرخ‌خان می‌گذارد و در کتاب «خلسه» یا خوابنامهٔ خود از زبان میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «برای این که فرخ‌خان امین‌الدوله را هم دور کرده باشیم به عنوان اصلاح مقدمهٔ جنگ با انگلیس وی را مأمور فرنگ‌کردم اما میل نداشتم کار به زودی به انجام برسد. برخلاف مقصود و منظور من او پولی از انگلیس گرفته و عاجلاً کار صلح را انجام داد. اگر عجله نکرده بود فتنه و بلوای هند بروز کرده بود و انگلیسی‌ها مضطرب شده کار به دلخواه ما می‌گذشت. در این صورت هرات را واگذار نمی‌کردیم و بنادر خود را نیز مسترد نموده بلکه قسمت بزرگی از افغانستان را هم دست می‌انداختیم و خسارت جنگ قابلی هم از دولت انگلیس می‌گرفتیم. افسوس که عجلهٔ فرخ‌خان نگذاشت و آن مقدمه برعکس نتیجه داد و نه فقط هرات از دست رفت بلکه حق ثابت ما در افغانستان باطل گردید...»

فرخ‌خان پس از امضای قرارداد پاریس با یکی از کشتی‌های ناوگان سلطنتی انگلیس به لندن رفت و روز ۲۳ مارس ۱۸۵۷ ملکهٔ ویکتوریا ضیافت شام مجللی به افتخار او ترتیب داد که در آن مقامات برجستهٔ دربار و دولت انگلیس، از جمله پرنس آلبرت شوهر ملکه و نخست‌وزیر و وزیر خارجهٔ انگلیس حضور داشتند. فرخ‌خان پس از بازگشت به پاریس، روز دهم دسامبر سال ۱۸۵۷ به اتفاق شش نفر دیگر از اعضای سفارت ایران در فرانسه با تشریفات مفصلی وارد لژ فراماسونری گراند اوریان فرانسه به نام Sincère Amitié شد که «دوستی صمیمانه» معنی می‌دهد. تشریفات ورود سفیر ایران و هیئت سیاسی ایران در پاریس به تشکیلات فراماسونری گراند اوریان در نشریهٔ رسمی این سازمان مورخ سال ۱۸۶۰ به تفصیل شرح داده شده و اعضای سفارت ایران در پاریس که همراه فرخ‌خان وارد فراماسونری شدند به این شرح ذکر شده است: میرزا ملکم‌خان، میرزا زمان‌خان، نریمان‌خان، محمدعلی آقا، میرزارضا و علی‌نقی - که سه نفر

اول در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به مقام سفارت در کشورهای اروپایی رسیدند. فرخ خان امین الملک پس از بازگشت به ایران به لقب «امین الدوله» که یک درجه بالاتر از امین الملک بود ملقب شد و به سمت وزارت حضور، که همان وزارت دربار باشد منصوب گردید. فرخ خان تا پایان عمر از مشاوران مخصوص ناصرالدین شاه بود و مدتی هم علاوه بر وزارت دربار، حکومت کاشان و اصفهان و فارس و امور گمرکات کشور را زیر نظر داشت. فرخ خان در جریان تشکیل فراموشخانه یا نخستین تشکل فراماسونی در ایران به مخالفت با آن برخاست که در فصل بعد به آن اشاره خواهد شد.

#### افسانه و حقیقت درباره سید جمال الدین اسدآبادی

این فصل را با اشاره مختصری به احوال سید جمال الدین اسدآبادی، که در بسیاری از منابع خارجی او را «افغانی» خوانده‌اند به پایان می‌آوریم. علت کوتاهی سخن درباره سید جمال الدین این است که ارتباط سید با فراماسونری مربوط به دوران زندگی او در مصر است که در بخش مربوط به تاریخچه فراماسونری در کشورهای مختلف جهان به نقل از یک نویسنده عرب به آن اشاره شده و آنچه به فعالیت‌های سید جمال الدین در ایران مربوط می‌شود در فصل دوم کتاب که به اولین تشکل‌های شبه ماسونی در ایران از فراموشخانه تا جامع آدمیت اختصاص دارد مورد بحث قرار گرفته است. بعلاوه سید جمال الدین که به روایتی متولد اسدآباد همدان و به روایتی متولد «اسعدآباد» در نزدیکی کابل است مدت بسیار کوتاهی از عمر خود را در ایران به سر آورده و بخش اعظم دوران زندگی شصت ساله او در افغانستان و هندوستان و مصر و کشورهای اروپایی و قلمرو امپراتوری سابق عثمانی سپری شده است. در منابع مربوط به فراماسونری در ایران درباره شخصیت سید جمال الدین و نقش او در تحولات ایران بیش از اندازه قلمفرسایی شده و به‌طور مثال اسمعیل راثین بیش از شصت صفحه از کتاب خود را به سید جمال الدین اختصاص داده و در کتاب «جمعیت‌های سری و فراماسونری» نوشته امیرنجات که در آمریکا چاپ شده است، چهل صفحه به شرح احوال سید جمال الدین اختصاص یافته و از وی به‌عنوان «یکی از چهره‌های درخشان



تاریخ فراماسونری ایران» یاد شده است، در حالی که هیچ مدرکی دربارهٔ فعالیت سید جمال‌الدین در جهت تبلیغ افکار ماسونی در ایران وجود ندارد و در تشکلهای شبه ماسونی میرزا ملکم‌خان هم نقش مؤثری ایفا نکرده است. قدر مسلم این است که سید جمال‌الدین اعتقادی به فراماسونی نداشته و عضویت او در لژهای فراماسونی در مصر نیز صرفاً به منظور استفاده از نفوذ فراماسونها برای پیش‌برد مقاصد سیاسی خود بوده و به همین جهت در لژهای مختلف فراماسونی ثبت‌نام کرده و چون به مقصود خود دست



سید جمال‌الدین اسدآبادی

نیافته سرانجام همه آنها را رها کرده و یا از تشکیلات فراماسونری طرد شده است. سید جمال‌الدین در مدت اقامت در پاریس هم از تشکیلات فراماسونری گراند اوریان تقاضای عضویت کرده، ولی به احتمال زیاد با تقاضای عضویت او در گراند اوریان با توجه به سوابق وی در مصر موافقت نشده است، زیرا هیچ سابقه و نشانه‌ای از عضویت و فعالیت او در تشکیلات گراند اوریان به دست نیامد. در بعضی منابع به عضویت سید جمال‌الدین در یکی از لژهای فراماسونری انگلیس به نام Faith یا «ایمان»<sup>۱</sup> نیز اشاره شده، ولی عضویت او در فراماسونری انگلستان هم کوتاه مدت بوده و به موجب تحقیقات جامع آقای علی مشیری در احوال سید جمال‌الدین که با استفاده از مدارک و منابع موجود در کتابخانه موزه بریتانیا صورت گرفته و در مجله خواندنیها انتشار یافت، خیلی زود عذر او را از فراماسونری انگلیس خواسته‌اند. علی مشیری دلیلی برای اخراج سید جمال‌الدین از فراماسونری انگلیس ذکر نمی‌کند، ولی ظاهراً سخنان تند و بی‌پروای سید جمال‌الدین در مجامع فراماسونری و تلاش وی برای استفاده از تشکیلات فراماسونری برای تأمین مقاصد سیاسی خود، که در مصر هم سابقه داشته، موجب طرد وی از فراماسونری انگلیس شده است.

سید جمال‌الدین در سالهای پایانی عمر خود با فراماسونری ارتباطی نداشته و همکاری او با میرزا ملکم خان هم منحصرأ در جهت مبارزه با ناصرالدین شاه بوده است. در بعضی منابع میرزا رضا کرمانی را هم که به تحریک سید جمال‌الدین به منظور قتل ناصرالدین شاه از اسلامبول به تهران آمد، عضو فراماسونری معرفی کرده‌اند که به نظر نویسنده به کلی بی‌پایه و نادرست است.

۱- تلفظ صحیح این واژه در انگلیسی «فیث» است که اسمعیل راثین در کتاب خود اشتباهی آن را «فاتیح» نوشته است.



## اولین تشکل‌های «شبه ماسونی» در ایران

«فراموشخانه» چگونه به وجود آمد و چرا برجیده شد؟ - گفتگوی ناصرالدین شاه و صبا (ملک الشعراء) درباره فراموشخانه - علما و فراموشخانه - میرزا حسین خان سپهسالار و «مجمع آدمیت» - مجمع آدمیت و روزنامه قانون - تشکیلات مجمع آدمیت و وجوه تشابه آن با لژهای فراماسونری - سید جمال‌الدین اسدآبادی و مجمع آدمیت - «جامع آدمیت» سومین تشکل شبه ماسونی در ایران - محمدعلی شاه در جامع آدمیت.

از تاریخ پیوستن اولین ایرانی سرشناس به فراماسونری در سال ۱۸۰۸ میلادی، تا سال ۱۸۵۸ اثری از فعالیت در جهت تشکیل شعبه‌ای از فراماسونری جهانی در ایران در دست نیست و ایرانیانی که طی این پنجاه سال به لژهای فراماسونی در خارج از ایران پیوستند، به فکر ایجاد سازمان مشابهی در ایران نیفتادند. فکر تشکیل سازمانی شبیه فراماسونری در ایران نخستین بار پس از پیوستن فرخ‌خان امین‌الملک و هیئت سیاسی همراه او در پاریس به فراماسونری پدید آمد و ظاهراً خود فرخ‌خان می‌خواست در این کار پیشقدم شود، ولی یکی از اعضای هیئت همراه او، میرزا ملکم‌خان در این کار پیشدستی کرد. فرخ‌خان که تصور می‌کرد میرزا ملکم‌خان فکر او را دزدیده و ریاست تشکیلات فراماسونری در ایران در صلاحیت خود اوست، به مخالفت با «فراموشخانه»

ملکم خان برخاست و به تدریج موجبات بدبینی و سوءظن ناصرالدین شاه را نسبت به فراموشخانه و بانیان آن، یعنی میرزا ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب فراهم ساخت.

در شرح حال میرزا ملکم خان در منابع فارسی همه جا از پدر او میرزا یعقوب به عنوان یکی از ارامنه جلفای اصفهان که بعداً اسلام آورده یا تظاهر به مسلمانی می‌کرده یاد شده و پسر هم به تبع پدر مدعی مسلمانی بوده است. لیکن در منابع خارجی در همه جا از ملکم به عنوان یک مسیحی یاد شده و از آن جمله در شرح حال او در کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» نوشته دنیس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران می‌خوانیم: «ملکم یک ارمنی ایرانی بود که در سال ۱۸۳۳ در جلفای نو، قسمت ارمنی نشین حومه اصفهان به دنیا آمد. در سن ده سالگی پدرش او را برای تحصیل به فرانسه فرستاد. ملکم در مدرسه ارامنه پاریس ثبت نام کرد و پس از تکمیل آن به مدرسه پلی تکنیک رفت و در ضمن به تحصیل علوم سیاسی پرداخت. در سال ۱۸۵۲ که ملکم به ایران بازگشت زبان فرانسه را به روانی صحبت می‌کرد و به طوری که نویسنده شرح حال او (حامد الگار) می‌گوید از همان زمان «معتقد به برتری مطلق تمدن اروپایی و نیاز حتمی به سرمشق گرفتن از آن بود». ملکم پس از بازگشت به ایران وارد خدمات دولتی گردید و از نخستین معلمین مدرسه جدیدالتأسیس دارالفنون یا پلی تکنیک ایرانی شد و به ابتکار او بود که بین این مدرسه و قصر سلطنتی یک خط ارتباط تلگرافی دایر گردید. ملکم همچنین مترجم معلمین اتریشی بود که از طرف دولت ایران استخدام شده بودند. در سال ۱۸۵۶ شاه او را به قسطنطنیه (اسلامبول) فرستاد تا برای حل اختلافاتی که به قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و انگلیس انجامید با سفیر انگلیس در امپراتوری عثمانی مذاکره نماید. این تلاش بیفایده بود و ملکم از آنجا به پاریس رفت تا فرخ خان را در مذاکره با سفیر انگلیس در فرانسه همراهی کند. پس از امضای قرارداد پاریس در مارس ۱۸۵۷ ملکم به اتفاق رئیس خود فرخ خان به لندن رفت و این نخستین سفر او به انگلستان بود.

«ملکم هنگامی که در پاریس بود با سایر اعضای هیئت نمایندگی ایران به تشکیلات فراماسونری پیوست و وارد تشکیلات فراماسونری شرق بزرگ شد. پس از مراجعت به



میرزا ملکم‌خان در دوران جوانی

ایران، ملکم با کسب اجازه از شاه نخستین لژ فراماسونری ایران را که به «فراموشخانه» معروف شد تأسیس کرد. این لژ با تشکیلات جهانی فراماسونری ارتباطی نداشت و هدف ملکم از تأسیس آن «ایجاد پایگاهی برای فعالیتهای سیاسی و تحرک برای اصلاحات» بود. عده‌ای از ایرانیان سرشناس و از آن جمله بعضی از اعضای خانواده سلطنتی نیز به این لژ پیوستند.

«ملکم در آن زمان حداقل سه رساله درباره لزوم رفورم و اصلاحات در ایران نوشت. اولین و مفصل‌ترین آنها «کتابچه غیبی» بود که ملکم آن را به میرزا جعفرخان مشیرالدوله تقدیم کرد و امیدوار بود که به وسیله او به دست شاه برسد. ملکم در این رساله ضعف و پوسیدگی جامعه ایران را با قدرت و ترقیات اروپا مقایسه کرده و پیشرفت

اروپائیان را بیشتر مدیون راه و روش آنها در کسب تمدن می‌داند تا پیشرفتهای صنعتی آنها. او می‌نویسد که اگر ایرانیها روش حکومت را از غرب کسب نکنند امیدی به آینده این کشور نباید داشت. یکی از هدفهای اصلی او در این رساله، تشریح مزایای تقسیم قوای سه‌گانه حکومت بین قوه اجرائیه، قوه مقننه و قوه قضائیه و لزوم جمع‌آوری و تدوین قوانین و تجدید سازمان کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی است.<sup>۱</sup>

حامد آلگار، ایران‌شناس معروف آمریکایی نیز که تألیفات متعددی درباره مسائل مربوط به ایران و اسلام دارد و کتاب مفصلی نیز در شرح حال میرزا ملکم‌خان و نقش او در تحولات سیاسی ایران در دوران سلطنت قاجاریه نوشته است، در کتابی زیر عنوان «دین و دولت در ایران»<sup>۲</sup> فصلی را به میرزا ملکم‌خان اختصاص داده و ضمن آن می‌نویسد: «گاهی تصور شده است که اصطلاح فراموشخانه را خود ملکم‌خان وضع کرده و نخستین کسی بوده است که تعلیمات مربوط به فراماسونها را در ایران تبلیغ کرده است، لیکن نه مفهوم فراماسونری و نه واژه فراموشخانه هیچ‌کدام در ایران تازگی نداشت. احتمال دارد که ملکم‌خان ابتدا در ایران از فراماسونری آگاه شده، اما بی‌تردید منبع اصلی اطلاعات او درباره فراماسونری پاریس بوده و امکانات اجتماعی و سیاسی فراماسونری را از روی نمونه‌های اروپایی آن شناخته است. ملکم‌خان ضمن نطقی در لندن به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید «هنگام اقامت در اروپا در نظامهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی غرب به مطالعه پرداختم. ماهیت فرقه‌های مختلف مسیحیت را شناختم و به محافل سری و تشکیلات فراماسونری راه یافتم و معتقد شدم که باید عقل عملی اروپا را با عقل مذهبی آسیا تلفیق داد». به میرابو رهبر انقلابی فرانسه علاقه خاصی داشت و خطابه آزادی او را که خطاب به مجلس ملی فرانسه ایراد کرده بود به فارسی برگرداند. احتمالاً از روابط میرابو با تشکیلات فراماسونری فرانسه و نقشی که فراماسونها در انقلاب فرانسه داشته‌اند آگاه بوده است «به هر حال نطفه افکار و اهداف

۱- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها - دنیس رایت، مترجم محمود طلوعی، انتشارات آشتیانی، صفحات ۲۸۴ و

اجتماعی و سیاسی ملک‌خان در تشکیل فراموشخانه در اروپا بسته شده است.»  
 «آلگار» در ادامه این بحث می‌نویسد: مشکل می‌توان بدرستی از ماهیت فراموشخانه و هدفهای آن پرده برداشت، بنا به گفته گوبینو سفیر وقت فرانسه در تهران ملک‌خان در آغاز کار فراموشخانه را به عنوان سازمانی که می‌تواند وفاداری رجال مهم کشور را به شاه تضمین نماید، به ناصرالدین شاه معرفی کرد: قرار بود شاه رئیس کل این تشکیلات باشد و کسانی را که بنا به نفوذ و موقعیتشان به عضویت پذیرفته می‌شوند با سوگندی محرمانه به شاه مقید سازد. اداره امور فراموشخانه ظاهراً بین جلال‌الدین میرزا شاهزاده قاجار که فارغ‌التحصیل دارالفنون بود و میرزا یعقوب پدر ملک‌خان تقسیم شده بود، ولی در واقع خود ملک‌خان بر تشکیلات فراموشخانه نظارت داشت و کسانی را که برای عضویت در فراموشخانه دعوت می‌شدند خود انتخاب می‌نمود.

#### روایت کنت دوگوبینو از تشکیل فراموشخانه

کنت دوگوبینو<sup>۱</sup> سفیر فرانسه در ایران در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه هم در کتابی تحت عنوان «کیش‌ها و فرقه‌های آسیای میانه»<sup>۲</sup> بخشی را به داستان تشکیل فراموشخانه در ایران اختصاص داده و تأکید می‌نماید که تشکیل فراموشخانه در ایران با اطلاع و موافقت خود ناصرالدین شاه صورت گرفته و ناصرالدین شاه بر این باور بوده است که با جمع کردن رجال ایران در این سازمان می‌تواند اعمال و افکار آنها را تحت کنترل خود قرار بدهد. کنت دوگوبینو در این نوشته بیشتر روی شخصیت و تیزهوشی ملک‌خان تکیه کرده و می‌نویسد:

«دو سالی است که دیگر بار دولت ایران دچار نگرانی بزرگی از سوی نوآوران شده است. یک اندیشه به اصطلاح اروپایی پدید آمده این نگرانی است. از ایرانیانی که چندگاه در اروپا به سر برده‌اند، یک تن که بسیار تیزهوش و زیرک و به ویژه سخت دوستدار اندیشه‌های تازه بود و هم می‌خواست که

1- Comte de Gobineau

2- Religion et Philosophie dans L'Asie Centrale



خود آورنده اندیشه نو باشد، ستایشگر فراماسونری بود. شرقیان به انجمن‌هایی مانند فراماسونری که در هاله‌ای از اسرار نپاشیده شده با توجه و علاقه خاصی می‌نگرند. این ایرانی (میرزا ملکم‌خان) به ناصرالدین‌شاه گفت که در این عصر و زمان، دیگر شاه نمی‌تواند مانند پیشینیانش به پشتوانه سپاه و به کار بردن زور پادشاهی کند و لازم است که از حمایت و وفاداری نخبگان کشورش نیز برخوردار گردد. او با وصف تشکیلات فراماسونری در کشورهای اروپایی، این فکر را در شاه القاء نمود که اگر شاه تشکیلاتی نظیر لژهای فراماسونری در ایران به وجود آورد و خود را «استاد اعظم» آن بخواند خواهد توانست که پیوستگان به این سازمان را همیشه وفادار به خود نگاه دارد، زیرا کسانی که به عضویت این سازمان پذیرفته شوند سوگند «ماسونی» خواهند خورد و این سوگند هرگز شکسته نخواهد شد، و اگر شاه همه کسانی را که نفوذ و اهمیتی دارند به عضویت این سازمان درآورد خواهد توانست که با این روش زیرکانه نیروی ملت را به دست آورد و هرگونه توطئه‌ای را بر ضد خود خنثی نماید.

شاه این پیشنهاد را پذیرفت و نام تشکیلات شبه فراماسونری در ایران با تأیید خود شاه «فراموشخانه» گذاشته شد. فراموشخانه به معنی «خانه فراموشی» است و آوای آن با واژه انگلیسی «فریمین» نزدیکی دارد. از همان آغاز ایرانیان از همانندی و نزدیکی این دو واژه فارسی و انگلیسی این نتیجه را گرفتند که چون از فراموشخانه درآیند هرچه که در آنجا دیده باشند فراموش کنند و این توضیح و تفسیر، گردانندگان فراموشخانه را از رازپوشی اعضای این سازمان آسوده خاطر ساخت.

شاه با تصویری که از فراموشخانه در ذهن او ایجاد کرده بودند دلبستگی زیادی به این کار نشان می‌داد و نزدیکان خود را ترغیب می‌کرد که به این سازمان بپیوندند. اما هر بار که از یکی از نزدیکانش می‌پرسید: در فراموشخانه چه خبر بود و چه گفتید و چه شنیدید و چه چیزی به تو نشان دادند، پاسخی

جز این نمی‌شنید که «سخنرانی فلان را گوش کردیم که در آن به ما درباره تمدن و آدمیت سفارش می‌کرد... و بعد قلیان کشیدیم و چای خوردیم!»  
شاه دوباره می‌پرسید: همین؟!

و پاسخ می‌شنید: قربانت گردم. همین!

اما این جوابها شاه را قانع نمی‌کرد و کم‌کم این بدگمانی در او پیدا شد که مبادا چیزی را از او پنهان می‌دارند، زیرا نمی‌توانست باور کند که آن کارها و آئین شگفت فراموشخانه که او را در سایه روشن آن می‌گذاشتند، به همین سادگی و منحصر به گفتگوهای پیش پا افتاده و صرف چای و قلیان باشد.

شاه با خود می‌اندیشید که این کارها به سوگند خوردن بدان سفت و سختی چه نیازی داشت؟ سوگندی که شاه سخت بدان پای‌بند بود. چون شاه این بدگمانی خویش را درباره آنچه در فراموشخانه می‌گذرد با اطرافیان خود در میان گذاشت آنان نیز بدگمانی او را درست دانستند و پاره‌ای به گوش شاه فرو خواندند که در پس این سرگرمی‌ها و کارها بایستی دسیسه‌ای نهفته باشد».

گوینو سپس به مؤثر افتادن این تلقینات در ناصرالدین شاه و افزایش بدگمانی او به کار فراموشخانه و دستور برچیدن آن اشاره می‌کند، ولی پیش از پرداختن به چگونگی تعطیل فراموشخانه، لازم است به تشکیلات فراموشخانه که اولین سازمان شبه ماسونی در ایران به شمار می‌آید اشاره‌ای بکنیم. مقدمتاً باید یادآوری کنیم که جلسات فراموشخانه با اطلاع و موافقت ناصرالدین شاه در خانه یکی از شاهزادگان قاجار، جلال‌الدین میرزا تشکیل می‌شده است. جلال‌الدین میرزا کوچکترین فرزند پسر فتحعلی شاه بود و از معدود فرزندان فرهیخته فتحعلی شاه بود که کتاب جالبی از او نیز به نام «نامه خسروان» برجای مانده است، که علاوه بر مضمون آن درباره سرگذشت سلاطین ایران نخستین کتابی است که در ایران به زبان فارسی سره نوشته شده و یک واژه عربی هم در آن به کار نرفته است.

### گفتگوی ناصرالدین شاه و ملک الشعرا درباره فراموشخانه

در تشکیل فراموشخانه علاوه بر جلال‌الدین میرزا، چند تن از شاهزادگان دیگر قاجار مانند سلطان اویس میرزا پسر شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله و چند تن از رجال درجه اول اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مانند میرزا حسین خان سپهسالار و محمودخان ملک الشعرا نیز نقش مؤثری داشته‌اند. میرزا یوسف خان رفعت‌الملک در کتابی زیر عنوان «دریای معرفت» در شرح حال محمودخان ملک الشعرا به نقش او در تشکیل فراموشخانه و گفتگوهای ناصرالدین شاه با او پس از انحلال فراموشخانه اشاره کرده و می‌نویسد:

«محمودخان ملک الشعرا فرزند محمدحسین خان ملک الشعرا متخلص به عندلیب ابن فتحعلی خان ملک الشعرا متخلص به صبا که از کثرت حب هموطنان و وطن پرستی که جیبی او بود بدون خیال ذره‌ای خطا و خلاف در دوره قاجار به خیال افتاد که کاری کند که این همه ظلم و تعدی به مردم بدبخت ایران وارد نیاید و یک قاعده و قانون عدل و انصاف در میان باشد. لذا به معاونت میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله در خفیه مجلسی به نام فراموشخانه تشکیل دادند و جمعی از دانایان و اعظم مملکت را یار و مددکار و اهل آن نمودند. اسامی بعضی از اشخاص مزبور از قرار ذیل است:

جلال‌الدین میرزا ابن خاقان رئیس، ذوالفقار بیگ مدیر و ناظم، میرزا ملکم خان، رضاقلی خان هدایت (پدر مخبرالدوله) لسان‌الملک (میرزا محمدتقی) محمدقاسم خان پدر و برادر ملک الشعرا بدایع‌نگار، آقا مهدی شمیرانی، حاج میرزا جبار (پدر سعدالدوله) ملک‌الکتاب معروف (باید پدر میرزا حسن ملک‌الکتاب عضو کمیته مجازات در زمان احمدشاه باشد) آقا سیدحسن روضه‌خوان شیرازی، آقای ملک‌الشعرا، میرزا هدایت‌الله برادر سپهر، میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر که بعداً وقایع‌نگار شد، مجدالملک، میرزا محمدخان پدر امین‌الدوله معروف، میرزا محمدعلی خان شیرازی.

مقصود و غرضشان این بود که هر وقت یک قاعده‌ای صحیح از مجلس به اکثریت اخذ شد (مقصود مجلس و جلسه خودشان است) به عرض خاکپای همایون برسانند و



ناصرالدین شاه

پرده از روی کار بردارند و به هیئت اجتماع از پادشاه استدعا و تمنای اجرای آن قاعده را بنمایند، که هر والی یا حاکم خود را صاحب جان و مال و ناموس رعیت و زیردست خود نداند و هرکس و ناکسی را به مقامات عالی منصوب ننمایند. هنوز نتیجه از مقصود خود نگرفته بودند که راز تشکیل فراموشخانه و صورت آن از پرده برون افتاد و به عرض اعلیحضرت رسید و با این که راز سر به مهر را آشکار کرده و اسامی کسانی را که

مؤسس این اساس بودند به دقت نوشته و به نظر شاه رسانده بودند ولی اعلیحضرت اول کسی را که محرمانه خواست و با او این مطالب را به میان آوردند ملک الشعرا بود که: شما خانه زادی، شما را نوکر صدیق و خیرخواه و دوست می دانستم و هیچ وقت از جد و پدر و برادران و کسان تو که ملک هستی به قدر ذره ای نسبت به سلسله ما خلاف و خطایی بروز نکرده سهل است یک کلمه دروغ به ما و پدران ما تا امروز نگفته ای، از همه عالم دانتر و عاقل تر هستی چگونه به همچه کاری اقدام کرده ای؟

ملک الشعرا هم بدون این که انکار بکند عرض می کند: قربانت شوم، حالا هم جز خدمت به ولی نعمت خود و مملکت و رعیت پادشاه، از تشکیل این مجلس هیچ مقصودی نه من و نه سایرین هیچ گونه نداشته ایم و خیال ما بر این بود که نتیجه ای به دست آورده به عرض خاکپای مبارک برسانیم.

شرح این مذاکرات طولانی است. ملک الشعرا تمام مصائب و صدماتی که به رعیت و مملکت وارد می آمد به عرض رساند و اعلیحضرت در میان تصدیق و تکذیب جواب می فرمودند. آخر الامر فرمودند: این نوع اقدامات در این مملکت خطرات دارد و زود است. ما خودمان انشاء الله قرار صحیحی برای آسودگی رعیت می گذاریم که احدی قدرت بی عدالتی نسبت به کسی نداشته باشد.

اگرچه ملک و سایرین پس از این که شنیدند شاه شنیده و خیلی متغیر است و این مذاکرات را با ملک الشعرا کرده است دست از خیال خود برنداشته بودند، اما اعلیحضرت

چنان زد بر بساطش پشت پایی کزو هر ذره ای افتاد جایی

اسامی اشخاصی را که داشت هر کدام را به یک اسمی از تهران بیرون فرستاد، برخی را هم بیرون کرد، بعضی هم مغضوب و مردود یا به سفارت و حکومت برقرار شده خارج گشتند. اعلیحضرت هم خودشان گاهی صندوق عدالت گذاشته چندی مجلس شورای برقرار فرمودند و چه و چه و چه... که هیچ کدام به قدر مویی برای این ملت نجیب بدبخت فایده ای نبخشید، بلکه زیاده تر مورد تاخت و تاز ظلام و حکام و درباریان واقع شدند. اگر آن وقت مالشان را به تاراج می بردند بعد از این واقعه و تفصیل جان

بیچاره‌ها هم در خطر بود...»

روایت میرزا یوسف خان رفعت‌الملک با آنچه از قول کنت دو گوینو سفیر فرانسه در ایران نقل شد اندکی متفاوت است، و از تلفیق آن دو می‌توان چنین نتیجه گرفت که ناصرالدین‌شاه در آغاز کار با تشکیل فراموشخانه به صورتی که برای او عنوان کرده بودند مخالفتی نداشته و شاهزادگان قاجار نیز با موافقت او و حتی به طوری که گوینو نقل می‌کند به توصیه خود او در فراموشخانه شرکت کرده‌اند. لیکن همان‌طور که گوینو شرح داده است، وقتی انتظارات او از فراموشخانه برآورده نمی‌شود و تلقینات اطرافیان دربارۀ این که گردانندگان فراموشخانه علیه او توطئه می‌کنند و آنچه در فراموشخانه می‌گذرد از وی کتمان می‌شود بر بدگمانی او دربارۀ کار فراموشخانه می‌افزاید. همان‌طور که قبلاً اشاره شد یکی از کسانی که موجبات بدگمانی ناصرالدین‌شاه را نسبت به فراموشخانه فراهم می‌آورد فرخ‌خان امین‌الملک وزیر حضور یا وزیر دربار ناصرالدین‌شاه است که در این زمان بیش از پیش به شاه نزدیک شده و لقب امین‌الدوله گرفته بود. فرخ‌خان تفصیل ورود خود و هیئت سیاسی ایران را در پاریس به فراماسونری، برای ناصرالدین‌شاه نقل می‌کند و می‌گوید هدف او از این کار جلب توجه و دوستی ناپلئون سوم بود که ریاست تشکیلات فراماسونی فرانسه را به عهده داشت و اضافه می‌کند که تشکیلاتی که ملک‌خان به اسم فراموشخانه به راه انداخته با آنچه در فرنگ وجود دارد متفاوت است و هدفهای دیگری را از این کار دنبال می‌کند. فرخ‌خان در ضمن آمادگی خود را برای ایجاد تشکیلاتی که با فراماسونری فرانسه ارتباط داشته باشد و موجبات توسعه روابط ایران و فرانسه را فراهم نماید اعلام می‌دارد، ولی ناصرالدین‌شاه به این پیشنهاد روی خوش نشان نمی‌دهد.

#### علما و فراموشخانه

مخالفت علما با فراموشخانه ملک‌خان هم یکی از عوامل تشدید بدگمانی ناصرالدین‌شاه به فراموشخانه بود. ملک‌خان کوشش زیادی کرد که بدینی علما را نسبت به تشکیلات فراموشخانه برطرف کند و حتی موفق شد چند تن از آنان مانند

میرسیدزین العابدین امام جمعه و آقا شیخ هادی نجم آبادی را وارد فراموشخانه بکنند و برای رفع سوءظن و جلب اعتماد علما هم رساله‌ای در توجیه فراموشخانه خطاب به علما نوشت که به «کتابچه فراموشخانه» معروف شده است، در این رساله که با عنوان «جناب آقا» شروع می‌شود و نسخات متعددی از آن تهیه و برای علما ارسال شد ملکم خان به تفصیل فلسفه تشکیل فراموشخانه را شرح داده و در پایان این رساله، که در واقع مکتوبی برای علماست چنین می‌نویسد:

«... من به اغراض ارباب حسد و یا غفلت ابنای زمان کاری ندارم. کار من با علم و عقل جنابعالی است و حالا از انصاف شما یک سؤال می‌نمایم: هرگاه در دنیا شخصی پیدا شود که بدون هیچ‌گونه ادعا و بدون هیچ خلاف شرع و بدون هیچ تصرف در امر مذهب، نفاق را در میان مسلمانان مبدل به اتفاق بسازد و بر غیرت دین و دولت بیفزاید، کبر و نخوت بزرگان را کم کند و عجز ضعفا را اسباب تسلی بشود، به یک اشاره منازعات چندین ساله را دفع نماید و در یک مجلس واحد، کین و عداوت را مبدل به صفا و اتحاد نماید و جمعی را از آلائش معاصی مصفا بدارد و بدان را خوب و خوبان را خوبتر و عموم قلوب را مایل به عدل سازد و به واسطه اتحاد بزرگان و عقلای قوم اسباب قوام دین و دولت را فراهم بیاورد، آیا چنین شخصی موافق مذهبی که دارید مستوجب چه نوع عقوبت خواهد بود؟»

هرگاه کسی وقوع این نوع تصرفات را منکر بشود، تمام این شهر را شاهد می‌آوریم که تأثیر سیر<sup>۱</sup>، بیش از این‌ها بوده است.

چنانچه جمعی از اثر و نتایج این تصرفات متعجب ماندند که ظهور این تأثیرات را حمل به سحر نمودند و ما در این شهر گروهی را دیدیم که از یک طرف ما را تقبیح می‌نمودند که عمل شما بی‌معنی است و بی‌حاصل است و از طرف دیگر ما را تکفیر می‌کردند که عمل شما چرا باید آن قدر تأثیرات داشته باشد که عداوت‌های چندین ساله را در نیم ساعت مبدل به کمال اتحاد بنماید.

۱- «سیر» از اصطلاحات فراماسونی است و بسیاری از نکات دیگری که در این نامه به آن اشاره شده مشابه جریانی است که در لژهای فراماسونری می‌گذرد.

خلاصه مجموعهات جهل و ایرادات ارباب غرض را بیش از این شرح نمی‌دهم و به جهت ختم عرایض خود قسم می‌خورم که به ذات پروردگار عالم قسم و به دینی که می‌پرستم و به حق جناب خاتم انبیاء و به حق ائمه اطهار و به حق کل انبیای عالم، که مقصود اسرار ما به قدر ذره‌ای منافات با شریعت اسلام ندارد، بلکه آنچه گفته‌ایم و آنچه کرده‌ایم، کلاً به جهت تقویت و مزید رونق اسلام بوده است، و نیز قسم می‌خورم به جهت اثبات قول خود و پانصد نفر مسلمان عادل را شاهد می‌آوریم که در این مجمع اسرار به جز مقبولیت و به جز دینداری و به جز دولتخواهی و به جز صلاح حال مسلمانان هیچ خیالی نبوده است.

پس از این همه عرایض، یک نکته هم عرض می‌کنم که اگر سهل بشمارید سهو خواهد بود. مسلماً و محققاً از این سر، خدمت شما آنچه عرض کرده‌اند یا دروغ است و یا نفهمیده گفته‌اند. این قدر بدانید که در این مطلب یک معنی هست که هر وجودی قابل فهم آن نیست. به حق خدا اگر رمزی از حقیقت این مطلب به سمع شما برسد، هم به حکم دین و هم به حکم عقل، آنچه دارید صرف پیشرفت این مجمع خواهید کرد و خیر دنیا و آخرت را در این کار خواهید دید و تا عمر دارید تأسف خواهید خورد که چرا تا به حال غفلت کرده‌اید و چنین مطلب بزرگی را از روی جهل تحقیق فرموده‌اید. مسلماً قابل تأمل و التفات شما هست. شما در رد این نکته تعجیل نفرمائید. بطون مسئله را اندکی بشکافید. آن وقت ببینید در تقدیرات حکیم علی‌الاطلاق چه رمزهای نگفتنی بوده است... من آنچه باید بگویم گفتم. حال وقت تحقیق شماست».

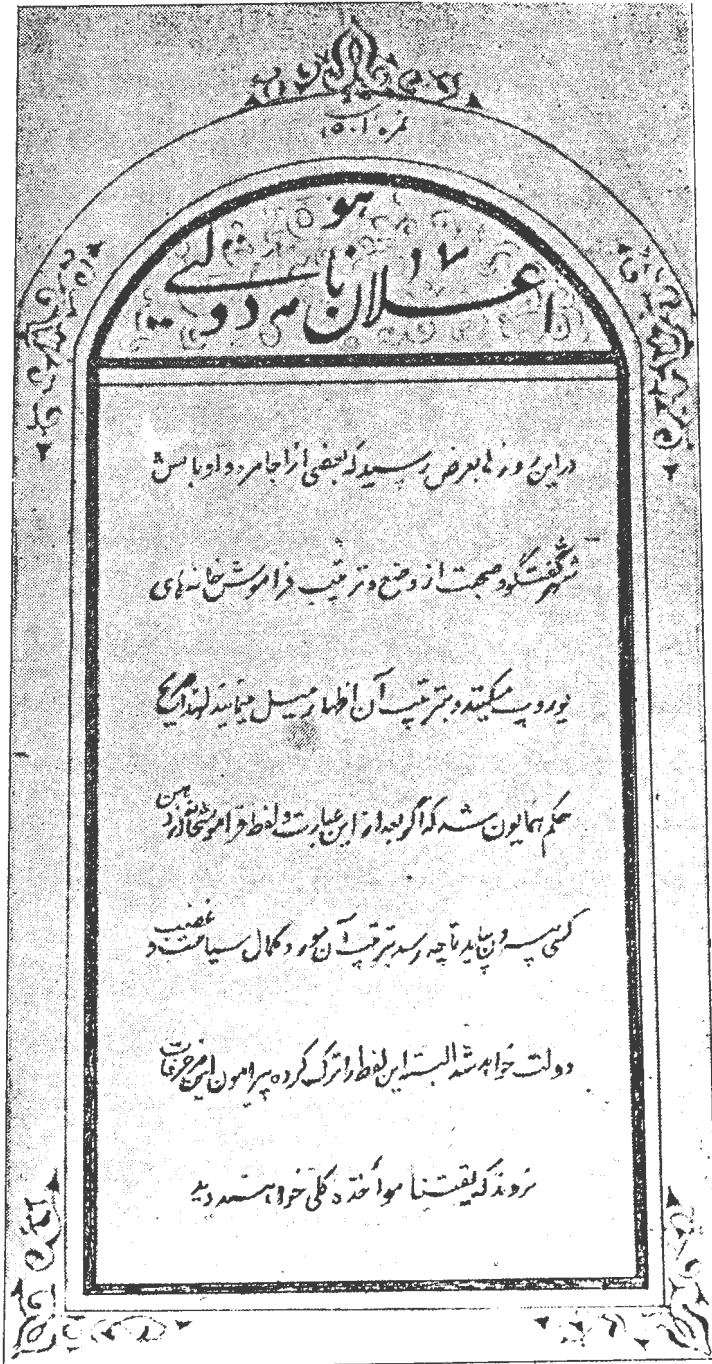
کتابچه فراموشخانه یا نامه میرزا ملکم خان به علما هم اثری نبخشید و قسم‌های وی به «حق جناب خاتم انبیاء و به حق ائمه اطهار» در باب این که «مقصد اسرار ما» یا آنچه در فراموشخانه می‌گذرد «به قدر ذره‌ای منافات با شریعت اسلام ندارد» آن هم از زبان کسی که علما در مسلمانی او شک داشتند اثر معکوس داشت و سرانجام مخالفت علما و بدگمانی شاه نسبت به آنچه در فراموشخانه می‌گذرد، دست به دست هم داده و به صدور اعلامیه رسمی یا «اعلان‌نامه دولتی» به شرح زیر در روزنامه دولتی «وقایع اتفاقیه» منجر گردید:



«در این روزها به عرض رسید که بعضی اجامرو و اوباش شهر گفتگو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های یوروپ می‌کنند و به ترتیب آن اظهار میل می‌نمایند. لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن، مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد. البته این لفظ را ترک کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مواخذة کلی خواهند دید.»

اعلان‌نامه دولتی دربارهٔ قدغن شدن فراموشخانه که در روز ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ قمری (۱۸۶۱ میلادی) در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه چاپ شده بود روز بعد به صورت اعلان به در و دیوار شهر هم چسبانده شد و تعقیب و توقیف اعضای فراموشخانه آغاز گردید. میرزا یعقوب پدر ملکم‌خان از ایران گریخت، ولی در مورد خود میرزا ملکم‌خان که بانی اصلی فراموشخانه بود سختگیری زیادی به عمل نیامد و بدون مشکلی از ایران خارج شد. شاهزادگان قاجار هم که عضویت فراموشخانه را پذیرفته بودند مدتی مغضوب و خانه‌نشین شدند، و یکی از آنها شاهزاده جلال‌الدین میرزا رئیس اسمی فراموشخانه که جلسات مجمع در خانهٔ او تشکیل می‌شد در اوایل کار از ترس تعقیب و آزار در حضرت عبدالعظیم بست نشست، ولی به سفارش شاه و حصول اطمینان از این که کاری به کار او نخواهند داشت به خانهٔ خود بازگشت.

فراموشخانه میرزا ملکم‌خان که اولین تشکیلات شبه ماسونی در ایران به شمار می‌آید بیش از دو سال و چند ماه دوام نیاورد و بعد از صدور فرمان انحلال آن هم اثری از فعالیت این سازمان به طور مخفی و زیرزمینی باقی نمانده است. در بعضی منابع فارسی به ادامهٔ فعالیت فراموشخانه بعد از انحلال آن به طور مخفی اشاره شده، ولی دلیل و مدرکی بر صحت این ادعا ارائه نشده است. دربارهٔ تعداد اعضای فراموشخانه هم رقم صحیح و قابل اطمینان نمی‌توان ارائه کرد. ملکم‌خان پس از خروج از ایران مدعی شد که هزاران نفر مرید داشته است، ولی بالاترین تعداد اعضای فراموشخانه که در نامهٔ ملکم‌خان به علما هم به آن اشاره شده پانصد نفر است، که این رقم هم مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد.



اعلان تعطیل فراموشخانه که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه منتشر شد.

دربارهٔ تشکیلات فراموشخانه و ترتیب جلسات آن هم اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی به‌طور کلی می‌توان گفت که ملکم‌خان در تشکیل فراموشخانه از فراماسونری الهام گرفته و بعضی آداب و تشریفات آن مانند سوگند خوردن و تعهد عدم افشای راز و تعیین درجات سه‌گانه برای اعضا و اصطلاحات رمزی برای هر درجه، از فراماسونری اقتباس شده است. ملکم‌خان برای به رسمیت شناختن تشکیلات خود از طرف گرانده اوریان فرانسه هم اقداماتی به عمل آورده و مکاتباتی هم کرده است، ولی پیش از این که کار به سامان برسد فراموشخانه تعطیل شده و اوراق و اسناد مربوط به آن هم از میان رفته است.

#### میرزا حسین خان سپهسالار و «مجمع آدمیت»

ملکم‌خان پس از تعطیل فراموشخانه و تبعید از ایران هم از تلاش خود برای تشکیل مجمعی شبیه فراموشخانه دست برنداشت و این بار میرزا حسین خان سپهسالار که هنگام تبعید ملکم‌خان از ایران سفیر ایران در دربار عثمانی بود به یاری او شتافت. میرزا حسین‌خان که با افکار و عقاید ملکم‌خان آشنایی داشت و به روایتی عضو فراموشخانهٔ ملکم هم بود، پس از ورود ملکم به اسلامبول، برای کسب موافقت تهران برای ارجاع شغلی به‌وی در سفارت اقدام می‌کند و سرانجام او را به سمت مستشار سفارت ایران در اسلامبول منصوب می‌نماید. مهدی بامداد مؤلف کتاب شرح حال رجال ایران دربارهٔ دوران اقامت ملکم‌خان در اسلامبول و روابط او با میرزا حسین‌خان مطالب جالبی را عنوان کرده و از آن جمله می‌نویسد: میرزا حسین‌خان ابتدا پیشنهاد کرد که ملکم به‌عنوان شارژدافر (کاردار) سفارت ایران به پاریس اعزام شود و به وزیر امور خارجه نوشت «از جانب خود همین قدر می‌دانم که هر نوع مأموریتی به او التفات بفرمائید در هیچ صورت برای ایران پشیمانی حاصل نخواهد شد». با این پیشنهاد موافقت نشد و بالاخره ملکم به سمت مستشار سفارت ایران در اسلامبول معین گردید. میرزا حسین‌خان به او مهربانی فراوان کرد و وی را در عمارت سفارت ایران خانه داد... یک روز به میرزا حسین‌خان خبر می‌دهند که ملکم‌خان برای ازدواج با «هانریت» دختر اراگل بیگ ارمنی

معروف به توپچی‌باشی به بطروق‌خانه (کلیسای ارامنه) رفته‌اند و ملکم از مسلمانی به قانون دین مسیح اباء و استغفار کرده و به آئین عیسوی درآمده و در شب یکشنبه ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۲۸۱ قمری در کلیسای ایا استفانوس مراسم نکاح را به قانون مذهب عیسی انجام داده است. میرزا حسین‌خان ملکم را احضار کرده و می‌گوید: سالیان دراز دعوی مسلمانی کرده با خود من به زیارت مشاهد متبرکه عراق آمدی و در مساجد مسلمانان نمازها خواندی و حالا به قانون اسلام مرتد می‌شوی و تکلیف مشکل خواهد شد. ملکم‌خان در جواب می‌گوید که من همیشه معتقد به این مطلب بودم که امور دنیا بسته به عقل و تدبیر است، لکن امروز می‌گوییم که کارهای دنیا بسته به تقدیر می‌باشد و تقدیر این‌طور برای من پیش آورده است»<sup>۱</sup>.

میرزا حسین‌خان از گزارش ماجرای ازدواج ملکم‌خان در کلیسای ارامنه که می‌توانست مانع ادامه خدمت او در سفارت باشد خودداری می‌نماید و روابط او با ملکم‌خان با شرکت هر دو آنها در لژهای فراماسونری اسلامبول بیش از پیش استحکام می‌یابد و فکر تشکیل مجمعی نظیر فراموشخانه به نامی دیگر و با استفاده از تجربه شکست فراموشخانه، در جریان رفت و آمد آنها به لژهای فراماسونری عثمانی عنوان می‌شود. این فکر چند سال بعد هنگام صدارت میرزا حسین‌خان عملی می‌گردد و مجمعی به نام مجمع آدمیت در تهران تشکیل می‌شود که در واقع دنباله همان فراموشخانه است. ولی قبل از شرح چگونگی تشکیل این مجمع لازم است به مقدمات صدارت میرزا حسین‌خان و بازگشت میرزا ملکم‌خان به تهران اشاره مختصری بکنیم: میرزا حسین‌خان در سال ۱۲۸۷ هجری قمری (۱۸۷۰ میلادی) که ناصرالدین‌شاه به فکر مسافرت به عتبات افتاد، با تهیه مقدمات این سفر و تشریفات مفصلی که از طرف مقامات عثمانی در جریان مسافرت شاه به عمل آمد، توجه و علاقه ناصرالدین‌شاه را به خود جلب کرد و در پایان همین سفر او را از سفارت ایران در دربار عثمانی معاف نمود و همراه خود به تهران برد. ناصرالدین‌شاه، میرزا حسین‌خان را به لقب مشیرالدوله به وزارت عدلیه منصوب کرد و مشیرالدوله ثانی نیز در نخستین گام برای ابراز لیاقت خود

۱- شرح حال رجال ایران - نگارش مهدی بامداد - جلد چهارم، صفحه ۱۴۳.

در اصلاح امور مملکت به ترتیب کار عدلیه پرداخت که قبل از تصدی این مقام از طرف او بسیار آشفته بود. عبدالله مستوفی درباره اقدامات مشیرالدوله برای اصلاح امور عدلیه می نویسد: «میرزا حسین خان مشیرالدوله در عرض دو سه ماه چنان اطراف کار عدلیه را جمع آوری نمود که برای مخالف و مؤالف مجال انکار باقی نگذاشت. حتی دست و پای حکام را در اجرای تنبیهات بدنی و احکام قتل بست و در این زمینه فرامینی هم به امضای شاه صادر و به حکام ابلاغ نمود. شاه در این ملفوفه فرمان، کار حکام را در اعمال جزایی قلمرو خود به حبس متهم و تحقیقات مقدماتی و ارسال نتیجه آن به مرکز منحصر کرد. دادن حکم را به شخص خود و در حقیقت به وزارت عدلیه اختصاص داد



میرزا حسین خان سپهسالار

و مخصوصاً فرمانی که در این موضوع به ولیعهد خطاب کرده بود در روزنامه منتشر شد که باقی حکام حتی عموها و سایر پسرهای شاه هم تکلیف خود را بدانند. ربیع‌الثانی ۱۲۸۸».

سه ماه بعد ناصرالدین شاه میرزا حسین خان مشیرالدوله را به لقب تازه «سپهسالار اعظم» ملقب ساخت و او را مسئول تنظیم امور نظام نمود و طی نطقی در مراسم اعطای این لقب گفت: از امروز من خودم رئیس قشون مملکت هستم و انتظام امور آن را برعهده خود می‌گیرم و چون لازم است یک نفر واسطه بین ما و قشون باشد حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله را که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده به لقب سپهسالار اعظم و وزیر اعظم عسکریه ملقب می‌فرمائیم و این دو کتاب را که سابقاً نوشته شده و هنوز اجرا نیافته بود به دست خودمان به او می‌دهیم که انشاءالله تا نقطه آخر مجری دارد و نکته‌ای فرو نگذارد. از این روز به بعد القاب و مناصب نظامیه باید به استحقاق باشد نه به واسطه وراثت. از امروز به بعد هر خدمتی را پاداش نیک خواهیم داد و هر خیانت را تنبیه و سیاست گذشت و اغماض به هیچ وجه نخواهد شد. خادم محروم نخواهد ماند و مقصر آزاد نخواهد گردید.

یک ماه و نیم بعد، در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ (۱۸۷۱ میلادی) شاه دستخطی صادر کرد و منصب صدارت را با تمام اختیارات به میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم واگذاشت. میرزا حسین خان که بهتر است از این پس او را به همان لقبی که شهرت یافته است «سپهسالار» بنامیم در اولین ماه صدارت خود با جلب نظر موافق ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان را به تهران فرا خواند و او را مشیر و مشار خود قرار داد. میرزا ملکم خان در تنظیم لوایح و مقرراتی که پس از ملاحظه و تصویب سپهسالار به نظر شاه می‌رسید و به اجرا درمی‌آمد نقش مهمی داشت، از جمله این مقررات اصلاح امور اداری و مالی و تنظیم امور قشون و تأسیس نظمی بود، به طوری که در پایان نخستین سال صدارت سپهسالار وضع ادارات دولتی ایران کم‌وبیش شبیه سازمانهای دولتی اروپا شده بود و کارکنان دولت موظف بودند در سر ساعت معین سرکار خود حاضر شده تا ساعت معین مشغول کار باشند. برای رسیدگی به کار ارباب رجوع روز و ساعت معینی تعیین شد

و پاسخ نامه‌ها و شکایات مردم نیز می‌بایست در مهلت معینی داده شود. میرزا حسین خان سپهسالار از اواخر اولین سال صدارتش در تدارک سفر ناصرالدین شاه به اروپا بود و هدف او از این کار آشنا ساختن شاه با مظاهر تمدن اروپا و تهیه زمینۀ مناسبی برای اجرای برنامه‌های مورد نظر خود در داخل کشور بود. سپهسالار برای تهیه مقدمات این سفر میرزا ملکم خان را در نظر گرفت و موافقت شاه را با اعزام او به لندن با عنوان وزیرمختار جلب نمود و در ضمن با فرمان شاه او را به لقب «ناظم‌الملک» ملقب ساخت. ملکم خان قبل از عزیمت به لندن عده‌ای از همفکرانش را که بعضی از اعضای فراموشخانه سابق هم در میان آنها بودند به دور خود جمع کرده و مقدمات تشکیل سازمان جدیدی را فراهم آورده بود، ولی این بار با توجه به تجربه تلخ فراموشخانه با احتیاط زیادی عمل می‌کرد و در انتخاب اشخاص دقت و وسواس زیادی به خرج می‌داد. سپهسالار هم در جریان کارهای او بود ولی زمان را برای تشکیل یک سازمان جدید مناسب نمی‌دانست و به همین جهت ضمن انتخاب ملکم خان به سفارت ایران در لندن از او خواست که عملی ساختن این فکر را به زمان مناسبتری موکول نماید. در اوایل مأموریت میرزا ملکم خان در انگلستان قراردادی بین دولت ایران و یکی از اتباع انگلیس به نام «بارون جولوس دو روتر»<sup>۱</sup> به امضا رسید که بعدها باعث بدنامی سپهسالار گردید. واسطه این قرارداد شیخ محسن خان مصلحت‌گذار و کاردار سفارت ایران در لندن پیش از تصدی پست سفارت از طرف میرزا ملکم خان بود، ولی بعدها فاش شد که ملکم خان بیست هزار لیره نقد و سی هزار لیره در سه قسط برای امضای این قرارداد از روتر گرفته است که بر سر تقسیم آن بین ملکم خان و شیخ محسن خان اختلاف افتاد. قرارداد مزبور که به موجب آن امتیاز انحصاری احداث راه آهن و استخراج معادن ایران به مدت هفتاد سال به روتر واگذار می‌شد، هم به علت تخلف از اجرای قرارداد در مهلت تعیین شده و هم به واسطه مخالفت دولت روسیه، هرگز به موقع اجرا درنیامد، ولی بدنامی آن برای سپهسالار و امضاکننده قرارداد ماند و دشمنان سپهسالار او را متهم کردند که با امضای این قرارداد «ایران را به انگلیسی‌ها فروخته

1- Julius de Reuter



میرزا ملک‌خان در اوایل دوران سفارت خود در انگلستان

است»، هرچند خود سپهسالار در اقداماتی که در جریان مسافرت ناصرالدین‌شاه به اروپا برای لغو قرارداد رویتر به عمل آمد پیشقدم شد و در مذاکره با مقامات دولت روسیه که از امضای این قرارداد به شدت ناراضی بودند، وعده داد که در مراجعت به ایران آن را ملغی خواهد کرد.

پس از وصول دعوت رسمی دولت انگلیس از ناصرالدین‌شاه در اوایل سال ۱۸۷۳، سپهسالار موفق شد از کشورهای بین راه نیز دعوتنامه‌های رسمی برای شاه دریافت دارد. سپهسالار مخصوصاً برای رفع کدورتی که بر اثر امضای قرارداد رویتر



بین ایران و روسیه به وجود آمده بود ترتیبی فراهم کرد که دولت روسیه هم به طور رسمی از ناصرالدین شاه دعوت به عمل آورد و در نتیجه سفر اروپا که از طریق عثمانی هم امکان پذیر بود از راه روسیه عملی شد. در این بین با مذاکراتی که در پایتخت های سایر ممالک اروپایی صورت گرفت امپراتور اتریش و دولتهای آلمان و فرانسه و بلژیک و سوئیس و ایتالیا هم آمادگی خود را برای پذیرایی از شاه ایران اعلام داشتند.

ناصرالدین شاه که نمی توانست در یک سفر طولانی پنج شش ماهه بی زن سر کنند اصرار داشت که تعدادی از زنان سوگلی حرمسرای خود را هم همراه ببرد، ولی سپهسالار به او یادآوری کرد که از نظر ملل اروپایی داشتن چند زن و همراهی آنها در جوار شاه مستحسن نیست و به حیثیت شاه و مملکت لطمه خواهد زد. سرانجام قرار شد یکی از زنان سوگلی شاه، انیس الدوله در این سفر همراه شاه باشد. انیس الدوله علاوه بر این که مورد علاقه و محبت مخصوص ناصرالدین شاه بود نازا هم بود و در این سفر حُسن محسوب می شد، زیرا حاملگی زن شاه در طول سفر ممکن بود مشکلاتی پیش بیاورد. اما در آغاز سفر و هنگام اقامت شاه در مسکو، انیس الدوله مشکلاتی پیش آورد. معلوم نیست که این مشکل در مورد نگاه داشتن وی دور از چشم مردان یا میل او به گردش و حضور در مجامع بدون حجاب پیش آمده بود که صدراعظم شاه را متقاعد ساخت که همسر خود را همراه ندیمه هایش تحت سرپرستی یک ملا به تهران برگرداند. او با ناراحتی و بی میلی به این تصمیم تن در داد ولی کینه صدراعظم را به دل گرفت و می گویند علت اصلی برکناری سپهسالار پس از مراجعت از سفر اروپا در ماه سپتامبر اقدامات او بوده است.

اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا همان طور که پیش بینی شده بود قریب شش ماه به طول انجامید و در این مدت مخالفان سپهسالار که فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی شاه و کامران میرزا نایب السلطنه در رأس آنها قرار داشتند فرصت کافی برای توطئه علیه صدراعظم را به دست آوردند. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در شرح وقایعی که به عزل سپهسالار در بازگشت از سفر اروپا انجامید بیشترین گناه را متوجه فرهاد میرزا می داند و می نویسد «در غیاب موکب همایونی به فرنگ شاهزاده فرهاد میرزای



میرزا حسین خان سپهسالار (نفر وسط) با دو تن از مقامات دربار ناصرالدین شاه

معمدالدوله در دارالخلافة تهران نیابت سلطنت مستقلة و حکومت داشتند. آن مرحوم مرد لجوج و عنودی بود و از تربیت و مدنیت جدید عاری و عامی و همیشه طالب آن بودند که احتسابی در کار نباشد و می خواست به هر جایی که حکومت کند خون اهالی را در شیشه نماید و مردم بیچاره را بدون اذن از دربار همایونی به قتل برساند تا متمولین و بزرگان بلدی که او حکومت دارد بترسند و صندوقخانه او را معمور سازند. وضع و طرز صدارت حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله منافی سلیقه او بود. لذا شاهزاده معمدالدوله القاء بعضی شبهات کرد و با بعضی از وزرا و رجال دولت که در تهران بودند و به واسطه عدم استقلال از صدراعظم کدورت داشتند همدست شد و آنچه

مشهور است تقویت یکی از سفرای دول اروپا مقیم تهران هم مزید بر علت گردید. بالا جماع در تخریب کار صدارت کوشیدند و به شاهزادگان و امرایی که در سفر فرنگ در رکاب همایونی بودند به وسیله تلگرافات رمز و نوشتجات معاهده کردند. النهایه در ورود به موکب همایونی به انزلی بعضی از شاهزاده‌ها و امرا به اصطبل مبارکه پناه بردند و در همان روز رجال دولت که در تهران بودند به قصر نیاوران در خانه نواب علیه انیس الدوله دامت شوکتها رفتند و کلاً اظهار کراهت از صدارت حاجی میرزا حسین خان نمودند... در ورود به رشت او از صدارت معزول شد و در امامزاده هاشم به واسطه بعضی عرایضی که عرض کرده بود مجدداً منصوب شد و در حوالی پل منجیل به واسطه رسیدن عریضه وزرا و امرا باز از صدارت به کلی معزول شد و مأمور به حکومت گیلان و رشت گردید...<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه که برخلاف میل باطنی خود به عزل میرزا حسین خان سپهسالار تن در داده بود پس از مراجعت به تهران او را به وزارت خارجه منصوب کرد و چند ماه بعد با حکمی با همان عنوان پیشین سپهسالار اعظم تصدی امور نظام را هم مجدداً به وی واگذار نمود. در این بین میرزا ملکم خان هم برای مشورت با سپهسالار درباره وضع تازه‌ای که پیش آمده بود به تهران آمد و نطفه تشکیلات جدیدی به نام «مجمع آدمیت» که در واقع دنباله فراموشخانه و دومین سازمان شبه ماسونی در ایران است در همین سفر ریخته شد، زیرا سپهسالار هم به این نتیجه رسیده بود که برای مقابله با تحریکات دشمنان، باید جماعتی را که به زعم آنها «معلمین قوم» بودند به دور خود جمع کنند.

### مجمع آدمیت و روزنامه قانون

در اکثر منابع فارسی تشکیل مجمع آدمیت را با انتشار روزنامه قانون میرزا ملکم خان در لندن مرتبط ساخته و روزنامه قانون را ناشر افکار این مجمع خوانده‌اند، در حالی که مجمع آدمیت در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۲ میلادی) یعنی قریب هفت سال قبل از انتشار روزنامه قانون تشکیل شده و همان طور که اشاره شد میرزا

حسین خان سپهسالار هم پس از عزل از مقام صدارت در تشکیل این مجمع نقش مؤثری داشته است. مجمع آدمیت در آغاز از تعداد انگشت‌شماری تشکیل می‌شد و بیشتر یک محفل دوستانه بود تا یک تشکیلات سیاسی، ولی در سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ قمری (۱۸۸۷ میلادی) که میرزا ملکم‌خان در حدود یک سال در تهران بود مجمع آدمیت به صورت یک تشکیلات منظم درآمد و ملکم‌خان اساسنامه‌ای برای آن تنظیم نمود که «اصول آدمیت» نام داشت. البته تشکیلات مجمع آدمیت کاملاً سری بود و در انتخاب اعضای آن هم دقت زیادی به کار می‌رفت تا مانند فراموشخانه کسانی به قصد خیرچینی و سوءاستفاده وارد این سازمان نشده باشند.

ملکم‌خان در اوایل سال ۱۸۸۸ برای ترتیب مسافرت بعدی ناصرالدین‌شاه به انگلستان به لندن بازگشت و در جریان همین مسافرت شاه بود که امتیازات مالی و بازرگانی مهمی نظیر امتیاز تأسیس بانک شاهی و انحصار خرید و فروش تنباکوی ایران به انگلیسی‌ها داده شد. امتیاز تنباکو و همچنین امتیاز لاطاری (بخت‌آزمایی) که ملکم‌خان و برادرش میکائیل استفاده‌کلانی در آن برده بودند جنجال بزرگی در ایران به راه انداخت.

«دنيس رایت» سفیر پیشین انگلستان در ایران که فصل بلندی از کتاب خود (ایرانیان در میان انگلیسی‌ها) را به «افتضاح لاطاری» اختصاص داده، تحریک علما برای مخالفت با این قرارداد را کار امین‌السلطان صدراعظم وقت ایران می‌داند که هم به علت رقابت و دشمنی با ملکم‌خان و هم به خاطر ارتباطاتش با روسها با دادن هرگونه امتیازی به انگلیسی‌ها در ایران مخالف بود. بعد از افشای سوءاستفاده ملکم‌خان در امضای قرارداد لاطاری<sup>۱</sup> امین‌السلطان فرمان عزل ملکم‌خان را از شاه گرفت و روز پنجم دسامبر

۱- امتیاز لاتاری ابتدا به یک فرانسوی به نام «دوکاردول» واگذار شد و برای گرفتن این امتیاز سی هزار تومان (۱۲/۰۰۰ لیره) به ناصرالدین‌شاه پیشکش داد. ملکم‌خان که واسطه این معامله بود با تمهید مقدمات قبلی امتیاز لاتاری را که به موجب آن انتشار بلیت‌های لاتاری (بخت‌آزمایی) و ترتیب بازیهای عمومی لاتاری مانند رولت در ایران به مدت ۷۵ سال به دارنده امتیاز واگذار می‌شد، به مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ لیره به یک شرکت انگلیسی منتقل نمود. دوکاردول بیست هزار لیره قسط اول کمیسیون این معامله را بلافاصله به حساب ملکم‌خان واریز کرد و پرداخت بیست هزار لیره دیگر به دو ماه بعد موکول شد.

۱۸۸۹ به وزیرمختار انگلیس در تهران اطلاع داد که «ملکم خان احضار شده و امتیاز لاطاری چون مغایر قوانین مذهبی تشخیص داده شده لغو گردیده است... ملکم خان که روز پنجم دسامبر تلگرافی از موضوع عزل خود و لغو امتیاز لاطاری مطلع شده بود از افشای این خبر خودداری نمود و کوشید تا شاه را به تغییر تصمیم خود متقاعد سازد، ولی توفیقی در این راه به دست نیاورد. در این میان، روز ۱۵ دسامبر شرکت جدید «سرمایه گذاری ایران» که ملکم خان به اتفاق برادرش میکائیل و دو شریک انگلیسی آن را تأسیس کرده و امتیاز لاطاری را خریده بود، بدون اطلاع از تصمیم دولت ایران به لغو این امتیاز قسط دوم تعهد خود را به مبلغ بیست هزار لیره به میکائیل خان پرداخت نمود. اولین خبر مربوط به احضار ملکم خان به تهران روز ۱۸ دسامبر ۱۸۸۹ در روزنامه تایمز لندن چاپ شد. تایمز این خبر را از قول خبرنگار خود در اسلامبول درج کرده و نوشته بود که علت عزل ملکم خان و احضار وی به تهران «بروز اختلاف بین ملکم خان و صدراعظم است و شاه حق را به صدراعظم خود داده است». اما ملکم خان مردی نبود که با برکناری از کار یا لغو امتیازی که در آن ذینفع بود از میدان بدر رود. او حالا آن قدر آندوخته داشت که بتواند بدون دریافت حقوق از دولت ایران زندگی کند. اولین اقدام او پس از انتشار خبر برکناری خود از طرف روزنامه تایمز، وادار ساختن این روزنامه به انتشار توضیحاتی از طرف وی در شماره صبح روز بعد روزنامه بود. در این توضیح که گویا به نام ملکم خان نوشته بود که خود او به علت اختلاف شخصی با صدراعظم از مقامش استعفا داده و تصمیم گرفته است که برای همیشه در انگلستان بماند. اقدام بعدی او آغاز مبارزه با صدراعظم ضمن تبلیغ برای عقاید اصلاح طلبانه خود بود. برای این کار ملکم خان به انتشار روزنامه‌ای به زبان فارسی به نام «قانون» در لندن مبادرت کرد. هدف اولیه او از انتشار این روزنامه رویارویی با دشمن اصلی خود در تهران بود، ولی چون در این مبارزه موفق نشد روزنامه را بیشتر برای نشر و تبلیغ افکار خود مورد استفاده قرار داد و از این طریق سهم افتخارآمیزی برای خود در تاریخ نهضت مشروطیت ایران دست آورد.

«اولین شماره روزنامه قانون روز ۲۱ فوریه سال ۱۸۹۰ و آخرین شماره آن

هشت سال بعد انتشار یافت. در دو سال اول این روزنامه به طور مرتب و ماهانه چاپ می شد، ولی از آن به بعد نامرتب شد. هرچند ادعا شده بود که این روزنامه محصول کار جمعی عده ای از مهاجرین ایرانی است، در واقع خود ملکم خان به تنهایی آن را اداره می کرد. با این که ملکم خان مقالات خود را در این روزنامه امضا نمی کرد، همه می دانستند که این مطالب به قلم اوست. ملکم خان احتمالاً گاهگاهی از همکاری بعضی از ناراضیان دیگر ایرانی هم برخوردار می شد که از جمله معروفترین آنها می توان به سید جمال الدین اسدآبادی، که به افغانی هم معروف است، اشاره نمود...<sup>۱</sup>

در واقع سید جمال الدین اسدآبادی که در زمستان سال ۱۸۹۱ از ایران تبعید شده بود در پاییز همین سال وارد لندن شد و در مدت اقامت در انگلستان که در حدود ۹ ماه به طول انجامید در خانه ملکم خان زندگی می کرد. بعضی از مطالب روزنامه قانون از شماره بیستم این روزنامه به بعد به قلم اوست، ولی بیشترین نقش سید جمال الدین در مدتی که با ملکم خان در لندن زندگی می کرد استفاده از عوامل و مریدانش در ایران برای توزیع روزنامه قانون در داخل ایران و گسترش فعالیت مجمع آدمیت بود. سید جمال الدین پس از عزیمت به اسلامبول نیز در پخش روزنامه قانون در داخل ایران و سازمان دادن به فعالیت مجمع آدمیت نقش مؤثری داشت.

ملکم خان بلافاصله پس از برکناری از مقام سفارت ایران در انگلستان به فعالیت جدی برای گسترش مجمع آدمیت در ایران دست زد و روزنامه قانون را نیز برای تبلیغ درباره این جمعیت مورد استفاده قرار داد. ملکم خان در اوایل سعی می کرد ضمن حملات شدید به دولت و شخص امین السلطان، از شاه بدگویی نکند و چه بسا که تصور می کرد، با انتشار این روزنامه و فعالیت دوستان و همفکرانش در مجمع آدمیت می تواند امین السلطان را از صدارت برکنار و راه بازگشت خود را به ایران هموار سازد. در شماره اول این روزنامه پس از انتقاد شدید از بی قانونی و بی عدالتی در ایران می خوانیم «واضح است که حرف ما در اینجا بر فقدان عدالت و قانون شخص پادشاه نیست. کل ایران

۱- ایرانیان در میان انگلیسی ها - به قلم دنیس رایت، مترجم محمود طلوعی، انتشارات آشتیانی، صفحات

# قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره اول غره رجب ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانه کمپنی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یکت لیره انگلیس
--------------------------	---	--

که از اطراف ایران بقدری که بتوانند روزنامه جات و کتابچه‌های مفید انتشار بدهند که از آن جمله یکی همین جریده قانون است .

ایران مملو است از نعمات خداداد . چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن قانون است .

هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست .

حاکم تعیین میکنیم بدون قانون . مرتیب معزول میکنیم بدون قانون . حقوق دولت را میفروشیم بدون قانون . بندگان خدا را حبس میکنیم بدون قانون . خزانه میبخشیم بدون قانون . شکم پاره میکنیم بدون قانون .

در هند در پاریس در تغلیس در مصر در اسلامبول حتی در میان ترکمن هرکس میدانند که حقوق و وظایف او چیست . در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام .

فلان مجاهد را بچه قانون اخراج کردند . مراجب فلان مرتیب را بچه قانون قطع نمودند . فلان وزیر بکدام قانون مغضوب شد . فلان سفیه بچه قانون خلمت پوشید . هیچ امیر و هیچ شاهزاده نیست که از شرط زندگی خود بقدر غلمان سفرای خارجه اطمینان داشته باشد .

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بدأنا باسمك العظيم . بعد الاتكال على عونك الكريم . بنشر صحيفة "القانون" قانوناً لعبادة المومنين . و دسوعراً يهتدي باصولة خير المهتدين . فارشدنا و اياهم الى صراط الرشاد المستقيم . و انزل عقولنا بنيراس العلم السليم . لنسلكت في متعاج العدل والاستقامة . و نحظي بخاتمة الصالحين يوم القيامة .

جمع کثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن ماملوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده اند . در میان این مهاجرین متفرقه این اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق میکنند سالها در این فکر بودند که ایا بچه تدبیر می توان بان بیچاره‌گان که در ایران گرفتار مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفکص و تفکر زیاد براین عقیده متفق شدند که بچه جات و ترقی خلق ایران بهتر از یکت روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی توان تصور کرد .

ان چند نفر اشخاص وطن پرست که معنی و قدرت روزنامه جات را درست فهمیده اند در این چهار نیم سال بیکت عزم مردانه باطراف دنیا و بهر وسیله چه باصرار چه بالتماس و چه بگدائی از دولتخواهان ایران و ارباب کرم و طالبان ترقی اعانتی‌های و امر جمع نمودند و بعون الی این روزها یکت کمپانی معتبری ترویج دادند باین عزم مبارک

تصویر صفحه اول شماره اول روزنامه «قانون»

شهادت می دهند که عادل تر و رثوف تر از این پادشاه تا به امروز پادشاهی نداشته ایم. اما عدالت شخصی پادشاه بدون قوانین حسنه و بدون دیوانخانهای منظم در میان این دریای مظالم به فریاد کدام بیچاره خواهد رسید... اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی، مثل بعضی سلاطین سابق منکر و دشمن قانون می شد ما نیز به اقتضای آئین شاه پرستی اسم قانون را به زبان نمی آوردیم ولیکن با نهایت وجد مشاهده می کنیم که این اوقات پادشاه ما مُصرتر از هر حکیم و مُجدتر از هر رعیت هواخواه و داوطلب قانون شده است و موافق اخبار تهران این روزها در آستان همایون به جز تمجید قانون و تأکید بر لزوم قانون حرف دیگر نبوده است...»

در شماره چهارم روزنامه قانون نامه ای به عنوان ناصرالدین شاه چاپ شده است که مانند سایر مطالب روزنامه خود ملکم خان آن را نوشته ولی به امضای «چند نفر از بندگان خیرخواه شاه ایران» به «خاکپای جواهرآسای اقدس همایونی شاهنشاه» تقدیم شده است. در این نامه پس از شرح مظالم اولیای دولت آمده است: «در تاریخ سلسله جلیله قاجاریه به جهت تعدیل تسلط وزرا یعنی به جهت دفع طغیان اغراض بشری هرگز هیچ سدی نبوده مگر سلیقه و اراده شخص پادشاه، اما شخص پادشاه هر قدر هم جامع فضایل باشد چگونه ممکن است که به تنهایی بتواند اقتدار عمال یک دولت بزرگ را در هر نقطه بر سر اعتدال نگاه بدارد... از برای تعدیل حرکات وزرا علاوه بر مجالس معتبر که در سایر دول ترتیب داده اند این اوقات در دنیا یک اسباب تازه ظهور کرده که تأثیر آن عالمگیر و اسم آن روزنامه است.

روزنامه سرچشمه تنظیمات دنیاست. بدون روزنامه محال است که در ایران یک وزیر قابل ظهور بکند. بدون روزنامه هیچ حق و هیچ فضیلتی نیست که از شر جُهاال مقتدر محفوظ بماند. بدیهی است که مقصود از روزنامه نه آن اوراقی است که به حکم وزرا محض مداحی ایشان چاپ می شوند، آن اوراقی که باید مجبوراً حرکات و قبایح اولیای دولت را تمجید بکنند عوض این که محرک عدالت باشند آلت تشویق سفاهت بزرگان و مایه مزید غفلت خلق می شوند... روزنامه ای که بخواهد یک ملتی را به حرکت بیاورد باید خارج از اختیار وزرا صاحب کلام آزاد و قادر به نمره های بلند باشد.



چون ما چند نفر بندگانمانی که از مجاهدین قدیم ایران هستیم مدتی است خوب می‌دانیم که ذات مقدس شاهنشاهی تا چه حد محرک احیای این دولت و تا به چه درجه معتقد به قدرت روزنامه هستند به استظهار چنان فضایل شاهنشاهی در این مُلک خارج مؤسس این روزنامه آزاد شده‌ایم و به پیروی نیات عالیة همایونی در آستان اقدس ظل‌اللهی تعهد می‌کنیم که از جمیع نامردیهای تملق و از همه آن رسوم دروغ‌پردازی به کلی اجتناب نمائیم... به جهت کشف حقایق امور و به جهت بیداری وزرا، ما در نهایت ملایمت حرفهای سخت و گاهی ضربتهای مؤثر خواهیم زد. در تقبیح بعضی حرکات و در تأدیب بعضی جُهاال‌گامی به نیش قلم و گامی به شلاق کلام جسارتها خواهیم کرد. از تعرضات ناگوار و از تلخی بعضی مضامین تازه یقین داریم که خاطر مبارک شاهنشاهی اصلاً مکدر نخواهد شد، زیرا که آواز این روزنامه آزاد، فضایل و نیات عالیة همایونی را بهتر از هر کُرُنای دولتی در گوش هوش کل ایران طنین‌انداز خواهد ساخت...»

### تشکیلات مجمع آدمیت و تشابه آن با لژهای فراماسونی

روزنامه قانون از شماره پنجم برای نخستین بار به مجمع آدمیت در ایران اشاره کرده و می‌نویسد: «می‌گویند در ایران یک اتفاق ملی ترتیب یافته که طرح و حکمت آن فوق جمیع آن اسراری است که تا امروز در آسیا بروز کرده. این اتفاق ملی را به اصطلاح معهود عالم آدمیت می‌گویند. مقصودات این عالم آدمیت از این قرار است: کسب معرفت، استقرار قانون، احیای ایران و ترقی دنیا. به جهت ظهور این معانی به رؤسای دولت چندان کار ندارند و می‌گویند باید وضع را تغییر داد. اسباب و امید ایشان در ترتیب اتفاق است و از برای حصول اتفاق معرفت و تدابیر عجیب به کار برده‌اند. کمترین هر صنف را با شرایط حکیمانه امین آدمیت قرار داده‌اند. این امنای آدمیت هر جا که مأمور می‌شوند مردم هوشیار را پیدا و داخل دایرة آدمیت می‌کنند. آن دایره که یک امین به همت اقدامات خود ترتیب می‌دهد، یعنی آن دسته مردمانی که به حسن تلقینات بر دور خود جمع می‌کند آن را جامع می‌گویند. در هر ولایت چندین جامع دارند. امنای

آدمیت غالباً صاحب کمال و مردمان باغیرت و در حقیقت فدوی ملت هستند. یک امین جوان دیدم که زبان انگلیسی را خیلی خوب می دانست. یک امین دیگر سید بسیار فاضل و امام یک شهر بود. این امنا عموماً با هم ارتباط مخصوص دارند. یک نفر امین در بمبئی به من سفارشنامه ای داد، به هر شهر ایران وارد شدم امنا و اخوان آدمیت به محض دیدن آن به دور من جمع شدند و آنچه توانستند محبت و مهربانی کردند. اعضای آدمیت همدیگر را از دور می شناسند و غالباً روزهای جمعه در مساجد جمع می شوند. از برای ترویج آدمیت هیچ تدبیری نیست که برعهده خود واجب نشمارند. هر آدم باید حکماً یک امین داشته باشد و ماهی اقلأ یک پول به توسط امین خود به خزانه آدمیت برساند...

هرکس آدم بشود باید اقلأ دوازده نفر از آشنایان خود را داخل دایره آدمیت بسازد. بعضی امنای معتبر دیدم که در قلیل مدت دو سه هزار نفر را داخل عالم آدمیت و آنها را مرید خود ساخته بودند. بیشتر امنا از گروه ملاها هستند. جمعی از امراء عسکریه واقعاً عاشق این دستگاه و امین بسیار معتبر شده اند. می گویند حتی در حرم سلطنت هم آدمهای قابل پیدا شده اند که بیش از سایرین محرک پیشرفت کار هستند. آنچه معلوم کردم مرکز آدمیت این روزها در کربلا و اصفهان و مشهد است. تعجب این است که با وجود این که امروز در ایران آنچه آدم قابل و نجیب و با علم و باغیرت هست همه در این اتفاق ملی جمع شده اند. هنوز اغلب بزرگان دولت از این واقعه اصلاً خبر ندارند. گویا سببش این است که اشخاص نااهل را به دایره خود راه نمی دهند. چیزی که شیوع و رونق عالم آدمیت را در ایران مسلم ساخته این است که اصول آن طوری مطابق اسلام و به قسمی مناسب دردهای حالیه ایران است که هر مسلمان باشعور به محض این که از حقایق آدمیت بویی می برد بی اختیار خود را به این دایره می اندازد. به اعتقاد بعضی این عالم آدمیت را انبیا و اولیای اسلام ترتیب داده اند. بعضی دیگر می گویند این اصول از حکمای یونان باقی مانده. هرچه هست از برای احیای این ملت یک جاده اعجاز نما باز شده که مقصد آن هزار بار عجیب تر و عالی تر از آن است که بتوان از خارج تصور کرد». در این نوشته، که بدون تردید به قلم خود ملکم خان است، ولی آن را از قول یک

«دانشمند موشکاف» که از تهران برای روزنامه قانون فرستاده نقل کرده است، اصول مجمع آدمیت و تشکیلات آن کم و بیش روشن شده است، هرچند اظهار این مطلب که در بعضی نقاط «در قلیل مدت دو سه هزار نفر داخل عالم آدمیت شده‌اند» مبالغه آمیز به نظر می‌رسد. تأکید این مطلب که اصول آدمیت مبتنی بر قوانین اسلام است و «بیشتر امنای آدمیت از گروه ملاها هستند» نیز برای جلب حمایت علما یا حداقل پیشگیری از مخالفت آنهاست. ملکم‌خان در شماره ششم روزنامه قانون این مطلب را دنبال کرده و می‌نویسد:

«ما آدمیان ایران بهترین خادمان پادشاه هستیم، زیرا که اولین مقصود پادشاه نظم و آسایش ایران است و ما به حکم یک مأموریت مخصوص، کل قوا و تمام هستی خود را وقف نظم و آسایش ایران ساخته‌ایم. به جز نظم و ترقی ایران در دنیا کار و آرزوی نداریم و به جهت حصول این آرزو هیچ راهی نمی‌بینیم مگر استقرار قانون.

بعضی‌ها چنین تصور می‌کنند که ما می‌خواهیم به واسطه این جریده در ایران قوانین تازه نشر بدهیم. این تصور به کلی غلط است. مقصود و احتیاج ما به هیچ وجه این نیست که از برای خلق ایران قوانین تازه اختراع نماییم. آن قوانین و آن اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده‌اند همه را خیلی صحیح و کافی می‌دانیم، ولیکن چون این اوقات هیچ یک از آن اصول را در هیچ یک از حرکات دولت ما جاری نمی‌بینیم و بدون اجرای آن اصول نظم و آسایش ایران را محال می‌دانیم لهذا به اقتضای وظیفه مقدسه آدمیت برعهده خود واجب ساخته‌ایم که عقلای ایران را بر سر این مسئله با هم متفق نماییم.

ما اصلاً حرف و منظوری نداریم که یک مسلمان باشعور فوراً تصدیق نکند. مثلاً می‌گوئیم از برای این که دولت و خلق ایران بتوانند بعد از این در دنیا زندگانی بکنند باید لامحاله جان و مال و ناموس و حقوق آنها در پناه عدالتخانه‌های معتبر از شر تعدی کاملاً ایمن و محفوظ باشند. می‌گوئیم مناصب و مواجب دیوان را باید فقط به اصحاب استحقاق داد. می‌گوئیم وزارت‌های بزرگ دولت نباید همه تیول چند جوان بی‌علم باشند. می‌گوئیم عساکر و حدود دولت را باید موافق قاعده نگاه داشت. مواجب نوکر را نباید

خورد. نباید در ارث مردم شریک شد. می‌گوئیم پول بیت‌المال مسلمین را نباید در حرکات لغو تلف کرد. می‌گوئیم مالیات را باید موافق قانون گرفت. حکومت‌ها را نباید فروخت. خلق ایران را نباید این قدر اذیت کرد که دین و دولت و عیال خود را بگذارند و پا برهنه به ممالک کفار فرار کنند. می‌گوئیم با این تعدیات و با این غفلت دین و دولت و ملک و ملت همه در خطر است... می‌گوئیم وقت آن است که مجتهدین اسلام و عقلای این ملک به حکم دین یا به اقتضای وظایف زندگی یا اقلأً از روی ترحم به این خلق بیچاره ایران یک راه نجات و اقلأً یک شعاع تسلی بنمایند...»

ملکم‌خان در دنباله این مطلب برای نخستین بار لزوم تشکیل یک مجلس شورای ملی را در ایران عنوان کرده و می‌نویسد: «باید اقلأً صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضیلائی نامی و عقلای معروف ایران را در پایتخت در یک مجلس شورای ملی جمع کرد و به آنها مأموریت و قدرت کامل داد که اولاً آن قوانین و آن اصولی که برای تنظیم امور ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند. ثانیاً موافق یک قرار مضبوط خود را، یعنی آن مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موکل اجرای قانون قرار بدهند. بدون این شرط آخری، یعنی بدون وجود یک مجلس ملی که دایم مراقب اجرای قوانین باشد بهترین قوانین دنیا بی‌اثر و بی‌معنی خواهد بود.»

تبلیغ برای مجمع آدمیت در شماره‌های بعدی قانون هم ادامه می‌یابد. در شماره هفتم آمده است: «از مجمع اصلی که در یکی از شهرهای مقدس ایران برقرار است اعلام زیر به اداره این جریده رسیده: جمعی از اصحاب غیرت که کمر ترویج آدمیت به میان بسته‌اند می‌پرسند برای ترتیب جوامع تازه بر وفق اصول چه اقدام باید کرد. جواب این است که باید کتاب اصول آدمیت را به دست آورد و از آن رو رفتار کرد. لیکن چون تحصیل این کتاب مستطاب به آسانی نصیب همه کس نمی‌شود در اغلب مقامها لابد باید اجمالاً به دستورالعمل ذیل اکتفا کرد:

اولاً هر کس روزنامه قانون یا مستقیماً یا به توسط یک آدم معروف به او برسد باید بداند که احوال او را از اطراف به قدر کفایت شکافته و شخص او را قابل آدمیت دانسته که چنان امانتی به دیانت او سپرده‌اند. لهذا پس از مطالعه جراید قانون حق خواهد داشت

که خود را داخل جماعت آدمیت بدانند و اگر واقعاً در وجود خود نور آدمیت حس می‌کند مأذون و مختار خواهد بود که به مقام تأسیس جامع برآید. راه چنان مقصد عالی این است که از میان اقوام و دوستان و منسوبان و آشنایان خود آن اشخاص را که شایسته آدمیت می‌بیند به تدریج جمع نماید و به آنها این مطلب را حالی بکند که «ای برادران می‌بینید غرق چه دریای مذلت هستیم. ظلم، قحطی، فقر، فلاکت، بیماری، بی‌ناموسی و آنچه در دنیا نکبت هست بر سر این وطن عزیز ما جمع کرده‌اند. سبب همه اینها در این بدبختی است که قانون نداریم و در این حرف اصلاً منظور این نیست که ما قوانین تازه اختراع بکنیم. آرزوی ما فقط این است که رؤسای دین و فضیلاي قوم جمع بشوند و قوانین شریعت خدا را به تدابیر شایسته مجرا بدارند...

وقتی دوازده نفر معنی این کلمات ساده را فهمیدند جامع حاصل شده و جناب شما امین آن جامع است. و اگر شما خود را قابل چنان مقام نمی‌دانید آن دوازده نفر آدم یکی را از میان خود امین قرار می‌دهند که آن امین به واسطه یک ارتباط مخصوص با امنای دیگر اسباب اتحاد عموم جوامع بشود...»

در همین شماره هفتم قانون به نقش زنها در گسترش مجمع آدمیت هم اشاره شده و آمده است: «نصف هر ملت مرکب است از زن. هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زنها. زهای ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند. وجود آنها را در هر مقام باید خیلی محترم داشت. یک زن که آدم باشد می‌تواند بقدر صد مرد عاقل از برای آدمیت مصدر خدمت بشود. چنانکه الآن در تهران و در چند ولایت ایران بعضی زهای محترم در ترویج آدمیت حقیقتاً کرامت می‌کنند. حالا که در ایران بسی مردها زن شده‌اند جای آن است که زنها به شوهرهای خود قدری درس مردی بدهند!»

در شماره هشتم قانون می‌خوانیم: «یکی از رجال تهران می‌نویسد: هیجان آدمیت حالت این شهر را دگرگون کرده است. دیروز یکی از سفرا آمده بود پیش من. از اوضاع آدمیت بی‌نهایت اظهار تعجب می‌کرد. می‌گفت هرگز به خیال نمی‌رسید که چنان دستگاهی در ایران تا این درجه قوام گرفته باشد. اعتقادش این بود که ما می‌خواهیم اساس دولت را بکلی تغییر بدهیم. درست حالی کردم که ما به جز قانون چیزی

نمی‌خواهیم. گفت چه قانون. گفتیم قانون شریعت خدا البته بهتر است، اما از این دولت بی‌قانون به حدی ضرر دیده‌ایم که راضی به هر قانون شده‌ایم.»  
در شماره نهم قانون هفت شرط عضویت در مجمع آدمیت به شرح زیر اعلام شده است:

«اولاً آدم باید از هر قسم بدی اجتناب بکند. هرکس به دیگری بدی کند او آدم نیست.

ثانیاً آدم باید نیک‌نفس و خیراندیش باشد و هر قدر بتواند مصدر خیر بشود (احسن كما احسن الله اليك - والله يحب المحسنين)

ثالثاً آدم باید منکر ظلم باشد. ظلم مخرب دنیاست (الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم)

رابعاً آدم باید طالب قانون باشد زیرا که دفع ظلم ممکن نیست مگر به اجرای قوانین. قوانین مشروع ارکان عدل است (بالعدل قامت السموات)

خامساً آدم باید به حکم عقل و به حکم طبیعت با آدمیان متفق باشد. اتفاق قلعه عدل و مأمن زندگی است. هرکس خود را از اتفاق آدمیت خارج بسازد به یک دیوانه می‌ماند که قلعه شهر خود را خراب و لشکر ظلم را دعوت به خانه خود نماید. (من اعان ظالماً فقد سلطه الله علیه)

سادساً آدم باید طالب علم باشد. هرکس طالب علم نیست به یک کوری می‌ماند که طالب بینایی نباشد. (أطلب العلم ولو كان بالصين)

سابعاً آدم باید سعی نماید که دیگران را هم به شرافت آدمیت برساند زیرا که قدرت آدمیت در جماعت آدمیت است (الجماعة رحمة)

این است آن هفت اصول عقلی که اولیای علم فریضة آدمیت قرار داده‌اند. ما به اقتضای این اصول شریک هر مظلوم، حامی هر حق و دشمن هر تعدی هستیم....»

در شماره دهم قانون می‌خوانیم: «یک شاهزاده باشعور که از آدمیان باذوق و در سلک عملجات خلوت از محارم مخصوص آستان همایون است می‌نویسد: غریب

آتشی برپا کرده‌اید. هیچ سری نمی‌بینم که پر از شور قانون نباشد. در همین کله پیشخدمت‌های شاهی که از همه جا کمتر گمان آدمیت می‌رفت بیش از اغلب جاها طالب آدمیت شده‌اند... لیکن از همه غریب‌تر هجوم زن‌هاست بر این ظهور آدمیت. چون چنان اتفاق افتاده که اغلب زنهای نجبای ما بر حسب عقل و تدبیر از مردهای این عصر خیلی پیش افتاده‌اند و معنی و محسنات آدمیت را هم به مراتب بهتر از مردها یعنی بهتر از نامردهای ما درک کرده‌اند...»

قانون شماره یازدهم خود را به بیانیه‌های مجمع آدمیت تهران که نام «آتشکده» بر خود نهاده اختصاص داده است. قانون در مقدمه این بیانیه‌ها می‌نویسد: «مذاکرات جوامع آدمیت ایران هر روز معانی و اهمیت تازه پیدا می‌کند. در تهران جامعی ترتیب یافته مسمی به «آتشکده». علم و غیرت و آتش آدمیت حقیقتاً در آنجا جمع است. علمای دین و امرای نظام و معتبرین قوم هفته‌ای اقل یک شب در نقاط مختلف مجمعی ترتیب می‌دهند و موافق قواعد آدمیت با کمال آزادی ولیکن با شرایط محرمیت بر مطالب و دقائق آن امر اعظم مباحثات و تحقیقات مفصل می‌نمایند. احکام و تعلیماتی که در مدت یک ماه در مجالس متعدده آن جامع آتش افروز به اکثریت آراء معین فرموده به اطراف فرستاده‌اند از قراری است که در تمام این نسخه به‌طور خلاصه محض نمونه درج می‌نمائیم...» یکی از این بیانیه‌ها که در شماره ۱۱ قانون درج شده به شرح زیر است:

«ما چیزی نمی‌خواهیم که از قدرت دولت ما خارج باشد. می‌گوئیم آن قانونی که به جهت محافظت حقوق بندگان خدا در خاک ترکمان و در ولایات عثمانی و در دهات هند و در میان ایالات وحشی آمریکا معمول است شما هم بر طبق اصول اسلام در این مملکت اسلام جاری بسازید. می‌گوئیم قرار بدهید که هیچ‌کس برخلاف قانون نتواند به احدی آزار برساند. می‌گوئیم ما را حبس نکنید اما به حکم قانون. پول ما را بگیرد اما به حکم قانون. مواجب و مناصب و حقوق ما را ضبط نکنید اما به حکم قانون. خانه ما را غارت و ما را از وطن مألوف اخراج و عیال ما را اسیر نکنید اما به حکم قانون... دولتی که قانون ندارد نه دین دارد نه انصاف نه شعور...»



میرزا ملک‌خان هنگامی که روزنامه قانون را در لندن منتشر کرد.

در شماره دوازدهم قانون به نقل از گزارش یکی از مجامع آدمیت تهران آمده است: «این روزها اولیای دولت به جهت تکمیل نیکنامی خود غلامها و جاسوسها و لاشخورها و میرغضب‌های خود را مأمور کرده‌اند خانه به خانه بگردند و در هر کجاکه آدم پیدا کنند اگرچه بر منابر اسلام و اگرچه در زوایای مقدسه همه را بگیرند و بدون سؤال و جواب به انواع اذیت و افتضاح مفقودالاثر کنند تا مردم این ملک قرمسانی به



من چه» را محکم‌تر از سابق زیب سینه افتخار خود بسازند...»

قانون در شماره چهاردهم خود از «آدم شدن» جمعی از امرا و صاحبمنصبان قشون یعنی پیوستن آنها به مجمع آدمیت خبر داده و اعلامیه مفصلی از زبان آنها چاپ کرده است. در قسمتی از این اعلامیه می‌خوانیم: «ای اولیای دولت، این چه اوضاع، این چه محشری است که در ایران برپا کرده‌اید. این طور حبس و شکنجه و قتل و غارت با کدام دین با کدام قانون درست می‌آید. ما اهل نظام تا کجا باید در دست شما اسباب این شقاوتهای ملت کش بشویم... سیل ظلمهای شما و زاری خلق ایران و آواز قانون ما را بیدار کرده و حالا خوب می‌فهمیم که موافق قانون خدا ما اهل نظام باید مستحفظ حقوق ملت باشیم نه این که در دست شما مثل حیوانات سبُع برادران دینی و ابنای وطن خود را به جهت رضای خاطر شما زجرکش نمائیم. حالا به درستی فهمیده‌ایم که همه این بدبختی‌های ایران از غفلت و از عدم اتفاق ما بود، حالا به شما خبر می‌دهیم که معنی و قدرت اتفاق را فهمیده و آدم شده‌ایم. حالا دیگر تنها نیستیم که شما به دلخواه خود ما را اسباب اسیری همدیگر و میرغضب ملت قرار بدهید. بعد از این عوض این که غلام بچه فراشهای شما و آلت شکنجه این ملت بشویم چاکر باشعور ملت ایران و مستحفظ حقوق آدمیان خواهیم بود... بیدار شوید ای اولیای نکبت ایران. بیدار شوید زیرا که ما اهل نظام آدم شده‌ایم.»

در شماره هفدهم قانون اعلامیه مفصلی از سوی مجمع آدمیت خطاب به سفرای خارجی در ایران چاپ شده و با تأکید بر این مطلب که «ما آدمیان ایران در این موقع مهم، از طرف خارجه نه طالب مداخله دولتی هستیم نه معاونت مادی» از سفرای خارجی در ایران می‌خواهند که از نفوذ و اعتبار شخصی خود برای اصلاح امور ایران و استقرار حکومت قانون در این کشور استفاده کنند.

#### سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مجمع آدمیت

در شماره هجدهم قانون خبر تبعید سید جمال‌الدین اسدآبادی از ایران و ورود او به لندن به این شرح درج شده است: «جناب سید جمال‌الدین را وزرای تهران چرا به آن

فضاحتی که ارذل اشقیا هم نمی‌توانند تصور نمایند از ایران نفی کردند؟ به علت این که آن فاضل متبحر به یک غیرتی که می‌بایستی سرمشق علمای ایران باشد در آن مملکت محرک ترقی و مروج آدمیت شده بود.

حالاً کجاست؟ موافق اخبار صحیح این روزها خود را سالمأ به لندن رسانده و در اینجا به واسطه تمدید روابط خود با بزرگان عصر در نهایت دلگرمی مشغول خدمات اسلام و محرک اشتغال آدمیت ایران است.»

شماره نوزدهم قانون کلاً به سخنان یک سید جلیل‌القدر در محافل و مجالس تهران اختصاص یافته و با آن که از سید مذکور نام برده نشده پیداست که منظور سید جمال‌الدین و سخنان او در محافل و مجالس تهران است که موجب اخراج و تبعید وی از ایران گردید. بخش مهمی از سخنان سید به آدمیت اختصاص یافته و معلوم می‌شود سید جمال‌الدین در آخرین دور اقامت خود در تهران از کارگردانان مجمع آدمیت بوده است. از جمله مطالبی که در این گزارش مفصل آمده گفتگوی سید با یک مجتهد است، که ضمن آن مجتهد مزبور از سید می‌پرسد «در خصوص آداب این اشخاص که اسم خود را آدام گذاشته‌اند بعضی حرفها می‌شنویم، حقیقت آئین ایشان چیست؟»

سید پاسخ می‌دهد: «در آئین ما هیچ لفظی نیست که جمیع اولیای اسلام و عموم حکمای روی زمین تماماً تصدیق نفرموده باشند. اولاً منتهای سعی را داریم که به هیچ آدم اذیت نکنیم. ثانیاً بر ذمت خود واجب می‌دانیم که بقدر قوه در حق اخوان آدمیت اسباب نیکی و مصدر خدمت بشویم. اجتناب از هر نوع معاصی را فریضه مطلق می‌دانیم از دروغ و تزویر کمال نفرت را داریم. والدین خود و پیران قوم را به قدری که بتوانیم تکریم می‌کنیم. در اجرای مراسم اتحاد و در حفظ حقوق آدمیت جرأت و مردانگی را افضل صفات می‌دانیم و در مراودات و اطوار شخصی خود جمیع رسوم ادب و شرایط معقولیت را لازمه آدمیت و زینت وجود خود می‌شماریم.»

در جای دیگری از این گفتگو سید در پاسخ سئوالی راجع به وضع حکومت ایران می‌گوید: «در این مسئله حرف ما بسیار مختصر و جامع و قطعی است. می‌گوئیم این دولت حاضر زیاده از وصف مغشوش و منشاء اعظم مصائب ملت است و به اقتضای

# قانون

نمره هفدهم .

قیمت اشتراک  
نهم کالی

اتفاق . عدالت . ترقی

مقصود طرح ما همان است که در اعلامات سابق  
منتشر ساخته ایم .  
روح انکار و معنی جمیع اقدامات ما منحصراً  
به این دو کلمه است .

استقرار اصول آدمیت و اجرای قوانین عدل الهی .

و این نکته مهم را باید در اینجا درست اعلام نمائیم  
که از برای اجرای این مقصودات، پاک اصلاً ترم  
نمیدانیم که رجوع به قوانین خارجه نمائیم . ما انوار  
شرع اسلام را برای آسایش و ترقی این ملل کاملاً کافی  
میدانیم . و در طرح تنظیم ایران هیچ تدبیری قبول  
نداریم مگر اجرای آن قوانین مقدس که دین ما از  
برای زندگی و سعادت ما مقرر و واجب ساخته  
است .

جنابان شما از این رجوع ما به اصول اسلام  
نباید اصلاً تعجب نمایند . حقیقت اسلام به  
هیچوجه ربطی ندارد به آن عقاید باطل که شرارت  
ظالمان ما در ممالک خارجه نسبت به صفات اسلام  
منتشر ساخته اند . اسلام علمای ما یعنی اسلام  
حقیقی جامع جمیع آن اصول است که شما اساس  
آسایش و مسرت ترقیات خود قرار داده اید . در طرح  
اتفاق ما که همه مبنی بر حقایق اسلام است هیچ  
نقطه نخواهید یافت که مطابق احکام علم و مقوی  
نظام عالم نباشد .

ما به متابعت عدل الهی با عموم طوایف روی  
زمین به صدق و صفا طالب کمال مسالت هستیم .  
ما به انتضای مصالح این عصر حفظ حقوق  
سلطنت را بر ذمه خود واجب و ذات همایون  
پادشاه را در هر مقام معصوم و مقدس می شماریم .  
ابادی ایران را بسته به ابادی دنیا و ابادی دنیا  
را موقوف به انتشار علم میدانیم .  
این ما همه بر اصول آدمیت . مرشد ما  
افتاب علم . اسم ما ادم . مقصود ما نجات ایران .  
ارزوی ما سعادت کل عالم .

در اوایل ماه صفر گذشته ادوهای ایران بوسیله  
امنای خود این اعلام نامه ذیل را به سفرای دول  
متحابه ابلاغ کردند .

ای سفرای کرام .

پیشانی امور ایران ممکن نیست که حواس  
جنابان شما را بر خطرات این وضع جلب نکرده  
باشد . یکت اداره خود پرست و بی رحم جمیع  
قوانین شرعی و عرفی را برچیده اساس زندگی تمام  
ملت را در میان یک هرج و مرج هولناک بکلی  
منهدم ساخته است . چه ضرور در اینجا شرح بدهیم  
که اختیار کل امور دولت در دست چه نوع جهال  
آلت چه زوالهای عجیب و موجب چه خرابیهای  
وسیع شده است . و اگر هم فرضاً ما بتوانیم صد یک  
اعمال این دستگاه را بیان نمائیم واضح است که  
در خارج احدی قبول نخواهد کرد که در این عصر  
اجرای جنان شقاوتهای نکفتنی ممکن شده باشد .  
حقیقتی که در این دریای مصایب تصریح انرا واجب  
میشماریم اینست که به تصدیق عموم علما و بزرگان  
ما حفظ این دستگاه بکلی محال شده و اصلاح حال  
این ملک ممکن نخواهد بود مگر به استقرار قانون .  
و چون این نیز به هزار قسم تجربیات تلخ بر عموم  
عقلی ما محقق شده که ظهور قانون هرگز صورت  
نخواهد بست مگر به قدرت اتفاق لهذا ما یعنی کل  
ادوهای ایران به ارشاد علمای دین ما در یک اتفاق  
ملی هم عهد و هم انکار شده امید نجات این ملک را  
در توسیع و استحکام این اتفاق قرار داده ایم .

اگرچه پیشرفت و قدرت این اتفاق را تا این  
اواخر از انظار خارجه پوشیده داشته ایم ولیکن  
جنابان شما البته به تحقیق مطلع شده اند که امروز  
در ایران آنچه عقل و علم و تجارب و غیرت هست  
در این سلسله اتحاد جمع و از روی یک طرح علمی  
یکدل و یک جهت عازم یک مقصد واحد هستند .

تصویر صفحه اول شماره هفدهم روزنامه «قانون» که اعلامیه مجمع آدمیت

خطاب به سفرای خارجی در آن چاپ شده است.

مقررات مشیت ازلی، امروز به فتوای عقل بر ما واجب شده که این اغتشاش هایل را به همت اتحاد آدمیت از صفحه روزگار محو و آئین عدل الهی را برای آسایش این خلق برقرار نمائیم.»

در پایان این گزارش مفصل آمده است: «جوش کلام سید در اینجا به تدریج فرو نشست و از روی یک خستگی روحانی به یک صدای حزین گفت: هزار افسوس که وقت وداع رسید. فرداشب در یک محفل دیگر که مقام و کیفیت آن را بعد خواهید دانست چهار نفر از حضرات شما را دوباره خواهم دید و آنچه را که باید بدانید به توسط ایشان به جنابان شما خواهم رسانید و در همان شب از این شهر بیرون خواهم رفت و دیگر هیچ یک از شما مرا نخواهد دید. سرنوشت مرا به عالم دیگر جلب می کند. خون من ریخته خواهد شد. وصیت آخر من به شما این است که روح این مجمع را همیشه در قلب خود حی و حاضر بدانید. از ظهور آفتاب حق به ایمان کامل مطمئن باشید و در ایام سعادت هر وقت قبر این خدام آدمیت را پیدا کردید بر روی سنگ آن بنویسید: آمد و گفت و رفت.»

لحن روزنامه قانون از شماره بیستم به بعد که سید جمال الدین همکاری خود را با این روزنامه آغاز می کند تندتر می شود و دیگر شخص شاه هم از تعرض مصون نمی ماند. در شماره بیست و چهارم اعلامیه مفصلی از «امنای آدمیت» چاپ شده که با این عبارات شروع می شود:

«ما بیست و چهار نفر از امنای آدمیت به اقتضای یک مأموریت عظمی در یکی از اقالیم مقدسه اسلام جمع شده مطالب ذیل را به هریک از اولاد متخذه ایران مستقیماً و محرمانه تبلیغ می نمائیم:

ای برادران روحانی. هرج و مرج امور دولت و فلاکت آحاد ملت همان است که می بینید. بر هیچ نقطه روی زمین هیچ ایل و حشی نیست که بقدر خلق ایران از حقوق آدمیت محروم مانده باشد. فقر، قحطی، اسیری، ذلت، رسوایی... هیچ بله ای نمانده که بر سر این مُلک جمع نکرده باشند. آنچه داشتیم گرفتند. آنچه بود خراب کردند. آنچه توانستند فروختند و آنچه هم باقی مانده همه

را یقیناً به باد فنا خواهند داد.

بعد از پنجاه سال سلطنت و پس از آن که ایران را مبدل به یک قبرستان ساختند حال تازه در تهران می‌خواهند قانون بگذارند. مقصود واضح است. همان فریب خلق و همان کامرانی ظلم که در این مدت مدید سنت اولیای این سلطنت بوده است. از یک دستگاهی که بنیانش تماماً بر غضب و ظلم باشد چه قانون می‌توان منتظر شد.

غاصبین حقوق ملت در دنیا فقط یک قانون شناخته‌اند: پول بده والا سرت را می‌بریم. غلام ما بشو والا شکمت را پاره می‌کنیم. آنچه می‌کنیم همه را تحسین بکن والا تو را و خانه تو را و عیال تو را آتش می‌زنیم.»

اعلامیه «امنای آدمیت» با این مقدمه تند مردم را به مشارکت در یک حرکت عمومی برای دفع ظلم دعوت می‌نماید و تأکید می‌کند که مردم خود باید وظیفه مراقبت از اجرای قانون را به عهده بگیرند. در قسمت دیگری از این اعلامیه می‌خوانیم: «در تحت این دستگاه ظلم که دین و دولت و اسلام را از هر جهت مقهور استبداد خود ساخته چطور می‌توان از مراقبت اجرای قانون حرفی به میان آورد. قدرتِ ظلم در دنیا نیست مگر از جهالت خلق. معرفت اسلام به جهت دفع سپاه ظلم یک سد متینی از برای ما طرح فرموده که آن عبارت است از اتفاق مسلمین... اگر زندگی می‌خواهیم، اگر خود را صاحب حقوق می‌شناسیم، اگر طالب اجرای قانون خدا هستیم باید قبل از هر چیز در ترتیب اتفاق ملی بکوشیم...»

شماره‌های بیست و پنجم و بیست و ششم قانون به انعکاس فعالیت مجمع آدمیت در خارج اختصاص یافته و در مقدمه آن زیر عنوان «مکاشفات خارجه» آمده است: «ممکن نبود که ظهور آدمیت در ایران حواس بینندگان فرنگستان را متوجه این صفحات نسازد، چنانکه چند ماه قبل یکی از دول خارجه کشف این مسئله را از سفیر خود موکداً خواست. جواب و تحقیقات سفیر در یک کتابچه محرمانه مشتمل بر دو جزو به حسن اتفاق در اسلامبول به دست یکی از امنای آدمیت افتاد. یک امین دیگر که از همت قلمش در الواح قوانین به کرات بهره‌ها داشته‌ایم ترجمه آن کتابچه محرمانه را در اینجا

مخصوصاً مورد دقت اولیای این سلسله شریف می‌سازد....»

در گزارش سفیر که در دو شماره قانون چاپ شده از جمله آمده است: «در این دو سال از اوضاع آدمیت تفصیل مختلف شنیده می‌شد ولیکن چون از اساس آن معلومات صریح در میان نبود و هیچ گمان نمی‌رفت که در تاریکی حالیه این ملک، یک مطلب یا معنی بروز کند نه من و نه هیچ یک از مأمورین خارجه به آن شهرتهای مبهم که در این باب می‌شنیدیم ابدأ اعتنایی نداشتیم. این روزها که به حکم مأموریت و به واسطه ظهور بعضی مقدمات تازه داخل بطون مسئله شدم به حیرت اعتراف می‌کنم که حقیقت مطلب خیلی مهم‌تر و بکلی از تصور ما خارج بوده. موافق آنچه تا امروز توانسته‌ام کشف نمایم این اوضاع آدمیت مبتنی بر دو اساس است، ظاهری و باطنی. برحسب ظاهر دستگاه آدمیت عبارت است از یک جماعت که موافق یک طرح مخصوص رو به یک مقصود معین پیش می‌روند. رؤسای این جماعت اغلب از علمای دین منتخب شده‌اند و عموم معتبرین این ملک از قبیل شاهزادگان و اهل نظام و تجار داخل این سلسله هستند....»

در گزارش سفیر خارجی تشکیلات مجمع آدمیت و شرایط عضویت در آن نیز شرح داده شده و آمده است: «کسی که بخواهد سالک این طریقت بشود باید اول اسم خود را آدم بگذارد و بعد سعی نماید که خود را صاحب فضایل آدمیت بسازد. فضایل و تکالیف آدمیت را این‌طور ترتیب داده‌اند: آدم باید متدین، باغیرت، خیرخواه بنی آدم، طالب علم، محرک اتفاق، حامی مظلوم، خادم جماعت و حاصر محارست حقوق آدمیت باشد. تا کسی این تکالیف را قبول و تعهد نکند ممکن نیست او را به سلسله اتفاق خود راه بدهند.

از برای تنظیم این اتفاق اعضای آن را دسته به دسته در تحت یک رئیس مخصوص تقسیم کرده‌اند. هر دسته را جامع و رئیس آن را امین می‌گویند. آدمها یعنی اعضای جامع امنای خود را خودشان انتخاب می‌کنند و اکثر امانا از فضلالی قوم هستند. به این جهت وضع جوامع عموماً خیلی منتظم و مبتنی بر منتهای معقولیت است. هر جامع باید ابتدا مرکب باشد از دوازده آدم ولیکن بعد عدد اعضا تا به چندین هزار می‌رسد.

در هر شهر بلکه در هر محله یک جامعی دارند. جوامع هر ولایت محکوم یک

مجلسی هستند که آن را مجلس صدور ولایت و رئیس آن را ولی ولایت می‌نامند. اعضای این مجلس از معتبرین قوم انتخاب می‌شوند. جمیع امور ولایت محول به رأی ولی و موقوف به صوابدید مجلس صدور است. احتیاج به اظهار نیست که قدرت این مجلس ولایات را بی‌حدود نگذاشته‌اند. بر بالای همه این مجالس یک امارت مرکبه تأسیس کرده‌اند که ترتیب کلیه آن را به زبان خفیه خود کرسی عدل می‌خوانند. بر سر این کرسی عدل یک رئیس کل نصب کرده‌اند که او را مظهر اعظم می‌نامند. اختیار کل آدمیت در دست این مظهر اعظم است ولیکن شرایط این اختیار را به نحوی مضبوط و مقرر ساخته‌اند که نه احدی به هیچ وجه نمی‌تواند خارج از حدود قوانین قدمی بردارد...»

در قسمت دوم گزارش سفیر که در شماره ۲۶ قانون درج شده آمده است که اکثر رجال مملکت حتی اطرافیان شاه عضو آدمیت هستند «اغلب رؤسا را به شخصه می‌شناسم ولیکن تعهد کرده‌ام که اسم ایشان را بروز ندهم. در هر ولایت یکی از مجتهدین را ولی قرار داده‌اند. در عتبات یک دستگاه معتبر دارند و هیچ شبهه‌ای نیست که مظهر اعظم ایشان الآن بر مسند ریاست موجود و مستقر است، اما به هیچ‌طور نتوانستم بفهمم کیست و در کجاست. بعضی می‌گویند یکی از شاهزادگان است. بعضی شهرت می‌دهند که یک مجتهد جوان که تازه معروف می‌شود مظهر اعظم خواهد شد. جمعی می‌گویند در خارج است. جمع دیگر اصرار دارند که در خود ایران است. در هر صورت نکته مقرر این است که موافق یکی از ارکان عقاید ایشان شخص مظهر باید افضل و اعلم و اعدل الناس باشد و باید حکماً به تصدیق عامه اولیای معرفت منتخب بشود...»

بررسی روزنامه قانون را که ناشر افکار مجمع آدمیت بوده به همین جا خاتمه می‌دهیم. ضمن این بررسی اصول عقاید و تشکیلات مجمع آدمیت روشن شد، با وجود این یک‌بار دیگر به‌طور خلاصه این مطالب را جمع‌بندی می‌کنیم. اصول عقاید این مجمع ظاهراً از فراماسونری اقتباس شده و بسیاری از اصطلاحاتی هم که در آن به کار

رفته مشابه تشکیلات فراماسونری است. وجوه تشابه دیگر سری بودن مجمع و اخذ تعهد از اعضا برای رازپوشی است، ولی درجات سه گانه مانند لژهای فراماسونری پایه در آن وجود ندارد. عضو ساده «آدم» است و هر دوازده آدم که یک واحد یا یک جامع را تشکیل می‌دهند می‌توانند یک «امین» برای خود انتخاب کنند. امنای هر ولایت در مجمعی به دور هم جمع می‌شوند و رئیسی برای خود انتخاب می‌کنند که او را «ولی ولایت» می‌نامند. «ولی»‌ها نیز در مجلس اعلیٰ مجمع گردهم می‌آیند و رئیس کل تشکیلات را که «مظهر اعظم» نام دارند انتخاب می‌نمایند.<sup>۱</sup>

براساس مندرجات روزنامه قانون که خلاصه و گزیده‌ای از آن در صفحات پیشین نقل شد مجمع آدمیت تشکیلات وسیعی داشته که هزاران نفر در سراسر ایران به آن پیوسته‌اند و بسیاری از علما و شاهزادگان و رجال معتبر حتی بعضی از اطرافیان ناصرالدین شاه هم عضو آن بوده‌اند، ولی واقعیت امر این است که ملک‌خان به منظور تهدید و ارعاب ناصرالدین شاه و تضعیف دشمن و رقب اصلی خود امین‌السلطان، قدرت و وسعت تشکیلات آدمیت را خیلی بیش از آنچه واقعیت داشته و انمود کرده است، زیرا اگر جز این بود و آن‌طور که روزنامه قانون ادعا می‌کرد جمع کثیری از علما و مجتهدین و نظامیان به مجمع آدمیت پیوسته بودند، سلطنت ناصرالدین شاه خیلی پیش از آن که وی به تیر میرزا رضا کرمانی از پای درآید سرنگون می‌شد.

آمار و اطلاعات دقیق و قابل اطمینانی از تعداد اعضای مجمع آدمیت در دست نیست، ولی قرائن موجود نشان می‌دهد که مجموع اعضای این مجمع نباید از چند صد نفر - و حداکثر هزار نفر - تجاوز کرده باشد. تشکیل مجلس اعلیٰ برای انتخاب رهبر جمعیت یا به قول خودشان «مظهر اعظم» نیز نباید واقعیت داشته باشد و رهبر یا مظهر اعظم این مجمع هم کسی جز خود ملک‌خان نبوده و این ادعا از قول یک سفیر خارجی که احتمالاً یکی از مجتهدین یا شاهزادگان قاجار رئیس یا مظهر اعظم آدمیت است

۱- راین در کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» طبقات سه گانه‌ای نظیر فراماسونری برای مجمع آدمیت ذکر کرده که به ترتیب آدم و امین و هادی نامیده است. عنوان «هادی» در هیچ منبع دیگری مشاهده نشد.



واقعیت ندارد (به نظر نویسنده حتی اصالت گزارش یک سفیر خارجی دربارهٔ تشکیلات مجمع آدمیت هم مورد تردید است و ممکن است یک شگرد ژورنالیستی از طرف ملکم خان بوده باشد).

ناصرالدین شاه در سالهای آخر سلطنت خود موفق شد تشکیلات مجمع آدمیت را متلاشی کند و کسانی را که مظنون به عضویت در این مجمع بودند حبس و تبعید نماید. یکی از راههای کشف فعالیت این جمعیت و شناسایی گردانندگان آن روزنامهٔ قانون بود. در روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه به این موضوع اشاره شده است که ناصرالدین شاه شخصاً مرسولات پستی خارجه را به منظور شناسایی افرادی که روزنامهٔ قانون برای آنها فرستاده می‌شود کنترل می‌کرد و بعدها نیز کشف و ضبط روزنامهٔ قانون از مسافرانی که روزنامه را به‌طور قاچاق به ایران می‌آوردند، به شناسایی عوامل سیدجمال‌الدین و ملکم خان و برهم زدن اساس مجمع آدمیت کمک کرد. البته همهٔ اعضای مجمع آدمیت شناسایی و دستگیر نشدند، ولی فعالیت این مجمع در سالهای پایانی سلطنت ناصرالدین شاه عملاً متوقف گردید.

#### سومین تشکل شبه ماسونی در ایران

«جامع آدمیت» یا انجمن آدمیت که سومین تشکیلات شبه ماسونی در ایران به‌شمار می‌آید در واقع دنبالهٔ همان مجمع آدمیت است که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به وسیلهٔ یکی از اعضای مجمع آدمیت، میرزا عباسقلی خان قزوینی که بعدها به نام انجمن خود «آدمیت» معروف شد تأسیس گردید. هنگام قتل ناصرالدین شاه مجمع آدمیت متلاشی شده بود و روزنامهٔ قانون هم منتشر نمی‌شد، تا این که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه روزنامهٔ قانون تجدید حیات کرد و شمارهٔ ۳۴ این روزنامه که پس از یک وقفهٔ طولانی منتشر شده بود، زیر عنوان «اشتهارنامهٔ اولیای آدمیت» اعضای انجمن آدمیت را به آغاز فعالیت‌های تازه‌ای دعوت می‌نمود. روزنامهٔ قانون در این شماره نسبت به مقام سلطنت و دولت ایران تغییر رویه داده و ضمن اظهار تأسف از ترور ناصرالدین شاه با این عنوان که «شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت، ویرانی ایران از وضع



مظفرالدین شاه در اوایل سلطنت

امور است نه از معایب اشخاص» دربارهٔ پادشاه جدید (مظفرالدین شاه) چنین می‌نویسد: «این پادشاه نیکوسرشت در خرابی‌های گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از آن ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آئین آدمیت باشد. وجود پاک شاه حقیقت پرست سرور حقیقی آدمیان است. لهذا بر جمیع جوامع آدمیت دستورالعمل مؤکد صادر شد که همهٔ اخوان و کل امنا و عموم آدمیان اطاعت و تعظیم و محافظت آن

وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند...»

قانون سپس با خوش بینی و اطمینان از اصلاح امور در دوران سلطنت مظفرالدین شاه می نویسد: «این پادشاه سعادت مند نیک واقف است که منشاء جمیع مصایب گذشته از این مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان و خودپرست اصول کل قوانین دنیا را منسوخ ساخته بنای اداره دولت را منحصرآ بر میل شخصی گذاشتند. این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آن طور سیاه روزگار و ایران را مملو این همه خرابی کرد به اقتضای تجربیات دنیا و به حکم این پادشاه حقیقت بین بکلی تغییر خواهد یافت. اداره امور دولت بعد از این تماماً بر مشورت فضلا و بر متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود. وزرای دولت به حکم قوانین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد. وزارتهای دولت را دیگر مثل سابق به هیچ وجه با هم مخلوط و مغشوش نخواهند فرمود. بر سر هر وزارت یک وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزرا به حکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود. مناصب و شئون و امتیازات دولت و ادارات و حکومتهای ولایات دیگر به هیچ اسم و رسم فروخته نخواهد شد. تحصیل مالیات به حکم قانون و خرج مالیات به حکم قانون خواهد بود... امنیت جان و مال و ناموس آحاد مردم نه به الفاظ واهی بل به ترتیبات قانونی به طور محکم برقرار خواهد شد. دیوانخانه های عدلیه در جمیع ولایات به انتظام و استقلال کامل مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه خواهند بود. احدی برخلاف قانون حبس نخواهد شد و احدی بدون محاکمات قانونی مغضوب نخواهد شد... جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل ارباب هنر خواهد بود. کسی که هنر و استحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی و شرایط انسانیت را نفهمد، کسی که منکر ترقی باشد و بالاخره کسی که آدم نباشد به هیچ یک از مناصب دولت ابدآ راه نخواهد یافت...»

تأکید بر «آدم» بودن کسانی که در آینده صاحب مناصب و مشاغل دولتی خواهند شد از امید یا اطمینان ملکم خان به رفع محدودیت های گذشته درباره فعالیت مریدان و طرفداران او و گشوده شدن راه پیشرفت و ترقی برای آنها حکایت می کرد. پیش بینی ملکم خان درست از آب درآمد، زیرا شش ماه از سلطنت مظفرالدین شاه نگذشته بود که

امین‌السلطان دشمن اصلی ملک‌خان از صدارت معزول شد و چند ماه بعد میرزا علی‌خان امین‌الدوله دوست و مرید ملک‌خان، که گفته می‌شد در فراموشخانه و مجمع آدمیت هم عضویت داشته به صدارت رسید و دست به اصلاحات قابل توجهی زد. تلاش او برای ایجاد نظم و ترتیب در اداره امور مالی کشور و مبارزه با فساد و رشوه‌خواری در ادارات دولتی و قطع مقرری‌های نابجا که به درباریان و متنفذین داده می‌شد با کارشکنی و دشمنی‌های فراوان روبه‌رو شد. از سوی دیگر شاه مانند پدرش هوس سفر فرنگستان داشت و امین‌الدوله حاضر به استقراض از روس یا انگلیس برای تأمین هزینه این سفر نبود. امین‌الدوله در آغاز صدارت خود فعالیت طرفداران ملک‌خان و بقایای مجمع آدمیت را که نام جدید «جامع آدمیت» بر خود نهاده بودند آزاد گذاشت و پخش روزنامه قانون هم که لحن موافقی نسبت به سلطنت و دولت داشت آزاد شد. اما مخالفان امین‌الدوله نزد شاه شکایت کردند که هدف امین‌الدوله از این کارها از میان بردن اقتدار سلطنت است. ناظم‌الاسلام کرمانی در «تاریخ بیداری ایرانیان» مخصوصاً به نقش حاج محسن‌خان مشیرالدوله در ایجاد بدگمانی در مظفرالدین شاه نسبت به صدراعظم اصلاح طلب خود اشاره کرده و می‌نویسد: «مرحوم حاج شیخ محسن‌خان مشیرالدوله به واسطه عداوتی که با امین‌الدوله داشت به مظفرالدین شاه عرض کرد که اگر امین‌الدوله یک ماه دیگر بر مسند صدارت بماند دولت قاجاریه را منقرض خواهد نمود و این ادعا مصادف شد با رسیدن لایحه امین‌الدوله به شاه که در آن نوشته بود: اول باید مواجب شاه معلوم و معین باشد تا سایر تکالیف معلوم گردد. در این هنگام اجزاء خلوت به شاه عرض کردند که: پادشاه ایران همه وقت مواجب می‌داده است و رعایا از سفره و عطایای او متنعم بودند، حال باید ملت به شاه مواجب بدهد و پادشاه مواجب خور ملت گردد. این نیست جز این که امین‌الدوله در خیال است استقلال سلطنت را مضمحل نماید...»<sup>۱</sup>

در سقوط امین‌الدوله علاوه بر عوامل ذکر شده تحریکات امین‌السلطان هم بی‌تأثیر نبود. امین‌السلطان که با تضعیف موقعیت امین‌الدوله و مخالفت او با گرفتن وام از خارج دوباره فعال شده بود، مرتباً با علمای مخالف امین‌الدوله در تماس بود و درباریان و

۱- تاریخ بیداری ایرانیان - به قلم ناظم‌الاسلام کرمانی - جلد اول صفحه ۱۵۸.

مخالفان سیاسی صدراعظم را نیز که از سوء استفاده‌های گذشته محروم مانده بودند به حضور می‌پذیرفت و به آنها وعده می‌داد که در صورت بازگشت به قدرت با دریافت وام از روسیه ترتیب مسافرت شاه را به فرنگستان خواهد داد و موجبات عیش و عشرت آنها را در این سفر فراهم خواهد ساخت.

امین‌الدوله سرانجام پس از قریب پانزده ماه صدارت در برابر مشکلات مالی و تحریکات روزافزون مخالفان تاب مقاومت نیاورد و پیش از آن که حکم عزل خود را از مظفرالدین‌شاه دریافت نماید استعفا داد. چند ماه پس از استعفای امین‌الدوله، امین‌السلطان به مسند صدارت بازگشت و همان‌طور که وعده داده بود با استقراض از روسیه موجبات سفر مظفرالدین‌شاه را به اروپا فراهم ساخت.<sup>۱</sup> اولین مسافرت مظفرالدین‌شاه به اروپا در آوریل سال ۱۹۰۰ آغاز شد و در جریان این مسافرت بود که ملک‌خان در پاریس به حضور شاه رسید و موافقت او را برای اعطای مقام سفارت ایران در ایتالیا با لقب جدید «نظام‌الدوله» بجای ناظم‌الدوله سابق جلب نمود. ملک‌خان پیش از ملاقات با مظفرالدین‌شاه، با امین‌السلطان که در این سفر همراه شاه بود آشتی کرد و ظاهراً بین آن دو معامله شد که در ازاء کمک و همکاری امین‌السلطان با اعطای لقب و پست جدید سفارت به ملک‌خان، او هم از تبلیغ و تحریک علیه صدراعظم دست بردارد.

پست سفارت ایران در ایتالیا نسبت به مقام قبلی ملک‌خان کوچکتر و کم‌اهمیت‌تر بود، ولی ملک‌خان ترجیح می‌داد که با داشتن این سمت راحت‌تر از گذشته با مریدان خود در داخل ایران ارتباط برقرار کند. فعالیت جامع آدمیت نیز از این به بعد گسترش یافت و اعضای این انجمن در نهضت مشروطیت ایران نیز نقش مؤثری ایفا نمودند. تشکیلات جامع آدمیت کم‌وبیش نظیر مجمع آدمیت بود و اعضای ساده جامع «آدم» و رؤسای هر واحد که حداقل دوازده نفر عضو داشت «امین» نامیده می‌شدند. اعضای جامع در جلسات خود یکدیگر را برادر خطاب می‌کردند و در مکاتبات انجمن هم از

۱- مبلغ این وام ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ روبل معادل دومیلیون و چهارصد هزار لیره انگلیسی بود که با بهره پنج درصد با تضمین درآمد گمرکات ایران پرداخت گردید.



امین السلطان

اعضای جامع آدمیت به عنوان «اخوان» یا برادران نام برده می‌شد که ظاهراً از اصطلاحات رایج در فراماسونری اقتباس شده است. شرایط پذیرفته شدن در جامع آدمیت ادای سوگند وفاداری و رازداری در حضور رئیس جامع و امضای تعهدنامه‌ای به شرح زیر بود:

«این بنده... فرزندی... ساکن... از صمیم قلب مضمون شرح ذیل را تعهد و عرض می‌کنم که ای پروردگار عالم من اقرار می‌کنم که تو به من شرافت آدمیت عطا فرموده‌ای و در ادای این حقوق و این موهبت عظمی هر قصوری که کرده باشم الآن در حضور تو به حق تو و قدرت تو قسم یاد می‌کنم که شأن این

هیئت شریفه را در هر مقام مدام الحیات با تمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه دارم و هرگاه از تعهد خود نکول نمایم از فیض رحمت و پناه آخرت حضرت بی نصیب بمام - تاریخ و امضاء و مهر متقاضی».

در ذیل هر تعهدنامه نیز معرف متقاضی که باید یکی از امنای جامع آدمیت باشد با این مضمون که «ضمانت آدم فوق بر عهده آدمیت اینجانب از فرائض ذمه آدمیت است» مهر و امضا می نمود. ورودیه یا حق عضویت برای هر متقاضی نیز ده تومان بود که در آن زمان پول قابل ملاحظه‌ای به شمار می آمد. این مبلغ به عنوان کمک به «سرمایه صندوق جامع آدمیت» از متقاضی عضویت اخذ می شد و از همین محل مخارج چاپ و توزیع بیانیه‌ها و جزوات تبلیغی انجمن تأمین می گردید. البته ده تومان حداقل ورودیه و



میرزا محمودخان احتشام السلطنه از زعمای جامع آدمیت



میرزا عباس قلی خان قزوینی معروف به «آدمیت» رئیس جامع آدمیت که  
عنوان «خادم آدم» را برای خود انتخاب کرده بود.

حق عضویت بود و بعضی از اعیان و شاهزادگان تا صد تومان هم ورودیه و حق عضویت می پرداختند.

جامع آدمیت یک هیئت رئیسه دوازده نفری داشت که از معروفترین آنها می توان از میرزا عباسقلی خان قزوینی معروف به آدمیت، شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری، میرزا جوادخان سعدالدوله، میرزا ابراهیم خان عون الممالک، میرزا محمودخان احتشام السلطنه، سلطان جنید میرزا معتمدالدوله و عبدالحمیدخان غفاری (یمین نظام) نام برد. تعداد اعضای جامع آدمیت در طول قریب ده سال عمر این سازمان متغیر بوده که



اسامی بیش از سیصد نفر آنها در دست نیست که اسامی بعضی از معروفترین آنها به شرح زیر است:

میرزا محمودخان احتشام السلطنه - حسینقلی میرزا اعظام السلطنه - میرزا غلامحسین خان احتشام الملک - شیخ ابراهیم زنجانی - اسدالله میرزا - اسکندر میرزا - ابوالقاسم میرزا - میرزا علی خان انتظام الحکما - میرزا محمدخان مصدق السلطنه - جعفرقلی خان سرتیپ - جلال الدین میرزا - جهانشاه میرزا - میرزا جوادخان سعدالدوله - حسین خان طیب - حسینعلی میرزا - میرزا محمدعلی خان فروغی (ذکاء الملک) - میرزا محمدخان غفاری (کمال الملک) - محمدرضا رکن السلطنه (پسر ناصرالدین شاه) - محمدحسین خان سالاراسعد - سردار مفتح - سردار منصور - سلیمان میرزا اسکندری - میرزا مهدی خان سعدالملک - میرزا ابوالقاسم خان شجاع الدیوان - میرزا امان الله خان شهاب الملک - محمداسمعیل خان صحت الدوله - صادق میرزا - میرزا عباسقلی خان قزوینی (آدمیت) - میرزا ابراهیم خان عون الممالک - ابوالفضل میرزا عضدالسلطان - میرزا احمدخان علاءالدوله - عباسقلی میرزا قاجار - علیقلی میرزا قاجار - عیسی میرزا - غلامحسین خان غفاری (صاحب اختیار) - میرزا فتح الله خان - فرصت الدوله شیرازی - فخرالممالک - میرزا محمدباقر مجتهد - محمدناصر میرزا قاجار - محمدهادی میرزا قاجار - میرزا احمدخان مشیراعظم - عبدالوهاب میرزا معتضدالدوله - سلطان جنید میرزا معتمدالدوله - عبدالحسین خان معزالسلطان - حاج نصرالله خان ملک التجار - میرزا حبیب الله خان موقر السلطنه - میرزا عبدالحسین خان مذهب الملک - میرزا علیرضاخان مذهب السلطنه - میرزا محمد ناظم العلماء - میرزا محمدنبی خان نصرالملک - سید نصرالله تقوی - نظام السلطان - میرزا قهرمان خان نیرالسلطان - میرزا محمدقاسم خان وکیل السلطنه - یحیی میرزا - میرزا کاظم خان یمین السلطنه - عبدالحمیدخان غفاری (یمین نظام).

#### محمدعلی شاه در جامع آدمیت

بر این لیست اسامی باید نام معروفترین عضو جامع آدمیت را هم افزود و او کسی جز محمدعلی شاه قاجار نیست که با پرداخت هزار اشرفی به عضویت جامع آدمیت

درآمد و با آنان پیمان بست، ولی مانند قول و قرارها و پیمانها و قسمهای دیگرش آن را هم شکست و جامع آدمیت سرانجام به فرمان او متلاشی گردید. محمدعلی شاه که از نفوذ جامع آدمیت و عضویت تعداد کثیری از رجال و شاهزادگان در آن آگاه شده بود، از زمان ولایتعهدی می خواست به این انجمن نزدیک شود و بعد از جلوس بر تخت سلطنت نیز پیغام داد که می خواهد به این جمع بپیوندد. عباسقلی خان قزوینی و سایر امنای عضو هیت مدیره جامع آدمیت پذیرفتن محمدعلی شاه را در این انجمن، به تعهد محمدعلی شاه بر احترام به اصول مشروطیت و قانون اساسی مشروطه موکول نمودند. محمدعلی شاه در روز بیست و نهم رمضان سال ۱۳۲۵ هجری قمری با صدور دستخطی خطاب به مجلس بر پای بندی خود به اصول مشروطیت تأکید نمود و راه پیوستن او به جامع آدمیت نیز هموار شد. درباره چگونگی ورود محمدعلی شاه به جامع آدمیت هیچ سندی معتبرتر از نوشته خود میرزا عباسقلی خان رهبر جامع آدمیت نیست. میرزا عباسقلی خان در خاطرات خود از داستان ورود محمدعلی شاه به جامع آدمیت چنین می نویسد:

«پس از این که محمدعلی شاه این دستخط را داد و حاضر شد به دارالشورای ملی برود و قسم یاد کند که با مشروطه هرگز مخالفت نکند و تمنی کرد که با دادن این دو امتحان تغییرناپذیر مرا به آدمیت قبول نمائید، این خادم هم تشکیل جامع فوق العاده داده با جمعی از اشراف اهالی ایران که داخل حزب آدمیت بودند شوری نمودم، عموماً گفتند منتهای آرزوی اهالی ایران همین است که پادشاه تا این درجه خود را حاضر کند زیرا تاکنون چنین اقدامی از هیچ پادشاهی ظاهر نشده است. تصور می کنم این پادشاه باید خیلی خوشبخت باشد که معنی خلقت خود را که با سایر افراد نوع بشر شراکت دارد فهمیده است و خود را از یک سرشت مخصوص تصور نمی کند. خادم آدم<sup>۱</sup> نیز صورت فرمانی از جامع مقدس آدمیت نگارش داده و چهارده نفر از

۱- «خادم آدم» عنوانی بود که میرزا عباسقلی خان در مقام ریاست جامع آدمیت برای خود انتخاب کرده بود.

آدمیان را مأمور کرد که در سلخ رمضان ۱۳۲۵ به حضور پادشاه روند و هرگاه به اقدام و اجرای تمام کلمات و نکات مندرجۀ فرمان مزبور خود را حاضر می‌کند، آن وقت اصول مقدس آدمیت را به پادشاه القاء نمایند و الاّ ایشان به پادشاهی خود مغرور و ما به آدمیت خود قانع باشیم. برحسب دستور صادره هیئت مزبور به حضور پادشاه رفتند و ایشان را برای اجرای دقایق فرمان حاضر دیده به مأموریت خود عمل کردند و علاوه بر امضای پادشاه همگی شهادت خود را نگارش داده سند دیگری اخذ و مراجعت کردند».

میرزا ابراهیم خان عون الممالک یکی از اعضای هیئت رئیسه جامع آدمیت که در مراسم پذیرش محمدعلی شاه به جامع آدمیت شرکت داشته جزئیات بیشتری درباره جریان ورود محمدعلی شاه به جامع آدمیت شرح داده و می‌نویسد: «شب سلخ (آخرین روز ماه قمری) رمضان ۱۳۲۵ مأمورین به قرار ذیل در خدمت جناب ولایت<sup>۱</sup> حاضر شده ساعت دو و نیم حرکت کردند:

حاجی ندیم باشی - میرزا محمدباقر مجتهد مازندرانی - ناظم العلماء ملایری - سردار منصور گیلانی - مصطفی خان وزیر تشریفات - میرزا محمود اصفهانی وکیل مجلس - یمین نظام - نصرالملک - عون الممالک - معتمدالدوله - مصدق الممالک - انتظام الحکماء - رکن السلطنه - شیخ ابراهیم زنجانی وکیل خمسه - و موقر السلطنه از محارم شاه.

هیئت مزبور با درشکه رفته درب اندرون در آنجا پیاده داخل عمارت شدند. از آنجا وارد تالار محقری شدند. همه ایستاده شاه هم ایستاده به طرز مرقوم در دستورالعمل مشغول قسم شدند. بعد از ادای قسم روی صندلی حصیری محقری نشسته همه را امر به جلوس دادند. همه نشستند.

حاجی ندیم باشی اصول آدمیت را از ابتدا تا انتها قرائت کرد. بعد شاه در حاشیه نیم ورقی دستخط کردند که القاء شده است. شاهزاده رکن الدوله ضامن آدمیت شاه شد.

۱- والی ولایت از اصطلاحات جامع آدمیت و منظور رئیس جامع است.



محمدعلی شاه در اوایل سلطنت

در حاشیه، ندیم باشی شرحی نوشت که به مأموریت خود عمل کردیم. عموماً شانزده نفر، سوای شاه پانزده نفر مهر کردند. ساعت چهار برخاسته به منزل میرزا عباسقلی خان مراجعت کریمیم.»

سند فوق که عون الممالک به آن اشاره می کند و تشریفات پذیرش محمدعلی شاه هم در آن ذکر شده به شرح زیر است: «فریضة امناء و مأمورین جامع مقدس آدمیت

است که پس از شرف‌اندوزی حضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله ملکه و سلطانه بدون تخلف عموماً خود را در اجرای شرح ذیل مکلف دانسته بعد از القاء تمام نکات و دقائق مشروحه پادشاه را علمدار استقلال ایران و شاه آدیان بدانند و باید قرآن مجید را با عظمت متصوره در شرح مقدس به دست مبارک شاهانه گرفته رو به قبله اسلام بایستند و بفرمایند که: به شهادت ارواح مقدس انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین و به عظمت خداوند ذوالجلال جل‌الله و به حقایق منوره قرآن مجید با ایمان پاک و نیت صادق قسم می‌خورم که از تاریخ ذیل الی پایان عمر به خلاف دستور مقدس آدمیت رفتاری نکنم و اجرای تمام نکات و دقائق مندرجه اصول مقدس آدمیت جزء به جزء بر ذمه شاهانه خود واجب بدانم و هرگاه خدای ناخواسته در اجرای تعهدات خود نکوئی نمایم در دنیا و آخرت از حول و قوه خداوند قادر منتقم بی‌بهره و نصیب باشم.»

بعد از ادای قسم فوق باید جناب مستطاب ندیم‌باشی با کمال ادب اصول آدمیت را از اول الی آخر به ذات مقدس شهریاری القاء نماید و وجه تعهد شاهانه را که یکپزار منقالت طلایست حدیثی بوده با نهایت تعظیم و تکریم تبریک عرض کنند...»  
امنای آدمیت ضمن انجام این تشریفات و گرفتن امضای محمدعلی‌شاه در پای صورت جلسه فرقی، تعهدنامه کتبی دیگری نیز از محمدعلی‌شاه گرفتند که پادشاه مستبد قاجار ضمن آن رشته است:

«این چند کلمه مکنونات خاطر مقدس خود را که دال بر اتصاف به صفات آدمیت است برای زیب دفتر جامع آدمیت یادگار می‌گذاریم و شکرگذار نشودیم و پروردگار عالمیان هستیم که تمام اوصاف آدمیت را که در ذات مقدس ما به ودیعه گذارده است ظاهر و به نشر آن حاضر شدیم و از روی شکر شاه آدیمان فرمود که می‌دانیم امروز جمعی از روی واقع، باطنی باطنی و مقدسانه ما را در حفظ استقلال سلطنت مشروطه صحیح و امن و مسالمت خودمان و رفاه حال رعایا تعیین نمودند و از این به بعد قطع شدیم از هر نوع استبداد و ستم‌خواهی جدأ خود را فدوی این مکنونات مقدسانه خاطر

شاهانه و شخص ماکه حامی و مقوی این اساس هستیم می‌دانند... حق تشریف شریف آدمیت را بر قامت ملت‌خواه خود ابدالدهر پایدار و از خداوند توفیق آدمیان را در مساعدت فدویانه واقعی به این نیت مقدس ملت‌مس هستیم. اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً به محمد و علی و عترتها الطاهرین و صل الله علیهم اجمعین. لیلۃ الفطر ۱۳۲۵ - محمدعلی شاه قاجار»

چند روز پس از انجام این تشریفات میرزا عباسقلی خان در دستورالعملی با امضای «خادم آدم» که عنوان او در ریاست جامع آدمیت بود، ضمن اعلام پیوستن محمدعلی شاه به جامع آدمیت خطاب به اعضای این انجمن نوشت: خدمت عموم آدمیان قرب سلطنت کبری تصدیق القاء می‌دهد که برحسب تعهدات اصول مقدس آدمیت که هریک به زبان خود به قصد انشاء جاری فرموده‌اید بر همه فرض متحم و بر بنده یادآوری آن از وظایف حتمیه است که از قرب سلطنت کناره مجوئید که مبادا خدای ناخواسته و سوسه بعضی بی‌خبران از عرصه پلتیک وقت و نابینایان انوار نیکنامی رأی پادشاه را از منهج حقیقی عدل و ترقی ایران و حفظ استقلال دولت و سعادت خدا داده منحرف نماید که گفته‌اند:

به نوبت است ملوک اندرین سپنج‌سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل‌گرایی

پیوستن محمدعلی شاه به جامع آدمیت از سویی بر تعداد متقاضیان عضویت در این انجمن افزود و از سوی دیگر مخالفان محمدعلی شاه را که ملک‌المتکلمین و تقی‌زاده در رأس آنها قرار داشتند به مبارزه جدی با جامع آدمیت و ادار ساخت. میرزا عباسقلی خان یک ماه پس از پیوستن شاه به جامع آدمیت تصمیم گرفت سفری به اروپا بکند و با ملوک‌خان که در این تاریخ مقام سفارت ایتالیا را داشت ملاقات و مذاکره نماید و با کمک و راهنمایی او جامع آدمیت را به تشکیلات جهانی فراماسونری پیوند دهد. محمدعلی شاه هم از برنامه این سفر آگاه بود و به وسیله رهبر جامع آدمیت نامه‌ای برای ملوک‌خان نوشت و ضمن اظهار تأسف از این که سلاطین پیشین به مراتب فضل و کمال و «علم و اطلاع و خیالات عالیه و افکار منوره» وی پی نبرده‌اند افزود «اینک به اعلا

درجه خدا را شاکریم که شرافت آدمیت که ثمره علم دنیا و اثر خامه شماسست به مجاهده کثیره و هم مردانه یک نفر اولاد غیرتمند ایران میرزا عباسقلی خان که خود را از روی حقیقت فدوی و خادم اتفاق آدمیت و ناشر معارف شما و ترقی ایران می‌داند» شایع و منتشر شده است. محمدعلی شاه در همین نامه تعهد خود را به جامع آدمیت تکرار کرده و می‌نویسد «چون ذات مقدس ما از بدایت سن جویای معارف و مراقب نجات ایران و شایق نشر عدل بوده‌ایم لذا طلوع آفتاب آدمیت را که ثمره مشقت اولاد ایران، میرزا عباسقلی خان است در عصر سلطنت خود یک نوع فضل الهی و سعادت آسمانی نسبت به خود می‌دانیم و به همان شرایط به تمام وظایف و فرایض آدمیت مادام الحیات با تمام قوای ملوکانه خود تعهد و اقرار می‌کنیم...»

اما میرزا عباسقلی خان هنوز در مسیر این سفر طولانی به رشت نرسیده بود که تحریکات علیه وی در تهران شروع شد و شبنامه‌های متعددی انتشار یافت مبنی بر این که عباسقلی خان یکهزار اشرفی محمدعلی شاه و پولهای صندوق جامع آدمیت را برداشته و عازم فرنگستان شده است. صحت و سقم این شایعه روشن نیست، ولی چون میرزا عباسقلی خان هنگام عزیمت وجوه صندوق و یکهزار اشرفی دریافتی از محمدعلی شاه را به هیچ‌یک از امنای جامع آدمیت تحویل نداده بود، این شایعه در میان امنای جامع آدمیت هم شکاف و اختلاف ایجاد کرد. یکی از اعضای مؤثر هیئت مدیره جامع انتظام‌الحکماء رسماً از جامع آدمیت استعفا داد و تشکیلات جدیدی به نام انجمن حقوق تأسیس کرد. انجمن حقوق روز ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵، که عباسقلی خان هنوز در رشت بود اعلامیه‌ای به شرح زیر منتشر کرد:

«به عموم ملت اخطار و اعلام می‌کنیم از قرار مسموع این انجمن محترم را نسبت می‌دهند به میرزا عباسقلی خان. ما اعضای این جمعیت محترم از این تاریخ شخص او را نمی‌شناسیم و او را خائن دولت و ملت و مُخَلّ اساس مشروطیت می‌دانیم و هرکس را که مربوط است به آن دستگاه از انجمن خارج و آنها را به عضویت نخواهیم پذیرفت».

مخالفان میرزا عباسقلی خان به این هم اکتفا نکردند و هنگام توقف وی در رشت او

را تهدید به مرگ نمودند. خود عباسقلی خان در خاطرات خود به این قضیه اشاره کرده و می‌نویسد «در ساعت ورود من به رشت در محضر حکومت، نیم ساعتی نگذشته بود که میرزا مهدی خان منشی جناب ناصرالملک که از بدرقه آقای خود از بادکوبه مراجعت می‌کرد و با من شناختگی داشت وارد محضر حکومت گردید و آهسته به گوش من گفت از خاک روسیه نروید. علت پرسیدم. گفت میرزا صادق آقای تبریزی که در هنگامه قتل اتابک او را هم گرفته بودند و حبس بود از طرف طایفه‌ای از قبیل آقای تقی‌زاده و ملک‌المتکلمین و جمعی از مجاهدین که در تهران هستند مأمور شده است که در بادکوبه و باطوم شما را به مجاهدین آنها نشان بدهد تا شما را به قتل برسانند... در آن چند روز اقامت یک شب در خانه معین همایون رشتی و یک شب در خانه معزالسلطان رشتی مهمان بودم. در آن مهمانی امیراعظم به من گفت: بدبختانه از طرف آقای تقی‌زاده و جناب ملک‌المتکلمین به مرکز مجاهدین و از مرکز مجاهدین به تمام مجاهدین گیلان و قزوین و تهران و بادکوبه و باطوم به خط قرمز حکم صریح صادر شده است که هر جا شما را بیابند خوب پذیرایی نمایند. اما من که امیراعظم هستم صلاح می‌دانم که به قزوین و تهران هم نروید، به لباس مبدل به عربستان و نقاط دیگر فرار کنید!»

با این مقدمات و تهدیدها میرزا عباسقلی خان از سفر به ایتالیا منصرف شد و به تهران بازگشت، ولی هنوز موفق به حل مشکلات جامع آدمیت و جمع‌آوری اعضای پراکنده آن نشده بود که واقعه سوءقصد به جان محمدعلی شاه و سپس به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر پیش آمد و جامع آدمیت نیز که لکه ننگ حمایت از محمدعلی شاه بر پیشانی‌اش خورده بود دیگر نتوانست سر بلند کند.





## اولین لژهای فراماسونی در ایران

فراماسونها در دربار مظفرالدین شاه - لژ بیداری، اولین لژ رسمی فراماسونری در ایران - نقش فراماسونها در اعدام شیخ فضل الله نوری و موقر السلطنه - فراماسونها در مجلس دوم و ماجرای «مورگان شوستر» - تشکیلات لژ بیداری ایران - اسناد تازه درباره لژ بیداری - اسامی اعضای لژ بیداری ایران - لژهای فراماسونی در اواخر قاجاریه.

اولین تلاش برای تشکیل یک لژ منظم فراماسونری در ایران که با تشکیلات فراماسونری جهانی مرتبط باشد در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و به وسیله شیخ محسن خان معین الملک که بعدها لقب مشیرالدوله گرفت، به عمل آمد. حامد الگار نویسنده و محقق آمریکایی که درباره تاریخچه فراماسونری در ایران تحقیقاتی به عمل آورده است درباره نخستین شکل فراماسونری در ایران که به وسیله محسن خان مشیرالدوله تأسیس شد چنین می نویسد:

«همراه با گسترش نارضایی و خیزش انقلابی در سالهای پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، برای نخستین بار پس از تعطیل فراموشخانه، گروههای ماسونی جدیدی در ایران سر برآوردند. سر آرتور هاردینگ<sup>۱</sup> وزیر مختار وقت انگلیس در ایران در گزارشی که به تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۰۱ به وزارت خارجه انگلیس فرستاده اطلاعاتی

1- Sir Arthur Hardinge

دربارهٔ فعالیت این گروهها ارائه نموده است. به موجب گزارش هاردینگ، در سرتاسر تابستان آن سال وضع تهران متشنج بوده و شبنامه‌هایی علیه دولت منتشر می‌شد. هاردینگ در گزارش مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ خود به وزارت خارجهٔ انگلیس می‌نویسد رقبا و دشمنان درباری امین‌السلطان صدراعظم مانند قوام‌الدوله و وزیر همایون در انتشار این شبنامه‌ها و تحریکاتی که علیه صدراعظم به عمل می‌آید شرکت دارند. در قسمت دیگری از گزارش هاردینگ آمده است: این عناصر از طریق یک لژ ماسونی که توسط میرزا محسن‌خان مشیرالدوله در تهران تأسیس شده متحد شده‌اند. میرزا محسن‌خان در زمان سفارتش در استانبول به تشکیلات فراماسونری پیوست و پس از مراجعت به تهران هنگامی که سمت وزارت خارجه را داشت نخستین تشکل فراماسونی را در ایران به وجود آورد. در میان اعضای لژی که وی بانی آن بود می‌توان از محمودخان حکیم‌الملک، نصرالملک هدایت، قوام‌الدوله، مخبرالدوله و میرزا نصرالله‌خان (مشیرالدوله بعدی) نام برد...

هاردینگ در ادامهٔ گزارش خود می‌نویسد: اعضای این گروه مرا برای مرتبط ساختن آن با لژ بزرگ انگلیس به جلسات خود دعوت کردند، ولی پاسخ من تا حدی دلسردکننده بود، مشکل نظارت بر لژی جوان در کشوری که تازه با فراماسونری آشنا شده، آن هم از راه دور، مراجع فراماسونی بریتانیا را از قبول مسئولیت در این مورد باز می‌داشت»<sup>۱</sup>.

اصل گزارش وزیرمختار انگلیس در ایران که حامد الگار به آن اشاره می‌کند با شرح مفصلی دربارهٔ دستگیری و شکنجهٔ عده‌ای که متهم به عضویت در تشکیلات سری فراماسونری و توطئه علیه دولت شده بودند آغاز می‌شود. بازداشت‌شدگان در حدود چهل نفر بودند که موقرالسلطنه داماد شاه، قوام‌الدوله و وزیر همایون در رأس آنها قرار داشتند. دربارهٔ چگونگی دستگیری موقرالسلطنه که نوهٔ محمدرحیم‌خان کشیکچی‌باشی ملقب به امیرنظام و پسر ناظم‌السلطنه بود در تاریخ مشروطهٔ کسروی و شرح حال رجال

۱- ترجمهٔ مقاله حامد الگار که نخستین بار در مجله Middle Eastern Studies چاپ شده به صورت کتابی زیر عنوان «درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران» (ترجمهٔ یعقوب آژند) منتشر شده است.



میرزا محسن خان مشیرالدوله

ایران نوشته مهدی بامداد توضیحات بیشتری داده شده و آمده است: موقرالسلطنه که در اوایل سلطنت مظفردالدین شاه خیلی مورد توجه و علاقه او بوده و به همین جهت دخترش شکوه الدوله را به عقد ازدواج او درآورده بود، با مشروطه طلبان و آزادیخواهان سر و سری داشت و اعلامیه‌ها و شبنامه‌های آنها را در دربار پخش می‌کرد. موقرالسلطنه با استفاده از موقعیت خود در دربار این شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها را در اطاق خواب مظفردالدین شاه و بر سر بالین او هم می‌گذاشت، تا این که یک روز مظفردالدین شاه داماد خود را هنگام گذاشتن شبنامه‌ای در کنار رختخوابش مشاهده می‌کند و دستور بازداشت او را صادر می‌نماید. بعد از بازداشت موقرالسلطنه شاه دستور می‌دهد طلاق دخترش را از او بگیرند، ولی نه دختر راضی به این طلاق بوده و نه علمای بزرگ وقت

حاضر به جاری کردن صیغه طلاق بدون رضایت زوجین می‌شوند. مهدی بامداد دربارهٔ این ماجرا چنین می‌نویسد:

«شاه یا ولیعهد خواستند که به اجبار طلاق شکوه‌الدوله را از شوهرش که زندانی شده بود بگیرند. موقر راضی نبود. برای انجام این عمل ابتدا به حاج سیدعلی اکبر تفرشی و بعد به سیدعبدالله بهبهانی مراجعه شد و چون موقر السلطنه گرفتار بود هر دو نفر گفتند که باید شوهر آزاد باشد و شخصاً رضایت بدهد و در غیر این صورت به هیچ وجه امکان ندارد و برخلاف شرع است. پس از مأیوس شدن از این دو نفر از طرف دربار به حاج شیخ فضل‌الله (نوری) مراجعه شد و او بدون رضایت شوهر صیغه طلاق را جاری نمود و شکوه‌الدوله را به زوجیت میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران درآورد. در این جا روایت مختلف است، بعضی می‌گویند که شیخ فضل‌الله پس از طلاق دادن در همان مجلس بدون نگهداشتن عده او را برای امام جمعه عقد کرد و برخی دیگر می‌گویند که پس از سرآمدن عده زن مطلقه به اجبار به حباله نکاح امام جمعه درآمد و اگر در یک مجلس طلاق و عقد صورت گرفته باشد بدیهی است که شیخ فضل‌الله مرتکب چندین خلاف شرع شده است. این عمل شیخ فضل‌الله نیز مزیداً بر عمل سابقش او را خیلی منفور کرد... ضمناً مردم اشعاری در این باب ساخته و می‌خواندند و از آن جمله که به خاطر دارم این شعر بود:

حقاً امام جمعه در دین یقین ندارد این کار، کار عشق است ربطی به دین ندارد.<sup>۱</sup>  
 ماجرای موقر السلطنه از این نظر شایان توجه است که وی پس از رهایی از زندان بیش از پیش به مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان نزدیک می‌شود و در نخستین لژ فراماسونری رسمی ایران (لژ بیداری ایران) شرکت می‌کند، ولی به دلایلی که روشن نیست، احتمالاً حب جاه و مقام و فریب وعده‌های محمدعلی شاه، به پادشاه مستبد قاجار نزدیک می‌شود و اسرار تشکیلات فراماسونری را در اختیار او می‌گذارد، که تفصیل آن در پایان همین فصل از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

۱- شرح حال رجال ایران - نگارش مهدی بامداد، جلد سوم، صفحه ۹۷.

### لژ بیداری، اولین لژ رسمی فراماسونری در ایران

لژ فراماسونری که شیخ محسن خان مشیرالدوله در دوران وزارت خارجه اش بنیان نهاد بعد از فوت او دوام نیافت و تلاش برای ایجاد ارتباط بین این لژ و تشکیلات فراماسونری جهانی هم به نتیجه نرسید، بنابراین لژ فراماسونری شیخ محسن خان و اطرافیان او را نمی توان اولین لژ فراماسونری رسمی و شناخته شده در ایران نامید. تلاش برای تشکیل یک لژ رسمی فراماسونری که از طرف تشکیلات فراماسونری جهانی به رسمیت شناخته شده باشد، در جریان نهضت مشروطیت و از طرف اعضای جامع آدمیت و کسانی که در لژ فراماسونری شیخ محسن خان عضویت داشتند ادامه یافت و سرانجام پس از مکاتبه بین چند تن از اعضای تشکیلات فراماسونری گراند اوریان فرانسه با مرکز این سازمان در پاریس، فرمان تشکیل نخستین لژ فراماسونری وابسته به گراند اوریان فرانسه صادر گردید.

نکته شایان توجه این است که در تشکیل نخستین لژ فراماسونری رسمی در ایران فرانسویها نقش اصلی را به عهده داشته اند و گزارشهای مقامات رسمی انگلیسی از تهران درباره آغاز فعالیت این لژ حاکی از سوءظن و بدگمانی آنها درباره نقش فرانسویها در این لژ است. فرمان تشکیل لژ بیداری ایران که در منابع انگلیسی از آن به همان نام فارسی بیداری Bidary و در منابع فرانسه با عنوان فرانسوی Loge de reveil de l, Iran ذکر شده در تاریخ ششم نوامبر سال ۱۹۰۷ (پانزدهم آبان ۱۲۸۶ هجری شمسی - اواخر سال اول سلطنت محمدعلی شاه) صادر گردیده و دو نفر از اعضای مؤسس و در واقع گرداننده آن نیز فرانسوی بوده اند، که عبارتند از دکتر «ویزیوز»<sup>۱</sup> رئیس مدرسه آلیانس فرانسه در تهران و دکتر «پل هنری مرل»<sup>۲</sup> طبیب دربار. اعضای ایرانی لژ بیداری هنگام تأسیس آن نیز شخصیت های بانفوذی بوده اند که از آن جمله می توان به ذکاءالملک فروغی، سید نصرالله تقوی، میرزا حسن خان وثوق الدوله، سید محمد طباطبایی، شیخ ابراهیم زنجانی، احمدخان قوام السلطنه، ابوالحسن خان فروغی، ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، میرزا محمدخان کاشف السلطنه، حسین خان شکوه (شکوه الملک)،

1- Vizioz

2- Paul - Henry Merle

دبیرالملک شیرازی، عباسقلی خان قریب، شیخ مرتضیٰ نجم آبادی، سیدحسن تقی زاده، حاج حسین آقا امین الضرب، علی اکبرخان دهخدا، ارباب کیخسرو شاهرخ و حاج عزالممالک اردلان اشاره نمود.

در مقدمه‌ای که «هاری کار»<sup>۱</sup> استاد اعظم لژ بزرگ لندن بر گزارش تشکیل لژ بزرگ ایران در اوایل سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۷) نوشته به چگونگی تشکیل لژ بیداری ایران نیز



ذکاءالملک فروغی از مؤسسين لژ بیداری ایران بود.

1- Harry Carr

اشاره شده و از جمله اعضای این لژ از اشخاص زیر نام برده است: میرزا حسن خان مستوفی الممالک، حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) محمدعلی فروغی، محمد ساعد، لقمان الملک، حسین علاء، حکیم الملک، سید نصرالله تقوی، اخوی، انتظام السلطنه و عباسقلی خان قریب. هاری کار در همین مقاله می نویسد هرچند لژ بیداری ایران را می توان نخستین تشکیلات رسمی فراماسونری در ایران نامید، از آنجا که لژ مادر این تشکیلات یعنی گراند اوریان از طرف بخش اعظم تشکیلات فراماسونری جهانی به رسمیت شناخته نشده و یک سازمان «غیر منظم» به شمار می آید، لژ بیداری ایران جز گراند اوریان فرانسه با هیچ یک از تشکیلات منظم فراماسونری در جهان نتوانست ارتباط برقرار کند.

فعالیت لژ بیداری ایران را می توان به سه دوره مشخص تقسیم نمود: دوره اول فعالیت لژ بیداری از زمان تأسیس آن در سال اول سلطنت محمدعلی شاه تا قیام محمدعلی شاه علیه مشروطیت و بمباران مجلس ادامه می یابد. براساس مدارک و اسناد موجود محمدعلی شاه در بدو تشکیل لژ بیداری ایران با آن مخالفتی نداشته و حتی بعضی از محارم و نزدیکان خود را به عضویت در این تشکیلات ترغیب کرده بود تا از چگونگی فعالیت های آنها مطلع شود. ولی توسعه فعالیت لژ و افزایش سریع اعضای آن در همان ماه های اول هم محمدعلی شاه و هم حامیان روسی او را نگران می کند. یکی از کسانی که در بدو تشکیل لژ بیداری ایران به این تشکیلات می پیوندد ظل السلطان است که خود داعیه سلطنت دارد و می خواهد در تلاش خود برای رسیدن به مقام سلطنت از حمایت فراماسونها برخوردار شود. عضویت ظل السلطان در لژ بیداری بر نگرانی محمدعلی شاه از فعالیت های این لژ می افزاید و در این میان موقر السلطنه که یکی از جاسوسان محمدعلی شاه در لژ بیداری بود به وی اطلاع می دهد که در یکی از جلسات لژ که در منزل ظهیرالدوله تشکیل شده بود سخنان تندی علیه او جاری می شود و چند تن از اعضای لژ به حمایت از سلطنت ظل السلطان برمی خیزند. موقر السلطنه همچنین خبر می دهد که ظل السلطان پنجاه هزار تومان پول، که در آن زمان رقم هنگفتی بوده، برای اعضای لژ فرستاده و در ضمن وعده داده است صد هزار تومان دیگر هم خواهد فرستاد



تا به وسیله سید محمد مجتهد (طباطبایی) بین علما تقسیم شود...

در اوایل سال ۱۲۸۷ هجری شمسی، در حالی که بیش از پنج ماه از آغاز فعالیت لژ بیداری نمی‌گذشت موقرالسلطنه به محمدعلی شاه خبر می‌دهد که فراماسونها اکثریت مجلس را هم در اختیار گرفته‌اند و به زودی مقدمات عزل او را از مقام سلطنت فراهم خواهند ساخت. محمدعلی شاه موضوع را با مشاوران روسی خود در میان می‌گذارد و تصمیم نهایی برای به توپ بستن مجلس و قلع و قمع مخالفان اتخاذ می‌گردد. این تصمیم روز سوم تیرماه ۱۲۸۷ به موقع اجرا گذاشته می‌شود و متعاقب آن مراکز فعالیت لژ بیداری ایران هم مورد حمله قرار می‌گیرد.

امیر نجات، فرزند میرزا محمد نجات که از اعضای مؤسس لژ بیداری بوده، با استناد به مدارکی که در اختیار داشته درباره تشکیلات لژ بیداری و حوادثی که در جریان به توپ بستن مجلس پیش آمد می‌نویسد:

«لژ بیداری ایران یا انجمن بیداری ایرانیان به موجب فرمان لژ اعظم شرق (گراند اوریان) و شورای عالی لژهای ماسونیک فرانسه در تاریخ ششم نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در تهران بنیان نهاده شد. لژ بیداری ایران نخستین لژی بود که تا آن تاریخ براساس فراماسونری مغرب‌زمین در ایران تأسیس یافته بود. جلسات لژ نخست در پارک شعاع السلطنه تشکیل می‌شد، لیکن دفتر مرکزی لژ در خیابان لاله‌زار نزدیک میدان سپه در طبقه دوم ساختمان رزاق‌منش قرار داشت. لژ بیداری ایران پس از کوتاه زمان به خیابان اکباتان کوچه اجلال‌الدوله نقل مکان کرد و پس از حمله محمدعلی شاه و واقعه به توپ بستن مجلس شورای ملی که چماق‌داران شاهی خانه ظهیرالدوله را چپاول کردند به خیابان قوام السلطنه کوچه ارباب کیخسرو و سپس به خانقاه ظهیرالسلطان در خیابان فردوسی منتقل گردید. یک روز بعد از این که سربازان سیلاخوری با توپهای شرنپیل روسی مجلس را به توپ بستند، به محل انجمن اخوت که هم مرکز لژ بیداری ایران و هم محل سکناي ظهیرالدوله داماد مظفرالدین شاه بود یورش بردند تا اسناد و مدارک لژ را



آیت الله سید محمد طباطبایی

به دست آورند. اما شب قبل از واقعه یکی از شاهزادگان درباری که با انجمن اخوت سروسزری داشت ظهیرالدوله را از نقشه محمدعلی شاه خبردار کرد و نیمه شب حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) با کمک میرزا محمودخان جم منشی سفارت فرانسه (نخست وزیر زمان رضاشاه) کلیه اسناد و مدارک و وسایل لژ را به سفارت فرانسه برد تا از گزند سربازان سیلاخوری محمدعلی شاه در امان بماند»<sup>۱</sup>.

محمود محمود نویسنده تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم نیز به این موضوع اشارتی دارد و می نویسد:

«دستگاه مرحوم ظهیرالدوله مربوط به فراماسون فرانسه بود. این که در زمان سلطنت محمدعلی شاه خانه ظهیرالدوله را غارت کردند به این دلیل بود که محفل فراماسون را در آنجا سراغ کرده بودند، ولی مرحوم ظهیرالدوله قبلاً خبردار شده اثنائیه ماسونی را از آنجا به سفارت فرانسه برده بودند، ولی خانه غارت شد و عمارت نیز ویران گردید و دیگر آباد نشد...»<sup>۲</sup>

در واقعه به توپ بستن مجلس دکتر «مرل» فرانسوی که در آن تاریخ «استاد اعظم» یا رئیس لژ بیداری ایران بود به عنوان کمک به قراقان مجروح خود را به معرکه رساند و به طوری که ادیب الممالک فراهانی از اعضای مؤسس لژ بیداری در یادداشت هایش می نویسد خطر کرده و با درشکه درباری به مجاهدین اسلحه و غذا و دوا می رساند. دکتر مرل به این هم اکتفا نکرده و موجبات فرار عده ای از مجاهدین را فراهم ساخت و چندتن از آنان را در سفارت فرانسه پناه داد.

دکتر مرل روزنامه ای هم به زبان فرانسه در تهران منتشر می کرد که Echo de Perse یا «صدای ایران» نام داشت. این روزنامه در دوره اول فعالیت لژ بیداری ایران ناشر افکار فراماسونری ایران بود و وسیله ارتباط لژ بیداری با گراند اوربان فرانسه به شمار می آمد. دکتر مرل روز پنجم سپتامبر ۱۹۱۰ در تهران درگذشت و اعضای لژ بیداری پس از

۱- جمعیت های سری و فراماسونری - به قلم امیر نجات، چاپ میثیگان آمریکا - صفحات ۳۴۸ و ۳۴۹.

۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - به قلم محمود محمود - صفحه ۱۸۳.



ظہیرالدولہ

تشییع جنازه او با آئین ماسونی مجلس ترحیم و یادبودی برای وی برپا کردند. ادیب‌الممالک در این مجلس شعری در رثای دکتر مرل خواند که چند بیت از آن به شرح زیر است:

برادران، به جهان اعتماد کی شاید	که می بکاهد شادی، و غم بیفزاید
زمین عمارت‌خاکی است پی‌نهاده بر آب	بنای خاک چو بر آب شد کجا پاید
بر این ودیعه که بخشیدت آسمان کبود	مبند دل، که شبی این ودیعه بزُیاید
بسیا و در پی آسایش عزیزان کوش	که در زمانه کسی جاودان نیاساید
درون خاک بخشید چو زر در آخر کار	شهی که افسر زرین بر آسمان ساید
ولی جدایی دکتر مرل از این مجمع	غمی بود که تن کوه را بفرساید

بشد برادر ما ای دریغ در دل خاک  
 امیدوار چنانم به کردگار بزرگ  
 به سوگواری او خون گریستن باید  
 که زنگ غم ز دل این گروه بزدايد  
 برادران را بخشد ز لطف دلداری  
 به خاندان «مرل» اجر و صبر بخشاید

### نقش فراماسونها در اعدام شیخ فضل الله نوری و موقرالسلطنه

در دوره استبداد صغیر که بیش از یک سال به طول انجامید لژ بیداری ایران در خفا به فعالیت خود ادامه داد، ولی در این دوره گسترش نیافت و عده‌ای از اعضای پیشین لژ هم از حضور در جلسات آن خودداری نمودند، ولی با فتح تهران از طرف مجاهدین و خلع محمدعلی شاه از سلطنت در اواخر تیرماه سال ۱۲۸۸ هجری شمسی لژ بیداری فعالیت علنی خود را از سر گرفت. در «مجلس عالی فوق‌العاده» که پس از فتح تهران به جای مجلس شورای ملی موقتاً وظایف قانونگذاری را به عهده گرفت اکثریت با اعضای لژ بیداری بود و کارگردانان اصلی این مجلس مانند وثوق‌الدوله و صنیع‌الدوله و حکیم‌الملک و سید نصرالله سادات اخوی همه از اعضای لژ بیداری ایران بودند.<sup>۱</sup> اولین کار مجلس عالی صدور قطعنامه یا اعلامیه‌ای درباره خلع محمدعلی شاه از مقام سلطنت و انتخاب فرزند دوازده ساله او احمد میرزا به مقام سلطنت و همچنین تعیین عضدالملک به مقام نیابت سلطنت بود. مجلس عالی سپس هیئتی را تعیین نمود تا در سفارت روس با شاه مخلوع که با اعضای خانواده و اطرافیانش به سفارت روس پناهنده شده بود ملاقات کرده و از او بخواهند اولاً اجازه بدهد فرزندش احمد میرزا از سفارت خارج شده و

۱- اسامی ۲۵ تن اعضای «مجلس عالی فوق‌العاده» که پس از فتح تهران از طرف مجاهدین اداره امور کشور را به دست گرفته بود، و نام ۱۵ تن از آنها در صورت اسامی اعضای لژ بیداری ایران دیده می‌شود به شرح زیر است: صنیع‌الدوله - وثوق‌الدوله - حکیم‌الملک - مستشارالدوله - صدرالعلما - حسینقلی خان نواب - میرزا سیدمحمد امامزاده (سیدمحمد امامی که بعداً امام جمعه تهران شد) - سیدمحمد بهبهانی (پسر سید عبدالله بهبهانی) - میرزا محمد خراسانی - وحیدالملک شیبانی - حاج سید نصرالله سادات اخوی - حاج محمدعلی تاجر - حاج سیدمحمد تاجر - سالار حشمت - مرتضی‌قلی خان بختیاری (فرزند مصمص‌السلطنه) - عمیدالسلطان - نظام‌السلطان - میرزا علی محمدخان تربیت - میرزا سلیمان خان (میکده) - آقا میرزا غفار (معروف به سالار منصور) - قوام‌السلطنه - معزالسلطان - عمیدالحکماء - میرزا یانس کسمایی - میرزا طاهر تنکابنی.



صنیع الدوله

برای احراز مقام سلطنت آماده گردد و ثانیاً اموال و جواهراتی را که با خود برده و متعلق به ملت است مسترد نماید. سیدحسین تقی‌زاده از اعضای مؤسس لژ بیداری ایران نیز که پس از فتح تهران از طرف مجاهدین از تبریز به تهران آمده و به عضویت این هیئت انتخاب شده بود، دربارهٔ جریان ملاقات و مذاکرات هیئت با محمدعلی‌شاه می‌گوید: «این هیئت پس از اِخبار به سفارتین روس و انگلیس (که متفقاً به محمدعلی‌شاه پناه داده بودند) به زرگنده رفتند، لیکن محمدعلی‌شاه به‌عنوان این که همان موقع که تحصن اختیار کرده استعفا داده از پذیرفتن هیئت امتناع می‌کرد. مطلب توسط نمایندگان سفارتین با او به پیغام مذاکره شد و او به جدا شدن از احمد میرزا به واسطهٔ محبت مفرط به او تن در نمی‌داد و پیشنهاد کرد که یا او را به سلطنت پذیرفته و به او بدهند که با خود به خارج

ببرد و هر وقت که بالغ شد برگرداند و یا آن که اگر این کار ممکن نیست پسر دیگرش محمدحسن میرزا را به سلطنت بردارند. سفرا ابلاغ پیغام اولی را به هیئت ملی اصلاً قبول نکردند که معنی نداشت پادشاهی را در خارجه تربیت کنند و حاضر شدند شق دوم را که نصب پسر کوچکتر به شاهی باشد با هیئت مذاکره کنند، لکن بلافاصله محمدعلی شاه پشیمان شد و به سفرا گفت که حاضر است احمد میرزا را بدهد...<sup>۱</sup>

تقی زاده در جای دیگری دربارهٔ احوالات محمدعلی شاه در دوران تحصن در سفارت روس و خصوصیات اخلاقی او می گوید: «نسبت به محمدعلی شاه هم بعضی بی عدالتی ها شد ولی عیب آن شخص بدبخت تنها در مخالفت با مجلس اول نبود بلکه معایب خیلی فاحش و مفساد بسیار و بی عقلی ها و اوهام و خرافات، و هم اعمال بد و قبیح به افراط و طمع مالی بیش از اندازه و مصاحبین سفیه و ابله و فاسد و افسد داشت که شرح آنها در صد صفحه ننگجد و همان نقائص و فسادها بیشتر موجب سرنگونی او شد... آن بدبخت خیلی هم پیرو خرافات و عقاید عوامانه بود. اعمال روزانه اش با استخاره انجام می شد و برای مبارزه با مجلس و تخریب آن هم استخاره کرده بود! وقتی وی در سفارت روس در زرگنده متحصن بود و ما برای عقد مقاوله نامه راجع به کار او به آنجا می رفتیم، روزی نایب آن سفارت بارانوفسکی گفت که این پادشاه سابق شما از صبح تا شام فال می گشاید و مقصودش همان استخاره بود...»<sup>۲</sup>

اعضای هیئت منتخب مجلس عالی برای حل و فصل کار محمدعلی شاه و استرداد جواهرات و اموالی که با خود به سفارت برده بود، در مورد استرداد بعضی از اطرافیان او مانند موقر السلطنه که در سفارت پناهنده شده بودند و متهم به ارتکاب جرائم و جنایاتی بودند اصرار داشتند، ولی سفیران روس و انگلیس با استرداد آنها موافقت نکردند و اطرافیان شاه مخلوع نیز همراه او از ایران خارج شدند.

اشاره به نام موقر السلطنه در میان همراهان محمدعلی شاه که تحت حفاظت سالداتهای روسی از ایران خارج شدند از این جهت لازم به نظر می رسد که وی در منابع

۱- خطابه آقای سیدحسن تقی زاده در باشگاه مهرگان - صفحات ۸۵ و ۸۶.

۲- خطابه آقا سیدحسن تقی زاده در باشگاه مهرگان - صفحات ۵۷ و ۵۸.



سیدحسین تقی‌زاده

مختلف فارسی، از جمله کتاب فراماسونری راتین به عنوان «اولین فراماسون ایرانی که مجازات شد» معرفی گردیده و مرحوم راتین که بیست صفحه از جلد دوم کتاب خود را به وی اختصاص داده مدعی شده است که موقرالسلطنه با تمهید مقدمات قبلی و وعده و وعید فراماسونها اغوا شد و چند ماه پس از خروج ایران به امید این که دوستان مشروطه خواه سابق او به یاریش خواهند شتافت به ایران بازگشت، در حالی که قبلاً در



محکمه سری فراماسونها به جرم افشای اسرار لژ بیداری و گرفتار کردن اعضای این لژ و تخریب خانه ظهیرالدوله که نتیجه خبرچینی او تشخیص داده شد، محکوم به اعدام گردیده بود. اما دکتر ملک‌زاده فرزند ملک‌المتکلمین و نویسنده کتاب انقلاب مشروطیت ایران در این مورد روایت دیگری دارد و از آن جمله می‌نویسد:

«پس از آن که محمدعلی شاه به سلطنت رسید چون موقرالسلطنه در بیرحمی و خبث طینت دست‌کمی از او نداشت از متعهدین و محارم او گشت و مأمور قتل اتابک (امین‌السلطان) گردید. پس از به توپ بستن مجلس و دوره اقتدار محمدعلی شاه به همدستی با صنیع حضرت و سیدکمال و مفاخرالملک و شیخ محمود ورامینی از هر نوع آزار و اذیت نسبت به مشروطه‌خواهان کوتاهی نکرد و پس از فتح تهران در سفارت روس پناهنده شد و به همراه محمدعلی شاه به خارج از ایران تبعید گردید.

پس از چند ماه بدون سابقه و انتظار و برخلاف نص صریح پروتکل منعقدہ میان دولت ایران و شاه مخلوع و سفارتین روس و انگلیس که حاکی بر این بود که کسانی که با محمدعلی شاه تبعید شده‌اند حق مراجعت به ایران را نخواهند داشت و در صورتی که بدون اجازه دولت ایران به ایران مراجعت کنند محکوم به اعدام خواهند شد وارد ایران گردید. در آن زمان عده‌ای از کسانی که با محمدعلی شاه تبعید شده بودند از جمله مجلل‌السلطان به آذربایجان رفته بودند و در میان ایلات و عشایر برای اعاده سلطنت محمدعلی شاه زمینه‌چینی می‌کردند. برطبق اسناد و مدارکی که به دست دولت و مأمورین انتظامی افتاد مسلم شد که موقرالسلطنه به امر محمدعلی شاه و برای تهیه زمینه مراجعت او به ایران آمده و با مستبدینی که در سفارت روس پناهنده بودند و شب و روز برای بازگردانیدن شاه مخلوع تلاش می‌نمودند همدست و هم‌پیمان می‌باشد.

موقرالسلطنه از طرف نظمیہ دستگیر و برای محاکمه به مقامات قضایی تحویل داده شد. برخلاف معمول محاکمه و مجازات موقرالسلطنه با سرعت غیرمنتظره‌ای انجام یافت و علت این بود که دولتی‌ها می‌ترسیدند که روسها مداخله کرده و آزادی او را تقاضا کنند، علت دیگر این بود که رجال مهم آن زمان اکثرشان از دوستان میرزا علی‌اصغرخان اتابک بودند، مخصوصاً سردار اسعد که علاقه مخصوصی به خانواده

اتابک داشت و یقین داشتند که اتابک به دست موقرالسلطنه کشته شده و او را قاتل اتابک می دانستند.

موقرالسلطنه در عدلیه نتوانست از خود دفاع کند و در مقابل مدارک قطعی که در دست بود جان خود را نجات بدهد و محکوم به اعدام شد. موقرالسلطنه در مدافعاتی که از خود کرده گفته بود که علت واقعی مراجعت وی به ایران خست محمدعلی شاه بوده و او به قدر کافی که بتوانم در اروپا زندگی کنم به من کمک نمی کرد و از حیث معاش در مضیقه بودم.

از طرف وزیر داخله شکرالله خان (معمد خاقان) مأمور اجرای حکم محکمه شد. دار بلندی در میدان توپخانه برپا گردید و موقرالسلطنه را در میان هزارها نفر جمعیت که



موقرالسلطنه

چون مور و ملخ سطح میدان و پشت بامها را پوشانده بودند به پای دار آوردند. وقتی طناب دار را به گردنش انداختند و بالا کشیدند به واسطه وزن محکوم یا پوشیدگی طناب، طناب دار پاره شد و محکوم به زمین افتاد و با عجله از جا برخاست و می خواست خود را در میان جمعیت انداخته و فرار کند که دور او را گرفتند و یک نفر مجاهد با ته تفنگ ضربتی به سر او زد که خون جاری شد و همه مردم از این رفتار و حشیانه مجاهد مذکور اظهار تنفر نمودند. پس از آن که طناب را استوار نمودند مجدداً محکوم را در میان هلهله شادی و کف زدن مردم به دار کشیدند».

رائین علت سرعت عمل و عجله در محاکمه و اعدام موقرالسلطنه را بیم از افشای اسرار فراماسونری و لژ بیداری از طرف وی می داند و می نویسد «می توان گفت فقط



شیخ ابراهیم زنجانی

دستگاه فراماسونی ایران بوده است که قدرت اعدام موقرالسلطنه و همکارش شیخ فضل‌الله نوری را داشته است، زیرا از آن به بعد هیچ یک از ماسونها یا اعضاء دستگاه هیئت حاکمه و درباریان قاجار که عموماً یا فراماسون بودند و یا وابسته و خویشاوند اعضاء این فرقه به‌شمار می‌رفتند به مجازات اعدام نرسیدند.<sup>۱</sup>

نظر مرحوم راین دربارهٔ این که فراماسونها یا گردانندگان لژ بیداری ایران در اعدام شیخ فضل‌الله نوری و موقرالسلطنه نقش اصلی را داشته‌اند صحیح به نظر می‌رسد، زیرا رئیس محکمه‌ای که شیخ فضل‌الله نوری را محکوم به اعدام کرد شیخ ابراهیم زنجانی از زعمای لژ بیداری ایران بود و در میان اعضاء محکمه‌ای هم که موقرالسلطنه را محکوم به اعدام نمود چندتن از اعضاء لژ بیداری ایران دیده می‌شدند. ولی مرتبط ساختن این دو محاکمه به یکدیگر و نسبت «همکاری» بین شیخ فضل‌الله نوری و موقرالسلطنه صحیح به نظر نمی‌رسد و موقرالسلطنه به واسطه حکم طلاق غیابی همسر او شکوه‌الدوله از طرف شیخ فضل‌الله که قبلاً به آن اشاره شد، از دشمنان سرسخت شیخ فضل‌الله بود.

#### فراماسونها در مجلس دوم و ماجرای «مورگان شوستر»

لژ بیداری ایران در دورهٔ جدید فعالیت خود که از پایان استبداد صغیر و خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت آغاز شد نقش فعالی در سیاست ایران ایفا نمود. یک سوم نمایندگان مجلس دوم که پس از قریب یک سال و پنج ماه بعد از واقعهٔ به توپ بستن مجلس و بازداشت و تبعید یا پراکنده شدن نمایندگان آن تشکیل شد، از اعضاء لژ بیداری بودند و چون برجسته‌ترین و بانفوذترین شخصیت‌های مجلس به‌شمار می‌آمدند عملاً گردانندهٔ مجلس دوم بودند. از شانزده نفر نمایندگان تهران در مجلس دوم سیزده نفر به شرح زیر از اعضاء لژ بیداری ایران بودند:

۱- سید نصرالله سادات اخوی تقوی (نمایندهٔ اول تهران)

۲- حسینقلی خان نواب (نمایندهٔ دوم تهران)

۳- میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی (نمایندهٔ سوم تهران)

۱- فراموشخانه و فراماسونری در ایران - اسمعیل راین، جلد دوم صفحهٔ ۳۱۴.

۴- مرتضی قلی خان صنیع الدوله (نماینده چهارم تهران)

۵- میرزا حسن خان وثوق الدوله (نماینده پنجم تهران)

۶- میرزا محمدخان صدیق حضرت

۷- حسنعلی خان نصرالملک

۸- دکتر امیرخان امیراعلم

۹- یحیی میرزا لسانالحکماء

۱۰- میرزا عبدالحسین خان وحیدالملک شیبانی

۱۱- میرزا داوودخان علی آبادی

۱۲- میرزا محمودخان احتشام السلطنه

۱۳- سیدمحمدصادق طباطبایی<sup>۱</sup>

اولین رئیس مجلس دوم ذکاءالملک فروغی از اعضای مؤسس لژ بیداری ایران بود که بعداً از ریاست مجلس استعفا داد و جای خود را به میرزا حسین خان مؤتمنالملک داد. از تصمیمات مهم مجلس دوم که با پافشاری نمایندگان عضو لژ بیداری ایران اتخاذ شد، تصویب قانون اعطای یکصد هزار تومان جایزه برای سر محمدعلی میرزا (محمدعلی شاه مخلوع) پس از بازگشت وی به ایران برای تصاحب تاج و تخت بود. متن اعلانی که دولت پس از تصویب این قانون در روز پنجم مرداد ماه ۱۲۹۰ منتشر کرد به شرح زیر است:

به تاریخ چهارم شعبان ۱۳۲۹ برحسب رأی مقدس مجلس اعلان می شود کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصد هزار تومان به آنها جایزه داده می شود. کسانی که شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده می شود. کسانی که سالارالدوله را دستگیر یا اعدام نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده می شود و نیز

۱- در صورت اسامی نمایندگان عضو لژ بیداری ایران در مجلس دوم در کتاب مرحوم رائین، نام شاهزاده یحیی میرزا اسکندری (لسانالحکماء) دو جا ذکر شده و نام حسنعلی خان نصرالملک و سیدمحمدصادق طباطبایی (پسر آیت الله سیدمحمد طباطبایی) از قلم افتاده است.



محمدعلی شاه

اعلام می‌شود اگر داوطلبان خدمات مزبور ضمن انجام خدمت کشته شوند مبالغ فوق‌الذکر به ورثه آنها داده خواهد شد و این مبلغ در خزانه دولت موجود است و بعد از انجام خدمت نقداً به آنها پرداخت می‌شود.

مجلس دوم در تمام مدت حیات خود با تهدیدات روسها و تلاش محمدعلی شاه مخلوع برای تصاحب مجدد تاج و تخت سلطنت درگیر بود. اکثریت اعضای لژ بیداری سرسختانه در مقابل فشار روسها مقاومت می‌کردند، ولی بعضی از آنها مانند ناصرالملک که پس از درگذشت عضدالملک به نیابت سلطنت انتخاب شده بود، و

صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزرا و وثوق‌الدوله وزیر خارجه و قوام‌السلطنه وزیر داخله به تدریج در برابر روسها سر تسلیم فرود آوردند و لژ بیداری در ماجرای اولتیماتوم روسیه برای اخراج مورگان شوستر مستشار مالی آمریکایی در ایران به دو دسته تقسیم شد. در این جریان انگلیسی‌ها هم که از قدرت یافتن یک مستشار آمریکایی در ایران دل خوشی نداشتند و فرانسویها را هم که با نفوذ در لژ بیداری نقش مؤثری در سیاست ایران بازی می‌کردند، رقیب تازه‌ای برای خود می‌پنداشتند، با روسها همداستان شدند و اسناد وزارت خارجه روسیه که بعدها انتشار یافت کاملاً این تبنانی و همداستانی را نشان می‌دهد.

استخدام مورگان شوستر برای سر و سامان دادن به وضع مالیه ایران و تصویب لایحه اختیارات وی از طرف مجلس دوم از همان آغاز مخالفت روسها را برانگیخت. مورگان شوستر با تصویب این لایحه از طرف مجلس دوم خزانه‌دار کل ایران شد و به موجب اختیاراتی که به وی تفویض شده بود برای وصول مالیاتهای معوقه از متنفذین مبادرت به تشکیل یک نیروی مسلح نمود و نام آن را ژاندارمری خزانه گذاشت. درگیری شوستر با روسها پس از ورود محمدعلی میرزا و برادرانش شعاع‌السلطنه و سالارالدوله برای تصاحب تاج و تخت ایران شدت یافت، زیرا مجلس قانونی درباره مصادره اموال کسانی که علیه دولت قانونی قیام کرده بودند تصویب نمود و اموال شعاع‌السلطنه برادر محمدعلی شاه نیز که در گرو بانک استقراض روس بود، در صدر لیست اموالی قرار داشت که می‌بایست مصادره شود. شوستر ژاندارمهای خزانه را مأمور ضبط اموال و املاک شعاع‌السلطنه، از جمله باغ و خانه او در تهران نمود. سرکنسول روس در تهران به نام «پوختیونوف» که قبلاً سرکنسول روسیه در تبریز بوده و از مخالفان سرسخت مشروطه‌طلبان و دوست نزدیک شعاع‌السلطنه بود، پس از اطلاع از اقدام شوستر بدون کسب اجازه یا موافقت وزیرمختار روس یکی از دستیاران خود به نام «پتروف» را در رأس عده‌ای قزاق به خانه شعاع‌السلطنه فرستاد و ژاندارمهای خزانه را از آنجا بیرون کرد. بهانه سرکنسول روس در این اقدام این بود که اموال شعاع‌السلطنه در گرو بانک استقراضی روس است و دولت ایران نمی‌تواند آن را ضبط کند. شوستر پس از



ناصرالملک

مذاکره با وزیرمختار روسیه «پاکلوسکی» و تضمین پرداخت قروض شعاع السلطنه به بانک استقراضی روس، مجدداً ژاندارمهای خزانه را به خانه شعاع السلطنه فرستاده و آنجا را تصرف نمود. سرکنسول روس مجدداً بدون اعتنا به دستورات مافوق خود عده‌ای را مأمور تصرف خانه شعاع السلطنه نمود و این بار بین مأموران کنسولگری و ژاندارمهای خزانه درگیری ایجاد شد.



دولت ایران پس از این ماجرا، با آگاهی از اختلاف بین وزیرمختار و سرکنسول روس، تقاضای احضار سرکنسول و دستیار او پتروف را از ایران نمود. پاکلوسکی وزیرمختار روس جریان را بدون اظهار نظر به «سن پترزبورگ» گزارش داد، ولی وزارت خارجه روسیه در پاسخ وزیرمختار، تلگراف شدیدالحنی به تهران مخابره نمود و ضمن رد تقاضای احضار پوختینوف و پتروف از تهران به وزیرمختار روسیه در تهران دستور داد که «از دولت ایران بخواهد فوراً ژاندارمهای خود را از خانه شعاع السلطنه بردارد و آن خانه را به بریگاد قزاق به فرماندهی یک افسر روس تحویل بدهد». در این تلگراف تأکید شده بود که دولت ایران باید رسماً به خاطر رفتار گستاخانه‌ای که با مأموران سرکنسولگری روس به عمل آمده است پوزش بخواهد!

وزیرمختار روس در پاسخ تلگراف فوق عواقب نامطلوب چنین شدت عملی را یادآور شد و در ضمن نوشت که پوختینوف سرکنسول روس دستورات او را نادیده گرفته و مشکلی که پیش آمده ناشی از خودسری اوست. ولی کفیل وزارت خارجه روسیه در تلگرافی که به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۱ به عنوان وزیرمختار روس در تهران مخابره کرد بر موضع قبلی خود پافشاری نمود و ضمن تأیید اقدام خشن و غیرمستولانه سرکنسول روس در تهران نوشت: «باید به ایرانیان درس عبرتی داده شود و در صورت لزوم از نیروی مسلح خودمان برای تنبیه آنها استفاده کنیم، زیرا نباید فراموش کرد که ایرانیها فقط در مقابل زور خم می‌شوند!». کفیل وزارت خارجه روسیه برای این که به این بحث با وزیرمختار خود در تهران خاتمه دهد تلگراف خود را به رؤیت تزار نیکلای دوم رساند و تزار در حاشیه آن نوشت: «خیلی خوب است!»

وزیرمختار روس ضمن تسلیم یادداشتی که براساس دستورالعمل وزارت خارجه روسیه تنظیم شده بود، خطر اعزام قوای روسیه را به ایران در صورتی که تقاضاهای دولت روسیه برآورده نشود متذکر شد و صمصام السلطنه که از احتمال تهاجم نظامی روسیه به ایران سخت نگران شده بود به شوستر دستور داد ژاندارمهای خزانه را از املاک شعاع السلطنه فرا بخواند. شوستر با سرسختی عجیبی از اجرای این دستور امتناع کرد و گفت دستور ضبط اموال شعاع السلطنه با امضای کلیه وزیران و کتیباً به او ابلاغ شده

است و دستور لغو آن هم باید به همین ترتیب ابلاغ گردد. در این میان اکثریت نمایندگان مجلس دوم هم به طرفداری از شوستر برخاستند و اقدامات او را تأیید کردند. صمصام‌السلطنه و وثوق‌الدوله و به‌دنبال آن سایر وزیران استعفا کردند و دیگر دولتی نبود که پاسخ تهدید روسها را بدهد. دولت روسیه که استعفای رئیس‌الوزرا و وزیران کابینه را دلیل رد درخواستهای خود تلقی کرده بود دستور اعزام چهارهزار سرباز را به ایران صادر کرد. مقصد اولیه این سربازان قزوین بود و می‌بایست پس از توقف کوتاهی در این شهر به طرف تهران حرکت کنند.

انتشار نامه‌ای از طرف شوستر در روزنامه‌ی تایمز لندن که جز شرح مآووع و حقیقت چیزی در آن نبود روسها را به شدت خشمگین کرد و این بار برکناری مورگان شوستر را نیز بر شرایط قبلی خود برای خودداری از اعزام قوای نظامی به ایران افزودند. کفیل وزارت خارجه روسیه در تلگرافی به وزیرمختار روس در تهران که به تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۱۱ (دهم نوامبر به تاریخ قدیم روسیه) فرستاده نوشت: «به نایب‌السلطنه پیشنهاد کنید مجلس غیرقانونی کنونی را منحل و دستور انتخابات مجلس جدید و همچنین تشکیل مجلس سنا را صادر نماید و سپس شوستر را معزول و شرایط دیگر ما را عملی نماید. اگر مجلس مقاومت کند ما با استفاده از تمام امکانات خود آن را منحل خواهیم کرد. در صورت خودداری نایب‌السلطنه از قبول این پیشنهاد یا استعفای وی از این مقام هم ما ناچاراً با موافقت دولت انگلستان دیگری را به جای وی منصوب خواهیم کرد!»

روسها دیگر برای پیشروی و رذالت خود در رابطه با ایران حد و مرزی قائل نبودند و صمصام‌السلطنه هم که مجدداً مأمور تشکیل کابینه و حل این مشکل شده بود در کار خود در مانده بود. اولتیماتوم ۴۸ ساعته روسیه که روز ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ (هشتم آذر ۱۲۹۰) تسلیم دولت ایران گردید دیگر جای تردید و تأملی باقی نگذاشت. اولتیماتوم متضمن سه شرط اساسی بود: ۱- اخراج فوری مورگان شوستر و دستیاران او از ایران ۲- خودداری از استخدام اتباع بیگانه در ایران بدون کسب موافقت دولتین روس و انگلیس ۳- پرداخت غرامت به روسیه بابت هزینه لشگرکشی که به آن کشور تحمیل شده است! یعنی مفهوم تمام عیار منطق گرگ و گوسفند. روسیه تهدید کرده بود که در صورت

خودداری از قبول این شرایط خفت‌بار ظرف ۴۸ ساعت تهران را اشغال و رأساً شرایط موردنظر خود را به اجرا خواهد گذاشت.

فردای ابلاغ اولتیماتوم روسیه به دولت (نهم آذرماه ۱۲۹۰) جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی با شرکت صمصام‌السلطنه و کلیه وزیران کابینه تشکیل شد تا درباره اولتیماتوم روسیه تصمیم بگیرد. وثوق‌الدوله وزیرخارجه که قبل از تشکیل جلسه با سر جرج بارکلی وزیرمختار انگلیس ملاقات کرده و توصیه او را برای قبول اولتیماتوم دریافت نموده بود، ضمن قرائت متن اولتیماتوم روسیه گفت که چاره‌ای جز قبول آن نیست و یادآوری کرد که دولت ایران در این مسئله نمی‌تواند به حمایت انگلستان



نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری

امیدوار باشد، ولی نمایندگان مجلس دوم یکی پس از دیگری پشت تریبون رفته و با جرأت علیه دولت متجاوز شمالی سخن گفتند و انگلیسی‌ها را نیز به خاطر حمایت از اعمال تجاوزکارانه روسها به باد انتقاد گرفتند. با وجود محیط وحشت و ارباب حاکم بر جلسه و نگرانی از عواقب کار، مجلس دوم سرانجام به اتفاق آراء اولتیماتوم روسیه را رد کرد.

با وجود رد اولتیماتوم روسیه از طرف مجلس، بر اثر فشار روزافزون روسها و تهدید اشغال نظامی پایتخت از طرف چهار هزار سرباز روسی که در قزوین متمرکز شده بودند، ناصرالملک نایب‌السلطنه و صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء مشترکاً از پیرم‌خان رئیس‌نظمیه خواستند که مجلس را محاصره و تهدید کند که اگر حاضر به قبول اولتیماتوم روسیه نشوند مجلس را خواهد بست و نمایندگان آن را توقیف خواهد کرد. مجلس شورای ملی روز ۲۸ آذر ۱۲۹۰ در یک جلسه اضطراری یک هیئت پنج نفری را برای مذاکره با دولت درباره اولتیماتوم روسیه انتخاب نمود و به آنها اختیار داد که در صورت ضرورت اولتیماتوم را بپذیرند. اعضای این هیئت که عبارت بودند از سردار اسعد بختیاری، سیدحسن مدرس، شیخ ابراهیم زنجانی، فهیم‌الملک و سعیدالاطباء همان روز در جلسه کابینه حضور یافتند و با توضیحاتی که از طرف صمصام‌السلطنه و وثوق‌الدوله داده شد به قبول اولتیماتوم روسیه گردن نهادند. دولت بیدرنگ قبول اولتیماتوم را به سفارت روسیه اعلام نمود و عصر همان روز به مورگان شوستر ابلاغ شد که از سمت خزانه‌داری کل معزول شده و باید هرچه زودتر از ایران خارج شود.

با وجود قبول اولتیماتوم روسیه از طرف دولت، حملات شدید به روسیه و انتقاد از دولت که تسلیم فشار روسها شده است در جلسات علنی مجلس ادامه داشت و نمایندگان عضو لژیون بیداری ایران مانند تقی‌زاده و سیدنصرالله سادات اخوی ضمن این حملات، برادران ماسونی خود را در حکومت از ناصرالملک نایب‌السلطنه گرفته تا صمصام‌السلطنه و وثوق‌الدوله مورد انتقاد قرار می‌دادند. سرانجام در جلسه فوق‌العاده هیئت دولت که به ریاست ناصرالملک تشکیل شده بود تصمیم به انحلال مجلس گرفته شد و پیرم‌خان رئیس‌نظمیه و مجاهد معروف، که او هم از اعضای لژیون بیداری ایران بود،

مأمور بستن مجلس شد. پیرم‌خان این مأموریت را نیز مانند کارهای دیگری که قبلاً به‌عهده او محول شده بود با خشونت هرچه تمامتر انجام داد. روز سوم دی ۱۲۹۰ مأموران مسلح پیرم به عمارت بهارستان ریختند و با وضع اهانت آمیزی و کلای مجلس را بیرون ریختند و درب مجلس را قفل کردند!

حکومت مشروطه ایران با بستن مجلس دوم دوباره تعطیل شد و دوران دیکتاتوری مشترک ناصرالملک و صمصام‌السلطنه آغاز گردید. لژ بیداری ایران نیز بر اثر بروز اختلاف بین گردانندگان آن عملاً تعطیل شد، زیرا عده‌ای از اعضای لژ دستگیر و زندانی شده بودند و عده دیگری نیز از شرکت در جلسات لژ خودداری می‌نمودند. تعطیل یا توقف فعالیت لژ بیداری ایران بیشتر نتیجه گرایش عده‌ای از مؤثرترین اعضای این لژ مانند ناصرالملک و وثوق‌الدوله به فراماسونری انگلیس بود و تشکیلات فراماسونری انگلیس که لژ بیداری را یک لژ «غیرمنظم» و وابسته به گراند اوریان فرانسه می‌شناخت، در متوقف ساختن فعالیت این لژ به وسیله عوامل خود نقش مؤثری داشت.

### تشکیلات لژ بیداری ایران

پیش از پایان سخن درباره لژ بیداری ایران لازم است درباره تشکیلات این لژ و تعداد اعضای آن و اسنادی که اخیراً درباره چگونگی فعالیت آن به دست آمده توضیحات بیشتری داده شود.

لژ بیداری ایران با وجود این که جز گراند اوریان فرانسه از طرف تشکیلات منظم دیگر فراماسونری در جهان به رسمیت شناخته نشد، اولین تشکیلات فراماسونی ایران است که اصول و قواعد فراماسونی در آن به‌طور کامل اجرا می‌شد. لژ دارای سه درجه شاگردی و یاری و استادی بود و اصول مندرج در قانون اساسی گراند اوریان فرانسه که به وسیله سه تن از اعضای لژ (محمدعلی فروغی، حاجی سیدنصرالله تقوی و دبیرالملک بدر) به زبان فارسی ترجمه شده بود کاملاً در ترتیب پذیرفتن اعضای جدید و ارتقاء درجات و تعیین افسران لژ مراعات می‌گردید.

از اسناد باقی مانده از لژ بیداری ایران، علاوه بر اساسنامه و قانون اساسی لژ که همان



محمدعلی فروغی، حاج سید نصرالله تقوی و دبیرالملک مترجمان قانون اساسی  
 گراند اوریان فرانسه که به عنوان اساسنامه و قانون اساسی  
 لژ بیداری ایران پذیرفته شد.

ترجمه اساسنامه و قانون اساسی گراند اوریان فرانسه است، منظومه آئین فراماسونری که به وسیله یکی از اعضای مؤسس این لژ، میرزا صادق خان امیری فراهانی (ادیب الممالک) سروده شده از همه جالب تر است. ادیب الممالک فراهانی در این منظومه که در بیش از پانصد بیت و به سبک مثنوی سروده شده است، نخست به شرح اصول عقاید فراماسونری می پردازد و سپس چگونگی سیر به درجات سه گانه ماسونری و فلسفه آن را بیان می کند. متن کامل این مثنوی در دیوان ادیب الممالک و بعضی از کتابهایی که به زبان فارسی درباره فراماسونری نوشته شده از جمله کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» تألیف اسمعیل راثین، «جمعیت های سری و فراماسونری» تألیف امیر نجات چاپ آمریکا و «فراماسونری در ایران» تألیف محمود کتیرایی چاپ شده و نیازی به تکرار آن در این کتاب نیست، فقط به طور نمونه بعضی از قسمت های این منظومه را با

تفسیری که پروفیسور حامد الگار محقق مسلمان آمریکایی درباره آن نوشته است در این جا می آوریم. منظومه ادیب الممالک با این ابیات شروع می شود:

سر نامه به نام آن معمار	که برافراشت این بلند حصار
اوست معمار این کشیده رواق	اوست بنای این مفرنس <sup>۱</sup> طاق
کرده هنگام طرح این آثار	«کاف» کن گونیا و «نون» پرگار
باد از ما درود و مهر نوید	بر روان پیغمبران جاوید
که همه روشن و سنی <sup>۲</sup> بودند	اوستادان ماسونی بودند
آدم آن اوستاد معماران	نوح فرخنده پیر نجاران
بر براهیم شیخ کلدانی	لژ بیت العتیق را بانی

چنانچه ملاحظه می شود ادیب الممالک این منظومه را با ستایش از «معمار» که مقصود از همان اصطلاح فراماسونی «معمار بزرگ جهان» درباره پروردگار است آغاز می کند و افسانه فراماسونها را درباره این که طریقت ماسونی از حضرت آدم آغاز می شود تکرار می نماید. حامد الگار در تفسیری بر منظومه ادیب الممالک می نویسد «شعر ادیب الممالک که تاریخ سوم شوال ۱۳۲۵ - دهم نوامبر ۱۹۰۷ را دارد و مرکب از ۵۳۹ بیت می باشد اصول عقاید فراماسونری را از طریق یک سلسله سئوال و جوابها که تا حدی شبیه پرسش نامه مذهبی است بیان می کند. نکته جالب توجه در این شعر کوششی است که شاعر برای تلفیق مضامین ایرانی و اسلامی در آن به عمل آورده و سعی می کند اصول عقاید ماسونی را در قالب مذهب بیان نماید. در آغاز منظومه کون (وجود) خلافت خداوند به نحوی تفسیر و تأویل می شود که به عنوان معمار جهان با تعابیر ماسونی سازگار باشد. دو حرف عربی کاف و نون به ترتیب سمبل یک گونیا و پرگار هستند که از علائم مشخصه فراماسونی است. از مقدمه منظومه ادیب الممالک چنین استنتاج می شود که طریقت ماسونی دنباله سنت پیغمبران است و «بیت العتیق» یا خانه کعبه را نیز که حضرت ابراهیم بنا نهاد مانند یک لژ ماسونی تقدیس می کند. ادیب الممالک

۱- به معنی عمارت عالی و بنای بلند و سقف گنبدی است.

۲- به معنی رفیع و بلندمرتبه است.

سپس نام پیغمبران تا حضرت محمد (ص) و امامان شیعه را در دنبالهٔ این منظومه ذکر می‌نماید و می‌خواهد چنین وانمود کند که طریقت ماسونی همان است که پیغمبران و امامان فرا راه نوع بشر قرار داده‌اند.

قسمت دوم منظومهٔ ادیب‌الممالک به چگونگی تشکیل لژ بیداری ایران و تشریح خصوصیات فراماسونی اختصاص یافته و از جمله آمده است:

هست پیدا بر اهل دانش و ویر <sup>۱</sup>	که در این قرن تابناک از دیر
در فرانسه ز شرق اعظم <sup>۲</sup> تاخت	آفتابی که قلب ذره شکافت
وز خطوط شعاعی آن مهر	گشت روشن بساط خاک و سپهر
نور بگرفت سطح عالم را	روشنی داد آل آدم را
تا از آن نور سنگها بگداخت	لژ بیداری در ایران ساخت
وندر آن معبد ستودهٔ پاک	بس گهرها برون شد از دل خاک
بنده را هم برادران ز گرم	ساختند آندر آن سرا محرم
راز پنهان به گوش من گفتند	سنگ سخم چو زر پذیرفتند
تا به فضل خدا و همت پیر	یار اصحاب کهف شد قطمیر

حامد الگار در تفسیر این قسمت از منظومهٔ ادیب‌الممالک و دنبالهٔ آن چنین می‌نویسد:

ادیب‌الممالک پس از تأویل استادانه‌ای از مضامین اسلامی در مقدمهٔ منظومهٔ خود گامی فراتر نهاده و متصوفین را با تأویل سالکان طریق ماسون می‌نامد و سپس ورود خود را به لژی که لژ بیداری نامیده می‌شود تشریح می‌کند. ادیب‌الممالک در این جا هم از یکی از مضامین قرآنی استفاده می‌کند و خود را با «قطمیر» سگی که محشور اصحاب کهف بوده مقایسه می‌نماید و بدین ترتیب خود را مخلوق پست و نالایقی به‌شمار می‌آورد که مورد عنایت متخبین روحانی قرار گرفته است. این اظهاریهٔ سگ‌وار قسمت مقدمهٔ ساختاری شعر را به پایان می‌برد و ادیب‌الممالک سپس به موضوع اصلی منظومهٔ

۱- «ویر» به معنی فهم و دانش و هوش است.

۲- مقصود از «شرق اعظم» همان تشکیلات فراماسونری «گرانده اوریان» فرانسه است.





اردشیر جی، از مؤسسين لژ بيداری ايران (نفر سمت راست) در اين عكس با ميرزا نصرالله خان بهشتی (ملك المتكلمين) و پسر او مهدي ملكزاده ديده می شود.

خود یعنی تشریح فشرده‌ای از ساخت آئین ماسونی و تشریفات آن وارد می‌شود... وی از «پیر» اصطلاحی که در تصوف به عالیترین مقام روحانی اطلاق می‌شود در مورد استاد اعظم فراماسونری استفاده می‌کند و از عبارت «برادران صفا» برای اشاره به ماسونها بهره می‌گیرد که بدون شک منظورش این بوده که این نهضت سدهٔ دهم در واقع یک نهضت ماسونی بوده است.<sup>۱</sup>

بخش اعظم منظومهٔ ادیب‌الممالک به تشریح و در واقع تبلیغ اصول فراماسونی اختصاص یافته و از آن جمله می‌گوید:

مجمع فرقهٔ فراماسون	که به جا مانده از زمان کهن
فکر و دانش همی کند تعلیم	بی‌ریا بسر برادران سلیم
گر ز تکلیف ماسنی خواهی	بشنو از من که یابی آگاهی
از رذائل گریز و می‌پرهیز	زی فضائل شتاب و می‌آمیز
راه کسب فضائل آن باشد	که کسی تا در این جهان باشد
از نکوکاری و نکوخواهی	نکنند یک دقیقه کوتاهی
گر بخواهی وظیفهٔ ماسون	سخن من به صدق اصفاکن
هست کار بزرگ ماسنی آن	که نهد بر زمین اساس جهان
در اساس ترقی عالم	کوشد و دیو را کند آدم

ادیب‌الممالک سپس به تشریح علائم و اشارات ماسونی و تشریفات ورود و سیر به سه درجهٔ ماسونی از شاگردی تا استادی می‌پردازد، که نشان می‌دهد تمام این تشریفات در لژی‌بیداری ایران مراعات می‌شده است. تشریح این علائم و اشارات و تشریفات سیر درجات فراماسونی در منظومهٔ ادیب‌الممالک، با توجه به این مطلب که تمام این موارد جزو رموز و اسرار ماسونی است و به قول خود ادیب‌الممالک در همین منظومه «هر که در این طریقه پای نهد - سر دهد لیک سر به کس ندهد» حاکی از این است که منظومهٔ ادیب‌الممالک برای خود فراماسونها و قرائت در محافل فراماسونی سروده شده و بعد

۱- تفسیر حامد الگار بر منظومهٔ ادیب‌الممالک از کتاب «درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران» ترجمهٔ آقای یعقوب آژند تلخیص شده است.

از برچیده شدن لژ بیداری در دیوان او به چاپ رسیده است.

### اسناد تازه درباره لژ بیداری ایران

از تازه ترین اسنادی که در رابطه با فعالیت لژ بیداری ایران و اختلافات و کشمکش های داخلی در این لژ به دست آمده مکاتبات مربوط به میرزا محمدخان کاشف السلطنه و اختلاف او با یکی از اعضای مؤثر دیگر لژ بیداری حسینقلی خان نواب است. این مکاتبات از اسراری چون تلاش ظل السلطان برای بازیافتن قدرت و حکومت از طریق فراماسونهای عضو لژ بیداری و رد تقاضای عضویت سیدضیاءالدین طباطبایی در این لژ پرده برمی دارد. در نامه ای که کاشف السلطنه به تاریخ ۱۹ جمادی الاول سال ۱۳۲۵ به منظور استعفا از عضویت خود در لژ بیداری خطاب به اعضای این لژ نوشته است، دلیل استعفای خود را افشای سخنان وی در لژ در مذمت ظل السلطان ذکر کرده و نوشته است که علیرغم قوانین مبتنی بر حفظ اسرار داخل لژ سخنان او به خارج رسوخ یافته و به گوش ظل السلطان رسیده است. متن نامه کاشف السلطنه به شرح زیر است:

«بانهایت تأسف و یأس به لژ بیداری ایران عرضه می دارد این بنده از بدو امر دایماً در این لژ همه نوع فداکاری را وظیفه خود دانسته باکمال آرزومندی در ترویج حالات مقدس این انجمن کوشش نموده و امروز از بعضی اتفاقات غیرمرضیه و افشای مطالبی که از لژ اظهار شده است، ناگزیر از این هستم که جداً استدعای استعفا نمایم و یکی از آن مطالب که راجع به شخص بنده است (و مربوط به مذاکرات سه هفته قبل لژ است) درباره حکومت اصفهان می باشد که حضرت اقدس والا ظل السلطان به واسطه یکی از اخوان پیغام داده، استعانت لژ را در برقراری خود خواسته بود. بنده در جواب قریب به این مضامین جواب عرض کرده بودم «چون سال های دراز حکومت حضرت والا مایه وحشت و عدم اطمینان و آسایش خاطر اهالی آن مرز و بوم بود، انصاف نیست که باز مایه پریشانی خیال و تزلزل آن بیچارگان به واسطه تشریف فرمایی ایشان فراهم شود» چند روز قبل به واسطه یکی از اخوان حضرت معزیه الیه از بنده گله فرموده، عین مذاکرات واقعه در لژ را به بنده پیغام داده بودند و گله بسیار نموده بودند. در چنین



ظل السلطان

مکانی که اصل شرطش اطمینان در ادای کلام و آزادی افکار است اگر چنین وقایع روی دهد با سرگذر چه تفاوتی دارد و چرا انسان عاقل خود را بی جهت دچار مخاطرات نماید. فلینذا این استعفا نامه بنده را مرحمت فرموده، قبول و در آتیه اگر بقای این مجمع را طالبند در تخلیص اشخاص نامناسبی که داخل این هیأت شده اند، خواهند کوشید. خدا حافظ شما باشد و از شر این مردمان بی همه چیز حفظ نماید. کاشف

آگاهان تاریخ معاصر واقفند که در نخستین سال های تشکیل مجلس شورای مشروطیت و همزمان با سلطنت محمد علی شاه قاجار، مسعود میرزا ظل السلطان حاکم

اصفهان، به واسطه آن که مادرش از تبار مهمی نبود و از ولایتعهدی بازمانده بود، تلاش بسیاری کرد تا از آشفتگی روزگار استفاده کرده و به مقام سلطنت دست یابد.

بدین سبب او بسیار می‌کوشید تا با جلب همراهی مشروطه‌خواهان - از طریق دادن وعده‌های متعدد به ایشان - و همچنین با استفاده از دیگر اهرم‌های قدرت موجود در آن زمان، مسیر را برای خود هموار ساخته و بدین ترتیب به هدف خود دسترسی پیدا کند. توسل جستن ظل‌السلطان به مجمع فراماسونری در این مسیر نکته تازه‌ای است که با تعمق در این سند بر ما روشن می‌شود. در ادامه بررسی پرونده کاشف‌السلطنه به سه سند پیوسته می‌رسیم که اگرچه هرکدام با فاصله‌ایی نسبتاً زیاد با دیگری نوشته شده‌اند، هرکدام به ماجرای واحدی می‌پرازند: نخستین سند نامه‌ای است با امضای چند تن از اعضای لژ که خطاب به مقام ارجمند لژ بیداری ایران نوشته شده و طی آن نویسندگان نامه با اتکاء به برخی اعمال خلاف کاشف‌السلطنه، خواستار اخراج وی از لژ فراماسونری شده‌اند. با توجه به اهمیت موضوع متن کامل نامه را عیناً نقل می‌کنیم:

«پانزدهم شوال ۱۳۲۹

مقام محترم ب. . . ارجمند<sup>۱</sup>. امضاکنندگان ذیل محض امور منتشره منسوب به ب. . . کاشف‌السلطنه مادام که معزیه‌ایه ساحت خود را از لوث این امور مبرا و منزه نداشته و بی‌تقصیری خود را مکشوف نکرده، رضامندی و امنیت خاطر از حضور و شرکت معزیه‌ایه در جلسات و مذاکرات ل. . . ندارند. لهذا از عموم برادران خواهشمندیم در این موضوع مهم مذاکره فرمایند تا هرچه رأی برادران در خصوص رد یا قبول این پیشنهاد اقتضا می‌کند رفتار شود.

۱- اسباب‌چینی و اجتماعات در زمان وزارت امور خارجه ب. . . نواب - در صورتی که شکایتی از معزیه‌ایه داشت چرا از خط انقیاد قواعد ل. . . تجاوز نموده، بدون اظهار به ل. . . در صدد آن تفتین و اجتماعات و جمعی را به مجلس شورای ملی بردن و

۱- علامت . . . از علائم مشخصه فراماسونری است که در مکاتبات بین فراماسونها به کار می‌رود. به طور مثال ب. . . به معنی برادر و ل. . . به معنی لژ است.

سایر افتضاحات بی‌جهت نسبت به معزی الیه برآمد.

۲- چندی قبل پیش از وقوع این بحث و خونریزی‌های جدید مشارالیه با مرتجعین به‌عنوان تقاضای مجلس سنا خود را به محل مسجد جامع کشانیده و حال آن‌که اجتماع در مسجد جامع، بی‌شبهه، مقدمه همین شرارت و خونریزی‌ها و انقلابات بود که بعد به ظهور رسید.

۳- به‌نحوی که معین است و خود مشارالیه نیز در جلسه ل. . شب نهم شوال ۱۳۲۹ اقرار نمود اداره نظمی او را به‌عنوان تقصیری توفیف و بعد آزاد نموده، باید بی‌تقصیری خود را از این گرفتاری ثابت نماید.

۴- بعد از خلاصی از نظمی با آن که می‌دانست اغلب برادران سمت وزارت یا وکالت یا مقامات رسمی دیگر دارند و حتی ب. . نایب‌السلطنه از برادران است، چرا همه را گذارده و حتی به ل. . در این مدت قبل از مراجعت از زرگنده شکایتی نکرده، با همان فتنه‌جویانی که مقدمه انقلاب را در مسجد جامع به معیت یکدیگر تدارک کردند در کنام پناه مردم آزاران انقلاب طلب یعنی زرگنده پناهنده شده در اجتماعات مستبدین دشمن استقلال و آزادی مملکت حاضر و همدم و در ضمن همان مقصرین از دولت تأمین حاصل نمود و حال آن‌که در صورت بی‌تقصیری ممکن بود بزودی با موافقت برادران در صورت تقاضای مشارالیه به اسهل وجه موجبات آسایش و امنیت خاطر مشارالیه فراهم شده در شمار مقصرین مفسد دشمن آزادی و استقلال مملکت خود را به شمار نیاورد.

۵- به ب. . مورو از برادران شکایت کرد و در ضمن شکایات خود اظهار داشته است «برادران خوگ باعث حبس من شده‌اند» مقصودش به کدام برادران بود و نسبت خوگ به برادران دادن مطابق کدام یک از مواد نظامات و وظایف ل. . است؟

۶- این که اشخاص نامناسب مثل مدیر روزنامه نامه شرق را به ل. . پیشنهاد نمود و رد شد، ل. . مرا چه مقام و جای چه گونه اشخاص پنداشته و پیشنهاد کردن این اشخاص به چه نظر بود.

نصراثه شکوه‌الملک، حسین کمال و چند امضای خارجی و ایرانی دیگر.

با بررسی نسبتاً گسترده‌ایی که در بسیاری از منابع مربوط به این دوره تاریخی به عمل آوردیم، مطلب واضحی درباره درگیری‌های کاشف با حسینقلی خان نواب و تظاهراتی که در نامه از آن یاد شده است، دستگیرمان نشد. به ظن قوی وقایع یاد شده در نامه و همچنین نقش کاشف السلطنه در این وقایع، آنچنان که در نامه آمده، اهمیت نداشته است و برادران لژ (!) در این باب کمی راه اغراق را پیموده‌اند.

و اما آنچه که درباره محتوای این نامه گفتنی است آن است که قرار دادن کاشف السلطنه در صف خواستاران تأسیس مجلس سنا، خواه‌ناخواه باعث می‌شود که وی را جزو گروهی که در دوران مشروطیت از دربار قاجار حمایت می‌کرده‌اند، به حساب آوریم. چرا که از بدو تشکیل مجلس اول در سال ۱۳۲۴ قمری، شخص محمدعلی شاه و درباریان اطراف وی همواره خواستار تشکیل مجلس سنا بودند و دلیلش هم آن بود که با توجه به تعریف این مجلس در قانون اساسی و ترکیب نمایندگان آن، مجلس سنا می‌توانست به‌عنوان یک اهرم قدرت از سوی شخص شاه به‌دست گرفته شود و اگرچه اقداماتی که در نامه ذکر آن رفته است، پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت صورت گرفته، لکن با توجه به وضعیت آن روزگار (کمی پیش از اعلام اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه) می‌تواند نوعی طرفداری از دربار به‌شمار آید. به‌علاوه منطقه زرگنده که ذکر آن در نامه رفته است، منطقه‌ایست که سفارت روسیه در آن قرار داشته و از زمان سلطنت محمدعلی شاه پایگاه مخالفان مشروطه بیشتر در آنجا بوده است.

و اما این جمع هرکس را هم به راحتی میان خود نمی‌پذیرفته است. همان‌طور که با استناد به آخرین بند این نامه «اشخاص نامناسب مثل مدیر روزنامه شرق» در لژ پذیرفته نمی‌شده‌اند و البته این مدیر روزنامه شرق هم کسی نیست جز سیدضیاءالدین طباطبایی.

سند بعدی نامه‌ایست که تاریخ آن حدود یک سال بعد از نگارش نامه اول است. این نامه به قلم کاشف السلطنه نگاشته شده و در آن وی خواستار تشکیل جلسه‌ای برای محاکمه خود شده است.

در این نامه از نامه‌های دیگری هم یاد شده که متأسفانه ما آنها را در اختیار نداریم.



سید ضیاءالدین طباطبایی را به لژ بیداری ایران راه ندادند.

لکن بررسی خود این سند نیز به تنهایی اطلاعات مفیدی به دست می دهد:

« ۲۹ ذی قعدة ۱۳۳۰ »

به مقام منبع لژ بیداری ایران

سال گذشته از گرفتاری و ستم پیشگی برادران ماسونیک خود به هیأت محترم لژ شکایت برده که اگر تقصیری و خیانتی به مقام ماسونیک کرده است چرا بدو آدر لژ



مطرح نشده و از روی اسناد مؤاخذه و به حکم قانون ماسونیک مجازاتی بر این بنده تعلق نگرفت و اگر بدون ترتیب محاکمه و اثبات تقصیر و خیانت، چنین بی‌رحمی و کار ناحقی را در حقم روا داشته‌اند، هیأت ماسونیک نبایستی رفتار این قبیل برادران را بی‌مؤاخذه و مجازات بگذارد.

بعد از این اظهار با آن که وقت مسافرتم خیلی تنگ بود برای حضور در مجلس محاکمه، دو هفته مسافرت خود را به تعویق انداخته، در هفته‌ای که برای رسیدگی به این امر احضار شده بودم، حاضر شدم، جناب دکتر امیرخان که موقتاً و نرابل [استاد ارجمند] بودند به عنوان رسیدگی به بعضی مسائل مهم فوری، از تشکیل آن مجلس عذر خواسته به هفته دیگر قرار شد. در هفته ثانی که حاضر شدم مسیولانس به مقام و نرابل بود.

بعد از مدتی انتظار در اتاق دیگر از بنده عذر خواستند «که رسیدگی به این مسأله وقت زیاد لازم دارد و با عجله‌ای که در مسافرت دارید، محاکمه این کار می‌ماند به مراجعت شما، لیکن یک خواهش از شما دارم که در این سفر در هیچ لژی داخل نشوید و ابتدا اظهار شکایتی از لژی‌بیداری ایران ننمایید» در این معنی قول شرف از بنده گرفته شد و بنده هم با آن که چندین مرتبه از هیأت بعضی لژها دعوت شدم بنا بر قولی که داده بودم تماماً عذر خواسته و به هیچ‌یک داخل نشدم. اینک بنا بر قولی که لژی‌بیداری ایران داده است یادآور شده، تقاضای مجلس محاکمه موعود را می‌نماید. لیکن از مقام مقدس لژ فقط یک استدعا دارم و آن این است که در این مجلس محاکمه نبایستی غیر از و نرابل احدی از جنس ایرانی حضور داشته باشد و دخالت در این محاکمه بنماید. با کمال امیدواری از حق‌شناسی برادران اروپایی خود انتظار تعیین مجلس محاکمه و وصول احضاریه خود را دارد.

سومین نامه نیز با تاریخ ۱۷ محرم ۱۳۳۱ توسط کاشف السلطنه به تحریر درآمده و حکایت از آن دارد که پس از بررسی کمیسیون تحقیق لژ «بی‌گناهی این برادر از بعضی توهمات منظوره ثابت و واضح گردیده» است. اما کاشف به این امر اکتفا نکرده و خواستار آن شده است که لژ در صدد بررسی بیشتر برآمده و عاملان گرفتاری وی را

مشخص سازد.<sup>۱</sup>

### اعضای لژ بیداری ایران

در بارهٔ اعضای لژ بیداری ایران لیست‌های مختلفی در کتابهای چاپ داخل و خارج ایران منتشر شده و لیست دیگری نیز در اختیار نویسنده است که آقای علی مشیری محقق و نویسندهٔ ایرانی مقیم لندن در دوران سردبیری خواندنیها برای من فرستاده بود. در لیست آقای علی مشیری نام ۹۴ نفر به عنوان اعضای ایرانی لژ بیداری و نام ۱۴ نفر به عنوان اعضای خارجی این لژ ذکر شده که دوازده نفر آنها فرانسوی هستند. اسمعیل رائین تعداد اعضای لژ بیداری را ۱۶۰ نفر ایرانی و ۱۷ خارجی می‌داند که با تلفیق صورت‌های مختلف، از جمله اسناد حکیم الملک تنظیم شده است. در کتاب «جمعیت‌های سری و فراماسونری» تألیف امیر نجات (چاپ آمریکا) نیز اسامی بیش از صد نفر به عنوان اعضای لژ بیداری ایران ذکر شده است، که با لیست علی مشیری و مرحوم رائین تفاوت‌هایی دارد. با تطبیق این لیست‌ها عضویت حداقل ۱۲۵ نفر به شرح زیر در لژ بیداری ایران قطعی به نظر می‌رسد:

الف. میرزا حسن خان ادیب‌السلطنه - ادیب‌الممالک فراهانی - دکتر امیرخان امیراعلم - حاج حسین آقا امین‌الضرب - سیدمحمدخان انتظام‌السلطنه - حاج میرزا علی خان افتخارالتجار - میرزا سیدابوالقاسم خان - حاجی ابوالفتح خان - میرزا نصرالله خان اعتلاءالملک - میرزا عیسی خان اقتدارالدوله - حاجی سیدابوالحسن - میرزا اسمعیل خان (ممتازالدوله)

ب. دبیرالملک بدر - بقاءالملک - مسیو بوتن (فرانسوی) - مسیو برنارد (فرانسوی).  
ت. سیدحسن تقی‌زاده - سیدنصرالله تقوی - میرزا علی محمدخان تربیت - میرزا محمدعلی خان تبریزی.

ث. اسمعیل خان ثقت‌الملک - محسن خان ثقت‌الملک.

۱- مکاتبات مربوط به کاشف‌السلطنه و لژ بیداری ایران با تصویر اصل این اسناد نخستین بار در روزنامهٔ ایران (مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۷۴) چاپ شده است.

- ج. اردشیر جی - سید جمال الدین واعظ - محمودخان جم - میرزا جوادخان (مؤتمن الملک) - آلبرت جیمس.
- ح. ابراهیم خان حکیم الملک - دکتر لقمان حکیمی - میرزا حسن خان (مشیرالدوله) - میرزا حسن خان کمال - حسنعلیخان (نصرالملک).
- د. میرزا حسن خان دقت الملک - میرزا علی اکبر دهخدا - مسیو دوبروک (فرانسوی).
- ذ. میرزا محمدعلی خان ذکاء الملک (فروغی).
- ر. دکتر اسمعیل خان رشتی (مرزبان) - غلامحسین خان ریاضی - میرزا رضاخان - میرزا غلامرضاخان رئیس التجار - رجبعلی خان - حاج میرزا احمد رضایوف.
- ز. شیخ ابراهیم زنجانی.
- س. جعفرقلیخان سردار بهادر - حاج علیقلی خان سردار اسعد - حاجی خسروخان سردار ظفر - حاج محمدعلی سیاح - نصره الله خان سردار امجد - میرزا حسن خان ساعدالوزاره - میرزا ابوالقاسم خان سروش - مسیو سوکون (فرانسوی).
- ش. ارباب کیخسرو شاهرخ - حسین خان شکوه الملک - میرزا ابوالقاسم شیرازی.
- ص. نجفقلی خان صمصام السلطنه - مرتضی قلی خان صنیع الدوله - صدرالممالک - صدرالعلماء.
- ض. امسان الله میرزا ضیاءالدوله - حسنعلیخان ضیاءالملک - میرزا علی خان ضیاءالسلطنه - ضیاءالله خان قراگوزلو.
- ط. سیدمحمد طباطبایی - سیدمحمدصادق طباطبایی.
- ظ. مسعود میرزا ظل السلطان - میرزا علی خان ظهیرالدوله - محمدناصرخان ظهیرالسلطان - مهدی خان ظهیرالاعیان.
- ع. دکتر علیخان (پرتو اعظم) - عزالملک کردستانی - سیدابراهیم خان عمیدالحکما - میرزا عبدالرحیم خلخالی - عبدالله میرزا - نصره الله خان عمیدالسلطنه.
- غ. محمدخان غفاری (کمال الملک)
- ف. میرزا ابوالحسن خان فروغی - دکتر فراکسیان (فرانسوی) - فهیم الدوله - حاج

میرزا آقافر شچی.

ق. میرزا احمدخان قوام السلطنه - عباسقلی خان قریب - میرزا مهدی خان قائم مقام -  
میرزا محمدعلی خان قوام الدوله.

ک. میرزا محمدخان کاشف السلطنه - میرزا محمدعلی خان کلوب - کتابچی خان -  
دکتر کمبو (فرانسوی).

ل. دکتر سعیدخان لقمان الملک - میرزا عباس خان لقاء الملک - میرزا اسمعیل خان  
لسان الملک - مسیو لوکفر (فرانسوی).

م. میرزا مهدیقلی خان مخبر السلطنه - میرزا ابوالحسن خان معز الملک - میرزا  
عباسقلی خان مدحت الممالک - میرزا رضاخان منتخب الدوله - میرزا محمدعلی خان  
معز السلطنه - حاج میرزا عباس مصباح السلطان - میرزا ابراهیم خان معاون الدوله -  
مساعدا السلطنه - میرزا محسن معتمدالتجار - میرزا محمدحسین خان - یوسف میرزا یانس  
- میرزا محمدعلی خان معز السلطنه - دکتر محمودخان - حسینقلی خان مخبر الدوله - میرزا  
صادق خان مستشار الدوله - میرزا محمودخان مشاور الممالک - سردار معزز  
(معزز الملک) - دکتر مهدب السلطنه - دکتر مرل (فرانسوی).

ن. حسینقلی خان نواب - عباسقلی خان نواب - دکتر ولی الله خان نصر - میرزا  
ابوالقاسم خان ناصر الملک - آقای مرتضی نجم آبادی - محمدتقی خان ناظم العلوم -  
میرزا موسی خان ناظم السلطنه - حسنعلی خان نصر الملک - میرزا محمد نجات.

و. میرزا حسن خان وثوق الدوله - میرزا یوسف خان وصالی - مسیو «وینزیوز»  
(فرانسوی - مؤسس لژ بیداری).

ه. رضاقلی خان هدایت - دکتر کریمخان هدایت - هدایت قلی خان هدایت.

ی. پیرم خان - یمین الملک.

لازم به تذکر است که افراد فوق در طول قریب پنج سال عمر لژ بیداری به تدریج  
وارد این لژ شده‌اند و در اواخر عمر لژ بسیاری از آنها از شرکت در جلسات لژ  
خودداری می نمودند.

### لژهای فراماسونی انگلیسی و عربی در ایران

فعالیت لژ بیداری ایران تا سال ۱۹۱۲، یا حداکثر تا سال ۱۹۱۳ که به فعالیت این لژ در نشریات رسمی گراند اوریان فرانسه اشاره شده، ادامه داشته و پس از آن به کلی متوقف شده است. با پیش آمد جنگ اول جهانی در سال ۱۹۲۴ و اشغال بخش بزرگی از خاک ایران از طرف نیروهای بیگانه (روس و انگلیس و عثمانی) دیگر زمینه‌ای برای تجدید فعالیت فراماسونری در ایران وجود نداشت و قریب پنج سال، تا ۱۹۱۹ که لژ فراماسونری جدیدی در شیراز شروع به کار کرد اثری از فعالیت فراماسونری در ایران نمی‌بینیم.

لژ فراماسونری که روز بیستم فوریه سال ۱۹۱۹ (اول اسفند ۱۲۹۷ هجری شمسی) در شیراز شروع به کار کرد و به نام «لژ روشنایی در ایران»<sup>۱</sup> شهرت یافت در واقع یک لژ انگلیسی بود که اعضای مؤسس آن را افسران انگلیسی مقیم فارس تشکیل می‌دادند. تقاضای تشکیل این لژ نیز از طرف فرماندهی نیروهای انگلیسی مقیم ایران که به نام «تفنگداران جنوب ایران»<sup>۲</sup> معروف بودند به عنوان تشکیلات «لژ بزرگ آئین اسکاتی در هند و سیلان»<sup>۳</sup> ارسال شد و لژ مذکور در ژانویه سال ۱۹۱۹ موافقت خود را با تشکیل لژ افسران انگلیسی مقیم ایران به نام لژ «روشنایی در ایران» صادر نمود. درباره چگونگی تشکیل این لژ «هاری کار» استاد اعظم لژ بزرگ لندن که در اواخر سال ۱۳۴۷ برای تشکیل لژ بزرگ ایران به تهران آمده بود چنین می‌نویسد:

«اولین لژ منظم و شناخته شده در ایران<sup>۴</sup> در روز بیستم فوریه ۱۹۱۹ در

۱- در اکثر منابع فارسی لژ روشنایی در ایران را که نام انگلیسی آن Light in Iran است «لژ روشنایی ایران» نوشته‌اند، در حالی معنی این دو متفاوت است و انگلیسی‌ها در واقع با گذاشتن این نام می‌خواستند چنین وانمود کنند که روشنایی را به ایران آورده‌اند!

۲- South Persian Rifles این نیرو در ایران به نام پلیس جنوب شهرت داشت.

3- Grand Lodge of United Scottish Freemasonry in India and Ceylon.

۴- در تمام منابع انگلیسی لژ روشنایی به عنوان اولین لژ منظم و شناخته شده در ایران معرفی شده است، زیرا تشکیلات فراماسونری انگلیس لژ بیداری ایران را که وابسته به گراند اوریان فرانسه بود به رسمیت نمی‌شناخت.

شیراز رسمیت یافت. اجازه تشکیل این لژ که به نام «روشنایی در ایران» معروف شده از طرف لژ بزرگ متحده فراماسونری در هند و سیلان صادر شد. تاریخچه و چگونگی تشکیل این لژ هم قابل توجه است. در جریان جنگ اول جهانی نیروهای انگلیسی که جنوب ایران را در اشغال خود داشتند و به نیروی تفنگداران جنوب ایران معروف بودند، از مرکز فرماندهی ارتش بریتانیا در هندوستان دستور می‌گرفتند. افراد این نیرو مانند سایر واحدهای ارتش هند عمدتاً هندی بودند ولی فرماندهی آنها با افسران انگلیسی بود. مرکز فرماندهی نیروی تفنگداران جنوب در شیراز بود. افسران انگلیسی این نیرو در اواخر جنگ اول جهانی تصمیم گرفتند یک لژ فراماسونی تشکیل بدهند و برای تشکیل این لژ از نزدیکترین سازمان فراماسونری که در هندوستان فعالیت می‌کرد کسب اجازه نمودند. تاریخ تقدیس و آغاز کار رسمی لژ روشنایی هفتم اوت سال ۱۹۱۹ است.<sup>۱</sup> این لژ با افسران انگلیسی عضو آن فقط یک سال دوام یافت، زیرا نیروی انگلیس از جنوب ایران فراخوانده شد و تشکیلات لژ روشنایی تعطیل گردید. عده‌ای از برادران فراماسون مقیم ایران که با این لژ ارتباط برقرار کرده بودند تصمیم گرفتند آن را احیا کنند و پیرو مکاتباتی که با لژ بزرگ هند به عمل آمد با ادامه فعالیت لژ در تهران موافقت شد. لژ روشنایی در ایران در نوامبر سال ۱۹۲۲ دوباره شروع به کار کرد. در سال ۱۹۳۲ افسران لژ روشنایی تقاضا کردند که مستقیماً زیر نظر لژ بزرگ اسکاتلند فعالیت کنند. با این تقاضا موافقت شد و لژ روشنایی تا تشکیل لژ بزرگ ایران زیر نظر لژ بزرگ اسکاتلند فعالیت می‌کرد.»

بعد از لژ روشنایی که به زبان انگلیسی کار می‌کرد دو لژ دیگر انگلیسی نیز در آخرین سالهای سلطنت قاجاریه در ایران تشکیل شد. هر دو لژ در مناطق نفت خیز و با عضویت کارکنان انگلیسی شرکت نفت تشکیل گردید، که بعداً اعضای ایرانی را هم به

۱- آغاز کار لژ روشنایی در ایران، برحسب تصادف با امضای قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که ایران را عملاً تحت الحماية انگلستان می‌ساخت همزمان بود!

عضویت پذیرفتند، ولی افسران اصلی لژ همیشه از انگلیسی‌ها بودند. از این دو لژ، لژ اولی که در اوایل فوریه ۱۹۲۳ (بهمن ماه ۱۳۰۱) در آبادان تشکیل شد Pioneer به معنی پیشرو یا پیشاهنگ نام داشت و دومی لژ «مسجد سلیمان» در فوریه سال ۱۹۲۴ (بهمن ۱۳۰۲) در مسجد سلیمان شروع به کار کرد.

در آخرین سالهای سلطنت قاجاریه و اندکی قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یک لژ عربی هم در محمره (خرمشهر فعلی) تشکیل شد. امیر نجات نویسنده کتاب «جمعیت‌های سری و فراماسونری» چاپ آمریکا درباره این لژ که به نام «لژ محمره» یا لژ خزعل خان معروف بود چنین می‌نویسد:

«لژ محمره به تقاضای شیخ خزعل حکمران خوزستان و عضو لژ فیحا (نام قدیمی



شیخ خزعل

بصره) و با عضویت حاج محمدعلی بهبهانی رئیس‌التجار خرمشهری (عضو لژ اعظم قاهره) - حاج مشیر بهبهانی - شیخ جاسب فرزند ارشد شیخ خزعل - میرزا سیدحسن خان رئیس مالیه خوزستان - سرهنگ ارغون رئیس گارد شیخ خزعل و احمد خزعلی بازرگان اهل بصره تأسیس شد. لژ محمره که به نام لژ خزعل خان نیز معروف بود در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ تحت شماره ۲۶۳ با فرمان لژ اعظم قاهره تأسیس شد و بنا به امر شیخ خزعل یکی از سالن‌های قصر فیلیه که مقرر فرمانروایی شیخ بود به محل تشکیل جلسات لژ اختصاص داده شد. اثاثیه و البسه و آلات و ادوات مربوط به لژ نیز از قاهره خریداری و به خرمشهر حمل گردید. از طرف لژ بزرگ مصر استاد اعظم رزق‌الله الحاج برای تنصیب افسران و افتتاح لژ به خرمشهر آمد.

لژ خزعل خان بیشتر جنبه فامیلی داشت و بسیاری از اعضای خانواده شیخ خزعل به عضویت آن درآمدند. این لژ به زبان فارسی مخلوط به واژه‌ها و اصطلاحات زبان انگلیسی و عربی کار می‌کرد و شیخ خزعل در اغلب جلسات آن شرکت می‌نمود.

لژ محمره تا هنگام دستگیری و تبعید شیخ خزعل به تهران دایر بود و سپس برای همیشه بسته شد. یکی از علل بی‌مهری سردار سپه به شیخ خزعل، رابطه بین شیخ و سید ضیاءالدین طباطبایی بود. سید ضیاء در لژ فیحاء بصره عضویت داشت و پس از تبعید از ایران دائماً بین بغداد و بصره رفت و آمد می‌کرد و می‌کوشید با همدستی شیخ خزعل از یک طرف و ولیعهد ایران (محمدحسن خان قاجار) از طرف دیگر، کودتای دیگری انجام داده، احمدشاه و سردار سپه رضاخان را از اریکه قدرت پایین آورد.

پس از تعطیل لژ خزعل خان در سال ۱۳۰۳ شمسی، مدارک و اسناد و اثاثیه و آلات و ابزار لژ، حتی نشانها و حمایل استادی و پیش‌بند ماسونی و اسناد خصوصی شیخ به لژ فیحاء در بصره منتقل گردید. شنیدم بعدها تمام آن اسناد و مدارک به میرزا لژ بزرگ اسکاتلند منتقل شده و در آنجا نگاهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

۱- جمعیت‌های سری و فراماسونری - تألیف امیر نجات (چاپ آمریکا) - صفحات ۴۴ و ۴۵.





## فراماسونری ایران در سلطنت پهلویها

فراماسونری در دوران سلطنت رضاشاه - داستان شنیدنی لژ «پهلوی»!  
 - سیر تحول لژ پهلوی و داستان فروش دیپلمهای فراماسونری -  
 سرانجام لژ پهلوی و اخراج بنیانگذار آن از ایران - آغاز فعالیت لژهای  
 منظم فراماسونری در ایران - مشخصات ۲۴ لژ فراماسونری تابع  
 انگلیس و فرانسه و آلمان

سابقه فراماسونری را در ایران تا پایان دوران قاجاریه در فصول پیشین بررسی  
 کردیم. با انقراض قاجاریه و آغاز سلطنت پهلویها دوران جدیدی در تاریخ فراماسونری  
 ایران آغاز می‌گردد، که خود به چهار دوره مشخص زیر تقسیم می‌شود:

۱- فراماسونری ایران در دوران سلطنت رضاشاه (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)

۲- فراماسونری در آغاز سلطنت محمدرضاشاه (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۴)

۳- دوران رقابت و پراکندگی (از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷)

۴- از تشکیل لژ بزرگ ایران تا انقلاب (از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷)

پیش از بررسی تحولات فراماسونری در ایران در چهار دوره فوق‌الذکر تذکر این  
 نکته ضروری است که تشکیلات فراماسونری در ایران مانند تشکیلات فراماسونری در  
 نقاط دیگر جهان دارای دو شاخه تشکیلات ماسونی پایه، معروف به آئین رمزی و  
 شورای عالی ویژه درجات بالای فراماسونی است. در این فصل ما بیشتر به آئین رمزی،

یعنی سه درجه اول فراماسونی از شاگردی تا استادی خواهیم پرداخت و شورای عالی یا درجات بالای فراماسونی در ایران در فصل جداگانه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### فراماسونری در دوران سلطنت رضاشاه

هنگامی که رضاشاه به سلطنت رسید سه لژ فراماسونری وابسته به تشکیلات فراماسونری انگلیس در ایران فعالیت می‌کردند. لژ روشنایی در تهران و دو لژ بزرگ در خوزستان، که اعضای آنها را منحصرأ انگلیسی‌ها تشکیل می‌دادند. تعداد فراماسونهای ایرانی در این تاریخ بنا به گفته یکی از بنیان‌گذاران تشکیلات جدید فراماسونری در ایران<sup>۱</sup> چهل و هفت نفر بودند، که دوازده نفر آنها در اروپا (عمدتاً در فرانسه) به فراماسونری پیوسته بودند و بقیه از اعضای لژ بیداری ایران بودند که فعالیت آن از سالها قبل متوقف شده بود.

از معروفترین فراماسونهای ایران در آغاز سلطنت رضاشاه، که بعضی از آنها قبل از انقراض قاجاریه و در دوران سردار سپهی رضاخان هم از محارم و مشاوران او بودند، می‌توان از مستوفی‌الممالک، محمدعلی فروغی، مخبرالسلطنه هدایت، وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه، سیدحسن تقی‌زاده، اردشیر جی، حسین علاء، محمود جم و ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) نام برد. رضاشاه با علم به عضویت فروغی و مستوفی‌الممالک و مخبرالسلطنه هدایت و محمود جم در تشکیلات فراماسونری هر چهارتای آنها را به مقام نخست‌وزیری منصوب کرد، ولی از تشکیل لژهای فراماسونری در ایران جلوگیری نمود. محمدعلی فروغی اولین نخست‌وزیر شاه، یک‌بار برای تشکیل یک لژ فراماسونی از رضاشاه کسب اجازه کرد، ولی رضاشاه که با تشکیل هر مجمعی، به خصوص مجامعی که با خارجی‌ها در ارتباط باشند، به شدت مخالف بود و به این قبیل اجتماعات با نظر سوء ظن می‌نگریست فروغی را از تعقیب این فکر برحذر داشت و از آن به بعد فروغی و دیگران هرگز جرأت عنوان کردن فکر تشکیل لژ فراماسونری را با رضاشاه به خود راه

۱- مرحوم دکتر احمد هومن در چند جلسه گفتگو با نویسنده در سال ۱۳۷۲ بخش مهمی از اطلاعاتی را که در این فصل به نظر خوانندگان می‌رسد در اختیار نویسنده گذاشت.



رضاشاه در آغاز سلطنت

ندادند. با وجود این فراماسونهای ایرانی در تمام دوران سلطنت رضاشاه جلساتی به صورت دوره‌دوستانه با یکدیگر داشتند و بعضی از آنها که عضو تشکیلات فراماسونری اروپا بودند در سفرهای خارج از کشور در لژهای فراماسونی شرکت می‌کردند.

در نشریات رسمی فراماسونری انگلیس به فعالیت لژ روشنایی در ایران در دوران سلطنت رضاشاه اشاره شده، ولی همان‌طور که قبلاً اشاره شد این لژ که در سال ۱۹۱۹ میلادی در شیراز تشکیل شده و در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ شمسی) در تهران تجدید

حیات کرده بود تا پایان سلطنت رضاشاه فقط انگلیسی‌ها را به عضویت می‌پذیرفت و در واقع لژ فراماسونی دیپلماتها و مقامات و بازرگانان انگلیسی مقیم ایران بود. در گزارش «هاری کار» استاد اعظم لژ بزرگ لندن درباره سابقه فراماسونری در ایران، بخشی به فعالیتهای لژ روشنایی اختصاص یافته و از جمله آمده است که لژ روشنایی در ایران تا سال ۱۹۳۲ تابع لژ بزرگ متحد هندوستان و سیلان (وابسته به تشکیلات لژ بزرگ اسکاتلند) بود، ولی در اکتبر سال ۱۹۳۲ (آبان ۱۳۱۱ شمسی) این لژ مستقیماً تابع لژ بزرگ اسکاتلند شد. جلسات لژ روشنایی در ایران در دوران سلطنت رضاشاه، در محل کلیسای انجیلی تهران تشکیل می‌شد. ترتیب جلسات ماهانه بود و در هر جلسه ۲۵ تا سی نفر حضور می‌یافتند.

در منابع انگلیسی به عضویت ایرانیان در لژ روشنایی در دوران رضاشاه اشاره‌ای نشده است، ولی اسمعیل راثین شرح مفصلی درباره عضویت یک ایرانی به نام دکتر ارفع السلطنه (خان فرخ) در لژ روشنایی نوشته و در شرح حال او اشاره می‌کند که دکتر ارفع السلطنه از افسران پلیس جنوب بوده و به همین جهت از بدو تشکیل لژ روشنایی در شیراز به عضویت این لژ پذیرفته شده است. راثین در اشاره به عضویت این ایرانی در لژ روشنایی می‌نویسد:

«در یک سند رسمی ماسونی که در اختیار نویسنده است نوشته شده: لژ روشنایی در مدت ۱۶ سال سلطنت اعلیحضرت رضاشاه فقید محرمانه کار می‌کرد، ولی طبق تعهدی که مقامات لژ به پلیس ایران سپرده بودند لژ حق پذیرفتن اعضای ایرانی را نداشت، اما می‌توانست اتباع انگلستان را به عضویت قبول کند. خود دکتر فرخ به نویسنده اظهار داشت «دولت ایران مدت ۱۶ سالی که اعلیحضرت فقید رضاشاه سلطنت می‌کرد همواره از عضویت من با اطلاع بود و هرگاه دولت تغییر می‌کرد لژ روشنایی در ایران عضویت مرا به اطلاع رئیس دولت جدید می‌رساند»<sup>۱</sup>

ارفع السلطنه در سال ۱۹۶۴ در سن ۹۱ سالگی در لندن درگذشت. علی مشیری نویسنده و محقق ایرانی مقیم لندن، در شرحی پیرامون فوت او در شماره مورخ ۲۷

۱- فراموشخانه و فراماسونری در ایران - اسمعیل راثین - جلد سوم - صفحات ۱۱۷ و ۱۲۰.

مرداد ۱۳۴۳ خواندنیها چنین نوشت:

«اخیراً شخصیت ایرانی بسیار بزرگی در لندن پس از سه ماه بستری شدن در اثر مرض سرطان درگذشت که واقعاً باعث افتخار ایرانیان در سراسر جهان بود. مشارالیه تنها ایرانی بود که دارای عالی‌ترین درجات فراماسونی در دنیا بود و درجه او هم‌ردیف سلاطین و رؤسای جمهوری بود که ماسون می‌باشند. مشارالیه شخصی بود بسیار پاک، خداشناس و مذهبی. نام آن فقید پروفیسور دکتر امیر مظفرالدین فرخ (ارفع السلطنه) بود که در ۹۱ سالگی در لندن درگذشت و دفن گردید.

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند»<sup>۱</sup>

### داستان لژ «پهلوی»!

در منابع رسمی فراماسونری، بعد از لژ روشنایی که به‌عنوان نخستین لژ منظم و شناخته شده فراماسونری در ایران معرفی می‌شود، از لژ مولوی که روز ۱۳ اکتبر سال ۱۹۵۵ (۲۱ مهرماه ۱۳۳۴) رسمیت یافته و تابع لژ بزرگ ناسیونال فرانسه بوده به‌عنوان دومین لژ منظم و شناخته شده در ایران نام برده می‌شود و به‌دنبال آن از لژهای تهران (تأسیس ۱۹۵۷ - ۱۳۳۶) تابع لژ بزرگ اسکاتلند و لژ سعدی (تأسیس ۱۹۶۰ - ۱۳۳۹) تابع لژ بزرگ ناسیونال فرانسه و لژ «ستاره سحر» (تأسیس ۱۹۶۰ - ۱۳۳۹) تابع لژ بزرگ متحد آلمان و همچنین لژهای «فروغی» و «حافظ» (تابع لژ بزرگ ناسیونال فرانسه) و لژ «کوروش» (تابع لژ بزرگ اسکاتلند) که همه در سال ۱۹۶۰ تشکیل شده‌اند به‌عنوان نخستین لژهای منظم و شناخته شده فراماسونری در ایران نام برده شده که در جای خود به شرح جزئیات تشکیل این لژها و لژهای دیگری که متعاقب آن تأسیس شده‌اند خواهیم پرداخت. به این ترتیب در مدت ۱۴ سال پس از استعفای رضاشاه و آغاز سلطنت محمدرضاشاه، در هیچ‌یک از منابع رسمی و معتبر فراماسونری از وجود تشکیلات منظم و شناخته شده فراماسونری در ایران اثری دیده نمی‌شود. اما در همین مدت تشکیلات ناشناخته غیررسمی دیگری به‌نام فراماسونری در ایران مشغول فعالیت

۱- علی مشیری خود فراماسون بود و تجلیل او از ارفع السلطنه در همین رابطه است.

بوده، که بخش مهمی از منابع فارسی درباره فراماسونری، از جمله بیش از یکصد صفحه در کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» نوشته مرحوم راین به آن اختصاص یافته است.

«کاشف» این تشکیلات فراماسونری در ایران که به نام «لژ همایون» معروف شده کسی جز اسمعیل راین نیست و آنچه در منابع دیگر فارسی درباره این لژ نوشته شده از کتاب راین اقتباس گردیده است. اما داستان واقعی این لژ، که نام آن هم، به دلایلی که خواهد آمد ساختگی به نظر می‌رسد، شنیدنی است.

بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران از طرف نیروهای بیگانه، با این که فراماسونهای قدیمی مانند محمدعلی فروغی و علی سهیلی و قوام‌السلطنه و حکیم‌الملک و محمد ساعد به مقام نخست‌وزیری رسیدند و بسیاری از اعضای کابینه‌های آنها هم از فراماسونرها بودند، فراماسونهای ایرانی تشکیلات و لژ منظمی نداشتند و تشکیلات فراماسونری در ایران منحصر به همان لژ روشنایی و دو یا سه لژ دیگر در مناطق نفت‌خیز جنوب بود که دیپلماتها و بازرگانان انگلیس یا اعضای شرکت نفت انگلیسی و ایرانی در آن عضویت داشتند. از سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ شمسی) به بعد در مورد پذیرفتن اعضای ایرانی در این لژها هم تسهیلاتی فراهم شد و تعداد محدودی عضو ایرانی نیز در این لژها پذیرفته شدند، ولی رئیس و افسران لژها همه انگلیسی بودند و تشریفات لژها نیز به زبان انگلیسی انجام می‌گردید.

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ فراماسونهای قدیمی و بقایای لژ بیداری ایران که تعداد آنها از بیست نفر تجاوز نمی‌کرد جلسات و دوره‌هایی با هم داشتند و تماس‌هایی هم بین بعضی از آنها با لژهای فرانسوی و انگلیسی برقرار بود، ولی اقدامی از طرف آنها برای تشکیل یک لژ منظم به عمل نیامد. در این مدت یک عرب ایرانی تبار به نام محمدخلیل جواهری دست به فعالیت‌هایی برای تشکیل یک لژ فراماسونی در ایران زد که ابتدا استقبال چندانی از او به عمل نیامد، ولی در سال ۱۳۲۹ پس از سفری به مصر و اردن و مذاکره با تشکیلات فراماسونی وابسته به گراند اوریان فرانسه موسوم به «الشرق‌الاکبر المثالی العالمی» این سازمان را به اعزام نماینده‌ای به ایران برای تشکیل



علی سهیلی

یک لژ فراماسونی ترغیب نمود. جواهری که خود سابقه عضویت در تشکیلات فراماسونری کشورهای عربی را داشت ضمن مذاکرات خود با تشکیلات فراماسونری وابسته به گراند اوریان فرانسه در قاهره، شمه‌ای از سابقه فعالیت لژ بیداری ایران را که وابسته به گراند اوریان فرانسه بود با مقامات فراماسونری مصر در میان گذاشت و آنان پس از مکاتبه با تشکیلات مرکزی گراند اوریان در پاریس و تأیید سابقه فعالیت لژ بیداری در ایران، با اعزام نماینده‌ای به ایران موافقت نمودند.

نماینده فراماسونری مصر «حنا ابوراشد» در اوایل اسفندماه ۱۳۲۹ و هنگامی وارد تهران شد که حکومت رزم آرا آخرین روزهای حیات خود را می‌گذراند و ایران آبدستن



حوادث بزرگی بود. رزم آرا از طریق عوامل خود از ورود ابوراشد و برنامه کار او مطلع شد و چون این برنامه بدون اطلاع قبلی وی انجام شده بود آن را توطئه‌ای علیه خود پنداشت و خبری که در شماره مورخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ مجله «تهران مصور» درباره مأموریت این فراماسون مصری انتشار یافت به سفارش او نوشته شده بود و به قول راین خود رزم آرا با روابط نزدیکی که با احمد دهقان مدیر تهران مصور داشت آن را دیکته کرده بود. خبری که در تهران مصور درباره سفر حنا ابوراشد منتشر شد به این شرح بود: «در این هفته مردی به نام حنا ابوراشد وارد تهران شده که مدعی است برای یک مقام عالی ایران نشان فراموشخانه آورده است. هنوز مقامات مملکتی به طور رسمی از ورود این شخص اطلاعی ندارند ولی در محافل سیاسی گفته شده نشانی که این مرد آورده است نشان و حمایل درجه سی و سوم یعنی عالیترین نشان افتخاری فراموشخانه (فراماسونری) است. از این نشان فقط به ژرژ ششم پادشاه انگلستان، ترومن رئیس جمهور آمریکا و ونسان اوریول رئیس جمهور فرانسه داده شده است. از این سه نفر فقط ترومن عضو فراموشخانه است. هنوز معلوم نیست در صورتی که حامل نشان مراجعه کند این نشان افتخاری مورد قبول واقع خواهد شد یا نه».

دکتر احمد هومن از بنیان‌گذاران فراماسونری در ایران که در این تاریخ معاون وزارت دربار بود در گفتگو با نویسنده می‌گفت: حسین علاء (وزیر دربار وقت) از برنامه سفر حنا ابوراشد اطلاع داشت و به احتمال نزدیک به یقین شاه هم در جریان این مسافرت بود، زیرا قبلاً در این مورد با دربار تماس گرفته و وقت شرفیابی خواسته بودند. شاه که در آن زمان در موضع بسیار ضعیفی قرار داشت به دنبال تکیه‌گاهی برای خود بود و فراماسونری را تکیه‌گاه مطمئنی می‌دانست، از پیشنهاد تشکیل یک لژ فراماسونری به نام خودش استقبال کرد.

ترور رزم آرا و ملی شدن نفت و وقایعی که به دنبال آن رخ داد و به نخست‌وزیری دکتر مصدق انجامید برنامه تشکیل لژ فراماسونری را به تعویق انداخت، ولی محمدخلیل جواهری پس از مسافرت حنا ابوراشد این برنامه را تعقیب می‌کرد و مرتباً با قاهره مکاتبه می‌نمود تا این که لژ «الشرق الاکبر» که به همان معنی شرق بزرگ یا گراند اوربان است در

سال ۱۳۳۰ (اوایل حکومت مصدق) نماینده دیگری به نام «خلیل ابوالخود» را به تهران فرستاد. مأموریت او تهیه مقدمات تشکیل لژ فراماسونری و تعیین هفت نفر اعضای اولیه این لژ بود، که می‌بایست عضویت آنها در فراماسونری محرز باشد. این هفت نفر جز محمدخلیل جواهری عبارت بودند از دکتر احمد هومن، دکتر محمود هومن، محمدعلی امامی، جعفر رائد، محمد قریشی، ارنست پرون، میراسلاو بادین. نام لژ نیز به نام خود شاه «پهلوی» پیشنهاد شد و خلیل ابوالخود با تقاضای تشکیل لژ از طرف نامبردگان به قاهره بازگشت.

فرمان تشکیل لژ پهلوی به تاریخ ۲۴ نوامبر سال ۱۹۵۱ (سوم آبان ۱۳۳۰) به نام



حاجیعلی رزم‌آرا

اشخاص فوق‌الذکر صادر شد و محمدخلیل جواهری که عملاً رئیس لژ شده بود فعالیت خود را برای جلب اعضای تازه و توسعه لژ آغاز کرد، اما قبل از شرح جریان فعالیت لژ پهلوی لازم است چند نکته را که در کتاب راثین به آن اشاره نشده یادآوری کنیم:

۱- محمدخلیل جواهری مؤسس و کارگردان لژ پهلوی که در کتاب مرحوم راثین مردی صدیق و شریف معرفی شده (و ظاهراً بخش اعظم مطالب مربوط به لژ پهلوی، که در کتاب راثین به نام لژ همایون خوانده می‌شود، از وی گرفته شده است) به گفته کسانی که از نزدیک او را می‌شناخته‌اند مردی شارلاتان و کلاهبردار بوده و بعد از کشف سوءاستفاده‌های مالی و فروش دیپلم‌های فراماسونی از ایران اخراج شده است. در کتاب مرحوم راثین پس از شرح اصل و نسب جواهری و این که اجداد وی از شیراز به سوریه مهاجرت کرده‌اند و کار پدرش خلیل جواهری هم حمله‌داری و حمل و نقل حجاج به بیت‌الله‌الحرام بوده آمده است که محمدخلیل جواهری «تحصیلات مقدماتی خود را در دمشق و تحصیلات عالی را در کالج بیروت و دانشگاه اسلامبول به پایان رسانده و در رشته روزنامه‌نگاری و فلسفه و تاریخ فارغ‌التحصیل شده است». راثین همچنین می‌نویسد که محمدخلیل جواهری «درجه مافوق ۳۳» فراماسونی را داشته و فرامین و دیپلم‌های درجات ماسونی او را هم بر در و دیوار اطاق پذیرایی خانه‌اش دیده است. راثین این مطالب را از قول خود جواهری نقل می‌کند، ولی دکتر احمد هومن که از بدو تشکیل لژ پهلوی تا تعطیل آن در کنار محمدخلیل جواهری بوده می‌گفت معلومات او در حد دیپلم متوسطه بوده و دیپلم درجه ۳۳ ماسونی او هم اصالت نداشته و اصولاً درجه‌ای به نام مافوق ۳۳ نداریم که جواهری مدعی آن بوده است. این مطلب را عبدالله الفی صاحب مؤسسه مطبوعاتی بزرگ آبادان هم که از دوستان و همکاران جواهری بود و اکنون مقیم آمریکاست تصدیق می‌کرد و می‌گفت جواهری یک مؤسسه کوچک مطبوعاتی داشت که با زرنگی‌های خاص خودش با درباریان رابطه برقرار کرد و خودش را به عنوان استاد اعظم فراماسونی جا زد. آنچه در این بین حیرت‌آور بود توانایی جواهری در جلب اعتماد و گول زدن آدمهایی مثل حکیم‌الملک و حسین علاء بود که خودشان از فراماسونهای قدیمی بودند و جواهری بیشتر با فریب دادن چند نفر از این



لژ پهلوی در دوران حکومت دکتر مصدق شروع به کار کرد و دکتر مصدق اقدامی برای جلوگیری از فعالیت آن به عمل نیاورد.

قبیل توانست چنان مقام و موقعیتی پیدا بکند.

۲- نکته مهم و قابل توجه دیگر نام لژ پهلوی است که در کتاب راثین و منابع دیگری که از وی اقتباس کرده‌اند به نام لژ همایون معرفی شده است. محظور مرحوم راثین در این مورد قابل درک است، زیرا او نمی‌خواست در کتابی که به منظور محکوم ساختن فراماسونری نوشته شده نام شاه را به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فراماسونری در ایران ذکر کند، ولی قدر مسلم این است که لژی که محمدخلیل جواهری تشکیل داد لژ پهلوی نام داشت و بعضی از اعضای این لژ که در قید حیات هستند می‌گویند این لژ را

به نام لژ پهلوی می شناخته‌اند و این تشکیلات هرگز به نام لژ همایون خوانده نمی شده است. البته مرحوم راین زیرکی خاص روزنامه‌نگاری خود را به کار برده و در بسیاری از دیپلمها و نامه‌هایی که در کتابش چاپ کرده نام لژ پهلوی را حذف نکرده و در بعضی نامه‌ها یک جا نام لژ پهلوی را به همایون تبدیل کرده و در جای دیگر به همان نام پهلوی باقی گذاشته است.

۳- نکته دیگر موقعیت زمانی تشکیل لژ پهلوی است. لژ پهلوی در بحبوحه قدرت و محبوبیت دکتر مصدق شروع به کار می‌کند و معلوم نیست دکتر مصدق که بعضی مسائل جزئی مانند بدگویی‌ها و تحریکات خواهر و مادر شاه را از نظر دور نمی‌داشت. از تشکیل یک لژ فراماسونری در بیخ گوش خود خبر نداشته، یا اطلاع داشته و اقدامی برای جلوگیری از فعالیت آن به عمل نیاورده است. در هر حال استقبال شاه از تشکیل یک لژ فراماسونری که نام خود او را یدک می‌کشید، بی‌تردید تلاشی برای یافتن یک پایگاه قدرت در مقابل دولت بوده است.

۴- و بالاخره نکته مهمی که راین نتوانسته است روی آن انگشت بگذارد، نقش ارنست پرون دوست محرم سویسی شاه در لژ پهلوی است. حضور ارنست پرون در میان اعضای مؤسس لژ پهلوی نمایانگر این واقعیت است که لژ پهلوی مستقیماً زیر نظر شاه فعالیت می‌کرده و در خاطرات فردوست می‌خوانیم که شاه اطرافیان خود را هم به عضویت در لژ پهلوی تشویق می‌کرده است. فردوست در قسمتی از خاطرات خود درباره پرون و نقش او در لژ پهلوی چنین می‌نویسد:

«پرون از بنیانگذاران فراماسونری و لژ پهلوی بود. تصور می‌کنم در سال ۱۳۳۳ بود که یک روز پرون مرا نزد شخصی برد که خانه‌اش در خیابان نادری در یک ده متری فرعی واقع بود. قبل از ورود پرون گفت: «این شخص رئیس فراماسونری است و وقتی دست داد دستش را بیوس!» به اتاق وارد شدیم. فرد بلندقد و تنومندی روی پوستین نشسته بود و قلیان می‌کشید و اطراف اتاق تعدادی پشتی و چند صندلی قرار داشت. پرون تعظیم کرد و دستش را بوسید. ولی من به توصیه او عمل نکردم و فقط دست دادم. رئیس فراماسونری مرا می‌شناخت و چند جمله‌ای با من صحبت کرد (مسلماً



فردوست

پرون قبلاً مرا تمام و کمال معرفی کرده بود.) پرون در حضور او با من صحبت کرد و گفت: «ایشان پذیرفته‌اند که شما فراماسون شوی و این بزرگترین شانس توست.» و افزود که اشخاص مهمی از جمله بسیاری از وزراء موفق در سازمان ایشان اسم نوشته‌اند که از هم قطاران تو (نظامیان) هم هستند و از جمله مهدیقلی علوی مقدم را نام برد (علوی مقدم‌ها دو برادر بودند. مهدیقلی سپهبد و رئیس شهربانی شد و ناصر سپهبد و رئیسی دادرسی ارتش شد) وقتی خارج شدیم پرون توضیح بیشتری داد و گفت: «ایشان عراقی است و رئیس فراماسونهای خاورمیانه است و هرکاری دلش بخواهد در این کشورها انجام می‌دهد و خیلی مناسب است که تو هم در این سازمان اسم بنویسی!». بعدها متوجه شدم که این فرد محمدخلیل جواهری نام دارد و رئیس «لژ پهلوی» است که با اجازه

محمد رضا تشکیل شده است. ماجرا را به محمد رضا گفتم. او گفت: «او را خوب می‌شناسم و خوب است که تو هم عضو شوی. اما برای نام‌نویسی مجبور نیستی و هر طور راحت‌تری عمل کن!». من نیز طبق سلیقه خودم عمل کردم و دنبال موضوع را نگرفتم...»<sup>۱</sup>

### سیر تحول لژ پهلوی و داستان فروش دیپلم‌های فراماسونری!

لژ پهلوی قریب پنج سال دایر بود و در این مدت محمدخلیل جواهری توانست بیش از دویست و پنجاه نفر از شخصیت‌های مختلف را که چند تن از منسوبین شاه هم در میان آنها بودند به عضویت لژ خود درآورد. یکی از اعضای لژ پهلوی که بعدها در تشکیلات فراماسونری ایران به بالاترین مقامات ماسونی، یعنی درجه ۳۳ و عضویت شورای عالی فراماسونری ایران رسید و در این جا او را فقط به نام کوچکش «علی» می‌نامیم. درباره تشکیلات لژ پهلوی توضیحات مفصلی به نویسنده داد که خلاصه آن چنین است:

«لژ پهلوی که محمدخلیل جواهری در ایران درست کرد به هیچ وجه با اصول و قواعد فراماسونی که بعداً ما با آن آشنا شدیم مطابقت نداشت. جلسات لژ در منزل مسکونی جواهری که در طبقه فوقانی داروخانه دکتر یدیدی واقع در نبش خیابان‌های کاخ و شاه‌آباد سابق قرار داشت تشکیل می‌شد. محل تشکیل جلسات یک سالن نسبتاً بزرگ بود که در قسمت فوقانی آن یک میز بزرگ و چند صندلی برای هیئت رئیسه گذاشته بودند و در قسمت بقیه سالن صندلی‌هایی به شکل سینما چیده شده بود. جلسات بدون تشریفات معمول ماسونی تشکیل می‌شد و جواهری در هر جلسه برای اعضا از اصول اخلاقی (که بعدها فهمیدیم خودش به هیچ یک از آنها پای‌بند نیست) سخن می‌گفت. حرف‌های او تقریباً تکراری بود، ولی دو نفر که به‌عنوان نواب رئیس در چپ و راست او می‌نشستند و معمولاً از رجال وقت مانند حکیم‌الملک و حسین علاء و دکتر

۱- ظهور و سقوط پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست) - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - جلد اول. صفحات ۱۹۲ و ۱۹۳.



محمدخلیل جواهری

راجی بودند مطالبی می‌گفتند که بیشتر جلب توجه می‌کرد. رمز موفقیت جواهری هم این بود که از همان اوایل کار عده‌ای از رجال سرشناس وقت را به دور خودش جمع کرد و آدمهایی مثل من هم وقتی می‌دیدیم امثال حکیم‌الملک نخست‌وزیر سابق و حسین علاء وزیر دربار وقت یا دکتر احمد هومن قاضی و وکیل برجسته و رئیس سابق دیوان کیفر و برادرش دکتر محمود هومن که مردی دانشمند بود در مقابل این مرد گُرنش می‌کنند و امر بر او هستند، فکر می‌کردیم که او واقعاً شخصیت ممتاز و فوق‌العاده‌ایست. البته باید اعتراف کنم که خود این مرد هم نوعی جاذبه یا به‌قول فرنگیها Charisma داشت و این به سواد و معلومات ربطی ندارد، چنان‌که هیتلر هم که یک آدم معمولی و بیسواد بود توانست ملت بزرگی مثل ملت آلمان و فرهیختگان آن را مسحور خود سازد...



«ما بعدها فهمیدیم که ورود به لژهای فراماسونی و سیر درجات آن چه تشریفات و مشکلاتی دارد، ولی جواهری برای پذیرفتن افراد در لژ پهلوی فقط به تحقیقات و نظر خودش اکتفا می‌کرد و غالباً خودش اشخاصی را که برای عضویت مفید تشخیص می‌داد، و بیشتر هم مقام و نفوذ یا ثروت آن شخص مورد نظرش بود تعیین می‌کرد و اشخاص بانفوذ و سرزبان‌داری مثل برادران هومن را مأمور مذاکره با این اشخاص و جلب آنها به لژ پهلوی می‌نمود. تشریفات ورود و پذیرش در لژ هم خیلی ساده بود. بعد از این که داوطلب آمادگی خود را برای عضویت در لژ اعلام می‌کرد، جواهری به او می‌گفت «برای ورودیه باید پنج شش جرج بدهی!» و مقصود از «جرج» لیره طلا بود که می‌شد از بازار تهیه کرد. بعد از پرداخت ورودیه، داوطلب در یکی از روزهای جلسات لژ حضور می‌یافت و جواهری ضمن معرفی او به اعضای لژ با شمشیری که مخصوص این کار تهیه کرده بود به شانه راست و چپ او می‌نواخت و جملاتی مبنی بر تعهد وفاداری و رازداری بر زبان می‌آورد و داوطلب آن را تکرار می‌کرد و کار تمام می‌شد. سیر به درجات بالا هم به همین سادگی و با پرداخت چند «جرج» امکان‌پذیر بود!

«ارتباط جواهری با لژهای تابع‌گراوند اوریان فرانسه در کشورهای عربی هم منحصر به مکاتبات و گزارش پیشرفت کار لژ بود و طبعاً آنها هم در جواب جواهری نامه‌هایی می‌نوشتند که جواهری آن را به عنوان اعتبار کار خودش در جلسات لژ عنوان می‌کرد یا به اطرافیان خود نشان می‌داد. جواهری غیر از عربی و ترکی کمی هم انگلیسی می‌دانست، ولی نامه‌های او را به زبانهای فرانسه و انگلیسی برادران هومن می‌نوشتند و مکاتبات عربی او را هم جعفر رائد که در آن موقع مترجم عربی وزارت خارجه بود و بعدها به مقام سفارت در کشورهای عربی رسید، انجام می‌داد. دیپلمهای فراماسونی هم که جواهری در اوایل کار لژ پهلوی به بعضی از رجال و اعضای اولیه این لژ داده بود احتمالاً اصالت داشت، ولی جواهری بعدها برای این که کار خودش را آسان بکند و برای صدور دیپلم فراماسونری نیازی به کسب اجازه از قاهره نداشته باشد، دیپلمهای فراماسونی را در ایران چاپ کرد و مهرهای مخصوص آن را هم تهیه نمود و از قریب دویست و پنجاه دیپلم فراماسونی که از طرف جواهری به اشخاص داده شد در حدود



حکیم‌الملک از رجال معروف دوران پهلوی از مریدان خلیل جواهری بود.

دویست تایی آن از همین قبیل و جعلی بود!

در باره جعل دیپلمهای فراماسونی و فروش آن به اشخاص، عبدالله الفی دوست و همکار جواهری نیز که قبلاً به او اشاره شد اطلاعاتی به همین مضمون به من داد. در آن زمان با تبلیغاتی که جواهری به راه انداخته بود، بخصوص در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه به قدرت، چنین وانمود می‌شد که عضویت در لژ پهلوی کلید موفقیت و پیشرفت در کارهای تجاری و دولتی و احراز مقاماتی مانند وزارت و کالت و سناتوری است، لذا عده‌ای برای عضویت در لژ پهلوی سر و دست می‌شکستند و جواهری هم که دیگر سوراخ دعا و رمز پولدار شدن را پیدا کرده بود به راحتی و سادگی کسی را به عضویت لژ نمی‌پذیرفت و واسطه‌هایی داشت که با گرفتن مبلغ قابل توجهی موجبات عضویت داوطلبان جدید را در لژ فراهم می‌ساختند. الفی می‌گفت جواهری در سفری به آبادان به من گفت که هرکس بیست هزار تومان بدهد با معرفی من می‌تواند فراماسون بشود. بیست هزار تومان در آن زمان پول زیادی بود و جواهری

کمیسیون قابل توجهی هم به من می داد، ولی من حاضر نشدم دلالی کار فراماسونی را به عهده بگیرم.

لژ پهلوی که در سال ۱۳۳۰ با هفت نفر عضو شروع به کار کرده بود، در دوران حکومت مصدق رشد زیادی نکرد و تعداد اعضای آن تا پایان سال ۱۳۳۲ از چهل نفر تجاوز نمی کرد. گسترش لژ پهلوی بیشتر مربوط به سال ۱۳۳۳ می باشد که در حدود دو است نفر به عضویت آن درآمدند. از اوایل سال ۱۳۳۴ از سرعت رشد لژ پهلوی کاسته شد و تعداد اعضای لژ در آخرین مراحل فعالیت آن در اوایل تابستان ۱۳۳۴ به قریب سیصد نفر رسید، ولی در این زمان بیشتر از نصف این عده در جلسات لژ شرکت نمی کردند.

اسامی قریب یکصد نفر از اعضای سرشناس لژ پهلوی به شرح زیر است:

احمد اقبال - منوچهر اقبال - علی اشرف احمدی - نصرالله آذری - سیداحمد امام - تقی اسکندانی - امیر قاسم اسکندانی - احمد افخمی - عیسی آبتین - موسی آبتین - حبیب الله اشراقی - سید محمد علی امام شوشتری - دکتر سید حسن امامی - دکتر علی امیر حکمت - حبیب الله القانیان - علی ایزدی - احمد براتلو - سلیمان بهبودی - سرلشگر حسن بقایی - عیسی بهزادی - دکتر علی پرتو - ارنست پرون - فتح الله پورسرتیپ - مصطفی تجدد - رضا جعفری - جعفر جهان - دکتر فتح الله جلالی - ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) - امیر حسین خزیمه علم - شهاب خسروانی - موسی خطاطان - عباسعلی خلعتبری - عباس دولتشاهی - جمشید دولو فاجار - دکتر مهدی ذوالریاستین - جعفر رائد - دکتر عبدالحسین راجی - هلاکو رامبد - محمد ساعد - صادق سرمد - عبدالله سعیدی - علی سهیلی - عباس شایان - دکتر جلال شفا - دکتر احمد شفایی - مهندس حسین شقاقی - مسعود شکوه - دکتر یحیی شهردار - غلامحسین صارمی - رضا صرافزاده - عبدالصاحب صفایی - احمد صلاحی - مظفر صولتی - مهندس خلیل طالقانی - کیقباد ظفر - دریا دار ظلی - احمد حسین عدل - عباسقلی عرب شیبانی - حسین علاء - سرلشگر مهدیقلی علوی مقدم - فتح الله فرود - محسن فروغی - مسعود فروغی - دکتر عبدالله فریار - دکتر اسمعیل فیلسوفی - حسین قدس نخعی - عباسقلی قریب - محمد قریشی -

دکتر ذبیح‌الله قربان - سید کاظم قطب - نصرت‌الله کاسمی - جعفر کفائی - جمشید کشفی - سپهد حاجیعلی کیا - دکتر غلامرضا کیان - علی کوچکعلی - عباسقلی گلشائیان - سعید مالک (لقمان الملک) - مرتضی مدرسی چهاردهی - علی مرنندی - دکتر جمشید مفتح - دکتر علی اکبر مجتهدی - سید ذبیح‌الله ملک پور - حسنعلی منصور - احمد مهران - دکتر محمود مهران - مهندس غلامعلی میکده - دکتر ابوالقاسم نجم آبادی - دکتر محمود نجم آبادی - عباسقلی نیساری - سیدعلی هاشمی حائری - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر احمد هومن - دکتر محمود هومن - حسن یاسایی - دکتر حبیب‌الله یدیدی - جمشید یگانگی.

لازم به تذکر است که در لیست ۲۸۰ نفری اعضای لژ پهلوی که به نام «لژ همایون» در کتاب مرحوم راین چاپ شده، اسامی تعدادی از اعضای سرشناس لژ مانند دکتر سیدحسن امامی و دکتر منوچهر اقبال و ارنست پرون و مصطفی تجدد و ابراهیم حکیمی و حسین علاء و محمد ساعد و سپهد حاجیعلی کیا حذف شده است.

### سوانجام لژ پهلوی

از اوایل سال ۱۳۳۴ با اطلاعاتی که از سوءاستفاده‌های محمدخلیل جواهری به تشکیلات امنیتی کشور می‌رسید موقعیت جواهری در دربار که حامی اصلی او به‌شمار می‌آمد متزلزل شد. یکی از کسانی که در جریان سوءاستفاده‌های جواهری قرار گرفت سپهد حاجیعلی کیا رئیس وقت رکن ۲ ستاد ارتش بود که تا این تاریخ خود از اعضای لژ پهلوی و از مریدان جواهری به‌شمار می‌آمد. کیا جریان را به شاه گزارش داد و شاه دستور داد که عملیات جواهری دقیقاً تحت نظر قرار بگیرد. در همین زمان حملاتی علیه جواهری و تشکیلات فراماسونی او در مطبوعات و مجلس شروع شد. روزنامه «ایران ما» به مدیریت جهانگیر تفضلی که روابط نزدیکی با علم (وزیر کشور وقت و نخست‌وزیر و وزیر دربار بعد) داشت به تحریک او مطالبی علیه تشکیلات جواهری نوشت، زیرا علم که وابستگی او به انگلیسی‌ها محرز بود با توسعه تشکیلات فراماسونری در ایران که وابسته به فرانسویها بود و فراماسونری انگلیس آن را به رسمیت

نمی‌شناخت، موافق نبود. در جلسه علنی روز دهم اردیبهشت ۱۳۳۴ مجلس شورای ملی هم برای نخستین بار رضا افشار نماینده تبریز نطقی علیه تشکیلات فراماسونری جواهری کرد و ضمن آن گفت:

«فراماسونها در ایران بی سابقه نیستند. مرحوم ملک‌خان مؤسس فراماسونری در ایران بوده است که آن وقت فراموشخانه می‌گفتند. یک حکایت‌هایی هم راجع به فراماسونری در بین مردم بود. اخیراً نسبت به بقیه‌السیف فراماسونهای موجود یک عده خیلی زیادی افزوده شده است و حتی در بین آقایان وزیران و آقایان نمایندگان و سناتورها به عنوان فراماسون وجود دارد. اخیراً جواهری نامی به عنوان رابط فراماسونری از مصر به ایران آمده و یک لژ فراماسونی درست کرده است. یکی از سناتورهای محترم رابط این حزب فراماسون در ایران یعنی لژ ایران با اروپاست. فراماسونری روی تحقیقات و تفحصاتی که بنده کرده‌ام یک حزبی است بین‌المللی. ما نباید اجازه بدهیم در این مملکتی که هنوز ملیت مبتنی بر یک اصول و پایه صحیحی نیست یک اشخاص بین‌المللی بیابند اینجا و یک حزب فراماسونری تشکیل بدهند. این حزب یا لژ در ایران تشکیل شده و بنده لااقل اسامی ۲۷۵ نفر را می‌دانم که در آن عضو هستند... ما باید در درجه اول سعادت این مملکت را مدنظر قرار بدهیم. ما باید سعی کنیم آن اشخاصی که با یک تغییر قیافه‌ای با یک عنوان ظاهرالصلاحی وارد جامعه ما شده‌اند و اطاعت کورکورانه از یک سیاستی می‌کنند که متأسفانه این مملکت را همین سیاست خراب کرده است. ما نباید این اشخاص را بگذاریم اقدامی بکنند... در این مملکت به عوامل و یادی که سرسپرده سیاستهای خاصی هستند اجازه جنبش و نمو نباید داد. اگر یک روزی مصلحت بود بنده حاضرم در جلسه محرمانه تمام آقایان را با جزئیات تشکیلاتشان با آن لژ همایون تمام به عرض آقایان برسانم.»<sup>۱</sup>

در نطق رضا افشار برای نخستین بار از لژ پهلوی به عنوان لژ همایون نام برده شده و این نامی است که بعداً در حملات روزنامه «ایران ما» به تشکیلات فراماسونری جواهری هم به جای لژ پهلوی به کار برده شد تا ارتباط این لژ با شاه و دربار مکتوم بماند، ولی تا

۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره هجدهم - جلسه ۱۱۵ - دهم اردیبهشت ۱۳۳۴.



اولین حمله به فراماسونری در زمان سلطنت محمدرضاشاه، از طرف رضا افشار که از مریدان تقی‌زاده بود آغاز شد. در این عکس رضا افشار (نفر سمت چپ که کلاه در دست دارد) در ایام جوانی با تقی‌زاده (نفر وسط) دیده می‌شود.

انحلال لژ پهلوی، به دلایلی که ذکر خواهد شد، در مکاتبات و اسناد مربوط به این تشکیلات همان عنوان لژ پهلوی به کار برده می‌شد. در کتاب مرحوم راین هم تأکید بر نام لژ همایون به جای لژ پهلوی، بنا به سفارش و توصیه علم و مقامات امنیتی و برای سرپوش نهادن بر ارتباط شاه و دربار با تشکیلات فراماسونری جواهری بود. در اسناد و دیپلمهای مربوط به لژ پهلوی هم دستکاری شد و نام لژ پهلوی به همایون تغییر یافت، ولی همان‌طور که قبلاً اشاره شد راین با زیرکی خاص روزنامه‌نگاری خود در بعضی از این اسناد نام لژ پهلوی را باقی گذاشت و خوانندگان دقیق کتاب به خوبی متوجه می‌شدند که در بعضی مکاتبات و دیپلمها با این که در شرح عکس و سند نام لژ همایون ذکر شده در اصل سند لژ پهلوی نوشته شده است.

در افول تشکیلات فراماسونری جواهری که به انحلال لژ پهلوی و اخراج جواهری

از ایران انجامید عوامل دیگری نیز به شرح زیر مؤثر بود:

در سال ۱۳۴۴ که مطابق سال ۱۹۵۵ میلادی است تشکیلات فراماسونری در مصر که لژ پهلوی وابسته به آن بود به دستور جمال عبدالناصر رئیس جمهوری جدید مصر منحل شد و جواهری دکتر احمد هومن را برای مذاکره با تشکیلات گرانند اوریان فرانسه و ایجاد ارتباط مستقیم با این سازمان به پاریس فرستاد. دکتر هومن در گزارشی از پاریس برای جواهری نوشت که تشکیلات گرانند اوریان فرانسه را سازمانهای فراماسونری معتبر بین‌المللی به رسمیت نمی‌شناسند و حال که تشکیلات فراماسونری ایران می‌خواهد مستقل بشود بهتر است با سازمانهای فراماسونری در انگلیس و آمریکا یا سازمان فراماسونری معروف به «لژ بزرگ ناسیونال فرانسه»<sup>۱</sup> که از طرف تشکیلات فراماسونری آنگلساکسون به رسمیت شناخته شده است ارتباط برقرار کند. در این بین چند نفر از اعضای لژ پهلوی که با گواهی و معرفی این لژ به لندن رفته بودند اطلاع دادند که آنها را به لژهای انگلیسی راه نداده‌اند و گفته‌اند که لژ پهلوی را به رسمیت نمی‌شناسند.

جواهری برای حفظ موقعیت خود، به توصیه دکتر احمد هومن با لژ بزرگ ناسیونال فرانسه ارتباط برقرار نمود و طی نامه‌ای به تشکیلات مرکزی لژ بزرگ ناسیونال فرانسه تقاضای پیوستن به این سازمان را نمود. «پیر شره»<sup>۲</sup> استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه در نامه‌ای به تاریخ بیستم ژوئن ۱۹۵۵ (۳۰ خرداد ۱۳۳۴) که به‌عنوان «لژ پهلوی» نوشته شده و نشان می‌دهد که این لژ تا آخرین روزهای حیات خود نیز لژ پهلوی نام داشته است، چنین می‌نویسد:

«برادر عزیزم. عطف به تقاضای شما، تصور می‌کنم ما بتوانیم به طریق زیر در

انجام منظور شما مساعدت نمائیم:

۱- لازم است آئین‌نامه و قانون اساسی و نسخه‌ای از قواعد و اصول (Rituel)

مقداول در لژ خود را که برادران مورد عمل قرار می‌دهند برای بررسی و

1- Grande Loge Nationale Française

2- Pierre Cheret

انطباق آنها با اصول متداول فراماسونری منظم برای ما ارسال دارید.

۲- در صورتی که موجبات پیوستن شما به این سازمان فراهم شود، اعزام هفت نفر از برادران برای حداقل ده تا پانزده روز اقامت در پاریس ضروری است تا طبق اصول و مقررات ماسونی در یکی از لژهای ما پذیرفته شوند.

این هفت نفر، یا تعداد بیشتری از برادران که عضویت آنها در یکی از لژهای ما مُسجل می‌شود، می‌توانند بلافاصله لژ مستقلی در پاریس تشکیل بدهند.

این لژ پس از رسمیت یافتن می‌تواند با موافقت ما، مرکز و محل تشکیلات جلسات خود را به تهران انتقال بدهد.



دکتر احمد هومن



این لژ می‌تواند به تدریج اشخاص دیگری را با تشریفات پذیرفته شده ماسونی به عضویت خود بپذیرد و دو لژ دیگر با اعضای جدید تشکیل دهد. پس از مدتی که این سه لژ با اصول صحیح کار کردند می‌توانند تقاضای تشکیل یک لژ بزرگ منطقه‌ای را بنمایند که در صورت رعایت اصول و قواعد منظم ماسونی، ما و سایر تشکیلات منظم ماسونی در جهان آن را به رسمیت خواهیم شناخت.

در ضمن، چنان که برادران ما دکتر احمد هومن و دکتر محمود هومن بخواهند به عضویت یکی از لژهای منظم ما درآیند هم‌اکنون و با کمال مسرت آنها را خواهیم پذیرفت. ما برادرانه در خدمت شما هستیم و از فرستادگان شما برای مذاکره در انجام ترتیباتی که پیشنهاد شد صمیمانه استقبال خواهیم کرد. احساسات برادرانه و صمیمانه ما را بپذیرید.

پیر شره... استاد اعظم (لژ بزرگ ملی فرانسه)

وقتی که برادران هومن به‌عنوان نمایندگان اعزامی لژ پهلوی به پاریس رفتند و گزارش مربوط به تشکیلات لژ پهلوی را به «پیر شره» استاد اعظم لژ بزرگ ناسیونال فرانسه دادند معلوم شد آنچه در لژ پهلوی جریان داشته با هیچ‌یک از اصول و مقررات فراماسونی مطابقت نداشته و اعضای لژ جدیدی که قرار است در پاریس تشکیل شود باید تمام تشریفات ورود به تشکیلات فراماسونری را از مرحله نخست یعنی شاگردی طی کنند. پیر شره که با برادران هومن ارتباط نزدیک و دوستانه‌ای برقرار کرده بود حاضر شد تشریفات ورود به لژهای فرانسوی و سیر درجات سه‌گانه شاگردی و یاری و استادی داوطلبان ایرانی را در اسرع وقت به انجام برساند و بلافاصله فرمان تشکیل لژ مستقل جدید ایرانی را صادر نماید.

هیئت ایرانی که برادران هومن در رأس آنها قرار داشتند در اوایل اکتبر ۱۹۵۵ (اواسط مهرماه ۱۳۳۴) وارد پاریس شدند و محمد ساعد نخست‌وزیر سابق ایران و عباسعلی خلعتبری رایزن سفارت ایران در پاریس نیز که در لژ پهلوی عضویت داشتند به آنان پیوستند. تشریفات ورود این هیئت به لژ کنفیانس Confiance که از لژهای معروف

وابسته به لژ بزرگ ملی فرانسه می‌باشد روز ۱۳ اکتبر سال ۱۹۵۵ (۲۱ مهر ۱۳۳۴) انجام شد و متعاقب آن فرمان تشکیل لژ جدید ایرانی، که به پیشنهاد دکتر محمود هومن نام «مولوی» بر آن گذاشته شد، صادر گردید.

اما پیش از شرح جزئیات تشکیل لژ مولوی و اسامی اعضای مؤسس آن که در صفحات آینده خواهد آمد، لازم است به سرنوشت لژ پهلوی و عاقبت کار مؤسس آن محمدخلیل جواهری اشاره‌ای بکنیم. آخرین جلسه لژ پهلوی با حضور کمتر از سی نفر از قریب سیصد عضو این لژ در اواخر خردادماه ۱۳۳۴ تشکیل شد. امیر نجات از قول یکی از فراماسونهای قدیمی که در آخرین جلسه لژ پهلوی شرکت داشته، با لحنی جانبدارانه از محمدخلیل جواهری چنین می‌نویسد:

«آخرین جلسه لژ همایون<sup>۱</sup> در مدرسه اسدی واقع در تقاطع ضلع شرقی خیابان ژاله و خیابان عین‌الدوله محل سابق سفارت هلند تشکیل شد. آن شب دکتر کیان، حسین علاء، دکتر هومن، دکتر راجی، سپهبد حاجیعلی کیا، مهندس حسین شقاقی، مهندس میکده، تقی اسکندانی با نهایت بی‌انصافی استاد خلیل جواهری را نکوهش کردند و او را نادرست و شعبده‌باز خطاب کرده به زشتی از خلیل جواهری و اهداف او سخن یافتند. استاد جواهری طبق روش همیشگی با متانت و بردباری با آنها رفتار و در قبال حملات مخالفان که از جای دیگر الهام می‌گرفت سکوت اختیار کرد. اما فراماسونهای مؤمن که سوگند وفاداری یاد کرده بودند و می‌دانستند سرنخ دست کیست مصلحت دیدند مدتی فعالیت خود را متوقف نمایند تا اوضاع روشن شود...»

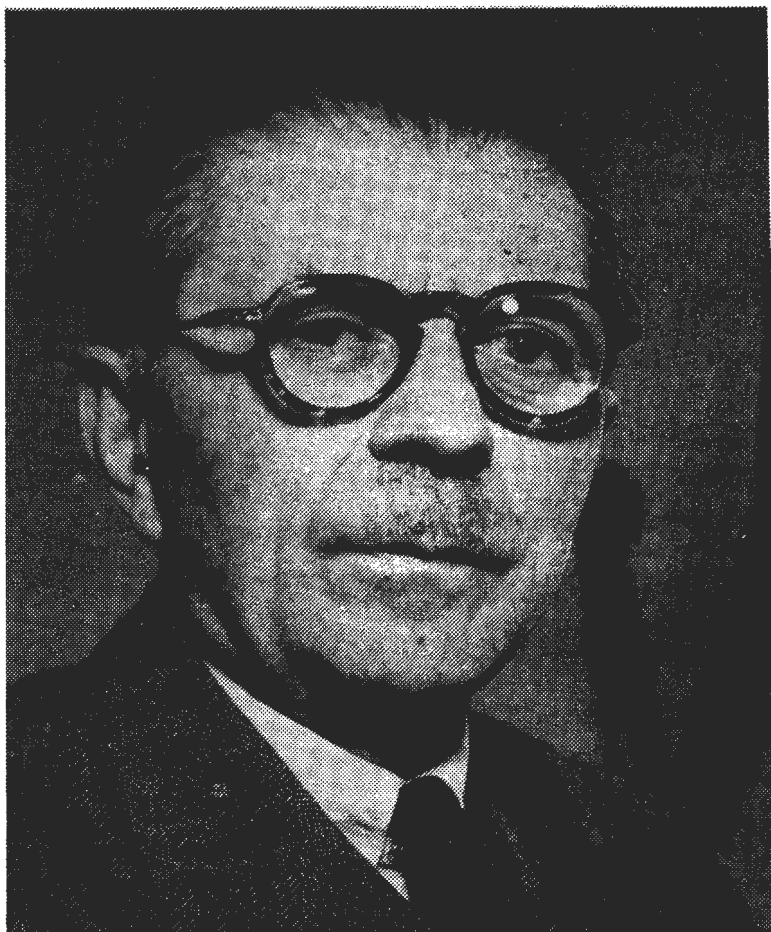
درباره آخرین جلسات لژ پهلوی، یکی از اعضای این لژ که در قید حیات است به نویسنده گفت «لژ پهلوی از اوایل سال ۱۳۳۴ عملاً تق و لوق شده بود و حملاتی که در مطبوعات و مجلس علیه شخص جواهری به عمل آمد، نشان می‌داد که شاه دیگر نظر مساعدی نسبت به خلیل جواهری و تشکیلات فراماسونی او ندارد. در جلسات لژ در سال ۱۳۳۳ بین صد تا صد و پنجاه نفر شرکت می‌کردند، ولی از اوایل سال ۱۳۳۴ تعداد حاضران حداکثر از پنجاه شصت نفر تجاوز نمی‌کرد و در جلسات آخر این تعداد

۱- امیر نجات هم مانند راین در همه جا از لژ پهلوی به‌عنوان لژ همایون یاد می‌کند.

به کمتر از سی نفر رسید. جلسات آخر لژ خیلی متشنج بود و دیگر آن احترام سابق به جواهری مراعات نمی شد در آخرین جلسه کار به فحاشی و توهین مستقیم به او کشید و چندتن از حاضران جواهری را متهم کردند که به نام فراماسونری عده‌ای را فریب داده و با فروش دیپلمهای فراماسونی بعضی اشخاص ناباب را وارد لژ کرده است. گزارش دکتر هومن مبنی بر این که فراماسونری جواهری را در دنیا به رسمیت نمی شناسند بر عصبانیت اعضای لژ و مخالفت با جواهری افزود، ولی اصل قضیه این بود که دست جواهری نزد شاه و اطرافیان او مثل حسین علاء و پرون رو شده بود و کسانی که به امید به دست آوردن پست و مقام و امتیازاتی به لژ پهلوی پیوسته بودند با توجه به ناخرسندی شاه از عملکرد جواهری می خواستند خود را از معرکه کنار بکشند...

«سرانجام شاه دستور انحلال لژ پهلوی و اخراج جواهری را از ایران صادر کرد. سرلشگر مهدیقلی علوی مقدم (سپهبد بعدی - رئیس شهربانی) که خود از اعضای لژ پهلوی بود مأمور جمع کردن بساط لژ و اخراج جواهری از ایران شد. محمدخلیل جواهری که هنوز خود را از تک و تا نینداخته بود و ادعا می کرد از طرف لژ بزرگ ناسیونال فرانسه به سمت استاد اعظم لژ مستقل جدید ایران منصوب شده است، به علوی مقدم گفت «من می خواهم شاه را ببینم. این جوان اشتباه می کند و پشیمان خواهد شد». علوی مقدم تقاضای شرفیابی او را به عرض شاه رساند، ولی شاه او را به حضور نپذیرفت و دستور داد بیدرنگ وی را از ایران اخراج کنند. جواهری را با یک جیب و تحت الحفظ با وضع تحقیر آمیزی از طریق مرز عراق از ایران اخراج کردند...»

همین عضو لژ منحلّه پهلوی می گفت: یکی از عوامل گرفتاری جواهری و کشف کارهای خلاف او زن شیرازیش بود. جواهری علاوه بر یک زن زیبای لبنانی، در مدت اقامت در ایران یک زن شیرازی و یک زن تهرانی هم گرفته بود. زن شیرازی، که همسر دوم جواهری بود وقتی از ازدواج سوم جواهری خبردار شد بنای ناسازگاری با او را گذاشت و ضمن تقاضای طلاق، اسناد و مدارک جواهری و دیپلم‌های مجعول فراماسونی او را که در تهران چاپ شده بود در اختیار مقامات امنیتی گذاشت. قسمتی از این اسناد و دیپلمها نیز به دست راین افتاد که در کتاب خود از آنها استفاده نمود.



حسین علاء

جواهری چند سال بعد که آنها از آسیابها افتاده و لژهای فراماسونی جدیدی در ایران شروع به کار کرده بودند به ایران بازگشت و این بار به عنوان نویسنده و خبرنگار مجله عربی «الاخاء» وابسته به مؤسسه اطلاعات با ساواک ارتباط برقرار کرد و در سفرهای خود به کشورهای عربی مأموریت‌هایی را برای ساواک انجام می‌داد. در میان اسناد ساواک درباره جواهری چند سند زیر که در مجله «مطالعات سیاسی» نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی چاپ شده قابل توجه است:

۱- در نامه محرمانه‌ای از طرف مدیرکل اداره دوم ساواک به عنوان مدیرکل اداره

سوم (اداره امنیت داخلی) که در تاریخ ۶ آذر ماه ۱۳۴۰ ارسال شده آمده است:

«مدیریت کل اداره سوم

به قرار اطلاع شخصی به نام محمد جواهری که خود را نویسنده مجله «الاخاء» وابسته به روزنامه اطلاعات معرفی می نماید مدت یک هفته است به عمان وارد و با اعلیحضرت ملک حسین و سپهبد حابس المجالی و عبدالمجید مرتضی وزیر ارتباطات و سایر مقامات اردنی ملاقات نموده است. نامبرده در نظر دارد از عمان ابتدا به دمشق و سپس به کویت مسافرت نماید و قبلاً نیز مدتی در عراق بوده است و علت مسافرت خود را مأموریت از طرف مجله الاخاء برای تهیه گزارش و پیدا نمودن مشترکین جدید بیان نموده است. علیهذا دستور فرمائید هرگونه سابقه ای از نامبرده در آن اداره کل موجود می باشد خلاصه آن را به این اداره کل ارسال دارند.

از طرف مدیرکل اداره دوم - معتضد

۲- اداره سوم ساواک نامه فوق را به اداره هفتم ارجاع می نماید و مدیرکل اداره

هفتم در تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۴۰ پاسخ زیر را به مدیریت اداره کل دوم ارسال می نماید:

مدیریت کل اداره دوم

عطف به نامه مورخ ۴۰/۹/۶ به قراری که یکی از کارمندان اداره کل هفتم اظهار می دارد چند ماه قبل شخصی به نام جواهری که مردی درشت اندام است به مشارالیه معرفی گردیده و به حضور تیمسار معاونت یکم برده شد و قرار شد نامبرده در مسافرتی که بعداً به نمایندگی از طرف مجله الاخاء می نماید گزارشهایی تهیه و جهت بررسی تسلیم مقامات ساواک نماید. احتمال زیادی دارد که این شخص همان کسی باشد که در نامه فوق به او اشاره شده است.

مدیرکل اداره هفتم - مهدوی

۳- گزارش محرمانه دیگری از طرف یک مأمور ساواک که با نام مستعار «شریف»

معرفی شده درباره محمدخلیل جواهری جالب توجه است. در این گزارش که به تاریخ سوم دی ماه ۱۳۴۰ ارسال شده آمده است:

شخصی به نام محمدخلیل جواهری متولد شام مدت چندین سال است در ایران سکونت دارد و مرتباً به کشورهای عربی مسافرت می‌کند. از کارهای وی کسی اطلاعی ندارد، درآمد سرشاری دارد و همسر وی هم خواهر حمید زاهدی می‌باشد. حمید زاهدی یکی از فعالین حزب منحلۀ توده بوده که پس از مسافرت به فستیوال مسکو و مراجعت به ایران دستگیر و مدتی زندانی شده و سپس مقدمات مسافرت وی از طرف کمیته مرکزی حزب منحلۀ توده فراهم گردیده و اکنون در آلمان شرقی به سر می‌برد و گویا کلاس عالی موسیقی را می‌بیند و همانجا هم ازدواج کرده است.

محمدخلیل جواهری به اتفاق همسر و مادر همسر خود در جاده پهلوی ایستگاه پسیان سکونت دارد.

محمدخلیل جواهری در سالهای آخر عمر در بیروت زندگی می‌کرد و در همانجا درگذشت. راین که با وجود حملات شدید به فراماسونری و فراماسونها در کتاب سه جلدی خود، از محمدخلیل جواهری به عنوان یک انسان شریف یاد می‌کند درباره مرگ او می‌نویسد: «با این که اتهامات زیادی به مرحوم جواهری وارد آورده‌اند و برادران ماسونی‌اش او را شخصی سوءاستفاده‌چی معرفی کرده و می‌کنند، معهنذا پس از درگذشت وی معلوم شد که فقط یکهزار و پانصد تومان پول نقد از او باقی مانده و خانه مسکونیش نیز استیجاری بوده است. به طوری که موجر پانزده روز پس از درگذشت جواهری، همسر و فرزندان آن مرحوم را مجبور به تخلیه خانه اجاره‌ای نمود.»

یکی از اعضای لژ پهلوی و یاران نزدیک جواهری در این مورد به نویسنده گفت «مرحوم راین ظاهراً از زندگی مجلل جواهری و خانه اشرافی او در بیروت اطلاع نداشته است. جواهری تمام ثروت خود را به خارج منتقل کرده بود و در ایران زندگی محدودی داشت». در اسناد ساواک هم به درآمد سرشار جواهری اشاره شده که با آنچه راین درباره فقر و نداری وی نوشته است تطبیق نمی‌کند.

## آغاز فعالیت لژهای منظم فراماسونی در ایران

چنان که در شرح چگونگی انحلال و تعطیل لژ پهلوی اشاره کردیم عده‌ای از اعضای لژ پهلوی که برادران هومن در رأس آنها قرار داشتند، اولین لژ منظم و شناخته شده ماسونی را در پاریس تشکیل دادند.<sup>۱</sup>

این لژ بنا به پیشنهاد دکتر محمود هومن، به نام شاعر و متفکر و عارف نامی ایران مولوی نامگذاری شد. تشریفات تأسیس و به اصطلاح فراماسونها «تقدیس» لژ مولوی روز سیزدهم اکتبر سال ۱۹۵۵ با حضور استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه و بیش از چهل نفر از مقامات این لژ و اعضای لژ «کنفیانس» که اعضای مؤسس لژ مولوی قبلاً در آنجا سه درجه نخست فراماسونری را طی کرده بودند برگزار شد. ده نفر اعضای مؤسس ایرانی لژ مولوی عبارت بودند از:

- ۱- دکتر احمد هومن
- ۲- دکتر محمود هومن
- ۳- محمد ساعد
- ۴- عباسعلی خلعتبری
- ۵- مصطفی تجدد
- ۶- دریادار عبدالله ظلی
- ۷- محمدعلی امام شوشتری
- ۸- عبدالحمید سنندجی
- ۹- مهدی شوکتی
- ۱۰- رشیدی حائری

لژ مولوی براساس توافقی که قبلاً با لژ بزرگ ملی فرانسه به عمل آمده بود تا اواخر سال ۱۹۵۵ در پاریس فعالیت می‌کرد و در این مدت چند ایرانی دیگر از جمله دکتر منوچهر اقبال هم پس از انجام تشریفات ورود به فراماسونری فرانسه در لژ کنفیانس،

۱- همان‌طور که قبلاً یادآوری شد اولین لژ منظم شناخته شده ماسونی در ایران لژ روشنایی است، ولی این لژ بیشتر یک لژ انگلیسی به‌شمار می‌آمد و مقامات ارشد آن همیشه از میان انگلیسی‌ها انتخاب می‌شدند.



محمد ساعد از مؤسسين لژ «مولوی» که در پاریس شروع به کار کرد  
و بعداً به تهران منتقل شد.

به عضویت لژ مولوی درآمدند. از جمله کسانی که راین در شرح مربوط به تشکیل لژ مولوی از آنها نام نمی برد دکتر منوچهر اقبال و مصطفی تجدد است که اولی بعد از نخست وزیری به ریاست شرکت ملی نفت منصوب شد و دومی رئیس بانک بازرگانی و سپس دو دوره نماینده مجلس و چهار دوره سناتور بود.

لژ مولوی پس از کسب موافقت لژ بزرگ ملی فرانسه در اوایل سال ۱۹۵۶ به تهران منتقل شد و نخستین جلسات این لژ از اواخر سال ۱۳۳۴ در منزل دکتر احمد هومن در خیابان سعدی تشکیل می شد. در مهرماه سال ۱۳۳۵ لژ مولوی در محل خریداری باشگاه حافظ واقع در محل سابق سفارت بلژیک در اول خیابان ایران



(عین‌الدوله سابق) مستقر شد و مراسم انتخاب استاد ارجمند (رئیس) و سالاران لژ در حضور «آرتور نیبرگال»<sup>۱</sup> استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه که به همین منظور به تهران اعزام شده بود برگزار گردید. اولین رئیس یا استاد ارجمند لژ مولوی دکتر احمد هومن بود و بعد از او به ترتیب دکتر سعید مالک، دکتر محمود هومن، دریا دار عبدالله ظلی، علی مرندی، رشیدی حائری، عبدالعلی مفتاح، عیسی مالک، محمدحسن افخمی و محمدحسن مشیری به مقام استاد ارجمند یا رئیس لژ مولوی برگزیده شدند.

هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷، لژ مولوی با بیش از شصت عضو پیوسته و وابسته یکی از بزرگترین لژهای تشکیل دهنده لژ بزرگ ایران به شمار می‌آمد. از اعضای برجسته این لژ علاوه بر کسانی که اسامی آنها در میان اعضای مؤسس و استادان ارجمند این لژ ذکر شد، می‌توان از نخست‌وزیران و وزیران و سفیران و سناتورها و مقامات دیگر مملکتی در رژیم گذشته مانند علی سهیلی، عباسقلی گلشائیان، مهندس خلیل طالقانی، عبدالرضا انصاری، رضا فلاح، جواد منصور، احمد اقبال، محمود رئیس، شهاب خسروانی، فتح‌الله جلالی، محمدحسن افخمی، سرلشگر حسن بقائی، پرویز یگانگی، سرلشگر محمود میرجلالی، عماد تربتی، سرتیپ توماج و محمدعلی صدری نام برد.

بعد از لژ مولوی، دومین لژ منظم و شناخته شده ایرانی لژ «تهران» است که تابع لژ بزرگ اسکاتلند بود. هفت عضو مؤسس این لژ به شرح زیر:

- ۱- مهندس حسین شقافی
- ۲- سلیمان بهبودی
- ۳- مهندس محسن فروغی
- ۴- دکتر غلامرضا کیان
- ۵- دکتر علی اصغر خشایار
- ۶- نصرالله آذری
- ۷- مهندس ناصر بهبودی

از طرف لژ «روشنایی در ایران» که خود تابع لژ بزرگ اسکاتلند بود، برای تأسیس لژ جدید معرفی شدند و فرمان تشکیل این لژ در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۵۷ (۱۶ آبان ۱۳۳۶) از طرف لژ بزرگ اسکاتلند صادر گردید. لژ تهران روز ۹ مه ۱۹۵۸ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۷) با حضور دو تن از استادان اعظم فراماسونی لژ بزرگ اسکاتلند که برای تأسیس یا «تقدیس» لژ تهران به ایران آمده بودند، در منزل مهندس حسین شقاقی در جعفرآباد تجریش رسماً شروع به کار کرد. در جلسه افتتاحیه لژ علاوه بر هفت عضو مؤسس دوازده نفر دیگر به شرح زیر حضور داشتند:

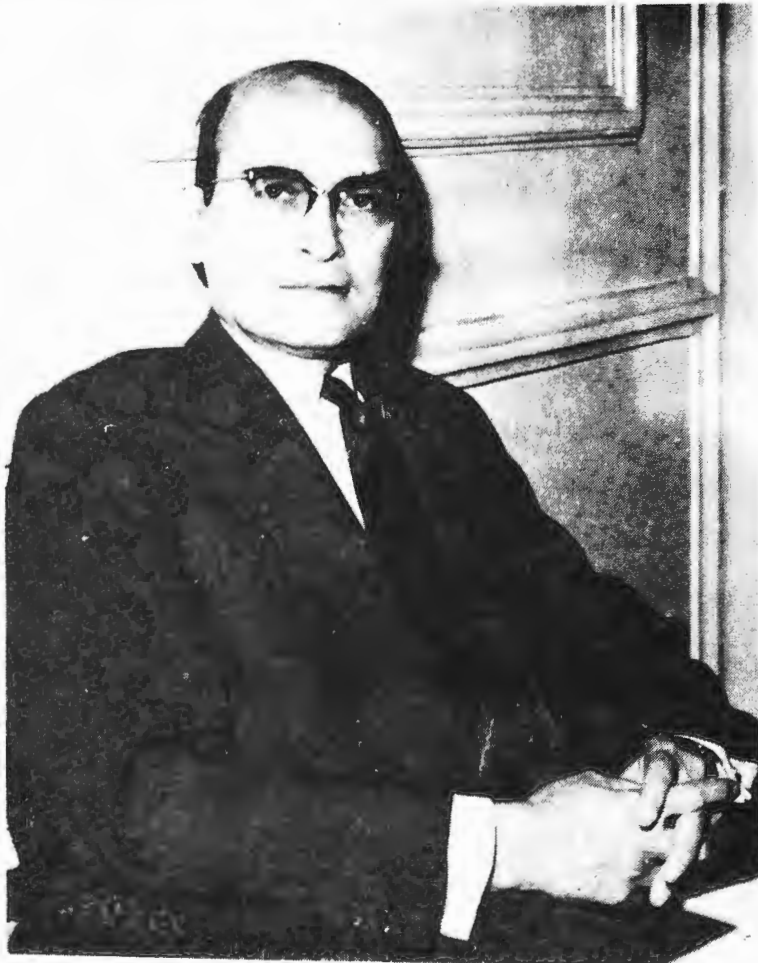
دکتر عبدالحسین راجی - دکتر محمد حسابی - مهندس قباد ظفر - سرلشگر اسمعیل شفقانی - شیخ احمد فیصل خزرعلی - مهندس ابدال بختیار - مهندس عبدالرسول میرعبدالباقی - مهندس محسن فروغی - محمود فرمند - مهندس عباس محمدی - حسن اسکندری - رضا مشیری.

در اولین انتخابات برای تعیین افسران لژ، مهندس حسین شقاقی به عنوان استاد ارجمند یا رئیس لژ و دکتر غلامرضا کیان و مهندس ابدال بختیار به عنوان قائم مقام و معاون استاد، دکتر محمد حسابی به عنوان سرپرست اول، دکتر علی اصغر خشایار به عنوان سرپرست دوم، سلیمان بهبودی به عنوان خزانه دار، مهندس عبدالرسول میرباقی به عنوان دبیر و حسن اسکندری و دکتر عبدالحسین راجی به عنوان نگهبانان داخلی و خارجی لژ برگزیده شدند.

از اعضای دیگر لژ تهران که تا تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ به لژ تهران پیوستند می توان از امیراصلان افشار - دکتر طاهر ضیائی - دکتر خلیل ضیائی - دکتر محمد سام - دکتر احمد امامی - فتح الله فرود - هادی مصدقی - محمدعلی هنجنی - دکتر پرویز کاظمی - مهندس محمدعلی قطبی - مهندس جمال گنجی - مهندس علیرضا امیر سلیمانی - مصطفی عامری - دکتر غلامحسین خوشبین - دکتر مهدی میرزا حسابی - کاظم کورویس - خلیل کازرونی - مهندس امیر نجات - دکتر سیف الله وحیدنیا - مهندس حسین سپهر - دکتر ابوالقاسم پیرنیا - حسنعلی حکمت و هوشنگ اربابی نام برد.

پس از لژ مولوی (تابع لژ بزرگ ملی فرانسه) و لژ تهران (تابع لژ بزرگ اسکاتلند)

فراماسونهای ایرانی که در آلمان به فراماسونری پیوسته بودند در صدد تشکیل یک لژ مستقل آلمانی یا وابسته به فراماسونری آلمان برآمدند. در تاریخ فراماسونری در ایران نوشته «هاری کار» استاد اعظم لژهای فراماسونری انگلستان نام لژ «ستاره سحر» به عنوان نخستین لژ منظم و شناخته شده وابسته به لژ بزرگ متحد آلمان ذکر شده است. لژ «ستاره سحر» در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ شمسی) شروع به کار کرد، ولی قبل از آن نیز شش تن از فراماسونهای قدیمی (حسین علاء - عبدالله انتظام - سیدحسن تقی زاده - محمدتقی اسکندانی - ابوالحسن حکیمی) به اتفاق یک فراماسون آلمانی مقیم ایرانی به نام «فوگل»



قدس نخعی وزیر دربار وقت و از مؤسسين لژ آلمانی «ستاره سحر»

یک لژ فراماسونی به نام لژ «مهر» تشکیل داده و از طرف لژ متحد بزرگ آلمان به رسمیت شناخته شده بودند. بعد از لژ «مهر» لژهای دیگری به نام «آفتاب» و «ستاره سحر» و «وفا» و «صفا» تشکیل شد که همه وابسته به فراماسونری آلمان بودند، ولی در جریان تشکیل یک لژ متحد از آنان، اختلافاتی بین آنها بروز کرد و در نتیجه فقط لژ «ستاره سحر» با قریب چهل عضو از طرف لژ متحد فراماسونری آلمان به رسمیت شناخته شد. مهندس جعفر شریف امامی که عامل این انشعاب بود به سمت استاد اعظم لژ «ستاره سحر» برگزیده شد و فراماسونهای قدیمی مانند حسین علاء و عبدالله انتظام و سیدحسن تقی‌زاده از شرکت در این لژ جدید خودداری نمودند.

بعضی از اعضای معروف لژ «ستاره سحر» علاوه بر مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا عبارتند از قدس نخعی وزیر دربار، عباس آرام وزیر خارجه، مهدی پیراسته وزیر کشور، دکتر علی‌امیر حکمت سناتور، اشرف احمدی سناتور، مطیع‌الدوله حجازی سناتور و همایون بهادری معاون وزارت دربار و قاسم لاجوردی بازرگان معروف.

#### مشخصات ۲۴ لژ فراماسونری تابع انگلیس و فرانسه و آلمان

از سال ۱۳۳۴ که اولین لژ منظم و شناخته شده فراماسونی در ایران شروع به کار کرد تا سال ۱۳۴۷ که مقدمات تشکیل لژ بزرگ متحد ایران فراهم گردید ۲۴ لژ فراماسونی در ایران تشکیل شد که در سه شاخه مستقل و جدا از هم و گاه در رقابت با یکدیگر فعالیت می‌کردند. اسامی این لژها و تاریخ تشکیل هر یک و چگونگی وابستگی آنها به فراماسونری جهانی از این قرار است:

#### لژهای تابع فراماسونری انگلیس (لژ بزرگ اسکاتلند)

تعداد این لژها یازده لژ است که درباره قدیمی‌ترین آنها، لژ روشنایی در ایران و لژ تهران قبلاً اطلاعات لازم به نظر خوانندگان رسید. لژهای دیگر تابع فراماسونری انگلیس به ترتیب تاریخ تأسیس به شرح زیر است:

۱- لژ کوروش. تاریخ تأسیس چهارم اوت ۱۹۶۰ (۱۳ مرداد ۱۳۳۹) - اعضای

مؤسس این لژ که چند تن از اعضای لژ تهران هم در میان آنها دیده می‌شوند عبارتند از: دکتر علی پرتو - دکتر رحمت مرشدزاده - حسین رامتین - دکتر عبدالحسین راجی - دکتر مهدی ذوالریاستین - جعفر جهان - مهندس علی اصغر بختیار - یوسف مازندی - احمد افخمی - علیرضا هروی - دکتر احمد توکلی - مهندس حسین شقاقی - فتح‌الله فرود - کیقباد ظفر - ارفع السلطنه فرخ - دکتر محمود علومی - هرمز پیرنیا.

جلسه افتتاحیه یا تقدیس لژ با حضور یکی از استادان اعظم لژ بزرگ اسکاتلند در محل کلیسای انجیلی تهران برگزار شد و علاوه بر اعضای ایرانی نامبرده چهار عضو خارجی (دکتر گرنی - ادوارد چتایات - جان هرن و صالح چتایات) نیز در این مراسم حضور یافتند. لژ کوروش هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ قریب به یکصد عضو داشت، که نیمی از آنها در لژهای دیگر هم شرکت می‌کردند، زیرا برای فراماسون‌ها محدودیت عضویت در یک لژ وجود ندارد. از جمله اعضای لژ کوروش علاوه بر اعضای مؤسس آن، می‌توان از دکتر کمال‌الدین آرمین، مهندس علی اصغر اربابی، مهندس عنایت بهبهانی، رضا جعفری، محسن حداد، قدرت‌الله خدایاری، عبدالعلی دهستانی، مهندس رضا رزم‌آرا، رشیدی حائری، دکتر عبدالله سینا، عیسی سالار بهزادی، دکتر طاهر ضیایی، دکتر عباس ظریف، مهندس فیروز عدل، دکتر احمدعلی آبادی، مهندس جعفر فزونی، مهندس محمد فراگوزلو، محمد کشاورزبان، عباسقلی گلشائیان، دکتر یحیی مهدوی، محمد مشیری یزدی، حسن مصطفوی نائینی، محمدعلی مسعودی، میراسدالله موسوی ماکویی، عبدالله والا، دکتر حسن هاشمیان، مهندس ابراهیم همایونفر و دکتر یگانه حائری نام برد.

۲- لژ خیام. تاریخ تأسیس دوم نوامبر ۱۹۶۱ (۱۱ آبان ۱۳۴۰) - اعضای مؤسس این لژ عبارت بودند از دکتر احمدعلی آبادی - دکتر باقر عاملی، هوشنگ رام، ناصر یگانه، ایرج وحیدی، دکتر فرزین، مرتضی رسا، هوشنگ عامری، مصطفی نامدار، مرتضی رسا، ناصر حداد، دکتر حسینعلی اسفندیاری، مهندس نصرت‌الله شیلانی، دکتر احمد توکلی، مهندس طاهر محمدی، دکتر محمدعلی کرباسفروشان.

لژ خیام یک لژ محدود و اختصاصی بود و اکثر اعضای آن منحصرأ در همین لژ



مهندس عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی از مؤسسين لژ «ژاندارک» بود.

شرکت می کردند. تعداد اعضای این لژ هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ از سی نفر تجاوز نمی کرد.

۳- لژ ژاندارک. تاریخ تأسیس ۷ مه ۱۹۶۴ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۳) - این لژ نیز یک لژ محدود و اختصاصی بود و هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ فقط ۲۶ نفر به شرح زیر در این لژ عضویت داشتند: مهندس عبدالله ریاضی - مهندس حیدرعلی ارفع - عبدالحمید بختیار - مهندس علیمراد زند - یوسف رئیس سمیعی - کاظم شایان - دکتر حسین شیخ نیا - دکتر مهدی میرزاحسابی - دکتر منوچهر شایان - محمد کشاورزبان - داریوش کامیاب - دکتر محمد کاظمی - مهندس فتح الله ستوده - دکتر محمدحسین موسوی گرکانی - علیرضا فداکار - مهندس مسعود مهدوی - مهندس عزت الله مخاطب رفیعی - محمد فرهمند - مهندس فیروز عدل - دکتر علی مداروی -

مهندس ابراهیم همایونفر - دکتر محمد مدنی - دکتر رحیم قادری نژاد - غلامحسین گلشن بزرگ - عزت الله والا - احمد ولایی.

۴- لژ اصفهان. تاریخ تأسیس چهارم فوریه ۱۹۶۵ (۱۵ بهمن ۱۳۴۳) - این لژ با حضور نماینده‌ای از لژ بزرگ اسکاتلند در اصفهان تشکیل شد. اعضای مؤسس این لژ عبارت بودند از: دکتر کاظم امین، علی محمد آزما، علی اصغر بختیار، قدرت الله برومند، عبدالغفار برومند، محمد طاهر برومند، احمد صدریه، سید کاظم صدریه، عبدالباقی نواب و دکتر اصغر محبی. در جلسات لژ اصفهان که هر ماه یک بار تشکیل می‌شد غالباً مهمانانی از لژهای فراماسونی تابع لژ بزرگ اسکاتلند در تهران نیز شرکت می‌کردند و در مقام افسران افتخاری لژ انجام وظیفه می‌نمودند.

۵- لژ آریا. تاریخ تأسیس ۵ مه ۱۹۶۶ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۵) - لیست کامل مؤسسين این لژ در دسترس نیست، ولی نام سه نفر از اعضای مؤسس آن دکتر منوچهر اقبال، جمال‌الدین کاشانی و دکتر پرویز علاء محرز است. از اعضای این لژ می‌توان از اقبال اقبال، جمشید امامی، جعفر امینیان، سعید اعتصامی، داود بهادری، کاظم بنان، سید جلال‌الدین برومند، احمد حقیقی، عبدالوهاب جالینوس، امیر همایون خسروی، محسن شکیب فهیمی، احمد هوشنگ شریفی، محمد مجلسی، ایرج صراف، کریم شایسته و عبدالحمید نجات نام برد.

۶- لژ خوزستان. تاریخ تأسیس ۵ مه ۱۹۶۶ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۵) - این لژ با تشریفات مفصلی با حضور هیئتی از استادان لژهای تابع قانون اساسی اسکاتلند در اهواز گشایش یافت. در جلسه تقدیس یا گشایش لژ علاوه بر هیئت اعزامی از تهران (کریستوفر اسحق فری، مهندس حسین شقاقی، فتح‌الله فرود، مهندس علی اصغر بختیار، ژرژ اوانسوف و صالح چاتايات) ۲۱ نفر به عنوان اعضای مؤسس لژ به شرح زیر حضور داشتند:

نصرالله آذری، اسدالله موسوی، دکتر حسین اهری، احمد امام، ابراهیم امرائی، حسن اسکندری، محمدرضا اهدایی، دکتر محمدحسن توران، محمد دورقی، دکتر حسن شه میرزادی، محمد صمیمی، مهندس جعفر فزونی، دکتر محمدعلی علم، مهندس

نظام کعب عامری، ناصر عجم، خسرو مستوفی زاده، کمال الدین موسوی، محمد علی مرتضوی، صدری کیوان، علی اکبر مرعشی پور، دکتر غلامرضا نجفی.

۷- لژ اهواز. تاریخ تأسیس ۴ اوت ۱۹۶۶ (۱۳ مرداد ۱۳۴۵) - مؤسس این لژ علی اصغر ادیب محمدی و از معدود ایرانیانی است که قبل از ورود به تشکیلات فراماسونری در ایران، در انگلستان به فراماسونری پیوسته است.<sup>۱</sup> لژ اهواز در تهران تشکیل شد و علت انتخاب نام اهواز برای این لژ هم به خاطر این بود که اعضای مؤسس آن اهل خوزستان بودند. از اعضای مؤسس لژ اهواز جز مرحوم علی اصغر ادیب محمدی می توان از سید اسدالله موسوی، دکتر حسن شه میرزادی، مهندس سلطان محمد سلطانی و بختیاری بختیارها نام برد. بعضی از اعضای لژهای دیگر فراماسونری مانند جلال امام جمعه، اسدالله صمیمی بهبهانی، مظفر صولتی، مهندس نظام کعب عامری، دکتر محمد علی علم، ارسطو فخر شفائی، حسنعلی حجازی، محمد دورقی، سید محمد علی مرتضوی و محمد صمیمی نیز بعداً به لژ اهواز پیوستند.

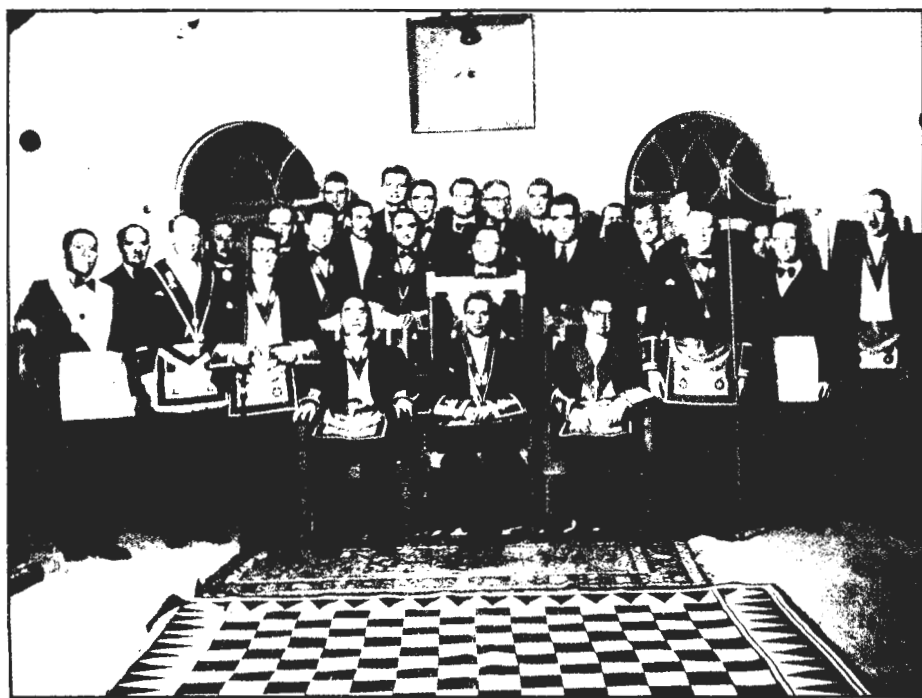
۸- لژ نور. تأسیس چهارم مه ۱۹۶۷ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۶) - اعضای مؤسس این لژ ۲۱ نفر و عبارت بودند از: دکتر سید حسن امامی (امام جمعه تهران) - دکتر احمد امامی - مهندس علیرضا امیر سلیمانی، محمد علی بوذری، دکتر محمد حسن توران، رضا جعفری، دکتر علی اصغر خشایار، دکتر مهدی ذوالریاستین، هلاکو رامبد، دکتر بهمن زند، مهندس حسین شقاقی، محمد حسن صابرزاده، قباد ظفر، دکتر عباس ظریف، فتح الله فرود، مهندس جعفر فزونی، مهندس محمد قراگوزلو، دکتر رحمت مرشدزاده،

۱- داستان پذیرفته شدن مرحوم علی اصغر ادیب محمدی به تشکیلات فراماسونری انگلستان شنیدنی است. مرحوم ادیب محمدی برای نویسنده نقل می کرد که: وقتی شهردار اصفهان بودم ملکه الیزابت به ایران آمد و از پذیرایی شایانی که من از او در اصفهان به عمل آوردم به قدری خوشش آمد که رسماً مرا برای بازدید از لندن دعوت نمود. در این سفر یک روز به ناهار مهمان ملکه الیزابت بودم. در این مهمانی ملکه از من پرسید اگر تقاضای خاصی دارم عنوان کنم و من فقط گفتم می خواهم در تشکیلات فراماسونری انگلستان پذیرفته شوم. ملکه با اظهار مسرت از اشتیاق من به عضویت در فراماسونری، از شوهرش پرنس فیلیپ که رئیس و استاد اعظم فراماسونری انگلیس است خواست که ترتیب این کار را بدهد و من با معرفی و پیشنهاد پرنس فیلیپ در یکی از لژهای فراماسونری انگلیس پذیرفته شدم.



حسن مصطفوی نائینی، فضل الله مقدم و سیداسدالله موسوی. پس از انجام مراسم تأسیس و تقدیس لژ که به وسیله کریستوفر اسحق فری ناظر اعظم لژ ناحیه ایران انجام شد، دکتر سیدحسن امامی به سمت رئیس و استاد ارجمند لژ تعیین گردید.

۹- لژ شیراز. تأسیس اول فوریه ۱۹۶۸ (۱۲ بهمن ۱۳۴۶). لژ شیراز آخرین لژ تابع قانون اساسی اسکاتلند است که قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ تأسیس شده و ظاهراً راین و منابع اطلاعاتی او هم از تشکیل این لژ مطلع نبوده‌اند، زیرا در کتاب راین هیچ‌گونه اشاره‌ای به تأسیس این لژ و اعضای آن دیده نمی‌شود. این لژ در شیراز تشکیل گردید و تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ هم دایر بود. مؤسسين این لژ رؤسا و استادان دانشگاه پهلوی شیراز مانند هوشنگ نهاوندی، دکتر ذبیح‌الله قربان، دکتر بهرام جاوید، دکتر مصطفی حقیقی، دکتر جواد بازرگان بودند. از جمله اعضای این لژ که در نشریه مرکز اسناد انقلاب اسلامی ذکر شده از علی اکبر خلیل شیرازی، سیدمحمدکاظم



اعضای لژ روشنایی در ایران

دستغیب، تراب نصیری، علی اکبر مظفر، اردشیر ایدون، ساموئل (اسمعیل) ایوبخانی و مسعود زالپور می توان نام برد.

لژهای تابع قانون اساسی اسکاتلند در سال ۱۹۶۵ پس از تشکیل لژ ژاندارک از لژ بزرگ اسکاتلند تقاضا کردند که با تشکیل یک لژ بزرگ منطقه‌ای<sup>۱</sup> در ایران از لژهای تابع قانون اساسی اسکاتلند موافقت نمایند. تقاضای این لژها که از طرف رؤسای پنج لژ روشنائی، تهران، کورش، خیام و ژاندارک عنوان شده بود مورد موافقت لژ بزرگ اسکاتلند قرار گرفت. تشریفات تأسیس لژ بزرگ منطقه‌ای ایران در اوایل سال ۱۹۶۶ همزمان با گشایش لژ اصفهان انجام گرفت و برای انجام این مراسم کنت «بیرس»<sup>۲</sup> از استادان اعظم لژ بزرگ اسکاتلند به ایران آمد. مقامات لژ بزرگ منطقه‌ای ایران نیز در دور اول به شرح زیر تعیین شدند:

کریستوفر اسحق فری <sup>۳</sup>	استاد اعظم لژ بزرگ منطقه‌ای ایران
مهندس حسین شقاقی	قائم مقام استاد اعظم
فیروز دورابچی	سرپرست اول
صالح چنایات <sup>۴</sup>	سرپرست دوم
فتح الله فرود	دبیر

لژ بزرگ منطقه‌ای تا زمان تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ سرپرستی لژهای تابع قانون اساسی اسکاتلند را برعهده داشت.

1- District Grand Lodge

2- K.O. Byers

۳- کریستوفر اسحق فری Christopher Isaac Fairey یک یهودی انگلیسی است که از کارکنان شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بود و در لژ «روشنائی در ایران» تا مقام دبیری و استادی لژ ارتقاء یافت. کریستوفر اسحق فری در تأسیس لژ تهران هم شرکت داشت و در جلسات لژهای کورش و خیام نیز شرکت می‌کرد. کریستوفر اسحق فری با یک دختر ایرانی (زری مازندی خواهر یوسف مازندی) ازدواج کرده و ظاهراً دین اسلام را پذیرفته و نام دوم خود را از اسحق به علی تبدیل کرده بود.

۴- صالح چنایات یک تاجر عرب مقیم ایران بود که نمایندگی چند شرکت بازرگانی انگلیس را در ایران به‌عهده داشت.

### لژهای تابع فراماسونری فرانسه (لژ بزرگ ناسیونال فرانسه)

لژهای تابع لژ بزرگ ملی (ناسیونال) فرانسه که از سال ۱۳۳۴ تا تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ تحت نظارت مستقیم پاریس فعالیت می‌کردند ده لژ بودند. درباره اولین لژ تابع لژ بزرگ ناسیونال فرانسه (لژ مولوی) و تشریفات تشکیل آن در پاریس قبلاً توضیحاتی داده شد. اسامی لژهای دیگر منابع فراماسونری فرانسه و چگونگی تأسیس آنها به شرح زیر است:

۱- لژ سعدی. تاریخ تأسیس ۱۷ مه ۱۹۶۰ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۹) - تشریفات تأسیس و تقدیس این لژ در حضور ارنست وان هک<sup>۱</sup> استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه برگزار شد. هجده نفر اعضای مؤسس این لژ عبارت بودند از دکتر سعید مالک، دکتر احمد هومن، دکتر محمود هومن، دکتر خانابا بیانی، دکتر اسمعیل فیلسوفی، عیسی مالک، دکتر عباس معتمدی، علی مرنندی، عیسی بهزادی، غلامحسین صارمی، نعمت‌الله خان اکبر، سرلشگر حسن بقائی، دکتر ابوالقاسم نجم‌آبادی، سیدعلی نصر، علی اصغر سلسبیلی، سیدمحمد میرهادی، مهدی شوکتی، علی اکبر موسوی.

از کسانی که بعدها به لژ سعدی پیوستند و بعضی از آنها به مقامات بالای لژ رسیدند می‌توان از موسی آبتین، عبدالرضا انصاری، علی کوچکعلی، دکتر محمد جهانشاهی، دکتر احمد دارائی، علیقلی هدایت، ابراهیم امامی خوبی، مهندس بهمن بهزادی، دکتر مهدی فرهودی حسایی، جهانگیر جهانداری، ابراهیم میرزا حسایی، یوسف رئیس سمیعی، مهندس امید سالار، عبدالحسین مشیر فاطمی، مهندس ابوتراب روحانی، محمدعلی سیدحسینی، ضیاءالدین ضیائیان، دکتر کشاورزی، دکتر جمیل هویدا نام برد. لژ سعدی چند عضو افتخاری فرانسوی هم داشت.

۲- لژ فروغی. تاریخ تأسیس ۱۸ مه ۱۹۶۰ (۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۹). این لژ فردای روز تأسیس و تقدیس لژ سعدی با همان تشریفات تشکیل لژ سعدی با حضور «ارنست وان هک» استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه گشایش یافت. لژ فروغی یکی از لژهای اختصاصی و بسته فراماسونری ایران است که درباره آن اطلاعات محدودی در دسترس

1- Ernest Van Hecke



هویدا از مؤسسين لژ فروغی

می باشد. در این لژ هویدا و اعضای فراماسون کابینه او مانند دکتر ناصر یگانه، محمود قوام صدری، دکتر ایرج وحیدی، جواد منصور و همچنین دکتر سیدحسن امامی (امام جمعه تهران)، دکتر سعید مالک، عباسقلی گلشائیان، مصطفی تجدد، علی مرنندی، دریادار ظلی، دکتر جواد قدر، رشیدی حائری و دکتر رضا فلاح شرکت داشته اند. از وقایع مهم در تاریخ لژ فروغی تقاضای عضویت حسنعلی منصور (نخست وزیر قبل از هویدا) در این لژ است که هنگام رأی گیری مخفی برای قبول عضویت وی با دو مهره سیاه که به عنوان مخالفت با عضویت او در صندوق انداخته شد حسنعلی منصور نتوانست وارد فراماسونری بشود. پیشنهادکنندگان عضویت حسنعلی منصور، هویدا و

جواد منصور برادر کوچکتر حسنعلی منصور بودند. هویدا پس از رد عضویت حسنعلی منصور که روابط بسیار نزدیکی با او داشت مدتی به عنوان قهر و اعتراض در جلسات لژ فروغی شرکت نمی‌کرد.

۳- لژ حافظ. تاریخ تأسیس ۱۹ مه ۱۹۶۰ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۹) - این لژ نیز روز بعد از تشکیل لژ فروغی در حضور هیئت اعزامی لژ بزرگ ملی فرانسه گشایش یافت و علت تشکیل سه لژ تابع لژ بزرگ ملی فرانسه در سه روز پیاپی فراهم ساختن شرایط تشکیل لژ بزرگ منطقه‌ای تابع فرانسه در ایران بود. مرکز لژ حافظ شیراز بود و اعضای مؤسس آن نیز هشت نفر از شیرازیه‌ها یا مقامات دانشگاهی مقیم شیراز به شرح زیر بودند: دکتر ذبیح‌الله قربان (رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز) - دکتر تمدن فرزانه (استاد دانشگاه شیراز) - علی اکبر خلیل شیرازی (بازرگان) - دکتر فرهمندفر (استاد دانشگاه شیراز) - احمد نادری (وکیل دادگستری) - محمود دهقان (رئیس سازمان برق شیراز) - مهندس خمسی و کاظم دستغیب.

در بعضی منابع لژ حافظ با لژ شیراز اشتباه شده و بعضاً نام هر دو لژ را به عنوان یک لژ به نام «حافظ شیراز» ذکر کرده‌اند، در حالی که سازمان این دو لژ تا قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ کاملاً جدا از یکدیگر بوده است. لژ شیراز که مقر آن هم در شیراز بود هشت سال بعد از لژ حافظ تأسیس شد و تابع لژ بزرگ اسکاتلند بود.

۴- لژ شمس تبریزی. تاریخ تأسیس ۱۹ آوریل ۱۹۶۱ (۳۰ فروردین ۱۳۴۰) - مرکز این لژ در تبریز بوده و متأسفانه هیچ‌گونه سندی از چگونگی تشکیل این لژ و اعضای مؤسس آن در دسترس نیست. تنها در اسناد ساواک به نام این لژ و مسئول آن آقای اصفهانی زاده اشاره شده است. در سند دیگری هم نام دکتر رحیم هویدا استاد دانشگاه تبریز، جواد آرین و قاسم آزاد به عنوان اعضای این لژ دیده شده است. مأخذ نویسنده در ذکر نام این لژ و تاریخ تشکیل آن گزارش «هاری کار» استاد اعظم فراماسونری انگلیس در نشریه رسمی فراماسونری انگلستان درباره سابقه فراماسونری در ایران و چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران است که در فصل بعد به آن اشاره خواهد شد.

۵- لژ ابن سینا. تاریخ تأسیس ۱۲ آوریل ۱۹۶۲ (۲۳ فروردین ۱۳۴۱) - این لژ با

این که تحت نظر لژ بزرگ ملی فرانسه تشکیل شد، تنها لژ انگلیسی زبان فراماسونری در ایران بود که تمام تشریفات آن به زبان انگلیسی انجام می‌شد. مؤسسين لژ ابن سینا که اکثر آ در لژهای دیگر هم عضویت داشتند عبارتند از: دکتر سعید مالک (که قبلاً به عنوان استاد اعظم لژهای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه در ایران انتخاب شده بود) - دکتر سیدحسن علوی - درباردار ظلی - دکتر رضا فلاح - خلیل طالقانی - مایکل کندال (دیپلمات انگلیسی) - ویلسون (دیپلمات انگلیسی) - علی مرندي - عیسی مالک - هوشنگ ظلی - رحمت‌الله قوامی - منوچهر تسلیمی - محمود ضیائی - دکتر معتمدی - عبدالعلی مفتاح - علی کوچکعلی - محمدحسن افخمی - غلامحسین قراگوزلو - اسفندیار یگانگی - داود القانیان - حبیب القانیان - علی اصغر سلسبیلی.

از اعضای دیگر لژ ابن سینا که بعداً به آن پیوستند می‌توان از عبدالرضا انصاری، یوسف خوش‌کیش، خلیل ضیائی، فتح‌الله جلالی، ابوالحسن شاهر، مهدی صناعی، ابوالقاسم پرتو اعظم، فریدون باتمانقلیچ و شاهرخ فیروز نام برد. در جلسات لژ ابن سینا بیش از بیست نفر از اتباع خارجی مقیم ایران و کریستوفر اسحق فری استاد اعظم لژهای تابع لژ بزرگ اسکاتلند هم شرکت می‌کردند.

۶- لژ مزدا. تاریخ تأسیس ۲ مارس ۱۹۶۳ (۱۱ اسفند ۱۳۴۱). لژ مزدا که هفتمین لژ فرانسوی در ایران به‌شمار می‌آید به‌وسیله دکتر سعید مالک استاد اعظم لژ بزرگ منطقه‌ای ایران تابع لژ بزرگ ملی فرانسه و در حضور ۱۸ تن اعضای مؤسس لژ به شرح زیر گشایش یافت:

دکتر محمود ضیائی - دکتر خانابا بیانی - دکتر رضا فلاح - عیسی بهزادی - عبدالعلی مفتاح - مهندس رضا رزم‌آرا - دکتر هوشنگ ظلی - باقر پیرنیا - دکتر عبدالحسین راجی - محمد جهانشاهی - دکتر فتح‌الله جلالی - علی اکبر موسوی - غلامحسین صارمی - نعمت‌الله خان اکبر - محمود سلامت - عماد تربتی - حسین فرهودی - علی محمد دهقان. از کسانی که بعداً به لژ مزدا پیوستند می‌توان از محمدعلی بوذری، مسعود هدایت، دکتر عباس ظریف، غلامحسین جهانشاهی، عزیز نبوی، حسین دفتریان، محسن کلانتری، فرج‌الله اکبر، علی اکبر ضیائی، مهندس علی معین، محمود روخانی، احمد

نظام، فرهاد صفانیا، محمد دورقی و هدایت‌الله کسرائی نام برد.

۷- لژ «لا فرانس» La France. تأسیس ۷ مه ۱۹۶۴ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۳) - لژ  
لافرانس به معنی «فرانس» تنها لژ تابع لژ بزرگ ملی فرانسه است که به زبان فرانسه کار  
می‌کرد. برای تأسیس و تقدیس این لژ «ارنست وان هک» استاد اعظم لژ بزرگ ملی  
فرانسه شخصاً به تهران آمد. اعضای مؤسس این لژ عبارتند از دکتر منوچهر اقبال، دکتر  
احمد هومن، دکتر جواد صدر، هوشنگ ظلی، علی مرندی، علی اصغر خشایار، دریادار  
عبدالله ظلی، علی اصغر سلسبیلی، محمد جهانشاهی. از اعضای دیگر لژ می‌توان از  
محمود رئیس، علاءالدین روحانی، حسین فرهودی، دکتر حسین رحمتیان، علی اصغر  
ناصر، مهدی فرهودی حسابی، احمد دارایی، ناصر بدیع، ناصرالدین ناصری، حبیب  
القائیان، داود القائیان، دکتر ابوالقاسم مغازه‌ای، علی اکبر صادق، مهدی کهن، منصور  
معتمدی و دکتر محمدحسین حاجبی نام برد. در لژ لافرانس عده‌ای از دیپلماتها و  
بازرگانان فرانسوی مقیم ایران هم به عنوان عضو افتخاری شرکت می‌کردند.

۸- لژ کسری. تأسیس اول نوامبر ۱۹۶۵ (۱۰ آبان ۱۳۴۴). اعضای مؤسس این لژ  
که عده‌ای از آنها در لژهای دیگر هم عضویت داشتند عبارتند از: دکتر سعید مالک،  
سرلشگر میرجلالی، دکتر غلامحسین جهانشاهی، دکتر محمود هومن، علی کوچکعلی،  
محمدعلی بوذری، جمشید بهروش، غلامحسین امیری قراگوزلو، سیدمحمد میرهادی،  
علی اصغر سلسبیلی، ابوالقاسم ملکی یزدی، دکتر اسفندیار یگانگی، پرویز یگانگی،  
مهندس علی مُعین، خسرو مستوفی‌زاده، ناصر مستوفی‌زاده، محمدعلی جاوید، علی اکبر  
مرعشی‌پور، محمد یزدانفر، دکتر محمود ثقفی، حاج علی یوسفی، صدوری کیوان،  
سیدمحمدعلی مرتضوی.

از اعضای دیگر این لژ که بعضی از آنها عنوان عضو افتخاری لژ را داشتند می‌توان  
از دکتر احمد هومن، عباسقلی گلشائیان، دکتر منوچهر اقبال، دکتر عباس بابک، دریادار  
عبدالله ظلی، موسی آبتین، محمد جهانشاهی، جمشید بهروش، دکتر مجید بهروش،  
مهندس مجتبی سلطانی، مهندس کمال دُزّی و مهندس خلیل محلوجی نام برد.

۹- لژ مشعل. تأسیس ۲۱ اکتبر ۱۹۶۸ (۲۹ مهر ۱۳۴۷). لژ مشعل آخرین لژی

است که در جریان اقدامات مقدماتی برای تشکیل لژ بزرگ ایران تشکیل شده و دربارهٔ اعضای آن سندی به دست نیامد.

لژهای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه نیز روز بیستم مه سال ۱۹۶۰ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۹) پس از تشکیل چهار لژ مولوی و سعدی و فروغی و حافظ یک لژ بزرگ منطقه‌ای به وجود آوردند و دکتر سعید مالک به عنوان استاد اعظم لژهای فرانسوی تعیین گردید. در مراسم تأسیس این لژ بزرگ منطقه‌ای، ارنست وان هک استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه و چهار تن اعضای هیئت همراه او حضور داشتند.

### لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان

تا قبل از تشکیل لژ «ستارهٔ سحر» که اولین لژ منظم و شناخته شدهٔ تابع فراماسونری آلمان به شمار می‌آید و در صفحات قبل به چگونگی تشکیل آن اشاره شد، فراماسونهای سرشناس ایرانی که در آلمان به فراماسونری پیوسته بودند لژی به نام «مهر» تشکیل دادند. مؤسسين این لژ سیدحسن تقی‌زاده، عبدالله انتظام، حسین علاء، دکتر تقی اسکندانی، مختارالملک صبا و یک آلمانی به نام دکتر «تئودور فوگل» بودند. بعد از لژ مهر که حسین علاء را به عنوان استاد اعظم خود برگزید دو لژ دیگر تابع فراماسونری آلمان به نام لژهای «آفتاب» و «ستارهٔ سحر» نیز تشکیل شدند و این سه لژ یک «گراند لژ» یا لژ بزرگ به وجود آوردند که حسین علاء به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ در رأس آن قرار گرفت. اما لژ بزرگ که بدون انجام تشریفات لازم و کسب موافقت قبلی لژ بزرگ متحد آلمان به وجود آمده بود و می‌خواست رویهٔ مستقلی در پیش بگیرد از طرف لژ بزرگ متحد آلمان به رسمیت شناخته نشد. در این میان انشعابی در لژ بزرگ رخ داد و لژ «ستارهٔ سحر» که در این تاریخ قریب چهل عضو داشت مستقیماً با لژ بزرگ متحد آلمان ارتباط برقرار کرد و با پذیرفتن شرایط پیشنهادی لژ بزرگ متحد آلمان در سال ۱۹۶۰ تحت شمارهٔ ۸۶۷ به رسمیت شناخته شد. مراسم تقدیس این لژ نیز با حضور نماینده‌ای از طرف لژ بزرگ متحد آلمان در تهران برگزار شد و مهندس جعفر شریف امامی به عنوان نخستین رئیس و استاد ارجمند آن تعیین گردید.



در گزارش مفصل «هاری کار» استاد اعظم فراماسونری انگلیس دربارهٔ چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران که در نشریهٔ رسمی فراماسونری انگلستان چاپ شده است، از لژهای «منظم» و شناخته شدهٔ آلمانی که قبل از تأسیس لژ بزرگ ایران تشکیل شده‌اند فقط به لژ «ستارهٔ سحر» و دو لژ دیگر به نام‌های «ناهید» و «کیوان» اشاره شده که اعضای آنها را نیز ظاهراً عده‌ای از اعضای لژ ستارهٔ سحر تشکیل می‌داده‌اند. لژ ستارهٔ سحر چنانکه قبلاً هم اشاره شد قریب چهل عضو داشته که می‌توانست به سه لژ مستقل تقسیم شود و بعضی از اعضای آن می‌توانستند در دو یا سه لژ عضویت داشته باشند. لژ ناهید در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) تشکیل شده و تحت شمارهٔ ۸۹۹ در فهرست اسامی لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان ثبت گردیده است. لژ کیوان نیز در سال ۱۹۶۶ تشکیل شده و از شمارهٔ ثبت آن در فهرست اسامی لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان 867.A می‌باشد و از



سیدحسین تقی‌زاده از مؤسسين لژ «مهر»

آنجا که شماره ثبت نام لژ ستاره سحر نیز همین شماره یعنی ۸۶۷ است لژ کیوان را می توان یک لژ وابسته به ستاره سحر<sup>۱</sup> نامید. این تمهیدات به خاطر این بود که برای تشکیل یک لژ بزرگ منطقه ای از لژهای آلمانی که بتواند در برابر لژهای بزرگ منطقه ای انگلیسی و فرانسوی قد علم کند، می بایست حداقل سه لژ آلمانی منظم و شناخته شده آلمانی در حال فعالیت باشند. بر همین اساس در سپتامبر سال ۱۹۶۸ (شهریور - مهر ۱۳۴۷) یعنی تقریباً شش ماه قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران، سه لژ «ستاره سحر» و «ناهید» و «کیوان» که تعداد اعضای آنها از پنجاه نفر تجاوز نمی کرد یک لژ بزرگ منطقه ای از لژهای آلمانی تشکیل دادند و مهندس شریف امامی که در آن موقع رئیس مجلس سنا بود به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ منطقه ای تابع لژ بزرگ متحده آلمان برگزیده شد، تا بتواند در مسابقه برای احراز مقام استاد اعظم لژ بزرگ ایران با نامزدهای احراز این مقام از طرف لژهای فرانسوی و انگلیسی به رقابت برخیزد.

نکته جالب توجه این است که پیشگامان تشکیل لژهای آلمانی در ایران مانند سیدحسن تقی زاده و حسین علاء و عبدالله انتظام و نصرالله انتظام و محمدتقی اسکندانی حاضر به همکاری با لژ بزرگ متشکله از سه لژ ستاره سحر و ناهید و کیوان نشدند و مهندس شریف امامی را در مقام استاد اعظم لژهای آلمانی به رسمیت نمی شناختند. بعد از لژهای مهر و آفتاب، دو لژ دیگر نیز از طرف بنیان گذاران لژهای مذکور به نام «وفا» و «صفا» تشکیل گردید و این چهار لژ «لژ بزرگ مستقل ملی ایران» را تشکیل دادند. اولین استاد اعظم لژ بزرگ مستقل ملی ایران حسین علاء بود و پس از او سیدحسن تقی زاده به سمت استاد اعظم این لژ برگزیده شد. لژ بزرگ مستقل ملی ایران بعد از تشکیل لژ بزرگ وابسته به فراماسونری جهانی در اسفندماه سال ۱۳۴۷ نیز به فعالیت خود ادامه می داد، ولی با درگذشت تقی زاده در بهمن ماه ۱۳۴۸ و کناره گیری حسین علاء و برادران انتظام، لژ بزرگ مستقل ملی ایران نیز عملاً تعطیل شد و بعضی از اعضای این لژها به لژ

۱- هاری کار استاد اعظم فراماسونری انگلیس در گزارش خود پیرامون چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران به این موضوع اشاره کرده و لژ کیوان را که یکی از سه لژ تشکیل دهنده لژ بزرگ منطقه ای آلمانی بوده یک لژ وابسته به ستاره سحر "Setareh Sahar" A Deputation Lodge نامیده است.

بزرگ وابسته به فراماسونری جهانی یا شورایعالی که بر درجات عالی فراماسونی نظارت می‌کرد و از لژ بزرگ تبعیت نمی‌نمود پیوستند.

اسامی اعضای چهار لژ مهر و آفتاب و صفا و وفا که لژ بزرگ مستقل ملی ایران را تشکیل می‌دادند به ترتیب حروف الفباء به شرح زیر است:

دکتر احمد آژیر - حسن آذین‌فر - سپهد فرج‌الله آقاولی - دکتر علی ابهری - یوسف اتحادیه - محمد اخوت - ابراهیم ادیبی - خسرو ارداقی - دکتر اسمعیل اردلان - نصرت‌الله اسدی لنگرودی - دکتر محمدتقی اسکندانی - دکتر علی اکبر اصفهانی - حمید اصفهانیان - دکتر خاناباالی - دکتر کیومرث امیرحکمت - ایرج امینی - عبدالله انتظام - نصرالله انتظام.

مهندس کاظم بجستانی - آقاخان بختیار - سیف‌الله بهمن - پرویز بیات - علی اکبر بهرامی - احمد علی بیگلری.

محمد حسن پویانی - دکتر حسین پیرنیا - دکتر رسول پورنسکی.

منوچهر تاج‌بخش - سید حسن تقی‌زاده - احمد تهرانیان - دکتر منوچهر تهرانی.

سید ابوالحسن جلیلی - علی جمال‌پور - کیکاووس جهاننداری.

دکتر مسعود حافظی - فتاح حریرفروش - سیدطیب حسین (سفیر پاکستان در ایران)

- ابوالحسن حکیمی - رضا حکیم‌زاده.

دکتر خسرو خسروانی.

محمد دُری.

دکتر عباس زریاب‌خویی - دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - علی اصغر زرین‌کفش -

دکتر امیرحسین زند - دکتر داریوش زند - شاهرخ زند.

ادوارد ژوزف.

حمید سیاح.

مهندس نصرالله شاهمیر - دکتر احمد علی شیبانی - حسینعلی شیخ‌الاسلامی - دکتر

امیر شیلاتی - احمد شفیعیه.

نصرالله صبا - مهدی صدرزاده - دکتر حسین صدوقی - دکتر ذبیح‌الله صفا - دکتر

جواد صفایی - عبدالعلی صفایی سمنانی.

عبدالله طباطبایی یزدی.

حسین علاء - دکتر فریدون علاء.

حسنعلی غفاری.

غلامحسین فخر طباطبایی - دکتر تئودور فوگل.

مهندس حسن قدی - هادی قوام - مسعود قیصر.

مهندس رضا کیوانی - حسن کورس.

مهندس رضا گنج‌آی - مهندس ابوطالب گوهریان.

علی مشیری - دکتر جمشید مفخم - سیدهاشم ملک مدنی - مهندس محمدولی

مشکاتی - حسین مفتاح - محمد مقیم - دکتر امانوئل ملک اصلانیان - مهندس غلامعلی

میکنده - فریدون میکنده.

مهدی نبوی.

عباس وارسته - علی وثوق.

دکتر علی اصغر همایونفر.



## لژ بزرگ ایران

شاه مبتکر فکر تشکیل لژ بزرگ فراماسونری در ایران بودا - اختلافات لژهای انگلیسی و فرانسوی و آلمانی بر سر تعیین استاد اعظم لژ بزرگ ایران - شاه نامزد استادی اعظم لژ بزرگ ایران می‌شودا - چرا شریف امامی به استادی اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران انتخاب شد؟ رئیس ساواک در شورای عالی لژهای فراماسونری - یک سند منتشر نشده درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران

درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران که مهمترین واقعه در تاریخ فراماسونری ایران است تاکنون اطلاعات دقیق و صحیحی منتشر نشده است. کتاب سه جلدی مرحوم اسمعیل رائین که همزمان با انجام تشریفات مفصل تأسیس یا به قول فراماسونها «تقدیس» لژ بزرگ در تهران منتشر شد، درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ یا مقدمات تشکیل آن مطلبی ندارد و طی ده سال فعالیت لژ بزرگ تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ نیز هیچ‌گونه خبری درباره آن انتشار نیافت، در حالی که این دهه فعالترین و پررونق‌ترین سالهای فعالیت تشکیلات فراماسونری در ایران بود. در سالهای بعد از انقلاب نیز با وجود دسترسی به اسناد مربوط به چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران و فعالیت‌های آن، آنچه منتشر شده ابهامات مربوط به فعالیت تشکیلات فراماسونری ایران را در ده سال آخر حیات رژیم گذشته برطرف نمی‌کند و نویسندگانی نیز که طی بیست سال گذشته درباره فراماسونری

تحقیقاتی به عمل آورده و مقالاتی نوشته‌اند، منکر این ابهامات و نکات پیچیده و ناشناخته دربارهٔ تشکیلات فراماسونری در ایران، بخصوص در ده سال آخر حیات رژیم گذشته نشده‌اند.

نویسندهٔ این کتاب، پس از سالها مطالعه دربارهٔ فراماسونری در ایران، بخصوص ده سال آخر آن که به قول دست‌اندرکاران این سازمان «دوران رونق و شکوفایی» آن بوده، و گفتگو با دهها تن از فراماسونهای برجسته و سرشناس ایرانی در داخل و خارج برای نخستین بار اسرار ناگفته‌ای را دربارهٔ فراماسونری در ایران فاش می‌کنم که به صحت آن اطمینان دارم، زیرا این مطالب را نه از زبان یکی، بلکه از زبان چندتن از گردانندگان و دست‌اندرکاران این سازمان در داخل و خارج شنیده‌ام. بسیاری از کسانی که این مطالب را با من در میان گذاشته‌اند در قید حیات هستند و اکثراً به شرط آن که از آنان نام نبرم از بعضی اسرار ناگفته پرده برداشته‌اند، ولی یکی از آنان را که چند سال قبل درگذشت و شرطی برای عدم افشای نامش پس از فوت با من در میان نگذاشت، می‌توانم نام ببرم و او دکتر احمد هومن است که به اتفاق برادر کوچکترش دکتر محمود هومن از بنیان‌گذاران فراماسونری نوین در ایران بودند، و شگفت آن که همین دکتر احمد هومن در سالهای پایانی عمر، نسبت به عملکرد فراماسونری در ایران، بخصوص در دوران ریاست مهندس شریف امامی به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران، لحن انتقادی تندی داشت.

### شاه مبتکر فکر تشکیل لژ بزرگ ایران بود!

فکر تشکیل سازمان واحدی از لژهای فراماسونری در ایران، که به عنوان لژ بزرگ ایران پا به عرصهٔ وجود نهاد، نخستین بار از طرف شاه عنوان شد و شاه شخصاً از دکتر سعید مالک استاد اعظم لژهای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه در ایران خواست که در این مورد اقدام نماید. علت ارجاع این وظیفه به استاد اعظم لژهای فرانسوی در ایران، بدگمانی شاه نسبت به تشکیلات فراماسونری انگلیسی بود و این سوءظن بخصوص پس از اقدام خودسرانهٔ چندتن از اعضای تشکیلات فراماسونری تابع انگلیس، در مخالفت با لایحهٔ اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا در ایران در مجلس شورای

ملی تشدید گردید.

دکتر هومن می‌گفت خود ما هم در تشکیلات فراماسونری تابع لژ بزرگ ملی فرانسه با لایحه اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا مخالف بودیم، ولی چون به اصل عدم مداخله در امور سیاسی پای‌بند بودیم، دستورالعمل صریحی در این مورد صادر نکردیم و نمایندگان عضو لژهای فرانسوی را در مجلس در اتخاذ تصمیم درباره موافقت یا مخالفت با این لایحه آزاد گذاشتیم، و اکثریت قریب به اتفاق آنها هم به این لایحه رأی مخالف دادند، ولی مخالفت صریح یکی از اعضای دو لژ کورش و تهران که هر دو تابع لژ بزرگ اسکاتلند بودند و مرتبط ساختن آن با دربار، موجب عصبانیت شدید شاه و طرد یکی از خادمین صدیق و قدیمی دربار، سلیمان بهبودی گردید.<sup>۱</sup> و متعاقب آن شاه برای این که بتواند کنترل بیشتری بر تشکیلات فراماسونری ایران اعمال کند دستور ایجاد یک سازمان واحد فراماسونری را صادر نمود.

دکتر سعید مالک و دکتر محمود هومن که دبیر لژ بزرگ منطقه‌ای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه بود، در سفری به پاریس موافقت مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه را با تأسیس لژ بزرگ متحد ایران جلب کردند و مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه در ضمن، مذاکره با مقامات لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ متحد آلمان برای تشکیل یک لژ بزرگ متحد فراماسونری را در ایران به عهده گرفتند. موافقت اصولی مقامات فراماسونری انگلیس و آلمان با تشکیل یک لژ بزرگ متحد در ایران در اوایل دسامبر ۱۹۶۵ (آذر ۱۳۴۴) از طریق مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه به دکتر سعید مالک استاد اعظم لژهای فرانسوی در ایران ابلاغ شد و دکتر محمود هومن در اوایل دی ۱۳۴۴ طی نامه‌هایی به کریستوفر

۱- اشاره دکتر هومن به مخالفت مهندس ناصر بهبودی با لایحه اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا در مجلس است. ناصر بهبودی پسر سلیمان بهبودی از مقامات ارشد دربار از زمان سلطنت رضاشاه بود. مهندس بهبودی پس از تماس تلفنی با پدرش از مجلس، که چندتن دیگر از نمایندگان هم شاهد آن بوده‌اند، می‌گوید اعلیحضرت هم قلباً مایل به تصویب این لایحه نیستند و نطق شدیدالحنی علیه لایحه ایراد می‌نماید. توضیح این که سلیمان بهبودی هم عضو دو لژ روشنائی و تهران (هر دو تابع لژ بزرگ اسکاتلند) بوده است.



اسحق (علی؟) فری<sup>۱</sup> استاد اعظم لژهای انگلیسی و مهندس شریف امامی نماینده لژهای آلمانی<sup>۲</sup> از آنها خواست که نمایندگانی برای مذاکره و اخذ تصمیم درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ ملی ایران تعیین نمایند. متن نامه دکتر محمود هومن به مهندس جعفر شریف امامی به شرح زیر است:

ب. س. م. ب. ج

[به ستایش معمار بزرگ جهان]

ل. ب. م. ف

[لژ بزرگ ملی فرانسه]

لژ بزرگ ناحیه ایران

شماره ۶۳۲

۱۳۴۴/۱۰/۴

برادر محترم مهندس شریف امامی

نماینده لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان

بدین وسیله به اطلاع آن برادر محترم می‌رسد که برادرانی که نام آنها در پائین این نامه ذکر شده، از طرف بزرگ استاد ناحیه ایران وابسته به لژ بزرگ ملی فرانسه، تعیین شده‌اند تا در کمیسیون‌های مربوط به تشکیل لژ بزرگ ملی ایران شرکت کنند. خواهشمند است آنان را به برادرانی که از طرف لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان معین شده‌اند معرفی فرمائید تا اوقات تشکیل

۱- در هیچ یک از اسناد مربوط به فراماسونری نام دوم کریستوفر اسحاق فری ذکر نشده و حرف اول نام دوم او آ نوشته شده که مخفف اسحق است، زیرا کریستوفر اسحق فری که هنگام ازدواج با یک دختر مسلمان ظاهراً مسلمان شده و نام خود را علی گذاشته بود، نه می‌خواست نام جدید اسلامی خود را عنوان کند و نه مایل بود نام اسحق که مبین یهودی بودن وی بود افشا شود.

۲- در این تاریخ هنوز لژ بزرگ تابع لژ متحد آلمان در ایران تشکیل نشده بود و شریف امامی نماینده لژهای آلمانی در ایران و نه استاد اعظم این لژها (عنوانی که بعداً کسب کرد) به‌شمار می‌آمد.

کمیسیون را با توافق یکدیگر تعیین کنند و مشغول به کار گردند.

صمیمانه و برادرانه. با عرض احترام

دکتر محمود هومن

بزرگ دبیر لژ بزرگ ناحیه ایران

برادر محترم عباسقلی گلشائیان - برادر محترم دکتر محمود هومن، کمیسیون

تهیه و تدوین قانون اساسی لژ بزرگ ملی ایران

برادر محترم دکتر احمد هومن - برادر ارجمند محمد جهانشاهی، کمیسیون

تهیه صورت اسامی کسانی که حائز شرایط بزرگ سالاری لژ بزرگ ملی ایران

هستند.

مذاکرات نمایندگان لژهای تابع فراماسونری فرانسه و انگلیس و آلمان برای تشکیل یک لژ بزرگ متحد در ایران قریب دو سال به طول می انجامد و علت طولانی شدن این مذاکرات - علاوه بر رقابت بین لژهای بزرگ فراماسونری فرانسه و انگلیس و آلمان، جاه طلبی ها و اختلاف بر سر تعیین مقامات ارشد لژ بزرگ بوده است. دو نامه در این مورد که در مراحل پایانی مذاکرات و پس از تدوین پیش نویس اساسنامه لژ بزرگ ملی ایران بین کریستوفر اسحق فری و مقامات لژ بزرگ اسکاتلند مبادله شده تا حدودی از این اختلافات پرده برمی دارد. کریستوفر اسحق فری در نامه ای که به تاریخ ۸ مه ۱۹۶۷ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۶) خطاب به دکتر آلکساندر بوکان دبیر لژ بزرگ اسکاتلند نوشته و با گزارشی مربوط به لژهای خوزستان و اصفهان آغاز می شود چنین می نویسد:

«آلکس عزیز. باعث خوشحالی شما خواهد شد بدانید که اخیراً از سفر خوزستان جایی که شما در مراسم تأسیس و تقدیس لژ آن شرکت کردید بازگشته ام. روز سه شنبه دوم مه مراسم تنصیب برادر آذری به عنوان استاد ارجمند این لژ انجام شد. همه چیز خیلی خوب برگزار شد و نیازی به گفتن نیست که برادران ما تا چه حد از هیئت ما پذیرایی کردند. پس از آن به اصفهان مسافرت کردیم و در مراسم تنصیب برادر برومند شرکت نمودیم. مراسم بسیار عالی انجام شد و پذیرایی از هیئت ما به نحو بسیار مطلوبی برگزار

گردید.

اما در مورد پیشنهاد تأسیس لژ بزرگ ایران، قبلاً شما را در جریان اقداماتی که جهت تنظیم پیش‌نویس اساسنامه انجام شده قرار داده‌ام. پیش‌نویس اکنون آماده شده و شامل قسمت‌هایی از اساسنامه است که به لژ بزرگ ارتباط دارد و توسط برادران شریف امامی و دکتر سعید مالک و خود من مورد بررسی قرار گرفته و پس از توافق امضا شده است. نسخه‌ی مربوط به لژ بزرگ اسکاتلند به دلایل امنیتی توسط برادر علی مرندی ارسال شد که امروز عصر وارد لندن شدند و از آنجا به مقصد لژ بزرگ در اسکاتلند پست خواهد شد.



کریستوفر اسحق فری استاد اعظم لژهای انگلیسی

همان طور که می‌دانید ایرانیان مردمی مغرور هستند و احتمالاً به همین دلیل در نامه همراه پیش‌نویس، درخواست موافقت لژ بزرگ اسکاتلند با تشکیل لژ بزرگ ایران نشده و پیش‌نویس فقط برای اطلاع ارسال گردیده است. من اطمینان دارم که این پیش‌نویس مورد توجه و عنایت استاد اعظم بسیار ارجمند قرار خواهد گرفت. آقای شریف امامی درخواست کرده است که هرچه زودتر طی پانزده روز پاسخ شما را دریافت نماید، هرچند فکر نمی‌کنم انجام این امر به این سرعت امکان‌پذیر باشد.

تا آنجا که من اطلاع دارم جنابعالی احتمالاً در ماه ژوئن جهت شرکت در مراسم مربوط به لژ بزرگ ملی فرانسه در پاریس خواهید بود و در آنجا برادر دکتر سعید مالک را ملاقات خواهید نمود. در این ملاقات احساس خواهید کرد که نیرنگهایی در رابطه با این که چه کسی اولین استاد اعظم لژ بزرگ ایران بشود در جریان است. احتمالاً در این مورد در پاریس به شما رجوع خواهد شد. با شناخت کامل از جاه‌طلبی مدعیان مختلف و روابط بین آنان، من با کمال احترام پیشنهاد می‌کنم که شما کاملاً بیطرف و غیرمتعهد بمانید. من مطمئن هستم که شخصیت و مقام مدعیان اهمیتی ندارد و تصمیم نهایی در مورد انتصاب چنین مقام رفیعی عمدتاً توسط اعلیحضرت همایونی اتخاذ خواهد شد.

لازم به تذکر نیست که من خود کاملاً در این جریان بیطرف خواهم ماند و تا آنجا که بتوانم دیپلماتیک عمل خواهم کرد و در پشت صحنه خواهم بود، زیرا که من ایرانی نیستم و این لژ بزرگ ایران است. ضمن این که از نظریات شما پس از ملاحظه پیش‌نویس بهره‌مند خواهم شد، احساس می‌کنم که مناسب‌ترین پاسخ تأیید آن است، زیرا که هنوز یک حرکت قوی از طرف گروه مخفی آلمان برپاست که پیروان متنفدی هم دارد و تازمانی که پشتیبانی کامل از این لژ بزرگ صورت نگیرد و در اولین فرصت تشکیل نگردد آن گروه مخفی از این تأخیر کاملاً بهره‌برداری خواهد کرد و شاید تمام اقدامات

انجام شده را خنثی نماید.

در مورد امور مربوط به اساسنامه خودمان، من امیدوارم هر دو لژ اهواز و نور در آینده نزدیکی تقدیس شوند و کار خود را آغاز نمایند. در ضمن جالب است بدانید که گروهی از شهر شیراز تقاضای تشکیل لژی را در آنجا داده‌اند و ما در حال حاضر مشغول بررسی آن هستیم. بقیه امور به خوبی پیش می‌رود، برخوردهای گذشته عمدتاً از بین رفته و من امروز از اوضاع ناراضی نیستم.

با دروذهای صمیمانه به استاد اعظم بسیار ارجمند

ارادتمند و برادر شماسی، آئی. فیری

در اسناد ساواک که بعد از انقلاب منتشر شده به مکاتبات دیگری بین کریستوفر فری استاد اعظم لژهای انگلیسی در ایران و مقامات لژ بزرگ اسکاتلند هم اشاره شده و از آن جمله در گزارشی از طرف مدیرکل امنیت داخلی ساواک به ریاست ساواک به تاریخ هفتم مهرماه ۱۳۴۷ یعنی تقریباً پنج ماه قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران آمده است: «احتراماً به استحضار می‌رساند اخیراً از جانب دبیر لژ بزرگ اسکاتلند نامه‌ای جهت کریستوفر ایزاک فری (تبعه انگلستان، استاد و ناظر اعظم لژهای فراماسونی ناحیه ایران) ارسال شده که ضمن آن اعلام نموده:

«من شخصاً تعجب نمودم از این که برادران احمد و محمود هومن گرفتاریهایی دارند، زیرا آنان همیشه افزون‌خواه و جاه‌طلب بوده و احتمال این نیز هست که نامبردگان در جریان استقلال لژ بزرگ ملی ایران تحت نظر لژ بزرگ ملی فرانسه دخالتی نداشته باشند. جای کمال تأسف است که علی مرندی (نماینده مجلس شورای ملی و از عناصر مؤثر و مورد اطمینان تشکیلات فراماسونری فرانسه در ایران) و دکتر علی‌امیر حکمت (سناتور و از مسئولین تشکیلات فراماسونری آلمان در ایران) در این جریان آلوده شده‌اند. هرچند که ممکن است آنان این شکاف را به موقع و به مصلحت وقت به وجود آورده باشند، زیرا بایستی قبول نمود که آنان اوضاع و احوال

را خیلی آشکارتر از دیگران مشاهده می‌کنند. در خاتمه ضمن این که یادآور می‌شوم که در هندوستان سه هیئت نمایندگی در مراسم تأسیس و تقدیس شرکت نموده‌اند، عقیده دارم که استاد بزرگ لژ مستقل ملی ایران بایستی جنبه تشریفاتی داشته باشد و شما و سعید مالک (سناتور و از مسئولین لژهای فراماسونری فرانسه در ایران) حتی الامکان صندلی‌های سرپرستی را اشغال کنید».

مدیرکل امنیت داخلی ساواک پس از نقل قسمتی از نامه دبیر لژ بزرگ اسکاتلند به کریستوفر اسحق فری یادآوری می‌کند که «اخیراً اوامری (از طرف اعلیحضرت همایونی) شرف صدور یافته دایر بر این که لژهای فراماسونری ایران اقدام به جدایی از لژهای خارجی نموده و لژ بزرگ ایران را بدون هیچ‌گونه وابستگی تشکیل دهند». مدیرکل امنیت داخلی ساواک سپس ضمن تفسیر نامه دبیر لژ بزرگ اسکاتلند (که معلوم نیست چگونه به دست مقامات ساواک رسیده است) چنین می‌نویسد:

«با عرض مراتب فوق از مفاد نامه ارسالی لژ بزرگ اسکاتلند چنین استنباط می‌گردد:

۱- با این که اوامر جهانمطاع اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر مبنی بر عدم وابستگی لژهای ایرانی به فراماسونری جهانی (لژ بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ ملی فرانسه، لژ بزرگ آلمان) شرف صدور یافته معهدنا به نظر می‌رسد که لژ بزرگ مستقل ملی ایران پس از تشکیل، در سطح بالاگرایشی به سوی لژ بزرگ ملی فرانسه داشته و به این ترتیب نظرات مقامات این لژ به وسیله ماسونهای مؤمن و متعصب به تشکیلات فراماسونری فرانسه در امور تشکیلاتی لژ مستقل ملی ایران مطمح نظر قرار گیرد، زیرا اشتیاق ماسونهای ایرانی وابسته به فراماسونری فرانسه بیش از سایر ماسونها به منظور تأسیس لژ مستقل ملی ایران از یک طرف و اظهار تأسف مقامات لژ بزرگ اسکاتلند از فعالیت ماسونهای مذکور از طرف دیگر، این مطلب را تأیید می‌نماید که خود در خور توجه بسیار می‌باشد.

۲- مقامات لژ بزرگ اسکاتلند که اوامر ملوکانه را به خوبی درک نموده‌اند اگرچه باطناً مایل نمی‌باشند نفوذ قابل ملاحظه‌کنونی خویش را در تشکیلات فراماسونری ایران از دست بدهند، لیکن از آنجا که هرگونه مخالفتی را در این زمینه به ضرر خود و با محدود ساختن فعالیت ماسونهای ایرانی وابسته به گراند لژ مذکور مواجه می‌بینند، معتقدند حالا که موضوع تشکیل لژ بزرگ مستقل ملی ایران در پیش است و خواهی نخواهی کریستوفر ایزاک فری از سمت فعلی خویش برکنار و از وجود یکی از ماسونهای معروف ایرانی برای احراز سمت ناظر اعظمی لژ بزرگ مستقل ایران استفاده خواهد شد، لاقلاً ترتیبی بدهند که نفوذ خویش را به‌طور کامل از دست ندهند، بلکه نظرات خود را در رده‌ای پایین‌تری از ناظر اعظمی (سرپرست ارجمند اول و دوم) اعمال نمایند که اظهار علاقه‌مقامات گراند لژ مذکور مبنی بر احراز کرسی‌های سرپرستی توسط کریستوفر ایزاک فری خود دلیلی است برای اثبات این موضوع...»

### شاه، کاندیدای استادی اعظم لژ بزرگ ایران!

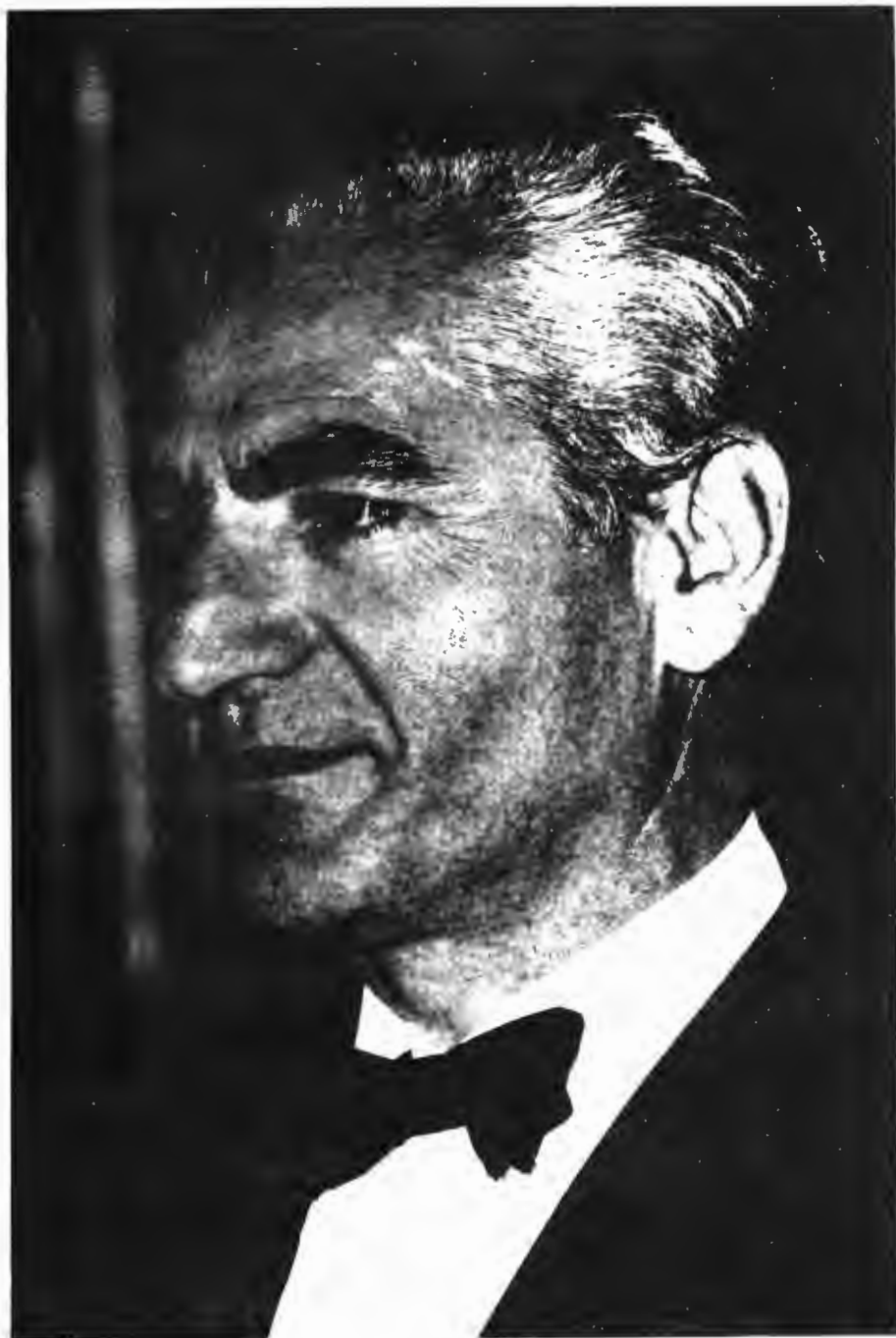
در میان اسناد مربوط به چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران، نامه‌ای از طرف «ارنست وان هک» استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه به‌عنوان مهندس شریف امامی نماینده لژهای فراماسونری آلمان در ایران هم جالب توجه است. در این نامه استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه به ملاقات خود با شاه اشاره کرده و امکان انتخاب او را به‌عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ملی ایران عنوان می‌نماید. متن نامه ارنست وان هک به‌عنوان مهندس شریف امامی که در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۶۷ ارسال شده به شرح زیر است:

از طرف استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه

خطاب به مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا - تهران، ایران

برادر بسیار عزیز شریف امامی

برادر عزیز ما علی مرندی اخیراً پرونده طرح تأسیس لژ بزرگ ملی ایران را به



شاه کاندیدای استادی اعظم لژ بزرگ ایران بود.



من داد و جنابعالی با مشاهده نسخه دوم نامه‌ای که برای استاد اعظم نابجیه‌ای لژ بزرگ ملی فرانسه، برادر دکتر سعید مالک ارسال می‌نمایم. شادی مرا از این تصمیم ملاحظه خواهید کرد. اطمینان دارم که لژهای بزرگ آلمان و اسکاتلند نیز چون من از پیشرفت کار تشکیل لژ بزرگ ملی ایران خوشحال خواهند شد. برای من که همواره در این راه گام برداشته‌ام، این یکی از بهترین پاداش‌هایی است که در تمام مدت فعالیت فراماسونی خود دریافت داشته‌ام. اساسنامه شما را با دقت تمام مطالعه خواهم کرد و احتمالاً در مورد بعضی از واژه‌های نظامنامه عمومی، به خود اجازه اظهار نظر نیز خواهم داد، شاید در اساسنامه‌ها و نظامنامه‌های عمومی نواقص جزئی موجود باشد، لیکن از آنجا که لژ بزرگ شما در ابتدای کار است افزودن مکمل‌های لازم در سال آینده چندان دشوار نخواهد بود.

از صمیم قلب امیدوارم که اعلیحضرت همایونی، در آینده نزدیک استاد اعظم لژ بزرگ ملی ایران گردند و البته این آرزوی خود را هنگامی که به حضور ایشان شرفیاب شده بودم، خدمت ایشان بیان نمودم و از نگاه اعلیحضرت این طور استنباط کردم که ما واقعاً می‌توانیم به این امر امیدوار باشیم. به علاوه هم‌اکنون اعلیحضرت پادشاه سوئد گوستاو آدلف ششم استاد اعظم سوئد نیز عنوان استاد اعظم افتخاری لژ بزرگ ملی سوئد را دارد. اعلیحضرت ادوارد هفتم و اعلیحضرت ژرژ ششم نیز استادان اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان بودند و این افتخار نصیب من گردیده است که در اواخر ماه ژوئن در لندن در مراسم تنصیب دوک آف کنت، که ایشان نیز از خاندان سلطنتی است، حضور یابم.

همچنین مایلم بدانم که آیا برای جنابعالی امکان شرکت در مراسم افتتاح معابد جدید ما در تاریخ ۸ و ۹ ژوئن آینده وجود دارد یا نه؟ ما افتخار میزبانی شمار کثیری از استادان اعظم از همه کشورهای جهان، به ویژه استاد اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان لُرد «اسکار بورو» را نیز خواهیم داشت که در

زمان نخست‌وزیری جنابعالی در معیت علیاحضرت ملکه الیزابت دوم از ایران دیدن کرده است.

استادان اعظم و دبیران اعظم لژهای بزرگ اسکاتلند و آلمان نیز در جمع ما حضور خواهند داشت که این امر برای فراماسونری فرانسه رویداد مهمی به‌شمار می‌آید، در صورتی که حضور جنابعالی در این مراسم امکان‌پذیر باشد دیدار مجدد شما برای من بسیار مسرت‌بخش خواهد بود، زیرا که از تنها فرصت گفتگو با شما در تهران که چند سال قبل پیش آمد خاطره خوبی دارم.

یک نسخه از برنامه خودمان را برای اطلاع جنابعالی توسط برادر عزیزمان علی مرندی ارسال خواهم کرد. به امید دیدار مجدد شما، برادر بسیار عزیز شریف امامی. استدعا دارم احساسات برادرانه و صمیمانه مرا بپذیرید.

ارنست وان هک - استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه

نامه «فردریش هلر» دبیر اعظم لژ بزرگ متحد آلمان به شریف امامی نیز که به تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۷ یعنی ده روز پس از نامه استاد اعظم لژ بزرگ فرانسه ارسال شده حاکی از توافق اصولی فراماسونری هر سه کشور انگلیس و فرانسه و آلمان درباره تشکیل لژ بزرگ ایران از تشکیلات فراماسونری وابسته به این سه کشور است. در این نامه به امکان بازگرداندن «برادران لژهای پیشین آلمانی» یعنی همان گروه معروف به «لژ مستقل ملی ایران» که تقی‌زاده و حسین علاء در رأس آن قرار داشتند، به زیر چتر تشکیلات لژ بزرگ ایران هم اشاره شده است. متن نامه دبیر اعظم لژ بزرگ متحد آلمان به شریف امامی به شرح زیر است:

استاد ارجمند. برادر هم محفل

عطف به نامه مورخ ۲۵ آوریل شما که به اتفاق نمایندگان لژهای فرانسه و اسکاتلند، جهت ایجاد یک لژ بزرگ ملی در ایران امضا کرده بودید، ما در این مدت مسئله را در شورایی عالی اتحادیه لژهای بزرگ آلمان مطرح کردیم و فرصتی دست داد تا با مقامات لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ ملی فرانسه نیز

در این مورد مذاکره کنیم. خوشبختانه در این گفتگوها به توافق رسیدیم و تقاضای لژهای فراماسونری سه گانه در ایران مورد تأیید قرار گرفت. اما اتخاذ تصمیم درباره زمان تشکیل لژ بزرگ ملی ایران به عهده لژهای موجود در ایران محول شده است. شما می دانید که ما همواره برای آرزوها و تمایلات ملی در ایران نظر مساعد نشان داده ایم.

ما واقعاً خوشحال خواهیم شد اگر نوعی همبستگی پیرامون وظایف مشترکمان به وجود بیاید تا بتوان با حل این مسئله همه برادران لژهای پیشین آلمانی را دوباره گردهم آورد. با درود بر شما و همه برادران ایرانی و دست اندرکاران فرانسوی و اسکاتلندی و با آرزوهای قلبی و دروذهای صمیمانه.

برادر شما، فریدریش هلر دبیر اعظم بزرگ متحد آلمان

مقدمات تشکیل لژ بزرگ ملی ایران در اواخر سپتامبر سال ۱۹۶۸ (اوایل مهرماه ۱۳۴۷) از هر حیث فراهم شده و پیش نویس اساسنامه لژ بزرگ نیز به تأیید لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان رسیده بود، ولی یک مسئله مهم یعنی این که چه کسی باید مقام استاد اعظم لژ بزرگ ایران را عهده دار شود، حل نشده بود. تا این تاریخ مقامات ارشد لژهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی در ایران موضوع انتخاب استاد اعظم و معاونان او و سالاران لژ بزرگ را مسکوت گذاشته بودند و اگر هم نامزدهایی برای احراز این مقامات داشتند در مذاکرات بین لژهای سه گانه عنوان نمی کردند، زیرا تا آخرین لحظه گمان می رفت که خود شاه مقام استادی اعظم لژ بزرگ را به عهده خواهد گرفت و معاونانی از استادان اعظم لژهای انگلیسی و آلمانی و فرانسوی برای خود تعیین خواهد کرد. مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ متحد آلمان هم با احراز مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران از طرف شاه، ولو به صورت ظاهری و تشریفاتی موافق بودند، زیرا با اختلاف و رقابتی که بین مقامات ارشد لژهای سه گانه در ایران وجود داشت تعیین استاد اعظم لژ بزرگ از هر کدام از این لژها موجب رنجش و نارضایی مقامات و اعضای دو لژ دیگر می شد و اتحاد بین

فراماسونهای ایران را از همان ابتدا به مخاطره می انداخت.

چرا شریف امامی به استادی اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران انتخاب شد؟

در اوایل اکتبر سال ۱۹۶۸ (اواسط مهرماه ۱۳۴۷) شاه پس از تردید و تأمل بسیار، سرانجام تصمیم خود را گرفت و از پذیرفتن عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران خودداری نمود. این که چه عواملی موجب انصراف شاه از قبول عنوان ریاست عالی و استادی اعظم لژ بزرگ ایران شد، روشن نیست ولی به احتمال زیاد اسدالله علم وزیر دربار محرم شاه در اتخاذ این تصمیم بی تأثیر نبوده است. شاه ضمن انصراف از قبول عنوان استادی اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران، تصمیم دیگری هم گرفت که موجب بروز شکاف و اختلاف در سطح بالای فراماسونری ایران و خودداری جمعی از فراماسونهای برجسته از همکاری با لژ بزرگ گردید و ظاهراً خود شاه هم هدفی جز این نداشت. دکتر احمد هومن از بنیان‌گذاران فراماسونری در ایران که در مذاکرات مربوط به تشکیل لژ بزرگ ایران هم نقش اساسی داشت، در یک گفتگوی اختصاصی با نویسنده ضمن تأیید این مطلب می‌گفت «شاه که ذاتاً آدم ضعیف و ترسویی بود و از هرگونه تشکیلی احساس خطر می‌کرد، اساساً با وجود تشکیلات فراماسونری در ایران موافق نبود، ولی با آگاهی از نفوذ و قدرت فراماسونری در جهان، بخصوص در اروپا و آمریکا از مخالفت با تشکیلات فراماسونری در ایران هم بیم داشت و تصور می‌کرد که در صورت مخالفت با فعالیت فراماسونری در ایران، تشکیلات جهانی فراماسونری اساس سلطنت او را متزلزل خواهد ساخت. با وجود این شاه به وسیله ساواک همواره فعالیت تشکیلات فراماسونری را زیر نظر داشت و مأموران ساواک که در لژهای فراماسونری نفوذ کرده بودند، مرتباً مذاکرات لژها و حتی گفتگوهای خصوصی اعضای لژها را گزارش می‌کردند و بعدها اطلاع پیدا کردیم که مکاتبات ما با خارج هم کنترل می‌شود، به همین جهت بعضی از مطالب مهم را به وسیله پیک مخصوص به خارج می‌فرستادیم.

«افزایش تعداد لژها و پراکندگی آنها کم‌کم کنترل آنها را برای ساواک دشوار کرد

و نگرانی شاه از تماس مستقیم استادان اعظم و دبیران اعظم لژهای بزرگ ناحیه‌ای با خارج، او را به فکر یک کاسه کردن این تشکیلات و اعمال نظارت مستقیم بر آن انداخت. وان هک استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه در جریان مذاکراتی که برای تشکیل لژ بزرگ ایران جریان داشت به تهران آمد و به توصیه خود ما برای رفع هرگونه نگرانی و بدگمانی از شاه، به او پیشنهاد کرد که شخصاً ریاست و عنوان استادی اعظم لژ بزرگ ملی ایران را به عهده بگیرد. وان هک در ملاقات خود با شاه متذکر این نکته شد که در کشورهای اروپایی که با نظام سلطنتی اداره می‌شوند، از جمله انگلستان و سوئد، سلاطین یا یکی از اعضای خاندان سلطنت عنوان استادی اعظم لژ بزرگ کشور خود را دارند و پذیرفتن این مقام از طرف اعلیحضرت کار بیسابقه‌ای نیست. شاه هم ظاهراً بی‌میل نبود



دکتر احمد هومن رئیس کانون وکلای دادگستری و اعضای هیئت مدیره کانون  
که اکثریت آنها فراماسون بودند.

که عنوان استادی اعظم لژ بزرگ ملی ایران را بپذیرد، ولی پنج شش ماه قبل از انجام تشریفات تأسیس و تقدیس لژ انصراف خود را از این کار اعلام داشت و برخلاف انتظار همه مهندس شریف امامی را که فقط بر سه لژ آلمانی با کمتر از یک‌دهم کل فراماسونری ایران ریاست داشت، برای تصدی مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران پیشنهاد کرد...»

دکتر هومن با تأکید بر این جمله که «شاه شریف امامی را به ما تحمیل کرد» افزود: وقتی موضوع انتخاب استاد اعظم لژ بزرگ ملی ایران در جلسه شورای عالی لژهای فرانسوی مطرح شد، سپهبد نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک که با لباس شخصی در جلسه شورا حضور یافته بود گفت نظر اعلیحضرت این است که شریف امامی به این سمت برگزیده شود. سخنان رئیس ساواک با سکوت عمیقی استقبال شد و سرانجام دکتر محمود هومن که سمت دبیر اعظم لژ منطقه‌ای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه را به عهده داشت، سکوت را شکست و گفت که اکثریت فراماسونهای ایران عضو لژهای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه یا لژ اسکاتلند هستند و شریف امامی را که نماینده اقلیت کوچکی از فراماسونهای ایرانی است نخواهند پذیرفت. اکثریت اعضای شورا هم نظر محمود هومن را تأیید کردند و سپهبد نصیری که انتظار نداشت در برابر امر شاه چنین مقاومتی نشان داده شود با ناراحتی جلسه را ترک کرد و گفت مراتب را به عرض اعلیحضرت خواهم رساند. دو روز بعد نصیری اطلاع داد که می‌خواهد دوباره در جلسه شورا شرکت کند. در جلسه بعد نصیری بالحن آمرانه‌ای مطلبی به این مضمون گفت که «مراتب را به عرض رساندم. اعلیحضرت نظرشان را تغییر نداده‌اند و شریف امامی باید باشد!»

وقتی از دکتر هومن علت انتخاب شریف امامی را از طرف شاه پرسیدم، دکتر هومن گفت: شاه نمی‌خواست آدم قوی و با شخصیتی در رأس تشکیلات فراماسونی ایران باشد. شریف امامی با وجود هیکل درشت و قیافه غلط‌اندازش آدم ضعیف و بی‌سیاستی بود<sup>۱</sup> و به علاوه نقاط ضعف زیادی هم داشت و چون نماینده اقلیت کوچکی از ماسونهای ایران بود و در احراز مقام استادی اعظم خود را مدیون شاه می‌دانست بالطبع

۱- تعریفی به همین مضمون درباره شریف امامی از قول شوهرخواهرش احمد آرامش شنیده‌ام که می‌گفت: شریف امامی فقط برای «بله برون» خوب است، آن هم به شرطی که حرف نزنند چون کار را خراب می‌کند!

او امر اعلیحضرت را اجرا می‌کرد و در اختیار او بود.

نامزد اصلی لژهای فرانسوی برای مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران دکتر سعید مالک (لقمان‌الملک) بود، ولی برای این که بتوانند نظر شاه را در مورد انتخاب شریف امامی به این مقام عوض کنند، دکتر منوچهر اقبال را که مراتب وفاداری او به شاه محرز بود، برای تصدی مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران پیشنهاد کردند. لژهای تابع لژ بزرگ اسکاتلند هم که از تعیین شریف امامی برای استادی اعظم لژ بزرگ راضی نبودند، دکتر سیدحسین امامی (امام جمعه تهران و استاد ارجمند لژ نور) را برای این مقام پیشنهاد کردند. یکی از گزارش‌های ساواک در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۴۷ به این موضوع اشاره دارد. گزارش ساواک از نظر جمله‌بندی کمی نارساست ولی موضوع را می‌رساند. در این گزارش آمده است:

«در شرفیابی که آقای دکتر سعید مالک به حضور شاهنشاه آریامهر حاصل نموده، به منظور ریاست یکی از آقایان دکتر منوچهر اقبال، دکتر سیدحسین امامی امام جمعه تهران و مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا [برای لژ بزرگ ایران که در شرف تأسیس است] پیشنهاداً به شرف عرض رسانیده و به علت کهولت و عدم قوه شنوایی آقای دکتر سعید مالک شاهنشاه آریامهر آقای مهندس شریف امامی را جهت سرپرستی لژ بزرگ ایران انتخاب فرموده‌اند و گفته شده است پس از تشکیل لژ بزرگ ایران کماکان ارتباط این لژ با لژ گراند اوریان فرانسه برقرار خواهد بود».<sup>۱</sup>

درباره ماجرای نامزدی دکتر سیدحسین امامی (امام جمعه وقت تهران) به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ملی ایران، از یکی از محارم او دکتر عباس ظریف، که از مؤسسين لژ نور و یک دوره هم «استاد ارجمند» یا رئیس این لژ بوده است، سؤال کردم. دکتر ظریف ضمن تأیید موضوع گفت: برای انصراف شاه از تعیین مهندس شریف امامی

۱- اصل سند در جلد دوم کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (صفحه ۲۴۶) چاپ شده است. در گزارش ساواک موضوع ارتباط لژهای فرانسوی با «گراند اوریان» اشتباه است، زیرا لژهای فرانسوی در ایران تابع لژ بزرگ ملی فرانسه بودند.



دکتر منوچهر اقبال کاندیدای لژهای فرانسوی برای مقام  
استادی اعظم لژ بزرگ ایران بود.

به‌عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران مقامات ارشد لژهای فرانسوی و انگلیسی توافق کردند که امام جمعه و دکتر اقبال را، که هر دو مورد علاقه و اعتماد شاه بودند برای احراز مقام استادی اعظم لژ بزرگ پیشنهاد نمایند و تصور می‌کردند که شاه حتماً یکی از آنها را بر شریف امامی ترجیح خواهد داد، ولی شاه که معلوم نشد به چه دلیل در مورد انتخاب شریف امامی به مقام استادی اعظم لژ بزرگ اصرار داشت هیچ‌یک را نپذیرفت، البته بعضی‌ها معتقدند که شاه از همان ابتدا قصد تضعیف لژ بزرگ و فراماسونری را داشت و به همین جهت شریف امامی را که مورد قبول اکثریت فراماسونها نبود برای ریاست و استادی اعظم لژ بزرگ انتخاب کرد. شاه بعدها به امام جمعه گفته بود که «چون



شما معمم هستید مصلحت نبود رئیس تشکیلات فراماسونری ایران باشید... بعلاوه انتخاب شما به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ، خیلی‌ها را به این تشکیلات جلب خواهد کرد که آن هم مصلحت نیست!...».

نکته دیگری که دکتر ظریف یادآوری کرد این بود که مهندس شریف امامی از لحاظ درجات فراماسونری، فراماسون درجه ۳ بود در حالی که تعداد کثیری از فراماسونهای ایران در آن تاریخ درجات بالاتری داشتند و بعضی از آنها به عالی‌ترین درجات فراماسونی یعنی درجه ۳۳ رسیده بودند. تعداد اعضای لژهای آلمانی هم که شریف امامی ریاست آنها را به عهده داشت از پنجاه یا شصت نفر تجاوز نمی‌کرد.

انتخاب شریف امامی به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران سرانجام قطعیت یافت و مقامات ارشد لژهای فرانسوی و انگلیسی هم به ناچار به تصمیم شاه‌گردن نهادند، ولی در مراسم تنصیب شریف امامی به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران بعضی از اعضای ارشد لژهای فرانسوی و انگلیسی مانند دکتر سعید مالک، دکتر سیدحسین امامی، دکتر منوچهر اقبال، دکتر احمد هومن و دکتر محمود هومن شرکت نکردند.

گزارش یک استاد اعظم فراماسونری انگلیس از مقدمات تشکیل لژ بزرگ ایران جامع‌ترین گزارشی درباره چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران و تشریفات تأسیس و تقدیس آن در یکی از نشریات رسمی فراماسونری انگلستان چاپ شده و نویسنده این گزارش «هاری کار»<sup>۱</sup> که در فصول پیشین هم به او اشاره شد استاد اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان<sup>۲</sup> بود که برای شرکت در مراسم گشایش و تقدیس لژ بزرگ ایران به تهران آمده بود. گزارش هاری کار درباره مقدمات و تشریفات تأسیس لژ بزرگ ایران با مقدمه‌ای درباره تاریخچه فراماسونری در ایران آغاز می‌شود که ضمن آن استاد اعظم فراماسونری انگلیس پس از شرحی درباره تاریخ ایران باستان و دوران سلطنت هخامنشیان و معماری قدیم ایران می‌نویسد با وجود افسانه‌هایی که درباره سابقه دیرین فراماسونری در ایران گفته و نوشته شده مدرکی بر وجود تشکلهای ماسونی یا

1- Harry Carr

2- United Grand Lodge of England



دکتر سیدحسین امامی (امام جمعه)

شبه‌ماسونی در ایران باستان وجود ندارد.

استاد اعظم فراماسونری انگلیس سپس به نخستین فراماسونهای ایرانی اشاره کرده و می‌نویسد تا آنجا که اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد نخستین فراماسونهای ایرانی فرخ‌خان [امین‌الدوله غفاری] و پرنس عسکرخان [ارومی افشار] هستند که اولی در سال ۱۸۰۷ وارد لژ فرانسوی، *La Sincère Amitié* و دومی در سال ۱۸۰۸ وارد لژ دیگر فرانسوی به نام *Rite Ecossais Pailosophique* در پاریس شده‌اند. سومین

ایرانی که نام او در ردیف نخستین فراماسونهای ایرانی ثبت شده، میرزا ابوالحسن خان [شیرازی معروف به ایلچی] نخستین وزیرمختار ایران در انگلستان است که در سال ۱۸۱۰ در لندن وارد تشکیلات فراماسونری شد و تشریفات ورود او به وسیله لرد مویرا Lord Moira انجام گردید.

استاد اعظم فراماسونری انگلیس سپس به دو شخصیت ایرانی دیگر که در قرن نوزدهم وارد تشکیلات فراماسونری در اروپا شده‌اند اشاره می‌کند. این دو عبارتند از شاهزاده اویس میرزا قاجار که در سال ۱۸۸۱ وارد تشکیلات فراماسونری آلمان به نام Urania Zur Unsterblichkeit در برلین می‌شود، و شاهزاده سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه و مدعی بعدی تاج و تخت که به یک لژ فراماسونری فلسطین تابع لژ بزرگ مصر می‌پیوندد.

استاد اعظم فراماسونری انگلیس سپس به داستان ورود سه شاهزاده ایرانی به فراماسونری در انگلستان و ماجرای میرزا ملکم خان و فراموشخانه او اشاره کرده و سرانجام در شرح تشکیل لژ بیداری ایران که وابسته به تشکیلات فراماسونری «گرانند اوریان» فرانسه بوده می‌نویسد که بسیاری از رجال سرشناس ایرانی مانند مستوفی‌الممالک و حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و حسین علاء و حکیم‌الملک و محمدعلی فروغی که هر پنج تن بعدها به مقام نخست‌وزیری ایران رسیدند عضو لژ بیداری ایران بوده‌اند. هاری کار همچنین از رجال برجسته دیگر ایرانی مانند انتظام‌السلطنه و لقمان‌الملک و سید نصرالله تقوی و عباسقلی خان قریب به‌عنوان اعضای فعال لژ بیداری نام می‌برد و اضافه می‌کند که لژ بیداری به دلایل نامعلومی در اوایل دهه ۱۹۲۰ تعطیل شد.

استاد اعظم فراماسونری انگلیس لژ «روشنایی در ایران» Light in Iran را اولین لژ منظم و شناخته شده فراماسونری در ایران می‌داند که در سال ۱۹۱۹ نخست به وسیله افسران انگلیسی در شیراز تأسیس شد و از سال ۱۹۲۲ فعالیت خود را در تهران ادامه داد و بعدها ایرانیان را هم به عضویت پذیرفت. این لژ که ابتدا تابع لژ متحد فراماسونری اسکاتلند در هندوستان بود، در دوران سلطنت رضاشاه هم به فعالیت خود ادامه داد و در

سال ۱۹۳۲ مستقیماً تابع لژ بزرگ اسکاتلند شد.

هاری کار استاد اعظم فراماسونری انگلیس در تاریخچه فراماسونری در ایران کمترین اشاره‌ای به داستان تشکیل لژ پهلوی یا همایون و پنج سال فعالیت خلیل جواهری در ایران نمی‌کند و می‌نویسد اولین لژ منظم و شناخته شده فراماسونری که پس از لژ «روشنایی در ایران» تأسیس شد لژ مولوی تابع لژ بزرگ ملی فرانسه و سپس لژ تهران تابع لژ بزرگ اسکاتلند بود که اولی در سال ۱۹۵۵ و دومی در سال ۱۹۵۷ تشکیل شد. پس از تشکیل سه لژ فرانسوی دیگر که در سه روز متوالی ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ مه ۱۹۶۰ در تهران گشایش یافت لژهای فرانسوی در ایران روز بیستم مه ۱۹۶۰ یک لژ بزرگ منطقه‌ای زیر نظر لژ بزرگ ملی فرانسه تشکیل دادند و لژ بزرگ منطقه‌ای تابع لژ اسکاتلند نیز پس از تشکیل شش لژ انگلیسی در سال ۱۹۶۵ شروع به کار کرد. هاری کار سپس به تشکیل لژهای تابع لژ بزرگ متحده آلمان اشاره کرده و می‌نویسد در سال ۱۹۶۹ که مقدمات تشکیل لژ بزرگ ایران فراهم شد ۲۴ لژ<sup>۱</sup> به شرح زیر در ایران فعالیت می‌کردند:

۱- یازده لژ انگلیسی - تابع لژ بزرگ اسکاتلند به شرح زیر:

- لژ روشنایی در ایران، شماره ۱۱۹۱ - تأسیس ۷ اوت ۱۹۱۹ - مرکز تهران
- لژ تهران، شماره ۱۵۴۱ - تأسیس ۷ نوامبر ۱۹۵۷ - مرکز تهران
- لژ کورش، شماره ۱۵۷۴ - تأسیس ۴ اوت ۱۹۶۰ - مرکز تهران
- لژ خیام، شماره ۱۵۸۵ - تأسیس ۲ نوامبر ۱۹۶۱ - مرکز تهران
- لژ ژاندارک، شماره ۱۶۰۸ - تأسیس ۷ مه ۱۹۶۴ - مرکز تهران
- لژ اصفهان، شماره ۱۶۱۰ - تأسیس ۴ فوریه ۱۹۶۵ - مرکز اصفهان
- لژ آریا، شماره ۱۶۲۲ - تأسیس ۵ مه ۱۹۶۶ - مرکز تهران

۱- در منابع فارسی، از جمله نشریه تاریخ معاصر ایران (کتاب دوم چاپ ۱۳۶۹) و «تشکیلات فراماسونری در ایران» چاپ سال ۱۳۷۰ تعداد لژهای فراماسونری که لژ بزرگ ایران را تشکیل دادند ۲۷ لژ ذکر شده که صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا سه لژ از ۲۷ لژ مذکور به نامهای «داریوش» و «کرمان» و «فارابی» بعد از تأسیس لژ بزرگ ایران تشکیل شده‌اند.

- لژ خوزستان، شماره ۱۶۲۳ - تأسیس ۵ مه ۱۹۶۶ - مرکز اهواز
- لژ اهواز، شماره ۱۶۲۷ - تأسیس ۴ اوت ۱۹۶۶ - مرکز تهران
- لژ نور، شماره ۱۶۳۱ - تأسیس ۴ مه ۱۹۶۷ - مرکز تهران
- لژ شیراز، شماره ۱۶۴۲ - تأسیس اول فوریه ۱۹۶۸ - مرکز شیراز
- ۲- ده لژ فرانسوی - تابع لژ بزرگ ملی فرانسه به شرح زیر:
- لژ مولوی، شماره ۴۹ - تأسیس ۱۳ اکتبر ۱۹۵۵ - مرکز ابتدا پاریس، بعد تهران
- لژ سعدی، شماره ۶۶ - تأسیس ۱۷ مه ۱۹۶۰ - مرکز تهران
- لژ فروغی، شماره ۶۷ - تأسیس ۱۸ مه ۱۹۶۰ - مرکز تهران
- لژ حافظ، شماره ۶۸ - تأسیس ۱۹ مه ۱۹۶۰ - مرکز شیراز
- لژ شمس تبریزی، شماره ۷۳ - تأسیس ۱۹ آوریل ۱۹۶۱ - مرکز تبریز
- لژ ابوعلی سینا، شماره ۷۶ - تأسیس ۱۲ آوریل ۱۹۶۲ - مرکز تهران
- لژ مزدا، شماره ۷۹ - تأسیس ۲ مارس ۱۹۶۳ - مرکز تهران
- لژ «لافرانس» شماره ۸۳ - تأسیس ۷ مه ۱۹۶۴ - مرکز تهران
- لژ کسری، شماره ۱۰۲ - تأسیس ۱۴ نوامبر ۱۹۶۵ - مرکز تهران
- لژ مشعل، شماره ۱۳۱ - تأسیس ۲۱ اکتبر ۱۹۶۸ - مرکز تهران
- ۳- سه لژ آلمانی تابع لژ بزرگ متحد آلمان به شرح زیر:
- لژ «ستاره سحر» شماره ۸۶۷ - تأسیس ۱۹۶۰ - مرکز تهران
- لژ «ناهید» شماره ۸۹۹ - تأسیس ۱۹۶۱ - مرکز تهران
- لژ «کیوان» شماره ۸۶۷ - تأسیس ۱۹۶۶ - مرکز تهران
- هاری کار سپس به کیفیت لژهای فراماسونری در ایران اشاره کرده و می نویسد در مدت قریب پنجاه سال که از پیدایش و گسترش فراماسونری در ایران می گذرد، هر سه شاخه فراماسونری در این کشور از کیفیت و استاندارد بالایی برخوردار بوده و اعضای لژهای فراماسونری را بیشتر مدیران اداری و بازرگانی ایران تشکیل می داده اند و اکثر آنها از پزشکان و مهندسان و معلمان و استادان دانشگاهها و شخصیت های سیاسی ایران بوده اند. با چنین کیفیت و سطح عالی و استثنایی لژهای فراماسونری در ایران، دیر یا زود

می‌بایست اقدامی در جهت تشکیل لژ بزرگ ملی ایران صورت بگیرد. اقدامات مقدماتی برای تشکیل لژ بزرگ ایران از چهار سال قبل<sup>۱</sup> آغاز شد و رؤسا و مقامات ارشد هر سه شاخه فراماسونری در ایران در این خصوص به توافق رسیدند. در جریان این مذاکرات نظر موافق اعلیحضرت شاهنشاه ایران با این امر نیز اعلام شد و زمینه تشکیل لژ بزرگ ایران از ائتلاف هر سه شاخه فراماسونری ایران فراهم گردید.

هاری کار استاد اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان پس از شرح مذاکراتی که بین نمایندگان لژهای سه گانه در ایران برای تشکیل لژ بزرگ و تدوین اساسنامه آن به عمل آمده و قریب سه سال به طول انجامید می‌نویسد: لژ بزرگ متحد انگلستان تشکیلاتی در ایران نداشت، ولی از نظر ارتباط با لژ بزرگ اسکاتلند که وابسته به لژ بزرگ متحد انگلستان است، برای تدوین اساسنامه لژ بزرگ ایران و ترتیب مراسم تأسیس و تقدیس آن در جریان قرارگرفت و برادر علی مرنندی در ژوئیه سال ۱۹۶۸ برای مذاکره درباره اساسنامه و مقدمات تأسیس لژ بزرگ ایران به دیدن من آمد. او تمام جریان را از ابتدای مذاکره برای تشکیل لژ بزرگ ایران تا مراحل نهایی آن برای من شرح داد و تسلط فوق‌العاده او به زبان انگلیسی مرا تحت تأثیر قرار داد. برادر علی مرنندی که نماینده مجلس ایران و از اعضای کمیته تدوین قانون اساسی لژ بزرگ ایران بود، متن انگلیسی اساسنامه را در اختیار من قرار داد و با شرح اشکالاتی که در تطبیق آن با قوانین اساسی لژهای مادر پیش آمده است نظر مرا در حل این مشکل جویا شد. مشکل قابل درک بود: لژهای فراماسونری در ایران که به سه شاخه انگلیسی و فرانسوی و آلمانی تقسیم شده بودند می‌بایست اساسنامه‌ای برای خود تنظیم کنند که با قوانین اساسی هر سه لژ بزرگ اسکاتلندی و فرانسوی و آلمانی تطبیق نماید. از جمله مشکلات مهم، تعیین افسران لژ بزرگ آینده ایران بود، زیرا برای تشکیلاتی که حداکثر هزار عضو داشت تعیین بیش از ۷۰ مقام که در لژ بزرگ انگلستان وجود دارد نامناسب به نظر می‌رسید.

چگونگی انتخاب استاد اعظم لژ بزرگ آینده ایران و مدت تصدی و اختیارات او نیز از مواردی بود که می‌بایست در قانون اساسی لژ جدید مشخص شود. استاد اعظم لژ

۱- گزارش هاری کار در سال ۱۹۶۹ منتشر شده است.

بزرگ طبق قانون اساسی لژ بزرگ متحد انگلستان یا لژ بزرگ اسکاتلند اختیارات وسیعی دارد. تشریفات انتخاب استاد اعظم هر سال تجدید می‌شود ولی عملاً استاد اعظم برای تمام عمر انتخاب می‌شود و مراسم تجدید انتخاب سالانه تشریفاتی است. در مورد ایران با توجه به وجود سه لژ بزرگ منطقه‌ای که در هم ادغام می‌شدند، استاد اعظم می‌بایست به‌طور دوره‌ای و نوبتی از لژهای انگلیسی و فرانسوی و آلمانی انتخاب شود و در این صورت اختیارات او نیز محدود می‌گردد.

«هاری کار» پس از شرح مفصلی دربارهٔ چگونگی انتخاب آرم یا نشان مخصوص لژ بزرگ ایران که دارای علامت «فروهر» و نقوشی از ایران باستان است، به موضوع انتخاب استاد اعظم لژ بزرگ ایران بازگشته و می‌نویسد: برادر علی مرندی در آخرین روز اقامتش در لندن به من اطلاع داد که استاد اعظم لژ بزرگ آینده ایران از هم‌اکنون تعیین شده و او کسی جز مهندس جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا نیست. علی مرندی همچنین سئوالاتی را که از طرف شریف امامی عنوان شده بود با من در میان گذاشت که من در فرصت کوتاهی که باقی مانده بود فقط توانستم توضیحات لازم را به‌طور شفاهی در یک نوار چهل دقیقه‌ای ضبط کنم که علی مرندی روز بعد آن را با خود به تهران برد.

### گزارش تأسیس و «تقدیس» لژ بزرگ ایران

«هاری کار» استاد اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان که به دعوت مهندس شریف امامی برای شرکت در مراسم تأسیس و تقدیس لژ بزرگ ایران به تهران مسافرت کرده بود، در شرح جریان مسافرت و مشاهدات خود در تهران می‌نویسد:

«من روز ۲۵ فوریه ۱۹۶۹ در ساعات دیر وقت شب وارد تهران شدم و در فرودگاه مورد استقبال عده‌ای از برادران ایرانی و نمایندهٔ استاد اعظم تعیین شده (شریف امامی) قرار گرفتم. پس از پذیرایی در قسمت ویژهٔ مهمانان برجسته (V. I. P) فرودگاه، گم شدن چمدانم در حین نقل و انتقال کمی موجب ناراحتی گردید، ولی با تلاش برادر اربابی معاون وزارت راه چمدانم در ساعت سه صبح تحویل هتل محل اقامت من شد.



مهندس جعفر شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران

باید اضافه کنم که سویت مجللی در هتل برای من رزرو شده بود و سبد گل بزرگی که از طرف برادر شریف امامی ارسال شده بود در حال ورودی سویت جلب توجه می‌کرد. صبح روز بعد به اتفاق برادر علی مرنندی به دیدار برادر شریف امامی در دفتر کار مجلل او در ساختمان مجلس سنای ایران رفتم. دیوارهای اطاق با تصاویر متعدد امضا شده از طرف رهبران بسیاری از کشورهای جهان تزئین شده بود. اعلیحضرت شاهنشاه ایران در آن موقع در سوئیس بودند و برادر شریف امامی به عنوان یکی از اعضای شورای سلطنتی که در غیاب اعلیحضرت وظایف ایشان را انجام می‌دهد مشغله زیادی داشت. گفتگوی ماکوتاه و بیشتر به منظور معارفه بود و برادر شریف امامی ضمن این گفتگو، به زبان انگلیسی به خوبی و بدون لهجه تکلم می‌کرد.»

هاری کار پس از شرحی دربارهٔ مهمان‌نوازی ایرانیان در روزهای اقامتش در تهران



به ورود هیئت‌های نمایندگی لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان که استادان اعظم هر سه لژ بزرگ در رأس هیئت‌های خود به تهران آمده بودند و استقبال رسمی از این هیئت‌ها به وسیله خود شریف امامی اشاره کرده و در شرح مراسم گشایش و تقدیس لژ بزرگ ایران می‌نویسد: صبح روز اول مارس ۱۹۶۹ (دهم اسفند ۱۳۴۷) برای انجام کارهای نهایی و آماده کردن سالن جهت تأسیس و تقدیس لژ بزرگ ایران که می‌بایست ساعت سه بعدازظهر همان روز برگزار شود به محل برگزاری مراسم در هنرستان دختران رفتیم. محراب در وسط سالن قرار داده شد تا طواف در اطراف آن آسانتر انجام گیرد. بر روی محراب علاوه بر کتاب مقدس و قرآن، اوستا کتاب مقدس آئین زرتشت هم گذاشته شد، زیرا عده‌ای از برادران ایرانی زرتشتی هستند و به کتاب مقدس خود سوگند یاد می‌کنند. انجام کارهای دیگر و پیش‌بینی ترتیبات لازم برای مراسم بعدازظهر، تا ساعت یازده و نیم به طول انجامید و سپس برای صرف ناهار به هتل بازگشتیم تا برای حضور در تشریفات تأسیس و تقدیس لژ بزرگ آماده شویم.

استادان ارجمند و مقامات ارشد هر ۲۴ لژ که لژ بزرگ ایران را تشکیل می‌دادند خیلی قبل از آغاز مراسم در مزکت اجتماع کرده بودند. قسمت ورودی و اطراف سالن با فرشهای قرمز و نارنجی تزئین شده بود، ولی کف سالن که می‌بایست مراسم در آن برگزار گردد طبق سنت، شطرنجی و سیاه و سفید بود. علاوه بر هیئت‌های نمایندگی و همراهان آنها و سالاران لژ که تعیین شده بودند در حدود ۱۲۰ تن از برادران ایرانی برای حضور در این مراسم دعوت شده بودند.

مراسم تأسیس و تقدیس لژ بزرگ ایران رأس ساعت ۳ بعدازظهر با ورود هیئت‌های زیر با لباس مخصوص و نشانها و پیش‌بند ماسونی آغاز شد:

۱- افسران قدیمی‌ترین لژهای ایران:

برادر کریستوفر اسحق فری

برادر عباسقلی عرب شیبانی

برادر ف. س. دورابچی

برادر دکتر حسن علوی

برادر جی. دی. پین G. D. Payne

برادر جی. پک J. Peck

برادر نوشیروانی [در اصل Nooshir Irani نوشته شده]

برادر دکتر توران

برادر صالح چیتایات

برادر مهدی صناعی

۲- استاد اعظم تعیین شده برادر جعفر شریف امامی، همراه کلیه سالاران لژ بزرگ -  
که پس از ورود و ادای احترام حاضران در جای خود قرار گرفتند.

۳- نمایندگان زیر از لژ بزرگ متحد آلمان، که به اتفاق همراهان ایرانی خود<sup>۱</sup> پس  
از ورود و خیرمقدم در جای خود قرار گرفتند:

برادر دکتر «رومر» W. Römer استاد اعظم لژ بزرگ متحد آلمان

برادر دکتر تئودور وُگل Theodor Wogel استاد اعظم پیشین

برادر دکتر مولر بورنر Müller Börner استاد اعظم پیشین

برادر دکتر ارنست والتر Ernest Walter

برادر استنگل Stengel

همراهان (ملتزمین) ایرانی:

برادر مفتاح

برادر بوریور

برادر غلامرضا مبین

برادر اشرف احمدی

۱- در مورد همراهان ایرانی هیئت‌های خارجی، اصطلاح اسکورت Escort به کار رفته که در تشریفات رسمی «ملتزمین رکاب» هم معنی می‌دهد.

برادر خواجوی

برادر لاجوردی

۴- هیئت نمایندگی زیر از لژ بزرگ ملی فرانسه، که پس از ورود و خیرمقدم و ادای احترام در جای خود قرار گرفتند:

برادر ارنست وان هک E. Van Hecke استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه

برادر ل.ا. دروزیر L. A. Derosière معاون استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه

برادر آلک پارکر Alec Parker معاون استاد اعظم

برادر شارل ویورل Charles Vivrel

همراهان (ملتزمین) ایرانی

برادر گلشائیان

برادر عبدالله ظلی

برادر دکتر عباس معتمدی

برادر مسعود فروغی

برادر واعظ پور

برادر خان اکبر

۵- هیئت نمایندگی لژ بزرگ اسکاتلند، که پس از ورود و خیرمقدم و ادای احترام در جای خود قرار گرفتند:

برادر سر رونالد اور ابروینگ Sir Ronald Orr Erwing استاد اعظم

برادر لُرد الگین و کینکاردین The Earl of Elgin and Kincardine استاد اعظم

پیشین

برادر آلکساندر بوکان A. Buchan دبیر اعظم لژ بزرگ اسکاتلند

برادر ک.ا. بیرس K. O. Byers استاد اعظم منطقه‌ای

## همراهان (ملتزمین ایرانی)

برادر اوانسوف

برادر خشایار

برادر دکتر غلامرضا کیان

برادر مرشدزاده

برادر فتح‌الله فرود

برادر جعفر جهان

۶- نمایندگان لژ بزرگ متحده انگلستان، که پس از ورود و خیرمقدم و ادای احترام در جای خود قرار گرفتند:

برادر فرانک داگلاس Frank Douglas

برادر هاری کار Harry Carr

## همراهان (ملتزمین ایرانی)

برادر علی مرندي

برادر دکتر امیر حکمت

برادر مصطفی تجدد

برادر رشیدی

برادر فاضل

تشریفات تأسیس و تقدیس لژ بزرگ ایران که با نیایش به درگاه پروردگار و سرودهای مختلف همراه است و هاری کار به تفصیل آنها را شرح داده ممکن است برای خوانندگان خسته کننده باشد، لذا از ترجمه این قسمت صرف نظر می‌کنیم. بخصوص که متن انگلیسی این گزارش عیناً در بخش پایانی کتاب کلیشه شده و اگر کسانی علاقمند به آگاهی از تفصیل این تشریفات باشند، می‌توانند به اصل مقاله در این بخش مراجعه نمایند. هاری کار پس از شرح این تشریفات می‌نویسد که استادان اعظم هر سه لژ مادر (لژ

بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان) یکی پس از دیگری در کرسی حضرت سلیمان قرار گرفته و لژ بزرگ ایران را تقدیس می‌کنند. سپس مراسم تنصیب مهندس شریف امامی به‌عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران به‌وسیله «ارنست وان هک» استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه انجام می‌گردد و شریف امامی پیش از انجام



سر رونالد اور ایروینگ استاد اعظم لژ بزرگ اسکاتلند که مراسم تأسیس و تقدیس لژ بزرگ ایران تحت نظر او انجام گرفت.

مراسم تنصیب در برابر محراب قرار گرفته و سوگندنامه‌ای به شرح زیر قرائت می‌کند:

«من، شریف امامی، به نام پروردگار عالم و در حضور برادرانی که در این جا گرد آمده‌اند، صادقانه و شرافتمندانه متعهد می‌شوم که وظایف استاد اعظم لژ بزرگ ایران را در نهایت خلوص و ایمان و آگاهانه و باکمال اشتیاق، در حد اعلامی توان خود، تا زمانی که آن را به برادر دیگری که به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران انتخاب خواهد شد بسپارم، به انجام برسانم و در این مقام رفیع، حداکثر تلاش خود را برای حفظ منافع و ارزشهای فراماسونری به طور اعم و این لژ بزرگ مستقل به طور اخص، به کار برم.

پس تو، ای برترین [پروردگار عالم] مرا در انجام صادقانه و وظایفم یاری کن و استوار و پایدار بدار.

پس از ادای سوگند، استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه، استاد اعظم لژ بزرگ ایران را به سوی قسمت جنوب شرقی لژ بزرگ هدایت کرد و نشان مقام استادی اعظم لژ بزرگ را به وی اعطا نمود. برادر ارنست وان هک سپس استاد اعظم برگزیده لژ بزرگ ایران را به سوی مشرق برد و او را در کرسی استادی اعظم لژ بزرگ ایران مستقر نمود و از بزرگ رئیس تشریفات خواست که رسماً مقام جدید وی را اعلام نماید.

استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه سپس از استاد اعظم لژ بزرگ ایران خواست که استادان اعظم پیشین لژ بزرگ را، که مقامات ارشد لژ بزرگ ایران به شمار می‌آیند، معرفی نماید. برادر شریف امامی سپس چهارتن از برادران را به شرح زیر به عنوان استادان اعظم پیشین معرفی نمود:

برادر سعید مالک، (سناتور و استاد اعظم پیشین لژ بزرگ منطقه‌ای ایران - تابع لژ بزرگ ملی فرانسه)

برادر محمد ساعد (سناتور و نخست‌وزیر پیشین ایران)

عالیجناب برادر دکتر سید حسن امامی، امام جمعه

برادر امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر فعلی ایران

استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه سپس از برادر شریف امامی خواست که معاونان

خود را در مقام استاد اعظم لژ بزرگ ایران معرفی نماید. استاد اعظم لژ بزرگ ایران سه تن از برادران را به شرح زیر به عنوان معاونان خود معرفی کرد:

برادر عباسقلی گلشائیان (وکیل دادگستری، وزیر پیشین دارایی، وزیر پیشین دادگستری)

برادر مصطفی تجدد (سناتور و رئیس بانک بازرگانی ایران)

برادر دکتر امیر حکمت (سناتور و پزشک)

سپس سالاران لژ بزرگ معرفی شدند. هنگامی که اسامی سالاران لژ خوانده می شد، هریک به ترتیب قرائت نامشان در برابر محراب قرار می گرفتند. چهارتن اول در کنار هم در برابر محراب زانو زدند، و دیگران به ترتیب پشت سر هریک از آنان قرار گرفته و دست خود را بر روی شانه نفر مقابل می گذاشتند. چهار نفر اول عبارت بودند از:

بزرگ سرپرست اول - برادر دکتر سیدحسن علوی (پزشک، استاد دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس)

بزرگ سرپرست دوم - برادر دکتر علی اصغر خشایار (وکیل دادگستری، دکتر حقوق)

بزرگ خزانه دار - برادر دکتر عباس معتمدی (استاد دانشگاه، دکتر علوم)

بزرگ دبیر - برادر دکتر احمد علی آبادی (دکتر فلسفه، استاد دانشگاه تهران و معاون پیشین نخست وزیر ایران)

سالاران دیگر لژ بزرگ نیز به ترتیب زیر معرفی شدند:

برادر دکتر پرتو (دکتر حقوق و فلسفه)

برادر دکتر مهدی ذوالریاستین (پزشک و از مقامات ارشد وزارت بهداشتی)

برادر مجلسی (قاضی دیوان عالی کشور، استاد دانشگاه تهران)

برادر عبدالله ظلی (دریادار بازنشسته نیروی دریایی ایران)

برادر جعفر جهان (وکیل دادگستری، دکتر حقوق)

برادر اسمعیل واعظ پور

برادر علی مرنندی (نماینده مجلس، عضو پیشین هیئت مدیره شرکت ملی نفت)



عباسقلی گلشائیان معاون استاد اعظم لژ بزرگ ایران

- برادر غلامحسین بوربور (نماینده پیشین مجلس، مقام ارشد شرکت ملی نفت ایران)
- برادر محمد جهانشاهی (مشاور حقوقی سازمان برنامه)
- برادر دکتر فتح الله جلالی (وزیر پیشین کشور، دکتر حقوق)
- برادر نعمت الله خان اکبر
- برادر عبدالعلی مفتاح (مقام ارشد شرکت ملی نفت ایران)
- برادر صالح چیتایات (صاحب صنعت)
- برادر قره گوزلو (مدیرکل صنایع دولتی)
- برادر رشیدی حائری (عضو عالیترتبه وزارت امور خارجه)
- برادر جعفر فزونی



برادر رحمت مرشدزاده (دکتر شیمی، استاد دانشگاه)  
 برادر زوریک دلامیان (عضو کنسولگری انگلیس در تهران)  
 برادر اسمعیل فیلسوفی (استاد دانشگاه تهران، دکترای علوم از پاریس)  
 برادر هوشنگ فاضل  
 برادر دکتر علی اصغر بختیار (دکتر اقتصاد)  
 برادر دکتر محمدحسن توران (پزشک، رئیس بیمارستان پارس)  
 برادر محمدحسن افخمی  
 برادر سیدمحمد میرهادی (نماینده پیشین مجلس)  
 برادر دکتر مهدی میرزاحسابی (دکتر اقتصاد، از مقامات عالیرتبه وزارت دارایی)  
 برادر علی اکبر موسوی (وکیل دادگستری، صاحب محضر اسناد رسمی)  
 برادر ابوالقاسم لاجوردی (صاحب صنعت، عضو برجسته اطاق بازرگانی ایران)  
 استاد اعظم لژ بزرگ ایران سپس نشانها و حمایل هریک از سالاران لژ بزرگ را به آنان اعطا کرد و به یکایک آنان تبریک گفت. بعد از انجام این مراسم تنفس اعلام شد و بعد از پایان تنفس نخستین جلسه لژ بزرگ ایران با حضور هیئت‌های نمایندگی فراماسونری جهانی برگزار گردید. در این جلسه ابتدا نمایندگان لژ بزرگ متحد انگلستان، لژ بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان هریک طی پیام کوتاهی تشکیل لژ بزرگ ایران را تبریک گفتند. شریف امامی در پاسخ به هر سه زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی از حضور هیئت‌های عالیمقام فراماسونری انگلیس و فرانسه و آلمان تشکر کرد و سپس هدایا و نشانهای مرصع یادگاری به هریک از اعضای هیئت‌ها تقدیم نمود.

نخستین جلسه لژ بزرگ ایران با این سخنرانی استاد اعظم بزرگ، شریف امامی، که به زبان انگلیسی ایراد شد، خاتمه یافت:

برادران

اطمینان دارم که همه شما در احساس غرور و خوشحالی من از حضور در مراسم تولد لژ بزرگ ایران شریک و سهیم هستید، امروز روزی است که ما از

مدتها پیش انتظار رسیدن آن را داشتیم و مراسمی که شاهد آن بودیم حاصل زحمات خستگی‌ناپذیر و مداوم بسیاری از برادران است که من فرصت را برای عرض سپاس از آنان غنیمت می‌شمارم.

وظیفه خود می‌دانم که با کمال مسرت مراتب سپاس و حق‌شناسی خود را به لژهای بزرگ و محترمی که لژ بزرگ ایران موجودیت خود را مدیون آنهاست، و همچنین از نقشی که آنان در استقرار فراماسونری منظم در ایران ایفا نمودند و به سرانجام خوش پیدایش لژ بزرگ ایران انجامید، ابراز نمایم. برادران. من مخصوصاً از مقامات لژ بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ ملی فرانسه، لژ بزرگ متحد آلمان سپاسگزارم و از حضور برادران عالی‌مقام: برادر فرانک دوگلاس از لژ بزرگ متحد انگلستان، برادر سر رونالد اور - ابروینگ استاد اعظم لژ بزرگ اسکاتلند، برادر ارنست وان هک استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه، برادر دکتر ورنر رومر استاد اعظم لژ بزرگ متحد آلمان و همچنین کلیه اعضای عالی‌رتبه هیئت‌های همراه آنان که رنج این سفر دور و دراز را برای حضور در این مراسم بر خود هموار کرده‌اند، احساس غرور می‌کنم و صمیمانه از آنان سپاسگزارم.

بجاست که در پایان سخنانم مراتب تکریم و احترام خود را به حضور پادشاه مهربان و بزرگوارمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران، که بدون عنایت و حمایت ایشان فراماسونری منظم به صورت کنونی در ایران پا نمی‌گرفت، تقدیم نمایم. باشد که عنایات جاودان معمار بزرگ جهان همواره شامل حال ایشان باشد.

هاری کار در پایان گزارش مفصل خود از چگونگی تأسیس و تقدیس لژ بزرگ ایران، به دو ضیافت مجلل، که در هتل ونک برای مهمانان خارجی و «برادران ایرانی» ترتیب داده شده بود، و همچنین سفر مهمانان خارجی به شیراز و بازدید از تخت جمشید اشاره می‌کند. یکی از این دو مهمانی مفصل مخصوص هیئت‌های اعزامی فراماسونری جهانی و مقامات لژ بزرگ و بانوان آنها بوده که به موجب گزارش هاری کار جمعاً

۱۶۰ نفر در آن شرکت داشته‌اند. در این مهمانی شریف امامی سخنانی در سر میز شام ایراد می‌کند و «مهمانان جامه‌های خود را به سلامتی اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران می‌نوشند!»

مهمانی دوم با حضور ۶۰۰ نفر «برادران ایرانی» تشکیل می‌شود و هیئت‌های فراماسونری جهانی فرصت دیدار با جمع فراماسونهای ایرانی را پیدا می‌کنند، قید عدد ۶۰۰ در گزارش استاد اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان از کل «برادران ایرانی» نشان می‌دهد که تعداد فراماسونهای ایرانی در تاریخ تأسیس لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ از ششصد نفر تجاوز نمی‌کرده و رشد فراماسونری ایران را در ده سال باقیمانده رژیم پهلوی باید بر همین اساس ارزیابی نمود.

#### چند سند دربارهٔ تأسیس لژ بزرگ ایران

در میان اسناد مربوط به فراماسونری در ایران که پس از انقلاب کشف شده، این گزارش دربارهٔ «مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران» هم قابل توجه است. در گزارش که از طرف لژ بزرگ ناحیه‌ای ایران - تابع لژ بزرگ ملی فرانسه نوشته شده، آمده است:

«به ساعت ۱۵ روز شنبه اول مارس ۱۹۶۹ [۱۰ اسفند ۱۳۴۷] مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران در تهران انجام گردید. از لژ بزرگ ملی فرانسه برادران بسیار محترم زیر طبق دعوت برادران ایرانی در این تشریفات حضور داشتند: برادر بسیار محترم ارنست وان هک استاد اعظم، برادر بسیار محترم آلک پارکر معاون استاد اعظم، برادر بسیار محترم شارل ویورل بزرگ سرپرست اول پیشین. لژ بزرگ ایران شامل تمام لژهای بنایان آزاد منظم در ایران، لژهای منظم بزرگ ناحیه‌ای ایران تابع لژ بزرگ اسکاتلند و لژهای بزرگ منظم ناحیه‌ای ایران تابع لژ بزرگ ملی فرانسه و همچنین لژهای منفرد تابع لژ بزرگ متحده آلمان می‌باشد.

از این رو هنگام انجام دادن تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران برادر بسیار محترم سر رونالد اوریوئینگ استاد اعظم لژ بزرگ اسکاتلند در کرسی حضرت سلیمان قرار گرفت. برادر بسیار محترم ارنست وان هک در کرسی بزرگ سرپرست اول تقدیس‌کننده و

برادر بسیار محترم ورنر رومر استاد اعظم لژهای بزرگ متحده آلمان در کرسی بزرگ سرپرست دوم تقدیس کننده قرار گرفتند.

پس از انجام یافتن تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم ورنر رومر استاد اعظم لژهای بزرگ متحده آلمان تأسیس لژ بزرگ ایران را اعلام نمود. سپس برادر بسیار محترم وان هک تشریفات استقرار برادر بسیار محترم شریف امامی را در کرسی حضرت سلیمان به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران انجام داد. پس از انجام گرفتن تشریفات، برادران بسیار محترم زیر: برادر بسیار محترم دکتر سعید مالک استاد اعظم سابق لژ بزرگ ناحیه‌ای، برادر بسیار محترم محمد ساعد و برادر بسیار محترم امیرعباس هویدا به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران انتخاب شدند. همچنین برادران بسیار محترم زیر: سر اورویوئینگ، ارنست وان هک و ورنر رومر به سمت استادان اعظم افتخاری لژ بزرگ ایران منصوب و مدال لژ بزرگ به آنان اهدا گردید. تشریفات انحلال لژ بزرگ ناحیه‌ای ایران تابع لژ بزرگ ملی فرانسه به روز چهارشنبه ۲۶ فوریه ۱۹۶۹ در تهران انجام شد. در این تشریفات برادر بسیار محترم وان هک مدال شایستگی ماسونی لژ بزرگ ملی فرانسه را به برادر بسیار محترم دکتر سعید مالک اعطاء نمود.<sup>۱</sup>

چند سند ساواک درباره مسافرت هیئت‌های فراماسونری جهانی به شیراز و بازگشت این هیئت‌ها از ایران هم قابل توجه است:

\* روز ۱۳/۱۲/۱۳۷۴ فتح‌الله فرود دبیر اعظم لژ بزرگ ناحیه ایران وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند در مورد عزیمت عده‌ای از ماسون‌های خارجی به شیراز و نحوه پذیرایی آنان تلگرافی جهت مسئولین لژ فراماسونی شیراز مخابره که در پایان اعلام داشته بود کلیه مخارج به عهده برادر هویدا می‌باشد... (گزارش اداره کل سوم)

\* معاون دبیر اعظم به دبیر لژ فراماسونری شیراز - رونوشت عباسقلی عرب شبیانی و علی اکبر خلیلی اعلام نموده ۱۳ برادر و ۷ بانو بامداد چهارم مارس (۱۳ اسفند) با هواپیمای ملی از اصفهان به شیراز وارد، به کلیه برادران اطلاع دهید و چهار ماشین

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. جلد دوم. صفحه ۳۹۳.

سواری در اختیار آنان بگذارید. هفت اطاق دو نفره و شش اطاق یک نفره در یکی از هتلهای خوب شیراز رزرو شود. منظور دیدن شیراز و پرسپولیس و زیارت برادران. کلیه مخارج به عهده برادر هویدا می باشد. ۱۴ اسفند مراجعت می نمایند (گزارش ساواک فارس به اداره کل سوم - ۱۳۴۷/۱۲/۴)

\* ار نست وان هک استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه که به منظور شرکت در مراسم تأسیس و تشکیل لژ بزرگ ایران در اسفندماه سال ۴۷ به ایران آمده بود پس از مراجعت به کشور خویش ضمن تسلیم گزارشی به لژ بزرگ ملی فرانسه اعلام نمود «پس از انجام مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، برادران بسیار محترم دکتر سعید مالک، محمد ساعد، عباس هویدا و دکتر حسن امامی به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران انتخاب شدند - بولتن ویژه ساواک<sup>۱</sup>.

۱- اسناد ساواک از کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» - جلد دوم صفحات ۳۹۳ و ۳۹۴ نقل شده است.

## ده سال آخر

سالهای رشد و شکوفایی یا هرج و مرج و آشفتگی در فراماسونری ایران - «لژ بزرگ ایران» از آغاز تا انجام - حامیان رائین در انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران - اسناد ساواک درباره فراماسونهای ایران - مراحل رشد و افول لژ بزرگ - کتاب رائین چگونه موجب پیشرفت فراماسونری در ایران شد؟! - ماجرای ساختمان معبد فراماسونری در ایران - فراماسونری ایران در تسخیر ساواک!

ده سال آخر حیات فراماسونری در ایران، از اواخر سال ۱۳۴۷ تا اواخر سال ۱۳۵۷، که از تشکیل لژ بزرگ ایران آغاز و به انقلاب اسلامی و برچیده شدن بساط فراماسونری در ایران ختم می‌شود، از نظر بسیاری از فراماسونها دوران رشد و شکوفایی فراماسونری در ایران بود، ولی به عقیده دکتر احمد هومن که خود یکی از پیشگامان و بنیان‌گذاران فراماسونری «منظم»<sup>۱</sup> در ایران بود، ده سال آخر حیات فراماسونری در ایران دوران هرج و مرج و آشفتگی در فراماسونری ایران بود. دکتر هومن می‌گفت شاه با

---

۱- مقصود از فراماسونری «منظم» که در فصول پیشین هم به آن اشاره شده فراماسونری شناخته شده از سوی تشکیلات فراماسونری جهانی است. فراماسونری منظم یا *Régulier* در ایران با تشکیل لژ مولوی در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) که تحت نظارت لژ بزرگ ملی فرانسه در پاریس شروع به کار کرد و سپس به ایران انتقال یافت آغاز می‌شود. قبل از لژ مولوی فقط لژ «روشنایی در ایران» که در سال ۱۹۱۹ در شیراز تشکیل شده بود و افسران و دیپلماتهای انگلیسی در آن عضویت داشتند یک لژ منظم و شناخته شده به‌شمار می‌آمد.

تحمیل شریف امامی به فراماسونهای ایران و اصرار بر انتخاب او به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران، به هدف خود که ایجاد تفرقه و شکاف در فراماسونری ایران بود رسید و فراماسونهای استخواندار و قدیمی ایران که حاضر به تبعیت از شریف امامی نبودند، یا خود را به کلی کنار کشیدند و از شرکت در جلسات لژهای فراماسونری خودداری نمودند و یا با تمرکز فعالیت خود در «شورایعالی» که ویژه فراماسونهای درجات چهارم تاسی و سوم بود حساب خود را از لژ بزرگ جدا کردند.

بنابراین تاریخ فراماسونری ایران را در ده سال آخر حیات آن باید در دو بخش جداگانه مربوط به فعالیت‌های لژ بزرگ ایران تحت ریاست شریف امامی و «شورایعالی» که دکتر محمود هومن در رأس آن قرار داشت تعقیب کنیم.

#### «لژ بزرگ ایران» از آغاز تا انجام

همزمان با تشکیل لژ بزرگ ایران در اسفندماه سال ۱۳۴۷، که با وجود تشریفات مفصل برگزاری آن و حضور هیئت‌های نمایندگی خارجی، طبق سنت جاری فراماسونری کاملاً سری و محرمانه برگزار گردید و هیچ خبری درباره آن در رسانه‌های داخلی و خارجی انتشار نیافت، انتشار دو کتاب درباره فراماسونری در ایران سر و صدای زیادی به راه انداخت و فعالیت لژ بزرگ ایران را در مراحل آغازین آن تحت الشعاع خود قرار داد. این دو کتاب، که انتشار همزمان آنها و تقارن آن با تشکیل لژ بزرگ ایران نیز قابل تأمل است، هر دو لحن انتقادی بسیار تندی علیه فراماسونری داشت و فراماسونهای ارشد ایرانی که نویسنده در داخل و خارج با آنها گفتگو کرده است، متفق‌القولند که در شرایط آن روز ایران و کنترل و نظارت شدید ساواک بر کار چاپ و نشر، انتشار این کتابها بدون همکاری و هماهنگی با ساواک امکان‌پذیر نبوده است.

دو کتاب مورد بحث که در فصول پیشین هم به آنها اشاره شده است، عبارتند از «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» نوشته اسمعیل رائین در سه جلد و «فراماسونری در ایران» نوشته محمود کتیرایی در یک جلد. کتاب محمود کتیرایی چند ماه قبل از کتاب اسمعیل رائین انتشار یافت، ولی کتاب رائین، هم به خاطر عکسها و مدارکی که در آن

چاپ شده بود و هم به واسطه انتشار فهرست اسامی فراماسونهای ایران، که تعداد کثیری از شخصیت‌ها و مقامات شاغل و سناتورها و نمایندگان مجلس هم در میان آنها دیده می‌شدند، جنجال بزرگی به راه انداخت و مدتها موضوع بحث محافل و مجالس بود.

بعد از انتشار کتاب سه جلدی راین، شایعه انتشار قریب‌الوقوع جلد چهارم این کتاب نیز که گفته می‌شد اسامی و اسناد مهم دیگری هم برای آن تدارک دیده شده است، موجب نگرانی شدید فراماسونها گردید. هنگام انتشار کتاب راین، نویسنده مدیرکل وزارت دارایی بودم و یکی از مدیران روزنامه‌ها که کتاب تقدیمی راین را برای دکتر جمشید آموزگار وزیر دارایی وقت آورده بود، از قول خود او می‌گفت که جلد چهارم کتابش آماده چاپ و منتظر کسب اجازه از شخص اعلیحضرت است. ظاهراً جلد چهارم کتاب که مطالب جنجالی و بحث‌انگیزی داشت برای مطالعه و کسب اجازه از شاه به علم وزیر دربار وقت که با راین ارتباط نزدیکی داشت داده شده بود، ولی شاه به واسطه انعکاس سوء انتشار سه جلد قبلی این کتاب در محافل فراماسونری داخل و خارج و مرتبط ساختن آن با ساواک، که شایعه موافقت خود شاه را هم با چاپ این کتابها به همراه داشت، با انتشار جلد چهارم آن موافقت نکرد.

درباره این ماجرا یکی از گزارشهای ساواک تا حدی گویا است. سند مورخ دهم تیرماه ۱۳۴۸ ساواک واکنش شریف امامی را درباره کتاب راین و موضوع انتشار جلد چهارم آن چنین شرح می‌دهد:

آقای [علی] آبتین رئیس بازرسی مجلس سنا در یک مذاکره خصوصی اظهار داشت: اوایل هفته قبل آقای مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا به آقای فخرالدین وفا رئیس امور اداری مجلس مأموریت داده است به‌طور خیلی محرمانه یک نسخه از جلد چهارم کتاب فراماسونری را تهیه و به نامبرده تحویل دهند و آقای وفا کتاب مزبور را در اسرع وقت تهیه و در اختیار آقای شریف امامی گذارده است. آقای شریف امامی در حالی که از انتشار کتاب مزبور سخت ناراحت بوده به وفا گفته است که ناشر این کتاب به پشتیبانی و حمایت ساواک مبادرت به چاپ و توزیع آن نموده و روز سه‌شنبه که



شرفیاب خواهم شد این موضوع را به عرض شاهنشاه خواهم رساند. آقای شریف امامی که ساعت ۱۱/۳۰ روزهای سه‌شنبه هر هفته وقت شرفیابی دارد، در روز موعود کتاب مربوطه را در کارتن کارهای شرفرضی با خود به دربار برده است. بعداً آقای آبتین اضافه نمود: معمولاً آقای شریف امامی بعد از هر شرفیابی به خانه خود در شمیران می‌رود، ولی روز سه‌شنبه هفته قبل بعد از شرفیابی تلفنی با مجلس تماس حاصل و اطلاع داده است به مجلس خواهد آمد. لحظه‌ای بعد آقای شریف امامی از اتومبیل خود پیاده و با حالتی پریشان و ناراحت و بسیار عصبانی به طرف اطاق کار خود رفته و با شخصی ناشناس تلفنی تماس گرفته و به مخاطب با صدای بلندی که بی‌شبهت به فریاد نبوده است اظهار می‌دارد: مطالب کتاب را به عرض رساندم و حتی اظهار داشتم که بدون اجازه ساواک چطور ممکن است چنین کتابی طبع و انتشار یابد، ولی در مقابل عرایض خود پاسخی دریافت نداشتم و به عرایض دیگر پرداختم و دستور گرفتم.

ناطق [آقای آبتین] سپس اظهار عقیده نمود که آقای شریف امامی در حال حاضر مسئول و گرداننده فراماسیون در ایران می‌باشد، سپس نقل قول از اظهارات آقای عدل‌الملک دادگر، که از رجال سیاسی قدیمی ایران و چندین دوره سناتور و ریاست مجلس شورای ملی را نیز عهده‌دار بوده است، گفت: کلیه افرادی که نامشان در کتاب فراماسونری برده شده در ظرف پنج سال آینده از رأس امور مهم برکنار خواهند شد. ناطق بعد اشاره به اظهارات آقای مشایخ، منشی مخصوص آقای شریف امامی که اصولاً کارهای سری و محرمانه وی را انجام می‌دهد نموده و گفت: نامبرده در یک صحبت خصوصی به مشارالیه گفته است: من هنگامی وارد جمعیت فراماسونری شده‌ام که تصمیم بر آن است این قبیل اشخاص را از رأس امور مهم و حساس برکنار نمایند، و بعد ادامه داده است: آقای شریف امامی این روزها به خاطر کتاب راین بسیار ناراحت و عصبانی می‌باشند و حتی پیش شاهنشاه آریامهر

از این موضوع شکایت نموده ولی مضمثر مثر واقع نگردیده است. شریف امامی همچنین گفته: متصور است خود دستگاه با انتشار این کتاب می‌خواسته آبروی ما را ببرد و ما غافل بوده‌ایم که به خاطر ۷ الی هشت هزار تومان خود را در تله انداخته‌ایم و از ما هتک آبرو شده است...<sup>۱</sup>

از این سند ساواک چند نکته مستفاد می‌شود: نخست این که جلد چهارم کتاب راین چاپ یا تکثیر شده ولی به واسطه انعکاس انتشار سه جلد اول از توزیع آن جلوگیری به عمل آمده است، زیرا در غیر این صورت دسترسی شریف امامی به آن امکان‌پذیر نبوده است. دوم این که شریف امامی شخصاً درباره کتاب راین به شاه شکایت برده و تأکید کرده است که این کتاب به کمک ساواک چاپ شده، ولی شاه به اعتراض و شکایت او توجهی ننموده است و سوم این که شریف امامی بابت مقام خود در فراماسونری حقوقی هم دریافت می‌کرده که در جای دیگری منعکس نشده است.

نامه‌ای هم به خط راین به‌عنوان سپهبد نصیری رئیس ساواک که در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۴۸ نوشته شده و به توقیف کتابهای چاپ شده او و مطالبه خسارت بابت آن اشاره می‌کند جالب توجه است. در این نامه که اصل آن در نشریه «مطالعات سیاسی» (انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی) چاپ شده آمده است:

حضور مبارک تیمسار سپهبد نصیری معاون محترم نخست‌وزیر و ریاست سازمان امنیت کشور

محترماً معروض می‌دارد در بهمن ماه سال گذشته با وجود این که از کتابخانه ملی شماره ثبت کتابهایم را گرفته و همه آنها را هم از چاپخانه تحویل گرفته بودم، یا این حال برطبق مذاکره حضوری و قول شفاهی تیمسار سرتیپ مقدم متعهد شدم که یک هزار جلد کتابم را که معادل پنجاه هزار تومان ارزش داشت تحویل ایشان بدهم و در مقابل ارزش کتابهای ضبطی را پرداخت نمایند. از آن تاریخ تاکنون خسارت وارده به اینجانب پرداخت نشده و دفعه دوم هم با وجودی که هنوز کتابهایم چاپ نشده و جرمی مرتکب نشده بودم معهدا

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. جلد دوم - صفحه ۴۰۹ و ۴۱۰.

اقدام به توقیف خودم و اوراق زیر چاپ نمودند که علاوه بر خسارت چهل هزار تومانی دیگر در حدود بیست هزار تومان کاغذ صورتی چاپ نشده باقی مانده که مصرفی ندارد.

چون اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر حامی وطن پرستان ایران اوامری مبنی بر تأمین خسارات وارده را صادر فرموده‌اند و با وجودی که تنها جناب آقای شریف امامی رئیس کل فراماسون‌های ایرانی ماهانه یک صد هزار تومان درآمدهای مختلف و سالانه میلیونها درآمد سهام و غیره دارند، مستدعی است امر و مقرر فرمائید خسارت وارده به اینجناب را پرداخت نمایند.

با تقدیم احترام و سلام فراوان. اسماعیل رائین

سپهد نصیری در ذیل نامه رائین نوشته است «چه کسی او را در مورد چاپ این کتاب حمایت کرده است و چه کسی او را تقویت کرده. یقیناً کمک مالی در این مورد به او کرده‌اند». این نوشته نصیری یک نکته را روشن می‌کند و آن این است که ساواک در کار چاپ کتاب رائین مستقیماً نقشی نداشته و فقط مجری دستور مقاماتی بوده که در این کار او را تقویت و حمایت کرده‌اند. یکی از فراماسونهای معروف مقیم آمریکا در این مورد که چه کسانی یا چه مقاماتی رائین را در انتشار کتاب فراماسونری یاری کرده‌اند، به نویسنده گفت: علاوه بر اسدالله عَلم که مستقیماً در این کار دخالت داشته فرح پهلوی و اردشیر زاهدی هم از رائین حمایت کرده‌اند و هیچ‌یک از آنها بدون اطمینان از تأیید و موافقت شاه نمی‌توانستند دست به چنین کاری بزنند.

یک سند دیگر ساواک که در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۴۷ یعنی اندکی پس از تشکیل لژ بزرگ ایران و انتشار کتاب رائین نوشته شده و اظهار نظر سپهد نصیری رئیس ساواک هم در پی آن آمده است، این نظر را تأیید می‌کند که ساواک در ماجرای انتشار کتاب رائین و اقدامات بعدی در مورد بازداشت رائین و جمع‌آوری کتابهای او مجری اوامر مقامات بالاتری بوده است. در این سند، زیر عنوان «اظهار نظر نمایندگان مجلس شورای ملی در مورد کتاب فراماسونری و اعضای آن» آمده است:

«مسئله فراماسونری همچنان هسته اصلی مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی بوده و در اطراف آن تعبیرات و تفسیرات گوناگون می‌شود. بعضی معتقدند که این کتاب با همکاری ساواک و برای معرفی عناصری که سالها در مقامات مختلف رخنه نموده بودند و رفتار آنان به صلاح ملت نبود نوشته شده و عقیده‌مندند که اگر سازمان امنیت نمی‌خواست هرگز راین موفق نمی‌شد این کتاب را منتشر و مدارک و اسناد مفصل آن را به دست آورد، و اگر صلاح مقامات عالیة مملکت نبود هرگز موفق نمی‌شد کتاب را که به گفته عده‌ای در ایتالیا چاپ شده وارد مملکت نماید.

برخی عقیده دارند جمع‌آوری کتاب هم که به وسیله سازمان امنیت صورت گرفته بدین لحاظ بوده است که بیشتر جلب توجه نماید و مردم به اهمیت قضیه بیشتر راغب و برای درک مطالب آن تشنه‌تر شوند و اظهار نظر می‌شود که بازداشت راین برای ایراد به کار وی و اعتراض به چاپ کتاب نبوده بلکه بدین وسیله او را پناه داده‌اند که از گزند عناصر فراماسون در امان باشد. رویهم رفته اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان معتقدند که این کار بسیار بجا و درست (به غیر از تعدادی که فراماسون هستند) و لازم بوده است که این عناصر به ملت معرفی شوند تا جامعه مواظب رفتار و کردار آنان باشد و حداقل خدمت یا فعالیت آنان را با دید سوءظن و دقت نگاه کنند و آنان نیز نتوانند به اتکای برادری غیراسلامی وجود جمعی بی‌هنر و نالایق را به صرف عضویت در فراماسون به مردم تحمیل نمایند.

نظریه منبع: اعضای فراماسونری از این پس همواره منتظر عکس‌العملی هستند که ببینند از کدام طرف ضربه وارد شده و ادامه آن از کدام جهت خواهد بود ولی بالتلیجه انعکاس بسیار خوبی داشته و اگر هیچ‌گونه تصمیمی هم در مورد آنان گرفته نشود اعضای فراماسون در برابر افکار عمومی محکوم و مطرود به تدریج واپس زده می‌شوند...

در ذیل این گزارش نظر سپهد نصیری رئیس ساواک به این شرح نوشته شده است:

باید بفهمند:

- ۱- جمع‌آوری کتاب و بازداشت راین بنا به تقاضای نخست‌وزیر و مهندس شریف امامی بوده است.
  - ۲- اینها این قدرت را ندارند که بتوانند گزندی به راین برسانند.
  - ۳- سازمان امنیت چه نفعی می‌برد از این که تعدادی رجال ایران را مفتضح کند؟
  - ۴- چرا توجه نمی‌کنند که وزارت فرهنگ و هنر اجازه و پروانه چاپ را داده و خود وزیر فرهنگ و هنر هم جزو آنهاست...»
- سند فوق نخستین بار در جلد سوم کتاب «نهضت امام خمینی» نوشته سید حمید روحانی (زیارتی) از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی نقل شده و نویسنده کتاب در تفسیر آن افزوده است:

از پی‌نویس رئیس ساواک به دست می‌آید که:

- ۱- ساواک نقش مستقیم و بنیادی در چاپ و پخش کتاب یاد شده نداشته است.
- ۲- بازداشت راین بنا به نظر ساواک نبوده و برای پیش‌گیری از آسیب رساندن به نامبرده نیز صورت نگرفته است و اصولاً خطری او را تهدید نمی‌کرده تا ساواک را به چنین شگردی ناگزیر سازد.
- ۳- وزارت فرهنگ و هنر پروانه چاپ و پخش این کتاب را داده و وزیر فرهنگ و هنر بنابر نوشته رئیس ساواک از فراماسونها بوده است. بنابراین کتاب یاد شده با همراهی مقامات رژیم و سازمان فراماسونری چاپ و پخش گردیده است.
- ۴- رئیس ساواک به منبع خود یادآوری کرده است که ماسونها قشری بیگانه از دولتمردان نیستند که بتوان از افشاگری بر ضد آنان خرسند بود، بلکه



سپهبد نصیری رئیس ساواک

بیشتر رجال کشور را تشکیل می دهند و از این رو آورده است «سازمان امنیت چه نفعی می برد از این که تعدادی از رجال ایران را مفتضح کند» و اصولاً در این کتاب هیچ گونه افشاگری بر ضد فراماسونها صورت نگرفته است تا «فضاحتی» برای «رجال ایران» به همراه داشته باشد.

۵- بازداشت راین و توقیف کتاب وی برای پدید آوردن موجی مناسب در راه انگیزختن اندیشه ها به سود نویسنده این کتاب بوده است تا از او چهره ای ضد فراماسونری، آزاداندیش و مردمی بسازند و کتاب او را مخالف سیاست رژیم شاه و سازمان فراماسونری بنمایانند و بدین گونه در راه پناده کردن نقشه اصلی آن سازمان در واداشتن راین به نگارش این کتاب کامیابی بیشتری به دست آورند.

اشاره به یک سند دیگر ساواک دربارهٔ واکنش دکتر اقبال رئیس شرکت ملی نفت در قبال انتشار کتاب راین نیز بی‌مناسبت نیست. در این سند که به تاریخ ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۴۸ یعنی تقریباً سه ماه پس از انتشار کتاب راین نوشته شده، پس از اشاره به ناراحتی دکتر اقبال از انتشار کتاب راین، به نقل از اظهارات او در ملاقات دکتر صدر نمایندهٔ مجلس و عضو حزب پان ایرانیست با وی چنین آمده است:

«با این که راین در کتاب خود نامی از من (دکتر اقبال) نبرده ولی من صریحاً می‌گویم که ۱۷ سال است فراماسونم و در زمان نخست‌وزیری نیز فراماسون بودم و هیچ ابائی ندارم از این که صریحاً این مطلب را بیان نمایم... نه تنها من بلکه شریف امامی رئیس مجلس سنا، عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی و بسیاری دیگر از مقامات مملکتی عضو سازمان فراماسونری می‌باشند و عضویت ما در این تشکیلات با اجازهٔ شاهنشاه آریامهر صورت می‌گیرد...»<sup>۱</sup>

### مراحل رشد و افول لژ بزرگ

اثر منفی انتشار کتاب «فراموشخانه و فراماسونری» راین بر تشکیلات فراماسونری ایران به تدریج از میان رفت و وقتی تصورات و انتظارات مردم دربارهٔ برکناری فراماسونها از مقامات مهم سیاسی از نخست‌وزیری و وزارت گرفته تا ریاست مجلسین و سفارت و استانداری جامعهٔ عمل‌نپوشید، اقبال مردم به فراماسونری افزایش یافت. تا قبل از انتشار کتاب راین و فهرست اسامی فراماسونهای ایرانی، اکثریت مردم حتی نخبگان جامعه و صاحبان مشاغل دولتی و سیاسی نه چیزی از فراماسونری می‌دانستند و نه تصور می‌کردند که بالاترین مقامات سیاسی و دولتی و مشهورترین پزشکان و وکلای دادگستری و قضات عالی‌رتبه و صاحبان صنایع و بازرگانان عمده عضو این تشکیلات سری باشند. پس از از میان رفتن شوک اولیهٔ انتشار کتاب راین در جامعه و باقی ماندن فراماسونهای شناخته شده در رأس مقامات حساس سیاسی و دولتی، بسیاری از کسانی که تصور می‌کردند رمز ترقی و موفقیت در بخش خصوصی و دولتی و شرط احراز

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی. جلد دوم صفحهٔ ۳۳۷.

مقامات سیاسی مانند سناتوری و نمایندگی مجلس عضویت در فراماسونری است، از طریق ایجاد رابطه و نزدیکی با فراماسونهای شناخته شده در صدد پیوستن به این سازمان برآمدند.

یکی از مدیران دولتی که نام او در فهرست اسامی فراماسونها در کتاب راین چاپ شده بود و بعد از انقلاب به آمریکا مهاجرت کرده است، به نویسنده می‌گفت: «تا سه چهار ماه پس از انتشار کتاب راین، بسیاری از همکاران من در وزارتخانه از من دوری می‌کردند و تا آنجا که اطلاع دارم مقامات دیگر فراماسون در سازمانهای دولتی هم کم‌وبیش مانند خود من منزوی شده بودند، ولی این دوران انزوای مدت زیادی به طول نینجامید و هنگامی که همه ما در پستهای خود تثبیت شدیم و بعضی از برادران هم ارتقاء مقام یافتند، ورق برگشت و بسیاری از کسانی که از ما دوری می‌کردند زبان به تملق گشودند و هریک برای عذر تقصیر از این که مدتی نزد ما نیامده بودند دلایلی از قبیل بیماری و گرفتاری و سفر و غیره به میان آوردند. اما آنچه بیشتر جلب توجه می‌کرد تقاضای مستقیم و غیرمستقیم بعضی‌ها برای ورود به فراماسونری بود...»

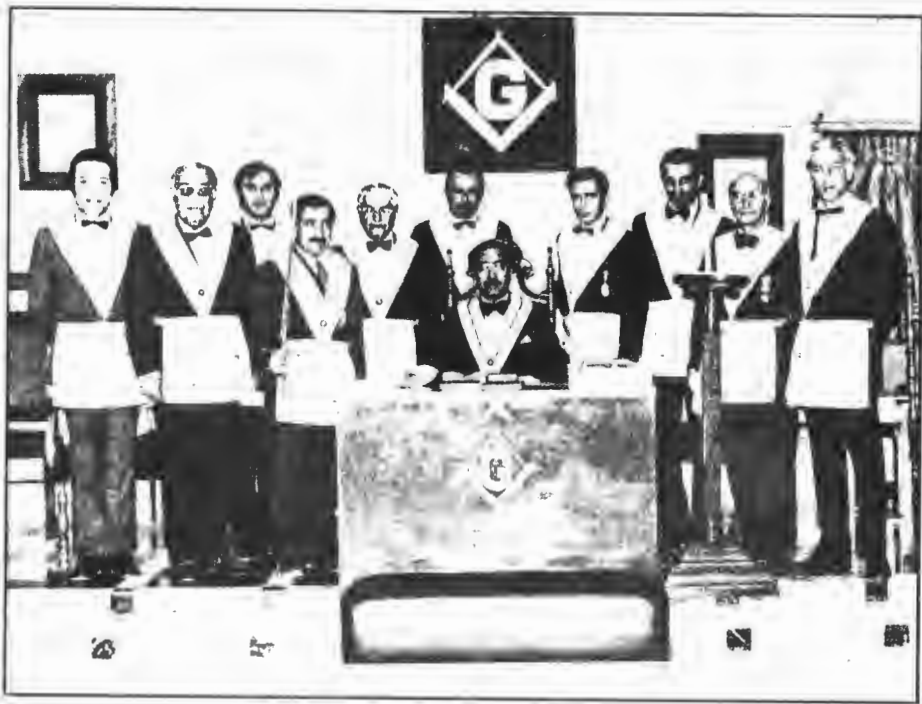
یک مقام دیگر فراماسونری، علی‌اصغر سلسبیلی، که پس از تشکیل لژ بزرگ ریاست دبیرخانه و امور دفتری لژ بزرگ را به عهده داشت، می‌گفت: تقاضا برای عضویت در فراماسونری از اواخر سال ۱۳۴۸ رو به افزایش نهاد، به طوری که تقریباً در دستور جلسات ماهانه تمام لژها اخذ رأی درباره پذیرش اعضای جدید پیش‌بینی شده بود و از اوایل سال ۱۳۴۹ در جلسات اکثر لژها تشریفات پذیرش یک یا دو عضو جدید برگزار می‌شد.

در یکی از اسناد ساواک نیز تغییر جو سیاسی کشور به نفع فراماسونها را از اواسط سال ۱۳۴۸ به بعد ملاحظه می‌کنیم. در گزارش یکی از مأموران ساواک در مجلس که به تاریخ ۱۲ مهرماه ۱۳۴۸ نوشته شده می‌خوانیم:

در انتخابات داخلی سال گذشته مجلس شورای ملی عملاً همه فراماسونهای وابسته به گروه اکثریت مقامات هیئت رئیسه مجلس و هیئت رئیسه کمیسیونها را حایز گردیدند که این موضوع در میان نمایندگان غیرفراماسون اثر



فوق‌العاده بدی به‌جای‌گذارده و اکنون نیز گفته می‌شود که در انتخابات سال جاری نیز همهٔ مقامات مذکور را در درجهٔ اول نمایندگان وابسته به فراماسونها اشغال خواهند نمود. ضمناً اسامی نمایندگان فراماسونری به شرح زیر معروض و در رأس آنها عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی قرار گرفته که مدت دو سال است به‌گروه فراماسونری شریف امامی رئیس مجلس سنا پیوسته است. ضمناً از تعداد نمایندگان مذکور برخی از آنها حتی سواد ابتدایی نداشته و برخی نیز به‌گروه فراماسونری دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی ایران پیوسته‌اند که اسامی چند نفر از آنان در کتاب منتشر شده به‌وسیلهٔ راین ذکر نگردیده است.



مقامات یکی از لژهای فراماسونری - دکتر فرهنگ مهر در کرسی استاد ارجمند  
لژ در پشت میز ریاست لژ نشسته است.

## ۱- رؤسای کمیسیون‌های مجلس:

رئیس کمیسیون وزارت آبادانی و مسکن	الف - مرتضی قلی کیان
رئیس کمیسیون وزارت آموزش و پرورش	ب - محمد شفیع امین
رئیس کمیسیون وزارت دارایی	پ - کریم اهری
رئیس کمیسیون وزارت راه	ت - منوچهر پزشکی
رئیس کمیسیون عرایض	ث - جهانگیر سرتیپ پور
رئیس کمیسیون اقتصاد	ج - عبدالرضا عدل طباطبایی
رئیس کمیسیون استخدام	د - عبدالمجید موسوی
رئیس کمیسیون خارجه	ذ - محمود ضیائی
رئیس کمیسیون بودجه	ر - محمدعلی مرتضوی
رئیس کمیسیون برنامه (گروه اقبال)	ز - مصطفی الموتی
رئیس کمیسیون بهداری	ص - محمدحسین اعتمادی
رئیس کمیسیون تحقیق	ض - حیدرعلی ارفع
رئیس کمیسیون تولیدات کشاورزی	ع - کاظم مسعودی
رئیس کمیسیون دادگستری	غ - مهدی شیخ‌الاسلامی
رئیس کمیسیون کشور	ط - محمود روحانی
رئیس کمیسیون محاسبات	ظ - حسن مصطفوی نائینی

## ۲- هیئت رئیسه کمیسیون‌ها:

مخبر کمیسیون اطلاعات	الف - سیف‌الله و حیدنیا
اقتصاد	ب - کاظم کورس
آموزش و پرورش	پ - اسدالله موسوی ماکویی
مخبر کمیسیون پست و تلگراف	ت - امین غنی
نایب رئیس کمیسیون بهداری	ث - ویلسون بیت‌منصور
نایب رئیس کمیسیون تحقیق	ج - جواد مهذب

د - فضل الله کاسمی	نایب رئیس کمیسیون دادگستری
ذ - حسن متین	مخبر کمیسیون دادگستری
ر - فیروز فروهر	مخبر کمیسیون راه
ز - فیروز عدل	کمیسیون فرهنگ و هنر
س - محمود مصطفوی	مخبر کمیسیون کشور و محاسبات
ش - محمد بهنیا	نایب رئیس کمیسیون همکاری مجلسین
ص - ناصر عجم	مخبر کمیسیون همکاری مجلسین
ض - محسن خواجه نوری	سخنگوی حزب ایران نوین و رئیس فراکسیون نمایندگان حزب ایران نوین.

همان طور که منبع ساواک در مجلس پیش بینی کرده بود پس از افتتاح دوره جدید مجلس در مهرماه ۱۳۴۸ نمایندگان فراماسون مجلس که دیگر برای همه شناخته شده بودند، اکثریت کرسی های هیئت رئیسه را اشغال کردند و از رؤسای کمیسیونهای مجلس نیز جز سه نفر بقیه از نمایندگان فراماسون انتخاب شدند. مهندس عبدالله ریاضی رئیس مجلس که برای هفتمین سال متوالی به ریاست مجلس انتخاب شده بود در رأس یک لژ جدید فراماسونری به نام لژ دانش قرار گرفت که اعضای آن بیشتر نمایندگان مجلس بودند. این لژ با قریب چهل عضو در سال ۱۳۴۹ شروع به کار کرد و تعداد اعضای آن در سال ۱۳۵۵ از یکصد نفر تجاوز نمود.

#### ماجرای ساختمان «مزکت» یا معبد فراماسونری در ایران

لژ بزرگ ایران همان طور که در شرح تأسیس آن ذکر شد با ۲۴ لژ شروع به کار کرد و تعداد اعضای این لژها جمعاً ششصد تا هفتصد نفر بود. در اواخر سال ۱۳۵۰ یعنی سه سال پس از تأسیس لژ بزرگ ایران تعداد فراماسونهای ایران از هزار نفر تجاوز می کرد ولی تعداد لژها کمتر از سی بود، زیرا اعضای جدید بیشتر به لژهای قبلی می پیوستند و در این مدت فقط پنج لژ جدید تأسیس شده بود. یکی از دلایل عدم گسترش لژها نبودن ساختمان بزرگ و مناسبی برای لژ بزرگ ایران بود، لذا از همان زمان موضوع احداث

یک «مزکت» یا معبد بزرگ ماسونی در تهران در جلسات لژ بزرگ مورد بحث قرار گرفت. شاه وعده داده بود که زمین مزکت ماسونی را اهدا خواهد کرد، ولی هزینه ساختمان آن می‌بایست از طرف خود فراماسونها تأمین شود. چند سند ساواک در این مورد قابل توجه است.

در سند اول به تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۴۹ بر مبنای گزارش یک منبع ساواک می‌خوانیم:

شاهنشاه آریامهر پس از مراجعت از مسافرت خارج از کشور در مورد فراماسونری به آقای مهندس شریف امامی فرموده‌اند: وضع در چه حال است؟ این پولدارها و گردن‌کلفت‌هایی که هستند چه می‌کنند؟ پول جمع کنید ساختمان بسازید زمین را هم من می‌دهم.

نظریه: با توجه به این که ممکن است رؤسای کشورهای فنلاند و سوئد که از رؤسای درجه اول فراماسونری می‌باشند در مسافرت شاهنشاه آریامهر به خارج از کشور مذاکراتی در مورد فراماسونری با معظم‌له نموده‌اند، شاهنشاه آریامهر نیز روی این اصل اوامر فوق را به آقای شریف امامی صادر فرموده‌اند.<sup>۱</sup>

سند دیگر موضوع خرید زمینی برای ساختمان مزکت فراماسونی است. در این سند که به تاریخ ۱۲ دی ماه ۱۳۴۹ نوشته شده است می‌خوانیم:

قطعه زمینی که قرار بود [برای ساختمان لژ بزرگ فراماسونری] در تهران پارس خریداری شود به علت نامعلومی معامله مربوط انجام نشد و اخیراً یک قطعه زمین به مساحت ۱۵/۰۰۰ متر از زمین‌های اداره اوقاف در نزدیک میدان شهیاد و به مبلغ ۶۰۰ هزار تومان از قرار متری ۴۰ تومان خریداری گردیده است. در بین اعضای فراماسونری شایع است که بهاء زمین فوق را شاهنشاه آریامهر مرحمت فرموده و آقایان نخست‌وزیر (هویدا) و مهندس شریف امامی اقدامات لازم را در جهت خرید زمین از آقای عصار

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. جلد دوم صفحه ۴۱۲.

معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان اوقاف به عمل آورده‌اند...<sup>۱</sup>  
سند دیگر مربوط به مذاکرات لژ بزرگ ایران دربارهٔ ساختمان فراماسونری است.  
منبع ساواک در لژ بزرگ در گزارشی به تاریخ ششم اسفند ۱۳۵۲ می‌نویسد:

جلسهٔ لژ بزرگ ایران روز ۵۱/۱۲/۳ در محل هنرستان دختران واقع در  
خیابان سوم اسفند به ریاست استاد اعظم مهندس شریف امامی و با حضور  
رؤسای لژهای فراماسونری وابسته به لژ بزرگ ایران تشکیل گردید. آقای  
شریف امامی اظهار داشته است که برای ساختمان لژ بزرگ ایران بایستی همهٔ  
ماسونها کمک‌های قابل ملاحظه‌ای بنمایند تا هرچه زودتر ساختمان مورد  
بحث شروع گردد.<sup>۲</sup>

قضیهٔ ساختمان لژ بزرگ فراماسونری ایران تا سال ۱۳۵۶ هم به جایی نمی‌رسد و با  
فرارسیدن سال ۱۳۵۷ و آغاز انقلاب ایران موضوع ساختمان مزکت فراماسونی هم به  
کلی منتفی می‌شود. آخرین سند دربارهٔ قضیه ساختمان مزکت حاکی از آن است که شاه  
زمینی را که قرار بود در اختیار لژ بزرگ گذاشته شود به ارتش واگذار می‌نماید و زعمای  
فراماسونری در جستجوی زمین دیگری برای ساختمان بنای خود می‌باشند. در این سند  
ساواک که در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۵۶ نوشته شده است می‌خوانیم:

طبق اوامر اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر زمین‌های اطراف میدان  
شهید در اختیار ارتش قرار گرفته و به همین جهت لژ بزرگ ایران در نظر دارد  
زمینی در اطراف تهران پارس تهیه و عملیات ساختمانی آن را شروع نماید.  
ضمناً گفته می‌شود آقای هویدا نخست‌وزیر سابق تحت پوشش بودجهٔ  
نخست‌وزیری بودجهٔ عملیات ساختمانی لژ بزرگ ایران را تقدیم مجلس و به  
تصویب رسانده است.<sup>۳</sup>

جلسات لژ بزرگ ایران از بدو تأسیس تا سال ۱۳۵۷ در محل هنرستان دختران  
واقع در خیابان سوم اسفند تشکیل می‌شد و لژهای تابع لژ بزرگ نیز جلسات خود را در  
محل انجمن رازی واقع در شمال میدان بهارستان - نزدیک ساختمان مجلس شورای

۱- همان. صفحهٔ ۳۹۵. ۲- همان. صفحهٔ ۴۱۳. ۳- همان. ۳۹۵.



نمای بیرونی ساختمان انجمن رازی که جلسات لژهای فراماسونری وابسته به لژ بزرگ ایران در آن تشکیل می‌شد.

ملی تشکیل می‌دادند. جلسات لژهای تابع لژ بزرگ ایران که در درجات یک تا سه کار می‌کردند تا اواخر آبان ۱۳۵۷ یعنی تا سه ماه قبل از پیروزی انقلاب نیز تشکیل می‌شد، ولی از آذرماه سال ۱۳۵۷ عملاً تعطیل شد. آخرین مکاتبه مدیرعامل انجمن رازی با فرمانداری نظامی تهران برای کسب اجازه تشکیل جلسات لژهای فراماسونی نیز از نظر مضمون نامه و پوشش جلسات لژهای فراماسونی تحت عنوان «بزرگداشت فیلسوف و پزشک عالیقدر ایران محمد ذکریای رازی و ترویج کتب و کشفیات این حکیم بزرگ» خواندنی است. متن نامه مدیرعامل انجمن رازی و پاسخ فرماندار نظامی تهران به شرح زیر است:

### نامه انجمن حکیم زکریای رازی

مورخ ۱۳۵۷/۷/۹

فرمانداری محترم نظامی تهران

اعضای انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی به منظور بزرگداشت فیلسوف و پزشک عالیقدر ایران محمد زکریای رازی و ترویج کتب و کشفیات این حکیم بزرگ همه روزه به جز روزهای پنجشنبه و جمعه جلساتی دارند و در این جلسات تعدادی میان ۴۰ تا ۹۰ تن شرکت می‌کنند.

این انجمن به شماره ۷۰۹ در دفتر ثبت شرکتها به ثبت رسیده و به موجب پروانه شماره ۱۹۰ - ۶۵۱۳ از شهرداری کل کشور اجازه کار دارد.

خواهشمند است موافقت فرمایند این سازمان فرهنگی مانند گذشته کار خود را از سرگیرد و جلسات خود را با رعایت قوانین حکومت نظامی تشکیل دهد.

مدیرعامل انجمن حکیم زکریای رازی

ساناتور مهندس جمال گنجی

### پاسخ فرمانداری نظامی تهران و حومه

اعضای انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی به منظور بزرگداشت فیلسوف و پزشک عالیقدر ایران محمد زکریای رازی و ترویج کتب و کشفیات این حکیم بزرگ روزهای شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه هر هفته جلساتی از ساعت ۱۷ الی ۲۲ به استعداد بین ۴۰ تا ۹۰ نفر در محل انجمن واقع در خیابان بهارستان شماره ۴۱۰ تشکیل خواهند داد. دستور فرمایند حفاظت و مراقبت لازم معمول گردد.

فرمانداری نظامی تهران و حومه - سپهبد رحیمی لاریجانی

گیرنده: مدیرعامل انجمن حکیم زکریای رازی بازگشت به نامه مورخه ۱۳۵۷/۷/۹ تشکیل جلسات در ساعت و روزهای تعیین شده بالا با توجه به مقررات حکومت نظامی بلامانع می‌باشد.

### فراماسونری ایران در تسخیر ساواک!

در یک جمع‌بندی از فعالیت لژ بزرگ ایران طی قریب به ده سال حیات آن می‌توان گفت که هرچند تعداد اعضای لژهای فراماسونری در ایران طی این مدت به قریب ۱۸۰۰ نفر، یعنی نزدیک به سه برابر آغاز فعالیت لژ بزرگ افزایش یافت، هدف غایی از تشکیل لژ بزرگ که ایجاد وحدت و هماهنگی بین فراماسونهای ایران و یکپارچگی و استقلال این سازمان در رابطه با فراماسونری جهانی بوده حاصل نشد. رشد کمی فراماسونری ایران در این مدت نیز با رشد کیفی آن هماهنگی نداشت و تسهیل شرایط ورود به فراماسونری به منظور رشد کمی آن، سطح این سازمان را نسبت به قبل از تشکیل لژ بزرگ پایین آورد. به گفته یکی از فراماسونهای قدیمی ایران که به عالی‌ترین درجات فراماسونی (درجه ۳۳) رسیده است «شریف امامی که در میان فراماسونهای استخواندار و قدیمی اعتباری نداشت برای حفظ موقعیت خود در مقام استادی اعظم لژ بزرگ در ورود به این سازمان را به روی کسانی که صلاحیت و شرایط لازم برای عضویت در این تشکیلات را نداشتند گشود، و در واقع کیفیت را فدای کمیت کرد تا مقام و موقعیت خود را تثبیت نماید... من خود در آخرین دیدار عمومی اعضای فراماسونری که در فروردین ۱۳۵۶ برگزار شده بود به چهره‌هایی برخورددم که هرگز تصور نمی‌کردم آنها را در میان فراماسونها بینم و بعدها شنیدم که در پذیرش این افراد فعل و انفعالاتی هم صورت گرفته است...»

یکی از گزارش‌های ساواک به این «فعل و انفعالات» و به عبارت روشن‌تر سوءاستفاده‌های مالی در سطوح بالای لژ بزرگ هم اشاراتی دارد. در این گزارش که به تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۵۳ نوشته شده، آمده است:

در جلسه ۵/۲/۵۳ لژ فراماسونری بزرگ ایران که با حضور ۸۰ نفر از استادان فراماسونری در محل هنرستان دختران واقع در خیابان سوم اسفند تشکیل گردید احمد علی آبادی بزرگ دبیر لژ مذکور استعفای خویش را به جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا و استاد اعظم لژ بزرگ ایران تسلیم نموده است.



توضیح: شایع است که استعفای دبیر لژ بزرگ ایران با موضوع سوءاستفاده‌هایی که اخیراً توسط یاد شده در امور مالی ماسونها صورت گرفته بی‌ارتباط نیست.<sup>۱</sup>

یک گزارش دیگر ساواک از حقوق‌های کلانی که شریف امامی برای خود و مقامات لژ بزرگ تعیین کرده است حکایت می‌کند. در این گزارش که به تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۵۲ نوشته شده آمده است:

مهندس شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران حقوق دریافت می‌کند ولی میزان این حقوق مشخص نیست و محل پرداخت آن نامعین. عباسقلی گلشائیان قائم‌مقام استاد اعظم نیز مانند وی مقرر می‌گیرد. سناتور تجدد معاون استاد اعظم نیز از حقوق‌بگیران است و وضع وی مشابه دو نفر فوق می‌باشد. دکتر احمد علی آبادی بزرگ دبیر لژ بزرگ نیز از خزانه لژ ماهیانه ۶ هزار تومان دریافت می‌دارد. علی‌اصغر سلسبیلی متصدی امور دفتری لژ بزرگ ماهیانه سه هزار تومان از خزانه لژ بزرگ دریافت می‌نماید...<sup>۲</sup>

در یک سند دیگر ساواک به تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۵ حقوق و مزایای ماهانه علی‌اصغر سلسبیلی که در این تاریخ به مقام معاونت دبیر لژ بزرگ منصوب شده بود ۹۰ هزار ریال ذکر شده که با توجه به سطح حقوق‌ها در آن زمان قابل توجه است. توضیح این که حقوق و مزایای نمایندگان مجلس شورای ملی در آن تاریخ از ۹۰ هزار ریال تجاوز نمی‌کرد. یکی از مقامات پیشین لژ بزرگ به نویسنده گفت خود شریف امامی در سال ۱۳۵۶ علاوه بر قریب یکصد و پنجاه هزار تومان حقوق که از جاهای مختلف می‌گرفت، بیست و پنج هزار تومان هم بابت استادی اعظم لژ بزرگ دریافت می‌کرد. در حالی که حقوق و مزایای وزیران کابینه در آن تاریخ کمتر از بیست هزار تومان بود.

در جریان گسترش فراماسونری در ایران طی ده سال آخر حیات آن بیش از یکهزار نفر به فراماسونری پیوستند که در میان آنها عده‌ای هم از مأموران و خبرچینان ساواک

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. جلد دوم - صفحه ۴۱۳.

۲- همان. صفحه ۴۱۳.



نمای داخلی یکی از لژهای فراماسونری که در محل انجمن رازی تشکیل می‌شد.

بودند. مروری بر اسناد ساواک طی قریب ده سال فعالیت لژ بزرگ ایران نشان می‌دهد که مأموران ساواک تقریباً در تمام لژهای فراماسونری و دبیرخانه لژ بزرگ حضور داشتند و دایره ویژه‌ای در اداره سوم یا قسمت امنیت داخلی ساواک به تعقیب گزارش‌های مربوط به فعالیت تشکیلات فراماسونری اختصاص یافته بود. گزارش‌های مأموران ساواک از سال ۱۳۵۵ به بعد از بروز اختلاف و تشنج در میان فراماسونها حکایت می‌کند و وحدت و یگانگی و برادری که شعار فراماسونهاست به تدریج از میان آنان رخت برمی‌بندد. اشاره‌ای به دو سند ساواک در این مورد کافی به نظر می‌رسد. در سند اول به تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۵ آمده است:

پس از تشکیل لژ بزرگ ایران قرار بر این شد که کلیه لژهای ماسونی منظم در ایران ادغام و جلسات خود را در محل کنونی انجمن رازی واقع در خیابان

بهارستان تشکیل دهند که لژهای ماسونی فرانسوی و انگلیسی از این امر تبعیت کردند. اما لژهای آلمانی کماکان جلسات خود را در خارج از محل انجمن رازی تشکیل می‌دهند و با وجودی که سال قبل گفته می‌شد که این لژها هم بایستی جلسات خود را در محل انجمن رازی تشکیل دهند، معهذا نفوذ و موقعیت شریف امامی مانع از آن شد که دیگر ماسونها بتوانند لژهای آلمانی را وادار کنند تا به انجمن رازی بیایند و در حقیقت در لژهای آلمانی که زیر نظر شریف امامی کار می‌کنند هنوز به روی دیگر ماسونها بسته است و ماسونها را کمتر به آن تشکیلات راه می‌باشد. این موضوع یعنی خودداری شریف امامی از نفوذ ماسونهای انگلیسی و فرانسوی به تشکیلات ماسونهای آلمانی خود قابل تعمق و بررسی می‌باشد، که منبع توجیه شده تا با توجه به موقعیتی که دارد حتی الامکان در جلسات این لژها شرکت و از ماهیت آنها کسب خبر نمایند.<sup>۱</sup>

سند دیگر به تاریخ دهم اسفند ۱۳۵۵ و مربوط به جلسه لژ دانش به ریاست مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی در روز هشتم اسفند، یعنی دو روز قبل از تاریخ تنظیم گزارش است که سرعت عمل مأموران ساواک را در خبررسانی نشان می‌دهد. در این سند آمده است:

روز یکشنبه ۳۵/۱۲/۸ [۱۳۵۵] جلسه عادی لژ دانش شماره ۳۱ با شرکت ۹۸ ماسون از جمله مهندس عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی در محل انجمن رازی تشکیل و مراسم زیر انجام شد:

۱- انتخاب منتظری [نماینده مجلس] به سمت دربان لژ

۲- تصویب پیوستن دکتر اوشیدری به جرگه ماسونها

۳- استقرار محمدتقی معزی دبیر سابق این لژ به عنوان استاد ارجمند

۴- انتخاب سالاران لژ دانش

در این جلسه محمود قوام صدوری [وزیر مشاور] به نمایندگی از طرف

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی جلد دوم - صفحه ۴۱۴.

مهندس شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران شرکت کرده بود و پس از پایان مراسم مهندس ریاضی جلسه را ترک گفت. در سر میز شام مهدی کمالیان ضمن سخنانی اظهار داشت: ما باید کاری بکنیم که مقامات مملکتی در دست ما باشد تا بتوانیم مملکت را خوب اداره بکنیم. پس از نامبرده جعفری نماینده سابق مجلس شورای ملی اظهار داشت که چون فرزند یکی از ماسونها (مصطفوی نائینی) در آمریکا تصادف نموده و مشرف به موت می‌باشد لذا سر میز شام به سلامتی او دعا شود و از مهدی کمالیان اجازه خواست که دعا کند. اما کمالیان اجازه نداد و چون این تقاضا چندبار تکرار شد و کمالیان با سماجت مخالفت کرد، لذا جعفری با عصبانیت مشتش را آگه کرده و روی میز کوبید و از جایش برخاست و بنای فحاشی را گذاشت و متقابلاً کمالیان هم در جواب او مطالب رکیک و موهنی عنوان کرد که افراد حاضر از دیدن این وضعیت به شدت ناراحت شدند.

نظریه: این سومین باری است که ظرف یکی دو ماه گذشته در جلسات ماسونی بگومگوهای بی‌روز و حتی کار به مشاجره و فحش‌کاری می‌رسد که واقعاً ننگ آور است.

ملاحظات: ضمن تأیید نظریه فوق، اختلافاتی که اخیراً در سطح پایین تشکیلات ماسونی بین ماسونها بروز کرده بدون جهت نیست و ناشی از اختلاف عقیده و تضادی است که در سطح بالای این تشکیلات و بین ماسونهای قدیمی پیدا شده که هم‌اکنون تحقیقات در مورد چگونگی این جریان‌ها ادامه دارد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

جلسات لژهای فراماسونی در طول سال ۱۳۵۶ به‌طور مرتب تشکیل می‌شد و طی سال ۱۳۵۶ نیز عده دیگری به لژهای فراماسونی پیوستند، ولی از سال ۱۳۵۷ با آغاز حرکت‌های انقلابی از نظم و رونق جلسات لژها کاسته شد و از آغاز نیمه دوم سال ۱۳۵۷

دیگر کسی داوطلب عضویت در فراماسونری نشد. از لژهای فراماسونی که در این مدت به طور مرتب تشکیل می شدند، به طور نمونه به جزوه مربوط به لژ نور که برای جلسه روز چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۳۵۶ چاپ شده و مشخصات اعضا و افسران این لژ هم در آن درج گردیده است اکتفا می کنیم:

### لژ نور - شماره ۲۲

تاریخ چهارشنبه ۱۶ آذرماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

تنصیب برادر ارجمند

سیدحسین مصطفوی نائینی

به سمت استاد ارجمند لژ

و افسران لژ

به وسیله برادر محترم مهندس قراگوزلو

### اعضای مؤسس لژ محترم نور

دکتر سیدحسن امامی	برادر محترم
مرحوم دکتر احمد امامی	برادر ارجمند
مهندس علیرضا امیر سلیمانی	برادر محترم
محمدعلی بوذری	برادر محترم
دکتر محمدحسن توران	برادر ارجمند
رضا جعفری	برادر ارجمند
دکتر علی اصغر خشایار	برادر ارجمند
دکتر مهدی ذوالریاستین	برادر ارجمند
هلاکو رامبد	برادر ارجمند
دکتر بهمن زند	برادر ارجمند
مهندس حسین شقاقی	برادر ارجمند
مرحوم محمدحسن صابرزاده	برادر ارجمند

قباد ظفر	برادر
عباس ظریف	برادر ارجمند
فتح الله فرود	برادر ارجمند
محمد جعفر فزونی	برادر ارجمند
مهندس محمد قراگزلو	برادر محترم
دکتر رحمت مرشدزاده	برادر ارجمند
حسن مصطفوی	برادر ارجمند
فضل الله مقدم	برادر
سید اسدالله موسوی	برادر محترم

#### استادان ارجمند دوره‌های قبل

سال ۴۶ - ۴۷	برادر محترم دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران
سال ۴۷ - ۴۸	برادر محترم محمد علی بوذرجمهری
سال ۴۸ - ۴۹	برادر ارجمند هلاکو رامبد
سال ۴۹ - ۵۰	برادر ارجمند دکتر بهمن زند
سال ۵۰ - ۵۱	برادر ارجمند عباس ظریف
سال ۵۱ - ۵۲	برادر ارجمند دکتر حسین فلسفی
سال ۵۲ - ۵۳	برادر ارجمند قدرت الله خدایاری
سال ۵۳ - ۵۴	برادر ارجمند فریدون کاظمی
سال ۵۴ - ۵۵	برادر ارجمند کریم اهری
سال ۵۵ - ۵۶	برادر ارجمند سید فخرالدین طباطبایی

#### افسران تنصیب‌کننده لژ محترم نور

برادر محترم مهندس قراگزلو	استاد ارجمند تنصیب‌کننده
برادر ارجمند دکتر مهدی میرزاحسابی	استاد ارجمند پیشین تنصیب‌کننده

برادر ارجمند دکتر محمود علومی	سرپرست اول تنصیب‌کننده
برادر ارجمند سیدحسین مصطفوی	سرپرست دوم تنصیب‌کننده
برادر ارجمند دکتر مهدی ذوالریاستین	دبیر تنصیب‌کننده
برادر ارجمند مصطفی عامری	رئیس تشریفات تنصیب‌کننده
برادر ارجمند حسین فرشید	نگهبان داخلی تنصیب‌کننده
برادر ارجمند مصطفی عامری	خطابه اول
برادر ارجمند محمد قراگزلو	خطابه دوم
برادر ارجمند	خطابه سوم

### افسران لژ محترم نور سال ۵۶-۵۷

برادر ارجمند سیدحسن مصطفوی	استاد ارجمند
برادر ارجمند سیدفخرالدین طباطبایی	استاد ارجمند پیشین
برادر حبیب میرجهانگیر	سرپرست اول
برادر سیدمجدی حمیدی	سرپرست دوم
برادر دکتر امان‌اله ناصری مقدم	دبیر
برادر ارجمند عباس ظریف	معاون دبیر
برادر ارجمند فریدون کاظمی	خوانسالار
برادر ارجمند مهندس حسین عبقری	خوانسالار
برادر نصرت‌الله بالاخانلو	خوانسالار
برادر ارجمند سیدحسین مصطفوی نائینی	کتاب‌بر
برادر دکتر پرویز زارعی	رئیس تشریفات
برادر جهانگیر سرتیب‌پور	خطیب
برادر ضیاءالدین دیده‌ور	امین خیریه
برادر محمدحسین طباطبایی	راهنمای اول
برادر محمد بیگلری	راهنمای دوم

برادر دکتر جعفر امامی اهری  
برادر حسین خبیر

نگهبان داخلی  
نگهبان خارجی

در جزوه مربوط به اجلاس ویژه لژ نور برای انتخاب رئیس و افسران لژ، که عیناً از نظر خوانندگان گذشت، عناوین افسران لژ نیز که در تمام لژهای فراماسونری ایران یکسان بوده مشخص شده است. در ضمن عناوین برادر محترم، برادر ارجمند و برادر نیز به ترتیب معرف سه درجه از مقامات فراماسونری است.







## درجات عالی فراماسونری

شورای عالی فراماسونری ایران چگونه تشکیل شد؟ - ماجرای شنیدنی تعقیب رئیس شورای عالی فراماسونری ایران از طرف ساواک و دستبرد به خانه او - گردش کار شورای عالی آئین اسکاتی در ایران - لژ و کارگاههای وابسته به شورای عالی ایران - شورای عالی و لژ بزرگ ایران - چگونه شریف امامی در کمتر از دو سال از درجه ۳ به ۳۳ فراماسونری رسید؟ - شورای عالی فراماسونری در جریان انقلاب.

در فصل پنجم این کتاب در شرح مقدمات تشکیل لژ بزرگ ایران نوشتیم که پیشگامان تشکیل لژ بزرگ و متحدی از لژهای تابع فراماسونری فرانسه و انگلیس و آلمان در ایران، اعضای لژ بزرگ ناحیه‌ای تابع لژ بزرگ ملی فرانسه در تهران بودند و مقدمات تشکیل لژ بزرگ نیز در اواخر سال ۱۳۴۴ از طرف دکتر محمود هومن که در آن تاریخ بزرگ دبیر لژ بزرگ ناحیه‌ای ایران (تابع لژ بزرگ ملی فرانسه) بود فراهم گردید. دکتر محمود هومن که به هر سه زبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی مسلط بود علاوه بر سرپرستی کمیسیون تهیه و تدوین قانون اساسی لژ بزرگ ایران، در مذاکره با مقامات لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان برای جلب موافقت آنها با تشکیل لژ بزرگ ایران نیز نقش مؤثری ایفا نمود و با چنین مقدماتی انتظار آن را داشت که در انتخاب سالاران لژ بزرگ مقامات برتر، بخصوص سمت استاد اعظم

یا رئیس لژ بزرگ به نامزد معرفی شده از طرف لژهای فرانسوی داده شود. خود دکتر هومن اگر توقع سمت استادی اعظم لژ بزرگ را هم نداشت، حداقل می‌خواست مقام دوم یا بزرگ دبیر لژ بزرگ باشد، ولی همان‌طور که در فصل گذشته شرح داده شد با اصرار شاه و دخالت ساواک، سرانجام سمت استادی اعظم لژ بزرگ به مهندس شریف امامی تفویض شد و سر لژهای فرانسوی بی‌کلاه ماند.

دکتر محمود هومن که علاوه بر لژهای فراماسونری ایران در لژهای فرانسوی هم عضویت داشت و در فرانسه به درجات بالای فراماسونی ارتقاء یافته بود، در مراحل نهایی تشکیل لژ بزرگ ایران که انتخاب شریف امامی به‌عنوان استاد اعظم لژ بزرگ قطعی به‌نظر می‌رسید، تصمیم گرفت با جلب موافقت مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه به ایجاد تشکیلات فراماسونری مستقلی تحت عنوان «شورایعالی» که درجات بالای فراماسونری را در بر می‌گرفت اقدام نماید. عده‌ای از فراماسونهای ایران که قبلاً به درجات بالای فراماسونی ارتقاء یافته بودند، در تشکیل یک سازمان مستقل فراماسونری مخصوص درجات عالی با دکتر هومن همداستان شدند و مقدمات تشکیل این سازمان همزمان با تأسیس لژ بزرگ ایران فراهم گردید.

پیش از شرح چگونگی تشکیل شورای عالی فراماسونری در ایران یادآوری این نکته ضروری است که دکتر محمود هومن و برادر بزرگترش دکتر احمد هومن که هر دو در شورای عالی وابسته به لژ بزرگ ملی فرانسه به‌علاوین درجات فراماسونری نائل شده بودند در سال ۱۳۴۵ و همزمان با مذاکراتی که برای تشکیل لژ بزرگ ملی ایران در جریان بود، با کسب موافقت شورای عالی فرانسه یک لژ فراماسونری مخصوص درجات بالای فراماسونی به‌نام لژ «جویندگان کمال سقراط» تشکیل داده بودند. در این لژ تعدادی از فراماسونهای ایرانی به درجات بالای فراماسونی ارتقاء یافتند و متعاقب آن لژهای دیگری نیز از فراماسونهای دارای درجات بالای ماسونی تشکیل شد. هدف برادران هومن ایجاد یک شورای عالی در کنار لژ بزرگ برای اعطای درجات عالی فراماسونی بود، ولی با اختلافاتی که در جریان تشکیل لژ بزرگ ایران پیش آمد، برادران هومن نیز به فکر ایجاد تشکیلات مستقلی برآمدند که مستقیماً تحت نظر شورای عالی

فراماسونری فرانسه فعالیت نماید.

در گزارش تحقیقی جامعی تحت عنوان «درجات عالی فراماسونری و تشکیلات شورای عالی آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده در ایران» در نشریه «تاریخ معاصر ایران» از انتشارات مؤسسه «پژوهش و مطالعات فرهنگی»<sup>۱</sup> به قلم آقای موسی فقیه حقانی پژوهشگر این مؤسسه به استناد مدارک و اسناد موجود در مؤسسه مذکور به مقدمات تشکیل شورای عالی فراماسونری در ایران اشاره شده و ضمن آن آمده است:

«مقدمات تشکیل لژهای اعطاکننده درجات عالی اسکاتی از ۱۳۴۴ فراهم شد. بازیگران اصلی این اقدام برادران هومن و تعدادی از استادان لژ مولوی بودند. در پی تماس این افراد با شورای عالی فرانسه نماینده‌ای از طرف شورای عالی فرانسه که دارای درجه ۳۳ ماسونی بود در ۲۶ اسفند ۱۳۴۴ به ایران آمد و در طی چند جلسه تعدادی از اساتید ماسون را تا درجه ۱۴ سیر داد. این عده پس از سیر به درجه ۱۴ تقاضای تشکیل یک لژ جویندگان کمال به نام سقراط را تسلیم نماینده شورای عالی فرانسه نمودند و خود تا صدور فرمان تأسیس لژ به ترجمه ریتوئیل (آئین‌نامه) درجه ۴ تا ۱۴ آئین اسکاتی پرداختند. در آبان ۱۳۴۵ هیئتی متشکل از جانشین با اختیار بزرگ فرمانروا، بزرگ خزانه‌دار کل و بزرگ مهرداد شورای عالی فرانسه به دعوت بنیانگذاران لژ جویندگان کمال سقراط برای رسمیت بخشیدن به این لژ وارد ایران شد و در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۵ کارگاه مزبور رسمیت یافت. این اولین لژ وابسته به شورای عالی فرانسه بود که در ایران شروع به کار کرد. در جلسه تأسیس این لژ سه تن از ماسونهایی که دارای درجه استادی بودند به درجه چهار سیر داده شدند، همچنین افرادی که قبلاً توسط نماینده شورای عالی فرانسه به درجه ۱۴ سیر داده شده بودند در این جلسه به درجه ۱۸ سیر داده شدند، بدین ترتیب یک انجمن عالی «رزکروا» نیز به نام گل صبح از ماسونهای دارای درجه ۱۸ آئین اسکاتی در ایران تشکیل شد. مأموریت این هیئت با این کار خاتمه یافت و هیئت به فرانسه مراجعت نمود. یک سال بعد در بهمن ۱۳۴۶ هیئت دیگری به ریاست شارل ریانده بزرگ فرمانروای با اختیار شورای عالی فرانسه که در

۱- نام این مؤسسه بعداً به مؤسسه تاریخ معاصر ایران تغییر یافته است.

سفر قبل به علت تصادف اتومبیل نتوانسته بود به ایران بیاید وارد تهران شد. ریانده را بزرگ جانشین با اختیار بزرگ فرمانروا، بزرگ خزانهدار کل و بزرگ مهردار شورای عالی فرانسه در این سفر همراهی می نمودند. این هیئت ضمن سیر دادن ماسونهای دارای درجه ۱۸ به درجه ۳۰ اقدام به تأسیس یک «آرئوپاژ» در ایران به نام «آرئوپاژ میترا» نمود. پس از بازگشت این هیئت به فرانسه محمود هومن از جانب شورای عالی فرانسه به عنوان نماینده دائمی این شورا در ایران تعیین شد تا بعد از آن کارهای شورای عالی فرانسه در ایران به وسیله نمایندگی آن شورا انجام شود. البته نمایندگی شورای عالی حق اعطای دیپلم یا فرمان تأسیس لژ را نداشت و این امور رأساً توسط خود شورای عالی فرانسه صورت می گرفت. محمود هومن که خود دارای درجه ۳۳ بود در این دوره تعدادی را به درجات ۳۱ و ۳۲ سیر داد...<sup>۱</sup>

گام نخست در راه تشکیل شورای عالی فراماسونری در ایران خرید یا اجاره محل مستقلی برای تشکیلات جدید بود که در مرداد ماه سال ۱۳۴۷ زیر نام «انجمن خواجه نصیر طوسی» به ثبت رسید. موضوع فعالیت این انجمن نیز مانند انجمن حکیم زکریای رازی (محل تشکیل جلسات لژهای تابع لژ بزرگ ایران) که تحت عنوان «ترویج کتب و کشفیات حکیم زکریای رازی» ذکر شده بود «تجلیل و احیاء اثرات فلاسفه و دانشمندان و ادباء ایران و بسط و اشاعه فرهنگ و ادب فارسی» عنوان گردید. محل انجمن خیابان حافظ کوچه هاتف شماره ۶۸ و اعضای مؤسس آن بیست نفر به شرح زیر بودند:

احمد هومن - محمود هومن - موسی آبتین - سرلشگر محمود میرجلالی - علی کوچکعلی - علیرضا امیر سلیمانی - محمدحسن مشیری - منوچهر تسلیمی - محمود ضیایی - هوشنگ ظلی - علی اصغر سلسبیلی - رضا رزم آرا - محمود رئیس - ابوالحسن معدل - علی معین - ناصر بدیع - ناصر یگانه - علاءالدین روحانی - عیسی مالک - حبیب خمسی

از اعضای مؤسس انجمن خواجه نصیر طوسی، دو نفر اول احمد و محمود هومن دارای درجه ۳۳ یا عالیترین درجات ماسونی بودند. یک نفر، موسی آبتین تا درجه ۳۱

۱- تاریخ معاصر ایران (کتاب ششم) - صفحات ۸۷ و ۸۸



دکتر محمود هومن مؤسس شورای عالی فراماسونری ایران که عنوان رسمی او «بزرگ فرمانروای با اختیار» بود.

و شش نفر، سرلشگر محمود میرجلالی، هوشنگ ظلی، محمدحسن مشیری، علی کوچکعلی، محمود ضیایی و علی اصغر سلسبیلی تا درجه ۳۰ ماسونی ارتقاء یافته بودند. بقیه نیز درجات ۴ تا ۱۴ ماسونی را داشتند. اعضای هیئت مدیره انجمن نیز به شرح زیر تعیین شدند: سرلشگر محمود میرجلالی (رئیس) دکتر محمود هومن (دبیر) دکتر محمود ضیائی (خزانه‌دار) و ناصر یگانه و منوچهر تسلیمی عضو هیئت مدیره.

دکتر محمود هومن که کارگردان اصلی انجمن بود، در اواخر مردادماه ۱۳۴۷،

پس از تأسیس انجمن و انتخاب اعضای هیئت مدیره آن با پرونده‌ای از سوابق اعضای مؤسس انجمن و مدارک درجات فراماسونی آنها عازم پاریس شد تا نظر موافق مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه را با تشکیل شورای عالی ماسونی در ایران جلب نماید. دکتر هومن در مذاکرات خود با مقامات لژ بزرگ ملی فرانسه اختلافاتی را که در جریان تشکیل لژ بزرگ ایرانی پیش آمده تشریح نمود و خاطر نشان ساخت که اگر شاه از تصمیم خود برای تعیین مهندس شریف امامی به سمت استاد اعظم لژ بزرگ ایران منصرف شود و یکی از دو نامزد لژهای فرانسوی (دکتر سعید مالک یا دکتر منوچهر اقبال) به سمت استاد اعظم لژ بزرگ ایران انتخاب شوند شورای عالی هم در کنار لژ بزرگ فعالیت خواهد کرد و در غیر این صورت کاملاً مستقل از لژ بزرگ عمل خواهد نمود.

#### ماجرای شنیدنی تعقیب دکتر هومن و دستبرد مأموران ساواک به خانه او

مخالفت صریح دکتر محمود هومن با انتخاب شریف امامی به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران که در فصل گذشته به آن اشاره شد، و اقدامات او برای تشکیل یک سازمان مستقل فراماسونری، از طریق ساواک یا خود شریف امامی به شاه گزارش داده شد و دستوراتی مبنی بر تعقیب و کنترل فعالیتهای او صادر گردید. یکی از اسناد ساواک چگونگی تعقیب فعالیتهای دکتر هومن را در آستانه تشکیل لژ بزرگ ایران نمایان می‌سازد. متن این سند که گزارش مأموران تعقیب دکتر هومن به مقام مافوق (احتمالاً خود نصیری رئیس ساواک) می‌باشد به شرح زیر است:

نخست‌وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

تاریخ ۴۷/۶/۱۶

گزارش درباره فعالیتهای فراماسونری (۳۲۱)

احتراماً به استحضار می‌رساند، در اجرای اوامر صادره مبنی بر تعقیب سوژه‌ای که در نظر بود ساعت ۲۰ - ۲۰ روز ۴۷/۶/۱۴ با هواپیمای

ارفرانس به تهران وارد شود اقدام و سوژه وسیله کارمند بررسی این بخش (احمد سامعی) در فرودگاه مهرآباد شناسایی گردید. شخص مورد نظر دکتر محمود هومن استاد دانشسرای عالی (استاد لژ مولوی و مؤسس لژهای کسری و سعدی وابسته به تشکیلات فراماسونری گراند اوریان فرانسه در ایران) بود که ساعت ۲۰-۲۰ به فرودگاه مهرآباد وارد و توسط دو نفر از ماسونها که زیر نظر تیم تعقیب مراقبت از انجمن ابوعلی سینا (محل تشکیل جلسات فراماسونری) خارج گردیده بودند استقبال به عمل آمد.

وسایل سوژه که شامل سه عدد چمدان و یک کیف دستی بود (احتمال می رفت مدارک مورد نظر در کیف دستی باشد) با تسهیلاتی که به وسیله مستقبلین فراهم گردیده بود بدون بازدید مأمورین گمرک ترخیص و در اتومبیل بنز ۱۹۰ کرم رنگ شماره ۹۷۵۱-۲۵ تهران جا گرفت.

سوژه قبل از حرکت از فرودگاه کیف دستی خود را که در صندوق عقب اتومبیل مزبور قرار گرفته بود برداشته و با خود به درون اتومبیل برد.

اتومبیل مورد بحث وسیله کارمند بخش ۳۲۱ و رئیس بخش ۴ ساواک تهران تعقیب که بالاخره در انتهای خیابان فرح شمالی خیابان صفیری شماره ۱۹/۲ توقف و سوژه به اتفاق مستقبلین وارد منزل گردید.

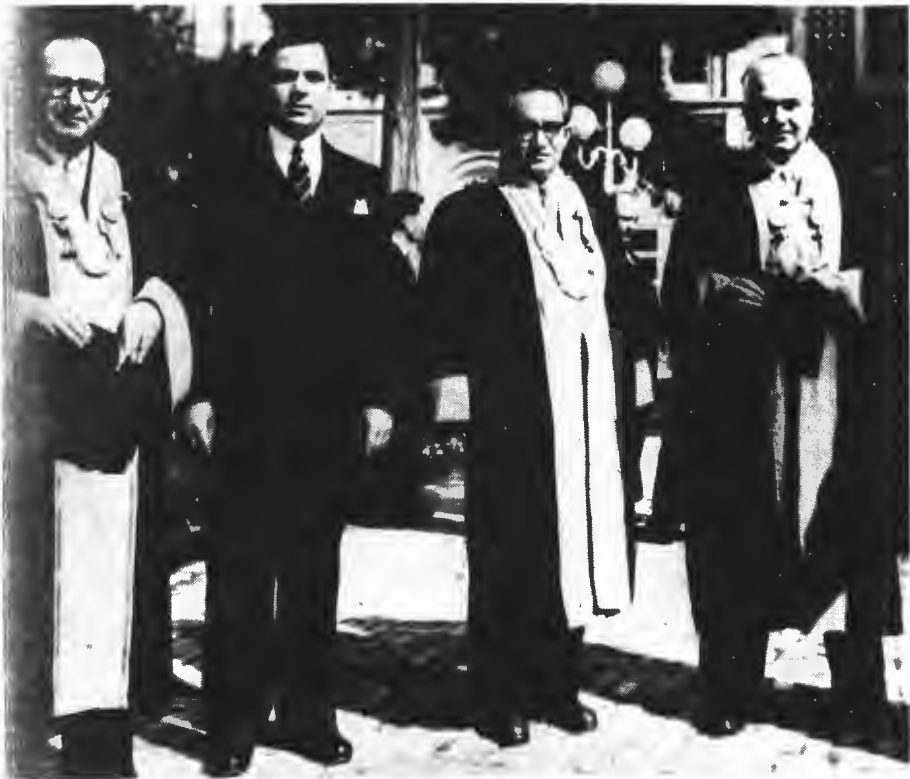
ضمناً اتومبیل دیگری (بنز ۲۳۰ مشکی رنگ شماره ۲۹۵۹-۲۷ تهران) که مربوط به یکی از استقبال کنندگان در فرودگاه مهرآباد بود به فاصله نیم ساعت جلو منزل مورد نظر توقف که سرنشینان آن به مهمانان ملحق و همگی به استثنای سوژه در ساعت ۳۰-۲۳ از منزل خارج شدند.

چون ساکنین هدف تا ۳۰-۰۲ روز ۱۵/۱۶/۶۰ در منزل بودند لذا تا آن زمان امکان دستبرد به وسایل مزبور در منزل وجود نداشت. در این خصوص اچهار بامداد] پس از فراهمی آمبولانس و حضور مأمورین گمرک در منزل سوژه در نتیجه کیف مورد نظر به دست مأمورین گمرک رسید. در این خصوص قرار گرفت.



متأسفانه کیف مزبور خالی و به احتمال قریب به یقین اسناد و مدارک مورد نظر به شخصی که با اتومبیل بنز ۲۳۰ (که از انجمن ابوعلی سینا به منظور استقبال آمده بود) تحویل گردیده است، مراتب استحضاراً از عرض می‌گذرد. م.

گزارش مأموران ساواک صرفنظر از بعضی اشتباهات آن، مانند انتساب دکتر محمود هومن به تشکیلات گراند اوریان فرانسه، حساسیت ساواک درباره فعالیت‌های پشت پرده دکتر هومن و شیوه عمل ساواک را در آن دوران به خوبی نشان می‌دهد. به هر حال ساواک به مدارک دکتر هومن و نتیجه مذاکرات او با شورای عالی فراماسونری فرانسه دست پیدا نمی‌کند و هومن به اقدامات خود برای تهیه مقدمات تشکیل یک سازمان مستقل فراماسونری در ایران ادامه می‌دهد. دکتر احمد هومن که در جریان مذاکرات برادرش در پاریس قرار داشت می‌گفت: مقامات شورای عالی فرانسه اصولاً با تشکیل یک سازمان مستقل فراماسونری در ایران برای اعطای درجات عالی و نظارت بر تشکیلات آن که شامل لژهای جویندگان کمال Loges de Perfection (برای درجات ۴ تا ۱۴) انجمن‌های رزکروا Rose-Croix (برای درجات ۱۵ تا ۱۸) جایگاهها Chapitres (برای درجات ۱۹ تا ۲۸) آرئوپاژها Aréopages (برای درجات ۲۸ تا ۳۰) دادگاهها Tribunaux (برای درجه ۳۱) مهستانها Consistoires (برای درجه ۳۳) و کارگاه عالی یا کارگاه برین Conseil Suprême برای درجه ۳۳ می‌گردید، موافقت نمودند، ولی تشکیل شورای عالی مستقل ایران و به رسمیت شناخت آن موکول به گسترش تشکیلات فعلی آن شد. به همین جهت در بهمن ماه سال ۱۳۴۷ یعنی تقریباً یک ماه قبل از تأسیس لژ بزرگ هیئتی از مقامات ارشد شورای عالی فرانسه به ایران آمد و در مراسم ارتقاء تعدادی از برادران به درجات ۳۲ و ۳۳ شرکت نمود. با سیر هشت تن از ماسونها (سرلشگر محمود میرجلالی، هوشنگ ظلی، محمدحسن مشیری، محمود ضیایی، علی کوچکعلی، علاءالدین روحانی، علی اصغر سلسبیلی و علی مُعین) به درجه ۳۳ تعداد فراماسونهای دارای درجه ۳۳ به اتفاق من و دکتر محمود هومن به ده رسید. با وجود این تا پایان سال ۱۳۴۸ شرایط تشکیل شورای عالی مستقل فراماسونری در



دکتر احمد هومن (نفر سمت راست) در لباس استادی دانشگاه با  
چندتن از مقامات دانشگاهی

ایران فراهم نشد. تا این که در فروردین ماه سال ۱۳۴۹ پس از تشکیل سه لژ جویندگان کمال، دو انجمن رزکروا و یک آرثوپاژ و یک مهستان شرایط لازم برای تشکیل شورای عالی یا *Suprême Conseil* در ایران فراهم شد و پس از پذیرش تقاضای تشکیل شورای عالی ایران از طرف شورای عالی فرانسه و تأیید آن از طرف شورای عالی جهانی فراماسونری، در اوایل اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ هیئتی از طرف شورای عالی فراماسونری فرانسه به ریاست شارل ریانده «بزرگ فرمانروای با اختیار» شورای عالی فرانسه که عالی ترین مقام شورای عالی به شمار می آید به ایران آمد و مراسم تأسیس و تقدیس شورای عالی ایران روز ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۹) برگزار گردید.

در مراسم تقدیس شورای عالی ایران، شارل ریانده به نمایندگی شورای عالی فرانسه، دکتر محمود هومن را به مقام نخستین بزرگ فرمانروای با اختیار شورای عالی ایران، که بالاترین مقام در تشکیلات شورای عالی است، منصوب نمود. هفت تن از سالاران شورای عالی نیز طی همین مراسم به شرح زیر منصوب شدند:

- ۱- سرلشگر محمود میرجلالی (جانشین بزرگ فرمانروای با اختیار)
- ۲- دکتر محمود ضیایی (بزرگ وزیر یا مهین دستور)
- ۳- علی کوچکعلی (بزرگ خزانه دار کل)
- ۴- علاءالدین روحانی (بزرگ مهردار)
- ۵- دکتر احمد هومن (بزرگ سخنران)
- ۶- محمدحسن مشیری (بزرگ استاد تشریفات)
- ۷- علی اصغر سلسبیلی (بزرگ رئیس نگهبانان)

### شورای عالی آئین اسکاتی در ایران

درباره چگونگی فعالیت شورای عالی فراماسونری در ایران از زمان تشکیل آن تا انقلاب اسلامی، نشریه «تاریخ معاصر ایران» براساس اسناد موجود در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی گزارش جامعی منتشر کرده است که ما را از مراجعه به منابع دیگر بی نیاز می سازد. در این گزارش آمده است:

از اردیبهشت ۱۳۴۹ که شورای عالی در ایران تشکیل شد، این شورا کلیه امور مربوط به آئین اسکاتی را از قبیل تشکیل جلسات، هماهنگی با شوراهای عالی جهان، تأسیس کارگاهها و انجمنها، برگزاری جشنهای طریقت، اعطای درجات و... را به عهده گرفت، از جمله اقدامات این شورا تنظیم آئین نامه عمومی شورای عالی ایران بود که در جلسه ۱۳ خرداد ۱۳۵۰ تصویب شد، این آئین نامه شامل اعلامیه بنیادهای معنوی طریقت در ۹ اصل و آئین نامه های عمومی طریقت در ۱۱۷ ماده بود، اقدام دیگر این شورا اداره و نظارت بر کارگاههای تابعه خود بود، براساس گزارش کمیته نیکوکاری شورای عالی، کارگاههای شورای عالی از آبان ۵۲ تا آبان ۵۴ به شرح ذیل

تشکیل جلسه داده‌اند:

۲۲ آبان ۵۳ تا ۱۴ آبان ۵۴	۳۰ آبان ۵۲ تا ۲۲ آبان ۵۳
کارگاه سقراط ۴ جلسه	کارگاه سقراط ۶ جلسه
کارگاه عطار نیشابوری ۴ جلسه	کارگاه عطار نیشابوری ۴ جلسه
کارگاه اندیشه ۴ جلسه	کارگاه اندیشه ۳ جلسه
کارگاه زرتشت ۴ جلسه	کارگاه زرتشت ۴ جلسه
انجمن امید ۳ جلسه	انجمن امید ۲ جلسه
انجمن پایداری ۲ جلسه	انجمن پایداری ۲ جلسه
انجمن عالی مهر ۴ جلسه	انجمن عالی مهر ۱ جلسه
آرثوپاژ میترا ۲ جلسه	آرثوپاژ میترا ۱ جلسه
مهستان ۱ جلسه	مهستان ۱ جلسه
شورا ۴ جلسه	شورا ۴ جلسه

(آرشیو مؤسسه پژوهش، گزارش کمیته نیکوکاری شورای عالی).

براساس گزارش دیگری که توسط هوشنگ ظلی در جشن طریقت شورا به تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۵ قرائت شد در سال ۱۳۵۴، لژهای جویندگان کمال ۱۹ نشست، انجمن‌ها ۴ نشست، جایگاه مهر ۴ نشست، آرثوپاژ میترا ۲ نشست و مهستان دانائی یک نشست داشت، در همین سال ۲۲ نفر به درجه ۴، ۱۸ نفر به درجه ۱۲، ۲۳ نفر به درجه ۱۴، ۱۵ نفر به درجه ۱۸، ۱۱ نفر به درجه ۲۲، ۲ نفر به درجه ۲۸، ۴ نفر به درجه ۳۰، ۲ نفر به درجه ۳۱ و ۲ نفر به درجه ۳۲ سیر داده شدند (آرشیو مؤسسه پژوهش، گزارش شماره ۲ کمیته نشریه وابسته به شورای عالی ص ۵).

برپایی جشنهای مقرر در آیین‌نامه‌های عمومی طریقت از دیگر اقدامات شورای عالی در ایران بود، براساس مواد ۱۰۲ و ۱۰۵ آیین‌نامه مزبور شورا موظف به برگزاری جشن طریقت دز آخرین روز پاییز، آغاز زمستان و نوروز هر سال بود، شورای عالی در این جشن‌ها برای فراهم ساختن زمینه شرکت همه اعضای خود در جشن در پایه چهارم کار می‌کرد، در این جشنها هریک از اعضا به دستور بزرگ فرمانروای با

اختیار درباره تکالیفی که در سال قبل به وی محول شده بود گزارشی ارائه می‌کرد، سپس مهین دستور به قرائت گزارش خود در خصوص عملکرد یکساله شورا می‌پرداخت. بعد از آن بزرگ فرمانروای با اختیار سخnrانی می‌نمود و معمولاً طی سخnrانی خود به تشریح اصول آئین اسکاتی می‌پرداخت. شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی شوراهای عالی جهان نیز از جمله فعالیت‌های شورای عالی بود، این کنفرانس‌ها همه ساله در یکی از کشورهای دارای شورای عالی برپا می‌شد و از تمام کشورها نمایندگانی در این کنفرانس‌ها شرکت می‌کردند، در سال ۱۳۵۵ بیست و ششمین کنفرانس بزرگ



آرم شورای عالی آئین اسکاتی در ایران

فرمانروایان شوراهای عالی اروپایی در اسرائیل (اورشلیم) برپا شد که از ایران نیز هیأتی در این کنفرانس شرکت داشت. (آرشیو مؤسسه پژوهش).

براساس اسناد مربوط به شورای عالی که توسط خود این شورا منتشر شده اعضای اصلی هیأت ایرانی در این کنفرانس محمود هومن و محمدحسن مشیری بودند، پنج تن دیگر به اسامی پرویز یگانگی، لطف‌الله حی، امیرمهدی خواجه‌جوی، سیامک فرزد، علی حبیب به درخواست جعفر شریف امامی به‌عنوان نمایندگان لژ بزرگ ایران و به‌عنوان ناظر در این کنفرانس شرکت داشتند، اما در دعوتنامه‌ای که از اسرائیل برای شورای عالی ایران ارسال شده بود اسامی افراد دیگری نیز وجود دارد که به این کنفرانس دعوت شده بودند، اسامی مزبور عبارتند از: قمر مشیری، نرگس مشیری، لیلا مشیری، مسعود هدایت، قمر هدایت، پریسا هدایت، محمود ضیایی، عدرا ضیایی، علی کوچکعلی، اوا کوچکعلی، علاءالدین روحانی، سوهی روحانی، احمد هومن، مریم هومن، علی اصغر سلسیلی، علیرضا امیرسلیمانی، ابوالحسن معدل و عصمت معدل (آرشیو مؤسسه پژوهش، دعوتنامه شورای عالی اسرائیل).

در کنفرانس مزبور دو موضوع مورد بحث قرار گرفت:

۱- اورشلیم گهواره فراماسونی

۲- راههایی که با پیمودن آنها فراماسونی می‌تواند در مسائل جهانی به‌طور مؤثر

دخالت کند.

محمود هومن دو سخنرانی در این کنفرانس تحت عناوین «سلیمان پادشاه در ادبیات فارسی» و «تربیت انسان چون انسان» داشت، وی در سخنرانی اول برای نشان دادن جایگاه سلیمان پادشاه و معبد او در ادبیات فارسی به تاریخ یهودیان، اسارت آنها توسط بخت‌النصر و رهایی آنها توسط کوروش و بازگشت یهودیان به بیت‌المقدس اشاره می‌کند.

از چهارم تا دوازدهم نوامبر ۱۹۷۸ نیز بنا بود که بیست و هشتمین کنفرانس فرمانروایان شوراهای عالی اروپایی در ایران برپا شود، تدارک وسیعی نیز از جانب شورای عالی ایران برای این امر انجام گرفته بود ولی وقوع انقلاب اسلامی اجازه عملی

شدن برگزاری این کنفرانس را به شورای عالی نداد و بساط آنها را درهم پیچید، به همین مناسبت بروشوری از جانب شورای عالی ایران انتشار یافته بود که در آن اسامی ذیل به عنوان سالاران شورای عالی درج شده است:

۱. محمود هومن درجه ۳۳ بزرگ فرمانروای با اختیار
۲. محمود میرجلالی درجه ۳۳ جانشین بزرگ فرمانروای با اختیار
۳. محمود ضیایی درجه ۳۳ بزرگ وزیر ایالت
۴. علی کوچکعلی درجه ۳۳ بزرگ خزانه دار کل
۵. هوشنگ ظلی درجه ۳۳ صدراعظم
۶. محمدحسن مشیری درجه ۳۳ بزرگ دبیر کل
۷. احمد هومن درجه ۳۳ بزرگ سختران
۸. مسعود هدایت درجه ۳۳ بزرگ رئیس کل تشریفات
۹. علیرضا امیرسلیمانی درجه ۳۳ بزرگ امین خیریه
۱۰. علی اصغر سلسبیلی درجه ۳۳ معاون بزرگ خزانه دار
۱۱. ابوالحسن معدل درجه ۳۳ بزرگ سرلشگر اول
۱۲. علاءالدین روحانی درجه ۳۳ بزرگ سرلشکر دوم
۱۳. پژوهیز یگانگی درجه ۳۳ بزرگ معاون دبیر کل
۱۴. لطف الله حی درجه ۳۳ بزرگ افسر محافظان
۱۵. عدل نخستین درجه ۳۳ بزرگ کتابدار
۱۶. ناصر بدیع درجه ۳۳ بزرگ پرچمدار
۱۷. علی حبیب، درجه ۳۳ بزرگ بازرس کل با اختیار
۱۸. امیر منصور شاهپرکی درجه ۳۳ بزرگ بازرس کل با اختیار
۱۹. حاجی اصغرزاده درجه ۳۳ بزرگ بازرس کل با اختیار
۲۰. امیر مهدی خواجوی درجه ۳۳ بزرگ بازرس کل با اختیار
۲۱. سیامک فرزد درجه ۳۳ بزرگ بازرس کل با اختیار
۲۲. حسین دفتریان درجه ۳۳ بزرگ بازرس کل با اختیار

### ۲۳. ایرج هدایت درجه ۳۳ بزرگ بازرگ کل با اختیار

در بروشور مزبور همچنین اسامی افراد و کمیته‌های دست‌اندرکار برپایی کنفرانس به این شرح آمده است:

۱- کمیته تهیه‌کننده: محمود ضیائی (رئیس)، حسن مشیری، امیر منصور شاهپرکی، راثین، کمالیان و امینی بناتی.

۲- کمیته زنان: عدرا ضیائی (رئیس)، خجسته هدایت، صفورا امیر سلیمانی، مریم هومن، پری یگانگی، ملیحه حی (آرشیو مؤسسه پژوهش، بروشور کنفرانس شورای عالی).

شورای عالی ایران تا آخرین روزهای حیات نظام پهلوی فعال بود و در ایام حکومت نظامی نیز به کار خود ادامه می‌داد (تشکیلات فراماسونری در ایران ص ۷۳). با وقوع انقلاب اسلامی تشکیلات شورای عالی همچون تشکیلات لژ بزرگ ایران در مقابل امواج انقلاب اسلامی متلاشی و مضمحل گشت، آخرین تلاش شورای عالی نامه‌ای است که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۵ توسط محمود هومن به کمیته امام خمینی نوشته شد و در آن ضمن اعلام همگامی با انقلاب تقاضا شده بود که با ادامه فعالیت آنها موافقت شود (همان منبع ص ۱۵۹ - ۱۵۸).

این ترفند تأثیری نبخشید و به فعالیت تشکیلات مزبور خاتمه داده شد.

### لژها و کارگاههای وابسته به شورای عالی ایران

از جمله اقدامات شورای عالی فرانسه در ایران و بعدها شورای عالی ایران، تأسیس کارگاهها و انجمن‌های مختلف بود، از میان منابع منتشره فقط در کتاب تشکیلات فراماسونری در ایران اسامی چند کارگاه وابسته به شورای عالی ایران آمده است، آن هم در خلال اسناد منتشره در کتاب مزبور و نه به عنوان یک بحث مستقل، در اینجا با کمک اسناد مؤسسه پژوهش که برای اولین بار منتشر می‌شود به معرفی کارگاهها و... وابسته به شورای عالی در ایران می‌پردازیم.



۱- لژ جویندگان کمال سقراط شماره ۸۰۵: این لژ اولین لژی بود که توسط شورای عالی آئین اسکاتی فرانسه در چهارم آبان ۱۳۴۵ در ایران تأسیس شد. لژ مزبور در پایه ۴ تا ۱۴ کار می‌کرد و تعدادی از اعضای آن در ۱۳۴۶ عبارت بودند از:

۱. هوشنگ ظلی (دبیر لژ در ۱۳۴۶)
۲. دکتر ذبیح قربان (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۳. محمدحسن مشیری (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۴. مهندس ناصر بدیع (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۵. ابوالحسن معدل (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۶. محمود رئیس (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۷. مهندس رضا رزم‌آرا (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۸. مهدی فرهودی حسابی (سیر به درجه ۱۴ در ۴۶/۹/۸)
۹. داود القانیان
۱۰. علیرضا امیر سلیمانی
۱۱. دکتر محمود علومی
۱۲. دکتر ناصر یگانه
۱۳. منوچهر تسلیمی
۱۴. خلیل ضیائی
۱۵. محمد رضی ویشکائی
۱۶. خلیل محلوچی
۱۷. موسی آبتین

(آرشیو مؤسسه پژوهش، و تشکیلات فراماسونری در ایران ص ۳۰۵ - ۲۹۵).  
در میان اسامی لژهای وابسته به شورای عالی به نام لژی تحت عنوان لژ جویندگان کمال سقراط شماره ۱۰۱ برمی‌خوریم که به احتمال بسیار قوی این لژ همان لژ شماره ۸۰۵ می‌باشد.

بر اساس اسناد و مدارک موجود می‌توان حدس زد که شماره این لژ پس از تشکیل

A LA CLOISRE DU GRAND ARCHITECTE DE L'UNIVERS  
**RITE SCOSSAIS ANCIEN ET ACCEPTE**  
 OBODO AB CHAO

EN HOM ET SOUS LES AUSPICES  
 DU SUPREME CONSEIL DU 31<sup>ME</sup> ET DERNIER DEGRE DU RITE SCOSSAIS  
 ANCIEN ET ACCEPTE POUR LA FRANCE

Loge de Perfection  
**SOCRATE**  
 N° 805

برادر بسیار گرامی

بدینوسیله با اطلاع شما میرساند که جلسه عادی لژ جویندگان کمال سقراط در ساعت ۹ بعد از ظهر روز چهارم شنبه ۳ مهر ماه ۱۳۳۷ (۲۵ سپتامبر ۱۹۶۸) در محل انجمن خواجه نصیر طوسی واقع در خیابان حافظ کوچه مانت شماره ۶۸ تشکیل میگردد.

خواهشمند است سر ساعت به محل انجمن معرفی بیاورید.

بزرگه دیر کارگاه سقراط  
 دکتر هوشنگ ظلی

**کارها**

- ۱ - گشودن کارگاه در درجه ۱۲
- ۲ - خواندن دعوتنامه
- ۳ - مراسم ارتقاء برادران نامبرده زیر نیایه ۱۲  
 برادر دکتر منوچهر تسلیمی - برادر دکتر خلیل ضیالی  
 برادر محمد رضی لاریکالی - برادر دالود القابان
- ۴ - پائین آوردن کارگاه، مدرسه ۴
- ۵ - تطبیق کارها
- ۶ - مراسم بزرگ برادر مهندس خلیل مخلوجی بدجه چهارم
- ۷ - خواندن صورت جلسه عادی مورخ ۱۵ خرداد ماه ۱۳۳۷
- ۸ - خواندن گزارشنامه سالانه و اخذ رأی برای تصویب آن
- ۹ - انتخاب و استعرا از سالاران لژ
- ۱۰ - خواندن رساله‌های رسیده
- ۱۱ - بیاد برادر بسیار گرامی مرحوم موسی آتش
- ۱۲ - مسائل گوناگون
- ۱۳ - گردودن کبینه پیشنهادات و کبینه خیره
- ۱۴ - بستن کارگاه

صرف نام برادرانه

**دعوتنامه لژ جویندگان کمال سقراط برای اعضا**

شورای عالی ایران در ۱۳۴۹ براساس ردیف پذیرفته شده توسط شورای عالی ایران از ۸۰۵ به ۱۰۱ تغییر یافته باشد، این حدس با مشاهده دفتر طریقت شورای عالی که در کتاب تشکیلات فراماسونری ص ۳۰۳ - ۲۹۵ چاپ شده تقویت می‌شود. در دفتر مزبور که حاوی اسامی لژها و کارگاههای وابسته به شورای عالی می‌باشد نام لژ جویندگان کمال سقراط شماره ۸۰۵ درج نشده و در عوض لژی با همین نام تحت شماره ۱۰۱ در ردیف لژهای شورای عالی ثبت شده است براساس مندرجات دفتر مزبور این لژ همانند لژ جویندگان کمال سقراط شماره ۸۰۵ از سال ۱۳۴۵ به بعد فعال

بوده است و این در حالی است که براساس اسناد مؤسسه پژوهش که به بخشی از آنها در قبل استناد شد نخستین لژ وابسته به شورای عالی فرانسه در ایران لژ جویندگان کمال سقراط شماره ۸۰۵ بود که در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۵ تأسیس شد. در هر صورت اسامی اعضای این لژ نیز در اینجا آورده می شود:

کریم معتمدی - منوچهر تسلیمی - علیقلی هدایت - پرویز یگانگی - حسین تدین - ذبیح قربان - مسعود هدایت - پرویز رفوآه - حسین بنائی - ناصر بدیع - خلیل ضیائی - لطف الله حی - کامبیز دفتریان - علی حبیب - عدل نخستین - باقر هیئت - مهندس جمال گنجی - حبیب القانیان - پرویز علاء - مسعود استوار - ابوالفتح یاسری - ابوالحسن معدل - داود القانیان - مهدی کهنیم - شاهرخ بهنام - محمود رئیس - محمود علومی - شمس الدین مفیدی - محمد امامی - احمد نظام - ناصر یگانه - انوشیروان آبتین - حسین فرشید - حبیب خمسی - خلیل محلوجی - حاجی اصغرزاده - سیدمحمد میرهادی - ناصر ملامد - جعفر شریف امامی - علی معارفی - محمدتقی گلچینی - علی اصغر عزیزی - مهدی دولو تاجبخش - مهدی فرهودی حسابی - احمد اعظم زنگنه - مارک خازن زاده - امیرحسین شیخ نیا - آلبریک خاچاطوریان - محمد کیوان - حسینقلی کیان - حیدرعلی ارفع - احمدعلی اشتری - عبدالله بزرگزاد - صمد حریری - علیرضا امیرسلیمانی - امیرمنصور سرداری - حمید نیری - ناصر هشیار - سیامک فرزد - عبدالحسین دیلمقانی - پرویز هادی - ضیاءالدین دانشوری - ابوالحسن مژدهی - مجید امیرابراهیمی - احمد ولائی - اسماعیل صارمی - علی ادیبی - فریدون میرجلالی - حسن مولوی - محمدرضی ویشکائی - کیوان نجم آبادی - امیرحسین ملک منصور - تقی گرجی - ابوالقاسم پرتو اعظم - مرتضی دانشراد - احمد هوشنگ شریفی - جواد مهذب - هدایت الله کسرائی - قدرت الله موثقی - موسی عباس عطایی - عبدالعزیز قطب - عبدالله شاه امیری - شاپور بهبهانی - امیرهمایون امینی - کریستوفر ساهاکیان.

(آرشیو مؤسسه پژوهش و کتاب تشکیلات فراماسونری در ایران صفحات ۳۰۳ - ۲۹۵).

از میان اسامی فوق ابوالقاسم پرتو اعظم بزرگ دبیر این کارگاه در ۱۳۵۵ و

سیامک فرزد نیز بزرگ دبیر این کارگاه در ۱۳۵۲ بود که در ۱۳۵۷ به ریاست کارگاه مزبور رسید، در این سال به جهت غیبت مسعود استوار و شاپور بهبهانی در جلسات تمرین این کارگاه تغییراتی به شرح ذیل در اسامی سالاران این کارگاه داده شد.

۱. جمال گنجی به جای مسعود استوار استاد تشریفات

۲. امیرحسین شیخ‌نیا به جای شاپور بهبهانی استاد کارشناس

۳. اسماعیل صارمی به جای جمال گنجی رئیس نگهبانان

۴. حسین تدین به جای امیرحسین شیخ‌نیا نیکوکار

۵. حمید لاری به جای اسماعیل صارمی خوانسالار

(آرشیو مؤسسه پژوهش).

۲- انجمن عالی رزکرواگل صبح: این انجمن در چهارم آبان ۱۳۴۵ توسط شورای عالی فرانسه با سیر دادن کسانی که قبلاً به درجه ۱۴ سیر داده شده بودند به درجه ۱۸ آغاز به کار کرد و درجات ۱۴ تا ۱۸ آئین اسکاتی را اعطای کرد. (آرشیو مؤسسه پژوهش، گزارش کار کمیته نشریه وابسته به شورای عالی ایران شماره ۱ ص ۳).

۳- آرئوپاژ میترا: این آرئوپاژ در بهمن ۱۳۴۶ / فوریه ۱۹۶۸ توسط شارل ریانده بزرگ فرمانروای با اختیار شورای عالی فرانسه تأسیس شد، برای تأسیس این آرئوپاژ تعدادی از ماسونهای دارای درجه ۱۸ توسط هیأت فرانسوی به درجه ۳۰ ارتقاء داده شدند، آرئوپاژ میترا در درجه ۳۰ آئین اسکاتی کار می‌کرد (همان منبع).

۴- شاپیتر عالی مهر شماره ۸۱۲: این شاپیتر در سال ۱۳۴۷ توسط شورای عالی فرانسه تأسیس شد و اعضای آن احتمالاً سرلشکر محمود میرجلالی، محمود ضیائی، علی کوچکعلی، هوشنگ ظلی، علاءالدین روحانی، محمدحسن مشیری، علی معین و علی اصغر سلسبیلی به همراه برادران هومن بودند دبیر این شاپیتر در ۱۳۴۷ محمود رئیس بود. (آرشیو مؤسسه پژوهش).

۵- شاپیتر عالی مهر شماره ۱۰۵: این شاپیتر در ۱۳۴۸ فعالیت می‌کرد و تاریخ دقیق تأسیس آن به دست نیامد، بزرگ نامه‌نگار آن در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۲ محمود

رئیس و ۲۳/۱۰/۴۹ دکتر محمود علومی بود. (آرشیو مؤسسه پژوهش).  
 ۶- لژ جویندگان کمال عطار نیشابوری شماره ۱۰۴: این لژ در ۱۳۴۷ تأسیس شد و محمدحسن مشیری تلاش زیادی برای تأسیس این لژ از خود بروز داد، این کارگاه نیز در درجات ۴ تا ۱۴ کار می‌کرد که تعدادی از اعضای آن عبارت بودند از:

۱. عبدالعلی سمندری (بزرگ دبیر کارگاه از ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰)

۲. امیر مهدی خواجوی

۳. رضا مجتهدزاده

۴. عبدالعزیز قطب

۵. عبدالله بزرگزاد

۶. منوچهر طلیمه

۷. جواد خازنی

۸. محمود مطیر

۹. نعمت‌الله راثین (سیر به درجه ۱۲ در ۵۱/۲/۶)

۱۰. ژان حی (سیر به درجه ۱۲ در ۵۱/۲/۶)

۱۱. پرویز بیات (سیر به درجه ۱۲ در ۵۱/۲/۶)

۱۲. ابوالقاسم پرتو اعظم (سیر به درجه ۱۴ در ۵۳/۹/۲۰)

۱۳. نصرالله جالینوس (سیر به درجه ۱۴ در ۵۳/۹/۲۰)

۱۴. امیر منصور شاهپرکی (بزرگ دبیر کارگاه در ۱۳۵۳)

۱۵. ایرج هدایت (سیر به درجه ۱۴ در ۵۳/۲۰/۱۴)

۱۶. حسین سلیمی (سیر به درجه ۱۲ در ۵۴/۳/۱۴)

۱۷. ناصر حداد (سیر به درجه ۱۲ در ۵۴/۳/۱۴)

۱۸. محمد مؤتمنی (سیر به درجه ۱۲ در ۵۴/۳/۱۴)

۱۹. شاهرخ زند (سیر به درجه ۱۲ در ۵۴/۳/۱۴)

۲۰. فرخ سرمد (سیر به درجه ۱۲ در ۵۴/۳/۱۴)

۲۱. قدرت‌الله موثقی (سیر به درجه ۱۲ در ۵۴/۳/۱۴)

۲۲. دکتر محمدعلی احمدی (دبیر کارگاه در ۵۴/۱۰/۳)  
 ۲۳. حیدرعلی ارفع (سیر به درجه ۱۳ و ۱۴ در ۵۴/۱۰/۳)  
 ۲۴. شاهرخ زند (سیر به درجه ۱۳ و ۱۴ در ۵۴/۱۰/۳)  
 ۲۵. هوشنگ مسنن (سیر به درجه ۱۳ و ۱۴ در ۵۴/۱۰/۳) (آرشیو مؤسسه پژوهش).

۷- انجمن عالی رزکروا امید شماره ۱۰۲: این انجمن در ۱۳۴۹ فعالیت می‌کرد و درجات ۱۴ تا ۱۸ را به اعضای خود می‌داد تعدادی از اعضای این انجمن عبارت بودند از:

۱. حبیب خمسی (دبیر انجمن در ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰)
  ۲. علاءالدین روحانی (بزرگ نامه‌نگار انجمن در ۱۳۵۱)
  ۳. عبدالعلی سمندری (بزرگ نامه‌نگار انجمن در ۱۳۵۲)
  ۴. سیامک فرزد (بزرگ نامه‌نگار انجمن در ۱۳۵۵)
  ۵. سیدمحمد میرهادی (ارتقاء به درجه ۱۸ در ۵۱/۲/۱۳)
  ۶. جلیل زراندرز (ارتقاء به درجه ۱۸ در ۵۱/۲/۱۳)
  ۷. اصغر روائی (ارتقاء به درجه ۱۸ در ۵۵/۳/۱۱)
  ۸. پرویز بیات (ارتقاء به درجه ۱۸ در ۵۵/۳/۱۱)
  ۹. حسینقلی کیان (ارتقاء به درجه ۱۸ در ۵۵/۳/۱۱)
  ۱۰. عدل نخستین
  ۱۱. علی اصغر سلسبیلی
  ۱۲. شمس‌الدین منیری
  ۱۳. لطف‌الله حی (آرشیو مؤسسه پژوهش).
- ۸- جایگاه مهر شماره ۱۰۸: تاریخ دقیق تأسیس این جایگاه به دست نیامد ولی براساس اسناد موجود این تشکیلات در ۱۳۵۱ فعال بوده است و تعدادی از اعضای آن عبارت بودند از:

۱. علی معین (دبیر جایگاه در ۱۳۵۱)

۲. لطف الله حی (دبیر جایگاه در ۱۳۵۴)

۳. مهدی کمالیان

۴. سیامک فرزد

۵. مهدی کهنیم

۶. عبدالعزیز قطب

۷. محمدعلی احمدی

۸. محمد کیوان

۹. علیرضا امیر سلیمانی

(آرشیو مؤسسه پژوهش).

۹- لژ جویندگان کمال اندیشه شماره ۱۰۷: این لژ در ۱۳۵۰ فعال بوده و درجات

۴ تا ۱۴ را به اعضای خود می داد تعدادی از اعضای آن عبارت بودند از:

انوشیروان آبتین - رضا صیادی - احمد برومند - احمد ولائی - علی اصغر سلسبیلی -  
 بهمن هدایت - عزیز رفیعی - حمید سلسبیلی - دکتر محسن مظاهر - عبدالله فروغی - فرخ  
 سرمد - کورس گویا - عبدالعزیز قطب - فرهنگ مهر - احمد شاکری - مهدی کمالیان -  
 حمید نیری - علی رازی - اصغر روائی - جواد مهنذب - کامبیز قربان - محمد مبصر - عزیز  
 ملجائی - رسول دادگری - جمال گنجی - حسین لاری - ایرج هدایت - کاظم قائمیان -  
 زین العابدین لشگری - عبدالحسین دهقان - علی اصغر عزیزی - محسن معارفی - رستم  
 یگانگی - امیراخوان مظفریان - مهندس محمد کیوان - ابراهیم تاج بخش - مجید  
 امیر ابراهیمی - ضیاءالدین ضیائیان - بهمن پاک نیا - علی اصغر حاتمی - حسین  
 فیروزآبادیان - محمدرضا امیدسالار - دانیال ساهاکیان - مسعود قراچه داغی - ابوالقاسم  
 پرتو اعظم - جعفر منصوریان - محمدباقر حاتمی - کاظم قائمیان - شاپور بهبهانی - حسین  
 وهاب زاده - عبدالاحد معرفت - حسین فیروزآبادیان

از میان اسامی فوق انوشیروان آبتین در خلال سالهای ۵۰ تا ۵۴ و علی اصغر

سلسبیلی در سال ۱۳۵۴ سمت بزرگ دبیری این لژ را برعهده داشتند. (آرشیو مؤسسه

پژوهش صفحات ۳۰۴ - ۲۹۸ و ۲۹۶).

**BREF DE 18<sup>e</sup> DEGRÉ**  
**SUPRÊME CONSEIL**  
DU 33<sup>e</sup> ET DERNIER DEGRÉ DU RITE ÉCOSAIS ANCIEN ET ACCEPTÉ POUR LA FRANCE  
(Suprême Conseil de France)



à la gloire du grand architecte de l'univers

SOUS LA VOÛTE CÉLESTE DU ZÉNITH PAR 30 DEGRÉS, 30 MINUTES, 14 SECONDES DE LATITUDE NORD, ZÉNITH DE PARIS.

A nos Souverains Grands Inspecteurs Généraux, Sublimes Princes du Royal Secret, Chevaliers Kadosh, Souverains Princes, Chevaliers Rose-Croix, Grands Elus, Parfaits et Sublimes Maçons, Maîtres Secrets.

A tous les Maçons du Rite Écossais ancien et accepté réunis sur la surface du Globe.

**PAISONS SAVOIR:**

Nous, Très Puissant Souverain Grand Commandeur, assisté du Puissant Souverain Lieutenant Grand Commandeur, des Souverains Grands Inspecteurs Généraux 3<sup>e</sup> et derniers degrés du Rite Écossais Ancien et Accepté, composant le Suprême Conseil de France.

**AVONS ÉLEVÉ** au grade de Chevalier Rose-Croix, 18<sup>e</sup> degré de notre Rite, notre Très Cher Frère  
**Ali Reza AMIR-SOLEIMANI**

Voulant que ce Frère jouisse des avantages, droits, prérogatives et honneurs attachés à ce Grade, qu'il en exerce les attributions en conformité des Constitutions, Règlements généraux et particuliers de notre Ordre et qu'il soit partout reconnu en cette qualité.

Lui avons fait délivrer le présent diplôme dûment certifié, signé, scellé et timbré du Grand Maître du Suprême Conseil, pour constater à la fois le degré qui lui est conféré et son inscription au contrôle particulier de notre 18<sup>e</sup> degré sous le N<sup>o</sup> 1110.

Médions et ordonnons à tous les Francs-Maçons réguliers, à tous les Aïeux de notre Jurisdiction, ainsi qu'à tous autres Francs-Maçons ou Corps maçonniques réguliers de tous grades, au nom de cette réciprocité de devoirs, d'amitié et de bienveillance qui nous lie et nous unit, à le reconnaître aux degrés et titre énoncés et à remplir envers lui nous les devoirs prescrits par les lois de l'Ordre.

Fait et donné en séance du Suprême Conseil,  
le 28 octobre 1968

Signature du Très Puissant Souverain Grand Commandeur

Signature du Puissant Souverain Lieutenant Grand Commandeur

Signature du Grand Maître

Signature du Grand Secrétaire Général

UNDER THE CELESTIAL VAULT OF THE ZENITH BY 30 DEGREES, 30 MINUTES, 14 SECONDS OF NORTH LATITUDE ZENITH OF PARIS.

To our Sovereign Grand Inspectors General, Sublime Princes of the Royal Secret, Knights Kadosh, Knights Rose-Croix, Perfect Elus, Secret Masters, to all Freemasons of the Ancient and Accepted Scottish Rite dispersed over the surface of the Globe.

**KNOW YE THAT:**

We, Most Puissant Sovereign Grand Commander, assisted by the Puissant Sovereign Lieutenant Grand Commander and by the Sovereign Grand Inspectors General of the 3rd and last degree of the Ancient and Accepted Scottish Rite constituting the Supreme Council for France.

**HAVE CONFERRED** the degree of Knight Rose-Croix, 18th degree of our Rite, upon our Dear Brother  
**Ali Reza AMIR SOLEIMANI**

Desiring that this Brother enjoys the privileges, rights, prerogatives, and honours due to this rank, that he exercises his powers in conformity with the Constitutions, General Regulations and Laws of our Order, and that his rank be everywhere accepted.

We have delivered to him the present duly authenticated diploma, signed, sealed, and embossed with the seal of our Supreme Council, in order to declare not only the degree conferred upon him, but its inscription in the special register of our 18th Degree under the Number 1110.

We command and order all regular Masons in all Masonic circles within our jurisdiction, to recognise him as holder of the degree and rank indicated above, and to accord to him all the rights laid down in the laws of the Order.

Prepared and given at the meeting of the Supreme Council held on October 28th, 1968

نمونه‌ای از دیپلم‌های درجات عالی فراماسونری برای ایران که از طرف شورای عالی فراماسونری فرانسه صادر می‌شد.

۱۰- لژ جویندگان کمال زرتشت شماره ۱۰۹: تاریخ دقیق تأسیس این لژ به دست

نیامد، ولی براساس اسناد موجود در سال ۱۳۵۲ این لژ فعالیت داشته و در درجات ۴ تا

۱۴ کار می‌کرد. تعدادی از اعضای آن عبارت بودند از:

انوشیروان آبتین - اصغر روائی - پرویز حکمت - بدرالدین مرعشی - عدل نخستین -

ناصر حداد - مصطفی مزینی - ابراهیم همایونفر - کیوان نجم آبادی - طلعت آلپاوتی -



مجید دوامی - نصرالله جالینوس - حسین فرشید - مسیح دانشی - تمدن فرزانه - محمد مستوفی الممالک - احمد برومند - حسین عبقری - محمود اویسی - رضا قوام شهیدی - سعید کمالیان - جواد فرائی - احمد موسوی - علی اکبر بزخوردار - هوشنگ مسنن - جواد کامراد - فضل الله معتمدی - کریستوفر ساهاکیان - کمال دری - باقر قائم مقامی - دکتر علی امینی - جلال الدین نورانی - حسین دفتریان - حسن پرویز - محمدرضا ایثاری - تقی امیرسرداری.

از میان اسامی فوق انوشیروان آبتین تا ۱۳۵۳ و عدل نخستین از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴ دیری این لژ را برعهده داشتند. (آرشیو مؤسسه پژوهش، و تشکیلات فراماسونری در ایران ص ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴).

۱۱- لژ جویندگان کمال عطار نیشابوری شماره ۸۱۱: این لژ در درجات ۴ تا ۱۴ کار می کرده و در سومین چهارشنبه ماه های میلادی غیر از مارس، ژوئن و ژوئیه تشکیل جلسه می داد (آرشیو مؤسسه پژوهش).

۱۲- مهستان دانائی شماره ۱۰۶: این مهستان احتمالاً در سال ۱۳۴۷ تأسیس شد و در پایه ۳۲ کار می کرد و بزرگ دبیر آن در سال ۱۳۵۲ هوشنگ ظلی بود (آرشیو مؤسسه پژوهش).

علاوه بر کارگاهها و انجمن هایی که اسامی آنها ذکر شد تعداد دیگری انجمن و کارگاه زیر نظر این شورا فعالیت می کردند که اسامی آنها عبارت است از:

۱. کارگاه برین درجه ۳۳
۲. لژ جویندگان کمال آلبرت پایک درجه ۱۲
۳. لژ جویندگان کمال آلبرت پایک درجه ۱۳
۴. انجمن امید درجه ۱۸
۵. لژ جویندگان کمال اندیشه درجه ۴
۶. لژ جویندگان کمال زرتشت درجه ۴
۷. لژ جویندگان کمال زرتشت درجه ۱۴
۸. جایگاه مهر درجه ۲۸

۹. انجمن پایداری درجه ۱۸ (آرشیو مؤسسه پژوهش).  
این کارگاهها در تحت نظارت یک کمیته با عنوان کمیته سران کارگاهها فعالیت می‌کردند و ریاست این کمیته در خرداد ۱۳۵۳ به عهده مسعود هدایت بود. (همان منبع)<sup>۱</sup>

### شورای عالی و لژ بزرگ ایران

شورای عالی فراماسونری در ایران که نام کامل آن «شورای عالی درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده برای ایران» می‌باشد در بدو تأسیس کاملاً راه خود را از لژ بزرگ ایران که شریف امامی بر آن ریاست داشت جدا کرده و به‌طور مستقل عمل می‌نمود، ولی در عمل و به تدریج ناچار شد به نوعی همکاری با لژ بزرگ تن در دهد و مهندس شریف امامی با سرعتی که در مورد اعضای دیگر شورای عالی اعمال نشده است، از طریق همین شورا به عالی‌ترین درجات فراماسونی یعنی درجه ۳۳ ارتقاء یافت.

شریف امامی نخست در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۵ یکباره از درجه ۳ به درجه ۱۴ سیر داده می‌شود و سیر درجات بعدی او تا عالی‌ترین درجات ماسونی به شرح زیر است:

روز ۲۱ مهرماه ۱۳۵۵ از درجه ۱۴ به درجه ۱۸

روز ۲۹ دی ماه ۱۳۵۵ از درجه ۱۸ به درجه ۲۸

روز ۲۷ آذر ۱۳۵۵ از درجه ۲۸ به درجه ۳۰

روز ۱۸ اسفند ۱۳۵۵ از درجه ۳۰ به درجه ۳۱

روز ۱۸ اسفند ۱۳۵۵ (همان روز) از درجه ۳۱ به درجه ۳۲

و بالاخره روز اول آذر ۱۳۵۶ از درجه ۳۲ به درجه ۳۳

متن دعوتنامه و دستور جلسه مورخ اول آذر ۱۳۵۶ شورای عالی برای سیر شریف امامی به درجه ۳۳ ماسونی به شرح زیر است:

۱- نشریه «تاریخ معاصر ایران» - از انتشارات مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی - کتاب ششم صفحات

### شورای عالی

درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده

### برای ایران

برادر بسیار نام آور

به دستور بزرگ فرمانروای با اختیار به اطلاع آن برادر بسیار نام آور می‌رساند  
کارگاه برین ساعت ۶ پس از نیمروز سه‌شنبه اول آذرماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]  
جلسه خواهد داشت. بزرگ دبیر کل - محمدحسن مشیری

### کارها

۱- گشودن کارگاه برین

۲- خواندن دعوتنامه

۳- سیر درجه سی و سوم اسوار راز شاهانه برادر جعفر شریف امامی

۴- گفتار بزرگ فرمانروای با اختیار

۵- بستن کارگاه برین

در این جلسه که در محل شورای عالی، ساختمان جدید انجمن خواجه نصیر  
طوسی در خیابان اختیاریه جنوبی برگزار می‌گردد دکتر محمود هومن که عنوان او  
«بزرگ فرمانروای با اختیار» است شخصاً تشریفات سیر شریف امامی را به درجه سی و  
سوم انجام می‌دهد و شریف امامی پس از دریافت شمشیر و حمایل و نشان و انگشتر  
مخصوص فراماسونهای درجه ۳۳ متن سوگندنامه‌ای را به شرح زیر قرائت و امضا  
می‌کند:

من. جعفر شریف امامی اسوار و سرباز حقیقت، این شمشیر را چون رمز  
تکلیف و نشانه فداکاری در راه دفاع از دیگران و کتاب آسمانی را چون  
چراغ راه خود می‌پذیرم و به ایمانم و به شرافتم و به دینم سوگند یاد می‌کنم و  
پیمان می‌بندم که با وفاداری و با دقت و پشتکار همه تکلیف‌های یک بزرگ  
بازرس کل و با اختیار درجه سی و سوم را که به مقام هموند کاردار این

شورای عالی رسیده است بدون داوری و یا جانبداری انجام دهم و در همه کار نخست به هدفهای طریقت و سربلندی میهنم و نیکبختی جامعه انسانی بیندیشم و همه توانایی‌های خود را در این راه به کار اندازم.

دکتر محمود هومن «بزرگ فرمانروای با اختیار» شورای عالی و مهندس شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران توافق کردند که شورای عالی در امور مربوط به فراماسونری رمزی (سه درجه اول) دخالت نکند و لژ بزرگ نیز در امور مربوط به تشکیلات شورای عالی که در درجات بالاتر کار می‌کنند دخالت ننماید. در آئین‌نامه عمومی شورای عالی نیز اصول زیر به همین منظور گنجانیده شد:

اصل سوم - آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده دارای ۳۳ درجه است و رهروان این طریقت برحسب شایستگی و توانایی‌های خود ممکن است تا به تدریج به آن پایه‌ها برسند. اما در زمان حاضر این طریقت بنا به اراده خود با سیر دادن به درجه ۴ شروع می‌کند یعنی فقط شامل ۳۰ درجه است.

اصل چهارم - بنا بر اصل بالا هموندان این طریقت از میان استادان ماسون کارگاههای منظم و رمزی که خواستار آشنایی با مراتب خاص این طریقت هستند و شایستگی و آمادگی آنها گواهی شده است انتخاب می‌شوند.

اصل ششم - هریک از قلمروهای این طریقت به وسیله یک شورای عالی با اختیار اداره می‌شود و این شورا طبق مواد قانون اساسی خود از بزرگ بازرسان کل دارای درجه ۳۳ و آخرین درجه تشکیل شده است. هیچ سازمانی در اختیارات شورا شریک نیست. شورای عالی که نگهبان سنن و قانونها و رسوم آئین است تنها دارنده حق دادرسی، داوری، قانون‌گذاری و اداره سازمان خود است و تنها همین شورا است که حق دادن درجات طریقت را دارد.

اصل هفتم - هریک از هموندان طریقت در هر مقام و درجه‌ای که هستند باید هموند یک لژ صحیح و کامل باشند و این لژ تابع یک لژ بزرگ فراماسونی رمزی و سنتی منظم و شناخته شده باشد. این هموندان وظیفه دارند که مانند

یک استاد ماسون کوشا به نحوی که برای دیگران نمونه باشد برادرانه و با پاکدلی در لژ خود کار کنند و در آنجا آئین سیر و اصول ترسیم آن را تبلیغ کنند و هرگاه این اصول و آئین خدای نخواستہ دستخوش خطر باشد از آن دفاع کنند.

اصل هشتم - شورای عالی در قانون‌گذاری، سازمان دادن و اداره لژهای بزرگ رمزی و سنتی و منظم و لژهایی که تابع آنها هستند دخالت نخواهد کرد.

با توجه به اصول مذکور در آئین‌نامه عمومی شورای عالی، فراماسونهای عضو کارگاهها و تشکیلات دیگر شورای عالی می‌توانستند و حتی مکلف بودند در یک یا چند لژ آئین رمزی، یعنی لژهای درجه یک تا سه شرکت کنند و از اعضای این لژها کسانی را که شایستگی سیر به درجات بالای ماسونی را داشتند انتخاب و به شورای عالی معرفی نمایند. پس از بررسی و تصویب عضویت شخص پیشنهاد شده در شورای عالی که از فراماسونهای دارای درجه ۳۳ تشکیل می‌شد، مراتب به وسیله معرف یا معرفین وی به او ابلاغ می‌شد و در نخستین مرحله، تشریفات سیر به درجه ۴ که اولین درجه شورای عالی است برگزار می‌گردید.

تعداد فراماسونهای عضو تشکیلات شورای عالی در بدو تأسیس آن از هفتاد نفر تجاوز نمی‌کرد، این تعداد در سال ۱۳۵۷ که آخرین سال فعالیت شورای عالی بود به سه برابر یعنی ۲۱۱ نفر رسید که از بین آنها کمتر از سی نفر به درجه ۳۳ ارتقاء یافتند.

#### شورای عالی فراماسونری در جریان انقلاب

با آغاز نخستین حرکت‌های انقلابی در زمستان سال ۱۳۵۶ اختلالاتی در جریان فعالیت شورای عالی و لژهای فراماسونی تابع لژ بزرگ ایران رخ داد. جلسات لژها و کارگاهها و انجمن‌های وابسته به شورای عالی تا پاییز سال ۱۳۵۷ مرتباً تشکیل می‌شد، ولی تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسات به تدریج کاهش می‌یافت. البته تعدادی از فراماسونهای عضو تشکیلات شورای عالی یا لژهای تابع لژ بزرگ که از صاحبان مقامات

بالای رژیم یا بازرگانان ثروتمند بودند از ایران خارج شده بودند، ولی عده زیادی هم دیگر رغبتی به شرکت در جلسات لژها یا کارگاهها و انجمن‌های وابسته به شورای عالی نشان نمی‌دادند، زیرا بسیاری از آنها اعتقادی به اصول فراماسونری نداشتند و بیشتر برای آشنایی با بزرگان و کسب مقام یا تثبیت موقعیت خود به فراماسونری روی آورده بودند و طبعاً وقتی اساس رژیم متزلزل شده بود انگیزه‌ای برای حضور در فعالیتهای تشکیلات فراماسونی نداشتند.

در لژ بزرگ ایران و لژهای تابع آن سختگیری نسبت به اعضای لژها زیاد نبود و در مورد غیبت اعضا به تذکر و اخطار اکتفا می‌شد و موردی برای اخراج اعضای لژها پیش نیامد. اما دکتر محمود هومن رئیس و به اصطلاح خودشان «بزرگ فرمانروای با اختیار» شورای عالی که مردی بسیار جدی و سختگیر و در عین حال مؤمن و معتقد به اصول فراماسونری بود، غیبت و عدم رغبت اعضای تشکیلات خود را تحمل نمی‌کرد و تعدادی از اعضای قدیمی تشکیلات شورای عالی را که دارای درجات بالای فراماسونری بودند از شورای عالی اخراج کرد. نخستین بخشنامه یا به اصطلاح خودشان «دستورنامه» شورای عالی که در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۷ صادر شده و متضمن اخراج شانزده نفر از اعضای تشکیلات وابسته به شورای عالی از درجه ۴ تا ۳۲ فراماسونری است، بخصوص از نظر مقام و سابقه تعدادی از اخراج شدگان جالب توجه است. متن بخشنامه یا دستورنامه شورای عالی که به امضای دکتر محمود هومن و محمدحسن مشیری بزرگ دبیر شورای عالی صادر شده به شرح زیر است:

### شورای عالی

درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده

برای ایران

دستورنامه شماره ۱۳

شورای عالی درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین کهن و پذیرفته شده فراماسونی برای ایران، به پیشنهاد کمیسیون تعیین شده برای رسیدگی به

وضعیت برادرانی که رفتار آنها در کارگاههای وابسته هماهنگ با آئین‌نامه‌های عمومی نبوده است پس از شنیدن نظر بزرگ سخنگو [دکتر احمد هومن] دستور می‌دهد:

۱- در اجرای ماده ۸۳ که می‌گوید: هریک از هموندان یک کارگاه که بدون در نظر گرفتن دستورهای این آئین‌نامه عمومی، حوزه طریقت را ترک کند، این عمل نشانه انصراف از حقوق و امتیازات قانونی طریقت خواهد بود و نام او از فهرست کلی طریقت حذف خواهد شد.

فهرست نام برادرانی که نام آنها از فهرست کلی طریقت حذف شده به شرح زیرین به همه کارگاههای وابسته به شورای عالی ایران فرستاده می‌شود تا در نخستین جلسه کارگاه خوانده شود.

- |    |      |                        |
|----|------|------------------------|
| ۳۲ | درجه | ۱- برادر محمود رئیس    |
| ۳۲ | درجه | ۲- مهدی فرهودی حسابی   |
| ۳۱ | درجه | ۳- منوچهر تسلیمی       |
| ۱۸ | درجه | ۴- دکتر احمد نظام      |
| ۱۸ | درجه | ۵- محمدرضا ویشکایی     |
| ۱۸ | درجه | ۶- دکتر پرویز علاء     |
| ۱۴ | درجه | ۷- دکتر ناصر یگانه     |
| ۱۴ | درجه | ۸- محمدتقی گلچینی      |
| ۱۴ | درجه | ۹- دکتر محمد مؤتمنی    |
| ۱۴ | درجه | ۱۰- حمید نیری          |
| ۱۴ | درجه | ۱۱- حسین کسمائی        |
| ۱۲ | درجه | ۱۲- خلیل محلو جی       |
| ۱۲ | درجه | ۱۳- رضا شایگان         |
| ۱۲ | درجه | ۱۴- عبدالحسین دیلمقانی |
| ۴  | درجه | ۱۵- عبدالله بزرگ‌زاد   |
| ۴  | درجه | ۱۶- پرویز هادی         |

۲- سران کارگاههای وابسته تکلیف دارند که از پذیرفتن این برادران در کارگاه خودداری کنند.

۳- بزرگ دبیرکل تکلیف دارد این دستورنامه را به همه کارگاههای وابسته و همه شوراهاى عالی دوست شورای عالی ایران بفرستد.

۴- این دستورنامه در جلسه ۲۴ اسفندماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] شورای عالی ایران تصویب شده است.

بزرگ دبیرکل (امضاء)

بزرگ فرمانروای با اختیار (امضاء)

دکتر محمود هومن با صدور این «دستورنامه» که متضمن اخراج چند تن از فراماسونهای درجه ۳۲ و چند تن از وزیران سابق از تشکیلات شورای عالی فراماسونری بود در واقع میخواست «گره را دم حجله بکشد» و سایر «برادران» دارای درجات عالی و مقامات بالای دولتی حساب کار خودشان را بکنند. این تدبیر مدتی مؤثر واقع شد و جلسات کارگاهها و انجمنهای تابع شورای عالی در نیمه اول سال ۱۳۵۷ نیز کم و بیش مرتب تشکیل می شد.

#### ماجرای تشکیل اجلاس شورای عالی جهانی در تهران

دکتر هومن در بحبوحه انقلاب، یعنی در شهریور ۱۳۵۷ به فکر تشکیل اجلاس شورای عالی جهانی، یعنی بزرگترین مجمع شوراهاى عالی فراماسونری در تهران افتاد، البته مقدمات تشکیل این اجلاس قبلاً فراهم شده بود و در آخرین اجلاس شورای عالی جهانی بنا به پیشنهاد خود دکتر هومن تهران برای برگزاری اجلاس بعدی در نوامبر سال ۱۹۷۸ انتخاب گردید، ولی با گسترش موج حرکتهاى انقلابی، شریف امامی که تازه به جای دکتر جمشید آموزگار به نخست‌وزیری منصوب شده بود به دکتر هومن پیغام داد که: اوضاع خراب و آتش زیر خاکستر است و بهتر است شورای عالی از فکر تشکیل شورای عالی جهانی در تهران منصرف شود و از کمیته تدارک اجلاس شوراهاى عالی جهانی بخواهد که یا تشکیل اجلاس را به تاریخ دیگری موکول نماید و یا محل دیگری را برای تشکیل این اجلاس در نظر بگیرد.



یکی از اعضای شورای عالی فراماسونری ایران، که قسمتی از وظایف مربوط به تشکیل اجلاس شورای عالی جهانی در تهران به او محول شده بود ضمن نقل پیام شریف امامی به دکتر هومن می‌گفت: محمود هومن که با تمام مراتب فضل و علمش زیاد در مسائل سیاسی وارد نبود و وخامت اوضاع را درک نمی‌کرد به پیغام شریف امامی اعتنا نکرد و به گمان این که شریف امامی به خاطر حسادت نمی‌خواهد با تشکیل شورای عالی فراماسونری جهانی در تهران، وزن و اعتبار او در مقابل استاد اعظم لژ بزرگ ایران بالا برود، در مورد برگزاری اجلاس شورای عالی فراماسونری جهانی در تهران اصرار ورزید. تذکرات بعضی از اعضای شورای عالی ایران و تأیید نظر شریف امامی از طرف آنها هم فایده‌ای نداشت، زیرا دکتر هومن می‌گفت بر هم خوردن این اجلاس که خود ما پیشنهاد تشکیل آن را در تهران داده‌ایم به اعتبار ما در دنیا لطمه خواهد زد.

با ورود چند هیئت نمایندگی از شوراهای عالی اروپا اوضاع وخیم‌تر شد و «هنری کلوزن»<sup>۱</sup> بزرگ فرمانروای با اختیار فراماسونری آمریکا که بالاترین مقام فراماسونی آن کشور بود و می‌بایست ریاست اجلاس تهران را به عهده بگیرد در سر راه خود به تهران در آتن توقف کرد و از آتن به دکتر هومن تلفن کرد و گفت: خبرهای ایران خیلی نگران‌کننده است و بهتر است در این موقعیت از تشکیل اجلاس جهانی شوراهای عالی در تهران صرف‌نظر کنیم. دکتر هومن در پاسخ کلوزن گفت اوضاع ایران آن‌طور هم که در خارج منعکس می‌شود بحرانی نیست و هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. هنری کلوزن که به اتفاق همسر و دخترش سفر می‌کرد، به اطمینان سخن دکتر هومن عازم تهران شد، ولی در روز ورود او اوضاع به شدت بحرانی شده بود و فرودگاه وضع آشفته‌ای داشت.

عضو شورای عالی فراماسونری ایران که مأمور استقبال و پذیرایی از عالیترین مقام فراماسونی آمریکا شده بود، برای نویسنده نقل می‌کرد: کلوزن و همسر و دخترش از همان بدو ورود به تهران وحشت‌زده شدند، کار ترخیص چمدانهای آنها را از گمرک به وسیله یکی از برادران که رئیس گمرک بود به سرعت انجام دادیم، ولی در مسیر بین فرودگاه و هتل هیلتون چند جا جلو ما را گرفتند و در یک مورد برخورد مأمورین خیلی

1- Henry C. Clausen

تند و توهین آمیز بود. دیروقت به هتل رسیدیم و کلوزن آشکارا عصبی شده بود. صبح روز بعد کلوزن با چند تن دیگر از نمایندگان شوراهاى عالی که آنها هم در هتل هیلتون بودند تماس می‌گیرد و آنها هم تشکیل اجلاس را با وضع متشنج و انفجار آمیزی که در تهران پیش آمده بود مصلحت نمی‌بینند. وقتی به اتفاق دکتر هومن برای ملاقات و مذاکره با کلوزن به هیلتون رفتیم، کلوزن گفت با اولین پرواز می‌خواهد از تهران مراجعت کند. اصرار دکتر هومن ثمری نبخشید و کلوزن گفت نمی‌تواند ریسک ماندن در تهران را به‌خصوص با بودن همسر و دخترش بپذیرد. پروازهای خارجی مختل شده و تا دو روز بعد هواپیما برای خروج از ایران نبود. کلوزن با اسرائیلیها تماس گرفت و در هواپیمای AL EL که پروازهای فوق‌العاده‌ای برای بیرون بردن یهودیها از ایران برقرار کرده بود برای خود و همسر و دخترش جا رزرو کرد. هنگام خروج کلوزن از تهران وضع فرودگاه آشفته‌تر از زمان ورود او بود و کلوزن در آن وضع آشفته و ازدحام بیسابقه در پاسخ سئوالی درباره فراماسونری ایران، با حالتی عصبی گفت:

#### I Don't Care Your Freemasonry

یعنی فراماسونری شما برای من اهمیتی ندارد، که البته آن را می‌توان این طور هم ترجمه کرد که فراماسونری شما برای من ارزشی ندارد، و این جمله هرطور که آن را معنی کنیم، برای مشایعین او بسیار ناراحت‌کننده بود.

برهم خوردن اجلاس جهانی شوراهاى عالی در تهران، برای دکتر هومن ضربه سخت و دردناکی بود. با وجود این او اصرار داشت که تشکیلات شورای عالی به فعالیت خود در آن شرایط بحرانی ادامه دهد، که عملاً امکان‌پذیر نبود. تعداد شرکت‌کنندگان در جلسات کارگاهها و انجمن‌های شورای عالی در آذر و دی ۱۳۵۷ به کمتر از نصف تقلیل یافت و جلسات شورای عالی و توابع آن از اوایل بهمن ماه به کلی تعطیل شد.





## شاه و فراماسونری

آیا شاه فراماسون بود؟ - رازی که برای نخستین بار فاش می‌شود - به اعتقاد یکی از گردانندگان تشکیلات فراماسونری در ایران، شاه دشمن شماره یک فراماسونها بود! - تلاش فراماسونها برای رفع بدگمانی شاه - شاه و فراماسونی آمریکایی! - خاطراتی از روزهای آخر شاه و علت انتخاب شریف امامی برای تصدی مقام نخست‌وزیری در جریان انقلاب.

در فصول پیشین به این نکته اشاره شد که تا زمانی که رضاشاه بر ایران سلطنت می‌کرد فراماسونری در ایران به چند لژ انگلیسی محدود می‌شد، که یکی از آنها (روشنایی در ایران) در تهران و دو لژ دیگر در خوزستان فعالیت می‌کردند. اعضای لژ روشنایی را عده‌ای از دیپلماتها و تجار انگلیسی مقیم ایران تشکیل می‌دادند و در لژهای خوزستان تعدادی از کارشناسان و کارکنان عالی‌رتبه شرکت نفت انگلیس و ایران عضویت داشتند. رضاشاه عضویت ایرانیها را در تشکیلات فراماسونری منع کرده بود، ولی بعد از سقوط رضاشاه و تغییر سلطنت فاش شد که هم در لژ روشنایی و هم در لژهای جنوب تعداد محدودی از ایرانیها عضویت داشتند.

رضاشاه ضمن منع فعالیت فراماسونری در ایران، که از بدبینی و بدگمانی او نسبت به این تشکیلات حکایت می‌کرد از عضویت عده‌ای از مقامات سطح بالای دولتی مانند

فروغی و تقی‌زاده و محمود جم در فراماسونری جهانی اطلاع داشت، و با علم به این واقعیت سه بار فروغی و یک بار محمود جم را به نخست‌وزیری برگزید. از نخست‌وزیران دیگر او مستوفی‌الممالک و مخبرالسلطنه هدایت هم قبلاً در لژ بیداری ایران که نخستین تشکل رسمی فراماسونری در ایران بود، عضویت داشتند.

دوران سلطنت سی و هفت ساله محمدرضاشاه دوران رشد و گسترش فراماسونری در ایران است که مراحل گوناگون آن در فصول پیشین از نظر خوانندگان گذشت، اما آنچه ناگفته ماند، نقش واقعی خود شاه در فراماسونری ایران است. نخستین سئوالی که در این زمینه باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا شاه خود فراماسون بود و اگر بود در کجا فراماسون شد و در فراماسونری ایران چه مقامی داشت؟

#### رازی که برای نخستین بار فاش می‌شود

درباره عضویت شاه در فراماسونری، نویسنده از زبان یکی از دولتمردان پیشین ایران که از جریانات پشت پرده دربار محمدرضاشاه اطلاعات زیادی داشت، شنیده‌ام که شاه در یکی از مسافرت‌های رسمی خود به انگلستان با تشریفات خاصی به عضویت فراماسونری پذیرفته شد. این مقام پیشین که مایل نبود نامش در افشای این راز فاش شود، می‌گفت که پیشنهاد عضویت شاه در فراماسونری از طرف ملکه الیزابت دوم، که شوهرش پرنس فیلیپ مقام ریاست و استادی اعظم فراماسونری انگلستان را دارد عنوان شد و شاه هم که عضویت در فراماسونری انگلیس را ضامن بقای خود می‌دانست با اشتیاق این پیشنهاد را پذیرفت و با تشریفات خاصی در حضور خود پرنس فیلیپ فراماسون شد.

قبلاً به عضویت یک ایرانی در فراماسونری انگلیس به توصیه ملکه الیزابت اشاره کرده‌ام که تکرار آن در این جایی مورد نیست: مرحوم علی‌اصغر ادیب محمدی که در سفر رسمی ملکه الیزابت دوم به ایران شهردار اصفهان بوده و با پذیرایی باشکوه خود از ملکه الیزابت در سفر اصفهان توجه او را به خود جلب کرد و به دعوت وی به انگلستان رفت، برای نویسنده نقل کرد که چگونه در سفر انگلستان به حضور ملکه رسیده و به



شاه و ملکه الیزابت دوم در سفر رسمی ملکه الیزابت به ایران

توصیه و سفارش او به شوهرش پرنس فیلیپ به عضویت فراماسونری درآمده است. ادیب محمدی پس از مراجعت به ایران یک لژ جدید فراماسونری به نام لژ اهواز را تشکیل داد و از مقام و موقعیت ویژه‌ای در میان فراماسونهای ایرانی برخوردار بود. در اسناد ساواک بدون این که به عضویت شاه در فراماسونری انگلیس اشاره شود، اشارات پراکنده‌ای به عضویت شاه در تشکیلات فراماسونری ایران دیده می‌شود. در بیشتر این اسناد به موضوع عضویت شاه در فراماسونری از زبان دیگران یا تحت عنوان «شایع است» اشاره شده و در سندی به تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۴۷، که ثابتی مدیرکل اداره سوم ساواک نیز حاشیه‌ای بر آن نوشته آمده است «طبع اطلاع برخلاف شایعانی که شاهنشاه آریامهر شخصاً ماسون می‌باشند، ماسونها از پیشگاه شاهنشاه آریامهر استدعا نموده‌اند که ریاست عالیة ماسونهای ایران را تقبل فرمایند، لیکن به دلایل مقدم مسائل

مملکتی، معظم‌له از پذیرش این تقاضا خودداری فرموده‌اند». در قسمت دیگری از این گزارش آمده است «هدف ماسونهای ایران که در اساسنامهٔ مربوط نیز ذکر گردیده عبارت است از وفاداری به شاهنشاه آریامهر و احترام به قوانین کشور. حفاظت اطلاعات مربوط به ماسونها، تربیت اخلاقی و اجتماعی، کمک و مساعدت به عموم و سوگند به کتاب آسمانی. ضمناً از هر دین که دارای کتاب آسمانی باشند عضو پذیرفته خواهد شد.» در سند فوق که در جریان مذاکرات مربوط به تشکیل لژ بزرگ ایران و موضوع انتخاب استاد اعظم آن نوشته شده به نامزدهای مقام استادی اعظم و معرفی آنها به شاه هم اشاره شده و آمده است: «به منظور سرپرستی لژ بزرگ، از سه لژ مادر که به شاهنشاه آریامهر معرفی شده‌اند، از لژ اسکاتلند امام جمعهٔ تهران و شقاقی، از لژ فرانسه لقمان‌الملک و تجدد سناتور، از لژ آلمان مهندس شریف امامی و امیرسعید حکمت به پیشگاه شاهنشاه آریامهر معرفی گردیده‌اند، لکن اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر آقای مهندس شریف امامی را تعیین فرمودند...»<sup>۱</sup>

تنها سند ساواک که در آن صریحاً به عضویت شاه در تشکیلات فراماسونری، از قول یکی از مقامات فراماسونری اشاره شده، گزارشی به تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۲ می‌باشد که ضمن آن آمده است:

روز ۵/۶/۵۲ آقای [احمد] براتلو که یکی از استادان قدیمی ماسونی می‌باشد در هتل ونک طی مذاکرات دوستانه‌ای اظهار داشت: زمانی که جلسات فراماسونری در منزل ملکهٔ توران به وسیلهٔ ذبیح‌الله ملک‌پور تشکیل می‌شد، شرایط ورود بسیار مشکل بود و هر شخصی را امکان ورود به فراماسونری دست نمی‌داد. وی اضافه کرد: شبی که آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر وارد جرگهٔ ماسونی شد، وقتی من او را برهنه کردم و کسوت مخصوص به او پوشاندم در شگفتی خاصی فرو رفت. مرحوم حسنعلی منصور نخست‌وزیر سابق را آقای هویدا وزیر دارایی آن موقع پیشنهاد کرد و من

۱- اصل سند ساواک در فصلنامهٔ ۱۵ خرداد (شمارهٔ ۲۱ سال پنجم - بهار ۱۳۷۵) نشریه مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.

شخصاً با عضویت حسنعلی منصور مخالفت کردم و آقای گلشائیان از این بابت بی‌نهایت از من ناراحت شد، ولی من ایشان را متقاعد کردم که منصور شایستگی پذیرش به دستگاه ماسونی را ندارد. علی جواهرکلام که در آن موقع از گردانندگان اصلی تشکیلات ماسونی بود، شخص اول مملکت را تا پشت درب لژ هدایت کرد، ولی به‌عرض رسانید که درباره‌ی شخص اعلیحضرت استثنائاً تشریفات را انجام نمی‌دهیم، ولی پیش‌بند افتخار را به شما می‌پوشانیم، زیرا ناچاراً لازم است تا حدی قسمتی از اصول رعایت گردد، در غیر این صورت امکان ورود به لژ نیست...<sup>۱</sup>

در یک سند دیگر ساواک به تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۴۷ ضمن شرح شرفیابی دکتر سعید مالک استاد اعظم و سرپرست لژهای فرانسوی به حضور شاه و معرفی سه نفر نامزدهای مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران (دکتر منوچهر اقبال، دکتر سیدحسن امامی امام جمعه تهران و مهندس شریف امامی) آمده است:

آقای سعید مالک همه ماهه به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب و کلیه اخبار مربوط به ماسون‌های ایرانی را به شرف‌عرض می‌رساند و همچنین کلیه فعل و انفعالات و اسامی مسئولین لژها و پذیرش اعضای جدید را مستقیماً به شرف‌عرض همایونی می‌رساند.

متن سوگندنامه ماسون‌ها به شرح زیر می‌باشد: «من به کتاب آسمانی سوگند یاد می‌کنم که به مقام سلطنت خیانت ننموده و نسبت به وطن وفادار باشم و قوانین مملکتی را موبه‌مو اجرا کنم و هیچ وقت دروغ نگویم و با شرف و صمیمی باشم و در مورد برادران وفادار بوده و باشم». متن سوگندنامه به وسیله رئیس قرائت و اعضاء آن را تمرین و تکرار می‌نمایند. جلسات متشکله لژی که آقای هویدا نخست‌وزیر عضویت آن را دارا می‌باشد در منزل مشارالیه و یا منزل آقای جواد منصور تشکیل می‌گردد...<sup>۲</sup>

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - جلد دوم. صفحه ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲- همان. صفحه ۲۴۶.



شاه، دشمن شماره یک فراماسونها!!

اسناد فوق و اسناد دیگری که در فصول پیشین از نظر خوانندگان گذشت نشان می‌دهد که شاه در مورد فعالیت تشکیلات فراماسونری در ایران حساسیت فوق‌العاده‌ای داشته و جزئیات فعالیت این سازمان را مستقیماً تحت نظر داشته است. کنترل شاه بر فعالیت‌های فراماسونری در ایران منحصر به ساواک و مأموران ساواک نبوده، بلکه شخصاً نیز عواملی در سطوح بالای فراماسونری داشته که از طریق آنها اطلاعات دست اولی از آنچه در درون تشکیلات فراماسونری می‌گذشت به دست می‌آورده است.

دکتر احمد هومن می‌گفت: ما کم‌وبیش کسانی را که مستقیماً گزارش فعالیت تشکیلات فراماسونری را به شاه می‌دادند می‌شناختیم، ولی برای این که سوءظن او را نسبت به کارهای خودمان جلب نکنیم دم بر نمی‌آوریم، ما همچنین می‌دانستیم که ساواک تقریباً در تمام لژهای فراماسونری آدم دارد و وقتی که سپهد نصیری در جریان مذاکرات مربوط به تشکیل لژ بزرگ ایران از طرف شاه پیغام آورد که حتماً باید شریف امامی به استادی اعظم لژ بزرگ انتخاب شود، محمود (هومن) با عصبانیت به او گفت: به عرض اعلیحضرت برسانید ما حداقل پانزده نفر در این تشکیلات داریم که گزارش جزئیات کارهای ما را به ایشان می‌دهند، آیا همین برای کنترل ما کافی نیست!؟

دکتر احمد هومن که خود زمانی معاون وزارت دربار بود و از نزدیک با کاراکتر و خصوصیات اخلاقی شاه آشنا بود می‌گفت: مهم این نیست که شاه ماسون بود یا نبود، مهم این است که او در هیچ کاری صادق و روراست نبود، چون ذاتاً آدم ضعیفی بود به همه، حتی اطرافیان و محارم نزدیک خودش هم سوءظن داشت و برای هرکس مأموری گمارده بود که کارها و رفت و آمدهایش را به او گزارش بدهند. با تمام مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی که با انتخاب شریف امامی به سمت استاد اعظم لژ بزرگ ایران به عمل آمد، وقتی او را به فراماسونری ایران تحمیل کرد در صدد تضعیف و تحقیر او برآمد، چون نمی‌خواست در مقام جدیدش قدرت پیدا کند. نه فقط می‌خواست شریف امامی را تضعیف کند، می‌خواست لژ بزرگ هم پا نگردد و انتشار کتاب راین که دست داشتن علم و ساواک در آن اظهر من الشمس است، کوششی در این مسیر بود. با انتشار این کتاب،

شاه همه کسانی را که در تأسیس لژ بزرگ ایران نقشی داشتند و بیشتر آنها از رجال درجه اول مملکت بودند به قول امروزیها زیر سؤال برد و همه را متزلزل کرد. البته این ترفند شاه از نظر خیلیها پنهان نماند و خود شریف امامی را هم که منتخب شاه برای سرپرستی و ریاست لژ بزرگ بود نسبت به مقاصد واقعی او بدبین کرد.

دکتر احمد هومن افزود: راستش را بخواهید به نظر من دشمن شماره یک فراماسونری در ایران خود شاه بود. او از هر کانون قدرتی می ترسید و اگر در مورد فراماسونری به اقدام حادی مانند تعطیل و انحلال آن دست نزد برای این بود که از انعکاس بین المللی آن واهمه داشت. او فراماسونری را حتی از آنچه بود قوی تر می دانست و تصور می کرد سیاست دنیا را فراماسونها می چرخانند، با وجود این فکر می کرد با ترفندهای خاص خودش می تواند هم تشکیلات فراماسونری ایران را مهار کند و هم به دنیا چنین وانمود نماید که طرفدار فراماسونری است.

از یک مقام پیشین دیگر فراماسونری که مقیم آمریکاست و مایل نبود نامش ذکر شود، نظر او را درباره عضویت شاه در فراماسونری پرسیدم و داستانی را که درباره ورود شاه به تشکیلات فراماسونری انگلیس شنیده بودم با او در میان گذاشتم. وی گفت: از قضیه عضویت شاه در فراماسونری انگلیس چیزی نمی دانم، ولی اگر چنین چیزی هم صحت داشته باشد، شاه نه از روی اعتقاد، بلکه به خاطر ترس موهومی که از انگلیسیها داشت در انگلستان وارد فراماسونری شده است. شاه در تمام مدت سلطنتش وانمود می کرد که طرفدار فراماسونری است، ولی طرفداری او از فراماسونری فقط جنبه تظاهر داشت و در باطن نظر خوشی نسبت به فراماسونها و تشکیلات فراماسونری نداشت.

گفتم: براساس اسنادی که بعد از انقلاب کشف و منتشر شده فکر تشکیل لژ بزرگ ایران از لژهای تابع فراماسونری انگلیس و فرانسه و آلمان از طرف خود شاه عنوان شده و به موجب یک سند معتبر، یعنی نامه استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه قرار بود خود شاه استاد اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران باشد، که بعداً منصرف می شود و شریف امامی را برای سمت استادی اعظم لژ بزرگ در نظر می گیرد. به نظر شما شاه از طرح فکر تشکیل لژ بزرگ ایران چه نظری داشت و چرا استادی اعظم لژ بزرگ را نپذیرفت؟

مقام پیشین فراماسونری در پاسخ من گفت: هدف شاه از پیشنهاد تشکیل لژ بزرگ ایران و یک کاسه کردن تشکیلات فراماسونری در ایران اعمال کنترل بیشتر و آسانتر بر این تشکیلات بود، خود او هم ابتدا در این فکر بود که با عنوان استادی اعظم لژ بزرگ شخصاً بر این سازمان نظارت و کنترل داشته باشد. ظاهراً بعضی از مشاورانش، احتمالاً عَلم او را از این کار منصرف کردند و گفتند که این موضوع پنهان نخواهد ماند و با ذهنیتی که مردم از فراماسونری دارند و آن را ساخته و پرداخته سیاست انگلیس می‌دانند به زیان مقام سلطنت تمام خواهد شد. با این که شخصاً اعتقادی به عَلم ندارم و خود او را مَهرة اصلی سیاست انگلیس در ایران می‌دانم، این استدلال منطقی بود و مصلحت شاه ایران نبود که رئیس فراماسونری ایران باشد، ولی وقتی کسی را به نیابت خود تعیین کرد و با وجود مخالفت اکثریت فراماسونهای قدیمی ایران او را در رأس تشکیلات فراماسونری ایران گذاشت، نمی‌بایست چوب لای چرخ او بگذارد و مُدام علیه او تحریک کند.

#### تلاش فراماسونها برای رفع بدگمانی شاه

هنگام تنظیم اساسنامه لژ بزرگ ایران، برای این که خیال شاه از جانب فراماسونها و تشکیلات فراماسونری در ایران راحت باشد، اصولی در اساسنامه گنجانده شد که فراماسونها را موظف به وفاداری به رژیم سلطنتی و شخص شاه می‌نمود، ولی در بررسی پیش‌نویس اساسنامه از طرف مقامات فراماسونری فرانسه و انگلیس که می‌بایست این اساسنامه را تأیید نمایند، اشاره مستقیم به وفاداری به رژیم سلطنتی و شخص شاه حذف گردید و به جای آن وفاداری به نظام حاکم و رئیس قانونی کشور گنجانده شد. با این اصلاح، در اصل سوم فصل اول اساسنامه لژ بزرگ آمده است «فراماسونها مردمانی میهن‌پرست و پیرو قانون هستند که نسبت به رئیس کشور خود فرمانبردار و وفادارند». در فصل دوم اساسنامه نیز که عنوان آن «تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به سنن باستانی طریقت» است در بخشی زیر عنوان «تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به مقامات عالی کشور و کارگزاران یا کارداران کشوری» آمده است:

فراماسون در مقابل قدرتهای کشوری که در آن اقامت دارد یا کار می‌کند فردی مطیع و صلح طلب است و هیچ‌گاه نباید با دسته‌بندیها و توطئه‌ها بر ضد صلح و رفاه مردم سروکار داشته باشد. او باید از هر مقام قانونی با خشنودی پیروی کند و در هر پیش‌آمد پشتیبان منافع جامعه باشد و در راه آبادانی کشور خود با حرارت اقدام نماید.

فراماسونری همیشه در زمان صلح شکوفان بوده است و در ایام جنگ و هرج و مرج و خونریزی زیان و آزار دیده است و از این جاست که پادشاهان و بزرگان در همه دورانها به اعتبار صلح‌طلبی و وفاداری پیروان این طریقت، به تشویق آنان پرداخته‌اند و بدین وسیله عملاً به تهمت‌های مخالفان پاسخ گفته‌اند و شرافت سازمان برادری را افزون کرده‌اند.

پیروان طریقت به وسیله پیوندهای ویژه موظف شده‌اند به این که صلح را پیشرفت دهند و سازگاری را در جامعه رواج دهند و هماهنگ با محبت برادری زندگانی کند.

گفتنی است که متن اساسنامه لژ بزرگ ایران که انشاء فارسی آن خیلی سلیس و رسا نیست، در واقع ترجمه تحت‌اللفظی متن انگلیسی یا فرانسه اساسنامه است که قبلاً به تصویب لژ بزرگ اسکاتلند و لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان رسیده و کارگزاران لژ بزرگ ایران نمی‌توانستند تغییری در آن بدهند.

بعد از تشکیل لژ بزرگ، در اساسنامه شورای عالی فراماسونری ایران هم که در سال ۱۳۴۹ شروع به کار کرد اصلی گنجانده شد که متضمن وفاداری اعضای این تشکیلات به نظام حاکم و خودداری از بحث سیاسی در جلسات رسمی شورای عالی و کارگاهها و انجمن‌های وابسته به آن است. متن اصل پنجم اساسنامه شورای عالی که به همین منظور تنظیم شده به شرح زیر است:

اصیل پنجم - این‌گونه رهروان [اعضای تشکیلات شورای عالی فراماسونری] می‌دانند که مانند سیردیدگان و انسانهای آزاد و دارندگان اخلاق نیک، تکلیف دارند که با شرافتمندی از قانون اساسی و قانون مدنی و سایر قانونهای

کشور خود پیروی نمایند و همچنین تکلیف دارند که از هر آنچه باعث پراکندگی انسانها می‌شود دوری‌گزینند و پیوسته بر آن باشند که وسیله‌های راهنمایی انسانها را به سوی نخستین اصل که سرچشمهٔ هماهنگی و برادری است فراهم آورند تا این که شعار طریقت ORDO AB CHAO (نظم به جای بی‌نظمی) استوار گردد، یعنی به جای بی‌نظمی و درهم برهمی نظم پدید آورده شود.

این رهروان هنگام پذیرفته شدن در طریقت پیمانهای ماسونی گذشتهٔ خود را در نظر خواهند داشت، یعنی در کارگاهها از هرگونه بحث مذهبی یا سیاسی که ممکن است باعث ناهماهنگی و دشمنی‌های شخصی بشود و یا فشاری به اراده و یا وجدان دیگری وارد آورد، خودداری خواهند کرد.

خودداری از قید وفاداری به نظام سلطنتی و شخص شاه، که در پیش‌نویس اساسنامهٔ لژ بزرگ منظور شده و به نظر شاه رسیده بود، و حذف آن در مرحلهٔ بازنگری از طرف لژهای بزرگ انگلیس و فرانسه و آلمان، از نظر شاه دور نماند و مخالفان تشکیلات فراماسونری در اطراف شاه مانند علم و اردشیر زاهدی هم با انگشت نهادن بر این اصول شاه را نسبت به اهداف واقعی فراماسونها بدگمان کردند. با وجود این شاه به دلایل پیش گفته و ترس از فراماسونری جهانی جرأت اعمال فشار و انحلال تشکیلات فراماسونری را نداشت، ولی با افزایش مراقبت و کنترل ساواک کوشید تا از آنچه در درون این سازمان می‌گذرد آگاه گردد. گزارش‌های قسمتی که در ساواک مأمور پی‌گیری فعالیت فراماسونها بود مستقیماً به دست خود شاه می‌رسید. اخبار و اطلاعات مربوط به فراماسونهایی که در مقامات بالای مملکتی بودند نیز به وسیلهٔ همین بخش جمع‌آوری و از طریق رئیس ساواک به عرض می‌رسید. از جمله گزارشهای ساواک علیه شریف امامی، هنگامی که وی استاد اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران و رئیس مجلس سنا و رئیس بنیاد پهلوی بوده، گزارشی است که در تاریخ اول خردادماه ۱۳۵۰ نوشته شده و با بیوگرافی کوتاهی از شریف امامی شروع می‌شود. در این گزارش آمده است:

مهندس جعفر شریف امامی کارمند سابق راه آهن بوده و به هزینه وزارت راه جهت تکمیل تحصیل به کشور آلمان اعزام گردیده... اکثر دوستان خود را در بنیاد پهلوی به کار گمارده و اخیراً با تبانی و سازش با مهندس روحانی وزیر آب و برق مقدار زیادی زمین در قزوین خریداری و در شهرستان کرج نیز مقداری زمین از شخصی به نام کههد گرفته که با کمک دکتر معظمی دامداری عظیمی در کرج تأسیس نموده و دارای باغ مشجر بزرگی از درختان سیب و گلابی می باشد که در سال در حدود ۲۰۰ هزار تومان محصول دارد و با دوستی و آشنایی نزدیک که با آقای فاتح دارد اکثر میوه ها را در سردخانه وی نگه می دارد تا غیر از فصل به قیمت گزافی در بازار به فروش برساند. شخصی است تاجر پیشه و اهل زد و بند و در زندگی خصوصی بسیار خسیس ولی در محیط اداری حاتم طائی و از پول بنیاد و مجلس به عناوین مختلف خرج می نماید. دارای یک فرزند پسر که در ایران تحصیل می کند و دو دختر، یکی همسر معظمی ها و دیگری... در نظر است که با پسر مهندس زنگنه رئیس سازمان برنامه حکومت مصدق ازدواج نماید...<sup>۱</sup>

در یک گزارش دیگر ساواک به تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۴ به انتقادات شریف امامی از اوضاع مملکت اشاره شده و ضمن آن آمده است:

شخص مطلع و برجسته ای می گفت: دو روز قبل در جلسه ای با شرکت شریف امامی رئیس مجلس سنا بودیم و خیلی جلسه خصوصی بود. رئیس سنا می گفت: من اوضاع را خیلی بد می بینم. تمام مردم ناراضی و در حد انفجار هستند. من که همه چیز دارم می بینم وضع به نحوی است که شخص وقتی به خود می اندیشد عدم رضایت در باطن او مشاهده می شود، و اضافه می کرد: خیلی احساس وضع غیرعادی و آینده ای مبهم می کنم. در مورد نفت هم شریف امامی می گفت: وضع را روشن نمی بینم و فایده ای هم ندارد که ۲۴ میلیارد دلار به ما پول دادند، بیست میلیارد دلار آن را که پس دادیم و حتی

به انگلستان هم وام دادیم و بقیه هم به دست عوامل اجرایی از بین می‌رود و می‌خورند. اگر پولی نمی‌دادند بهتر بود. لاقلاً دلمان نمی‌سوخت و می‌گفتیم یک روز بالاخره پول وصول می‌شود، یعنی نفت به فروش می‌رسد و می‌توانیم با پول آن کاری برای مردم و مملکت انجام دهیم...<sup>۱</sup>

کنترل شاه روی برادران هومن و شورای عالی فراماسونری ایران شدیدتر بود. علاوه بر دستبردی که مأمورین ساواک به خانه دکتر محمود هومن زدند و تفصیل آن براساس گزارش ساواک در فصول پیشین از نظر خوانندگان گذشت، انجمن خواجه نصیر طوسی، مرکز تشکیلات شورای عالی در خیابان حافظ و سپس اختیاریه تحت کنترل دائمی مأمورین ساواک بود. دکتر احمد هومن می‌گفت ساواک مأموری هم در داخل انجمن داشت که فتوکی اسناد و مدارک انجمن را به ساواک می‌رساند، ماکم و بیش از این موضوع اطلاع داشتیم ولی ممانعت نمی‌کردیم، زیرا کار خلافی نمی‌کردیم و اتفاقاً اطلاع شاه از آنچه در درون تشکیلات شورای عالی می‌گذشت بیشتر ما را مصون نگاه می‌داشت. با وجود این گزارشهای ساواک به شاه درباره فعالیت‌های شورای عالی منفی بود و از آن جمله درباره سوگندنامه اعضای شورای عالی نوشته بودند که اینها در قسم‌نامه خودشان هیچ‌گونه تعهد وفاداری به نظام شاهنشاهی و شخص اعلیحضرت منظور نکرده‌اند. سوگندنامه خود دکتر هومن که ضمیمه یکی از این گزارشها بوده به شرح زیر است:

من، محمود هومن، در حضور معمار بزرگ جهان و برادرانی که در اینجا گرد آمده‌اند رسماً و با صداقت با آنها پیمان اتحاد می‌بندم و قسم می‌خورم که هیچ‌گاه هیچ‌یک از اسرار این درجه را به هیچ‌کس در جهان فاش نکنم مگر این که به کسانی که حق دانستن آنها را دارند و به اینها نیز فقط آنگاه بگویم که چنانکه باید اجازه گرفته باشم.

علاوه بر این عهد می‌بندم و سوگند یاد می‌کنم که نسبت به شورای عالی بزرگ بازرسان مختار درجه سی و سوم وفادار و فرمانبردار باشم و از آئین‌نامه‌ها و

قوانین اساسی و مصوبات آن شورای عالی طبق اصول حقیقی و سنن باستانی فراماسونری پیروی کنم و اطاعت داشته باشم و همچنین از آئین‌نامه داخلی این لژ استادان رازمند و جویای کمال که دست‌کم به مدت سه سال وابسته به آن خواهم بود اطاعت کنم و در تمام مدتی که عضو این کارگاه هستم چنین کنم. علاوه بر این عهد می‌بندم و سوگند یاد می‌کنم که تا دم مرگ نسبت به همه تکالیفی که انجام آنها از من خواسته شده وفادار باشم و همیشه در انجام این تکالیف نسبت به نوع بشر، نسبت به کشور خود و به لژ خود و به خانواده‌ام و به برادرم و یا دوستم وفادار باشم و هیچ‌گاه تکلیف خود را نسبت به میهن و لژ و خانواده و برادر و یا دوستم، آنگاه که آنان نیازمند هستند و یا دچار بدبختی و یا خطر شده‌اند و یا دستخوش آزار و تعقیب‌اند فروگذار نکنم. (امضاء)

قسم‌نامه یا پیمان‌نامه یکی از اعضای شورای عالی. پرویز یگانگی، هم که در تاریخ ۸ دی ۱۳۵۵ تنظیم و امضا شده به شرح زیر است:

تهران به تاریخ ۸ دی ماه ۲۵۳۵

در پیشگاه معمار بزرگ جهان و در حالی که همه پیمان‌هایی را که از پایه چهارم تا اینجا بسته‌ام در نظر دارم، با پاکدلی و یکرنگی با بزرگ فرمانروای با اختیار شورای عالی ایران هم‌پیمان می‌شوم که برای شناختن تکلیف خود و انجام آن، در مقام بزرگ بازرس با اختیار درجه سی و سوم و آخرین درجه اسکاتی کهن و پذیرفته شده کار و کوشش کنم و این تکلیف را از هرگونه وظیفه و کار دیگر برتر بشمرم و انجام آن را نشانه شایستگی و سرفرازی بدانم. معمار بزرگ جهان که آفریدگار جهان و جهانیان و سازنده و نگاهدارنده نظم گیتی است، مرا در این کوشش که در راه کمال معنوی خود بجای آورم یاری کند.

پرویز یگانگی (امضاء)<sup>۱</sup>

۱- اصل هر دو قسم‌نامه، پیمان‌نامه دکتر محمود هومن و پرویز یگانگی در کتاب «تشکیلات فراماسونری در ایران» نوشته حسین میر چاپ شده است.



## شاه و فراماسونهای آمریکایی!

یکی از مقامات ارشد شورای عالی فراماسونری ایران، که در صفحات قبل هم مطالبی از قول او نقل شد، معتقد بود که علاوه بر علم، رجال و شبه رجال دست پرورده آمریکایی‌ها یا وابسته به آمریکا هم در تحریکات علیه تشکیلات فراماسونری در ایران دست داشتند. یکی از کسانی که بیشتر به خاطر جاه‌طلبی‌های شخصی خود و دشمنی با هویدا اخبار و اطلاعاتی علیه فراماسونها به شاه می‌داد و بر بدگمانی‌های او درباره اهداف فراماسونها در ایران می‌افزود اردشیر زاهدی بود، که در انتشار کتاب راین و تأمین هزینه چاپ آن هم مشارکت داشت. علم و اردشیر زاهدی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با هم آشنا شدند و دوستی آنها پس از برکناری سپهبد زاهدی از مقام نخست‌وزیری هم ادامه یافت. علم و اردشیر زاهدی هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی وجوه مشترک زیادی داشتند که دشمنی با هویدا و فراماسونری از آن جمله بود. فردوست هم در خاطرات خود در مبحث مربوط به ارتباط شاه با فراماسونری و اقدامات ساواک علیه فراماسونها عقیده مشابهی دارد و از جمله می‌نویسد:

«فراماسونری در ایران از آغاز به عنوان یک سازمان سیاسی به نفع انگلستان کار می‌کرد، به نحوی که اکثر مقامات مهم مملکتی یا فراماسون بودند و آن مقام به آنها داده می‌شد و یا پس از اشتغال فراماسون می‌شدند. پس در ایران، مهمترین تشکیلات سیاسی اداره‌کننده کشور تا مدتها همین تشکیلات فراماسونری بود که اشرافیت و خانواده‌های صاحب‌مقام و صاحب ثروت را زیر پوشش گرفته بود و منویات امپراتوری انگلیس را پیاده می‌کرد. در دوران سلطنت محمدرضا، او ابتدا اجازه تأسیس یک لژ فراماسونری به نام «لژ پهلوی» را داد که فردی به نام جواهری در رأس آن قرار داشت و ارنست پرون در این لژ فعال و همه‌کاره بود و رابط محمدرضا با لژ محسوب می‌شد. قبلاً گفتیم که پرون یک بار مرا به ملاقات جواهری برد و می‌خواست مرا به عضویت لژ درآورد، ولی من تمایل نشان ندادم. بدنامی و سوء شهرت فراماسونری در ایران سبب می‌شد که رابطه محمدرضا با آن به شدت پنهان نگاه داشته شود، ولی محمدرضا در طول دوران سلطنت خود همیشه از فراماسونها حمایت می‌کرد و در جریان کار آنها قرار داشت و آنها نیز



عَلَم و اردشیر زاهدی در بدبین ساختن شاه نسبت به فراماسونری نقش مؤثری داشتند - در این عکس عَلَم را در مراسم ختم سپهبد زاهدی هنگامی که به عنوان تسلیت سر بر شانه اردشیر زاهدی گذاشته است ملاحظه می‌کنید.

به شدت به سلطنت او علاقمند و وفادار بودند.

«پس از ۲۸ مرداد ۳۲ به تدریج یک تیپ جدید آمریکایی در مقامات مملکتی پدید شد. این تیپ آمریکایی نظر خوشی به فراماسونهای قدیمی و کهنه کار و تیپ انگلیسی نداشت. آنها برای خود فرهنگ خاصی داشتند و در محافل و مجامع خودشان جمع می شدند. محمدرضا هر دو تیپ را تأیید می کرد و سعی می کرد با همه آنها روابط حسنه داشته باشد و برای شریف امامی رئیس فراماسونری احترام زیاد قائل بود.

«آمریکایی ها از همان آغاز که ساواک را ایجاد کردند، خواستند که کلیه سازمانهای سیاسی و غیر سیاسی و سازمانهای بین المللی که در ایران شعبه دارند، در اداره کل سوم بررسی شود. این نظر آنها شامل فراماسونری هم می شد، آمریکایی مستشار اداره کل سوم روی این بررسی نظارت می کرد و در واقع اطلاعات دست اول را خودش به «سیا» انتقال می داد. بدین ترتیب آمریکایی ها توانستند از همان سال ۱۳۳۶ تشکیلات فراماسونری ایران را بشناسند و روی آن کار کنند. در اداره کل سوم یک شعبه به امور فراماسونری و چند جمعیت دیگر می پرداخت. این شعبه هر از گاه (تصور می کنم هر شش ماه یک بار) یک بولتن نوبه ای مختص فراماسونری تهیه می کرد که در آن فعالیتهای شش ماهه فراماسونری، جلسات و بحث ها، تشکیلات رئیسه و تعداد اعضا درج می شد. هر چند که محمدرضا شخصاً در جریان مسائل فراماسونری قرار می گرفت، معهدنا یک نسخه از این بولتن از طریق «دفتر ویژه اطلاعات» برای او ارسال می شد. فعالیت دیگر شعبه فوق در رابطه با فراماسونری این بود: در سازمانهای دولتی، رئیس که می دانست مرئوسش فراماسون است، برای این که بعدها از طریق ساواک اشکالی برایش فراهم نشود، صلاحیت او را [هنگام تغییر شغل یا ترفیع مقام] از ساواک می پرسید و ساواک همیشه پاسخ می داد «بی اشکال است»، البته نه سؤال کننده و نه پاسخ دهنده هیچ کدام در مکاتبات خود به فراماسون بودن خود اشاره نمی کردند.

«انتشار کتاب ۳ جلدی راین ضربه سختی به فراماسونری ایران بود، زیرا اسامی بسیاری از آنها را افشا کرد. آیا راین رأساً این کار را کرد و یا به اشاره دستگاه خاصی؟ بعید به نظر می رسد که او رأساً به این کار مبادرت کرده باشد و به احتمال قریب به یقین

چاپ آن از افشاگری‌های آمریکا بود. مسلماً منظور آمریکا نشان دادن نفوذ انگلیس در دستگاه حکومتی ایران بود تا هم بدنامی‌ها و کاسه کوزه‌های گذشته را سر فراماسونری و انگلیسی‌ها بشکند و هم به تدریج تیپ قدیمی انگلیسی دولتمردان را منزوی کند و راه را برای قبضه‌مشاغل توسط تیپ جدید آمریکایی باز کند. پس از این ماجرا فراماسونها فشار آوردند و به ساواک دستور داده شد که کتابفروشی‌ها مجاز به فروش جلد سوم نیستند و ۲ جلد قبلی هم حتی الامکان به وسیله ساواک جمع آوری شود. این کار عملی نبود و اشخاص علاقمند هر سه جلد را داشتند. به علاوه ساواک نیز که تا حد زیادی سیاست آمریکا را دنبال می‌کرد تمایل جدی به این کار نداشت. معهدنا از ادامه کار راثین و انتشار جلد‌های بعدی جلوگیری شد. پس از چندی لیستی به فرم پلی‌کپی و در تیراژ زیاد منتشر شد که در آن نام فراماسونهای آمریکایی درج شده بود. البته تعداد اینها به مراتب کمتر از فراماسونهای انگلیسی بود و تا حدی که به خاطر دارم بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر بودند که همه مشاغل مهم و حساس داشتند، در حالی که رقم فراماسونهای انگلیسی تصور می‌کنم به ۲۰۰۰ نفر می‌رسید...»<sup>۱</sup>

درباره لیست صد نفری «فراماسونهای آمریکایی» که فردوست در خاطرات خود به آن اشاره می‌کند، هنگام انتشار این لیست که فکر می‌کنم او آخر سال ۱۳۴۷ بود با دو نفر از کسانی که نام آنها در این لیست ذکر شده بود صحبت کردم، هر دو آنها گفتند که انتشار این لیست واکنشی در مقابل کتاب راثین است و از وجود تشکیلات فراماسونری آمریکا در ایران اظهار بی‌اطلاعی نمودند. با یکی از آنها که از مقامات سطح بالای دولتی در ایران بود، در سفری به آمریکا در سال ۱۳۷۷ دیداری داشتم و دوباره موضوع عضویت او را در فراماسونری آمریکا جويا شدم و گفتم: فراماسونهای آمریکایی عضویت خود را در این تشکیلات انکار نمی‌کنند و نشان فراماسونری را هم به سینه می‌زنند و به آن افتخار می‌کنند، حالا که بیست سال از انقلاب می‌گذرد و شما هم خیال بازگشت به ایران را ندارید بفرمائید واقعاً در آن زمان عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بودید یا نه؟! شخصیت مذکور که در صداقت گفتار او تردیدی ندارم گفت: من

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست) - صفحات ۲۷۲ تا ۲۷۴.

نه در آن موقع عضو فراماسونری بودم و نه حالا که بیش از بیست سال است در آمریکا زندگی می‌کنم و به قول شما عضویت در فراماسونری در این کشور امتیاز و افتخاری به شمار می‌آید عضو فراماسونری هستم. وی افزود: سئوالی را که شما سی سال قبل درباره آن لیست کذایی و عضویت من در تشکیلات فراماسونری آمریکا کردید شاه هم با من در میان گذاشت و مطلبی به این مضمون گفت که «این لیستی که منتشر شده چیست و اسم شما چرا اینجا آمده؟»... البته خود شاه به خوبی می‌دانست که موضوع چیست و این لیست چرا و از طرف چه کسانی منتشر شده است، ولی در عین حال چون آدم شکاکی بود فکر می‌کرد شاید عضویت من و اشخاص دیگری که در این لیست به عنوان فراماسونهای آمریکایی ذکر شده است صحت داشته باشد. در پاسخ گفتم: «اعلیحضرت خودشان بهتر می‌دانند که این لیست عکس العمل کتابی است که درباره فراماسونها منتشر شده، اما اگر درباره خودم سئوال می‌فرمائید مطلقاً چنین چیزی صحت ندارد.» و شاه دیگر موضوع را دنبال نکرد.

### خاطراتی از روزهای آخر شاه

با آغاز حرکت‌های انقلابی در ایران و نقشی که رسانه‌های انگلیسی و «بی.بی.سی» در انعکاس خبرهای مربوط به آن در جهان داشتند، شاه که دچار بیماری مزمن Anglophobia یا «ترس از انگلیس» بود و دست پنهان انگلیسی‌ها را در این ماجراها می‌دید به فکر جلب رضایت انگلیسی‌ها و روی کار آوردن دولت دلخواه آنها افتاد. شاه گمان می‌کرد که با تعیین شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران به مقام نخست‌وزیری و بازگذاشتن دست او در انتخاب وزرای فراماسون به عضویت کابینه‌اش رضایت انگلیسی‌ها را جلب خواهد کرد و از تحریکات آنها خواهد کاست. ولی هم در این گمان که انگلیسی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر انقلاب ایران دارند، و هم در این باور که نخست‌وزیری شریف امامی موجب رضایت انگلیسی‌ها خواهد شد، اشتباه می‌کرد.

از نظر انگلیسی‌ها، شریف امامی عنصر قابل اطمینانی نبود و سوابق او در همکاری

با سازمانهای جاسوسی آلمان، که به بازداشت وی از طرف نیروهای انگلیس در زمان جنگ دوم جهانی انجامید، از خاطر انگلیسی‌ها محو نشده بود. از نظر فرانسوی‌ها هم شریف امامی وابسته به تشکیلات فراماسونری آلمان بود و شاه بار د نامزدهای لژهای انگلیسی و فرانسوی برای مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران، او را برای ریاست تشکیلات فراماسونری ایران در نظر گرفت و در واقع به قول یکی از بنیان‌گذاران فراماسونری منظم در ایران، او را به فراماسونهای با سابقه و قدیمی ایران «تحمیل» کرد. از همه این‌ها گذشته شاه پس از تشکیل لژ بزرگ ایران نیز، با وجود این که شریف امامی را خود در رأس آن گذاشته بود، با فراماسونها رفتار صادقانه‌ای نداشت و دخالت‌های ساواک در کار فراماسونری از چشم فراماسونهای قدیمی پنهان نبود.

انگلیسی‌ها در سالهای آخر سلطنت شاه نظر مثبتی درباره او نداشتند و مطالب انتقاد آمیزی که از سال ۱۹۷۵ به بعد در مطبوعات انگلیس درباره شاه و شیوه سلطنت او منتشر می‌شد، مبین این واقعیت بود که انگلیسی‌ها دیگر به شاه به عنوان یک «دوست قابل اعتماد» نمی‌نگرند. بدینی انگلیسی‌ها نسبت به شاه در اظهار نظرهای مقامات رسمی انگلیس نیز کم و بیش منعکس است و نگاهی به کتاب معروف «سر آنتونی پارسونز»<sup>۱</sup> آخرین سفیر انگلیس در ایران در رژیم گذشته نیز به خوبی این دید منفی و بی‌اعتمادی را نشان می‌دهد.

شاه با این که به طرفداری از فراماسونها تظاهر می‌کرد و به موجب اسناد ساواک ۹ میلیون تومان هم به منظور احداث ساختمانی برای لژ بزرگ ایران «اهدای» کرده بود، عملاً فراماسونها را از پستهای کلیدی برداشته و از دربار طرد کرده بود. پس از طرد سلیمان بهبودی از دربار هیچ‌یک از فراماسونها به دربار راه نیافتند، که در این مورد علم نیز نقش اساسی داشت. در دوران کوتاه وزارت دربار هویدا هم تغییری در ترکیب مقامات بالای درباری داده نشد و خود هویدا نیز در دوران تصدی وزارت دربار، در تشکیلات فراماسونری ایران نقش مؤثری نداشت.

یکی از مقامات پیشین فراماسونری برای نویسنده نقل می‌کرد: یک هفته قبل از

1- Sir Anthony Parsons

عزیمت شاه از ایران، روزی امیراصلان افشار رئیس تشریفات دربار که او هم از برادران ماسون بود، به من تلفن کرد که از کسانی که تقاضای شرفیابی کرده بودند هیچ کس نیامده و شاه از این بابت خیلی کسل و ناراحت است، اگر می‌توانید خودتان را به دربار برسانید تا ترتیب ملاقاتتان را با شاه بدهم. با عجله لباس پوشیدم و به دربار رفتم. چند نفر دیگر هم آمده بودند که معلوم شد همان روز به آنها خبر داده‌اند. قبل از من یکی از آنها شرفیاب شد که ده دقیقه بعد با چشمان اشک‌آلود خارج شد و امیراصلان افشار، با این توصیه که کمی به شاه روحیه بدهم، مرا به حضور شاه فرستاد. با آن که شش ماه قبل از آن شاه را دیده بودم، از تغییر قیافه او در این مدت کوتاه حیرت کردم، گویی در این شش ماه ده سال پیر شده بود. لاغر و رنگ پریده بود و قرمزی چشمهایش نشان می‌داد



عبدالله انتظام

که یا گریه کرده و یا دیشب نخوابیده است. من حرفی برای گفتن نداشتم و منتظر بودم شاه حرفی بزند تا جوابش را بدهم، او با این سؤال شروع کرد که در شهر چه خبر است؟ گفتم من مدتی است که سعی می‌کنم به خیابانها بروم، ولی تا آنجا که می‌شنوم و امروز هم بین راه دیدم اوضاع روز بروز آشفته‌تر می‌شود و معلوم نیست بعد از رفتن اعلیحضرت چه خواهد شد و اصلاً آیا صحیح است که ناخدای کشتی وقتی هوا طوفانی و کشتی در خطر غرق شدن است پیش از دیگران کشتی را ترک کند؟... شاه گفت: پیش از من خیلی‌ها کشتی را ترک کرده‌اند و اگر می‌ماندند شاید کار به اینجا نمی‌کشید. گفتم: اعلیحضرت کم‌لطفی می‌فرمایند، کسانی که کشتی را ترک کرده‌اند بیشتر همانهایی هستند که اعلیحضرت از خدمت معاف فرمودند و اگر می‌ماندند شاید مثل خیلی از خادمین اعلیحضرت که در زندان هستند راهی زندان می‌شدند. شاه موضوع صحبت را عوض کرد و گفت: راستی رفقای شما کجا هستند؟ آنها هم که به ما پشت کرده‌اند، گفتم: اگر مقصود اعلیحضرت ماسونها هستند که اعلیحضرت سالهاست نظر لطفی به آنها ندارند، ولی آنها به اعلیحضرت پشت نکرده‌اند و در این شرایط کاری از آنها ساخته نیست.

بعد از این صحبت‌ها به توصیه امیراصلاحان افشار سعی کردم به شاه «روحیه» بدهم، ولی حرفهای امیدوارکننده من، که خودم هم به آن اعتقاد نداشتم، چون از دل بر نمی‌آمد بر دل ننشست و وقتی کاخ را ترک کردم دیگر تردیدی برای من باقی نمانده بود که بساط سلطنت اندکی پس از خروج شاه از ایران برچیده خواهد شد.

شاه در آخرین ماههای سلطنتش، یکی از فراماسونهای پیشین، عبدالله انتظام را مشیر و مشار خود قرار داده بود، ولی عبدالله انتظام هم در دیداری که بعد از پیروزی انقلاب با او داشتم می‌گفت: شاه حتی به نظرات و پیشنهادات ما هم که خود به مشورت فرا خوانده بود توجه نمی‌نمود و گاهی درست برعکس آنچه ما گفته بودیم عمل می‌کرد. دکتر امینی هم مثل من مورد مشورت بود، ولی شاه همیشه نسبت به او سوءظن داشت و شاید او را از این جهت برای مشورت انتخاب کرده بود که هرچه او می‌گوید برعکس آن عمل کند!



عبدالله انتظام که قریب پانزده سال در سمت وزیر خارجه و رئیس شرکت ملی نفت صادقانه خدمت کرده بود، در سال ۱۳۴۲ فقط به این دلیل از کار برکنار و خانه نشین شد که در جلسه‌ای با حضور حسین علاء وزیر دربار وقت از سیاست شاه و در واقع سیاست علم نخست‌وزیر او در برابر روحانیت انتقاد کرده بود. خود حسین علاء هم به خاطر ترتیب دادن این جلسه از وزارت دربار برکنار شد.



سلیمان بهبودی

سلیمان بهبودی فراماسون معروف دیگری که در تمام مدت سلطنت رضاشاه محرم اسرار او بود و در دوران سلطنت پسرش هم تا سال ۱۳۴۲ در مقام معاونت وزارت دربار خدمت می‌کرد و به خاطر توصیه به پسرش مهندس ناصر بهبودی نماینده مجلس برای مخالفت با لایحه اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران آمریکایی از کار برکنار شد، در اواخر سلطنت محمدرضاشاه دوباره مورد توجه قرار گرفت و برای تقدیم کتاب خاطراتش درباره رضاشاه اجازه شرفیابی یافت. این جمله معروف از زبان او نقل شده است که به شاه گفته بود: «کسی جرأت نداشت به پدر اعلیحضرت دروغ بگوید، ولی حالا کسی جرأت نمی‌کند به اعلیحضرت حرف راست بگوید!»



## فراماسونری پس از انقلاب

فرار شریف امامی و کشف اسناد فراماسونری در خانه او - نامه رئیس شورای عالی فراماسونی ایران به کمیته انقلاب اسلامی و اعلام همبستگی با انقلاب! - ماجرای شنیدنی تصرف «مزکت» فراماسونها - لایحه دفاعیه یک فراماسون! - سرنوشت کارمندان فراماسون - آخرین نمونه فعالیت‌های فراماسونی در ایران - تشکیلات فراماسونری برون‌مرزی ایرانیان.

تشکیلات فراماسونری در ایران، یکی از نخستین هدف‌هایی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مورد حمله نیروهای انقلابی قرار گرفت. نکته قابل توجه این است که در جریان انقلاب و تا چند روز بعد از پیروزی انقلاب هم مراکز شناخته شده فراماسونری در ایران، انجمن رازی در خیابان بهارستان که مرکز تشکیلات لژ بزرگ ایران و محل تشکیل جلسات لژهای فراماسونری بود، و انجمن خواجه نصیر طوسی در خیابان اختیاریه جنوبی، محل تشکیل جلسات شورای عالی فراماسونری و تشکیلات وابسته به آن مورد تعرض قرار نگرفت. البته تشکیلات لژ بزرگ و شورای عالی از اوایل بهمن ۱۳۵۷ عملاً به حال تعطیل درآمده و رفت و آمدی به محل انجمن رازی یا انجمن خواجه نصیر طوسی صورت نمی‌گرفت. به همین جهت هنگامی که در اوایل اسفندماه ۱۳۵۷ این مراکز مورد حمله قرار گرفت هر دو محل

مقفل و خالی بود و احتمالاً بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به فعالیت لژهای فراماسونی هم قبلاً از این دو ساختمان خارج شده بود.

یکی از مقامات پیشین فراماسونری که بعد از انقلاب از ایران مهاجرت کرده و مقیم آمریکا شده است می‌گفت: ما در جریان انقلاب هیچ حرکتی در جهت مخالفت و رویارویی با انقلاب نکردیم و اصولاً در جلسات لژها و تشکیلات وابسته به شورای عالی طبق سنت صحبتی از امور سیاسی نمی‌شد. در خارج از جلسات رسمی و مجالس خصوصی هم ماسونها مثل اکثریت مردم خواهان تغییر و تحولی در جهت مصالح جامعه و مملکت بودند. من خود از کسانی بودم که به شدت از رژیم گذشته آزرده بودم و چون در این مملکت جا افتاده‌ام و در سنی هستم که تصور نمی‌کنم به آرزوی دیرینم که بازگشت به وطن است نایل شوم، دلیلی ندارد که دروغ بگویم. برخلاف آنچه بعد از انقلاب بر سر زبانها افتاد در اواخر سلطنت شاه فراماسون بودن نه فقط موجب ترقی نمی‌شد، بلکه بسیاری از دوستان ما فقط به خاطر فراماسون بودن صدمه دیدند، یک نمونه زنده‌اش آخرین انتخابات مجلس در زمان شاه معروف به انتخابات رستاخیزی بود که اکثر نمایندگان فراماسون مجلس بیست و سوم از طریق ساواک از نامزدی نمایندگی مجلس بیست و چهارم محروم شدند.

از رؤسا و کارگردانان تشکیلات فراماسونی در ایران، مهندس شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران در اواخر دی ماه ۱۳۵۷ بدون این که کسی را در غیاب خود برای سرپرستی تشکیلات فراماسونری تعیین کند، ایران را ترک گفت. نیروهای انقلابی در نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب خانه او را تصرف کردند و بسیاری از پرونده‌ها و اسناد مربوط به تشکیلات فراماسونری ایران از خانه او کشف گردید (فراماسونها در داخل و خارج ایران بعدها او را ملامت کردند که چرا این اسناد را در خانه نگاه داشته و آنها را در جای مطمئنی نگذاشته و یا از ایران خارج نکرده است).

اما دکتر محمود هومن رئیس تشکیلات شورای عالی فراماسونری یا به اصطلاح خودشان «بزرگ فرمانروای با اختیار» این سازمان، از ایران خارج نشد و روز پنجم اسفند ۱۳۵۷، یعنی کمتر از دو هفته پس از پیروزی انقلاب طی نامه‌ای به کمیته انقلاب

اسلامی ضمن تشریح اصول عقاید تشکیلات فراماسونی، همبستگی خود را با انقلاب اعلام داشت. متن نامه دکتر هومن به شرح زیر است:

تهران - ۱۳۵۷/۱۲/۵

بسم الله الرحمن الرحيم

کمیته محترم امام خمینی دامت برکاته

طریقت فراماسونری یا بنائی آزاد طریقتی است باستانی که بر بنیاد دیانت و فضیلت و تقوی پایه گذاری شده و اعضای آن پای بند دین خود هستند و با دقت فراوان از قوانین اخلاقی پیروی می کنند.

فراماسونها عقیده دارند « که انسان ها به ظاهر می نگرند، در صورتی که خدا از درون دلها آگاه است » و از اینجاست که برادران حقیقی فراماسون همیشه کوشش دارند که به خلاف دستور وجدان اخلاقی عمل نکنند و این کار را تکلیف خود می دانند.

« درهای این طریقت به روی هر انسانی که به خداوند متعال ایمان دارد و کتاب آسمانی را هادی اعمال خود می داند گشوده است. فراماسونها افرادی مطیع و صلح طلب اند و هیچگاه با دسته بندی ها و توطئه بر ضد صلح و رفاه مردم سر و کار ندارند. آنان باید در هر پیش آمدی از منافع جامعه پشتیبانی کنند و در آبادانی کشور خود با حرارت اقدام نمایند.»

طریقت فراماسونی منظم در ایران در سال ۱۳۴۷ رسمیت یافته و آزاد و مستقل است و وابسته به هیچ کشور بیگانه نیست، اما از آنجا که در دوره گذشته سازمان ساواک می خواست به هرگونه فعالیت معنوی رخنه کند این بود که فراماسونهای ایرانی مصلحت دیدند که به نام انجمن های فرهنگی که فقط در راه تربیت اخلاقی برادران کار می کند و طبق مقررات به ثبت رسیده با پروانه شهربانی به کارهای خود پردازند.

« گفتگوها و بحث های سیاسی در کارگاههای فراماسونی ممنوع است.»  
 اکنون که چهره اصیل اسلام آشکار شده فراماسونها که مؤمنان حقیقی و

دینداران واقعی هستند می‌توانند با آزادی بیشتر فعالیت کنند و برای این منظور با کمال خوشوقتی همبستگی خود را با نهضت انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی اعلام می‌دارند.

«ما فراماسونها از راه سیر در مقامات طریقت خود و به روش رمز، در راه آرمانهای آزادی، دینداری و احترام به انسان گام برمی‌داریم و سه ستون ایمان، نیکخواهی و امید راهنمای ما هستند».

برادران فراماسون در کارگاه خود می‌آموزند که ملایم و فروتن باشند و به وسیله رفتار آمیخته به تقوا و نیکخواهی، طریقت قدیمی خود را به همه جهانیان ثابت کنند تا اینکه نام ماسون به تنهایی همه کس را معتقد کند که کسی که این نام را دارد یکی از کسانی است که همه غمزدگان می‌توانند درد خود را به او شرح دهند و همه ستمدیدگان می‌توانند از او کمک و حمایت بخواهند. دست او به وسیله عدالت هدایت می‌شود و قلب او سرشار از احسان و نیکوکاری است.

امیدوارم این اعلامیه برای زدودن زنگ تهمت‌هایی که تا امروز به طریقت ما نهاده شده سودمند باشد و ما بتوانیم در پناه دولت اسلامی به کارهای معنوی خود پردازیم و اعضای محترم کمیته امام خمینی روشن و متمایز ببینند که ما نیز مانند آنان خواستار آسایش و آرامش مردم هستیم و از ستمگری و زورگویی و بی‌احترامی به انسان دور مانده‌ایم.

محمود هومن رئیس طریقت فراماسونی کهن و پذیرفته شده ایران

به طوری که ملاحظه می‌شود قسمت اعظم نامه دکتر هومن به کمیته انقلاب اسلامی تشریح و تبلیغ اصول فراماسونی و نقل عین مطالبی است که در اساسنامه لژ بزرگ یا شورای عالی فراماسونری ایران آمده است. تنها دو پاراگراف از این نامه متضمن نکاتی است که برای جلب موافقت نظام اسلامی با ادامه فعالیت تشکیلات فراماسونری نوشته شده است، از جمله این که می‌نویسد «اکنون که چهره اصیل اسلام آشکار شده، فراماسونها که مؤمنان حقیقی و دین‌داران واقعی هستند می‌توانند با آزادی بیشتر فعالیت



یکی از لژهای فراماسونری در انجمن رازی پس از تصرف آن  
از طرف نیروهای انقلابی

کنند و برای این منظور با کمال خوشوقتی همبستگی خود را با نهضت انقلاب اسلامی به رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی اعلام می‌دارند» و یا این جمله در پایان نامه که «امیدوارم این اعلامیه برای زدودن زنگ تهمت‌هایی که تا امروز به طریقت ما نهاده شده سودمند باشد و ما بتوانیم در پناه دولت اسلامی به کارهای معنوی خود پردازیم...»

#### ماجرای شنیدنی تصرف «مزکت» فراماسونها

اعلام همبستگی دکتر هومن با انقلاب اسلامی اثری نبخشید و نیروهای انقلابی مأمور تصرف انجمن خواجه نصیر طوسی مرکز تشکیلات شورای عالی فراماسونری ایران شدند. تصمیم تصرف انجمن به اطلاع دکتر هومن رسید تا عملیات تصرف این



مرکز به طور مسالمت آمیز انجام گیرد. داستان تصرف مرکز تشکیلات شورای عالی فراماسونری ایران را دکتر علی امینی خویی که مأمور تحویل این مرکز، یا به قول خودش «مزکت» به نیروهای انقلابی شده بود چنین شرح می دهد:

«در یکی از روزهای اوایل اسفندماه ۵۷ بود که دکتر هومن به من تلفن کرد و گفت: می خواهند مزکت را تصرف کنند و برای این که کار به تخریب و شکستن درب و اثاثیه مزکت نکشد، بهتر است شما کلیدها را از سلسبیلی بگیرید و ساختمان را به کمیته انقلابی تحویل بدهید. با اعتقاد و احترامی که برای دکتر هومن قائل بودم دستور او را بدون چون و چرا پذیرفتم و به طرف خانه سلسبیلی راه افتادم، هرچند در بین راه با خود می گفتم اگر کلیدها در دست سلسبیلی است چرا خود او مأمور تحویل مزکت نشده است. البته وقتی به سرکوچه منزل سلسبیلی رسیدم و دیدم که با رنگ پریده و حالتی متوحش منتظر من ایستاده، متوجه شدم که چرا مأموریت تحویل مزکت به او محول نشده است.

«وقتی به در مزکت (انجمن خواجه نصیر طوسی) که در یکی از کوچه های فرعی خیابان اختیاریه جنوبی واقع شده رسیدم دیدم که تعدادی از جوانان اسلحه به دست ایستاده و منتظر من هستند. وقتی خودم را معرفی کردم و گفتم «من دکتر علی امینی هستم و برای تحویل ساختمان آمده ام»، ناگهان یکی از آنها فریاد زد «خودش است، دکتر امینی است» و اولین کاری که پس از باز کردن در ورودی ساختمان کردند این بود که مرا در اطاقی حبس کردند و تعدادی جوان «ژ - ۳» به دست دور مرا گرفتند. گفتم: اشتباه می کنید من دکتر امینی نخست وزیر سابق نیستم، من دکتر امینی خویی پزشک اطفال هستم و هیچ نسبتی هم با ایشان ندارم. ولی جوانها قانع نشدند و صدای یکی از جوانان انقلابی را که از تلفن اطاق مجاور به رئیس خود گزارش می داد می شنیدم که می گفت «دکتر امینی را گرفته ایم، خودتان را برسانید که گرفتن او مهمتر از گرفتن ساختمان است!»

«در حدود بیست دقیقه طول کشید تا رئیس بیاید و در این مدت دستگیرکنندگان یا محافظین من با خوشحالی به هم مطالبی به این مضمون می گفتند که «طرف مفسد فی الارض است و کارش تمام است» یا «عجب جرأتی داشته که با پای خودش به مسلخ آمده...». البته من که متوکل به خدا بودم و یک بار دیگر هم با نام خدا و یاد خدا از

مرگ حتمی به سلامت جسته بودم<sup>۱</sup> با خونسردی و خنده حرفهای جوانها را گوش می‌کردم و می‌دانستم که بالاخره رئیس و سرپرست این جوانها متوجه خواهد شد که من آن دکتر امینی به قول خودشان «مفسد فی الارض» نیستم.

رئیس کمیته که مرد میانسالی بود، وقتی مرا دید خنده بلندی سر داد و به جوانهای انقلابی گفت «بابا... آن دکتر امینی که من می‌شناسم نصف این آقا هم نیست!»<sup>۲</sup> با وجود این مرا تحت‌الحفظ نزد دکتر مفتاح که گویا در آن موقع سرپرستی کمیته‌های انقلابی تهران را داشت فرستادند. البته دکتر مفتاح بهتر از دیگران می‌دانست که من آن دکتر امینی معروف نیستم. آنچه برای او اهمیت داشت اطلاع از ماهیت تشکیلات فراماسونری و کارهای ما در آن انجمن بود. اولین سئوالش از من این بود که کی و کجا فراماسون شده‌ام. گفتم در آلمان و بعد از جنگ فراماسون شدم و وقتی به ایران آمدم به تشکیلات فراماسونری ایران پیوستم. بعد از تشکیلات فراماسونری در ایران و اعضای اصلی آن پرسید. از این که اکثر کسانی که اسم می‌بردم عنوان دکتر و مهندس داشتند تعجب کرد و گفت: اصلاً حرف حساب شما چیست و فراماسونی یعنی چه؟ وقتی شروع به صحبت کردم و به تشریح اصول فراماسونی پرداختم با دقت به حرفهای من گوش می‌کرد، ولی زنگ تلفن و رفت و آمد مراجعین صحبت ما را قطع می‌کرد. بالاخره گفت: آقا جان این چیزها را که می‌گویی بنویس تا دو سه روز دیگر برای من بیاور تا سر فرصت بخوانم. به دستور دکتر مفتاح مرا آزاد کردند و من در مهلت تعیین شده مطالبی درباره

۱- دکتر امینی درباره ماجرای نجاتش از یک مرگ حتمی می‌گفت: در سالهای جنگ دوم جهانی در برلین مشغول تحصیل طب بودم و در سال ۱۹۴۵ که برلین به دست سربازان ارتش سرخ سقوط کرد، از دانشکده پزشکی فارغ‌التحصیل شده و در یکی از بیمارستانهای برلین کار می‌کردم. یک روز پس از سقوط شهر چند افسر و سرباز روسی وارد بیمارستان شدند و می‌خواستند نرس‌های جوان بیمارستان را برای خوشگذرانی با خودشان ببرند. رئیس بیمارستان اعتراض کرد و من و دو پزشک دیگر هم به او ملحق شدیم. افسر روس دستور داد همه ما را گرفتند و در برابر دیوار بیمارستان به خط کردند. به سربازهای هم دستور داد آماده شلیک بشوند. من در همان حال با صدای بلند اشهد خود را گفتم. افسر مزبور به سربازها گفت دست نگهدارند، با اشاره مرا صدا کرد و گفت مسلمان؟! گفتم بلی. افسر هم مسلمان و اهل باکو بود. رئیس بیمارستان و دو پزشک دیگر در برابر چشمان وحشت‌زده من تیرباران شدند. من نجات یافتم ولی آن منظره وحشتناک هرگز از خاطر من محو نمی‌شود.

۲- دکتر علی امینی خوبی مردی درشت اندام و بلندقد است.

فراماسونری و سابقه آن در ایران و مسایل و مشکلاتی که در رژیم گذشته با آن روبرو بودیم نوشتم و ماشین کردم و نزد دکتر مفتاح بردم. دکتر مفتاح مرا مرخص کرد و شماره تلفن مرا گرفت و گفت در صورت لزوم دوباره خبرت خواهم کرد. تقریباً یک هفته بعد زنگ تلفن به صدا درآمد. دکتر مفتاح بود که از منزلش به من تلفن می کرد و از من خواست روز بعد برای دیدن او به خانه اش بروم. نوزده جلسه با او ملاقات کردم و هر بار سئوالاتی درباره فراماسونری از من می کرد و بعضاً یادداشت هایی برمی داشت. در اواخر به قدری با دکتر مفتاح صمیمی شده بودم که یک بار به شوخی گفتم: آقای دکتر دیگر چیزی از فراماسونری نمانده است که شما ندانید، اجازه بفرمائید شما را هم وارد بکنیم!! دکتر امینی نسخه ای از نامه ای را که برای دکتر مفتاح نوشته و در تنظیم آن با دکتر محمود هومن هم مشورت کرده بود در اختیار من گذاشت که عیناً از نظر خوانندگان می گذرد:!



دکتر علی امینی خونی (نفر سمت راست) در مجلس مهمانی فراماسونها در پاریس - سال ۱۳۵۸

۱- متن این نامه یا اعلامیه در کتاب «تشکیلات فراماسونری در ایران» نوشته آقای حسین میر هم چاپ شده است.

### درباره فراماسونری در ایران

مطالبی که تاکنون درباره طریقت فراماسونی یعنی بنایی آزاد و اصول و هدفهای آن نوشته شده اغلب به صورت رمانهای پلیسی و بی ارزش درآمده و متأسفانه تحت تأثیر مطالب عامیانه و شایعات بی اساس که سالهاست از طرف دشمنان این طریقت که دشمنان مملکت ما هستند به وجود آمده است فرار گرفته و به نظر می آید که نویسندگان این گونه مقاله ها و کتابها خود را در مقابل جعبه اسرار آمیز و سر بسته ای دیده اند که چون کلید آن در دست نبوده و نتوانسته اند آن را باز کنند و از محتویات آن اطلاع به دست آورند به حدس و گمان پرداخته و در آخر کار تصورات خود را با حقیقت یکی گرفته و به شرح آنچه که به خیال خودشان ممکن بود در آن وجود داشته باشد پرداخته اند در حالی که بسیار آسانتر بود که با یکی از کسانی که کلید جعبه را در اختیار دارد تماس بگیرند و آن را بکشایند و محتویات آن را به چشم ببینند.

گفتن این نکته لازم است که طریقت فراماسونی معمولاً از خود دفاع نمی کند زیرا این دفاع ممکن است باعث تبلیغ شود و فراماسونری هیچگاه به تبلیغ نمی پردازد در همه کشورها در موارد مختلف به فراماسونی حمله های شدید شده است ولی طریقت از خود دفاع نکرده است زیرا عقیده دارد که سرانجام حقیقت برای همه کس روشن می شود. در سال ۱۸۲۳ میلادی مردی به نام مورگان که حرفه او سنگ تراشی و بنایی بود در یکی از شهرهای استان نیویورک درخواست ورود به لژ فراماسونی کرد و به علت نداشتن پیشینه خوب پذیرفته نشد.

درخواست مورگان برای عضویت یک بار دیگر در سال ۱۸۲۵ رد شد و او از این بابت کینه فراماسونی را به دل گرفت و دشمنان فراماسونی او را وسیله تبلیغ بر ضد این طریقت کردند، بدانسان که در سال ۱۸۳۲ حزب «ضد ماسونی» که مورگان تأسیس کرده بود، برای ستیزه جویی ۱۴۱ روزنامه در اختیار داشتند و مخالفان آنچه توانستند گفتند و نوشتند و کار به جایی کشید که از لژ بزرگ نیویورک که در سال ۱۸۲۶ پانصد لژ وابسته به خود و بیست هزار عضو داشت در سال ۱۸۴۶ فقط شصت و پنج لژ باقی ماندند.

اما با گذشت زمان، حقیقت فراماسونی آشکار شد و مردم به پاکی و درستی این طریقت پی بردند و دوباره لژهای تازه، بنیادگذاری شدند و اعضای تازه به طریقت گرویدند.

آلبرت پایک فیلسوف نامدار فراماسونی در کتاب معروف خود به نام «عقیده‌ها و بنیادهای اخلاقی فراماسونی» درباره این پیش آمد چنین نوشته است:

چه بسا دشمنان شما خدمت‌هایی برای شما انجام می‌دهند که دوستانان هرگز قادر نیستند که آنها را انجام دهند. دشمنی و حملات دسته‌هایی که به بهانه دفاع از مورگان به تهمت به فراماسونی پرداختند باعث شد که همه مردم امریکا به درستی و پاکی کار فراماسونی پی ببرند و عقاید آنها را محترم بدانند.

نظیر این‌گونه حرکت‌های ضد فراماسونی در آلمان - فرانسه - انگلستان - ترکیه - یونان - ایتالیا - اطریش و بسی کشورهای دیگر نیز روی داده است.

اما در وضع کنونی کشور ما به نظر می‌رسد که انتخاب این راه حل درست نباشد زیرا ذهن مردم به اندازه‌ای نسبت به این موضوع غریب و ناآشناست که سخن هرکس را ممکن است عقیده صحیح و حجت به‌شمار آورند، بخصوص که تبلیغات پنجاه ساله اخیر بر ضد این طریقت اکثریت مردم را علیه آن برانگیخته است و نیز از آنجا که انسان طبیعتاً با هرچه ناشناخته است یا از در ستایش و تعظیم درمی‌آید و یا احساس دشمنی می‌کند این است که نسبت به این طریقت نیز احتمالاً پیش‌داوری و احساس قبلی خصمانه وجود دارد و بنابراین سخن دشمنان این طریقت آسانتر مورد قبول واقع می‌گردد و از این‌رو لازم می‌داند سخنی چند راجع به این طریقت گفته شود:

## ۲- اصول و مبانی و هدف‌های طریقت فراماسونی

قبل از هر چیز از خوانندگان گرامی تقاضا دارد که با حوصله و بردباری تمام این صفحات را مطالعه فرمایند و پس از تمام شدن آن به داوری بپردازند زیرا چه بسا مطالبی در میان این نوشته وجود داشته باشد که احساس مخالفی در خواننده ایجاد کند که بعداً توضیحات کافی و جواب آن داده شده باشد بنابراین خواهشمند است که قبل از خواندن

تمام توضیحات به داوری اقدام نفرمایند.

فراماسونی طریقتی است که آشنایی با آن فقط از راه سیر ممکن است و بنیاد ذاتی آن همانا ایمان به خدا معمار بزرگ جهان و همچنین باور داشتن جاویدی روان است. هدف سنن فراماسونی این است که بدون تبعیض همه مردان شایسته و با ایمان را که نسبت به هم نوع خود احترام و محبت دارند در دامان خود گرد آورد تا اینکه در آنها شوق درستکاری و مسئولیت شخصی پیدا شود و خواهان حقیقت - عدالت و آزادی شوند.

این طریقت می خواهد اراده هموندان خود را به اندیشه و کردار همراه با دانایی و بردباری، نیرومند کند تا اینکه آنها همیشه در اندیشه پیشرفت و آسایش، یگانگی و نیکبختی خانواده انسانی و هریک از اعضای آن باشند.

آموزش و پرورش این سازمان همراه با پیروی از اصول ایمان مذهبی - اخلاق و حقیقت است. فراماسون به اعتبار فراماسون بودن ناگزیر است که از قانون اخلاقی پیروی کند. اگر بتواند این هنر را بفهمد هیچگاه نمی تواند منکر خدا شود و پابند اصول دین خود نباشد.

او بهتر از هرکس خواهد فهمید که انسانها به ظاهر می نگرند در صورتی که خدا از درون دلها آگاه است و از این رو تکلیف ویژه هر فراماسونی این است که هیچگاه به خلاف دستور وجدان اخلاقی عمل نکند.

فراماسونها با همه مردمان پاکدامن و با تقوا یگانه می شوند و این یگانگی بر بنیاد محبت برادری استوار است. آنان آموخته اند که به خطاهای انسانها با همدردی بنگرند و کوشش کنند به وسیله پاکی رفتار خود ارزش بزرگ ایمان خویش را به دیگران نمایان سازند.

بدین سان فراماسونی کانون اتحاد میان مردان نیک و حقیقت جو و نیکوترین وسیله برای دوستی آشتی دهنده میان مردمانی است که بدون وجود این سازمان همیشه از یکدیگر جدا می ماندند.

فراماسونی مانند همه آئینها و طریقتهای مشابه دیگر، رازهای خود را از همه

بجز مردان آزاده و سیردیدگان می‌پوشاند زیرا حقیقت فهمیدنی برای همگان به آسانی میسر نیست و آشکار ساختن بی‌موقع حقایق چه بسا زیان‌آور است.

خداوند به هرکس به اندازه لازم قدرت درک حقیقت داده است. همانگونه که بعضی از مردم از تشخیص بعضی رنگها ناتوان هستند، هرگاه تعلیمات ماسونی در قالب رمز نمی‌بود صورت و مفهوم‌های عامیانه را پیدا می‌کرد و بسیاری از مردم می‌خواستند که به خیال خودشان در موردهایی آنها را بهتر کنند و یا نوآوری به کار برند. از این‌روست که آشنایی با طریقت فراماسونی فقط از راه سیر میسر است.

منظور از سیر ایجاد تحوّل و تغییراتی درونی در داوطلب است به طوری که او عمیقاً از شنیدن سخنان استاد متأثر شود و این تأثیر راهنمای زندگی او برای بهتر کردن خود و دیگران باشد و یا به بیان فراماسونها «مردی بهتر در جامعه‌ای بهتر برای اجتماعی بهتر شود» و این بهتری چیز دیگری جز استواری در ایمان به خدا و آمادگی برای خدمت به مردم نیست. معمولاً اینجاست که تشریفات خاصی که در ریتوئل یعنی دفتر آئین‌گرد آمده، در محلی که نام آن لژ است اجرا می‌شود. لژ عبارت از محلی است که در آن فراماسونها برای کار کردن و تعلیم و تعلّم و پیشرفت در شناسایی اسرار دانش کهن طریقت جمع می‌شوند. کلمه لژ به معنای اعم خود هم شامل اشخاص است و هم شامل محل تجمع آنان. بنابراین هر وقت جمعی طبق قوانین طریقت گرد هم می‌آیند و یا جلسه‌ای به صورت مرتب و مقرر تشکیل می‌دهند آن جمع یا آن جلسه لژ نامیده می‌شود. معمولاً در موقع ورود داوطلب به لژ چشمان او با نواری بسته می‌شود تا او بتواند بدون آنکه تحت تأثیر تزئینات لژ و برادرانی که در آنجا حضور دارند واقع شود افکار خود را متمرکز کرده و عمیقاً به تعلیماتی که به او داده می‌شود توجه کند و پس از آنکه قسمتی از تشریفات انجام گردید چشمان او را باز می‌کنند.

منظور از همه این تشریفات این است که داوطلب عمیقاً تحت تأثیر تعلیمات اخلاقی که به او داده می‌شود قرار گیرد زیرا اصول و مبانی اخلاقی بشر از پنج هزار پیش تاکنون تغییرات اساسی نکرده‌اند و آزادی، نوع دوستی و کمک به دیگران همراه با گفتار و کردار و پندار نیک و درست از دوران باستانی تاریخ انسان تا زمان ما همیشه به نوعی

تکرار شده است و هنوز نیز نوع بشر به آن درجه از علو اخلاقی و معنوی که لازم بوده است نرسیده است و از این رو پیروان طریقت فراماسونی عقیده دارند که این تعلیمات اخلاقی اگر با سیر همراه باشد اثر عمیق تری بجا می‌گذارد. فراماسونی طریقتی است بسته و محدود نه طریقتی مخفی و پوشیده. علت محدود و بسته بودن این طریقت این است که اولاً فقط مردانی به فراماسونی قبول می‌شوند که درست و نیک - آزاده و بالغ، رشید و دارای عقل سلیم بوده و به خداوند لایزال ایمان داشته باشند و در طریقت فراماسونی پذیرفتن اشخاص فاسد و ماجراجو مقدور نیست و جز اشخاص نیکنام نباید کسی بدان راه پیدا کند. دوم تعلیمات فراماسونی فقط از راه سیر منتقل شده و خود این تعلیمات پیوسته و مانند پلکان درجه به درجه یا پله به پله است یعنی برای آنکه تعلیمات درجه خاصی داده شود داوطلب باید تعلیمات درجه قبل را دریافت کرده، عمیقاً به آنها توجه نموده و آنها را فهمیده باشد بنابراین فقط کسانی می‌توانند به آن درجه برسند که لیاقت آنها برای درجه مزبور گواهی شده باشد و به این جهت دیگران حق حضور در آن جلسه را ندارند و الا اصول مطالب و تعلیمات فراماسونی و ریتوئل‌های آن با ذکر تمام جزئیات در هر مغازه کتاب‌فروشی وجود دارد که با بهای نازلی به فروش می‌رسد و هرکس می‌تواند آنها را خریده و بخواند اما بدیهی است که خواندن این کتابها با شناختن تعلیمات آنها از راه سیر تفاوت فاحش دارد.

جا دارد که باز هم تأکید و تکرار شود که:

طریقت فراماسونی با استفاده از تعلیمات خود در پرده مجاز وسیله‌ای است که درسهای بزرگ اخلاق و فلسفه را از طریق سیر به داوطلبانی که با پاکدلی و آزادگی در راه آن قدم برداشته‌اند می‌دهد و هرچه که داوطلب بیشتر پیشرفت می‌کند بیشتر و بهتر و کاملتر ارزش هدفها و فلسفه آن را درک می‌کند به طوری که هرچه جلوتر رود بهتر متوجه خواهد شد که درجات متفاوت کل هماهنگی را تشکیل می‌دهد. هدف اصلی فراماسونی افزودن به دانایی انسان است و نه فقط افزودن دانستی‌های انسان، زیرا انسان ممکن است عمری را برای به دست آوردن دانش بگذراند ولی هنوز دانا نباشد و این دانایی به حقوق، منافع و وظایف انسان است که فراماسونی می‌آموزد و از این راه است



که انسان حقوق خود و دیگران را بهتر می‌شناسد و برای آن ارج بیشتری می‌گذارد و سر به بندگی و بردگی نمی‌سپرد.

فراماسونها یکدیگر را برادر می‌نامند و این عنوان را می‌توان به این شکل توضیح داد:

هر انسانی مالک و حاکم شخص خود می‌باشد و این حکومت بر شخص خود، آزادی نامیده می‌شود و وقتی تعدادی از این حکومت‌های شخصی به یکدیگر می‌پیوندند جامعه و دولت به وجود می‌آید. هر یک از حکومتها برای ساختن حقوق عمومی قسمتی از امتیازات خود را جدا می‌سازد که این قسمت برای همه یکسان است و این یکسان بودن امتیاز و حقی که هر شخص برای همه از دست می‌دهد برابری نامیده می‌شود و حقوق عمومی چیزی جز حفظ و حمایت همه نیست که اشعه آن روی هر فرد می‌افتد و این حمایت هر فرد به وسیله همه نیروها، برادری نامیده می‌شود.

فراماسونها آزادی را رأس هر می‌فرض می‌کنند که قاعده آن برابری است. برابری در جامعه زیستن در یک سطح نیست بلکه جامعه‌ای است که دارای سبزه‌زار و درختان بلند است همراه با رقابت و کار و کوشش. از نظر فراماسونها همه استعدادها باید شانس مساوی داشته باشد - از نظر سیاسی همه رأی‌ها یک وزن باشند و همه اعتقادات دارای حقوق مساوی. وسیله ایجاد برابری آموزش رایگان و در مراحل اجباری است چه آموزش روشنایی است و همه چیز از روشنایی برمی‌خیزد و به آن برمی‌گردد. در لژهای فراماسونی ابزار کار بناهای قدیمی مانند گونیا - پرگار - شاقول - ماله بتایی و چکش سنگ تراشی به عنوان رمزهای راستی - درستی - بردباری و میان‌روی - استقامت و پایداری وجود دارد. همچنین برای هر درجه تابلوهایی موجود است که اصول اخلاقی که در آن درجه تعلیم داده می‌شود به صورت رمز در آنها نشان داده شده است مثلاً در یکی از درجات تابلو حاوی صورت یک اسکلت مرده و یک تابوت است و منظور از آن جلب توجه داوطلب به عاقبت هر انسان - ناپایداری زندگی بشر و مرحله آخر آن یعنی مرگ است.

در این درجه به داوطلب تعلیم داده می‌شود که از آنجا سرنوشت هر انسان در

آخرین مرحله مرگ است پس هرکسی باید سعی کند که قبل از آنکه چنگال مرگ گریبان او را بگیرد تکالیف خود را در این جهان انجام دهد تا روان او که پس از مرگ باقی مانده است دچار ناراحتی و عذاب نگردد.

نزدیکی این رمز با دستور مذهب اسلام دائر به زیارت اهل قبور در شبهای جمعه بسیار اعجاب‌انگیز است و در هر دو مورد، موضوع تنبیه انسان و توجه دائمی او به مسئله مرگ می‌باشد.

آیا می‌توان تصوّر نمود که چنین طریقتی بتواند پیش داوری‌های ناپخته که در میان بسیاری از مردم وجود دارد مانند آدم‌کشی و غیره را تأیید کند و هیچ انسان فرزانه، قادر است که در میان این تعلیمات اخلاقی که فشرده همه اصول مذهبی و معنوی همه زمانهاست نکته برخلاف فضیلت و تقوا پیدا نماید؟

سه درجه اول فراماسونی را شاید بتوان برای سیر دیدگانش به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- خداوند، دانایی جاوید - توانا به همه چیز - آفریننده خرد برین و عشق بی‌پایان است. تو باید او را نیایش کنی - احترام بگذاری و عاشقانه دوست بداری و از راه کوشش در راه هنر او را ستایش کنی.

۲- آئین تو باید بر نیکخواهی استوار باشد و نه فقط به خاطر انجام یک تکلیف، زیرا این کار به تو شادی می‌دهد. روان تو جاوید است و تو نباید آن را تنزل دهی.

۳- تو باید در مقابل گناه ستیزه کنی و از کوشش نایستی و آنچه را که به خودت روا نمی‌داری به دیگران نیز روا نداری. تو به سرنوشت مقدّس خود ایمان داری و از این روست که به نور دانایی روشن خواهی بود.

۴- تو باید به پدر و مادر خود و سالخوردهگان احترام بگذاری و توجّه نمایی، به جوانان تعلیم دهی و از کودکان و بی‌گناهان حمایت کنی.

۵- قسمتی از زندگانی تو باید برای خانواده‌ات به کار رود و کشور خود را دوست داشته و به آن مهر بورزی و از قوانین آن اطاعت کنی.

۶- دوست تو مانند خود تو است و بیچارگی، او را از تو جدا نخواهد کرد و پس از

- مرگ او هر آن چیزی را خواهی کرد که برای او در زنده بودن می‌کردی.
- ۷- از دوستی غیر واقعی دوری کن و از زیاده‌روی پرهیز و کاری نکن که در اثر اشتباه لکه‌ای در وجدان تو بجای گذارد.
- ۸- تو اجازه نخواهی داد که شهوت بر تو چیره شود و نتیجه شهوت و طمع دیگران را درسی برای خود بگیر و اشتباهات دیگران را ببخش.
- ۹- بیشتر گوش بده و کمتر سخن بگو - درست و راست رفتار کن - زخم‌ها و بدی‌ها را فراموش کن و بجای آن نیکی کن و از قدرت و برتری خود سوءاستفاده نکن.
- ۱۰- برای شناختن انسان اندیشه کن تا خود را بشناسی و همیشه دنبال اخلاق و هنر باش. عادل باش و از تنبلی پرهیز و از همه مهمتر انسانها را دوست مدار زیرا آن کس که به دیگری نفرت دارد در تاریکی خواهد بود. وظیفه تو این است که در راه بالا بردن سطح اخلاق و دانش جامعه بکوشی تا همه انسانها با سرنوشتشان هماهنگ شوند.

### ۳- فراماسونی در ایران

اولین لژ فراماسونی کم یا بیش از سال ۱۸۱۰ میلادی بعد از طرف شرق بزرگ فرانسه که سازمان نامنظم فراماسونی است به وجود آمد. بعضی از کشورهای غربی دیگر نیز مانند انگلیس - و آلمان در ایران لژهای دیگری تأسیس کردند ولی همه این لژها وابسته به لژهای بزرگ خارجی بود.

صلاحیت بسیاری از افرادی که در فراماسونی شرکت داشتند مورد بحثهای زیاد قرار گرفته است و بسیاری از این گفته‌ها در پرده ابهام و تاریکی قرار دارد.

از تعداد زیادی از رجال قبل و بعد از مشروطیت مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی - حاج سید نصرالله تقوی - ذکاءالملک فروغی - تقی‌زاده - آدمیت و غیره به عنوان اعضای این طریقت نام برده شده است، اما اینکه آیا بعضی از این رجال خادم یا خائن به کشور بوده‌اند مطلبی است که تاریخ در آینده روشن خواهد نمود.

بدون شک مانند همه طریقتها و گروهها مردان خوب و بد در فراماسونی نیز وجود داشته‌اند همانطوری که در مقابل حضرت علی معاویه و در مقابل حضرت امام حسین،

یزید نیز در اسلام وجود داشته است ولی وجود معاویه و عمروعاص و یزید و خاندان بنی امیه و بنی عباس موجب بدنامی مذهب اسلام نمی‌تواند باشد. در ایران نیز تعدادی از مردم بدنام و خیانت‌پیشه سعی کرده‌اند که خود را وارد این جمعیت نمایند و از این راه برای خود کسب حیثیت و نام نمایند ولی بسیاری از آنها پس از آنکه وارد این طریقت شده‌اند دریافتند که به اصطلاح در آن حلوا پخش نمی‌کنند. و خبری از تقسیم پول و مقام نیست لذا دلسرد شده و به عضویت خود ادامه نداده‌اند. در سال ۱۳۴۷ اولین لژ بزرگ منظم و مستقل ایران تأسیس شد و به دستور شاه سابق و برخلاف حد و رسم فراماسونی یکی از دست‌نشانندگان او به ریاست آن منصوب شد.

در این مورد توضیح زیر لازم است:

شاه سابق می‌دانست که طریقت فراماسونی در همه کشورهای آزاد و متمدن جهان مانند: آمریکا - انگلستان - سوئد - نروژ - فرانسه - اسپانی - ایتالیا - آلمان - هلند - ترکیه و کشورهای آمریکای جنوبی و برخی کشورهای دیگر وجود دارد و از آنجا که این انجمن مرکز بسیاری از آزادمردان آن کشورها بوده است نمی‌خواست که با تعطیل و قدغن کردن آن متهم به دیکتاتوری و بستن کارگاه آزادگان شود زیرا اولین اقدام دیکتاتورها در هر کشوری بستن لژهای فراماسونی است چنانکه هیتلر - موسولینی - فرانکو و دیگر دیکتاتورها پس از آن که به قدرت می‌رسیدند اولین کاری که می‌کردند بستن و قدغن کردن طریقت فراماسونی در کشورهای خود بود. همچنین در ممالک کمونیستی که آزادی زیر کنترل شدید دولت است طریقت فراماسونی تعطیل و قدغن می‌باشد.

از این رو به نظر می‌رسد که شاه سابق خود را مجبور می‌دید که ظاهراً با ادامه وجود فعالیت فراماسونی در ایران موافقت کند ولی در عین حال اولاً یکی از کسانی که مورد اعتمادش بود به ریاست آن منصوب گردد و ثانیاً به وسیله عوامل خود و دستگاههای امنیتی بسیاری از افراد ناباب را به زور وارد این دستگاه کرد که هم آن را در ذهن مردم بدنام نموده و هم جاسوسانی در همه لژها داشته باشد که چنانچه توطئه بر ضد رژیم و حکومت در آن جا مطرح شود به او گزارش کنند.

افراد طریقت از حضور این اعضاء آگاه و متأثر و ناراحت بودند ولی در رژیم دیکتاتوری آن روز غیر از تحمل چاره نبود، بخصوص آنکه اغلب این اعضاء تحمیلی پس از ورود به انجمنها مشاهده می کردند که همه تعلیمات و بحثها بر سر آزادی، اخلاق و تقوا دور می زند و هیچ سخن دیگری در میان نیست لذا کم کم دلسرد شده و خود آنها دیگر در لژها حضور پیدا نمی کردند. از این رو بسیاری از آنان شاید مدت چند سالی که عضو این طریقت بودند جمعاً بیش از چند بار در لژ خود حاضر نشدند.

در زمان سلطنت شاه سابق بیان هرگونه مطلبی که روشنگر اصول این طریقت باشد ممنوع بود و دستگاه ساواک شدیداً با آن مخالفت می کرد ولی نوشتن مطالبی بر ضد فراماسونی و نوشته هایی که آن را بدنام می کرد نه فقط آزاد بود بلکه به اینگونه نشریات کمک مادی و معنوی کرده و به وسیله ایادی و امکانات خود در همه جا آنها را پخش می نمودند.

سه جلد کتابی که درباره این طریقت نوشته شده است مؤید این موضوع است و بسیاری از مردم از خود می پرسیدند در رژیمی که نوشته های بسیار ساده و معمولی از طرف مأمورین سانسور رژیم به شدیدترین وجه کنترل شده و اجازه انتشار به آنها داده نمی شود و حتی نویسنده تحت تعقیب قرار می گیرد چگونه است که کتابهای ضد فراماسونی به این آسانی چاپ و تجدید چاپ شده و مانند نقل و نبات در دسترس مردم گذارده می شود.

#### ۴- فراماسونی در کشورهای دیگر

طریقت فراماسونی سالهاست که به عنوان یکی از پاکترین و عالیتین طریقت های اخلاقی که در بالا بردن مقام معنوی انسان نقش مؤثری دارد در همه کشورهای آزاد و متمدن دنیا مشغول فعالیت است.

بسیاری از مردان بزرگ دنیا مانند: گوته - ولتر - موزارت - فردریک دوم پادشاه پروس - بنیامین فرانکلین - ژان ژاک روسو - مونتسکیو - فرانسیس بیکن - رافائل - جرج واشنگتن - هگل - تولستوی - انیشتن و همچنین سن مارتن - گاریبالدی - سون یات سن و

رؤسای نهضت مقاومت فرانسه در موقع اشغالگری آلمانها و غیره به عضویت این طریقت افتخار نموده‌اند.

فراماسونی در کشورهای غرب به‌طور رسمی فعالیت خود را انجام می‌دهد و صورت اعضای آن در دفاتر شهرداریها و مؤسسات عمومی دیگر ثبت است و تابلوی لژها در اغلب کوچه‌ها و خیابانها نصب گردیده است و حتی در بعضی کشورها بعضی اوقات اعضای فراماسونی با پیش‌بند و حمایل مخصوص به خود در خیابانها رژه می‌روند و همه جا با استقبال گرم مردم روبه‌رو هستند زیرا عضویت فراماسونی در مغرب زمین دلیل تقوا و فضیلت و پاک‌نهادی آن عضو به‌شمار می‌آید.

امید است این چند نکته که آورده شد برای خوانندگان محترم روشن کرده باشد که یکی از راههای مهم اخلاق جامعه و تکامل افراد آن تعلیمات متعالی این طریقت است. اعتقاد به تقوا و فضیلت و ایمان به اینکه هرکس باید در تکامل و پیشرفت اخلاق خود کوشش کند پایه این طریقت هستند و از آنجا که این طریقت از نیروهای خدایی الهام می‌گیرد و ایمان به خداوند پایه و اساس آن می‌باشد تعلیمات آن نیز در راه کوشش جان به‌سوی خرد برین و بی‌انتها و مطلق است.

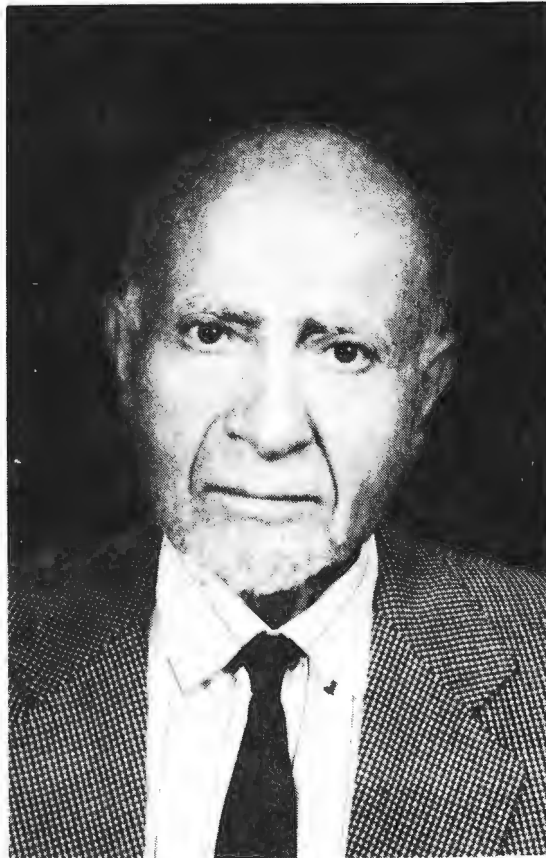
امیدواریم کسانی که مایلند درباره این طریقت اطلاعات بیشتری کسب کنند بدون پیش‌داوری و تعصب و بی‌آنکه تحت‌تأثیر مطالب نادرستی که در این باره از طرف کسانی که کوچکترین اطلاعی از اصول این طریقت ندارند گفته می‌شود با اعضای این طریقت تماس حاصل کنند و هر نوع پرسشی از طرف آنها با مهر برادری و با خلوص عقیده پاسخ داده خواهد شد.

از طرف گروهی از برادران - دکتر علی امینی خونی،

### سرنوشت کارمندان فراماسون

در نخستین سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اقدامات حاد و تندی علیه فراماسونها و باقیمانده تشکیلات فراماسونری در ایران به‌عمل آمد. البته بسیاری از فراماسونهای سرشناس از ایران رفته بودند و تدابیری که علیه فراماسونها اتخاذ شد بیشتر

دامن کارکنان دولت و کسانی را گرفت که نقش مؤثری در تشکیلات فراماسونری ایران نداشتند. فراماسون بودن یکی از دلایل پاکسازی و اخراج از خدمات دولتی بود. در محاکمات دادگاههای انقلاب نیز عضویت در تشکیلات فراماسونری غالباً به عنوان یکی از موارد اتهام ذکر می شد و مستند اصلی عضویت در فراماسونری هم فهرست جلد سوم کتاب راین یا جزواتی بود که در اوایل انقلاب درباره فراماسونها منتشر گردید. نکته قابل ذکر این است که از طرف دولت بازرگان و وزارت دادگستری دولت موقت هیچ گونه اقدام قانونی علیه تشکیلات فراماسونری صورت نگرفت، ولی نیروهای



در حکومت موقت مهندس مهدی بازرگان هیچ گونه اقدام قانونی علیه تشکیلات فراماسونری صورت نگرفت.

انقلابی که تحت عنوان کمیته‌ها یا انجمن‌های اسلامی در ادارات و سازمانهای دولتی عمل می‌کردند کار تصفیه یا «پاکسازی» سازمانهای دولتی را از عناصری که از آنان به عنوان «ضد انقلاب» نام برده می‌شد به عهده گرفته بودند و «فراماسون» بودن از جمله اتهاماتی بود که برای اخراج از خدمات دولتی کفایت می‌کرد. دلیل اصلی این شدت عمل هم این بود که نیروهای انقلابی بر این باور بودند که فراماسونها وابسته به بیگانگان بخصوص انگلیسی‌ها هستند و چون اکثر آنان در سطوح بالای سازمانهای دولتی قرار داشتند، فراماسون بودن آنها دلیل ارتقاء مقام و احراز مقامات بالای دولتی از طرف آنان تلقی می‌شد. بدینی نسبت به فراماسونها را گروه‌های چپ نیز که در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب نفوذ زیادی داشتند و در تصفیه‌ها و پاکسازی‌ها نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند، تقویت می‌نمودند.

در جریان این تصفیه‌ها و محاکمات اداری بسیاری از کارمندانی که متهم به عضویت در تشکیلات فراماسونی بودند، فراماسون بودن خود را انکار می‌کردند که با توجه به لیست‌های منتشر شده غالباً مسموع نمی‌افتاد، ولی معدود کسانی هم بودند که ضمن پذیرفتن عضویت خود در تشکیلات فراماسونری از معتقدات خود دفاع می‌کردند. یکی از نمونه‌های قابل توجه در این مورد نامه‌ایست که دکتر عباس ظریف مدیرکل کارگزینی وزارت کشور و استاندار سابق به‌عنوان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سرپرست وقت وزارت کشور نوشته و طبق دستور آقای هاشمی رفسنجانی در ذیل این نامه حکم انفصال ایشان مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. دکتر عباس ظریف در این نامه پس از ذکر خدمات خود در مقامات پیشین دولتی و شرح مبارزه‌اش با دکتر جمشید آموزگار وزیر کشور سابق که به برکناری وی از سمت مدیرکلی وزارت کشور انجامید و یادآوری این مطلب که در آخرین سمت دولتی‌اش، یعنی مقام حساس استانداری در زمان انقلاب، حتی یک شکایت علیه او از طرف مردم و نیروهای انقلابی عنوان نشده، به مورد اتهام اصلی خود یعنی فراماسونی اشاره کرده و می‌نویسد:

«تنها ایرادی که ممکن است به اینجانب گرفته شود این است که «فراماسون» می‌باشم. جنابعالی و سایر آیات عظام و رهبران مطلع خوب می‌دانند که



واقعیت فراماسونی چیزی است به کلی متضاد و متفاوت با تصویری که برای عوام و ناآگاهان در اثر تبلیغات ناروای چند نفر مُغرض که با ورودشان به جرگه فراماسونها مخالفت شده به وجود آمده است.

فراماسونی نه تنها با سیاست و جاسوسی کاری ندارد، بلکه برعکس فراماسون را مکلف به خداپرستی، میهن‌دوستی، رعایت قوانین و مقررات کشور خود و پشتیبانی از منافع جامعه می‌نماید.

برای روشن شدن مطلب ناگزیر چند اصل از اساسنامهٔ لژ بزرگ ایران را عیناً در ذیل می‌آورد:

اصل ۲ از حد و رسم فراماسونی: «فراماسونری سازمان برادری است که بنیاد ذاتی آن ایمان به خدا معمار بزرگ جهان و نامیرندگی روان است - آموزش و پرورش این سازمان همراه با پیروی از اصول اخلاق و ایمان و حقیقت است»

اصل ۳ از حد و رسم فراماسونی: «فراماسونها مردمانی میهن‌پرست و پیرو قانون هستند که نسبت به رئیس کشور خود فرمانبردار و وفادارند» (قابل توجه است که در این اصل «رئیس کشور» آورده شده است.)

اصل ۸ از حد و رسم فراماسونی: «هر فراماسون باید از قانون و آئین‌نامه و مقررات حوزهٔ ماسونی کشور خود پیروی نماید».

اصل ۱۰ از حد و رسم فراماسونی: «در هر لژ باید سه روشنایی بزرگ، یعنی: کتاب آسمانی، گونیا و پرگار روی محراب باشد».

در تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به خدا و دین در اساسنامهٔ لژ بزرگ آمده است: «فراماسون به اعتبار ماسون بودن ناگزیر است که از قانون اخلاقی پیروی کند و اگر بتواند این هنر را بفهمد هیچ‌گاه نمی‌تواند منکر خدا شود و پابند اصول اخلاق دین خود نباشد. او بهتر از هر کس خواهد فهمید که انسانها به ظاهر می‌نگرند در صورتی که خدا از درون دلها آگاه است و از این رو تکلیف ویژهٔ هر فراماسون این است که هیچ‌گاه به خلاف دستور

و جدان اخلاقی عمل نکند».

در تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به مقامات عالی کشور و کارگزاران یا کارداران کشوری آمده است: «فراماسون در مقابل قدرتهای کشوری که در آن اقامت دارد و یا کار می‌کند فردی مطیع و صلح طلب است. هیچ‌گاه نباید با دسته‌بندیها و توطئه‌ها بر ضد صلح و رفاه مردم سروکار داشته باشد. او باید از هر مقام قانونی با خوشنودی پیروی کند و در هر پیش‌آمد پشتیبان منافع جامعه باشد و در راه آبادانی کشور خود با حرارت اقدام نماید».

بنابراین به طوری که ملاحظه می‌فرمائید فراماسونی که طبق اساسنامه خود باید معتقد به خدا، کتاب آسمانی و نامیرندگی روان بوده، میهن پرست و پیرو قانون و وفادار به رئیس کشور خود باشد و هیچ‌گاه با توطئه‌ها و دسته‌بندیها بر ضد صلح و رفاه مردم سروکار نداشته باشد و بخصوص در هر پیش‌آمد پشتیبان منافع جامعه بوده و در راه آبادانی کشور خود با حرارت اقدام نماید، هیچ‌گاه نمی‌تواند جاسوس، عامل امپریالیسم، خائن و ضد مردمی باشد و به همین دلیل هم با این که کلیه مدارک و اسناد و صورتجلسات فراماسونها در اختیار و مورد مطالعه کمیته مرکزی انقلاب قرار گرفته است، هیچ‌گونه مدرکی که دال بر ارتباط سیاسی آنها با کشورهای خارجی و یا حتی حاکی از یک اقدام سیاسی باشد وجود ندارد، زیرا فراماسونها هدفی جز رواج صلح و برادری و تکامل انسانیت و به یاری نیازمندان شتافتن، نداشته و ندارند.

به هر حال برداشتی که این جانب از فراماسونری دارم مبتنی بر اصولی است که نمونه‌هایی از آن در این نامه آورده شد و به طوری که ملاحظه فرمودید نه تنها مغایرتی با خداپرستی، عقاید مذهبی و روحیه مردمی و میهن‌دوستی اینجانب ندارد، بلکه مؤید آن هم هست، ولی قاعدتاً آن جناب به لحاظ وظیفه روحانیت خود و عضویت در شورای انقلاب باید در این مورد تحقیقات همه‌جانبه به عمل آورده و در صورتی که برداشتی غیر از آنچه

مذکور افتاد برایتان حاصل شود و با مدارک و دلایلی متقن که در دسترس ما نبوده است به جنابعالی ثابت شود که فراماسونری یک عامل امپریالیسم و جاسوسی می باشد مراتب را به عرض رهبر انقلاب برسانید تا فتوایی مبنی بر غیر مجاز بودن عضویت در این سازمان صادر فرمایند و بر این اساس افرادی نظیر این جانب تکلیف شرعی و میهنی خود را دانسته بلافاصله از این سازمان دوری گزینیم، والا اجازه نفرمائید در عصر حکومت عدل اسلامی در سازمانهای مختلف کشوری سرنوشت کارمندانی که اکثراً از جمله متدین ترین و میهن دوست ترین افراد کشور بوده و وجودشان می تواند بیش از بسیاری از مصادر امور مفید و مثمر باشد به وسیله افراد مُغرض و تنگ نظر و فرصت طلب به اتهام «فراماسون بودن» تیره و تار گردد و ناحق و برخلاف عدل اسلامی به گوشه‌ای از اجتماع پرت شوند و ناخواسته و ناحق برای اجتماع و خانواده خود عضوی عاطل و باطل گردند، و این که گفته می شود چون فلان خائن یا فاسد فراماسون بوده است لذا فراماسونها فاسد یا خائن هستند، تصدیق می فرمائید استدلال صحیحی نیست، زیرا این خائن یا فاسد احتمالاً مسلمان هم هست و اگر چنین باشد باید بگوئیم مسلمانی هم خوب نیست و حال آنکه خیانت و فساد وی هیچ ارتباطی به مسلمانی ندارد و منکر خوبی مسلمانی نمی توانیم بشویم و یا اگر در میان روحانیون فرد فاسد و خائن پیدا شود به هیچ وجه دلیل بر فساد و خیانت جامعه روحانیت نمی باشد.

ظاهراً بعد از این نامه و شکایات دیگری که از طرف کارمندان اخراجی به اتهام فراماسونی به شورای انقلاب واصل می شود، درباره سرنوشت کارمندانی که عضویت آنها در فراماسونری ثابت شده باشد مذاکراتی در شورای انقلاب به عمل می آید و طی بخشنامه‌ای براساس تصمیم متخذه در جلسه مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۸ شورای انقلاب به کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی ابلاغ می شود که «کارمندانی که عضویت آنها در فراماسونری مسلم و محرز شده باشد بازنشسته می شوند، مگر آنکه علاوه بر عضویت و طبق دلایل مستند مرتکب جرم و خیانتی هم شده باشند که در این صورت برحسب



دکتر عباس ظریف

ثبوت درجه جرم و خیانت به کیفر مربوطه نیز خواهند رسید.»  
 براساس این مصوبه عده‌ای از فراماسونها بازنشسته شدند، ولی به موجب قانون پاکسازی که بعداً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید عضویت در فراماسونری هم یکی از مصادیق انفصال از خدمات دولتی به‌شمار آمد. البته در این قانون هم استثناهایی وجود دارد و به‌طور مثال تصمیم درباره سرنوشت قضات دادگستری یا نظامیان مشمول

قانون، به دادگاههای انتظامی قضات یا نیروهای مسلح محول شده است.

### آخرین نمونه فعالیت‌های فراماسونری در ایران

همان‌طور که اشاره شد، تشکیلات رسمی فراماسونری در ایران، یعنی لژهای فراماسونری که در انجمن رازی تشکیل می‌شد، یا جلساتی که در انجمن خواجه نصیر طوسی برگزار می‌گردید از اواخر پاییز سال ۱۳۵۷ و حداکثر تا اوایل بهمن ۵۷ به حال تعلیق درآمد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم فراماسونها به تشکیل جلسات خصوصی در منازل، که بیشتر به تبادل اخبار و اطلاعات یا به قول خودشان «ذکر مصیبت» می‌گذشت، اکتفا می‌نمودند که آن هم به تدریج تعطیل شد. تنها موردی که از فعالیت‌های فراماسونری بعد از انقلاب شنیده‌ام، جلساتی است که دکتر محمود هومن در منزل خود تشکیل می‌داد که تعداد شرکت‌کنندگان آن هم انگشت‌شمار بود. در یکی از همین جلسات بود که هومن با استفاده از اختیارات خود به‌عنوان «بزرگ فرمانروای با اختیار» شورای عالی فراماسونری ایران، که هنوز از نظر شورای عالی فراماسونری فرانسه معتبر بود، دکتر علی امینی‌خویی را از درجه ۳۲ فراماسونری به درجه ۳۳ ارتقاء داد و او را به نمایندگی شورای عالی فراماسونری ایران برای شرکت در کنفرانس رؤسای فراماسونری جهان به پاریس فرستاد. تاریخ ارتقاء دکتر علی امینی‌خویی به عالیترین درجه فراماسونری که در انگلستری مخصوص این درجه حک شده هفتم مه ۱۹۸۰ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹) است. در داخل این انگلستری همچنین این جمله به زبان لاتین حک شده که نشانه درجه ۳۳ فراماسونری است.

Deus Meum Que Jus

که «خداوند و حق من» معنی می‌دهد.

دکتر امینی می‌گفت در کنفرانس رؤسای فراماسونری جهان در پاریس دریافتیم که دکتر هومن از چه اهمیت و اعتباری نزد عالیترین مقامات فراماسونری دنیا برخوردار است. رئیس شورای عالی فراماسونری فرانسه که ریاست کنفرانس پاریس را هم به‌عهده داشت به من گفت که در چندین ملاقات با دکتر هومن از مراتب فضل و دانش و وسعت

اطلاعات او در زمینه‌های مختلف فلسفی و ادبی و اجتماعی حیرت‌آور و به جرأت می‌تواند بگوید که او یکی از فرهیخته‌ترین فراماسونهای دنیاست.

دکتر محمود هومن در سال ۱۳۶۰ بیمار شد و دکتر امینی با تلاش بسیار اجازه خروج او را از ایران برای معالجه در آلمان کسب کرد، ولی معالجات مؤثر واقع نشد و هومن در آلمان درگذشت. او قبل از مرگ وصیت کرده بود که جنازه او را به ایران برگردانند و در مقبره فامیلی در دامنه البرز دفن کنند.

دکتر احمد هومن از پیشگامان فراماسونری منظم در ایران نیز پس از انقلاب سعی کرد فراماسونری را برای رهبران انقلابی توجیه کند و از تعقیب فراماسونها و برکناری



دکتر احمد هومن (نفر سمت راست) و برادرش دکتر محمود هومن

(نفر سمت چپ) با همسران و فرزندانشان

آنها از کارهای دولتی جلوگیری نماید<sup>۱</sup> ولی در این کار توفیق نیافت، و خود او هم قریب ۱۸ ماه زندانی شد. احمد هومن هنگام درگذشت برادرش در زندان بود و پس از رهایی از زندان نیز دیگر علاقه‌ای به تعقیب مسائل فراماسونری و ادامه کار برادرش نشان نداد. دکتر هومن بعد از مصائبی که در زندان متحمل شده بود از بحث درباره فراماسونری هم پرهیز می‌کرد و بعضی از مسائل مربوط به فراماسونری را نیز که با نویسندگان در میان گذاشت، و بیشتر لحن انتقادی درباره تشکیلات گذشته فراماسونری در ایران داشت، مرتباً تأکید می‌نمود که این مطالب در زمان حیات او منتشر نشود. دکتر احمد هومن در سالهای آخر عمر بینایی خود را از دست داده و بسیار عصبی و بی‌حوصله شده بود. احمد هومن در اوایل سال ۱۳۷۵ در سن نود سالگی درگذشت.

### تشکیلات فراماسونری «برون مرزی» ایرانیان

بسیاری از فراماسون‌های سرشناس ایرانی در جریان انقلاب یا بعد از پیروزی انقلاب از ایران خارج شدند، ولی در نخستین سالهای بعد از انقلاب از طرف آنان اقدامی برای تجدید فعالیت‌های فراماسونری در خارج از کشور به عمل نیامد. شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران که در آمریکا سکونت اختیار کرده بود به یکی از لژهای فراماسونری در شرق آمریکا پیوست و عده دیگری از فراماسونهای ایرانی هم به عضویت تشکیلات فراماسونری در اروپا و آمریکا درآمدند، ولی تا ده سال بعد از انقلاب تلاشی برای ایجاد یک تشکل فراماسونری ایرانی در خارج از کشور صورت نگرفت.

اولین اقدام برای تشکیل یک لژ فراماسونری ایرانی در خارج از کشور در فرانسه به عمل آمد. در سالهای قبل از انقلاب در پاریس یک لژ فراماسونری ایرانی به نام

۱- دکتر احمد هومن درباره تلاش خود برای توجیه فراماسونری و رفع گرفتاری «برادران» از جمله به ملاقاتی که با مرحوم دکتر بهشتی داشت اشاره می‌کرد و می‌گفت رئیس دفتر دکتر بهشتی یک ربع به من وقت ملاقات داده بود، ولی ملاقات من نزدیک به یک ساعت به طول انجامید و دکتر بهشتی مرتباً سئوالاتی درباره فراماسونری از من می‌کرد که پاسخ می‌دادم. دکتر بهشتی در پایان مرا به گرمی بدرقه کرد و گفت: «من سعی خودم را برای حل مشکل دوستان شما خواهم کرد، کمی صبر کنید همه چیز درست می‌شود...»

«عطار» فعالیت می‌کرد. فراماسونهای ایرانی مقیم پاریس برای تجدید حیات این لژ دست به کار شدند، ولی رسمیت یافتن این لژ پس از یک تعطیلی طولانی مستلزم موافقت لژ بزرگ ملی فرانسه بود. سرانجام با تلاش فراماسونهای سرشناس ایرانی در پاریس و ثبت نام قریب پنجاه نفر از فراماسونها برای تجدید حیات لژ عطار، لژ بزرگ ملی فرانسه با تشکیل این لژ موافقت نمود و در سال ۱۹۹۰ لژ عطار با تشریفات مفصلی در مرکز لژ بزرگ ملی فرانسه شروع به کار کرد. در تشریفات گشایش و تقدیس این لژ در حدود پانصد نفر، که استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه هم در میان آنها بود شرکت داشتند.

موافقت لژ بزرگ ملی فرانسه با سرپرستی لژ ایرانی عطار مشروط به عضویت تعدادی از فراماسونهای فرانسوی در این لژ و انجام تشریفات و مذاکرات لژ به زبان فرانسه بود، در نتیجه تعدادی از فراماسونهای ایرانی به تدریج از حضور در جلسات لژ خودداری نمودند و برعکس تعداد فراماسونهای فرانسوی عضو لژ افزایش یافت، به طوری که لژ عطار به تدریج به یک لژ فرانسوی-ایرانی تبدیل شد. این لژ هم‌اکنون نیز دایر است ولی اکثریت اعضای آن را فرانسویها تشکیل می‌دهند و تعداد فراماسونهای ایرانی که در آن شرکت می‌کنند انگشت شمار است.

در آمریکا نیز که مرکز تجمع اکثریت فراماسونهای ایرانی مقیم خارج است، از اوایل دهه ۱۹۹۰ تشکیلات فراماسونری ایرانیان فعال شده و «لژ بزرگ ایران در تبعید»<sup>۱</sup> اکثریت فراماسونهای ایرانی مقیم آمریکا را تحت پوشش خود درآورده است. در کنار لژ بزرگ، شورای عالی فراماسونری برون مرزی ایران هم فعال شده و هر دو سازمان فراماسونری ایرانیان با تشکیلات فراماسونری آمریکا ارتباط برقرار کرده‌اند.

پس از کناره‌گیری شریف امامی، مظفر جندقی نماینده سابق مجلس شورای ملی به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران برون مرزی انتخاب شده و با همکاری فراماسونهای سرشناس دیگر ایرانی مقیم آمریکا، مانند نعمت‌الله راثین که به سمت «بزرگ دبیر» لژ بزرگ برون مرزی ایرانیان انتخاب گردیده، تشکیلات فراماسونری ایرانیان را در سراسر

1- The Grand Lodge of Iran (In Exile)



آمریکا گسترش داده است. لژ بزرگ برون مرزی ایرانیان هر سال یک اجلاس همگانی در مرکز فراماسونری شهر بوستون آمریکا تشکیل می‌دهد که برنامه کار اجلاس ماه مه ۱۹۹۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶) آن را برای آگسهای از چگونگی کار تشکیلات فراماسونری ایرانیان در آمریکا به نظر خوانندگان می‌رسانیم. متن دعوتنامه که به تاریخ اول اسفند ۱۳۷۵ (۱۹ فوریه ۱۹۹۷) برای فراماسونهای عضو لژ بزرگ برون مرزی ارسال شده به شرح زیر است:

برادر بسیار گرامی

به دستور برادر بسیار محترم مظفر جندقی استاد اعظم لژ بزرگ ایران برونمرزگ- ردهمایی برادران از روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با یکم می ۱۹۹۷ میلادی در شهر بوستون برپا می‌گردد و کارها از بامداد آدینه ۱۲ اردیبهشت برابر با ۲ می آغاز خواهد شد. برنامه کار لژهای محترم مولوی، حافظ، هاتف و توس و برگ ویژه نگاهداری جا در هتل پیوست می‌باشد.

**نشست بزرگ کمیته لژ بزرگ:**

نشست عادی بزرگ کمیته در ساعت سه پس از نیمروز شنبه ۱۳ اردیبهشت برابر با ۳ می در طبقه چهارم در هتل بوستون پارک پلازا برپا خواهد شد.

**دستور کار نشست بزرگ کمیته:**

۱- خواندن گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره آن ۲- طرح گزارش مالی بزرگ خزانه‌دار و رسیدگی به ترازنامه سال ۹۶ و پیشنهاد آن به لژ بزرگ برای تصویب ۳- طرح پیشنهادها (اگر پیشنهادی باشد) و رأی‌گیری درباره آنها ۴- کارهای دیگر

**نشست لژ بزرگ:**

نشست عادی نیمسال دوم لژ بزرگ ایران در ساعت شش و نیم پس از نیمروز شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با ۳ می ۱۹۹۷ میلادی در ساختمان لژ بزرگ ماساچوست در بوستون برپا خواهد شد.

**دستور کار نشست لژ بزرگ:**

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت نامه و گزارش نشست پیش و رای گیری درباره گزارش ۳- گزارش بزرگ خزانه دار، رسیدگی به ترانزنامه سال مالی ۹۶ و تصویب آن ۴- طرح پیشنهادها (اگر پیشنهادی باشد) و رای گیری درباره آنها ۵- کارهای دیگر ۶- گردانیدن کیسه های پیشنهاد و نیکوکاری ۷- بستن کارگاه.

یادداشت: برادر بسیار محترم استاد اعظم موافقت نموده است که برادران استاد ماسون در نشست لژ بزرگ شرکت نمایند.

**شام برادرانه**

شام برادرانه در ادامه کار لژهای وابسته در ساعت ۸ پس از نیمروز شنبه در زیرزمین لژ بزرگ ماساچوست برگزار خواهد شد. با درود برادرانه دبیرخانه لژ بزرگ ایران برونمرز دستور جلسات لژهای فراماسونری ایرانیان مقیم آمریکا نیز که ضمیمه دعوت نامه می باشد به شرح زیر است:

برنامه کار لژهای محترم مولوی، حافظ، هاتف و توس

**نشستهای لژ محترم مولوی**

الف - ساعت یک و نیم پس از نیمروز آدینه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶ برابر با ۲ می ۱۹۹۷ میلادی به شرح زیر: ۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن

دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- آئین گذر به پایه دوم ۵- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۶- بستن کارگاه.

ب - ساعت ۸ و نیم بامداد شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ برابر با ۳ می ۱۹۹۷ میلادی به شرح زیر:

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- انتخاب استاد ارجمند، خزانه‌دار و دربان دوره آینده ۵- آئین سیر در پایه یک ۶- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۷- بستن کارگاه.

دبیر لژ محترم مولوی - مسعود قراجه‌داغی

#### نشستهای لژ محترم حافظ

الف: ساعت ۸ و نیم بامداد آدینه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با ۲ می ۱۹۹۷ میلادی به شرح زیر:

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- آئین ارتقا به پایه استادی ۵- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۶- بستن کارگاه.

ب - ساعت یک و نیم پس از نیمروز آدینه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با دویم می ۱۹۹۷ به شرح زیر:

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- انتخاب استاد ارجمند،

خزانه‌دار و دربان دوره آینده ۵- آئین گذر به پایه یاری ۶- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۷- بستن کارگاه.

دبیر لژ محترم حافظ - حسین تدین

#### نشستهای لژ محترم هاتف

الف: ساعت ۸ و نیم بامداد آدینه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با ۲ می ۱۹۹۷ میلادی به شرح زیر:

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- آئین ارتقا به پایه استادی ۵- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۶- بستن کارگاه.

ب - ساعت هشت و نیم بامداد شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با سوم می ۱۹۹۷ میلادی به شرح زیر:

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- انتخاب استاد ارجمند، خزانه‌دار و دربان دوره آینده ۵- آئین سیر در پایه یک ۶- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۷- بستن کارگاه.

دبیر لژ محترم هاتف - بهرام راثین

#### نشستهای لژ محترم توس

الف: ساعت ۸ و نیم بامداد یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با ۴ می ۱۹۹۷ میلادی به شرح زیر:

۱- گشودن کارگاه ۲- خواندن دعوت‌نامه و گزارش نشست پیش و رأی‌گیری درباره گزارش ۳- طرح پیشنهادهای پذیرش بیگانگان و

درخواست هموندی و رأی‌گیری درباره آنها ۴- انتخاب خزانه‌دار ۵- آئین استقرار استاد ارجمند و سالاران لژ ۶- گردانیدن کیسه پیشنهاد و کیسه نیکوکاری ۷- بستن کارگاه.

دبیر لژ محترم توس - شکرالله براوریان

### شام برادرانه

شام برادرانه لژهای وابسته با حضور همه برادران در ساعت ۸ و نیم پس از نیمروز شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ برابر با ۳ می ۱۹۹۷ میلادی در زیرزمین ساختمان لژ بزرگ ماساچوست برگزار می‌شود. یادداشت - کلیه برادران تکلیف دارند که در شام برادرانه شرکت نمایند. در اطلاعیه شورای عالی فراماسونری «برون مرزی» ایرانیان نیز چند ماده از «آئین‌نامه عمومی طریقت» که شامل تکالیف «هموندان کارگاه‌های درجات عالی» و شرایط ارتقاء آنان به درجات بالاتر می‌باشد به شرح زیر یادآوری شده است:

چند ماده بیرون کشیده شده از آئین‌نامه عمومی طریقت

### ماده ۱۵:

نخستین تکلیف یک هموند کارگاه‌های درجات عالی این است که به قانون‌ها، رسم‌ها و سنن آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده برای ایران بدان‌سان که شورای عالی دستور می‌دهد و یا به صورت دستورنامه ابلاغ می‌کند احترام داشته باشد. در کارگاه همیشه حاضر باشد. برای کمک مادی و معنوی به بینوایان و بدبختان توجه همیشگی داشته باشد. در پراخت حق‌ها و سرانه‌های سالیانه که برای نگهداشتن نظم نیک کارگاهها و سازمان شورا به‌طور کلی لازم هستند دقت و مراقبت داشته باشد. رئیس و سالاران هر کارگاه به‌طور فردی و به‌طور دسته‌جمعی مسئول این هستند که تکلیف‌های نامبرده شده در

بالا واقعاً انجام شوند.

#### ماده ۲۰:

هیچ برادری نمی‌تواند داخل کارگاهی شود مگر اینکه شرط‌های ذکر شده در ماده سه (۳) این آئین‌نامه عمومی را دارا باشد و دارای درجه‌ای باشد که کارگاه در آن درجه کار می‌کند و کسوت و نشانهای ماسونی مطابق آن درجه را دارا باشد. برادران هموند یکی از کارگاههای وابسته به شورای عالی ایران باید برای ورود به کارگاه دیگر این شورا برگ شناسایی که از طرف شورای عالی برای آنها صادر شده در دست داشته باشند، و از شناسایی سال را بدانند و همچنین گواهی تسویه حساب با خزانه‌داری کارگاه خود را دارا باشند.

#### ماده ۳۵:

هموندان فعال باید به‌طور منظم و با پشتکار در کارهای کارگاه خود شرکت کنند و اگر عاملی استثنایی آنان را از حاضر شدن در کارگاه باز دارد، باید اگر بتوانند پیش از روز تشکیل جلسه درخواست معافیت کنند و سهمیه کیسه خیریه خود را برای بزرگ امین خیریه بفرستند و اگر نتوانند پیش از جلسه غیبت خود را گزارش دهند، باید در اولین فرصت که هیچگاه نباید از تاریخ تشکیل جلسه بعدی دیرتر باشد، تکلیف خود را انجام دهند. هموندان کارگاه همچنین تکلیف دارند که حق عضویت سالیانه و دیگر حقوقی را که در آئین‌نامه کارگاه پیش‌بینی شده، به بزرگ خزانه‌دار کارگاه در موقع معین تسلیم کنند.

#### ماده ۳۷:

دارایی کارگاه از درآمدها و حقوقی که از هموندان خود می‌گیرد

تشکیل می‌شود. این حقوق و درآمدها بدین شرح هستند:

۱- حق سیر پایه ۴	= ۷۵	دلار آمریکا
۲- حق پذیرفته شدن به‌عنوان هموند وابسته = رایگان		
۳- حق افزایش مزد:		
سیر پایه ۱۲	= ۱۰۰	دلار آمریکا
سیر پایه ۱۳ / ۱۴	= ۱۲۵	دلار آمریکا
سیر پایه ۱۸	= ۱۵۰	دلار آمریکا
سیر پایه ۲۲ (+)	= ۱۷۵	دلار آمریکا
سیر پایه ۲۸	= ۲۰۰	دلار آمریکا
سیر پایه ۳۰	= ۲۲۵	دلار آمریکا
سیر پایه ۳۱ / ۳۲	= ۲۵۰	دلار آمریکا
سیر پایه ۳۳	= ۵۰۰	دلار آمریکا
۴- حق هموندی سالیانه	= ۳۰	دلار آمریکا

۵- اعانه و هدیه: بستگی دارد به دهشمندی هر برادر بنابر توانایی و

دلبستگی او

ماده ۴۲:

هیچ کارگاهی حق ندارد برادری را که حقوق معین شده در آئین‌نامه را تسلیم خزانه‌دار نکرده و رسید آن را در دست ندارد، سیر و یا ارتقا دهد و یا به‌عنوان هموند وابسته پذیرد و یا با بازگشت او به کارگاه موافقت کند.

ماده ۵۷:

فقط هموندانی می‌توانند در انتخاب سالاران شرکت و یا برای مقام سالاری انتخاب شوند که حساب آنها با خزانه‌داری کارگاه منظم باشد. شورای عالی ایران (برون‌مرزی) در تاریخ ۵ آبان ۱۳۷۴ خورشیدی

برابر ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵ میلادی میزان حقوق‌ها را کاهش داد. (+) همچنین در همان زمان تصویب کرد چنانچه برادری شایسته آن باشد که در یک جلسه در پایه ۲۲ و سپس در پایه ۲۸ سیر نماید، او از پرداخت حق افزایش مزد پایه ۲۲ معاف باشد.

علاوه بر ایرانیان عضو تشکیلات «لژ بزرگ ایران در تبعید» یا «شورای عالی برون‌مرزی» که اکثراً فراماسونهای سابق ایرانی می‌باشند، تعداد زیادی از ایرانیان مقیم آمریکا نیز مستقیماً وارد تشکیلات فراماسونری آمریکا شده و بسیاری از آنها به درجات بالای فراماسونی رسیده‌اند. تعداد ایرانیان عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا، که بیشتر جوان و تبعه آمریکا هستند به مراتب از اعضای تشکیلات فراماسونری ایرانیان مقیم آمریکا بیشتر است. همان‌طور که در شرح تشکیلات فراماسونری آمریکا در جلد اول این کتاب از نظر خوانندگان گذشت، فراماسونها در آمریکا از قدرت و نفوذ زیادی برخوردارند و عضویت اکثریت ایرانیان در تشکیلات فراماسونری آمریکا هم، نه فقط از روی اعتقاد به اصول فراماسونری، بلکه بیشتر به‌خاطر آشنایی و نزدیکی به فراماسونهای بانفوذ آمریکایی و استفاده از موقعیت شغلی و اجتماعی برتری است.





## تحقیقات فراماسونری در ایران

نقد و بررسی کتاب جنجالی راین - نظری اجمالی به کتابهایی که قبل از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده است - بررسی کتابهای ضد فراماسونی که بعد از انقلاب انتشار یافته است - نامه‌ای از دکتر مصدق درباره شائبه عضویت او در فراماسونری - شدیدترین انتقاد از فراماسونری - یک کار تحقیقی جمعی درباره فراماسونری در ایران.

تعداد کتابهایی که درباره فراماسونری در ایران منتشر شده، در مقایسه با حجم کتابهایی که در کشورهای دیگر جهان درباره فراماسونری انتشار یافته اندک است. شمار کتابهایی که قبل از انقلاب و بعد از انقلاب درباره فراماسونری در ایران منتشر شده از بیست عنوان تجاوز نمی‌کند، که حجیم‌ترین آنها کتاب مرحوم راین زیر عنوان «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» در سه جلد و کم حجم‌ترین آنها جزوه‌ای در ۵۴ صفحه زیر عنوان «آیا مصدق فراماسون بود؟» می‌باشد. از مجموع این کتابها ۷ کتاب قبل از انقلاب و ۱۳ کتاب بعد از انقلاب انتشار یافته، که با افزودن کتابی که اینک از نظر خوانندگان می‌گذرد مجموع کتابهایی که تاکنون درباره فراماسونری در ایران منتشر شده به ۲۱ می‌رسد، در حالی که تنها در کشور همسایه ما ترکیه تعداد کتابهایی که تا سال ۱۹۹۹ درباره فراماسونری منتشر شده از یکصد و پنجاه عنوان تجاوز می‌کند.

در منابع فراماسونری تعداد کتابهایی که تا سال ۲۰۰۰ درباره فراماسونری در

جهان منتشر شده، بیش از یکصد هزار عنوان برآورد گردیده است، و از این تعداد تنها در آمریکا ۱۲۸۸۰ عنوان کتاب درباره فراماسونری انتشار یافته است. بیشترین کتابها درباره فراماسونری، پس از آمریکا در فرانسه و سپس به ترتیب در انگلستان، آلمان، ایتالیا، اتریش، سوئد، هلند، اسپانیا و نروژ منتشر شده است.

در فصل «ادبیات ضدماسونی» در جلد اول این کتاب اشاره کردیم که از قریب یکصد هزار عنوان کتاب که درباره فراماسونری در جهان منتشر شده در حدود بیست هزار عنوان علیه فراماسونری و فراماسونها و قریب هشتاد هزار عنوان دیگر به طرفداری از فراماسونری نوشته شده، که عمدتاً از طرف خود فراماسونها و به منظور تبلیغ درباره فراماسونری انتشار یافته است. در ایران این نسبت معکوس است، یعنی از بیست عنوان کتاب که قبل و بعد از انقلاب درباره فراماسونری نوشته یا ترجمه شده است، فقط سه کتاب به طرفداری از فراماسونری و فراماسونها و ۱۷ کتاب علیه فراماسونری نوشته شده است. علاوه بر این مقالاتی هم که درباره فراماسونری در مطبوعات ایران منتشر شده، چه قبل و چه بعد از انقلاب در انتقاد از فراماسونری است، که یکی از تندترین آنها مقالاتی است که مرحوم سعید نفیسی زیر عنوان «نیمه راه بهشت» در مجله «سپید و سیاه» می نوشت و بعداً به صورت کتابی به همین عنوان منتشر شد.

بررسی کتابهای مربوط به فراماسونری را در این فصل با بررسی معروفترین آنها، کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» نوشته مرحوم اسمعیل راین آغاز می کنیم.

### نقد و بررسی کتاب جنجالی راین

کتاب سه جلدی مرحوم اسمعیل راین درباره فراماسونری، زیر عنوان «فراموشخانه و فراماسونری در ایران»، با وجود کم و کاستی ها و اشتباهات زیادی که در آن دیده می شود، بی تردید جامع ترین و بهترین کتابی است که تاکنون درباره فراماسونری در ایران انتشار یافته و مرجع اصلی بسیاری از کتابها و مقالات مربوط به فراماسونری در ایران به شمار می آید.

کتاب فراماسونری راین با شرحی درباره فراماسونری در جهان و تشریفات و آئین

فراماسونی که در حدود دویست صفحه از جلد اول کتاب را در بر می‌گیرد آغاز می‌شود و سپس به مجامع سری در ایران و سابقه فراماسونری در ایران می‌پردازد. جلد دوم کتاب کاملاً به فراماسونری در ایران تا تشکیل و انحلال لژ بیداری ایران اختصاص یافته و جلد سوم شرح مشخصات و اسامی اعضای لژهای دایر فراماسونری در ایران تا تاریخ انتشار کتاب در سال ۱۳۴۷ و تصویر تعدادی از دیپلمهای فراماسونری ایرانیان و بالاخره صورت اسامی قریب ششصد فراماسون ایرانی است.

از جمله ایراداتی که به کتاب راین وارد است آشفتگی در تنظیم مطالب کتاب، تکرار اسامی و مطالب، و مهمتر از همه عدم رعایت بیطرفی و انتقاد شدید از بعضی فراماسونها، ضمن ستایش از بعضی فراماسونهای دیگر می‌باشد. در فهرست اسامی فراماسونها نیز، چه در شرح مربوط به لژهای فراماسونری و اعضای هر لژ، و چه در فهرست ششصد نفری فراماسونها، اسامی چندتن از معروفترین فراماسونها مانند دکتر منوچهر اقبال رئیس وقت شرکت ملی نفت، مهندس عبدالله ریاضی رئیس وقت مجلس شورای ملی، مصطفی تجدد سناتور و عبدالرضا انصاری وزیر کشور سابق و استاندار وقت خوزستان تعدماً حذف شده است. نام امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت نیز، بدون ذکر نام کوچک او فقط در لیست ششصد نفری آمده و عکس دکتر اقبال در لباس مخصوص و حمایل و نشان فراماسونری، با پوشاندن صورت او در پشت جلد کتاب (جلد دوم) چاپ شده است.

اصالت اسناد و دیپلمهای فراماسونری نیز که در کتاب راین چاپ شده، به دلایلی که در فصول پیشین این کتاب شرح داده شد، مورد تردید است. علاوه بر دستکاری‌های مشهود در بعضی از اسناد و دیپلمها، مانند تبدیل نام لژ پهلوی به لژ همایون یا سیاه کردن نام دکتر اقبال در مکاتبات مربوط به فراماسونری، به نظر می‌رسد بعضی از دیپلمها هم به وسیله خود راین یا منبعی که دیپلمهای چاپ شده را در اختیار وی گذاشته پر شده است. شاهد مثال در این مورد مقدمه آقای دکتر حسن حاج سیدجوادی بر چاپ اخیر کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران است که نویسنده ضمن شرح مشاهدات خود در دفتر مؤسسه تحقیق راین، می‌نویسد: اسناد و مدارک و دیپلمهایی که در دفتر راین

مشاهده کرده «بیشتر از نوشته‌ها و یادداشت‌هایی بیشتر به خط شخصیت‌های مهم فراماسونری، همراه با دیپلمها، تقدیرنامه‌ها و احکام و فرامین صادره از مراکز و لژها تشکیل می‌شد و طرفه آن که بسیاری از دیپلمها و احکام و فرامین نسخه اصلی یا اورژینال بود!»

پرسشی که در این جا متبادر به ذهن می‌شود این است که «نسخه اصلی» یا اورژینال بعضی دیپلمها و فرامین در دفتر آقای راثین چه می‌کرده؟ آیا به‌طور مثال نسخه اصلی یا اورژینال دیپلم فراماسونی فلان نخست‌وزیر سابق یا سناتور باید در خانه خود او باشد یا در دفتر راثین، و آیا اقرار به این مطلب در مقدمه چاپ اخیر کتاب مرحوم راثین مؤید اظهارات دکتر احمد هومن و دیگران در مورد جعلی بودن این اسناد نیست؟

در مقدمه ناشر، به قلم خانم سیما راثین دختر مرحوم راثین، در چاپ اخیر کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» (سال ۱۳۷۸) جمله‌ای هم مشاهده می‌شود که قابل تأمل است. سیما راثین می‌نویسد: «اساس فراماسونری را آزادی و برابری و برادری تشکیل می‌داده که مطلوب جامعه بشری و هر انسان آزاده‌ایست و نباید فراموش کرد که در میان فراماسونها افراد وطن‌پرست و صادق و درستکار بسیار بوده‌اند». آیا این جمله نفی تمام یا بخش اعظم مطالبی که در کتاب مرحوم راثین درباره فراماسونری و فراماسونها نوشته شده نیست؟!...

**کتابهای دیگری که قبل از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده است.**

دومین کتاب مرحوم راثین، که بخش مهمی از آن به فراماسونری اختصاص یافته کتاب «انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران» است. در این کتاب که دو سال قبل از کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» منتشر شده بخش اعظم فصل مربوط به «سازمانهای سیاسی سری پیش از مشروطیت» به فراماسونری و مجمع آدمیت اختصاص یافته و بعضی از مطالبی که بعداً به تفصیل در کتاب سه جلدی راثین آمده برای نخستین بار در همین کتاب عنوان شده است، که از آن جمله نامه‌ای به خط میرزا ملکم‌خان به میرزا عباسقلی‌خان آدمیت رئیس مجمع آدمیت و سفارش پذیرفتن میرزا علی‌اصغرخان

# انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران

نسخه کتب به شرح در زیر  
 کل روزنامه ها و مجله ها = ایران و دواج  
 نوشته و ترجمه:  
 اسماعیل راین (خواننده نینوا)

ارادتمند

اسماعیل راین  
 ۴۶/۶/۳

روی جلد کتاب «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران» و نمونه خط اسماعیل راین که آن را به نویسنده این کتاب اهداء کرده است.

امین السلطان (اتابک) در این مجمع است. راین در شرح این ماجرا به عضویت امین السلطان در فراماسونری هم اشاره کرده و می نویسد: «امین السلطان که همراه حاج مخبر السلطنه هدایت عضو لژ فراماسونری بیداری ایران به سفر دور دنیا رفته بود بنا به خواهش همسفرش به «کارلسباد» مرکز فراماسونری آن روز آلمان رفت و در آنجا وارد مجمع فراماسونها شد و با میرزا ملکم خان رئیس فراموشخانه و مؤثرترین فراماسون

ایرانی از در صلح درآمد. به طوری که بر اثر وساطت حاجی مخبرالسلطنه طرفین تعهد کردند که دشمنی‌های دیرینه را فراموش کنند. امین‌السلطان آنچه را که در کارلسباد دیده و شنیده بود و دستوری را که مرکز ماسونها دربارهٔ مراجعتش به ایران داده بود برای امنیت آدمیت شرح داد.»

در کتاب «انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران» برای نخستین بار اطلاعاتی دربارهٔ تشکیلات فراماسونری در ایران منتشر شده و اسامی چهارده لژ تابع لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ اسکاتلند و همچنین سه لژ وابسته به فراماسونری آلمان هم در این کتاب آمده و تفصیل آن به کتابی که در دست تهیه است، و راثین در همین کتاب و عدهٔ انتشار آن را می‌دهد، موقوف شده است.

از کتابهای دیگری که قبل از انقلاب دربارهٔ فراماسونری در ایران منتشر شده باید به کتاب «فراماسونری در ایران» نوشتهٔ آقای محمود کتیرائی اشاره کنیم. این کتاب اندکی قبل از کتاب راثین دربارهٔ فراماسونری انتشار یافت و فراماسونها معتقدند که انگیزهٔ محمود کتیرائی در نگارش و انتشار این کتاب نیز مانند راثین، ایجاد جو ضد فراماسونری در ایران، در آستانه تشکیل لژ بزرگ ایران بوده است. این کتاب که نخستین بار در سال ۱۳۴۷ چاپ شده و در سال ۱۳۵۵ تجدید چاپ گردیده است، با مقدمهٔ کوتاهی دربارهٔ معنای فراماسونری و سابقهٔ تاریخی آن شروع می‌شود و سپس یکسره به فراماسونهای ایرانی از عسکرخان ارومی افشار و میرزا ابوالحسن خان شیرازی گرفته تا اعضای لژ بیداری ایران مانند فروغی و تقی‌زاده می‌پردازد و همه را به خیانت و نوکری انگلیس متهم می‌کند. نظامنامه و اساسنامهٔ لژ بیداری ایران و منظومهٔ معروف ادیب‌الممالک دربارهٔ فراماسونری هم نخستین بار در همین کتاب چاپ شده است.

قبل از انقلاب علاوه بر کتابهای فوق‌الذکر چهار کتاب دیگر نیز به شرح زیر دربارهٔ فراماسونری منتشر شده است:

۱- کتاب «فراماسونری چیست؟» نوشتهٔ ابراهیم الفت - این کتاب که تاریخ انتشار ندارد و فقط یک بار از سوی «انتشارات امید» چاپ شده است در واقع لایحهٔ دفاعیه‌ای از فراماسونری و شرح آداب و رسوم و رموز ماسونی است که عهدهٔ آن از منابع فرانسه

محمود کتیرائی

# فراماسونری در ایران

از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران



تصویر روی جلد کتاب «فراماسونری در ایران» نوشته محمود کتیرائی

ترجمه شده است.

۲- کتاب «سازمان جهانی فراماسونری» نوشته ولی الله یوسفیه - این کتاب در سال ۱۳۵۲ چاپ شده و به نظر می‌رسد که واکنشی در مقابل کتاب رائین از طرف فراماسونهاست. کتاب با تاریخچه‌ای از فراماسونری و شرح اصول عقاید فراماسونها و



آداب و رسوم و شرایط عضویت در آن آغاز می‌شود و به تشکیلات فراماسونری در کشورهای مختلف جهان هم اشاره می‌کند. قسمتی از این کتاب به فهرست اسامی مشاهیر جهان که عضو تشکیلات فراماسونری هستند اختصاص یافته که کمی اغراق آمیز است، زیرا در این فهرست نام بزرگانی چون هگل و انشتن و دوگل هم در جمع فراماسونها ذکر شده که در هیچ یک از منابع معتبر فراماسونری از آنان به عنوان فراماسون یاد نشده است.

۳- کتاب «اسرار فراموشخانه‌ها یا انجمن‌های مخفی کنونی در اروپا و آمریکا» - نوشته آلبر لانتوان، ترجمه دکتر جعفر شاهی - آلبر لانتوان از فراماسونهای مشهور فرانسه است و دکتر جعفر شاهی با توجه به انعکاس کتاب راین و حس کنجکاوی مردم درباره فراماسونری این کتاب را ترجمه و منتشر کرده است.

۴- کتاب «فراماسون در انقلاب فرانسه» - اقتباس و نگارش نجفقلی معزی - اصل کتاب مربوط به انقلاب فرانسه و نوشته «امیل لودویک» است که اشاراتی هم به فراماسونها در آن دیده می‌شود، ولی مترجم با افزودن فصلی به قلم خود درباره فراماسونری، نقش فراماسونها را در انقلاب فرانسه برجسته کرده است. در این قسمت به تاریخچه و اصول عقاید فراماسونری و تشکیلات فراماسونری در کشورهای مختلف هم اشاره شده است.

#### ادبیات ضد ماسونی بعد از انقلاب

در سالهای بعد از انقلاب سیزده عنوان کتاب بزرگ و کوچک درباره فراماسونری در ایران منتشر شده است که به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم. ترتیب معرفی این کتابها تاریخ انتشار آنهاست:

۱- کتاب «فراماسون» نوشته محمدرضا لاریجانی - این کتاب کم حجم (۹۶ صفحه) اولین کتابی است که در نخستین ماههای پس از پیروزی انقلاب (فروردین ۱۳۵۸) درباره فراماسونری منتشر شده و بیشتر به آنچه به قول نویسنده کتاب در «مخفی‌گاه فراماسونها» کشف شده اختصاص یافته است. این کتاب که با شتابزدگی و با

استفاده از جو مُلتهب نخستین ماههای بعد از پیروزی انقلاب نوشته شده، دارای اشتباهات زیادی هم هست و بیشتر یک کار ژورنالیستی است.

۲- کتاب «فراموشخانه یا فراماسونری در جهان» - اقتباس ذبیح‌الله منصوری - این کتاب که در سال ۱۳۵۸ از سوی انتشارات مروارید چاپ شده مجموعه مقالات ذبیح‌الله منصوری درباره فراماسونری است که قبلاً در مجله خواندنیها منتشر شده بود. کتاب اطلاعات کلی قابل توجهی درباره فراماسونری به دست می‌دهد، ولی مانند کارهای دیگر ذبیح‌الله منصوری دقیق و قابل استناد نیست.

۳- «آیا مصدق فراماسون بود؟» عنوان کتاب کم حجمی است که در سال ۱۳۵۹ در پاسخ ادعاهای مربوط به عضویت مرحوم مصدق در فراماسونری منتشر شده است. در این کتاب ضمن رد ادعای عضویت مرحوم مصدق در فراماسونری، نامه‌ای از دکتر مصدق نیز که در پاسخ سئوالی از طرف آقای ایرج افشار نوشته شده کلیشه شده است که ضمن آن دکتر مصدق می‌نویسد: «راجع به انجمن‌هایی که در بدو مشروطیت تشکیل می‌شد و یکی از آنها انجمن آدمیت بود، اطلاعی که دارم این است که مرحوم میرزا عباسقلی در خانه خود این انجمن را تشکیل داد و هرکس هم می‌خواست عضو انجمن بشود لازم بود یکی از اعضا او را معرفی کند و مبلغی هم بابت حق عضویت پردازد. یکی از روزها شخص محترمی به خانه من آمد و مرا دعوت نمود و با خود به انجمن برد و بعد هم دو سه جلسه بنده حاضر شدم و چون مجمع انسانیت تحت ریاست مرحوم مستوفی‌الممالک تشکیل شد و مرکب بود از آقایان آشتیانی‌ها و گرکانی‌ها و تفرشی‌های ساکن تهران و بنده را هم به سمت نیابت رئیس انتخاب کردند دیگر نتوانستم در انجمن آدمیت حاضر شوم...».

۴- کتاب «در آمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران» - نوشته «حامد الگار» ترجمه یعقوب آژند - این کتاب که در سال ۱۳۶۰ چاپ شده، ترجمه مقاله مفصلی در نشریه «تحقیقات خاورمیانه» Middle Eastern Studies به قلم حامد الگار محقق مسلمان آمریکایی است، که آقای یعقوب آژند مقدمه مفصلی بر آن نوشته و فهرست اسامی و مشخصات لژهای فراماسونری ایران را نیز ضمن این مقدمه آورده است.

احمد آباد ۱۳ آذر ۱۳۴۴

جنبت آدمی بر قدره قمریه که در صحت و سقم  
 عزیزان ابدانی کشید در جگانه است چون که در این  
 در بر در طریقت تکلیف شد یکی از آنها سخن آید بود  
 در این ایام است مرحوم بر آن جامع در غیری جوابی که  
 در کس می نمودند خصوصاً سخن شکر قدم بود که در آن  
 اورا سزای کند پس می است حق فطرت بر در آن  
 شخص محرمی کمانی من آمد مرا عورت نمود و چون که  
 صبر من نبود و مندم رجون محض است که در آن  
 تکلیف شد در یک بود در میان شیطان آفرگانه در  
 ساکن طران رسد را به بیست و یکت رسد  
 دیگر ششتم را سخن آید - فرمودم ای کس که  
 رضایه ارادت خدا بتمیز تمام در کمال در

۵- در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ دو جلد کتاب به قلم نویسنده‌ای با نام مستعار «ح. م. زاوش» درباره فراماسونری انتشار یافت. عنوان جلد اول «رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم» و عنوان جلد دوم «نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران» است. نویسنده در مقدمه جلد اول، انگیزه نگارش این کتاب را این‌گونه بیان می‌کند:

#### انگیزه انتشار کتاب

ماسونها (بنایان) مردم زحمتکشی بودند، که در قرون وسطی، برای رهایی از ستم زورگویان جامعه فئودالی، که بی‌امان آنان را به بیگاری وامی داشتند، به پیکار صنفی برخاستند و جزو «اصناف آزاد» درآمدند و نام «فراماسون» یافتند!

استعمارگران انگلیسی از اوایل دهه سوم قرن هیجدهم از سازمان فراماسونری (غیرحرفه‌ای) برای به بند کشیدن کشورها و تاراج هستی ملتها و نابودی فرهنگ، رسوم و آداب سرزمین‌های متصرفی و گسترش قلمرو امپراطوری، چونان سلاح قدرتمندی بهره‌ها گرفتند و دیگر دولتهای استعماری، صهیونیسم بین‌المللی و امپریالیسم آمریکا نیز در خط سیر این تجارب، سودها برده و هنوز هم می‌برند.

کتابهای بسیاری در شناخت این سازمان زیرزمینی جهانی وابسته به امپریالیسم - صهیونیسم انتشار یافته و هنوز هم برخی از ناشران که از حرفه شریف ناشری تنها به سودش می‌اندیشند، در این مسیر به انتشار کتابهایی دست می‌یازند، که هیچ‌یک نمایاننده چهره خبیث و بی‌مشاطه این فرزند مشروع امپریالیسم - صهیونیسم نمی‌تواند باشد!

به انگیزه اینکه در این راه خدمتی در خورد زمان و توقع خواننده زیادت طلب و هوشمند انجام داده باشیم، این کتاب را که محصول سالها کوشش پیگیر و پژوهشی ژرف در شناخت فراماسونری است، به ساحت

خلقهای رزمنده و پویندگان راستین انقلاب ایران تقدیم می‌داریم.

در جلد اول کتاب پس از شرحی درباره تاریخچه و سابقه فراماسونری در جهان، تاریخچه و گذشته فراماسونری در ایران مورد بحث قرار گرفته و اکثریت قریب به اتفاق رجال عصر قاجار و حتی بعضی از علماء طراز اول فراماسون معرفی شده‌اند. نویسنده درباره آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی که نقش مهمی در نهضت مشروطیت ایران ایفا نمود چنین اظهار عقیده می‌کند: «چنان که شواهد معتبر نشان می‌دهد، آقای سیدمحمد طباطبایی پس از ملاقات با میرزا ملکم‌خان، به اتفاق فرزندش (سیدمحمدصادق طباطبایی) عضویت لژ فراماسونری بیداری ایران را پذیرفت و بعدها در زمره فراماسونهای راسخ‌العقیده و جزو رؤسای لژ بیداری ایران درآمد... از پنج تن مجتهدین و علمای طراز اول که با انقلاب مشروطیت ایران همراه و همراهی بودند، تنها آقای سیدمحمد طباطبایی فراماسونر با مرگ طبیعی بدرود حیات گفت. پسرش نیز از کامیاب‌ترین و متنفذترین رجال سیاسی فراماسونری ایران محسوب می‌شد که در ادوار پنجم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم نماینده یا رئیس مجلس شورا و در سال ۱۳۲۷ رئیس مجلس مؤسسان و از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ سناتور انتخابی بود!»

در جلد دوم کتاب زیر عنوان «نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران» نیز بسیاری از وقایع مهم بعد از نهضت مشروطیت، مانند سرکوبی نهضت جنگل و قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان به فراماسونها و نخست‌وزیران فراماسون آن دوران نسبت داده شده، ولی شگفت‌انگیزتر از همه تأکید بر نقش فراماسونها در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ و سپس برکناری سید ضیاء‌الدین طباطبایی (غیر فراماسون) در نتیجه توطئه شخصیت‌های درباری فراماسون، و در رأس آنها مشارالملك وزیر دربار احمدشاه است. نویسنده در شرح پیامد سقوط سید ضیاء‌الدین می‌نویسد:

«تصادفی نیست که پس از سقوط حکومت ۹۲ روزه سیدضیاء، که به ظن قوی، نقش فراماسونری در طرد وی، علی‌رغم ظواهر و نمودهای دیگر، بیش از هر عامل دیگری مؤثر بوده، هیچ شخصیت بیگانه‌ای (غیر فراماسون) بر مسند نخست‌وزیری ایران نتوانست دست یابد و در تمام دوران دیکتاتوری بیست ساله رضاخان سازمان

فراماسونری حکمران مطلق و انحصاری کشور بود و هیچ رجل سیاسی خارج از سازمان فراماسونری در رأس دولتها قرار نگرفت...»

۶- کتاب «برادری» - نوشته استفن نایت، ترجمه فیروزه خلعتبری - این کتاب که در سال ۱۳۶۴ از سوی انتشارات شباویز چاپ و منتشر شده ترجمه اثر معروف استفن نایت نویسنده انگلیسی زیر عنوان Brotherhood است که لحن انتقادی تندی درباره فراماسونری دارد و بیشتر به تشکیلات فراماسونری در انگلستان و نقش آن در سیاست و اقتصاد انگلیس پرداخته است. کتاب درباره تشکیلات جهانی فراماسونری و آئین‌ها و درجات آن هم اطلاعات مفیدی به خواننده می‌دهد.

۷- کتاب «فراماسونری در جهان عرب» - نوشته «نجده فتحی صفوت» ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف - این کتاب که در سال ۱۳۶۶ از سوی «نشر نو» انتشار یافته، ترجمه‌ایست از کتاب عربی «الماسونیه فی وطن العربی» و همان‌طور که از نام آن برمی‌آید به بررسی تشکیلات فراماسونری در کشورهای عرب اختصاص دارد. در این کتاب بنیاد فراماسونری و مناسک و رموز آن هم مورد بررسی قرار گرفته و از بهترین و مستندترین کتابهایی است که درباره فراماسونری در ایران منتشر شده است.

۸- کتاب «تاریخ جنبشها و نکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی» - نوشته دکتر عبدالهادی حائری - این کتاب که در سال ۱۳۶۸ از سوی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی منتشر شده، تحقیق جامع و مستندی است درباره فراماسونری در کشورهای اسلامی که به سابقه و تاریخچه آن در ایران هم اشاره شده است. نویسنده کتاب عضویت سید جمال‌الدین اسدآبادی را در تشکیلات فراماسونری تأیید کرده و ضمن شرح فعالیت‌های سید جمال‌الدین در فراماسونری می‌نویسد، شیخ محمد عبده از شخصیت‌های نامدار جهان عرب نیز به توصیه سید جمال‌الدین به فراماسونری پیوست.

۹- کتاب «فراماسونری و یهود» - تألیف گروه تحقیقات علمی، ترجمه جعفر سعیدی - این کتاب که در سال ۱۳۶۹ از سوی شرکت چاپ و انتشارات علمی منتشر شده ترجمه یک کتاب ترکی زیر عنوان Yahudilik ve Masonlik می‌باشد و همان‌طور

که از عنوان آن پیداست به ریشه‌های یهودی فراماسونی و ارتباط آن با دین یهود و صهیونیسم پرداخته است. بخش مهمی از کتاب به تشکیلات فراماسونری در ترکیه و اسامی فراماسونهای ترک اختصاص دارد.

۱۰- کتاب «تشکیلات فراماسونری در ایران» نوشته حسین میر - این کتاب که در سال ۱۳۷۰ از سوی شرکت چاپ و انتشارات علمی منتشر شده از جمله کتابهای مهم و مستندی است که درباره فراماسونری در ایران انتشار یافته است. در این کتاب اسناد و مدارک دست اولی درباره تشکیلات فراماسونری در ایران منتشر شده است. لیست اسامی فراماسونها نیز که در خانه شریف امامی پیدا شده در پایان کتاب آمده، و نویسنده ضمن توضیحاتی درباره این لیست می‌نویسد:

... شنیده شده است که بسیاری از متخصصان و رجال پس از یکی دو جلسه حضور در لژها و مجامع ماسونی به هر دلیل از ادامه حضور و فعالیت در کارهای ماسونی خودداری کرده‌اند، ولی نام آنان در لیست‌های اولیه که در کتب و اسناد منتشر شده مندرج بوده است و این اشخاص نزد محققان و خوانندگان ماسون شناخته شده‌اند. همچنین کسانی عضو نبوده‌اند یا ترک عضویت کرده و در مطبوعات اعلام تبری کرده یا عضویت خود را تکذیب کرده‌اند. نگارنده طبعاً امکان استعلام از ماسونها و نیز دسترسی به همه مطبوعات و احاطه بر تمامی مطالب منتشر شده را نداشته است. چنانچه اسامی این قبیل اشخاص در این کتاب آمده باشد... پیشاپیش از آنان عذرخواه است. نویسنده اعضای تشکیلات فراماسونری را نیز به سه دسته به شرح زیر تقسیم کرده است:

\* طراحان و مؤسسان و گردانندگان اصلی که با علم و ایمان به اهداف و مأموریت‌های تشکیلات، طرح‌ها را مرحله به مرحله در مورد مناطق و اعضاء به اجرا درمی‌آورند.

\* مدیران و اعضای فعال که با اطلاع از اهداف پشت پرده و خط‌مشی‌ها، اجرای طرح‌ها و سیاست‌ها را عهده‌دار می‌شدند.

\* اعضای ساده که به سائقه علائق صنفی، قومی، اقلیمی، خویشاوندی، یا رقابت اجتماعی و شغلی و نظایر آنها عضویت تشکیلات فراماسونری را پذیرفته‌اند و گمان می‌برده‌اند این عضویت صرفاً در ترقی آنان از نظر اداری یا مالی یا وجهه اجتماعی مؤثر خواهد بود و یا در این پندار بوده‌اند که لازمه احراز منزلت اجتماعی شرکت در این جمعیت‌ها و همرنگی با رجال و معتبران محلی است.

... ماسونها اشخاص خوشنام و درستکاری را فریفته و در فرقه خود داخل کرده‌اند تا با بهره‌برداری از وجاهت آنان بتوانند مظهرهای خود را جا بیندازند و طرحهایشان را پیش ببرند. به هر حال حساب اعضای ساده و نیز این قبیل اعضا را که به انگیزه خدمت و همکاری اجتماعی در این سازمان و بیشتر در شبکه علنی آن وارد شده‌اند، باید از سه دسته اول جدا کرد و دامن آنان را از خیانت عمدی به دیانت و اخلاق و ملیت مبرا شمرد.»

۱۱- کتاب «فراماسونری - پیرامون سازمان مخفی فراماسونری در ایران و جهان» - نویسنده محمد خاتمی - این کتاب که در سال ۱۳۷۵ از سوی انتشارات صبح منتشر شده به تاریخ پیدایش و سیر تشکیلات فراماسونری در ایران می‌پردازد و لحن انتقادی تندی نسبت به فراماسونری دارد. کتاب مزبور علاوه بر لژهای شناخته شده فراماسونری در ایران، به تشکیلات مخفی فراماسونری آمریکایی هم که از سال ۱۳۴۱ در ایران فعال بوده اشاره می‌کند.

۱۲- کتاب «مبانی فراماسونری» - این کتاب تجدید چاپ کتاب «فراماسونری و یهود» از سوی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۷۶ منتشر شده است.

۱۳- آخرین کتابی که درباره فراماسونری در ایران منتشر شده «فراماسونرها، روتارین‌ها و لاینزهای ایران» است که در سال ۱۳۷۷ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده و حاوی مفصل‌ترین لیست اسامی اعضای لژهای فراماسونری و کلوبهای روتاری و لاینز می‌باشد. در مقدمه این کتاب نیز شرح مفصلی درباره سابقه فراماسونری در ایران و مشخصات لژهای فراماسونری در ایران نوشته شده و باشگاه‌های



«روتاری» و «لاینز» نیز وابسته به تشکیلات فراماسونری معرفی شده است. دربارهٔ ارتباط فراماسونری با باشگاههای روتاری و لاینز در این کتاب آمده است:

«در وابستگی این دو محفل (روتاری و لاینز) به نظام سرمایه‌داری غرب و رهبر جدیدالورود آن آمریکا و به دنبال آن فراماسونری شک و تردیدی وجود ندارد. روتاری و لاینز حتی از دیدگاه ساواک نیز «از سازمانهای جنبی فراماسونری» به شمار می‌آمدند. تفاوت باشگاههای روتاری و لاینز با فراماسونری، تفاوت در ماهیت سازمانی آن نیست، بلکه در ساختار اجرایی و صور ظاهری آن می‌باشد. دو باشگاه مزبور برخلاف انجمن‌های ماسونی، که پنهان‌کاری سایه بر فعالیت‌های آن انداخته، محافلی علنی بودند و با مجوز رسمی مقامات اجرایی هر کشور تشکیل می‌شدند. محافظه‌کاری و گذشته‌گرایی که از ویژگی‌های سازمانهای پنهان‌کار و نیمه‌پنهان‌کار هست و می‌توان فراماسونری را نماد برجستهٔ چنین سازمانهایی دانست، در باشگاههای روتاری و لاینز به چشم نمی‌خورد... حوزهٔ فعالیت فراماسونری مسایل سیاسی، علمی و روشنفکری و حوزهٔ فعالیت روتاری و لاینز مسایل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است...»

۱۴- در سالهای بعد از انقلاب در خارج از ایران نیز کتابی زیر عنوان «جمعیت‌های سری و فراماسونری» به زبان فارسی منتشر شده، که حاوی نکات تازه و ناگفته‌ای دربارهٔ فراماسونری است. نویسندهٔ کتاب «امیر نجات» که خود از فراماسونهای قدیمی است تقریباً همان روش مرحوم راثین را در نگارش کتاب به کار گرفته، با این تفاوت که ضمن بررسی پیشینهٔ فراماسونری و جمعیت‌های سری و سیر تحول فراماسونری در ایران لحن جانبدارانه‌ای نسبت به فراماسونری دارد. در این کتاب بعضی اسناد چاپ نشده دربارهٔ فراماسونری نیز دیده می‌شود.

علاوه بر کتابهای فوق‌الذکر، در اوایل انقلاب کتاب جلد سفیدی زیر عنوان «مکتب‌های فراماسونری و لیست فراماسونها» و همچنین نشریاتی از سوی سازمانی به نام «کامفراص» که مخفف کلمات «کانون مبارزه با فراماسونری و امپریالیسم و صهیونیسم» می‌باشد و در سالهای اولیهٔ انقلاب فعالیت می‌کرد، منتشر شده که در این فهرست منظور نشده است.

### شدیدترین انتقاد از فراماسونری

علاوه بر کتابهایی که در سالهای قبل و بعد از انقلاب درباره فراماسونری منتشر شده، مسایل مربوط به فراماسونری در لابلای کتابهای دیگری نیز عنوان شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «نیمه راه بهشت» نوشته سعید نفیسی، که در سالهای قبل از انقلاب منتشر شده و همچنین خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» نوشته «سردنيس رایت» سفیر پیشین انگلیس در ایران اشاره نمود.

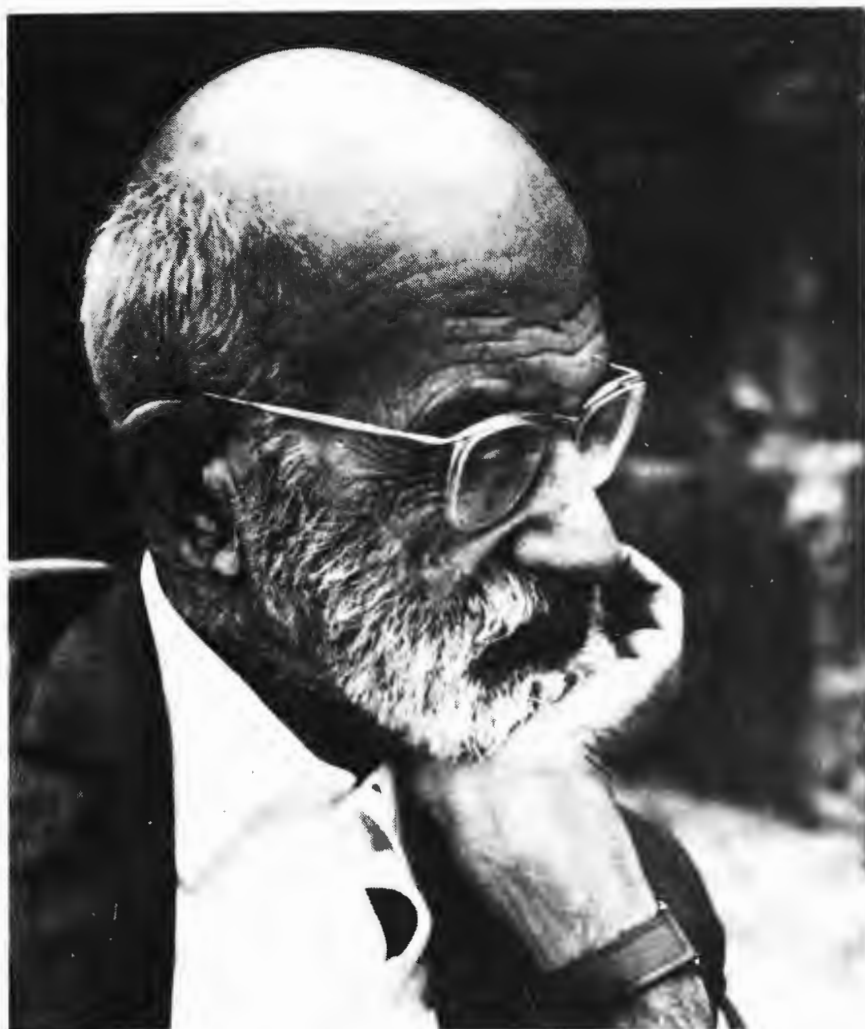
فصل بلندی از کتاب «نیمه راه بهشت» سعید نفیسی به شدیدترین حملات به فراماسونری اختصاص یافته که به‌طور نمونه چند صفحه از این فصل را به‌نظر خوانندگان می‌رسانیم. سعید نفیسی پس از شرح مفصلي درباره سابقه فراماسونری در ایران و احوالات میرزا یعقوب ارمني و پسرش میرزا ملکم‌خان، که آنان را بنیان‌گذار فراماسونری در ایران می‌خواند، به تشکیلات «پررمز و راز» فراماسونری اشاره کرده و می‌نویسد:

«خصوصیت اصلی فراماسونری» آن جنبه اطاعت محض و کورکورانه است که انسان شریف آزاد اندیشمند را به ماشین بی‌اراده و جانور بارکش بردباری تبدیل می‌کند. محالست مرد آزاده آزادمندی که به‌وجود خویش احترام می‌گذارد و خویشتن را وقعی و وزنی می‌نهد بتواند زیر بار این برود که فرمان ناشناسی را که از جایی ناپیدا و از تاریکی جانکاه بیرون می‌آید بی‌چون و چرا و بی‌منع و دفع ورد پذیرد و حتی حق پرشش و پاسخ نداشته باشد.

فراماسونها خوب می‌دانند از این حالت رعب مخصوصی که در اشخاص می‌افکنند چگونه برخوردار و بهره‌مند شوند. یا اینکه دست آلوده چرکینی را می‌آورند و آلودگی و رسوایش را به‌یادش می‌آورند و با او شرط و قراری می‌دهند که هر ساعت سر از فرمان پیچید فسقش آشکار خواهد شد. یا اینکه مردم ضعیف درمانده را به بازی می‌گیرند و اگر هم نتوانستند تنها از ضعف او بهره یابند و همیشه از ناتوانی او مستفید شوند، به همان اصولی که دست‌نشانده‌گانشان باید مطیع صرف و فرمان‌بردار مطلق باشند، وی را به کاری زشت و حتی جنایتی و یا خیانتی وامی‌دارند و آن را ذخیره روز مبادا

می‌کنند که هر وقت خواست گردن‌فرازی یا بدلگامی کند پرده را از روی آن راز بردارند و سزای آن نافرمانی را در کفش بنهند.

اساس کار فراماسونها همواره در هر زمان و در هر کشوری بهره‌جویی و بهره‌یابی از مردم زیون ناتوان سست‌پای سست‌دل سست‌رأی بوده است. در گام اول که می‌خواهند کسی را جلب کنند نخست آنچه می‌توانند درباره‌ی وی بحث و فحوص می‌کنند و می‌پرسند و می‌جویند و تا مطمئن نشده باشند که آن مرد دست‌نشانده فرمان‌بردارشان خواهد شد او را به بازی نمی‌گیرند. سپس که تصمیم به جلب او گرفتند و شرط و پیمانها را با او استوار کردند و قلاده‌ی سنگین بردگی جاودانی را بر گردنش گذاشتند، انواع وسایل مادی کودک فریب‌ابله ترسان را درباره‌ی وی به کار می‌برند. شب تاریک در پی او می‌روند، در وسیله نقلیه‌ای می‌نشانندش، چشمانش را تنگ می‌بندند، مدت‌ها و گاهی ساعتها در همان یکی دو خیابان او را می‌گردانند و بارها از این سو به آن سو می‌برند چنانکه آن مرد پندارد که به مسافت بسیار دوری برده‌اندش. در خانه که وارد شدند باز چندین بار وی را گرداگرد آن سرای می‌گردانند که حس تعیین مسافت را به کلی در او بکشند و او را کاملاً گیج و سرگشته بکنند. از پله‌هایی چندین بار بالا و پایین می‌برند و سرانجام در زیرزمین تاریکی واردش می‌کنند. در سر راهش صندلی‌ها و میزهای متعدد چیده‌اند که پایش به آنها بر بخورد و باز رعب در دلش بیشتر شود. همین که او را نشانند موسیقی یکنواخت و یک‌آهنگی که گویی از کیلومترها مسافت می‌آید مدتی در گوشش فرو می‌کنند. در میان سکوت محض ناگهان تیری در پی گوش وی در می‌کنند و به کلی حالت کشش اعصاب و اضطراب و خلجان فکر و متتهای رعب و هراس را در او پیش می‌آورند. در همین میان کسی با صدای مصنوعی بسیار خشن و زننده او را مخاطب می‌کند و با بانک بم و کلمات مقطع و کشیده و بریده از نام و نسب و جزئیات زندگی او می‌پرسد و آن اسراری را که از او به دست آورده‌اند جسته جسته در میان آن سخنان می‌گوید و وی را وامی‌دارد که به پرسشهای او پاسخ صریح و درست بدهد و اسرار دیگر را به زبان بیاورد. بدینگونه این مرد ابله بدبخت را بکلی زیون و دست‌نشانده و فرودست می‌کنند و ذره‌ای غیرت و مردانگی و جرأت و دلاوری و حس غرور و



سعید نفیسی

خودخواهی در او باقی نمی‌گذارند.

بدین حالت چشمش را می‌گشایند و در پرتو بسیار ضعیف شمع گرداگرد وی در دو صف گروهی نشسته و گروهی پشت سر ایستاده‌اند که همه سیاه پوشیده و هریک افزاری به دست دارند و به ترتیب درجات و شئونی که در آن جمع دارند نشسته یا ایستاده‌اند. پس از این که مجلس به هم خورد و فضا روشن شد و به حال عادی برگشت تازه می‌بیند

کسانی که گرد وی را گرفته بودند بیشترشان دوستان نزدیک و معاشران قدیم او هستند که در این سالهای دراز دوستی و معاشرت اندک اشارتی به این اوضاع نکرده‌اند و عجیب‌تر از همه آنکه خانه و صاحبخانه و محله را می‌داند و می‌شناسد و پی می‌برد که در کجاست و چگونه است.

این حالت صدمه از حالت خوابهای مانیتیسیم بالاتر است و موجودی که بدین درجه زبون و کثفت و چرکین شده همه صفات مردانگی و فتوت را از دست داده و پارچه ملوث مجالهای شده است که خود می‌داند دیگر هرگز سفید و شسته و بی‌لک نخواهد شد.

این است شاهکار بسیار مؤثر و در ضمن بسیار ابلهانه و جانکاهی که فراماسونها برای مرعوب کردن همبازیان خود به کار می‌زنند و بدین وسیله آن مرد را تا زنده است دوردست می‌گردانند و به سازهای بدنواز نامردمی خویش می‌رقصانند.

خدا داند که دستگاههای فراماسون فرانسوی و انگلیسی در این دو قرن گذشته در گوشه و کنار جهان چه بهره‌ها و چه سودهای مردم‌گرای از این دستگاه و از این بازی زشت برده‌اند. خدا می‌داند چه جنایتهای پست و چه نابکاریهای ناگفتنی و ناانگاشتنی از این میان بیرون آمده است.

فراماسونهای ایرانی هم تابع همین اصول و بازیگر همین میدانند. برخی از آنها که در جوانی سری پرشور و دلی پر آرزو داشته‌اند و نمی‌خواستند به همان زندگی محقری که برایشان فراهم بود قناعت کنند، بدین دستگاه سر فرود آورده‌اند و شاید هم روزی بار وجدان خویش را بسیار سنگین‌تر از آنچه حدس می‌زدند و می‌پنداشتند دیده‌اند. اما چه چاره؟ خود کرده را چاره نیست. دیگر پایی به پیش و پس ندارند و در میان دو آتش گرفتارند. اگر هم چنان شریک و هم‌دست و همداستان باشند باز بار عذاب وجدانی گران‌تر و جان‌فرساتر است. اگر دست بکشند و از شرکت سر باز زنند که با مرگ حتمی هم آغوشند.

در ایران نمونه‌های بسیار متنوع و فراوان از این‌گونه مردم هست که در شرابین و عروق کشور رسوخ یافته در همه جا چون خرچنگ فرو رفته و چون بیماری سرطان

ریشه دوانیده‌اند. کسانی که از کنه کار و از بازی زیر پرده بی‌خبرند مردمی می‌بینند آراسته و طاهرالصلاح، در بند نام نیک و شهرت، احیاناً خاموش و سر به‌گریبان، با همه کس و همه چیز سازگار، با هر مذهبی و طریقتی و دینی و آیینی معاشر و محشور، رابطه‌ی دوستیشان با مردم و حتی با زن و فرزند و خویشان و نزدیکان سطحی و در حد معمول چنانکه کسی نرنجد و کسی هم توقع بسیار نداشته باشد. سابقاً که درشکه‌ی کرایه‌ای در تهران فراوان بود وقتی که در درشکه می‌نشستند و به جایی می‌رفتند کروک درشکه را بالا می‌کشیدند یعنی همان کاری را می‌کردند که زنان رو پوشیده می‌کردند. عبا و سرداری یقه بسته به اصطلاح یقه عربی و کلاه تنبوشه‌ای پوست بخارا زیبندگی خاصی بر اندام موقرشان داشت و یکی از ناگوارترین ضربت‌هایی که دولت رضاشاه بر ایشان وارد کرد این بود که کلاه فرنگی بر سرشان گذاشت و عبا را از دوش ایشان و چادر سیاه را از سر زانیشان برداشت و اگر از ترس جان و بیم در امان نبود شاید زیر بار نمی‌رفتند.

اگر از نزدیک وارد زندگی ایشان بشوید می‌بینید در خانه‌ی خود گوشه‌ای و ساعتی مخصوص به خود دارند که در آنجا بیگانه و نامحرم را جای نیست. همیشه اطاقی یا پستویی و صندوق‌خانه و تاریک‌خانه‌ای مخصوص ایشان است که دیگران حق ورود بدان ندارند و چون خلوتگاه دیوان در قصه‌هایی است که برای کودکان می‌گویند. در ساعت معینی در شبانروز بدانجا می‌روند و در راه روی خویش می‌بندند و چون صوفیان که در خلوت چله می‌نشینند و به مراقبه می‌پردازند آنها نیز با نفس اماره‌ی خود خلوت می‌کنند و به مشورت می‌پردازند و عقل را به میانجی‌گری و قضاوت در برابر خویش می‌نشانند اما همان عقلی که جز اجتناب از «حدث و خبث» چیزی از او بر نمی‌آید.

در هفته، روز معین و ساعت معین این آقای عزیز در میان انبوه شهرگم می‌شود و کسی نمی‌داند به کجا رفته است و هرگز زن و فرزندش هم کم‌ترین اشارتی بدین «غیبت‌های صغری و کبری» از او نشنیده‌اند. در خانه جعبه‌ای یا چمدانی و صندوقی و کفشو میزی مخصوص او هست که کسی نمی‌داند در آن چه نهفته و چه امانت گذاشته

است. روزی که مرگ بر سرش فرود آید و این زندگی مستعار دامن از او برچیند و سرانجام کلید به دست محارم افتد یکی چند ورق احکام و فرمانهای لژ که به زبان خود «دیپلم» می‌گویند و بسته به درجاتی که پیموده نشانها و امتیازات ماسونها و اگر به مقام بلند رسیده باشد حمایل‌های آن، یا یک نسخه چاپی اساسنامه و نظامنامه لژ یگانه میراث و مرده‌ریگیست که از آن جعبه سربسته که وارث با ولع خاص گشاده و به امید گوهرهای گران‌بها بوده‌اند، بیرون می‌آید.

همچنانکه این آقایان عزیز همه چیز خود و حتی احساسات خویش را به پشت پرده‌ها و درها و تاریکی‌های شبها می‌سپارند عشق و عاطفه‌شان نیز خاموش و خاکستر گرفته و در پشت پرده تارست. بیشترشان گذشته از زندگی معمولی که دیگران از آن خبر دارند یک رابطه جنسی پنهانی دارند. تا روزی که زنده‌اند کسی را خبر نیست و همین که مردند کاشف به عمل می‌آید که صیغه‌ای یا زنی عقدی و گاهی هم دو سه تن در گوشه و کنار داشته و فرزندان در پشت پرده پس انداخته‌اند که اینک تنها برای شرکت از ارث از زیر پرده بیرون می‌آیند...»

در کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» (خاطرات فردوست) نیز مکرر به فراماسونری و نفوذ فراماسونها در دوران سلطنت پهلوی‌ها اشاره شده، که نکات برجسته آن در متن کتاب نقل شده و نیازی به تکرار آن نیست، اما در کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» نوشته سردنيس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران نیز فصلی به فراماسونری اختصاص یافته و دیپلمات انگلیسی در این فصل زیر عنوان «فراماسونری، اسلحه پنهان انگلیس» می‌کوشد این توهم را که فراماسونری به‌عنوان حربه و وسیله‌ای در دست انگلیسی‌ها برای اعمال نفوذ در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، برطرف سازد. دنيس رایت پس از اشاره به این واقعیت که «میرزا ابوالحسن شیرازی نخستین فرستاده شاهان قاجار به دربار انگلستان، کمی پس از ورود خود به لندن فراماسون شده و این باور را در میان بسیاری از ایرانیان به وجود آورده است که فراماسونری یکی از سلاحهای مخفی و بسیار شوم زرادخانه دیپلماتیک انگلستان بوده و هست» به تاریخچه فراماسونری در

ایران و نقش انگلیسی‌ها در این میان پرداخته و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد:

«شواهد قانع‌کننده‌ای برای تأیید این باور عمومی در ایران که انگلستان فراماسونری را برای اجرای مقاصد شوم و بدخواهانه به کار گرفته است وجود ندارد. برخلاف فرانسویان، این طور به نظر نمی‌رسد که انگلیسی‌ها فراماسونری را برای ترویج فرهنگ و تمدن خود در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار داده باشند. برای جلب ایرانیان به فراماسونری یا وابسته ساختن لژهای فراماسونی ایران به لژهای انگلیسی چندان تلاشی از سوی انگلیسی‌ها به عمل نیامده و اگر کوششی در این راه به عمل آمده باشد از طرف ایرانی‌ها بوده است، هرچند به جز حس کنجکاوی در مورد بسیاری از کسانی که برای نخستین بار می‌خواهند وارد مجامع فراماسونری بشوند، یافتن دلیل واقعی آنچه موجب القاء فکر عضویت در این مجامع در میان ایرانیان شده غیرممکن است، احتمالاً بسیاری از ایرانیان به این جهت فراماسون شده‌اند که امیدوار بودند بدین وسیله به طور غیرمستقیم از حمایت و نفوذ یکی از قدرتهای اروپایی برخوردار گردند...»<sup>۱</sup>

### یک مقاله تحقیقی مهم درباره فراماسونری

در سالهای بعد از انقلاب، علاوه بر کتابهایی که درباره فراماسونری منتشر شده، مقالات متعددی نیز درباره فراماسونری در مطبوعات و نشریات تحقیقی انتشار یافته که اشاره به همه آنها در اینجا امکان‌پذیر نیست. از میان این مقالات، دو مقاله در فصلنامه «تاریخ معاصر ایران» و مقاله مفصلی در نشریه «مطالعات سیاسی» از همه جالب‌تر است. از دو مقاله فصلنامه «تاریخ معاصر ایران» در متن کتاب مطالبی نقل شده و در اینجا به نقل مقاله تحقیقی نشریه «مطالعات سیاسی» که در ضمن نقدی بر کتاب مرحوم راین نیز به‌شمار می‌آید، اکتفا می‌کنیم. عنوان مقاله «ابهام در تاریخ‌نگاری فراماسونری در ایران» می‌باشد که اسنادی نیز به ضمیمه آن در نشریه مطالعات سیاسی چاپ شده است. توضیح این که نام نویسنده در این مقاله ذکر نشده و مقاله ظاهراً محصول یک کار تحقیقی

1- Denis Wright - Persians Amongst The English. P.



جمعی در مؤسسه «مطالعات و پژوهشهای سیاسی» است.

اینک متن مقاله:

## ابهام در تاریخنگاری فراماسونری ایران

فراماسونری دارای یکی از پیچیده‌ترین و ناشناخته‌ترین ساخت‌های تشکیلاتی در جهان است و با شعار «نظم به جای بی‌نظمی»<sup>۱</sup> سازمانگری و پنهانکاری را در بنیاد «طریقت» خود قرار داده است. طبق آئین کهن اسکاتلندی (اسکاتی)، که مرسوم‌ترین طریقت ماسونی در جهان است، سیرماسون دارای سی و سه پایه است که از پایه نخست (کارآموزی)<sup>۲</sup> آغاز می‌شود. ماسون سپس به درجه دوم (کاریاری)<sup>۳</sup> «سیر» داده می‌شود و پس از آن به درجه سوم (استادی)<sup>۴</sup> می‌رسد. ماسونیهایی که به این سه پایه تعلق دارند، خیل عظیم ماسونها را تشکیل می‌دهند و در واحدهای پایه به نام «لژ» سازمان داده می‌شوند. لژها براساس ضوابطی توسط «گراندلژ»ها (لژهای بزرگ) هدایت می‌گردند. ولی سیر ماسونی در پایه «استادی» متوقف نیست و این تنها مدخلی است برای ارتقاء در هژمی که به اوج، یعنی به پایه سی‌وسوم و مقام «بزرگ بازرس کل»، منتهی می‌شود. این بخش از تشکیلات ماسونی، که متکفل سیرماسون از درجه چهارم به درجه سی و سوم است، ناشناخته‌ترین آن است و هدایت آن دیگر با گراندلژها نیست، بلکه با «شورای طریقت» ماسونی است، که از فراز قله‌ای که «بارگاه» خوانده می‌شود بر مجموعه سازمان ماسونی - اعم از گراندلژها و تشکیلات درجات عالی - نظارت می‌کند.

### لژیبیداری ایران

درباره تشکیلات ماسونی درجات عالی در ایران تاکنون سندی منتشر نشده و اصولاً بسیاری از پژوهشگران تصویری نیز از آن ندارند. لژهایی که تاکنون در ایران معرفی شده‌اند، لژهای پایه بوده‌اند که طبق قوانین اساسی ماسونی به سه درجه نخستین (کارآموزی، کاریاری، استادی) اختصاص داشته‌اند. این ناشناختگی به معنای عدم وجود تشکیلات درجات عالی ماسونی در ایران نیست، بلکه شواهدی در دست است که احتمال فعالیت آن را از گذشته دور مطرح می‌سازد. قانون اساسی گرانداوریان فرانسه، که در سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۸ م. - یعنی در اوان فعالیت لژ

1- Ordo Ab Chao

2- Entred Appretice

3- Fellowcraft

4- Master Mason

بیداری ایران - در اختیار گرداندگان آن قرار گرفت و به سال ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م. توسط سه استاد این لژ (میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی، حاج سید نصرالله تقوی، میرزا حسین خان دبیرالملک) به فارسی برگردانده شد، حاوی شرح مبسوطی از ساختار تشکیلاتی و درجات عالی ماسونی است، و به تعبیر لژ بیداری ایران «مفتاح تعلیمات و اسرار ماسونی و اساس حقیقت جوئی» می‌باشد.<sup>۱</sup> روشن است که صرف دستیابی گرداندگان لژ بیداری ایران و مترجمین به این سند، دال بر تعلق آنان به درجات عالی ماسونی است. مترجمین قانون اساسی گرانداوریان - که قانون اساسی لژ بیداری ایران نیز محسوب می‌شد - واحد پایه تشکیلات ماسونی را همان «لژ» خوانده‌اند، واحد عالی (شاپیتر)<sup>۲</sup> را «خانقاه»، واحد برتر را «کنگاشستان»<sup>۳</sup> و واحد برین را «بارگاه»<sup>۴</sup>:

هیچ خانقاهی نمی‌تواند موجود باشد مگر به رضای لژی که بنیان اوست،

همچنین هیچ کنگاشستانی موجود نمی‌شود مگر اینکه متکی بر خانقاهی باشد.<sup>۵</sup> «شاگرد» (کارآموز) پس از ۹ ماه می‌تواند به «پایه یاری» (درجه کاریاری) برسد، و کاریار پس از ۸ ماه می‌تواند «استاد» شود.<sup>۶</sup> این سه درجه‌ای است که در لژ «سر» داده می‌شود. ارتقاء ماسون به درجه چهارم در لژ میسر نیست و مستلزم عضویت او در یک «خانقاه» (شاپیتر) است.<sup>۷</sup> در «خانقاه»، ماسون از درجه چهارم تا درجه هیجدهم «سیر» داده می‌شود و به پایه هیجدهم می‌رسد. ارتقاء بیشتر در هرم ماسونی مستلزم عضویت در واحد برتر - کنگاشستان - است. ماسون در «کنگاشستان» تا پایه سی‌ام ارتقاء می‌یابد و صعود او به آخرین پایه‌های هرم ماسونی (پایه‌های سی و یکم، سی و دوم و سی و سوم) مستلزم عضویت او در یک لژ، یک «خانقاه» و یک «کنگاشستان» است. پس از این مرحله، ماسون برای طی آخرین مدارج «طریقت» وارد عالی‌ترین واحد ماسونی یعنی «بارگاه» (کارگاه برین) می‌شود.<sup>۸</sup>

قانون اساسی گرانداوریان فرانسه - که بر پایه آئین اسکاتی کهن بنا شده - درباره «شورای طریقت» و «بارگاه بزرگ آئین‌ها» نیز سخن گفته است. «بارگاه بزرگ آئین‌ها» نهادی است مرکب از ماسونهای دارای پایه سی و سوم، که «عده ایشان کمتر از ۸ و بیشتر از ۳۳ نفر نمی‌تواند باشد» و «هر یک از ایشان باید عضو رسمی یک لژ و یک خانقاه و یک کنگاشستان باشند»<sup>۹</sup> این نهاد «نگهبان آداب و رسوم محفوظه و ناظم ترتیبات ماسونی» است.<sup>۱۰</sup>

۱- اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران (زمستان ۱۳۴۷). ج ۲، ص ۱۲۲.

## 2- Chapitre 3- Conseil

- ۴- همان مأخذ، ص ۵۱۶، ۵۴۴. ۵- همان مأخذ، ص ۵۱۶. ۶- همان مأخذ، ص ۵۴۱.  
 ۷- همان مأخذ، ص ۵۴۲ - ۵۴۳. ۸- همان مأخذ، ص ۵۴۴. ۹- همان مأخذ، ص ۵۹۰.  
 ۱۰- همان مأخذ، ص ۵۹۲.

با توجه به سند فوق، این پرسش مطرح است که آیا ماسونهای دارای درجات عالی، که لژ بیداری ایران را هدایت می‌کردند، در جوار این تشکیلات دارای لژهای عالی ماسونی و «شورای طریقت» نبوده‌اند؟

این ناشناختگی فعالیت مجامع عالی ماسونی در ایران در بررسی تاریخ سال‌های پسین نیز صادق است. گفته می‌شود که پس از استقرار سلطنت پهلوی، به دستور رضاشاه فعالیت لژهای ماسونی متوقف شد. ولی با توجه به اینکه بسیاری از کارگردانان صعود رضاخان به سلطنت از ماسونهایی بودند که سالها پیشینه فعالیت ماسونی را در پشت داشتند، آیا این ممنوعیت فقط شامل تشکیلات پایه، یعنی لژها، بود و یا واحدهای عالی ماسونی - اگر وجود داشت که قاعدتاً باید چنین می‌بود - را نیز در برمی‌گرفت؟ در سال ۱۳۱۷ ش. / ۱۹۳۸ م. محمد خلیل جواهری - ماسون دارای درجه سی و سوم - به ایران آمد و با ماسونهای قدیمی ایران، چون محمدعلی فروغی و ابراهیم حکیمی و سیدمحمدصادق طباطبائی، تماس گرفت و مطلع شد که «فعالیت ماسونی در این منطقه تقریباً تعطیل شده است». جواهری می‌افزاید:

و مقرر گردید که در صورت احتیاج از اسناد موجود در خانه حکیم‌الملک که مربوط به لژ بیداری ایران بود استفاده کنم و از حافظه و اطلاعات ۱۴ نفر اعضای لژ بیداری ایران که در قید حیات بودند کمک بخواهم.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که سخن از «تعطیل تقریبی» فعالیت ماسونها در این زمان در میان است و نه قطع کامل.

### فراماسونری در سال‌های ۱۳۲۰

این ابهام بر تاریخ ماسونی ایران در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰، که به دلیل پیدایش شرایط مساعد سیاسی قاعدتاً باید دوران شکوفایی فعالیت ماسونی باشد، نیز سایه افکنده است. تقید ماسونها به حفظ اسرار تشکیلات و طریقت خود، عدم راهیابی اغیار به مجامع ماسونی - به ویژه در درجات عالی، سانسور اسناد بازمانده از ماسونهای سرشناس ایرانی و انتشار مواد دلخواه توسط بازماندگان یا مراجع معین، فقدان یک سازمان اطلاعاتی متمرکز در آن زمان که فعالیت ماسونها را هدف قرار دهد و یا عدم حساسیت دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی موجود به این فعالیت‌ها، از عوامل این ناشناختگی است. معهدا، با تعمق در داده‌های منتشر شده به روشنی درمی‌یابیم که در دوران فوق نیز فعالیت ماسونی جریان داشته و تاریخ پسین فراماسونری در ایران با تأسیس لژ پهلوی (۱۳۳۰) آغاز نمی‌شود.

اسماعیل رائین به نقل از محمد خلیل جواهری می‌نویسد:

حادثه شهریور ۱۳۲۰ ش. / ۱۹۴۱ م. و زمامداری مرحوم فروغی به من فرصتی داد تا بار دیگر درباره امکان فعالیت فراماسونری در ایران مطالعه کنم. از این رو چندماه بعد از زمامداری مرحوم فروغی، روزی آن مرحوم را ملاقات نمودم و با وی درباره فعالیت لژ گفتگو کردم. فروغی ضمن ابراز خوشوقتی از افکارم گفت که از دو ماه قبل اعضای لژ بیداری ایران مجدداً شروع به فعالیت کرده‌اند [و] من هم می‌توانم با آن کار کنم.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که در این زمان نیز سخن بر سر تجدید فعالیت «لژ» است و نه تشکیلات عالی ماسونی.

برخی از اعضای لژ بیداری ایران که در این زمان زنده بوده‌اند، عبارتند از: محمدعلی فروغی، حسین سمیعی (ادیب السلطنه)، سیدحسن تقی‌زاده، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، علی‌اکبر دهخدا، دکتر اسماعیل مرزبان، حسین شکوه (شکوه‌الملک)، سیدمحمدصادق طباطبائی، احمد قوام (قوام‌السلطنه)، حسن وثوق (وثوق‌الدوله)، دکتر سعید مالک (لقمان‌الملک)، محمود جم (مدیرالملک)، دکتر کریم‌خان مخبری (سرلشکر کریم هدایت) و... و می‌دانیم که به جز یکی دو مورد معدود، بسیاری از اینان به لژ پهلوی نپیوستند.

اسماعیل رائین که ابراهیم حکیمی را «استاد اعظم لژ گرانداوریان فرانسه که ۵۳ سال فراماسون بود» می‌خواند<sup>۲</sup>، و یا درباره پیوند او با دکتر مرتضی یزدی (از رهبران حزب توده) سخن می‌گوید<sup>۳</sup>، مشخص نمی‌کند که او در کدام لژ عضویت داشت و به کدامین تشکیلات ماسونی فعال در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۷ (زمان مرگ او) وابسته بود. بدینسان، پیشینه فعالیت ماسونی تقی‌زاده و حسین علاء تا تأسیس لژ مهر (۱۳۳۸) و لژ بزرگ ملی ایران (۱۳۳۹) مکتوم است. معهدا، در کتاب رائین شواهدی است که پیشینه فعالیت برخی بلندپایگان ماسونی ایران در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ را بیان می‌دارد. حسین علاء، عضو پیشین جامع آدمیت<sup>۴</sup>، در دوران سفارت آمریکا (۱۳۲۴ - ۱۳۲۸) مجدداً به تشکیلات ماسونی پیوست (اگر بپذیریم که فعالیت او در این سال‌ها قطع شده بود) و در بازگشت با تقی‌زاده و حکیم‌الملک ارتباط دائم‌داشت، و در مرداد ۱۳۳۰ / اوت ۱۹۵۱ - یعنی ۵ ماه پیش از تأسیس لژ پهلوی - عالی‌ترین نشان ماسونی را از گراندا لژ ایده‌آلی جهانی مصر دریافت نمود.<sup>۵</sup>

۱- همان مأخذ، ص ۷. ۲- همان مأخذ، ص ۱۰۱. ۳- همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴- پدر حسین علاء (میرزا محمدعلی‌خان معین‌الوزرا) از اعضای فراموشخانه ملکم بود (رائین، ج ۱، ص ۵۲۲). در لیست اعضای جامع آدمیت نام میرزا حسین‌خان درج است که به احتمال قریب به یقین باید حسین علاء باشد (همان مأخذ، ص ۶۸۱). حسین علاء در سال ۱۳۴۳ درگذشت.

۵- همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۲۸.

ابوالحسن حکیمی (برادر حکیم‌الملک) «از ۵۰ سال پیش» (یعنی از حوالی سال ۱۲۹۷ ش.) عضو لژ الپینای سویس بود<sup>۱</sup>، سیدحسین امامی «سال‌های قبل» در لژهای فرانسه عضو شده بود<sup>۲</sup>، و «در بین فراماسونهای لژ همایون [لژ پهلوی] عده‌ای بودند که در فرانسه، آمریکا، عراق، هندوستان، مصر، لبنان و سوریه به طور قانونی فراماسون شده و درجات مختلف را طی کرده بودند»<sup>۳</sup>.

علاوه بر شواهد پراکنده در لابلای اوراق کتاب حجیم راین، داده‌های جسته و گریخته دیگر نیز شایان توجه است. از جمله باید در خاطره‌ای که دکتر باقر عاقلی از مهندس محسن فروغی - پسر محمدعلی فروغی و از فعالین ماسونی آن دوران - نقل می‌کند، دقت نمود. هر چند این اطلاع پس از انتشار با تکذیب تعصب‌آلود بازماندگان مصدق و مراجع معین «متکفل» این امور مواجه شد، ولی دلیل معقولی بر نادرستی آن ارائه نگردید. به راستی اگر این اطلاع دروغ است، ناقل یا منبع آن چه انگیزه‌ای برای این «جعل» می‌توانست داشته باشد؟! مهندس محسن فروغی شرح می‌دهد که به سبب دوستی با دکتر غلامحسین مصدق، برای پدرش ساختمانی در خیابان کاخ ساخت و در پایان از پذیرش وجه امتناع نمود.

دکتر مصدق وقتی استتکاف مرا از قبول پول مشاهده کردند قلم و کاغذی از روی میز برداشتند. شرحی روی کاغذ نوشته و امضاء کردند و به دست فرزند خود داده گفتند: حالا که رفیق شما از من دستمزد قبول نمی‌کند من کار مهم‌تری برای او انجام می‌دهم و تا حال برای کسی این کار را نکرده‌ام.

غلام نامه را به دست من داد. دیدم دکتر مصدق مرا به لژ فراماسونری معرفی کرده و خود معرف من شده است. به این ترتیب با معرفی ایشان من فراماسون شدم.<sup>۴</sup>

مجموعه این شواهد ثابت می‌کند که هنوز اسرار زیادی از فعالیت فراماسونری در سال‌های پیش از تأسیس لژ پهلوی پنهان مانده است و به یقین در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ محافل فعال ماسونی درجات عالی وجود داشته و احتمالاً تداوم همین نعلبه در دسامبر ۱۹۶۰ / آذر - دی ۱۳۳۹ به تأسیس لژ بزرگ ملی ایران به رهبری حسین علاء و سیدحسین تقی‌زاده انجامید.

۱- همان مأخذ، ص ۵۷۴. ۲- همان مأخذ، ص ۳۲۵. ۳- همان مأخذ، ص ۳۳۵.

۴- دکتر باقر عاقلی. ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰. تهران: علمی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۶۰ - ۱۶۱ به گفته فریدون آدمیت، میرزا هدایت‌الله وزیردفتر - پدر دکتر محمد مصدق - از زمره ۱۷ تن اعضای نخستین فراموشخانه ملکم بود. (اندیشه ترقی و حکومت قانون - عصر سپهسالار، خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۶۸ - زیرنویس ۲۰).

## تأسیس و انحلال لژ پهلوی

چنانچه راین شرح می‌دهد، در سال ۱۳۲۹ تلاش جواهری برای تشکیل یک لژ ایرانی که حق جلب «اگیار» به تشکیلات ماسونی را داشته باشد، به نتیجه نزدیک شد و حنا ابوراشد از سوی گراند لژ ایده‌آلی جهانی مصر به تهران آمد و پس از «ملاقات با عده‌ای از ماسونهای قدیمی تصمیم گرفت موافقت خود را با تأسیس لژ جدید اعلام کند.»<sup>۱</sup> ولی به تحریک «ماسونهای قدیمی»، سپهد رزم‌آرا - نخست وزیر وقت - به مخالفت با این اقدام برخاست و به دستور او خیر زیر در مجله تهران مصور<sup>۲</sup> درج شد:

در این هفته مردی به نام حنا ابوراشد وارد تهران شده است که مدعی است برای یک مقام عالی ایران نشان فراموشخانه آورده است. هنوز مقامات مملکتی به طور رسمی از ورود این شخص اطلاعی ندارند ولی در محافل سیاسی گفته شده است نشانی که این مرد آورده است، نشان و حمایل درجه سی و سوم یعنی عالی‌ترین نشان افتخاری فراموشخانه است. از این نشان فقط به ژرژ ششم، ترومن و ونسان اوریول رئیس جمهور فرانسه داده شده است. در میان این سه نفر فقط ترومن عضو فراموشخانه است. هنوز نیز معلوم نیست در صورتی که حامل نشان مراجعه کند، این نشان افتخاری مورد قبول واقع خواهد شد یا نه؟<sup>۳</sup>

متن خبر به روشنی نشان می‌دهد که چنانکه معمول ماسونهاست، در اسفند ۱۳۲۹ درجه سی و سوم فراماسونری برای اعطا به شاه ایران آورده شده بود و گفتیم که مدتی بعد (مرداد ۱۳۳۰) درجه عالی دیگری نیز به وزیر دربار او (حسین علاء) داده شد. اختلافات رزم‌آرا با دربار پوشیده نیست و اگر واقعاً نشر این خبر کار او بوده، باید علت آن را ستیزه‌های سیاسی روز دانست.

بهر روی، در ۲۴ نوامبر ۱۹۵۱ / ۲ آذر ۱۳۳۰ توسط گراند لژ ایده‌آلی جهانی مصر فرمان تأسیس لژ پهلوی به نام محمدخلیل جواهری، دکتر احمد هومن، دکتر محمود هومن، میروسلاو بادین، جعفر رائد، سیدمحمدعلی امام شوشتری، محمد قریشی و ارنست پرون صادر شد و این لژ در ۱۷ دسامبر ۱۹۵۱ / ۲۵ آذر ۱۳۳۰ طی صورتجلسه‌ای تأسیس خود را به گراند لژ مصر اعلام داشت.<sup>۴</sup> محمدخلیل جواهری می‌گوید:

طی جنجال سه ساله نفت، ما در زیرزمین فعالیت می‌کردیم، در این مدت دو بار مراکز

۱- راین، ج ۳، ص ۱۰.

۲- در آن زمان تهران مصور به صاحب امتیازی احمد دهقان و سردبیری مهندس عبدالله والا منتشر می‌شد.

۳- همان مأخذ، ص ۱۱ (تهران مصور، شماره ۳۹۵، ۱۱ اسفند ۱۳۲۹).

۴- سند فوق که در کتاب راین درج نشده در آرشیو این مؤسسه موجود است.

فعالیت ما مورد سوءظن و تعقیب مقامات دولتی قرار گرفت، ولی با کمک دوستانی که در دستگاه دولت و به خصوص شهربانی داشتیم از تعرض مصون ماند.<sup>۱</sup>

مسئلاً تأسیس لژ پهلوی با اجازه شاه بود و این لژ در دوران دولت مصدق نقش فعالی به سود اعاده سیطره مطلقه محمدرضا پهلوی ایفاء نمود. از همین روست که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ لژ پهلوی از حمایت شاه برخوردار بود. نقش ارنست پرون به عنوان یکی از گردانندگان اصلی این لژ جای هیچ شبهه‌ای در پیوند آن با محمدرضا پهلوی باقی نمی‌گذارد.<sup>۲</sup> تنها به دلیل همین پیوند و نقش فعال پرون بود که لژ پهلوی موفق شد طی حدود ۴ سال فعالیت خود، به گفته جواهری ۲۳۳ نفر از «افراد برجسته کشور» در تهران و ۴۸ نفر در شهرستانها، و از جمله تعدادی نظامی عالی مقام، را به عضویت درآورد.<sup>۳</sup>

معهدا، به دلایلی که نیاز به کاوش بیشتر دارد، لژ پهلوی از اوائل سال ۱۳۳۴ مورد بی‌مهری قرار گرفت. رضا افشار در جلسه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۴ مجلس شورا حمله شدیدی به آن نمود<sup>۴</sup> و بالاخره حاج علی کیا (سپهبد بعدی که در آن زمان توسط شاه به ارتش بازگردانیده شده بود) مأموریت یافت که لژ را تعطیل کند. او «به عده‌ای از اعضاء تکلیف استعفا کرد و با استعفای ۱۵ نفر از طرفداران او به محمدخلیل جواهری نیز تکلیف استعفاء شد».<sup>۵</sup> راین به صراحت از «دستور انحلال» لژ پهلوی یاد می‌کند.<sup>۶</sup> بدین ترتیب، لژ پهلوی در اواخر سال ۱۳۳۴ یا اوائل سال ۱۳۳۵ و یا شاید دیرتر منحل شد. دربارهٔ تحریف و اغتشاش عامدانه‌ای که در کتاب راین پیرامون زمان انحلال لژ پهلوی وجود دارد در آینده سخن خواهیم گفت.

علت انحلال لژ پهلوی را باید در کشاکش‌های سیاسی روز میان جناح‌های درگیر داخلی و خارجی جستجو کرد. علاوه بر نقش حسین علاء در این ماجرا - که در کتاب راین تصریح شده<sup>۷</sup> - در مقالاتی که در سال ۱۳۳۵ توسط جهانگیر تفضلی در روزنامه ایران ما منتشر شد، رد پای امیراسدالله علم نیز دیده می‌شود:

در اواخر دولت سپهبد زاهدی یکی از وزیران مهم آن دولت و این دولت که مردی مطلع و دانشمند است روزی که در منزلش به اتفاق دکتر امینی و علم رفته بودیم، برای ما سه نفر از خلیل جواهری و ۲۰۰ نفری که عضو لژ او شده بودند از وزیر و وکیل و... صحبت کردند... آنها را به نام طبقات جوانان و مترقی که طرفدار سیاست انگلستان و مخالف نفوذ

۱- همان مأخذ، ص ۲۷.

۲- فردوست نکات جالبی در باره رابطه ارنست پرون و شاه با جواهری بیان کرده است (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۳). ۳- راین، ج ۳، ص ۲۷. ۴- همان مأخذ، ص ۸۴.

۵- همان مأخذ، ص ۸۳. ۶- همان مأخذ، ص ۱۰۰. ۷- همان مأخذ، ص ۵۱۹ - ۵۲۰.

آمریکا در ایران می‌باشند به حساب می‌گذاشتند... فراماسون‌های کشور ما از علاقمندان و هواداران سیاست کهنه استعماری انگلستان می‌باشند و در کشورهای خاورمیانه نقش اصلی آنها مبارزه با نفوذ مادی و معنوی آمریکا است.<sup>۱</sup>

رائین در کتاب خود لیستی از اعضاء لژ پهلوی درج کرده که به نظر نمی‌رسد که کامل باشد. خود او معترف است که نام ۵ تن از اعضاء لژ را «به عللی» حذف کرده،<sup>۲</sup> از جمله مسائلی که مبهم است نوع رابطه محمدرضا پهلوی با این لژ است. سند مورخ ۱۳۵۲/۶/۱۰ ساواک به نقل از احمد براتلو حاکی است:

زمانی که جلسات فراماسونری در منزل ملکه توران به وسیله ذبیح‌الله ملک‌پور تشکیل می‌شد، شرایط ورود بسیار مشکل بود... شبی که آقای پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر، وارد جرگه ماسونی شد، وقتی من او را برهنه کردم و کسوت مخصوص به او پوشاندم در شگفتی خاص فرو رفت... علی جواهر کلام، که در آن موقع از گردانندگان اصلی تشکیلات ماسونی بود، شخص اول مملکت را تا پشت درب لژ هدای کرد، ولی به عرض رسانید که در باره شخص اعلیحضرت استثنائاً تشریفات را انجام نمی‌دهیم، ولی پیشیند افتخار به شما می‌پوشانیم، زیرا ناچاراً لازم است تا حدی قسمتی از اصول رعایت گردد، در غیر اینصورت امکان ورود به لژ نیست...<sup>۳</sup>

عضویت محمدرضا پهلوی، غلامرضا پهلوی، علی جواهر کلام و مهرداد پهلبد در تشکیلات ماسونی مسجل است، ولی مشخص نیست که این جلسه ماسونی، که در منزل ذبیح‌الله ملک‌پور (همسر ملکه توران - مادر غلامرضا پهلوی) تشکیل می‌شده، شاخه‌ای از لژ پهلوی بوده و یا «کارگاه» ویژه‌ای با درجات عالی.

از نکات مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، تحریف نام لژ پهلوی به «لژ همایون» در کتاب رائین است که سبب گمراهی پژوهشگران شده. عنوان «لژ همایون» از زمان شروع حملات علیه جواهری - اوائل سال ۱۳۳۴ - برای پنهان داشتن پیوند او با دربار پهلوی باب شد. معهدا، اسناد مندرج در کتاب رائین نشان می‌دهد که تا آخرین روزهای حیات این لژ، نام آن «لژ پهلوی» بوده است.<sup>۴</sup> در این اسناد، مواردی که نام لژ، «همایون» ذکر شده، دستکاری در تصویر

۱- همان مأخذ، ص ۸۷ - ۸۸. ۲- همان مأخذ، ص ۲۸.

۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.

۴- نامه‌های مورخ ۲۰ ژوئن ۲۹/۱۹۵۵ خرداد ۱۳۳۴، ۱۳ اکتبر ۲۰/۱۹۵۵ مهر ۱۳۳۴ و ۱۱ نوامبر ۱۹/۱۹۵۵ آبان ۱۳۳۴ گرانددژ ملی فرانسه به جواهری. در تصویر سند اول دسامبر ۹/۱۹۵۵ آذر ۱۳۳۴ نام لژ پهلوی به طور کامل حذف شده (رائین، ج ۳، ص ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۴).



سند است.<sup>۱</sup>

محمدخلیل جواهری تا اوایل دهه ۱۳۴۰ در ایران بود، از منبع مجهولی در آمد سرشار به وی می‌رسید، به عنوان مخبر مجله الاخاء وابسته به مؤسسه اطلاعات، بطور دائم به کشورهای عربی سفر می‌نمود و با مقامات عالی رتبه‌ای چون ملک‌حسین (شاه اردن) ملاقات داشت، و بالاخره با مقامات عالی ساواک نیز در ارتباط بود. او در همین سال‌ها در بیروت درگذشت.<sup>۲</sup>

### گرواند لژهای دهه ۱۳۴۰

در سال‌های پس از انحلال لژ پهلوی، تشکیلات ماسونی ایران در سه شاخه اصلی به فعالیت

ادامه داد:

#### ۱- لژهای تابع گرواند لژ اسکاتلند:

کهن‌ترین این لژها، «لژ مادر» تشکیلات ماسونی تابع گرواند لژ اسکاتلند در ایران محسوب می‌شود، لژ روشنائی در ایران<sup>۳</sup> است که از سال ۱۹۱۹ م. فعالیت داشت. ظاهراً این لژ به جز مورد چند مورد عضو ایرانی نداشت. از جمله ایرانیان عضو لژ روشنائی دکتر مظفرالدین (میرزا رفیع‌خان) ارفع‌السلطنه‌خان فرخ است که در دوران ۱۶ ساله سلطنت رضاشاه نیز مقامات دولتی از عضویت او اطلاع داشتند.<sup>۴</sup> او که دارای عالی‌ترین درجات ماسونی بود،<sup>۵</sup> در زمان فعالیت «پلیس جنوب ایران» (S.P.R.) ریاست شعبه اطلاعات آن را به عهده داشت.<sup>۶</sup> در کتاب رایشین تصاویری از «افسران» لژ روشنائی در ایران در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ مندرج است که در آن علاوه بر خان فرخ، یک عضو ایرانی دیگر (محمدنمازی) را نشان می‌دهد. در این کتاب در شرح فعالیت‌های لژ روشنائی در ایران نوعی آشفتگی به چشم می‌خورد که ظاهراً به دلیل حذف برخی اسناد پدید شده و در پایان از فعالیت تشکیلات ماسونی تابع گرواند لژ اسکاتلند در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۴۵، علیرغم کثرت حواشی، چیز زیادی دستگیر نمی‌شود.

۱- علاوه بر برخی دیپلمهای مندرج در کتاب رایشین باید به دستکاری در تصویر فرمان تأسیس لژ پهلوی و تبدیل نام لژ به «همایون» اشاره کرد. هر چند در چند سطر بعد نام لژ پهلوی عیناً آمده است. در برخی دیپلمها نیز نام لژ پهلوی عیناً چاپ شده. تصویر اصل سند و سند تحریف شده در کتاب رایشین پیوست است. (سندیک) ۲- رایشین، ج ۳، ص ۲۸.

#### 3- Lodge Light in Iran

۴- همان مأخذ، ص ۱۲۰. ۵- همان مأخذ.

۶- محمود کثیرائی. فراماسونری در ایران - از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران. تهران: اقبال، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۲۶۳.

طبق سند مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۴۶ ساواک، درخواست تأسیس یک لژ جدید توسط سلیمان بهبودی و محمدقباد ظفر «به شرفعرض اعلیحضرت همایون» رسید و با اجازه وی در سال ۱۳۳۳ هیئتی مرکب از ۷ نفر (سلیمان بهبودی - رئیس تشریفات دربار، دکتر ناصر بهبودی - پسر او، مهندس محسن فروغی، مهندس حسین شقاقی، دکتر غلامرضا کیان، دکتر علی اصغر خشایار و نصرالله آذری) به بصره رفته و به عضویت لژ فیحا درآمدند. پس از ۳ سال فرمان تأسیس لژ روشنائی در تهران در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۳۶ به نام افراد فوق و هفت تن دیگر صادر شد.<sup>۱</sup> سند دیگر ساواک چنین حکایت می‌کند:

اولین کسی که از بصره به تهران آمد، میرعبدالباقی یکی از اعضاء مؤسس و مؤثر انگلستان و شاید هم انتلیجنس سرویس در خاورمیانه، به ایران بود. او که خود از اعضای مؤثر سازمان فراماسونری اسکاتلند در ممالک عربی و سایر کشورهای خاورمیانه است، در تهران در شمیران در باغ دختر نظام السلطنه مافی که همسر شیخ خزعل بوده و هم اکنون خانه مسکونی مهندس حسین شقاقی و محل تشکیل لژ فراماسونری در آنجا قرار دارد ساکن و چند اطاق را به صورت معبد و محل لژ درآورده و سپس با حضور آلکس ت. برتن دبیر لژ اسکاتلند مقیم ادنبورگ انگلستان لژ روشنائی در تهران با حضور عده‌ای از رؤسای لژ فیحا بصره تشکیل شد.

سند فوق، پس از ذکر نام ۲۶ تن از رؤسای لژ فیحای بصره که در مراسم تأسیس لژ روشنائی در تهران شرکت داشتند، می‌افزاید:

۲۶ نفر فوق‌الذکر همه از رؤسای قدیم و جدید و مؤثرترین فراماسونری در بصره هستند که از طرف گراندلژ انگلستان مأموریت توسعه فراماسونری در جنوب ایران، سواحل عربستان سعودی، شیخ‌نشین‌های سواحل خلیج فارس و حتی داخل ایران هستند و اکثراً مأموریت‌های سرکشی و غیره [به] مؤسسات فراماسونری در ایران و سایر کارهای علنی و سری دارند.

لژ روشنائی در تهران پس از تشکیل و رسمیت یافتن آن، نخستین جلسه [خود] را با حضور آقای حسین علاء تشکیل داد.

این لژ در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷ با نام لژ تهران اعلام موجودیت نمود.<sup>۲</sup> در سال‌های ۱۳۳۷ - ۱۳۴۷، لژهای تابع گراندلژ اسکاتلند گسترش یافتند و لژهایی چون:

۱- مطالب این سند، با حذف بخشی که ارتباط این سفر را با شاه نشان می‌دهد، در کتاب راین نقل شده است (ج ۳، ص ۱۸۸ - ۱۸۹).  
۲- راین، ج ۳، ص ۱۸۹.

کوروش (آذر ۱۳۳۹)، خیام (آبان ۱۳۴۰)، اصفهان (اردیبهشت ۱۳۴۳)، ژاندارک (اردیبهشت ۱۳۴۵)، اهواز (مرداد ۱۳۴۵)، آریا (دی ۱۳۴۵)، خوزستان (اردیبهشت ۱۳۴۶)، نور (خرداد ۱۳۴۶) و کرمان (آبان ۱۳۴۷) تأسیس شد.

در سال ۱۳۴۵ برای اداره لژهای تابع گرانددل انگلستان یک گرانددل محلی به نام لژ اعظم ناحیه ایران تأسیس شد. گرانددل فوق حدود ۲/۵ سال فعالیت داشت و با تحولات سال ۱۳۴۷ در «لژ بزرگ ایران» ادغام شد.

## ۲- لژهای تابع گرانددل ملی فرانسه:

پیشینه تأسیس لژهای ایرانی تابع لژ بزرگ ملی فرانسه به سفر هیئت اعزامی لژ پهلوی به فرانسه در اوائل سال ۱۳۳۴ باز می‌گردد. این هیئت مأموریت داشت که مسئله الحاق لژ پهلوی به یکی از دو گرانددل فرانسه - گرانددل اوریان (شرق اعظم) و گرانددل ناسیونال فرانس (لژ بزرگ ملی فرانسه) - را بررسی کند.<sup>۱</sup> بالاخره، گردانندگان لژ پهلوی هوادار الحاق به لژ بزرگ فرانسه شدند و هیئتی مرکب از محمود هومن، احمد هومن، مصطفی تجدد، عبدالله ظلی، عباسعلی خلعت‌بری، عبدالامیر رشیدی حائری، مهدی شوکتی، محمد ساعد مراغه‌ای (نخست‌وزیر اسبق)، عبدالحمید سنندجی و محمدعلی امام شوشتری، تحت نظر لژ بزرگ ملی فرانسه در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۳۴ لژ مولوی را در پاریس تشکیل دادند. پیرشده - استاد اعظم گرانددل فرانسه - در نامه مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۵۵ / ۲۰ مهر ۱۳۳۴ به محمد خلیل جواهری اطلاع داد که از سوی لژ بزرگ ملی فرانسه عنوان «بزرگ بازرس کل ناحیه ایران» - یعنی درجه سی و سوم و عالی‌ترین مقام ماسونی - به وی اعطا شده است. جواهری با در اختیار داشتن دو لژ پهلوی و مولوی می‌بایست در آینده «لژ بزرگ ایران» را تأسیس می‌نمود.<sup>۲</sup> این لژ بزرگ باید در «سال آینده» (۱۳۳۵) تأسیس می‌شد.<sup>۳</sup>

مکاتبات جواهری با لژ بزرگ ملی فرانسه حداقل تا آذر ۱۳۳۴ ادامه داشت و در تمام این برنامه‌ها وی با عنوان «استاد اعظم لژ پهلوی» خطاب می‌شد. تصویر سه نامه گرانددل فرانسه به جواهری (مورخ ۲۰ مهر و ۱۹ آبان و ۹ آذر) در کتاب راثین مندرج است. هر چند هر سه سند مخدوش شده ولی عنوان و آدرس مندرج در نامه‌ها نشان می‌دهد که خطاب به جواهری است.<sup>۴</sup> این پرسش مطرح

۱- همان مأخذ، ص ۳۳۴ - ۳۴۰. ۲- همان مأخذ، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۳- همان مأخذ، ص ۳۵۲.

۴- همان مأخذ، ص ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۴. مورد فوق کاملاً عمدی و هدفمند است. هر چند در کتاب راثین بی‌دقتی و آشفته‌کاری کم نیست، ولی بنظر می‌رسد که در برخی موارد عمدی است. برای نمونه، وی انحلال باشگاه حافظ را به سپهبد زاهدی نخست‌وزیر نسبت می‌دهد در حالی که چند سطر بعد تاریخ انحلال را ۲۳ شهریور ۱۳۳۵ ذکر می‌کند (ص ۱۰۰) که زمان نخست‌وزیری حسین علاء است.

است که راین به چه علت قصد داشت تاریخ انحلال لژ پهلوی را خرداد ۱۳۳۴ وانمود کند و تداوم فعالیت این لژ را تا سال ۱۳۳۵ - یعنی زمان تأسیس لژ بزرگ ناحیه ایران - بپوشاند؟! بهر روی، جواهری به علت «خطر مخصوص»<sup>۱</sup> اجازه فعالیت نداشت و سرانجام در جلسه‌ای، اعضاء مؤسس لژ مولوی به وی پیشنهاد کناره‌گیری کردند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، در سال ۱۳۳۵ گراندلژ محلی ایرانی تابع لژ بزرگ فرانسه، به نام لژ بزرگ ناحیه ایران به استاد اعظمی دکتر سعید مالک تأسیس شد.

تشکیلات ماسونی تابع لژ بزرگ ملی فرانسه<sup>۳</sup> در کنار لژ بزرگ ناحیه ایران - که کارکرد سازماندهی و اداره لژهای پایه را به عهده داشت، به تأسیس «شورای طریقت» نیز دست زد که کارکرد ارتقاء ماسونها از درجه ۴ به بالا را به عهده داشت و در رأس آن برادران هومن قرار داشتند. اطلاع مختصر و مبهمی که راین درباره شایتر مولوی به دست می‌دهد.<sup>۴</sup> نخستین اطلاع از لژهای درجه عالی ماسونی در ایران است که تاکنون منتشر شده و تداوم همین نهاد بود که در اسفند ۱۳۴۷ به تأسیس شورای عالی ماسونی ایران به «فرمانروایی» دکتر محمود هومن انجامید. بنابراین، این تصور راین که در تشکیلات جدید ماسونی تابع گراندلژ فرانسه، دکتر سعید مالک را بر فراز دکتر احمد هومن می‌بیند،<sup>۵</sup> تصویری خطا و شاید اغتشاشی عامدانه است.

لژ بزرگ ناحیه ایران طی سال فعالیت خود (۱۳۳۵ - ۱۳۴۷) به اداره لژهایی چون: مولوی (مهر ۱۳۳۴)، سعدی (اردیبهشت ۱۳۳۹)، فروغی (اردیبهشت ۱۳۳۹)، حافظ (اردیبهشت ۱۳۳۹) در شیراز، شمس تبریزی (فروردین ۱۳۴۰ - انتقال به تبریز)، ابن‌سینا (فروردین ۱۳۴۱)، مزدا (اسفند ۱۳۴۱)، لافرانس (اردیبهشت ۱۳۴۳)، خورشید تابان<sup>۶</sup> (خرداد ۱۳۴۴)، و کسرا (آبان ۱۳۴۴) پرداخت.

همانطور که ملاحظه می‌شود، در فهرست فوق خلاء چشمگیری وجود دارد. لژ بزرگ ناحیه ایران در فاصله تأسیس دو لژ مولوی و سعدی (۱۳۳۵ - ۱۳۳۸) ظاهراً تنها یک لژ (مولوی) را اداره می‌کرده که پذیرفتنی نیست و قطعاً در زمان تأسیس این گراندلژ ناحیه‌ای حداقل ۳ لژ تابع وجود داشته است. شاید علت اینکه در کتاب راین تاریخ تأسیس لژ بزرگ ناحیه ایران ذکر نشده و مسئله به ابهام

۱- همان مأخذ، ص ۳۴۹. ۲- همان مأخذ، ص ۳۵۵.

۳- در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (ج ۲، ص ۳۳۷، ۴۰۹) از «گرانداوریان فرانسه» نام برده شده که اشتباه است و صحیح «گرانداوسیونال دفرانس» می‌باشد. ۴- راین، ج ۳، ص ۳۵۸.

۵- همان مأخذ، ص ۳۵۶.

۶- در کتاب راین تنها باشگاه خورشید تابان معرفی شده و از لژ فوق که توسط دکتر منوچهر اقبال، مصطفی تجدد و دیگران تأسیس شد نامی نیست.

برگزار شده<sup>۱</sup> برای استوار همین مسئله باشد. سپس، طی سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۴ لژ بزرگ ناحیه ایران به تأسیس ۹ لژ دست زد و ناگهان در سالهای ۱۳۴۵ - ۱۳۴۷ این فرایند متوقف شد!

### ۳- لژهای تابع گراندلژهای متحد آلمان:

به گفته راین، ظاهراً نخستین لژ ایرانی تابع لژهای بزرگ متحد آلمان لژ مهر بود که در ۱۷ بهمن ۱۳۳۸ در تهران تأسیس شد و حسین علاء به عنوان نخستین استاد آن انتخاب گردید. بنیانگذاران این لژ عبارت بودند از: حسین علاء، سیدحسن تقی‌زاده، نصرالله صبا (مختارالملک)، عبدالله انتظام، دکتر تقی اسکندانی، ابوالحسن حکیمی و فوگل (آلمانی).<sup>۲</sup> چنانکه در آئین‌نامه لژ مهر مندرج است، این نهاد نیز مانند سایر لژهای پایه در سه درجه نخستین ماسونی فعالیت داشت.<sup>۳</sup> نکته جالب در تأسیس لژ مهر، حضور ماسونهای قدیمی و سرشناس، بازماندگان جامع آدمیت و لژبیداری ایران و فرزندان نسل اول ماسونهای ایرانی در صفوف آن است.

افراد فوق پس از مدتی به تأسیس دو لژ آفتاب و ستاره سحر (به استادی جعفر شریف‌امامی) دست زدند و سپس با موافقت لژهای بزرگ متحد آلمان یک گراندلژ ناحیه‌ای به نام لژ بزرگ ایران به پا داشتند. به گفته راین، این گراندلژ «ایرانی کردن» ریتوئل‌های ماسونی را آغاز کرد.<sup>۴</sup> این همان سنتی است که در آینده تداوم آن را در شورابعالی ماسونی ایران خواهیم دید.

راین می‌نویسد: «پنج سال بعد از اینکه لژهای آلمانی فعالیت خود را آغاز کردند و گراندلژی تشکیل دادند»، در دسامبر ۱۹۶۰ با موافقت لژهای بزرگ متحده آلمان استقلال ۴ لژ فوق و تأسیس گراندلژ ملی ایران را اعلام داشتند.<sup>۵</sup> دسامبر ۱۹۶۰ برابر با آذر - دی ۱۳۳۹ است و بنابراین اگر گراندلژ ایران ۵ سال سابقه فعالیت داشته، آغاز کار آن باید به سال ۱۳۳۴ بازگردد و نه به تأسیس لژ مهر در سال ۱۳۳۸. اگر آغاز فعالیت لژهای تحت رهبری علاء - تقی‌زاده - انتظام را حداقل سال ۱۳۳۴ بدانیم، این اطلاع با فعالیت‌های علاء و دیگران علیه جواهری در آن سال انطباق می‌یابد و این گفته علاء که وی «درازهم پاشیدن» تشکیلات جواهری «پیشقدم» بود،<sup>۶</sup> معنای خاصی می‌یابد. این اطلاع بار دیگر ثابت می‌کند که از سال ۱۳۳۴ محمدرضا پهلوی و اطرافیان او برای تجدید سازمان فراماسونری ایران و «خودی کردن» آن حرکتی را آغاز کردند که در سال ۱۳۳۹ به تأسیس لژ بزرگ ملی ایران انجامید. معهدا، «استقلال» این گراندلژ ایرانی از سوی گراندلژ اسکاتلند و گراندلژ ملی

۱- همان مأخذ، ص ۳۵۵ - ۳۵۸. ۲- همان مأخذ، ص ۵۲۱. ۳- همان مأخذ، ص ۵۵۲.  
 ۴- همان مأخذ، ص ۵۲۳. (این گراندلژ موسوم به «لژ بزرگ ایران» با گراندلژ مستقلی که بعدها - در اسفند ۱۳۴۷ - به همین نام و به رهبری جعفر شریف‌امامی تأسیس شد تفاوت دارد).  
 ۵- همان مأخذ، ص ۵۲۴. ۶- همان مأخذ، ص ۵۲۰.

فرانسه به رسمیت شناخته نشد و پس از چندی گرانددلز آلمان نیز ارتباط خود را با آن قطع کرد.<sup>۱</sup> لژ بزرگ ملی ایران سپس به تأسیس دو لژ دیگر (وفا و صفا) دست زد.<sup>۲</sup> دبیرخانه این گرانددلز در انجمن اخوت مستقر بود و جلسات ۴ لژ تابع آن (مهر، آفتاب، صفا، وفا) در این مکان برگزار می‌شد.<sup>۳</sup> به گفته راین، یک سال پس از تأسیس لژ بزرگ ملی ایران - یعنی در سال ۱۳۴۰ - لژ ستاره سحر به کارگردانی ۳ سناتور (جعفر شریف امامی، علی اشرف احمدی، علی امیرحکمت) از آن خارج شد و مجدداً به تابعیت لژهای بزرگ متحد آلمان درآمد. لژ ستاره سحر از سوی گرانددلزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۶۴/۱۳۴۳ به تأسیس لژ ناهید دست زد.<sup>۴</sup> چکیده آنچه که گفته شد را می‌کشیم به طور خلاصه ارائه دهیم:

طی سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۴۷ تحولاتی در تشکیلات ماسونی ایران در جریان بود که در اواخر این دوره به انسجام چهار طریقت ماسونی انجامید:

۱. لژ پهلوی در ۲۵ آذر ۱۳۳۰ توسط محمدخلیل جواهری، ارنست پرون، محمود هومن، احمد هومن، جعفر رائد و دیگران تأسیس شد و تا سال ۱۳۳۵ فعالیت داشت.

۲. از سال ۱۳۳۴ حسین علاء، سیدحسن تقی‌زاده، عبدالله انتظام، جعفر شریف‌امامی و دیگران به تأسیس یک تشکیلات جدید ماسونی دست زدند که به تابعیت گرانددلزهای متحد آلمان درآمد و یک گرانددلز محلی ایجاد نمود. این تشکیلات پس از استقلال لژ بزرگ ملی ایران، به رهبری جعفر شریف‌امامی به فعالیت ادامه داد.

۳. در سال ۱۳۳۵ دکتر محمود هومن، دکتر احمد هومن، دکتر سعید مالک و دیگران به تأسیس یک گرانددلز محلی تابع گرانددلز ملی فرانسه به نام لژ بزرگ ناحیه ایران دست زدند.

۴. در اواخر سال ۱۳۳۹ توسط حسین علاء، سیدحسن تقی‌زاده، عبدالله انتظام و دیگران گرانددلز محلی تابع گرانددلزهای متحد آلمان اعلام استقلال کرد و خود را لژ بزرگ ملی ایران نامید. این گرانددلز در جنب خود دارای تشکیلاتی موسوم به «اتحادیه جهانی فراماسونری» به ریاست ابوالحسن حکیمی بود.<sup>۵</sup>

۵. در سال ۱۳۴۵ تشکیلات ماسونی تابع گرانددلز اسکاتلند نیز به تأسیس یک گرانددلز محلی به نام لژ اعظم ناحیه ایران به کارگردانی کریستوفر اسحق فری دست زد.

همانطور که ملاحظه شد، صرفنظر از پیشینه فراماسونگری در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ که کاملاً مکتم مانده، اگر کتاب راین را از اغتشاشات و تناقضات و فهرست‌های اسامی و توضیحات

۱- همان مأخذ، ص ۵۲۵. ۲- همان مأخذ، ص ۵۲۶. ۳- همان مأخذ، ص ۵۰۵.

۴- همان مأخذ، ص ۵۲۸. ۵- همان مأخذ، ص ۵۷۴ - ۵۷۹.

حاشیه‌ای بپیراییم، در می‌یابیم که درباره فعالیت‌های ماسونی سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۴۷ نیز اطلاعات ناگفته فراوان است. مهم‌ترین این ناگفته‌ها تشکیلات درجات عالی ماسونی در این دوران است. در سال ۱۳۴۷ چهار گراندلژ (ایرانی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی) در ایران وجود داشتند که در درجات یک الی سه فعالیت می‌نمودند. طبق قوانین اساسی ماسونی جهانی این گراندلژها باید در جنب خود دارای «شورای طریقت» و لژهای ویژه درجات عالی (شایتر و کارگاه‌های عالی‌تر) می‌بودند، که در کتاب راین تنها به طور مبهم به یک شایتر (شایتر مولوی) اشاره شده است. احتمالاً «اتحادیه بین‌المللی فراماسونری» - که در جنب لژ بزرگ ملی ایران فعالیت داشته - نیز چنین نهادی بوده است.

### شاه و تمرکز ماسونها

سال ۱۳۴۷ مقارن با تحولاتی در ساختار سیاسی دو قدرت بزرگ غربی مؤثر در ایران (ایالات متحده آمریکا و انگلستان) می‌باشد. این تحولات در آبان ۱۳۴۷ به ریاست جمهوری ریچارد نیکسون از حزب جمهوریخواه و در سال ۱۳۴۸ به شکست نامنتظر حزب کارگر بریتانیا در انتخابات و سقوط دولت ۶ ساله هارولد ویلسون (۱۳۴۳ - ۱۳۴۸)<sup>۱</sup> و نخست‌وزیری ادوارد هیث رهبر حزب محافظه کار انجامید. تقارن حاکمیت دو گروه همبسته فوق در آمریکا و انگلیس، به عنوان راستگراترین باندهای سیاسی نمایندهٔ مجتمعاتی زرسالار غرب، را باید مهمترین عامل مؤثر در

۱- در دوران ۶ ساله دولت هارولد ویلسون توسط باندهای راستگرای آمریکا و انگلیس فعالیت‌های توطئه‌گرانه جدی برای ساقط کردن آن جریان داشت. پیتیر رایت - کارمند بازنشسته سرویس امنیتی بریتانیا (MI-5) - در خاطرات جنجالی خود میزان نفرت سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس از ویلسون را فاش کرد. به گفته رایت، این سرویس‌ها حتی به ویلسون به عنوان «عامل شوروی» می‌نگریستند و او را «یک تهدید لعنتی برای کشور» می‌شمردند (شناسایی و شکار جاسوس. انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۵۶۱ - ۵۶۹). فعالیت این سرویس‌ها در سقوط دولت ویلسون مؤثر بود. با شناخت رقابت‌ها و ستیزهای محافل سیاسی انگلیس در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۴۸، موج تبلیغاتی ظاهراً ضد انگلیسی که در همین زمان توسط رژیم پهلوی در ایران آغاز شد مفهوم خواهد بود. این حرکت را، که به شکل انتشار برخی مقالات و کتب نمود یافت و اسماعیل راین از فعالین درجه اول این عرصه بود، دقیقاً باید به حساب پیوند عمیق دربار پهلوی با راستگراترین محافل سیاسی - مالی آمریکا و انگلیس گذاشت و به عنوان بخشی از تحریکات جهانی به منظور تضعیف دولت ویلسون ارزیابی کرد. این از عجایب تاریخ معاصر ایران است که هرگاه حزب کارگر در بریتانیا به قدرت رسیده، پهلوی‌ها ناگهان «ضد انگلیسی» شده‌اند! در دوران سلطنت رضاشاه نیز چنین بود و «ضد انگلیسی»گری او با حاکمیت حزب کارگر و دولت رمزی مک دونالد (۱۹۲۹ - ۱۹۳۵) تقارن داشت. و عجیب‌تر اینجاست که این ژست‌ها تأثیر عکس داشت؛ در باور عمومی مردم ایران - براساس یک شناخت عمیق تجربی - هم رضاشاه به عنوان «عامل انگلیس» حکم شد و هم امیر اسدالله علم - این «ضد انگلیسی»ترین رجل سیاسی دوران پهلوی دوم!

تحکیم سلطنت پهلوی و اوج سلطنت مطلقه او محسوب داشت.

همزمان با انتخابات ریاست جمهور آمریکا شاهد جنب و جوش جدی در محافل حاکمه ایران و رقابت و ستیز شدید باندهای سیاسی کشور به منظور ساقط کردن دولت امیرعباس هویدا و تصرف دولت جدید هستیم. با پیروزی نیکسون و تحکیم بی سابقه قدرت شاه، تلاش او برای پایان بخشیدن به رقابت محافل سیاسی گوناگون و تأمین سیطره بلا منازع خود بر این محالف آغاز شد. یکی از مهمترین این اقدامات فرو ریختن بساط گراندهای ماسونی پیشین و ایجاد یک تشکیلات متمرکز و کاملاً مطیع بود که با فضای سیاسی نوین داخلی و خارجی همخوانی داشته باشد.

در این سازمان جدید باید به نفوذ برخی کمپانی‌های انگلیسی که از دیرباز در برخی محافل سیاسی ایران نفوذ داشتند پایان داده می‌شد و حذف پایگاه ایرانی آنان به سود اقتدار بلا منازع محافل مالی رقیب آمریکایی و انگلیسی تأمین می‌گردید. از مهمترین این کمپانی‌ها کمپانی لینگ است که رد حضور آن در ایران و رقابت آن با برخی محافل مالی - سیاسی انگلیسی و آمریکایی را تا گذشته‌های دور می‌توانیم پی‌یابی کنیم.<sup>۱</sup>

در جا به جای کتاب راثین حملات او به کمپانی لینگ و سرهنگ استراکر - مردی که «۲۰ سال بر فراماسونهای ایرانی ریاست و سروری داشته و هنوز هم دارد»<sup>۲</sup> - به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup> راثین مدعی است که کمپانی لینگ طی سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۴۷ به تدریج توانست از طریق تشکیلات ماسونی تابع گراندها اسکاتلند به یک قدرت متنفذ سیاسی در ایران تبدیل شود و این نفوذ از طریق استراکر -

۱- رقابت دیرین کمپانی انگلیسی لینگ و محافل سیاسی پشتیبان آن با «باندهای رقیب» از عناصر مؤثر در برخی حوادث مرموز و تحلیل نشده تاریخ معاصر ایران است. این رقابت چنان در ضمیر برخی روشنفکران وابسته به «محافل رقیب» حک شده که به طور غیرارادی هرگونه پژوهش تاریخی که پیوندهای دیرین آنان را هدف قرار دهد - حتی اگر کاملاً طبیعی و مستقل باشد - به کمپانی لینگ منسوب می‌کنند. از جمله، دکتر فریدون آدمیت که مطالعات دکتر حامد الگار در تاریخ فراماسونری ایران را افشاگر اسرار «خاندان» خود می‌بیند، با هتاک غیر محققانه - که با پوسته آراسته نوشتار وی به کلی مغایر است - او را «حامد الگار جدیدالاسلام محصول کمپانی لینگ» و «معلم خرفت و بی فرهنگ و شارلاتان آمریکایی» می‌خواند! (شورش بر امتیازنامه رژی. تهران: پیام، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۱۴۶). دکتر هما ناطق نیز سیره استاد را ادامه می‌دهد و از هتاک بی الگار فروگذار نمی‌کند (ایران در راه‌یابی فرهنگی. لندن: پیام، ۱۹۸۸، ص ۲۳). «عین‌گرایی» و «بیطرفی» این دست محققین تا بدانجا می‌کشد که آدمیت در حالی که پژوهش‌های الگار در تاریخ ماسونی ایران را تخطئه می‌کند، اثر سبک و کم‌مایه و «فرمایشی» کتیرائی را می‌ستاید و آن را واجد «دقت علمی خاص» و «جامع اطلاعاتی که تاکنون درباره فراموشخانه به دست آمده» می‌خواند (اندیشه ترقی و حکومت قانون. ص ۶۶ - زیرنویس ۱۶). ۲- راثین، ج ۳، ص ۲۱۰.

۳- همان مأخذ، ص ۱۷۳، ۱۹۴، ۲۱۰، ۳۵۹، ۴۵۲.



رئیس کمپانی لینچ در ایران - و کریستوفر اسحق فری تأمین می‌شد. این اظهارات به روشنی یکی از اهداف افشاگریهایی که در سال ۱۳۴۷ علیه بخشی از تشکیلات ماسونی ایران صورت گرفت، و کتاب‌های فراموشخانه و فراماسونری در ایران (اسماعیل رائین) و فراماسونری در ایران (محمود کبیرائی) جنجالی‌ترین نمودهای آن بود، را نشان می‌دهد.

اسناد موجود نشان می‌دهد که رقابت کمپانی لینچ با نفوذ رقبای انگلیسی و آمریکایی - که به علت پیوند عمیق خود با شاه و امیراسدالله عَلَم دست بالا را در ایران داشتند - در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۴۷، احتمالاً به علت حمایت محافلی از حزب کارگر انگلیس و دولت هارولد ویلسون، بالا گرفت. از جمله این موارد، مقابله برخی ماسونهای تحت نفوذ کمپانی لینچ با اقتدار بلا معارض رقبای انگلیسی و آمریکایی بود که در مخالفت آنان با «لایحه مصونیت سیاسی آمریکائیان» بازتاب یافت. داستان مخالفت دو تن از بنیانگذاران لژ تهران - سلیمان بهبودی رئیس تشریفات دربار و پسر او دکتر ناصر بهبودی نماینده مجلس - با این لایحه، که سبب مغضوبیت و برکناری سلیمان بهبودی شد،<sup>۱</sup> داستان مشهوری است.

کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ به یکی از دوستان خود گفته است: روزی که مهندس بهبودی در مجلس شورای ملی با لایحه مصونیت مستشاران خارجی مخالفت شدید نمود در محافل پارلمانی و مطبوعاتی چنین شهرت یافت که شاهنشاه با این لایحه نظر موافق ندارند و نطق مهندس بهبودی طبق دستور شاهنشاه انجام شده است. کاظم مسعودی می‌گفت این موضوع آنقدر جالب بود که خود آقای منصور نخست‌وزیر هم دچار شک و تردید گردید و تصور کرد پوست خریزه زیر پای دولت قرار گرفته است و فوراً به حضور ملوکانه شرفیاب و انعکاس نطق بهبودی را به عرض رسانید. شاهنشاه در پاسخ فرموده بودند با این لایحه صد در صد موافقت و دستور می‌دهند پدر مهندس بهبودی را از دربار شاهنشاهی مرخص کنند و روزی که بهبودی از دربار مرخص گردید نمایندگان مجلس متوجه شدند توهم آنها در اینکه شاهنشاه با این لایحه مخالفند بیهوده بوده و اکنون دولت ظاهراً در مجلسین دارای موقع کاملاً مستحکمی می‌باشد.<sup>۲</sup>

سند مورخ ۱۳۴۳/۸/۱۹ ساواک، که منشاء آن اطلاع یک کارمند سفارت آمریکا عنوان

۱- سلیمان بهبودی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد توجه خاص شاه بود و به پاس «فعالیت‌ها و خدمات مهم» در این حادثه یک قطعه نشان درجه یک رستاخیز دریافت داشت و در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۳۲ رئیس تشریفات داخلی دربار شد. اسناد ساواک از سال ۱۳۳۶ برخی مخالفت‌های وی را با اسدالله علم ثبت کرده است. بهبودی در اوائل آبان ۱۳۴۳ «طبق دستور تلفنی آقای قدس نخعی» برکنار و خانه‌نشین شد (سند ساواک، ۱۳۴۳/۸/۲۵).  
۲- سند ساواک، ۱۳۴۳/۸/۱۹.

شده، حاکی است که ظاهراً این اقدام بهبودی‌ها به دستور گردانندگان لژ تهران بوده است: روز ۲ مهر ۱۳۴۳ لژ فراماسونری تهران که از لژهای تابعه اسکاتلند می‌باشد، ضمن صورت مجلس شماره ۱۷ - ۴۳ به کلیه اعضاء خود دستور داده که علیه لایحه مصونیت سیاسی آمریکائیان اقدام کنند. نطق مهندس بهبودی هم طبق دستور مهندس حسین شقاقی استاد اعظم لژ مذکور بوده است.

اظهارات سلیمان بهبودی رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی که او هم عضو لژ روشنائی در ایران است ناشی از همین سیاست فراماسونها بوده است. به او گفته شده بود که سعی کند تا طرح لایحه در مجلس شورای ملی را به عقب بیاندازد و به همین جهت بود که از اعلیحضرت تقاضای تأخیر طرح لایحه کرده بود. لژهای فرانسوی به ریاست دکتر مالک و دکتر هومن نیز چنین اقدامی کرده‌اند.

اسناد ساواک نشان می‌دهد که در سال‌های بعد نیز برخی تک‌خوانی‌ها در برخی لژهای ماسونی وجود داشت و بدین جهت شاه از طریق ماسونهای تابع خود حرکت‌هایی را در جهت «استقلال» تشکیلات فراماسونری ایران آغاز نمود. در این ماجرا دکتر احمد هومن نقش مهمی ایفا کرد. وی همان کسی است که در سال ۱۳۳۵ نیز در ماجرای برکناری جواهری نقش اساسی داشت. هومن در این زمان «فرمانروای عالیقدر آرثوپاژ میترا» و عضو شورایعالی درجه سی و سوم ماسونی ایران - تابع شورایعالی فرانسه - بود. حذف نام شارل ریاندی - «بزرگ فرمانروای کل» شورایعالی ماسونی فرانسه که در آبان ۱۳۴۶ به ایران سفر نمود - از کتاب راین این ظن را پدید می‌سازد که احتمالاً وی نیز نقش مساعدی به سود شاه داشته است.<sup>۱</sup>

اسماعیل راین در کتاب خود نقش دکتر احمد هومن را در این ماجرا مورد تصریح قرار داده و این حوادث را «طغیان علیه سیاست انگلستان» خوانده است! او تلویحاً به نامه مورخ «سپتامبر سال جاری» (۱۳۴۷) دبیر لژ بزرگ اسکاتلند اشاره کرده که در آن دکتر هومن به خودخواهی متهم شده است.<sup>۲</sup> سند زیر اطلاع بیشتری از متن این نامه به دست می‌دهد و حوادث پس پرده بحران ماسونی ایران در سال ۱۳۴۷ را کاملاً روشن می‌کند.

۱- دکتر گوراش، «دست‌آورد» ص ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

۱- در کتاب راین در فهرست اعضای افتخاری لژ سعدی (ج ۳، ص ۳۷۷) اسامی زیر حذف شده: شارل ریاندی، ژرژ هازان، ژرژ واگنر، ژاک روبرت. ۲- راین، ج ۳، ص ۱۶۶.

طبقه‌بندی: سری

مورخ ۱۳۴۷/۷/۷

منظور:

احتراماً به استحضار می‌رساند

اخیراً از جانب دبیر بزرگ لژ اسکاتلند نامه‌ای جهت کریستوفر ایزاک فری (تبعه انگلستان، استاد و ناظر اعظم لژهای فراماسونری ناحیه ایران) ارسال که ضمن آن اعلام نمود:

«من شخصاً تعجب نکردم از اینکه برادران احمد و محمود هومن گرفتاری‌هایی دارند زیرا آنان همیشه افزون خواه و جاه‌طلب بوده و احتمال این نیز هست که نامبردگان در جریان استقلال لژ بزرگ مستقل ملی ایران تحت نظر لژ بزرگ ملی فرانسه دخالتی نداشته باشند. جای کمال تأسف است که علی مرنندی (نماینده مجلس شورای ملی و از عناصر مؤثر و مورد اطمینان تشکیلات فراماسونری فرانسه در ایران) در این جریان آلوده شده‌اند و هر چند ممکن است که آنان این شکاف را به موقع و به مصلحت وقت به وجود آورده باشند زیرا بایستی قبول نمود که آنان اوضاع و احوال را خیلی آشکارتر از دیگران مشاهده می‌کنند. در خاتمه ضمن اینکه یادآور می‌شوم که در هندوستان سه هیئت نمایندگی در مراسم تقدیس و تأسیس شرکت نموده‌اند عقیده داریم که استاد بزرگ لژ مستقل ملی ایران بایستی جنبه تشریفاتی داشته باشد و شما و سعید مالک (سناتور و از مسئولین لژهای فراماسونری فرانسه در ایران) حتی‌الامکان صندلی‌های سرپرستی را اشغال کنید.»

سابقه:

۱- اخیراً اوامری شرفصدور یافته دایر بر اینکه لژهای فراماسونری ایران اقدام به جدایی از لژهای خارجی نموده و لژ بزرگ ایران را بدون هیچگونه وابستگی تشکیل دهند.

۲- چندی قبل لژ بزرگ اسکاتلند طی نامه‌ای که به عنوان کریستوفر ایزاک فری در ایران ارسال داشته تأکید نموده بایستی کلیه فرمانهایی که از جانب لژ مذکور جهت لژهای ایرانی صادر شده به لژ بزرگ عودت داده شوند.

اقدامات انجام شده:

مراتب فوق در تاریخ ۴۷/۶/۱۹ طی گزارشی که با راهنما مشخص است از عرض گذشت. ضمناً وضعیت کنونی تشکیلات فراماسونری در ایران و همچنین آخرین

تحولات آن نیز طی بولتن ویژه‌ای در تاریخ ۴۷/۵/۹ به دفتر ویژه اطلاعات ارسال گردیده است.

### نظریه:

با عرض مراتب فوق از مفادنامه ارسالی لژ بزرگ اسکاتلند چنین استنباط می‌گردد:

۱- با اینکه اوامر جهانمطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مبنی بر عدم وابستگی لژهای ایرانی به فراماسونری جهانی (لژ بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ ملی فرانسه، لژ بزرگ آلمان) شرفصدور یافته معهداً به نظر می‌رسد که لژ بزرگ مستقل ملی ایران پس از تشکیل، در سطح بالاگرایشی به سوی لژ بزرگ ملی فرانسه داشته و به این ترتیب نظرات مقامات این لژ به وسیله ماسونهای مؤمن و متعصب به تشکیلات فراماسونری فرانسه در امور تشکیلاتی لژ مستقل ملی ایران مطمح نظر قرار گیرد. زیرا اشتیاق ماسونهای ایرانی وابسته به فراماسونری فرانسه بیش از سایر ماسونها به منظور تأسیس لژ مستقل ملی ایران از یک طرف و اظهار تأسف مقامات لژ بزرگ اسکاتلند از فعالیت ماسونهای مذکور از طرف دیگر این مطلب را تأیید که خود در خور توجه بسیار می‌باشد.

۲- مقامات لژ بزرگ اسکاتلند که اوامر ملوکانه را به خوبی درک نموده‌اند اگر چه باطناً مایل نمی‌باشند نفوذ قابل ملاحظه کنونی خویش را در تشکیلات فراماسونری ایرانی از دست بدهند لیکن از آنجا که هرگونه مخالفتی را در این زمینه به ضرر و با محدود ساختن فعالیت ماسونهای ایرانی وابسته به گراندلژ مذکور مواجه می‌بینند معتقدند حالاً که موضوع تشکیل لژ بزرگ مستقل ملی ایران در پیش است و خواهی نخواهی کریستوفر ایزاک فری از سمت فعلی خویش برکنار و از وجود یکی از ماسونهای معروف ایرانی برای احراز سمت ناظر اعظمی لژ بزرگ مستقل ایران استفاده خواهد شد، لااقل ترتیبی بدهند که نفوذ خویش را به طور کامل از دست ندهند بلکه نظرات خود را در رده‌های پائین‌تری از مقام ناظر اعظمی (سرپرست ارجمند اول و دوم) اعمال نمایند که اظهار علاقه مقامات گراندلژ مذکور مبنی بر احراز کرسی‌های سرپرستی توسط کریستوفر ایزاک فری خود دلیلی است برای اثبات این موضوع.

مراتب احتراماً از عرض می‌گذرد.<sup>۱</sup>

## معمای کتاب راین

اسماعیل راین از اعجوبه‌هایی است که در مکتب سیاسی و مطبوعاتی سال‌های ۱۳۲۰ پرورش یافت. طبق سند بیوگرافیک ساواک، او در سال ۱۲۹۸ در بوشهر به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۴ به عنوان تلگرافچی در وزارت پست و تلگراف استخدام شد. در جریان وقایع آذربایجان تلگرامهای واصله از این استان را در نشریات کیهان، تهران مصور و آتش چاپ کرد و از این طریق به مطبوعات راه یافت. او سپس به همکاری با روزنامه اطلاعات پرداخت. در سال ۱۳۲۹ به علت نشر خبری علیه رزم آرا به دستور او از مؤسسه فوق برکنار شد و به فعالیت مطبوعاتی در تهران مصور و روشنفکر ادامه داد.

پیشینه سیاسی راین پیچیده و عجیب است. او از سویی، پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از طرف حزب توده به عنوان خبرنگار به فستیوال جهانی جوانان در بخارست اعزام شد و پس از بازگشت - به علت وقوع کودتا - در بندراتزلی دستگیر و به تهران اعزام شد و پس از چند روز آزاد گردید. و از سوی دیگر، طبق اظهار خود وی به علی حافظی - مدیر روزنامه دنیای جدید - «به خواهش والاحضرت اشرف پهلوی زندگی خود را به باد دادم و زحمت کشیدم [و] وقتی که خردشان از پل گذشت دیگر مرا نشناختند»<sup>۱</sup> او در این مکالمه، نصرت‌الله معینان - رئیس جدیدالانتصاب دفتر مخصوص شاهنشاهی - را به علت «سرسپردگی به آمریکا» و خدمتگزاری به یاتسوویچ (رئیس سیا در ایران) مورد حمله شدید قرار می‌دهد. اسماعیل راین از بدو تأسیس ساواک با شماره رمز ۱۴۹۸ با آن همکاری داشت. یکی از سوژه‌های فعالیت او نفوذ در سفارت شوروی و وابستگان ایرانی آن در پوشش پژوهش در تاریخ حزب کمونیست ایران بود. در این زمینه، امکانات و اسناد مورد نیاز او توسط ساواک تأمین می‌شد و دستور صریح سرتیپ علوی کیا - معاون ساواک - چنین بود: «هر اطلاعی که دارید در اختیار آقای راین بگذارید» و «به راین هر قدر ممکن است کمک شود». آشنائی راین با شاپورچی ریپورتر مسلم است. او با برادران آدمیت نیز روابط حسنه داشت، به نحوی که در سال ۱۳۴۲ تهمورس آدمیت - سفیر ایران در شوروی - از نخست‌وزیر «تمنا»ی اعزام راین به این سفارتخانه را نمود. راین در سال ۱۳۴۴ به همراه ۵ روزنامه‌نگار ایرانی دیگر<sup>۲</sup> به اسرائیل سفر کرد. آنان طی ملاقاتهایی با سران این رژیم در باره دوستی و حمایت ایران از اسرائیل سخن گفتند و به علت زیاده‌روی در این مجیزگویی نامشان در لیست سیاه مطبوعات ضد صهیونیستی عرب قرار گرفت.

کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران با همکاری فعال ساواک تهیه و منتشر شد. تطبیق اسناد

۱- سند ساواک، ۱۳۴۵/۹/۱۷.

۲- علی اصغر امیرانی، اسماعیل پوروالی، اسعد رزم‌آرا، دکتر بهزادی، کاظم زرننگار.

مندرج در کتاب راثین با اسناد فراماسونری بایگانی ساواک نشان می‌دهد که بخش مهمی از این اسناد - به شکل دست چین شده - عیناً در کتاب راثین منتشر شده است. ساواک برای دستیابی به اسناد تشکیلات عالی ماسونی به عملیات ویژه‌ای (چون دستبرد به کیف دکتر محمود هومن) نیز دست زد.<sup>۱</sup> اینگونه اسناد در اختیار راثین قرار می‌گرفت. معهدا، طی عملیات انتشار کتاب راثین و پس از آن حداعلای تلاش ساواک این بود که دست این سازمان در ماجرای فوق پنهان بماند و در مکاتبات رسمی بازتاب نیابد. بررسی اسناد راثین در بایگانی ساواک نشان می‌دهد که همکاری او دارای طبقه‌بندی بالا (سری) بود و لذا بسیاری از کارمندان این سازمان از ماجرا اطلاع نداشتند. برای نمونه، پس از انتشار کتاب فراماسونری، راثین در مصاحبه با یکی از کارمندان ساواک اظهار داشت که «ارتباطی با دستگاههای اطلاعاتی ندارد و غیر از رهبر خود کسی را ملاقات نمی‌کند». رئیس بخش مربوطه در زیر عبارت «غیر از رهبر خود» خط کشیده و در حاشیه آن نوشته: «یعنی چه؟»

سند زیر غوغای پس از انتشار کتاب و فشار ماسونها بر راثین را چنین منعکس می‌کند:

تاریخ: ۱۳۴۸/۵/۷

به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم

از: دایره دوم عملیات شوروی ۸۱۳ / ج

موضوع: ملاقات با منبع ۱۴۹۸

محترماً به استحضار می‌رساند:

ضمن ملاقاتی که در تاریخ ۴۸/۵/۷ با منبع ۱۴۹۸ در محل کارش به عمل آمد نامبرده اظهار داشت: در ملاقاتی که با مورخ‌الدوله سپهر نموده نامبرده از طرف جامعه فراماسیونها به منبع پیغام داده که فراماسیونها حاضرند مبلغ دوست هزار تومان به منبع بدهند تا منبع جلد چهارم کتاب خود را به چاپ نرساند یا اینکه اگر خواست به چاپ برساند نباید اسمی از جناب آقای هویدا نخست‌وزیر ایران در آن باشد ولی ذکر نام شریف امامی مانعی ندارد و چون منبع در این زمینه قصد شانتاژ نداشته از قبول این وجه خودداری نموده است که متعاقب آن به منبع اعلام داشته‌اند پس در اینصورت شما بهتر است کشور ایران را ترک نموده و مقیم آرژانتین شوید. منبع اظهار داشته اگر قرار باشد از ایران بروم به کشورهای اروپائی مسافرت خواهم نمود. ضمناً منبع در نظر دارد در این مورد باتیمسار مدیریت کل تماس گرفته و مراتب را به استحضار برساند.

مدیرکل هشتم ساواک (ضد جاسوسی) در حاشیه گزارش فوق نوشته:  
 فوراً وقت بدهید که منبع در خارج از اداره با اینجانب ملاقات نماید تا بعداً جریان گزارش آن به  
 عرض برسد. ۹/۵/۱۳۴۸]  
 پی نوشت بعدی چنین است:

قرار شد منبع ساعت ۱۷.. دوشنبه مورخه ۱۱/۵/۴۸ باتیمسار مدیریت کل ملاقات نماید.  
 سند دیگر نشان می‌دهد که پس از انتشار کتاب، ساواک به شایعه‌سازی برای نفی پیوند راتین با این  
 سازمان دست می‌زد:

چند گزارش در این هفته داریم که ساواک مانع مسافرت او به لهستان شده است. حقیقت  
 امر این است که نه دفتر تحقیق او متعلق به ساواک است و نه اینکه ساواک مانع مسافرت  
 او شده، بنابراین شایعات چندان پایه و اساسی ندارد.

نصیری جمله «ساواک مانع مسافرت او به لهستان شده است» را مشخص کرده و در حاشیه آن نوشته  
 است: «این شایعه را به وسیله منابع بیشتر منتشر ننماید.»<sup>۱</sup>

علیرغم ارتباط مستحکم راتین با ساواک، باید افزود که انتشار کتاب فراماسونری به دستور  
 ساواک نبود و این سازمان نه طراح بلکه مجری عملیات فوق بود. در این حادثه نیز دست پنهان  
 امیراسدالله علم آشکار است.

علاوه بر سند مورخ ۱/۱/۱۳۴۸ ساواک، که راتین را دارای «رابطه خوبی با آقای علم وزیر  
 دربار شاهنشاهی ایران» معرفی می‌کند<sup>۲</sup>، در گزارش‌های راتین به ساواک تبلیغات او به سود علم به  
 عنوان یک فرد «ضدماسون» و «ضد انگلیسی» افشاکننده است. راتین در سند زیر همان شگرد تبلیغی  
 شناخته شده‌ای را به کار می‌برد که توسط دربار پهلوی و وابستگان مطبوعاتی آن به کار گرفته می‌شد و  
 هر حرکت مخالف با رژیم را به «انگلیسی‌ها» نسبت می‌داد:

از نخست وزیران سابق ایران فقط مرحوم رزم‌آرا و مرحوم هژیر عضو شبکه فراماسونری  
 نبوده‌اند، یعنی سه نخست‌وزیری که شبکه جاسوسی فراماسونری را عضو نشده بودند،  
 رزم‌آرا، هژیر، منصور، کشته شده‌اند و فقط علم وزیر فعلی دربار با اینکه عضو شبکه  
 فراماسونری نبوده تاکنون کشته نشده!<sup>۳</sup>]

اسماعیل راتین که این شرح «کشف» را دربارهٔ عدم پیوند علم با «انگلیسی‌ها» می‌دهد، در کتاب  
 ۳- جلدی خود روشن نمی‌کند که این ماسونهایی که در زمان قتل هژیر (۱۳۲۸) و رزم‌آرا (۱۳۲۹)

۱- سند ساواک، ۱۷/۵/۱۳۴۸. ۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳- گزارش راتین به ساواک، ۲۶/۲/۱۳۴۸.

چنین نفوذی داشتند، که بودند و این تشکیلات ماسونی فعال در آن سالها کدام بود. حتی اگر اسناد ساواک نیز نبود، در خود کتاب راین، دست مرموز اسدالله علم - همبسته ترین رجل سیاسی دوران محمدرضا پهلوی با آلوده ترین کانون صهیونیستی انگلیس و آمریکا - را می‌شد به آسانی رویت کرد:

از جمله اشخاصی که مورد توجه فعالین فراماسونری قرار گرفتند، اسدالله علم بود که در این ایام سمت آجودانی کشوری شاهنشاه آریامهر را داشت و بعدها به مقام نخست وزیری رسید. فراماسونها برای اینکه او را وارد لژ فراماسونری وابسته به انگلستان کنند، عکس پادشاه در گذشته انگلستان و پرنس فیلیپ شوهر ملکه کنونی آن کشور را به او نشان دادند و او را به قبول عضویت در لژ فراماسونری ایران ترغیب نمودند. لیکن ایشان در جواب آنها با شجاعت اظهار داشت: من وارد سازمانی که پادشاه انگلستان به قول شما رئیس کل آن است و برگ اول سالنامه فراماسونی اسکاتلند به تصویر او مزین شده نمی‌شوم زیرا من آجودان و فدایی شاه ایرانم و افتخار دارم که خدمتگذار او باشم و هر روز دست شاه کشورم را ببوسم، نه دست پادشاه انگلیس و استاد اعظم ماسونی انگلیس را. در سال ۱۳۴۱ شمسی که او به مقام نخست‌وزیری رسید بار دیگر با پیشنهاد فراماسونها روبرو گردید، لیکن جواب علم همان بود که قبلاً داده بود.<sup>۱</sup>

راین پس از فرو نشستن موجی که انگیخته بود، هم به علت کینه ماسونهای افشا شده و هم به علت زیاده‌طلبی‌های مالی اش دچار تنش‌های روحی شد، لیکن هم توسط دربار تحیب شد و هم توسط ساواک مهار گردید.

او در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۴۸ طی نامه‌ای به نصیری رئیس ساواک بابت «خساراتی که متحمل شده بود» تقاضای پول بیشتر نمود و تصریح کرد که «اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، حامی وطن پرستان ایران، اوامری مبنی بر تأمین خسارات وارده صادر فرموده‌اند». پاسخ نصیری منفی بود: «چه کسی او را در مورد چاپ این کتاب حمایت کرده است و چه کسی او را تقویت کرد. یقیناً کمک مالی در این مورد به او کرده‌اند». معهذاً، فعالیت «تحقیقی» راین با هدایت علم ادامه یافت. آثار راین در ازای دریافت وجه از دربار و یا محافل معین بود و اهداف معینی را پی می‌گرفت: کتاب حیدرخان عمواغلی تداوم تحقیقاتی بود که در همکاری با اداره کل هشتم ساواک در هدف شوروی و شبکه‌های داخلی آن انجام داد، پیرم‌خان سردار و ایرانیان ارمنی به دستور دکتر فلیکس آقاییان تهیه شد، حقوق بگیران انگلیس در ایران به دستور علم و به منظور تخریب چهره روحانیت منتشر شد، و این



رشته همچنان ادامه یافت.

بولتن امنیت داخلی ساواک، مورخ ۱۳۵۰/۶/۸ با طبقه‌بندی سرّی، چنین حکایت می‌کند:  
در تاریخ ۱۳۴۹/۱۰/۲۳ از طریق وزارت دربار شاهنشاهی اعلام گردید: اسماعیل  
رائین به منظور چاپ کتاب دریانوردی ایرانیان از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون  
شاهنشاه آریامهر تقاضای مساعدت نموده که ذات مبارک ملوکانه اجازه مرحمت فرمودند  
کتاب مزبور به چاپ برسد و مخارج آن (بیست و پنج هزار تومان) نیز توسط ساواک  
تأمین گردد...

سند مورخ ۱۳۵۶/۲/۴ ساواک، آخرین «شاه‌کار» رائین را چنین شرح می‌دهد:  
برابر اطلاع واصله اسماعیل رائین ضمن صحبت با چند تن از دوستانش مطالبی درباره  
تهیه کتابی تحت عنوان رجال همجنس باز ایران و اینکه قصد انتشار آن در لندن را دارد  
اظهار نموده است. از این رو ضمن تماس تلفنی با نامبرده، چگونگی امر سؤال گردید و  
مشارالیه اظهار نمود که موضوع صحت دارد و تحت عنوان همبارگی در ایران مطالبی  
تهیه نموده و مندرجات آن مربوط به قرن چهارم تا قبل از سلطنت مظفرالدین شاه  
می‌باشد که هنوز به صورت دست نویس بوده و متن آن هم اکنون در لندن است و با توجه  
به توصیه دوست خود داریوش فروهر از انتشار آن منصرف گردیده. وی اضافه کرد چون  
جناب آقای علم قبلاً با مشارالیه درباره اظهار تمایل اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر  
به تهیه و انتشار مطالبی درباره زندگی خصوصی پادشاهان گذشته ایران و توجه وافر آنان  
به مسائل شخصی مذاکره نموده‌اند، در نظر دارد پس از مراجعه به جناب آقای علم  
تحویل دهد تا به شرفرض همایونی برسد.

## ضمائم

۱- فراماسون‌های مشهور ایران

۲- لیست اسامی فراماسون‌ها

۳- اسناد و مدارک

۴- فهرست اعلام



## فراماسون‌های مشهور ایران

در بسیاری از کتابهایی که در سالهای بعد از انقلاب در ایران منتشر شده است، اکثریت قریب به اتفاق رجال عصر قاجار و پهلوی، بدون ذکر منبع یا ارائه مدرک قابل قبولی «فراماسونر» معرفی شده‌اند، که در صورت معتبر شناختن آنها، می‌بایست نام صدها تن از نخست‌وزیران و وزیران و رجال مشهور گذشته را در این فهرست می‌آوردیم. در صفحات آینده تنها نام کسانی به‌عنوان فراماسونهای معروف ایران آمده است که عضویت آنها در تشکیلات فراماسونری در داخل یا خارج ایران قطعی به‌نظر می‌رسد. اعضای تشکیلات شبه ماسونی مانند جامع آدمیت در این فهرست منظور نشده‌اند.

### ارومی افشار - عسکرخان

عسکرخان ارومی افشار که به‌عنوان اولین فراماسون ایرانی شهرت یافته است، از سرداران سپاه فتحعلیشاه قاجار بود که پس از کسب پیروزیهایی در جنگ با سپاهیان روس، در سال ۱۸۰۸ میلادی به‌عنوان سفیر فوق‌العاده ایران در فرانسه عازم پاریس شد و با تشریفات باشکوهی به حضور ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه باریافت. عسکرخان برای کسب موفقیت در مأموریتی که به او محول شده بود روز ۲۴ نوامبر ۱۸۰۸ وارد لژ فراماسونری «فیلوسوفیک» فرانسه گردید و در مراسم پذیرش او در این لژی یکی از وزیران ناپلئون نیز شرکت نمود و نطق مفصلی در ستایش از عسکرخان ایراد کرد. عسکرخان در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۶ هجری قمری) به ایران بازگشت و از طرف عباس میرزا به حکومت زادگاه خود «ارومیه» منصوب شد. از ارتباط عسکرخان با

تشکیلات فراماسونری فرانسه پس از بازگشت به ایران اطلاعی در دست نیست.

### اسدآبادی - سیدجمال‌الدین

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، روحانی مبارز ایرانی، که به «افغانی» هم شهرت داشت، در حدود سال ۱۸۳۹ میلادی (۱۲۱۸ هجری شمسی) در دهکده اسدآباد نزدیک همدان متولد شد. در اوان جوانی از زادگاه خود به عتبات رفت و از آنجا عازم افغانستان شد و سپس به هندوستان و مصر و عثمانی رفت و در سال ۱۸۷۱ مجدداً از استانبول عازم قاهره شد و مدت هفت سال نقش فعالی در مصر ایفا نمود و در این مدت از گردانندگان تشکیلات فراماسونری مصر بود. سیدجمال‌الدین در سال ۱۸۷۹ به علت مخالفت با سیاست استعماری انگلیس از مصر تبعید شد و بعد از چهار سال اقامت در هندوستان به فرانسه رفت و با انتشار مجله‌ای به نام «عروة الوثقی» در پاریس شهرت یافت. حامد الگار محقق مسلمان آمریکایی در شرح حال سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌نویسد: «نخستین کسی که او را به ایران دعوت کرد شاه، یعنی نخستین دشمن علما بود. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه یک نسخه از عروة الوثقی را به ناصرالدین شاه نشان داده و او را ترغیب کرده بود که سیدجمال‌الدین را به ایران دعوت کند، ظاهراً به این منظور که در ایران روزنامه‌ای نشر دهد. دعوت پذیرفته شد و سیدجمال‌الدین در شوال سال ۱۳۰۳ (ژوئیه - اوت ۱۸۸۶) از راه بوشهر به ایران وارد شد... اما مهمانی که به گرمی پذیرفته شده بود به زودی یک آشوبگر خطرناک قلمداد گردید. او در اولین ملاقاتش با ناصرالدین شاه آشکارا از ضرورت اصلاحات در ایران سخن گفت و در راه این هدف خود را آماده خدمت خوانده، گفت: «من مانند شمشیری برنده هستم در دست شما، مرا عاقل و باطل مگذارید، مرا به هر کار عمده و بر ضد هر دولت بیندازید زیاده از شمشیر برش دارم!»

ناصرالدین شاه که از این سخنان یکه خورده بود دیگر تمایلی به دیدار سیدجمال‌الدین نشان نداد و در اوایل سال ۱۸۸۷ دستور اخراج او را از ایران صادر نمود. سیدجمال‌الدین سه سال بعد با تمهید مقدماتی به ایران بازگشت و این بار با وضع



تصویر سید جمال الدین اسدآبادی بر روی جلد کتاب شرح حال او که  
به زبان عربی نوشته شده است.

خفت باری از ایران اخراج گردید و کینه شاه را به دل گرفت. سید جمال الدین در سالهای پایانی عمر خود در استانبول بود و میرزارضای کرمانی که از مریدان او بود از استانبول به قصد کشتن ناصرالدین شاه به ایران آمد و در حضرت عبدالعظیم ناصرالدین شاه را به ضرب گلوله کشت. خود سید جمال الدین هم اندکی پس از قتل ناصرالدین شاه در استانبول درگذشت.

سید جمال الدین اسدآبادی در مدت اقامت کوتاه خود در ایران فعالیتی در زمینه فراماسونری نداشت و سابقه فراماسونی او به مدت اقامتش در مصر و فرانسه محدود می شود.

### امامی (امام جمعه) - میرسیدحسن

میرسیدحسن امامی، که قریب سی و سه سال در دوران سلطنت محمدرضا شاه، عنوان امامت جمعه تهران را نیز داشت، در سال ۱۲۸۲ هجری شمسی در تهران متولد شده است. تحصیلات خود را در تهران در مدرسه «پروگنیماز» روسی به پایان رساند و پس از پایان تحصیل در این مدرسه، از سال ۱۲۹۸ در تهران و نجف ادبیات عرب و فقه و اصول و سایر علوم الهی را فراگرفت و از مراجع تقلید زمان به اخذ درجه اجتهاد نائل آمد. در سال ۱۳۰۷ برای مطالعه در حقوق اروپا به سویس رفت و در سال ۱۳۱۲ به اخذ دکترای حقوق از دانشگاه لوزان نائل گردید.



دکتر سیدحسن امامی (امام جمعه)

پس از مراجعت به ایران ضمن تدریس در دانشکده حقوق، تا سال ۱۳۲۱ مقامات مختلف قضائی را تا ریاست دادگاه استان تهران به عهده داشت. در سال ۱۳۲۱ از وزارت دادگستری به دانشگاه تهران منتقل شد و تا سال ۱۳۴۶ که به تقاضای خود بازنشسته شد ابتدا استاد حقوق مدنی و سپس رئیس گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق بود و بعد از بازنشستگی نیز تا سال ۱۳۴۷ به عنوان استاد ممتاز به تدریس حقوق مدنی اشتغال داشت.

دکتر سیدحسین امامی از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۵۷ امامت جمعه تهران را نیز به عهده داشت و طی این مدت چندین دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی، مجلس سنا و مجلس مؤسسان انتخاب شد و در دوره هفدهم نیز مدتی ریاست مجلس شورای ملی را عهده دار بود. دکتر سیدحسین امامی در این مدت کتابهای متعددی نیز تألیف کرده که مهمترین آنها شش جلد حقوق مدنی ایران است که هنوز هم مرتباً تجدید چاپ و تدریس می شود.

دکتر سیدحسین امامی در خردادماه سال ۱۳۵۸ در ژنو درگذشت. دکتر سیدحسین امامی از مؤسسين لژ فراماسونری «نور» و نامزد استادی اعظم لژ بزرگ ایران نیز بود، که شاه با انتخاب وی به این سمت موافقت نکرد.

#### امین الدوله (امین الملک) - فرخ خان

فرخ خان امین الدوله، که القاب و عناوین دیگری مانند وزیر حضور و امین الملک هم داشته از رجال معروف دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه است. مهدی بامداد در شرح احوال رجال ایران می نویسد که نام اصلی فرخ خان «ابوطالب» بوده و چون جوان خوش صورتی بوده است فتحعلیشاه نام او را به «فرخ» تبدیل می کند و بعدها به فرخ بیگ و فرخ خان شهرت می یابد. فرخ خان در دوران سلطنت محمدشاه هم در خدمت دربار بوده و در اواخر سلطنت او پس از حکومت مازندران و اصفهان به لقب امین الملک ملقب می گردد. فرخ خان امین الملک در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مورد توجه و عنایت خاص او قرار گرفت و در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری، به دنبال



بحران شدیدی که در روابط ایران و انگلیس به وجود آمده بود، در سال ۱۸۵۶ میلادی به عنوان سفیر فوق العاده به فرانسه اعزام گردید، تا حمایت و میانجیگری ناپلئون سوم امپراتور فرانسه را در حل اختلافات ایران و انگلیس جلب نماید. فرخ خان در بین راه برای مذاکره با سفیر انگلیس در دربار عثمانی در قسطنطنیه (استانبول فعلی) توقف کرد، ولی از مذاکرات خود با سفیر انگلیس نتیجه‌ای نگرفت و همراه میرزا ملکم خان که از اعضای سفارت ایران در عثمانی بود عازم پاریس شد. فرخ خان روز ۲۴ ژانویه سال ۱۸۵۷ به حضور ناپلئون سوم باریافت و مذاکرات بین ایران و انگلیس با وساطت ناپلئون سوم در پاریس آغاز گردید.

فرخ خان امین‌الملک و لرد «کولی» سفیر انگلیس در فرانسه روز چهارم مارس ۱۸۵۷ قراردادی را امضا کردند، که یکی از ننگین‌ترین قراردادهای استعماری به شمار می‌آید. به موجب این قرارداد که به قرارداد پاریس معروف شده است، ایران از کلیه حقوق خود در افغانستان صرف‌نظر کرد و شرایط خفت‌بار بازگشت وزیرمختار انگلیس را به ایران پذیرفت (درباره این قرارداد در فصل اول جلد دوم این کتاب زیر عنوان «آغاز فراماسونری در ایران» توضیحات کافی داده شده است).

فرخ خان پس از امضای قرارداد پاریس، با یکی از کشتی‌های ناوگان سلطنتی انگلیس به لندن رفت و ملکه ویکتوریا ضیافت مجللی به افتخار او ترتیب داد. فرخ خان پس از بازگشت به پاریس روز دهم دسامبر ۱۸۵۷ به اتفاق شش نفر دیگر از اعضای سفارت ایران در فرانسه (که میرزا ملکم خان مؤسس فراموشخانه هم در میان آنان بود) وارد تشکیلات فراماسونری گراند اوریان فرانسه شد.

فرخ خان امین‌الملک پس از بازگشت به ایران به لقب امین‌الدوله که یک درجه بالاتر از امین‌الملک بود ملقب شد و به سمت وزارت حضور که همان وزارت دربار باشد منصوب گردید. فرخ خان تا پایان عمر از محارم و مشاوران مخصوص ناصرالدین شاه بود و مدتی هم علاوه بر وزارت دربار، حکومت کاشان و اصفهان و فارس و امور گمرکات کشور را زیر نظر داشت. فرخ خان در سال ۱۲۸۸ هجری قمری درگذشت.

## اقبال - منوچهر

دکتر منوچهر اقبال، از رجال عصر پهلوی، در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در مشهد متولد شده و پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، برای تحصیل در رشته پزشکی عازم فرانسه شد و در سال ۱۳۱۲ در رشته امراض عفونی از دانشکده پزشکی پاریس فارغ التحصیل گردید. دکتر اقبال پس از شش سال خدمت در وزارت بهداشتی در سال ۱۳۱۸ ابتدا دانشیار دانشکده پزشکی و سپس استاد کرسی بیماریهای عفونی در همین دانشکده شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد عالم سیاست گردید و در سال ۱۳۲۱ در کابینه اول قوام السلطنه بعد از شهریور ۲۰ معاون وزارت بهداشتی و در کابینه دوم او در سال ۱۳۲۴ وزیر بهداشتی شد. در سال ۱۳۲۷ در دولت هژیر وزیر فرهنگ شد و سپس در دولت ساعد ابتدا وزیر راه، بعد وزیر بهداشتی و سرانجام وزیر کشور شد. دکتر اقبال از آغاز حکومت رزم آرا تا پایان حکومت دکتر مصدق سمت دولتی نداشت تا این که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به صحنه بازگشت و ابتدا رئیس دانشگاه، سپس وزیر دربار و سرانجام در فروردین سال ۱۳۳۶ نخست وزیر شد.

دولت اقبال پس از بحرانی که بر سر انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی بروز کرد، سقوط کرد و دکتر اقبال در سال ۱۳۳۹ مجدداً به ریاست دانشگاه تهران منصوب گردید. در سال ۱۳۴۲ شاه او را به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایران منصوب کرد و این سمت را قریب چهارده سال تا زمان درگذشت خود در آذرماه ۱۳۵۶ به عهده داشت. دکتر منوچهر اقبال از مؤسین لژ مولوی (اولین لژ منظم فراماسونری ایران) است و تا پایان عمر نیز از فعالترین اعضای تشکیلات فراماسونری ایران بود. دکتر اقبال در جریان تشکیل لژ بزرگ ایران از طرف لژهای فرانسوی نامزد مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران شد، ولی شاه شریف امامی را به این سمت برگزید.

## انتظام - عبدالله

عبدالله انتظام، از رجال سیاسی دوران سلطنت پهلوی، خدمات دولتی خود را در وزارت خارجه آغاز کرد و پس از مأموریت‌های دیپلماتیک در اروپا و آمریکا، در

سال ۱۳۲۹ در کابینه حسین علاء به وزارت امور خارجه منصوب شد. عبدالله انتظام در کابینه دکتر مصدق سمتی نداشت. تا این که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مجدداً در کابینه سیهبد زاهدی به وزارت امور خارجه منصوب گردید و این سمت را بعد از سقوط دولت زاهدی در کابینه علم نیز حفظ کرد. در سال ۱۳۳۶ پس از درگذشت سهام السلطان بیات، اولین مدیرعامل شرکت ملی نفت، به جانشینی وی منصوب گردید و تا سال ۱۳۴۲ این سمت را به عهده داشت. انتظام در مدت تصدی ریاست شرکت ملی نفت از مشاوران نزدیک شاه و وزیر دربار وقت حسین علاء بود، و در جریان وقایعی که به بازداشت آیت الله خمینی و قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انجامید، به اتفاق علاء و چندتن دیگر از رجال سیاسی آن روز ایران نزد شاه رفت و عواقب سیاست دولت علم را در برابر روحانیت خاطر نشان ساخت. این اقدام جسورانه موجب برکناری عبدالله انتظام از ریاست هیئت مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت گردید. عبدالله انتظام مدت پانزده سال تمام خانه نشین بود و در این مدت یک کارگاه آهنگری برای خود دایر کرده و بدین وسیله امرارمعاش می نمود، تا این که در سال ۱۳۵۷ شاه در بحبوحه انقلاب دست به دامان وی شد و او را برای قبول مسئولیت نخست وزیری یا ریاست شرکت ملی نفت دعوت کرد. انتظام ابتدا از قبول هر دو مقام استنکاف کرد، ولی به ملاقاتهای روزانه و مشورت با شاه رضایت داد. انتظام در آخرین ماههای حیات رژیم گذشته مسئولیت اداره شرکت ملی نفت را به عهده گرفت، ولی دیگر خیلی دیر شده بود. مدیران و کارکنان سطح بالای شرکت ملی نفت عبدالله انتظام را با آغوش باز پذیرا شدند، ولی کارگران اعتصابی شرکت در آستانه پیروزی انقلاب حاضر به ترک اعتصاب و بازگشت از راه رفته نبودند. عبدالله انتظام در سال ۱۳۶۰ درگذشت.

عبدالله انتظام از اعضای مؤسس لژ آلمانی «مهر» و لژ مستقل ملی ایران بود، ولی پس از مرگ تقی زاده، دیگر در لژهای فراماسونری شرکت نکرد.

### انتظام - نصرالله

نصرالله انتظام نیز مانند برادرش عبدالله انتظام کار دولتی خود را در وزارت امور



نصرالله انتظام

خارجہ آغاز کرد و بعد از مأموریت‌های متعدد دیپلماتیک، هنگامی که ریاست هیئت نمایندگی ایران را در سازمان ملل متحد به عهده داشت به ریاست مجمع عمومی سازمان انتخاب شد. نصرالله انتظام علاوه بر پست سفارت در فرانسه و آمریکا، در کابینه‌های مختلف وزیر بهداری، وزیر راه، وزیر پست و تلگراف و وزیر امور خارجه بود و آخرین بار در کابینه علم سمت وزارت مشاور را داشت.

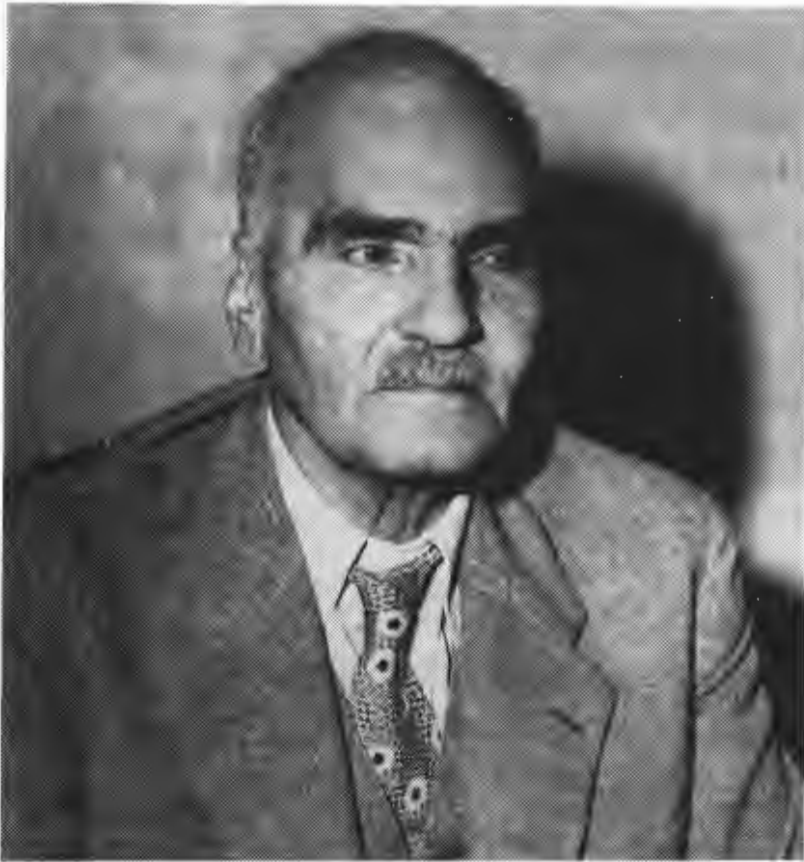
نصرالله انتظام از اعضای مؤسس لژ آلمانی «مهر» و لژ مستقل ملی ایران بود، ولی پس از انتخاب شریف امامی به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران در فعالیتهای فراماسونری شرکت نکرد.

## تقی زاده - سیدحسن

سیدحسن تقی زاده، از معروفترین رجال سیاسی اواخر قاجاریه و دوران سلطنت پهلوی‌ها، در سال ۱۲۹۵ هجری قمری، برابر ۱۲۷۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد. پدرش سیدتقی از روحانیون و مراجع تقلید آذربایجان بود. تقی زاده پس از مرگ پدر و تدفین او در نجف به تحصیل طب پرداخت و به طوری که خود در خاطراتش می نویسد: «چون در علم طب پیشرفت کردم، چندی هم مشغول عمل آن شده و بعضی معالجات هم می کردم. در این بین به شراکت با مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت که همدرس من بود دواخانه‌ای نیز تأسیس نمودیم و دوا از آلمان وارد کرده می فروختیم».

تقی زاده در سال ۱۳۲۲ هجری قمری به قفقاز و سپس استانبول و مصر و بیروت و دمشق می رود و یک سال بعد به تبریز مراجعت می کند. مراجعت او به تبریز مصادف است با انقلاب مشروطیت و تقی زاده از بدو ورود به صف مشروطه طلبان می پیوندد. در جریان نهضت مشروطیت با محمدعلی میرزا ولیعهد (محمدعلی شاه بعدی) درگیر می شود و محمدعلی میرزا دستور بازداشت او را صادر می کند، ولی تقی زاده از چنگ مأموران ولیعهد فرار می کند و خود را به تهران می رساند. کمی پس از ورود او به تهران، انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی در تبریز انجام می شود و تقی زاده به عنوان یکی از نمایندگان منتخب تبریز اعلام می گردد. تقی زاده در دوران نمایندگی مجلس هم با محمدعلی شاه درگیر می شود و در جریان به توپ بستن مجلس نیز مأموران محمدعلی شاه در بدر به دنبال تقی زاده هستند، ولی تقی زاده این بار هم از دست مأموران محمدعلی شاه می گریزد و به سفارت انگلیس پناهنده می شود. از جمله کسانی که همراه تقی زاده به سفارت انگلیس پناهنده می شوند می توان از معاضدالسلطنه و علی اکبرخان دهخدا نام برد که تحت حفاظت مأموران سفارت از ایران خارج می شوند.

تقی زاده در جریان قیام ستارخان از طریق روسیه به تبریز مراجعت می کند و به مشروطه طلبان می پیوندد و بعد از فتح تهران از طرف مجاهدین و سقوط محمدعلی شاه به تهران می آید و به عضویت مجلس عالی که جانشین مجلس شده بود انتخاب می شود. تقی زاده به عنوان یکی از نمایندگان منتخب مجلس عالی برای مذاکره با سفارتین روس و



سیدحسین تقی‌زاده

انگلیس (که محمدعلی‌شاه را در پناه خود گرفته بودند) انتخاب می‌شود و در ترتیب انتقال سلطنت به احمدشاه نقش مؤثری ایفا می‌نماید. تقی‌زاده در ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی از تبریز و در ادوار چهارم و پنجم از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود و در دوره پنجم از جمله نمایندگان مخالف انقراض قاجاریه و انتقال سلطنت از احمدشاه به رضاشاه است. با وجود این در اولین انتخابات رضاشاهی (دوره ششم) نیز از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود و پس از آن در دوران سلطنت رضاشاه به ترتیب والی خراسان، وزیرمختار ایران در لندن، وزیر طرق (راه) و وزیر مالیه می‌شود. دوران وزارت مالیه تقی‌زاده که از تیرماه سال ۱۳۰۹ تا شهریور ۱۳۱۲

به طول انجامید حساس‌ترین دوران زندگی سیاسی او به‌شمار می‌آید، زیرا داستان لغو امتیاز داری و مذاکرات طولانی برای حل مسئله نفت و سرانجام انعقاد قرارداد جدید و تمدید مدت امتیاز نفت در این مدت به وقوع پیوست و با این که در جریان مذاکرات مربوط به نفت، تیمورتاش وزیردربار و فروغی وزیر خارجه و داور وزیر عدلیه هم نقش مهمی داشتند، بار مسئولیت سرانجام به گردن تقی‌زاده افتاد و او بود که به دستور رضاشاه پای قرارداد ۱۹۳۳ را امضا کرد.

آخرین سمت دولتی تقی‌زاده در دوران سلطنت رضاشاه سفارت ایران در پاریس بود. ولی در مدت تصدی مقام سفارت ایران در فرانسه از طرف تقی‌زاده، مطبوعات فرانسه مطالبی علیه رضاشاه نوشتند که موجب خشم رضاشاه و قطع رابطه با فرانسه و احضار تقی‌زاده به تهران شد، ولی تقی‌زاده از بیم جان به تهران مراجعت نکرد و تا پایان سلطنت رضاشاه با کار تدریس زبان فارسی در دانشگاه لندن و کمبریج امرارمعاش می‌نمود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه، علی سهیلی کارمند سابق تقی‌زاده در سفارت ایران در لندن، که در کابینه فروغی به سمت وزارت امور خارجه منصوب شده بود طی تلگرافی از تقی‌زاده خواست سفارت ایران را در انگلستان به‌عهده بگیرد. تقی‌زاده پذیرفت. سهیلی این بار تلگراف مفصل و ملتسمانه‌ای به او کرد و نوشت «می‌دانیم که این کار دون‌شان شمامست، ولی ما کسی را که در این شرایط حساس این کار را عهده‌دار شود پیدا نمی‌کنیم. تقی‌زاده سرانجام سفارت ایران در لندن را پذیرفت و در تمام مدت جنگ و تا یک سال بعد از آن این سمت را عهده‌دار بود.

تقی‌زاده در انتخابات دوره پانزدهم از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در پاسخ به حملات و انتقاداتی که از او درباره امضای قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس و مطبوعات آغاز شده بود یکی از معروفترین نطقهای خود را درباره چگونگی امضای قرارداد مذکور ایراد نمود، ولی این جمله او که «در امضای آن قرارداد گناه از فاعل بوده نه آلت فعل» که منظور وی از فاعل رضاشاه بود، سوژه تازه‌ای برای حمله به وی به‌دست مخالفانش داد و تقی‌زاده تا پایان دوره پانزدهم در جلسات مجلس حضور نیافت.

در انتخابات اولین دوره مجلس سنا که در پاییز سال ۱۳۲۸ انجام شد تقی‌زاده از

تهران به سناتوری انتخاب گردید و به ریاست مجلس سنا برگزیده شد. تقی‌زاده در دوره دوم مجلس سنا نیز ریاست این مجلس را به عهده داشت، ولی در سال ۱۳۳۶ به علت مخالفت با تشکیل کنگره مشترک مجلسین برای تجدیدنظر در بعضی از مواد قانون اساسی، از ریاست سنا استعفا داد، ولی تا پایان عمر خود در اواخر سال ۱۳۴۸ سناتور انتخابی تبریز بود.

تقی‌زاده از پیشگامان فراماسونری در ایران است. وی از اعضای لژ بیداری ایران بود و هنگام اقامت در آلمان نیز به تشکیلات فراماسونری آلمان پیوست. تقی‌زاده از مؤسسين لژ آلمانی «مهر» و لژ مستقل ملی ایران بود، ولی پس از انتخاب شریف امامی به سمت استاد اعظم لژ بزرگ ایران از شرکت در فعالیتهای فراماسونری خودداری می نمود.

#### جم - محمود

محمود جم، از نخست‌وزیران دوران سلطنت رضاشاه، که تا اواخر دوره قاجاریه مدیرالملک لقب داشت، در سال ۱۲۵۸ هجری شمسی در تبریز متولد شد. پس از تحصیل در مدرسه میسیونرهای مذهبی در تبریز به اروپا رفت و بعد از مراجعت به ایران در سفارت فرانسه به سمت مترجمی مشغول کار شد. محمود جم بعد از استعفا از سفارت فرانسه در وزارت مالیه استخدام شد و به واسطه وصلت با خانواده میرزا عباسقلی نواب به سرعت در وزارت مالیه ترقی کرد و هنگام کودتای ۱۲۹۹ با لقب مدیرالملک خزانه‌دار کل بود. سیدضیاءالدین در اولین کابینه کودتا او را به سمت وزارت امور خارجه برگزید و دو ماه بعد در ترمیم کابینه به سمت وزیر مالیه تعیین گردید. محمود جم در اولین کابینه رضاخان هم به سمت وزیر مالیه برگزیده شد و در دوران سلطنت رضاشاه به ترتیب معاون رئیس‌الوزراء، والی کرمان، والی خراسان و وزیر داخله بود تا این که پس از برکناری فروغی از نخست‌وزیری در سال ۱۳۱۴ به نخست‌وزیری رسید.

محمود جم پس از قریب چهار سال تصدی مقام نخست‌وزیری، به وزارت دربار برگزیده شد و تا پایان سلطنت رضاشاه این سمت را به عهده داشت. در دوران سلطنت



محمدرضا شاه نیز محمود جم به ترتیب سفیر ایران در مصر، وزیر جنگ، وزیر دربار، استاندار آذربایجان و سفیر ایران در ایتالیا بود تا این که از سال ۱۳۳۲ به بعد دو دوره به عنوان سناتور انتخابی و دو دوره به عنوان سناتور انتصابی در جلسات مجلس سنا شرکت می کرد. محمود جم در سال ۱۳۴۸ در سن نود سالگی درگذشت. محمود جم از اعضای لژیون بیداری ایران بود و در تشکیلات جدید فراماسونری ایران نیز نقش فعالی داشت.



محمود جم

## حکیمی (حکیم الملک) - ابراهیم

ابراهیم حکیمی ملقب به حکیم الملک فرزند میرزا ابوالحسن، حکیم باشی دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، در سال ۱۲۴۸ هجری شمسی در تبریز متولد شد. پس از انجام تحصیلات مقدماتی و فراگرفتن زبان فرانسه برای تحصیل طب عازم پاریس شد و پس از اخذ درجه دکترا به دستور شاه به ایران بازگشت و در دربار مظفرالدین شاه شغل پدر را که حکیم باشی دربار بود به عهده گرفت و به لقب حکیم الملک ملقب گردید. حکیم الملک در اولین دوره مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب گردید و در جریان به توپ بستن مجلس از طرف محمدعلی شاه به سفارت فرانسه پناهنده شد. بعد از فتح تهران از طرف مجاهدین و خلع محمدعلی شاه، به عضویت مجلس عالی و سپس عضویت هیئت مدیره این مجلس که عهده دار اداره امور مملکت بود انتخاب گردید.

حکیم الملک در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی نیز هم از تهران و هم تبریز به نمایندگی انتخاب شد و نمایندگی تبریز را پذیرفت. حکیم الملک در دوره سوم مجلس شورای ملی از تبریز، در دوره چهارم از تهران و در دوره پنجم از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و از آن به بعد در کابینه‌های مختلف هشت بار وزیر فرهنگ، چهار بار وزیر دارایی، یک بار وزیر امور خارجه، یک بار وزیر دادگستری و یک بار وزیر مشاور شد. حکیم الملک از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ نیز سه بار به مقام نخست‌وزیری انتخاب شد و مدتی هم وزارت دربار را به عهده داشت.

حکیم الملک در سال ۱۳۳۸ در سن نودسالگی درگذشت. وی از اعضای مؤسس لژیون ایران و لژهای منظم فراماسونری در ایران بود و در تشکیلات فراماسونری فرانسه نیز عضویت داشت.

## دهخدا - علی اکبر

میرزا علی اکبر دهخدا، روزنامه‌نگار و نویسنده و محقق معروف ایرانی و نگارنده نخستین دائرةالمعارف فارسی در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در وزارت امور خارجه مشغول کار شد و در روزنامه «صوراسرافیل» نیز

مقالات طنزآلودی با امضای «دخو» زیر عنوان «چرند و پرند» می‌نوشت. علی‌اکبر دهخدا در جریان به توپ بستن مجلس از طرف محمدعلی‌شاه، به خاطر مقالات انتقادی که در روزنامه صوراسرافیل می‌نوشت تحت تعقیب بود و در صورت دستگیر شدن مانند میرزا جهانگیرخان مدیر صوراسرافیل به دار آویخته می‌شد. به همین جهت به سفارت فرانسه پناهنده شد و مدتی در فرانسه زندگی می‌کرد تا این که پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت به ایران بازگشت و در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. دهخدا پس از یک دوره وکالت از سیاست کناره گرفت و باقیمانده عمر خود را به تحقیق و نگارش و ترجمه گذراند. بزرگترین کار دهخدا «لغت‌نامه» یا نخستین دائرةالمعارف فارسی است و از آثار دیگر او باید از «امثال و حکم» و ترجمه «روح‌القوانین» و «سر عظمت و انحطاط رم» اثر متسکیو نام برد.

علی‌اکبر دهخدا در سال ۱۳۳۴ در تهران درگذشت. دهخدا از اعضای مؤسس لژ بیداری ایران بود، ولی بعد از انحلال لژ بیداری در فعالیتهای فراماسونری شرکت نکرد.

ساعد - محمد

محمد ساعد، از نخست‌وزیران دوران سلطنت محمدرضا شاه، در سال ۱۲۵۹ شمسی در یکی از دهات اطراف مراغه متولد شده و در کودکی به اتفاق پدرش که به کار تجارت و داد و ستد بین ایران و روسیه اشتغال داشت به قفقاز رفت. ساعد پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مراغه و قفقاز، با رونق کار تجارت پدر عازم سویس شد و در دانشگاه لوزان به تحصیل پرداخت. ساعد پس از مراجعت به ایران به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و طی بیست سال از کارمندی کنسولگری ایران در بادکوبه و نیابت کنسولگری ایران در استانبول تا مقام مستشاری سفارت ایران در آنکارا، ریاست اداره اول و دوم سیاسی، کارداری سفارت ایران در مسکو و وزارت مختار ایران در رم ترقی کرد و در آغاز جنگ جهانی دوم به سفارت کبرای ایران در شوروی منصوب شد. ساعد به واسطه آشنایی کامل به زبان و آداب و فرهنگ مردم روس و داشتن یک همسر زیبا و سرزباندار روسی، خیلی زود توانست با مقامات بالای دولت شوروی روابط



محمد ساعد

نزدیک و دوستانه‌ای برقرار سازد.

پس از اشغال ایران از طرف نیروهای شوروی و انگلیس در شهریورماه سال ۱۳۲۰ روسها که قصد براندازی نظام سلطنتی را در ایران داشتند ساعد را نامزد مقام ریاست جمهوری ایران کردند، ولی انگلیسی‌ها زیربار نرفتند و بعد از انتقال سلطنت به محمدرضاشاه، ساعد در کابینه‌های سهیلی و قوام‌السلطنه به مقام وزارت امور خارجه منصوب شد. در اواخر سال ۱۳۲۲ ساعد با رأی تمایل اکثریت مجلس به نخست‌وزیری

برگزیده شد ولی پس از هشت ماه به دنبال بحران شدیدی که بر اثر خودداری دولت از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی، بین ایران و شوروی بروز کرد از مقام نخست‌وزیری استعفا داد.

ساعد در آبان ماه سال ۱۳۲۷ برای دومین بار با رأی تمایل مجلس پانزدهم به مقام نخست‌وزیری انتخاب شد و این بار دوران نخست‌وزیری او ۱۶ ماه به طول انجامید. ساعد در فروردین سال ۱۳۲۹ به علت مخالفت‌هایی که در مجلس شانزدهم با دولت او آغاز شده بود از مقام نخست‌وزیری استعفا داد و بعد از آن به ترتیب سفیر کبیر ایران در ترکیه و سفیر ایران در دربار واتیکان بود. ساعد در پایان مدت مأموریت خود در دربار پاپ به تهران احضار شد و در انتخابات دوره دوم سنا از آذربایجان غربی به سناتوری انتخاب گردید. ساعد در ادوار بعدی سنا نیز تا پایان عمر سناتور انتصابی آذربایجان غربی بود.

محمد ساعد در سال ۱۳۵۲ در سن ۹۳ سالگی در تهران درگذشت. ساعد از اعضای مؤسس لژ مولوی، اولین لژ فراماسونی شناخته شده ایران در پاریس بود و در مراسم تشکیل لژ بزرگ ایران نیز به عنوان یکی از استادان اعظم پیشین این لژ معرفی گردید.

### سهیلی - علی

علی سهیلی، از نخست‌وزیران دوران سلطنت محمدرضا شاه، در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در خانواده فقیری در تبریز به دنیا آمد. سهیلی در سنین نوجوانی همراه خانواده اش از تبریز به تهران آمد و مدتی در بازار تهران شاگردی می‌کرد، تا این که وارد مدرسه روسی قزاقخانه شد و با استعدادی که از خود نشان داد در مدرسه علوم سیاسی پذیرفته شد و از آنجا به خدمت وزارت خارجه درآمد. سهیلی ضمن خدمت در وزارت خارجه زبانهای انگلیسی و فرانسه را نیز علاوه بر زبان روسی که قبلاً آموخته بود فراگرفت و اولین پست مهم او در وزارت خارجه ریاست اداره شرق و امور شوروی بود. تقی‌زاده ضمن خدمت در وزارت خارجه با سیدحسن تقی‌زاده آشنا شد و

تقی‌زاده موجبات ترقیات بعدی وی را فراهم ساخت. در سال ۱۳۱۰ تقی‌زاده که در کابینه مخبرالسلطنه به وزارت طرق (راه) انتخاب شده بود سهیلی را به معاونت خود برگزید. مقامات بعدی سهیلی به ترتیب ریاست شیلات، معاونت وزارت امور خارجه و وزارت مختار ایران در لندن بود و در سال ۱۳۱۷ برای نخستین بار در کابینه محمود جم به وزارت امور خارجه برگزیده شد. در کابینه‌های بعدی، علی سهیلی مدتی استاندار کرمان و سپس وزیر کشور شد و بعد از وقایع شهریور ۲۰ فروغی که به مقام نخست‌وزیری انتخاب شده بود او را مجدداً به سمت وزارت امور خارجه منصوب کرد.



علی سهیلی

علی سهیلی در مذاکره با سفرای شوروی و انگلیس در زمان اشغال ایران از طرف نیروهای متفقین و انعقاد قرارداد سه‌جانبه که استقلال ایران را تضمین نمود، نقش مهمی ایفا کرد و پس از استعفای فروغی در اواخر سال ۱۳۲۰ به مقام نخست‌وزیری رسید، ولی کابینه اول او بیش از پنج ماه دوام نیاورد و در مردادماه سال ۱۳۲۱ جای خود را به قوام‌السلطنه داد. در بهمن ماه سال ۱۳۲۱ سهیلی برای دومین بار با رأی تمایل اکثریت نمایندگان مجلس به نخست‌وزیری برگزیده شد و این بار نیز با استفاده از موقعیت تشکیل کنفرانس سران متفقین (روزولت و چرچیل و استالین) در تهران، موجبات صدور اعلامیه سران متفقین را درباره تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران و تعهد تخلیه ایران از نیروهای متفقین پس از پایان جنگ دوم جهانی فراهم ساخت.

سهیلی در اسفندماه سال ۱۳۲۲ از مقام نخست‌وزیری استعفا داد و بعد از مدتی ابتدا به سمت وزیر مشاور در کابینه حکیم‌الملک و سپس سفارت ایران در فرانسه و سرانجام سفیرکبیر ایران در انگلستان منصوب شد و در سال ۱۳۳۷ در لندن به علت ابتلاء به بیماری سرطان درگذشت. سهیلی هنگام تصدی سفارت کبرای ایران در پاریس به فراماسونری پیوست و تا پایان عمر نیز عضو لژ فراماسونری مولوی بود.

#### شریف امامی - جعفر

جعفر شریف امامی، استاد اعظم لژ بزرگ ایران و از نخست‌وزیران دوران سلطنت محمدرضا شاه، در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدر او حاج محمدحسین ملقب به «نظام‌الاسلام» معمم بود و در دستگاه امام جمعه وقت تهران (سیدمحمد امامی) خدمت می‌کرد. نظام‌الاسلام در خدمت امام جمعه ثروتمند و اندوخت و فرزندان او را برای تحصیلات عالی به اروپا فرستاد.

شریف امامی پس از تحصیل در آلمان و سوئد و اخذ درجه مهندسی از دانشگاه دولتی سوئد به ایران بازگشت و در راه آهن دولتی ایران استخدام شد. شریف امامی در زمان جنگ و اشغال ایران از طرف متفقین معاون راه آهن دولتی ایران بود و در همین سمت بود که به اتهام همکاری با آلمانی‌ها و شرکت در یک توطئه کودتا علیه متفقین به

اتفاق جمع دیگری از ایرانیان متهم به طرفداری از آلمان، دستگیر و در بازداشتگاه انگلیسی‌ها زندانی شد.

شریف امامی پس از آزادی از زندان نخست به ریاست بنگاه آبیاری (وابسته به وزارت کشاورزی) و سپس معاونت وزارت راه و ریاست راه آهن دولتی ایران انتخاب شد و در سال ۱۳۲۹ برای نخستین بار در کابینه رزم آرا به وزارت راه منصوب گردید. مقامات بعدی شریف امامی به ترتیب ریاست شورای عالی سازمان برنامه، سناتوری و وزارت صنایع و معادن در کابینه دکتر اقبال بود. بعد از افتضاح انتخابات تابستانی سال ۱۳۳۹ که به استعفای اجباری دکتر اقبال از نخست‌وزیری انجامید، شریف امامی به مقام نخست‌وزیری برگزیده شد. شریف امامی تا اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ در مقام نخست‌وزیری باقی ماند و در این تاریخ جای خود را به دکتر علی امینی داد. شریف امامی بعد از استعفا از مقام نخست‌وزیری ریاست بنیاد پهلوی را به عهده گرفت و در سال ۱۳۴۲ پس از انتخاب شدن به نمایندگی مجلس سنا از تهران به ریاست مجلس سنا برگزیده شد و این سمت را تا احراز مقام نخست‌وزیری در شهریور سال ۱۳۵۷، قریب پانزده سال به عهده داشت. نخست‌وزیری دوم شریف امامی که با شعله‌ور شدن آتش انقلاب همزمان بود بیش از ۷۰ روز دوام نیافت و شریف امامی پیش از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ از ایران گریخت و در سال ۱۳۷۸ در آمریکا درگذشت.

مهندس شریف امامی از مؤسسين لژ فراماسونری «ستاره سحر» وابسته به لژ بزرگ متحد آلمان بود و در سال ۱۳۴۷ هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران به سمت استاد اعظم لژ بزرگ برگزیده شد. شریف امامی تا سال ۱۳۵۷ و تعطیل فعالیت‌های فراماسونری در ایران این سمت را به عهده داشت.

### شیرازی - میرزا ابوالحسن خان

میرزا ابوالحسن خان شیرازی، معروف به «ایلچی» اولین وزیر امور خارجه ایران و از نخستین ایرانیانی است که به تشکیلات جهانی فراماسونری پیوسته است. میرزا ابوالحسن خان شیرازی که از بستگان حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین صدراعظم



فتحعلی‌شاه بود در سال ۱۲۲۴ هجری قمری (۱۸۰۹ میلادی) به‌عنوان اولین سفیر ایران در انگلستان عازم لندن شد و در مدت اقامت خود در انگلستان به عضویت فراماسونری پذیرفته شد. در مراسم پذیرش میرزا ابوالحسن‌خان به فراماسونری، برادر پادشاه انگلیس نیز که در آن زمان استاد اعظم تشکیلات فراماسونری انگلستان بود حضور داشت. میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی پس از بازگشت به ایران با تأیید و حمایت انگلیسی‌ها به‌عنوان «وزیر دول خارجه» منصوب شد و تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه این سمت را به‌عهده داشت. میرزا ابوالحسن‌خان در واقع اولین وزیر امور خارجه ایران به‌شمار می‌آید، زیرا تا قبل از این تاریخ وزارتخانه‌ای به این عنوان وجود نداشت.

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بعد از مرگ فتحعلی‌شاه، در زمان صدارت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام مدتی از کار برکنار بود، تا این که در سال ۱۸۳۸ میلادی مجدداً از طرف محمدشاه قاجار به وزارت امور خارجه منصوب شد و تا پایان عمرش در سال ۱۸۴۵ این سمت را به‌عهده داشت.

### علاء حسین

حسین‌علاء از نخست‌وزیران دوران سلطنت محمدرضاشاه، در سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در یک خانواده مرفه و قدیمی در تهران به‌دنیا آمد. پدرش میرزا محمدعلی‌خان‌علاءالسلطنه بارها سفیر و وزیر و دو بار نخست‌وزیر شده بود. حسین‌علاء دوران کودکی خود را در زمان مأموریت پدرش در قفقاز گذراند و سپس به اتفاق پدر که با لقب‌علاءالسلطنه به سمت وزیرمختار ایران در لندن تعیین شده بود به انگلستان رفت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در لندن به انجام رساند. حسین‌علاء پس از خاتمه تحصیل به استخدام وزارت خارجه درآمد و تحت حمایت پدر مدارج ترقی را در وزارت خارجه به سرعت پیمود و به لقب «معین‌الوزاره» ملقب شد.

حسین‌علاء در سال ۱۲۹۶ در کابینه مستوفی‌الممالک به سمت وزیر فوائد عامه و تجارت تعیین گردید و این سمت را تا سال ۱۲۹۷ که وثوق‌الدوله مأمور تشکیل دولت شد به‌عهده داشت. حسین‌علاء در سال ۱۲۹۹ پیش از کودتا، ابتدا وزیرمختار ایران در



حسین علاء

اسپانیا و سپس وزیرمختار ایران در آمریکا شد و پس از مراجعت به ایران به نمایندگی مجلس پنجم از تهران انتخاب گردید. حسین علاء از جمله نمایندگان بود که در مجلس پنجم به مخالفت با طرح انقراض قاجاریه و انتقال سلطنت به رضاخان برخاست و به همین جهت در اولین انتخابات دوره سلطنت رضاشاه به مجلس راه نیافت و مدتی بیکار بود، تا این که در سال ۱۳۰۶ در دولت مستوفی الممالک مجدداً به وزارت فوائد عامه انتخاب شد و اندکی بعد به سمت وزیرمختار ایران در فرانسه تعیین گردید. مأموریت علاء در پاریس سه سال به طول انجامید و در مراجعت به ریاست هیئت مدیره بانک ملی ایران انتخاب شد. مقامات بعدی حسین علاء تا سال ۱۳۲۱ به ترتیب رئیس اداره کل

تجارت، وزیر تجارت و مدیرکل بانک ملی بود و سرانجام در سال ۱۳۲۱ پس از مرگ فروغی به وزارت دربار منصوب گردید.

حسین علاء در شهریور ماه سال ۱۳۲۴ در شرایط بحرانی که به علت بروز اغتشاش در آذربایجان و خودداری دولت شوروی از تخلیه ایران به وجود آمده بود به سمت سفیرکبیر ایران در آمریکا عازم واشنگتن شد و تا پایان سال ۱۳۲۸ این سمت را به عهده داشت. حسین علاء در ضمن ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را نیز عهده‌دار بود. بعد از مراجعت به ایران حسین علاء ابتدا وزیر خارجه و سپس وزیر دربار شد و روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۹ دو روز پس از قتل رزم‌آرا به نخست‌وزیری انتخاب گردید. حسین علاء به دنبال بحرانی که پس از ملی شدن نفت در روابط ایران و انگلیس به وجود آمد، در اوایل اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ از نخست‌وزیری استعفا داد و تا اواخر حکومت دکتر مصدق وزارت دربار را به عهده داشت. حسین علاء در فروردین ماه سال ۱۳۳۲ به دنبال نطق توهین‌آمیز دکتر مصدق نسبت به شاه از وزارت دربار استعفا داد و مجدداً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این سمت منصوب شد. بعد از استعفای سپهبد زاهدی از مقام نخست‌وزیری، حسین علاء در فروردین ماه سال ۱۳۳۴ برای دومین بار به نخست‌وزیری برگزیده شد و این بار دو سال تمام - تا فروردین ماه سال ۱۳۳۶ عهده‌دار مقام نخست‌وزیری بود.

حسین علاء در فروردین ماه سال ۱۳۳۶ پس از استعفا از مقام نخست‌وزیری برای پنجمین بار به وزارت دربار منصوب شد و این بار بیش از شش سال در این مقام باقی ماند تا این که به دنبال وقایع خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به علت ابراز مخالفت با سیاست دولت علم از وزارت دربار مستعفی شد و شاه به عنوان استمالت او را به سناتورری منصوب نمود. حسین علاء در سال ۱۳۴۳ در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

حسین علاء از مؤسسين لژ فراماسونری «مهر» وابسته به فراماسونری آلمان بود و قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران، استادی اعظم لژ مستقل ملی ایران را به عهده داشت. حسین علاء در تشکیل لژ پهلوی نیز نقش مؤثری داشت، ولی بعدها خود او موجبات انحلال این لژ و اخراج محمدخلیل جواهری را از ایران فراهم ساخت.

### فروغی (ذکاءالملک) - محمدعلی

محمدعلی فروغی، از نخست‌وزیران دوران سلطنت پهلوی‌ها، در سال ۱۲۵۴ هجری شمسی به دنیا آمده است. پس از تحصیل در مدرسه دارالفنون و آموختن زبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی در بیست سالگی در وزارت انطباعات به شغل مترجمی استخدام شد. محمدعلی فروغی در ضمن به ترجمه مقالاتی در روزنامه «تربیت» که پدرش آن را منتشر می‌کرد دست زد و دو کتاب معروف «ثروت ملل» و «تاریخ ملل مشرق زمین» در همین سالها به ترجمه وی منتشر شد. در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی ذکاءالملک (پدر فروغی) به ریاست مدرسه علوم سیاسی انتخاب شد و پسرش را برای معاونت مدرسه و استادی تاریخ برگزید. محمدحسین ذکاءالملک در سال ۱۲۸۶ درگذشت و محمدعلی شاه لقب ذکاءالملک را به پسرش تفویض نمود. محمدعلی ذکاءالملک ریاست مدرسه علوم سیاسی را هم از پدر به ارث برد، تا این که در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی که بعد از خلع محمدعلی شاه از سلطنت انجام گرفت از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. محمدعلی فروغی در سال ۱۲۸۹ در سن ۳۵ سالگی به جای مستشارالدوله صادق به ریاست مجلس انتخاب گردید. ترقی سریع محمدعلی فروغی و انتخاب او را به ریاست مجلسی که اکثریت قریب به اتفاق وکلای آن مفسن تر از او بودند، به عضویت او در تشکیلات فراماسونری و ارتباط وی با رجال معروف آن زمان که در اولین لژ فراماسونری در ایران عضویت داشتند، نسبت داده‌اند.

محمدعلی فروغی پس از ریاست مجلس دوم که به دنبال ماجرای مورگان شوستر و تهدید روسها، از طرف ناصرالملک نایب‌السلطنه منحل شد، به ترتیب وزارت مالیه، وزارت عدلیه، ریاست دیوان عالی تمیز و ریاست دیوان عالی کشور را عهده‌دار بود تا این که در جریان تشکیل کنفرانس ورسای به نمایندگی ایران به پاریس رفت. فروغی پس از کودتای ۱۲۹۹ به ایران بازگشت و در سال ۱۳۰۱ در کابینه مستوفی‌الممالک به وزارت امور خارجه منصوب شد و برای نخستین بار در جلسات هیئت دولت با رضاخان که وزیر جنگ کابینه بود آشنا گردید. فروغی در کابینه اول و دوم رضاخان

وزیر خارجه و در کابینه سوم و چهارم وی وزیر مالیه بود و در این مدت توانست بیش از همکاران دیگر رضاخان اعتماد و اطمینان او را به خود جلب نماید، به طوری که پس از انتقال سلطنت از قاجاریه به خاندان پهلوی، رضاشاه در آذرماه سال ۱۳۰۴ او را به عنوان اولین نخست‌وزیر دوران سلطنت خود برگزید. اولین دوره نخست‌وزیری فروغی کمتر از شش ماه دوام یافت و رضاشاه بعد از انجام انتخابات مجلس ششم و مراسم تاجگذاری به دلایلی که روشن نیست به وی تکلیف استعفا نمود و مستوفی‌الممالک را به جای او به نخست‌وزیری برگزید.

فروغی پس از استعفا از نخست‌وزیری، به دستور رضاشاه در کابینه مستوفی‌الممالک وزارت جنگ را که هیچ تناسبی با تخصص و اطلاعات او نداشت به عهده گرفت و یک سال بعد با سمت سفیر کبیر ایران به ترکیه رفت. فروغی در جریان همین مأموریت به ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل برگزیده شد و یک دوره به ریاست این جامعه انتخاب گردید.

فروغی پس از بازگشت به ایران در فروردین ماه سال ۱۳۰۹ در کابینه مخبرالسلطنه هدایت تصدی وزارتخانه جدیدی را به نام «اقتصاد ملی» به عهده گرفت و در اردیبهشت ماه همین سال به وزارت امور خارجه منصوب شد. در شهریورماه سال ۱۳۱۲ پس از برکناری مخبرالسلطنه هدایت از مقام نخست‌وزیری، محمدعلی فروغی برای دومین بار به مقام نخست‌وزیری برگزیده شد و این بار بیش از دو سال، تا آذرماه ۱۳۱۴ که به دنبال واقعه مسجد گوهرشاد از مقام نخست‌وزیری مستعفی شد، این سمت را به عهده داشت. فروغی تا شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه مجدداً او را به نخست‌وزیری برگزید، خانه‌نشین بود و در این مدت به تألیف و ترجمه اشتغال داشت. از مهمترین آثار او که در این دوران تألیف کرده «سیر حکمت در اروپا» می‌باشد، که هنوز هم معتبرترین اثر درباره مکاتب فلسفی جهان به شمار می‌آید.

در شهریور ماه سال ۱۳۲۰ به دنبال اشغال ایران از طرف نیروهای انگلیس و روس، رضاشاه برای سومین بار فروغی را به نخست‌وزیری برگزید. انگلیسی‌ها به فروغی پیشنهاد کردند بساط سلطنت را در ایران برچینند و خود مقام ریاست جمهوری ایران را



محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

به عهده بگیرد، ولی فروغی که تغییر رژیم و اعلام جمهوری را در ایران در آن شرایط به مصلحت نمی دانست موجبات انتقال سلطنت به محمدرضاشاه را فراهم ساخت و در اوایل سلطنت محمدرضاشاه نیز مقام نخست وزیری را به عهده داشت تا این که در اسفندماه سال ۱۳۲۰ از این سمت استعفا داد و به اصرار شاه تصدی وزارت دربار را به عهده گرفت. فروغی در آذرماه سال ۱۳۲۱ در سن ۶۷ سالگی درگذشت.

فروغی از بنیان گذاران فراماسونری در ایران و از مؤسسين لژ بیداری ایران بود. فروغی با تشکیلات فراماسونری جهانی هم ارتباط داشت، ولی به علت مخالفت

رضاشاه، از تشکیل یک لژ فراماسونری در ایران در دوران سلطنت او خودداری نمود.

### قوام (قوام‌السلطنه) - احمد

احمد قوام (قوام‌السلطنه) از نخست‌وزیران دوران قاجاریه و پهلوی، از فرزندان میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه است که در سال ۱۲۵۲ هجری شمسی در تهران متولد شد و پس از رسیدن به سن رشد تحصیلات خود را در نزد معلمین خصوصی آغاز کرد. احمد قوام ضمن تحصیل در حسن خط و ترسل نیز کوشش بسیار نمود و در جوانی از خوشنویسان ایران به‌شمار می‌آمد. در بیست سالگی وارد خدمت دربار ناصرالدین‌شاه شد. در سال ۱۲۷۷ به اروپا رفت و قریب سه سال در آنجا تحصیل و مطالعه نمود. پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۲۸۴ با لقب وزیر حضور منشی و رئیس دفتر خصوصی مظفرالدین‌شاه شد و لقب «قوام‌السلطنه» گرفت. قوام‌السلطنه در سمت ریاست دفتر اختصاصی شاه از طرفداران مشروطیت بود و با سران مشروطه و روحانیان ارتباط پنهانی داشت و فرمان مشروطیت سرانجام به‌دست او تحریر و از طرف مظفرالدین‌شاه توشیح گردید.

پس از خلع محمدعلی‌شاه و به قدرت رسیدن مشروطه‌خواهان، قوام‌السلطنه در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر جنگ شد و لایحه خلع سلاح مجاهدین را به تصویب رساند. وی تا سال ۱۲۹۶ مجموعاً ۹ بار در رأس وزارتخانه‌های عدلیه و مالیه و داخله قرار گرفت و در آن سال با اختیارات کامل به والیگری خراسان و سیستان تعیین گردید. قوام‌السلطنه قریب چهار سال در خراسان و سیستان حکومت داشت تا این که پس از کودتای ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاءالدین نخست‌وزیر کودتا، توسط کلنل محمدتقی‌خان پسیان رئیس ژاندارمری خراسان دستگیر و به تهران اعزام شد. قوام‌السلطنه قریب سه ماه تا پایان زمامداری سیدضیاءالدین زندانی بود، ولی پس از برکناری و تبعید سید ضیاءالدین، احمدشاه فرمان رئیس‌الوزرای او را صادر کرد و اولین فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه در زندان به وی ابلاغ گردید. قوام‌السلطنه در دوره اول نخست‌وزیری خود مجلس چهارم را افتتاح نمود، به قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در

خراسان خاتمه داد و جنبش‌های امیر مؤید و میرزا کوچک‌خان را سرکوب نمود. قوام‌السلطنه در دی‌ماه سال ۱۳۰۰ شمسی بر اثر مخالفت مجلس با لایحهٔ اختیارات وزیر مالیه‌اش دکتر مصدق، استعفا داد ولی پنج ماه بعد مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد و دورهٔ دوم نخست‌وزیری او نیز بیش از هشت ماه به طول نینجامید. قوام‌السلطنه در دوران دوم نخست‌وزیری خود با رضاخان که وزیر جنگ کابینهٔ او بود اختلاف پیدا کرد و قبل از صدور حکم رئیس‌الوزرای رضاخان از طرف احمدشاه نیز برای جلوگیری از زمامداری او تلاش زیادی به عمل آورد، ولی رضاخان که او را سد راه خود تشخیص داده بود، پرونده‌ای برایش ساخت و قوام‌السلطنه را به اتهام توطئه قتل خود بازداشت نمود. قوام‌السلطنه سرانجام با وساطت مشیرالدوله و دخالت احمدشاه، به شرط خروج از ایران، از زندان آزاد شد و به اروپا رفت.

قوام‌السلطنه در تمام مدت سلطنت رضاشاه بی‌کار و خانه‌نشین بود، تا این که پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۱ مجدداً به مقام نخست‌وزیری منصوب شد. قوام‌السلطنه در پایان چهارمین ماه نخست‌وزیری خود با شورش بزرگی در تهران، که روز ۱۷ آذر ۱۳۲۱ اتفاق افتاد مواجه شد. قوام‌السلطنه به بهانهٔ این شورش که به‌عنوان اعتراض به قحطی نان در تهران رخ داد تمام روزنامه‌ها را توقیف کرد و در مدت توقیف روزنامه‌ها که چهل روز به طول انجامید یک روزنامهٔ دولتی به نام «اخبار روز» در تهران منتشر می‌شد. قوام‌السلطنه به‌دنبال این وقایع با مجلس درگیر شد و به‌دنبال یک مشاجرهٔ لفظی شدید با نمایندگان مجلس روز ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ از مقام نخست‌وزیری استعفا داد.

درست سه سال بعد، در شرایط بحرانی پس از قیام تجزیه‌طلبانهٔ فرقهٔ دمکرات در آذربایجان و خودداری دولت شوروی از تخلیهٔ ایران، قوام‌السلطنه یک‌بار دیگر مأمور تشکیل کابینه شد و هیئت دولت خود را روز ۲۸ بهمن ماه ۱۳۲۴ به مجلس چهاردهم معرفی کرد. قوام‌السلطنه بلافاصله پس از معرفی دولت خود برای مذاکره با مقامات دولت شوروی عازم مسکو شد و طی این مذاکرات طولانی که قریب سه هفته به طول انجامید مقدمات تخلیه ایران را از نیروهای شوروی در ازاء وعدهٔ اعطای امتیاز اکتشاف



و استخراج نفت شمال به شوروی فراهم ساخت. به دنبال امضای موافقتنامهٔ مربوط به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در روز ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ نیروهای شوروی ایران را تخلیه کردند و متعاقب آن به حکومت فرقهٔ دمکرات در آذربایجان خاتمه داده شد. اجرای موافقتنامهٔ تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیز به تصویب مجلس موکول شده بود، ولی مجلس پانزدهم این موافقتنامه را رد کرد و حکومت قوام السلطنه چهل روز بعد از آن، به دنبال استعفای جمعی وزیران کابینه و رأی عدم اعتماد مجلس، روز ۱۸ آذر ۱۳۲۵ سقوط کرد.



قوام السلطنه

قوام السلطنه یک بار دیگر نیز روز ۲۷ تیرماه ۱۳۳۱ پس از استعفای دکتر مصدق از مقام نخست‌وزیری مأمور تشکیل کابینه شد و همان روز اعلامیه شدیداللحنی برای ارباب مردم و محکم کردن پایه حکومت خود منتشر نمود که با واکنش شدید افکار عمومی مواجه گردید و به قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ منجر شد. قوام السلطنه پیش از این که بتواند کابینه خود را تشکیل بدهد استعفا داد و سه سال بعد روز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۴ در سن ۸۲ سالگی در تهران درگذشت.

قوام السلطنه از اعضای مؤسس لژ بیداری ایران بود و با تشکیلات فراماسونری در خارج از ایران هم ارتباط داشت.

#### کمال‌الملک (محمد غفاری)

میرزا محمدخان غفاری، که بیشتر به لقب کمال‌الملک شهرت یافته، معروفترین نقاش معاصر ایران است که در سال ۱۲۶۴ هجری قمری (۱۲۲۶ هجری شمسی) در کاشان متولد شد و در سال ۱۲۷۹ برای ادامه تحصیل به تهران آمد. کمال‌الملک از سنین جوانی به کار نقاشی پرداخت. کمال‌الملک اولین تابلو معروف خود را که از اردوی دولتی مستقر در سرخه حصار کشیده است در سال ۱۲۹۹ هجری قمری پدید آورد و تا پایان عمر خود در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی بیش از یکصد تابلو نقاشی کشید که ۸۲ تای آن فهرست شده است. لقب کمال‌الملک در سال ۱۳۱۰ هجری قمری، پس از پدید آوردن تابلو «تالار آئینه» که بزرگترین و پرکارترین اثر اوست، از طرف ناصرالدین شاه به وی اعطا گردید. از تابلوهای معروف دیگر او علاوه بر پرتره‌ها و تصاویری که از سلاطین و شخصیت‌های معروف دوران حیات خود کشیده است، به ترتیب می‌توان تابلوهای «زرگر بغدادی و شاگردش»، «یهودیه‌های فالگیر»، «منظره میدان کربلای معلی»، «تکیه دولت»، «کیمیگران»، «مرد برهنه»، «زن»، «کبک بیجان»، «کوه البرز»، «شکارگاه» و «زنجیری» را نام برد.

کمال‌الملک سالهای پایانی عمر خود را در دهکده حسین آباد نیشابور به سر آورد و در همین سالها بر اثر حادثه‌ای از یک چشم نابینا شد. کمال‌الملک روز ۲۷ مرداد

۱۳۱۹ هجری شمسی در نیشابور درگذشت.

کمال‌الملک از اعضای جامع آدمیت و لژیون‌های ایران بود، ولی در دوران اقامت طولانی وی در فرانسه، نشانی از حضور او در لژیون‌های فراماسونی به دست نیامد.



کمال‌الملک (محمد غفاری)

### مستوفی الممالک - میرزا حسن خان

میرزا حسن مستوفی، معروف به مستوفی الممالک، که این لقب را از پدر و جد خود به ارث برده بود، از نخست‌وزیران دوران قاجاریه و اوایل سلطنت پهلوی است. میرزا حسن پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک در سال ۱۲۹۲ هجری قمری متولد شد و میرزا یوسف در سن شش یا هفت سالگی او را با لقب مستوفی الممالک به سمت رئیس دفتر استیفاء (وزارت مالیه) تعیین نمود. میرزا حسن تحت سرپرستی میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر (پدر دکتر مصدق) مرتباً به دفتر استیفاء و وزارت مالیه می‌رفت، تا این که پس از فوت پدر در سال ۱۳۱۸ هجری قمری (۱۲۸۰ شمسی) به اروپا رفت و مدت هفت سال بیشتر در پاریس اقامت داشت.

مستوفی الممالک پس از بازگشت به ایران، نخستین بار در کابینه میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان به سمت وزارت جنگ منصوب شد و این سمت را که هیچ سابقه و تخصصی در آن نداشت در کابینه‌های بعدی هم حفظ نمود تا این که در سال ۱۲۸۸ به وزارت مالیه، یعنی شغل دوران کودکی خود منصوب گردید. مستوفی الممالک نخستین بار در سال ۱۲۸۹ شمسی در حالی که ۳۸ سال بیش نداشت رئیس‌الوزرای ایران شد و تا پایان دوره قاجاریه چهار بار دیگر نیز به مقام نخست‌وزیری رسید. مستوفی الممالک در اوایل سلطنت رضاشاه نیز برای ششمین بار به نخست‌وزیری منصوب شد، ولی بیش از سیزده ماه در این سمت دوام نیاورد و در خردادماه سال ۱۳۰۶ از مقام نخست‌وزیری استعفا داد.

مستوفی الممالک روز ششم شهریور ۱۳۱۱ در حدود سن شصت سالگی درگذشت. میرزا حسن مستوفی الممالک در بسیاری از منابع عضو لژ بیداری ایران معرفی شده و در مدت اقامت در پاریس هم به لژهای فراماسونی رفت و آمد داشته است.

### میرزا ملکم خان

میرزا ملکم خان از رجال عصر قاجار و سفیر ایران در انگلستان و ایتالیا، از پیشگامان فراماسونری در ایران و مؤسس اولین تشکل شبه ماسونی در ایران به نام

«فراموشخانه» می‌باشد. میرزا ملکم‌خان پسر میرزا یعقوب ارمنی اهل جلفای اصفهان است، که گفته شد بعداً اسلام آورده و با همین ادعای مسلمانی راه پیشرفت پسرش را به مقامات مملکتی باز کرد. میرزا ملکم در سال ۱۲۴۹ هجری قمری در اصفهان متولد شد و پدرش او را در ده سالگی برای تحصیل به پاریس فرستاد. ملکم در بازگشت به ایران در دارالفنون به شغل معلمی و مترجمی پرداخت. در سال ۱۲۷۲ وارد خدمت وزارت خارجه شد و اولین مأموریت مهم خارجی او معاونت و مترجمی فرخ‌خان امین‌الملک سفیر فوق‌العاده ایران برای حل اختلافات ایران و انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه بود. در جریان این مأموریت و هنگام اقامت هیئت نمایندگی ایران در پاریس بود که میرزا ملکم‌خان به تشکیلات فراماسونری پیوست. ملکم‌خان پس از مراجعت به ایران با کسب اجازه از ناصرالدین‌شاه نخستین تشکیلات شبه فراماسونی ایران را که به نام «فراموشخانه» معروف شد تأسیس کرد، ولی فعالیت‌های اسرارآمیز او سوءظن شاه را برانگیخت و موجب صدور فرمان انحلال فراموشخانه و تبعید ملکم از ایران شد.

میرزا ملکم‌خان در زمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار به ایران بازگشت و با توصیه و سفارش او به سفارت ایران در انگلستان منصوب شد. سفارت میرزا ملکم‌خان در انگلستان قریب ۱۸ سال به طول انجامید تا این که در زمان صدارت امین‌السلطان از این مقام معزول شد و با انتشار روزنامه قانون به مبارزه با ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان پرداخت. میرزا ملکم‌خان در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه مجدداً مورد عنایت قرار گرفت و به سفارت ایران در ایتالیا منصوب شد و تا پایان عمر خود همین سمت را داشت.

### مشیرالدوله‌ها

از رجال عصر قاجار که به لقب مشیرالدوله ملقب شده‌اند هر پنج تن به شرح زیر در لژی بیداری ایران یا تشکیلات فراماسونری در خارج عضویت داشته‌اند:

۱- میرزا سیدجعفرخان مهندس، اولین مشیرالدوله از محصلین اعزامی از سوی عباس میرزا نایب‌السلطنه به انگلستان بود که در لندن به تشکیلات فراماسونری پیوست و

بعد از بازگشت به ایران در زمان سلطنت ناصرالدین شاه با لقب مشیرالدوله به ریاست شورای دولتی که در واقع همان هیئت دولت بود منصوب شد. مشیرالدوله اول تا پایان عمر خود در سال ۱۲۷۹ هجری قمری این سمت را داشت.

۲- میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله دوم) که در مدت سفارت خود در دربار عثمانی به تشکیلات فراماسونری پیوسته بود، در سال ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۱ میلادی) از طرف ناصرالدین شاه به مقام صدارت یا ریاست دولت منصوب شد و موجبات اولین سفر ناصرالدین شاه را به اروپا فراهم ساخت. میرزا حسین خان سپهسالار در بازگشت از این سفر از مقام صدارت معزول شد، ولی با تصدی وزارت امور خارجه و اداره امور نظام نفوذ خود را در دربار ناصرالدین شاه حفظ کرد. میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در سن ۵۷ سالگی درگذشت.

۳- شیخ محسن خان (مشیرالدوله سوم) در مدت سفارت طولانی خود در دربار عثمانی به تشکیلات فراماسونری پیوست و پس از مراجعت به ایران در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه در سمت وزیر خارجه نخستین تشکل فراماسونی را در ایران به وجود آورد، ولی پیش از این که بتواند لژ فراماسونی خود را با تشکیلات جهانی فراماسونری مرتبط سازد، در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

۴- میرزا نصرالله خان نائینی (مشیرالدوله چهارم) در سال ۱۲۸۵ هجری قمری وارد خدمت وزارت خارجه شد و پس از طی مدارج مختلف در وزارت خارجه در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد و علاوه بر مقام وزارت لقب مشیرالدوله را نیز از شیخ محسن خان که تازه درگذشته بود به ارث برد. میرزا نصرالله خان که در تشکیلات فراماسونری شیخ محسن خان عضویت داشت در جریان نهضت مشروطیت به مشروطه طلبان نزدیک شد و در اوج نهضت مشروطیت، پس از برکناری عین الدوله به مقام صدارت رسید. میرزا نصرالله خان در گرفتن فرمان مشروطیت از مظفرالدین شاه نیز نقش مهمی ایفا کرد و پس از صدور فرمان مشروطیت به عنوان اولین رئیس الوزرای مشروطه انتخاب گردید. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در اوایل سلطنت محمدعلی شاه از مقام خود استعفا داد و در سال ۱۳۲۵ هجری قمری درگذشت.



میرزا حسن خان (مشیرالدوله پنجم)

۵- میرزا حسن خان (مشیرالدوله پنجم) فرزند میرزا نصرالله خان نائینی اولین رئیس‌الوزرای دوران مشروطیت، در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در تبریز متولد شده و بعد از انجام تحصیلات مقدماتی از ایران به روسیه رفته و دورهٔ مدرسهٔ نظام و سپس مدرسهٔ حقوق سن پترزبورگ را تمام کرد. میرزا حسن خان ضمن تحصیل زبانهای روسی و فرانسه را به خوبی فراگرفت و بعد از خاتمهٔ تحصیل در سفارت ایران در روسیه

مشغول کار شد و تا مقام وزیرمختاری ایران در روسیه ترقی کرد. میرزا حسن خان پس از انتخاب پدرش به عنوان رئیس الوزراء به تهران مراجعت کرد و در مقام ریاست کابینه یا دفتر و دبیرخانه پدر، در تهیه قانون اساسی مشروطیت که با استفاده از قانون اساسی بلژیک تنظیم شد مشارکت داشت.

میرزا حسن خان که پس از مرگ پدر لقب مشیرالدوله را نیز از وی به ارث برد در کابینه های مختلف اوایل مشروطیت به ترتیب وزیر عدلیه، وزیر خارجه، وزیر معارف و وزیر علوم بود، تا این که در اسفندماه سال ۱۲۹۳ برای نخستین بار به مقام نخست وزیری منصوب شد. میرزا حسن خان مشیرالدوله سه بار دیگر نیز در سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۴ شمسی به مقام نخست وزیری برگزیده شد. در آخرین کابینه مشیرالدوله، رضاخان وزیر جنگ مقدمات زمامداری خود را فراهم ساخت و بعد از استعفای وی در مهرماه سال ۱۳۰۴ به مقام نخست وزیری رسید.

میرزا حسن خان مشیرالدوله که در لژ بیداری ایران عضویت داشت پس از استعفا از مقام نخست وزیری به کار تحقیق و تتبع و نویسندگی پرداخت و کتاب ارزشمند «ایران باستان» محصول تحقیقات او اواخر عمر اوست. میرزا حسن خان مشیرالدوله در سال ۱۳۱۴ در سن ۶۳ سالگی درگذشت.

#### ناصرالملک - ابوالقاسم خان

ابوالقاسم خان ناصرالملک، از نخست وزیران دوران قاجاریه، که در اوایل سلطنت احمدشاه نیز قریب چهار سال نایب السلطنه ایران بود، در سال ۱۲۷۲ هجری قمری به دنیا آمد. ناصرالملک که از شاهزادگان قاجار بود پس از انجام تحصیلات در انگلستان به ایران بازگشت و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، وظیفه مترجمی شاه را در ملاقات با سفرای خارجی به عهده داشت. ناصرالملک در زمان سلطنت مظفرالدین شاه دوبار وزیر مالیه شد و در سلطنت محمدعلی شاه نیز همین سمت را به عهده داشت تا این که قبل از به توپ بستن مجلس به مقام نخست وزیری انتخاب گردید. ناصرالملک در اواخر سلطنت محمدعلی شاه به انگلستان بازگشت و هنگام خلع او از سلطنت و آغاز سلطنت احمدشاه



نیز در لندن بود. بعد از درگذشت عضدالملک اولین نایب‌السلطنه دوران سلطنت احمدشاه، مجلس شورای ملی در جلسه روز اول مهرماه ۱۲۸۹ ناصرالملک را به‌عنوان نایب‌السلطنه برگزید، ولی ناصرالملک در ماجرای مورگان شوستر و تهدید دخالت نظامی روسها در ایران در برابر همین مجلس قرار گرفت و دستور انحلال مجلس دوم را صادر نمود.

ناصرالملک پس از تعطیل مجلس دوم، بیش از دو سال و نیم (تا ۳۰ تیر ۱۲۹۳) که احمدشاه به سن قانونی رسیده و تاجگذاری کرد از انجام انتخابات و تشکیل مجلس جدید خودداری نمود. ناصرالملک بعد از تاجگذاری احمدشاه به انگلستان رفت و تا یک سال قبل از فوتش در سال ۱۳۰۶ در لندن زندگی می‌کرد. ناصرالملک در لژ بیداری ایران و تشکیلات فراماسونری انگلستان عضویت داشت.

### وثوق‌الدوله - میرزا حسن خان

وثوق‌الدوله، از نخست‌وزیران اواخر حکومت قاجاریه، در سال ۱۲۵۴ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه غیر از میرزا حسن پسر دیگری به‌نام احمد هم داشت که به‌نام قوام‌السلطنه در تاریخ ایران شهرت یافته و مانند برادرش چه در دوران سلطنت قاجاریه و چه در سلطنت پهلوی نقش مهمی ایفا نموده است.

میرزا حسن خان تحت سرپرستی و توجهات پدر و دایی خود میرزا علی‌خان امین‌الدوله که در دربار ناصرالدین‌شاه مقام ارجمندی داشت تحصیلات خوبی کرد و در ۱۸ سالگی با لقب «وثوق‌الملک» به جای پدرش مستوفی آذربایجان شد. میرزا علی‌خان امین‌الدوله در زمان صدارت خود در سلطنت مظفرالدین‌شاه دو خواهرزاده‌اش میرزا حسن و میرزا احمد را نزد خود آورد. میرزا حسن ملقب به وثوق‌الدوله و میرزا احمد ملقب به «دبیر حضور» شد که بعداً لقب قوام‌السلطنه گرفت.

وثوق‌الدوله در نهضت مشروطیت به جمع طرفداران مشروطه پیوست و در دوره اول مجلس که انتخابات آن به‌صورت صنفی انجام شد، از طرف تجار تهران به نمایندگی



و ثوق الدوله

مجلس انتخاب گردید. بعد از به توپ بستن مجلس از طرف محمدعلی شاه، و ثوق الدوله مدتی خانه نشین بود تا این که پس از فتح تهران از طرف مجاهدین و خلع محمدعلی شاه دوباره به صحنه بازگشت و به عضویت مجلس عالی درآمد. و ثوق الدوله در کابینه های مختلف اوایل سلطنت احمدشاه به ترتیب عهده دار وزارت عدلیه، وزارت داخله، وزارت خارجه و وزارت مالیه بود تا این که در مرداد ماه سال ۱۲۹۵ برای اولین بار به نخست وزیری رسید.

اولین دوره نخست‌وزیری و ثوق‌الدوله بیش از ده ماه دوام نیافت، تا این که مجدداً در مرداد ماه ۱۲۹۷ به نخست‌وزیری برگزیده شد و این بار دوران زمامداری او قریب به دو سال به طول انجامید. مهمترین واقعه دوران دوم نخست‌وزیری و ثوق‌الدوله انعقاد قرارداد معروف به قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان است، که به قرارداد تحت‌الحمایگی تعبیر شد و موجب بدنامی و برکناری و ثوق‌الدوله گردید.

و ثوق‌الدوله تا پایان سلطنت قاجاریه از صحنه سیاست ایران کنار رفت و مدتی در اروپا زندگی می‌کرد تا این که در اوایل سلطنت رضاشاه پس از مراجعت به ایران در کابینه مستوفی‌الممالک نخست به عنوان وزیر مالیه و سپس وزیر عدلیه به مجلس معرفی شد. و ثوق‌الدوله در ادوار ششم و هفتم از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد و آخرین سمت رسمی او در زمان سلطنت رضاشاه ریاست فرهنگستان بود.

و ثوق‌الدوله در سال ۱۳۲۹ درگذشت. او از اعضای مؤسس لژیون بیداری ایران بود و در تشکیلات فراماسونری فرانسه هم عضویت داشت.

#### هومن - احمد

دکتر احمد هومن، از بنیانگذاران فراماسونری نوین در ایران، در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران وارد دانشکده حقوق شد و بعد از اخذ لیسانس حقوق با دومین گروه محصلین اعزامی به اروپا به پاریس رفت و ضمن اخذ درجه دکترا حقوق از دانشگاه پاریس، دانشکده علوم سیاسی فرانسه را به انجام رساند و علاوه بر آن در حقوق جزائی نیز از دانشگاه پاریس دانشنامه اختصاصی به دست آورد.

پس از مراجعت به ایران و انجام خدمت نظام وارد خدمت دادگستری شد و به ترتیب عهده‌دار بازپرسی دیوان کیفر، ریاست دادگاه جنحه، دادستانی تبریز، دادستانی تهران، ریاست دادگاه شهرستان تهران و ریاست دادگاه جنایی تهران شد. در سال ۱۳۲۳ از خدمت دادگستری کناره‌گیری کرد و ضمن اشتغال به وکالت دادگستری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تدریس در رشته جرم‌شناسی پرداخت. دکتر هومن ضمن



دکتر احمد هومن در لباس ریاست کانون وکلای دادگستری

تدریس در دانشکده حقوق کتابی زیر عنوان «زندان و زندانی‌ها» دربارهٔ وضع زندانها نوشت که به علت لحن انتقادی تند آن دربارهٔ وضع زندانها به بازداشت وی انجامید. دکتر احمد هومن در جریان مبارزات سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ به اتفاق علی دشتی و جمال امامی و ابراهیم خواجه نوری در تأسیس حزب عدالت شرکت کرد و

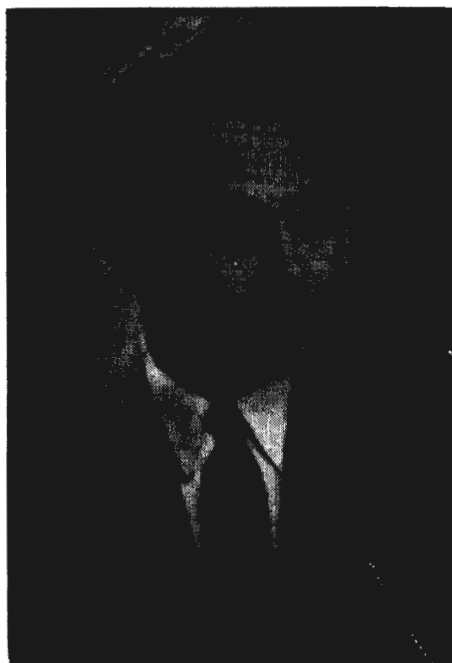
سردبیری روزنامه ارگان این حزب (ندای عدالت) را به عهده گرفت. در کابینه علی منصور به معاونت نخست‌وزیری برگزیده شد و سرپرستی اداره کل تبلیغات (وزارت اطلاعات بعدی) را نیز به عهده گرفت. در سال ۱۳۲۹ به معاونت وزارت دربار منصوب شد و در دوران کوتاه نخست‌وزیری علاء (پس از قتل رزم آرا و قبل از نخست‌وزیری دکتر مصدق) کفالت وزارت دربار را به عهده داشت.

دکتر احمد هومن در سال ۱۳۴۷ به ریاست کانون وکلای دادگستری برگزیده شد و در کنفرانس بین‌المللی حقوقدانان در «ریودوژانیرو» به سمت نایب رئیس انجمن بین‌المللی حقوقدانان انتخاب گردید. دکتر هومن بعد از انقلاب به واسطه نقش فعالی که در تشکیلات فراماسونری ایران داشت دستگیر و زندانی شد و بعد از ۱۸ ماه تحمل زندان آزاد گردید. دکتر احمد هومن در سال ۱۳۷۵ درگذشت.

دکتر احمد هومن در جریان تشکیل لژ پهلوی نقش فعالی داشت، ولی پس از پی بردن به بی‌اعتباری تشکیلات محمدخلیل جواهری در فراماسونری جهانی، به اتفاق برادرش دکتر محمود هومن و هشت تن دیگر از ایرانیان مقیم اروپا لژ مولوی را تحت نظارت لژ بزرگ ملی فرانسه تشکیل داد. پس از تشکیل لژ بزرگ ایران در سال ۱۳۴۷ دکتر احمد هومن فعالیت‌های خود را در تشکیلات شورای عالی فراماسونری متمرکز ساخت.

#### هومن - محمود

دکتر محمود هومن، بالاترین مقام فراماسونری ایران در تشکیلات شورای عالی فراماسونری که با عنوان «بزرگ فرمانروای با اختیار» بر درجات عالی فراماسونری در ایران نظارت داشت، در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مدرسه صنعتی ایران و آلمان شد و دو سال بعد به معاونت دکتر اشتراپک رئیس آلمانی مدرسه انتخاب گردید. در سال ۱۳۲۹ ریاست اداره مدارس حرفه‌ای را در وزارت فرهنگ به عهده گرفت و در سال ۱۳۳۰ به معاونت سرپرستی دانشجویان ایرانی در فرانسه منصوب شد. محمود هومن در مدت سه



دکتر محمود هومن

سال اقامت در پاریس در دانشگاه «سوربن» پاریس به تحصیل در رشته فلسفه و ادبیات پرداخت و در سال ۱۳۳۳ با نگارش رساله‌ای در باب حافظ و گوته و اندیشه‌های آنان به اخذ درجه دکترا در رشته ادبیات و فلسفه نائل گردید.

دکتر محمود هومن پس از مراجعت به ایران در دانشسرای عالی به تدریس پرداخت و در ضمن به نگارش چندین کتاب در زمینه ادبیات و فلسفه پرداخت. از جمله آثار او می‌توان به کتابهای «حافظ چه می‌گوید»، تاریخ فلسفه (سه جلد)، «شعر چیست»، «جامعه چیست؟»، «اراده نه گفتن» و «من و روان» و کتاب «عبور از خط» که به اتفاق جلال آل احمد نوشته است اشاره نمود.

دکتر محمود هومن هنگام اقامت در پاریس به تشکیلات فراماسونری پیوست و از مؤسسين لژ مولوی، نخستین لژ منظم فراماسونری در ایران بود. دکتر محمود هومن در جریان تشکیل لژ بزرگ ایران نیز نقش مؤثری داشت، ولی پس از تشکیل لژ بزرگ

فعالیت خود را در شورایی عالی فراماسونری متمرکز ساخت و به عنوان «بزرگ فرمانروای با اختیار» و نظارت بر درجات عالی فراماسونری عملاً مقامی برتر از شریف امامی داشت. دکتر محمود هومن به زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و عربی و سوئدی تسلط داشت و در سازمان جهانی فراماسونری از موقعیت و اعتبار خاصی برخوردار بود. دکتر محمود هومن بعد از انقلاب طی نامه‌ای به شورای انقلاب همبستگی فراماسونری را با انقلاب اعلام داشت، ولی به نامه او پاسخی داده نشد. دکتر محمود هومن در سال ۱۳۶۰ در آلمان درگذشت.

#### هویدا - امیرعباس

امیرعباس هویدا، از نخست‌وزیران محمدرضا شاه پهلوی، که رکورد طول مدت نخست‌وزیری را در تاریخ سلطنت پهلوی‌ها شکست، در سال ۱۲۹۵ در تهران متولد شد. پدرش حبیب‌الله هویدا از دیپلماتهای وزارت خارجه بود و هویدا به واسطهٔ مأموریت‌های پدرش در کشورهای عربی دوران کودکی خود را در کشورهای عربی گذراند و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بیروت به انجام رساند. هویدا پس از خاتمه تحصیل در بیروت عازم انگلستان و سپس بلژیک شد و از دانشگاه آزاد بروکسل به اخذ درجهٔ لیسانس علوم سیاسی نائل گردید. پس از مراجعت به ایران در سال ۱۳۲۱ به خدمت وزارت خارجه درآمد. در سال ۱۳۲۴ در اولین مأموریت خود در خارج از کشور ضمن خدمت در سفارت ایران در فرانسه با حسنعلی منصور آشنا شد و این آشنایی در زندگی او تأثیر عمیقی برجای گذاشت. در سال ۱۳۲۸ مأمور خدمت در کنسولگری ایران در اشتوتگارت آلمان شد و در این مأموریت با عبدالله انتظام که در آن زمان سرکنسول ایران در اشتوتگارت بود آشنا شد. در سال ۱۳۳۰ مأمور خدمت در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد شد و دوران خدمت او در سازمان ملل پنج سال به طول انجامید. در سال ۱۳۳۵ رایزن سفارت ایران در آنکارا شد و در سال ۱۳۳۷ پس از بازگشت به ایران به پیشنهاد عبدالله انتظام که در این تاریخ مدیرعامل شرکت ملی نفت بود، به شرکت نفت منتقل شد و به عضویت هیئت مدیرهٔ شرکت ملی



امیرعباس هویدا

نفت منصوب گردید.

هویدا در سال ۱۳۴۰ در سازمان سیاسی جدیدی به نام «کانون مترقی» که از طرف حسنعلی منصور تشکیل شده بود نقش فعالی به عهده گرفت و در اسفندماه سال ۱۳۴۲ که حسنعلی منصور به نخست‌وزیری برگزیده شد، امیرعباس هویدا نیز به عنوان وزیر دارایی وارد کابینه او گردید. در بهمن ماه سال ۱۳۴۳ پس از کشته شدن منصور، شاه هویدا را به جانشینی وی برگزید. تصدی مقام نخست‌وزیری از طرف هویدا ابتدا موقتی به نظر می‌رسید، ولی هویدا با زیرکی و شگردهای خاص خود توانست اعتماد و اطمینان شاه را به خود جلب کند و قریب سیزده سال در مقام نخست‌وزیری دوام بیاورد.



امیرعباس هویدا در مردادماه سال ۱۳۵۶ جای خود را به جمشید آموزگار داد و به وزارت دربار منصوب شد. دوران وزارت دربار هویدا بیش از سیزده ماه به طول نینجامید و هویدا در طوفان انقلاب، دو ماه پس از استعفا از وزارت دربار برای تسکین افکار عمومی، از طرف دولت از هاری دستگیر و زندانی شد. هویدا هنگام پیروزی انقلاب در باشگاه ساواک در شیان تحت نظر بود و با این که محافظان او همه گریخته بودند، چون از ظاهر شدن در میان مردم وحشت داشت به وسیله یکی از بستگان خود با داریوش فروهر، که در دولت موقت بازرگان به عنوان وزیر کار معرفی شده بود، تماس گرفت و ترتیب انتقال او به کمیته‌های انقلابی داده شد. هویدا در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ پس از یک محاکمه کوتاه تیرباران شد. او تنها نخست‌وزیر در تاریخ ایران است که اعدام شده است.

امیرعباس هویدا هنگام عضویت در هیئت مدیره شرکت ملی نفت به فراماسونری پیوست و در زمان نخست‌وزیری نیز عضو ارشد لژ فروغی بود.

## فهرست کامل اسامی فراماسونها

و اعضای باشگاههای روتاری و لاینز که به عنوان انجمن‌های وابسته به

تشکیلات فراماسونری معرفی شده‌اند

صورت اسامی فراماسونها و اعضای باشگاههای روتاری و لاینز که در صفحات آینده از نظر خوانندگان می‌گذرد عیناً از کتاب «فراماسونرها، روتارین‌ها و لاینزهای ایران» از نشریات مرکز اسناد انقلاب اسلامی استخراج شده است. در نشریه مرکز اسناد انقلاب اسلامی مشاغل فراماسونرها و اعضای روتاری و لاینز و همچنین مشخصات لژها و باشگاههایی که نامبردگان در آن عضویت داشته‌اند ذکر شده که در این فهرست نیامده است. اسامی کسانی که با علامت \* مشخص شده در منابع دیگر به عنوان اعضای تشکیلات فراماسونری دیده نشده و احتمالاً بسیاری از آنها اعضای کلوبهای روتاری یا لاینز می‌باشند که در نشریه مرکز اسناد انقلاب اسلامی به عنوان انجمن‌های وابسته به فراماسونری معرفی شده‌اند.

در لیست اسامی فراماسونها که از طرف مرکز اسناد و انقلاب اسلامی منتشر شده است، در مورد بعضی از اشخاص به یک عنوان کلی نظیر «عضویت در لژهای وابسته به آمریکایی‌ها» اکتفا شده و در این میان اسامی کسانی مانند اسدالله علم و اردشیر زاهدی و جمشید آموزگار که معروف به دشمنی با تشکیلات فراماسونری در ایران بودند دیده می‌شود. همچنین در مشاغل بعضی از کسانی که در این فهرست آمده اشتباهاتی دیده می‌شود، که به طور مثال می‌توان از دکتر علی امینی که به عنوان

نخست‌وزیر سابق و دکتر محمود هومن که به‌عنوان وزیر دربار معرفی شده‌اند نام برد. دکتر علی امینی که از فراماسونهای مشهور و دارای درجات عالی فراماسونی است پزشک متخصص اطفال است و نسبتی با دکتر علی امینی نخست‌وزیر ندارد و دکتر محمود هومن رئیس شورای عالی فراماسونری ایران نیز هرگز وزیر دربار نبوده، بلکه برادر او دکتر احمد هومن مدتی معاونت وزارت دربار را به‌عهده داشته است. لازم به تذکر است که بسیاری از کسانی که نام آنها در این فهرست آمده پس از ورود به تشکیلات فراماسونری به دلایل گوناگون از حضور در جلسات نژها و ادامه فعالیت در تشکیلات فراماسونری خودداری نموده‌اند و سندی که در بخش اسناد این کتاب چاپ شده، نشان می‌دهد که عده‌ای از فراماسونهای معروف و دارای درجات عالی ماسونی هم در سالهای آخر حیات رژیم گذشته فراماسونری را ترک گفته و از این سازمان طرد شده‌اند.

	آذرفر		آ
ماشاءالله*	آذرم	حمید	آب‌آب
ایرج*	آذرمهر	انوشیروان	آبتین
پرویز	آذرمی	سیروس	آبتین
حسین*	آذری	علی	آبتین
امیرقلی	آذری	عیسی	آبتین
فریدون	آذری	منوچهر	آبتین
محمدحسن	آذری دهکردی	موسی	آبتین
نصرالله	آذرین‌فر	آندانیک	آبکار
حسین	آذرنگ‌اسفندیاری	آندورش	آبکار
هوشنگ*	آراد	کامبیز	آتابای
عباس*	آرطونینیش	حسن	آخشیحی
پیرم	آرمین	اردشیر	آذربی
کمال‌الدین	آرین	رحیم	آذربی
جواد*	آریا(نخعی)	حسین	آذرفر
منوچهر			

فرج الله *	آق اولی	ایرج	آرین پور
*	آقابابان	قاسم	آرین پور
سیوگی	آقاجان زاده	محمد	آزاد
کمال الدین *	آقاحسینی	احسان الله *	آزادی
سورن	آقازادیان	ایرج *	آزرم
سلیمان	آقایان	غلامحسین	آزرم
سلیمان *	آقایی	غلامحسین	آزرمی
محمد *	آگاه	بیوک *	آزروان
مرتضی	آل احمد	سلیمان	آزما
رکن الدین	آل آقا	علیمحمد	آزما
قوام الدین *	آل آقا	محسن	آزمایش
ابوالفضل	آل بویه	منوچهر *	آزموده
طلعت	آلیائوطی	مهدی *	آزموده
(حاجی) زید	آل کاظمی	جعفر *	آزمون
(سید) حسین *	آل منصور	منوچهر *	آزمون
محمدحسین	آل منصور	احمد	آزیر
خانابا *	آلی	مریم *	آسایش (ناصر)
غفور *	آلبا	*	آسانی
احمد	آل یاسین	حاج مهدی *	آستانه ای
مهدی	آموده	جواد *	آشتیانی
جمشید *	آموزگار	رکن الدین *	آشتیانی
سیروس *	آموزگار یگانه	غفور *	آشتیانی
محمدعلی *	آموزگار	عطاء الله	آصف
اوانس	آوانسف	فضل الله *	آصف
ژرژ (جورج)	آوانسف	محمدرضا	آصف
اردشیر *	آوانسیان	پروانه *	آصف پور
واروش *	آوانسیان	ژوبین *	آصف جاه
پرویز *	آوینی	غلامرضا	آصفی
بزرگ علینقی	آهاری	شیدا یزد *	آق اولی

آهنچی	محسن	احسانی	علینقی
آهی	احمد	احسانی	محمدنقی*
آیرملوزاده	فرامرز	احمد	مهدی*
		احمدزاده	یوسف*
<b>الف</b>		احمدی	احمدعلی
ابراهیمی	احمد	احمدی	اسماعیل
ابراهیمی	امیر*	احمدی	اشرف
ابراهیمی	ایرج*	احمدی	سیروس*
ابراهیمی	جواد*	احمدی	کیوان
ابراهیمی	کریم*	احمدی	محمود
ابراهیمی	مجید*	احمدی	محمدعلی
ابراهیمی	محمد	احمدی	نصرالله*
ابراهیمی	یدالله	احمدی	هاشم*
ابراهیمی	عبدالحسین	احمدی علیا	منصور*
ابریشمی	محمدحسن	احمدی تهرانی	سیروس
ابطحی	سیدمهدی	احمدی موسوی	رضا
ابوالفتحی	-*	اخترزاده	ناصر
ابوالفتحی	اسدالله	اخگر	محمدعلی
ابوالفتحی	علی*	اخوان	جعفر
ابوالمعالی	جعفر	اخوان	محمود*
ابوسعیدی	محمدصالح*	اخوان زنجانی	رسول
ابوسعیدی	مهدی	اخوان علیزاده	جهانگیر
ابوسعیدی مهین	غلامحسین*	اخوان مظفریان	امیر
ابهری	حسین*	اخوت	علیحسین*
ابهری	علی	اخوت	محمد
اتحادیه	یوسف	اخوی	رضا
اتفاق	حاج جعفر*	اخوی	سلیمان
اجلالی	محمود	اخوی	علی اصغر*
احسانی	سیاوش*	اخوی	محمدحسن

ادهم	لقمان*	اردلان	نصرالله
ادیب	محمدحسین*	ارسطوزاده	(فتحی) امیرقلی
ادیب سمعی	نادر	ارسطوزاده	سلیمان
ادیب مجلسی	محمدعلی	ارشدی	عباس*
ادیب محمدی	علی اصغر	ارفع	حیدرعلی
ادیبی	ابراهیم	ارفع	فرج الله
ادیبی	علی	ارفع السلطنه خان فرخ مظفرالدین	
ادیبی	فرانک*	ازلی	فتحعلی
ادیبی	محمدعلی*	اژدری	*
ادیبی	هادی	اژدری	احمد
ارادتی	خسرو	اژدری	عباس
ارباب	حمید	اژدری	علی اصغر
اربابی	جواد	اژدری	محمدحسین
اربابی	علی اصغر	استقامت	علی اکبر*
اربابی	محمد	استوار	محمود*
اربابی	هوشنگ	استوار	مهدی*
اربابیان	مرتضی	استوار	مسعود
ارجمند	سیروس*	اسحاقیان	الیاس
ارجمندکرمانی	احمد*	اسدی	حسن
ارجمندکرمانی	علی	اسدی	محمد*
ارجمندکرمانی	منوچهر	اسدی	محمدحسین*
اردبیلی	حسینقلی قاسم	اسدی	محمدحسن
اردبیلی	علی*	اسدی سمیع	عباس*
اردبیلی	محمد*	اسدی لنگرودی	نصرت الله
اردلان	اسماعیل	اسعد	مهراب
اردلان	جمشید*	اسعدبختیاری	سهراب*
اردلان	سلطان احمد*	اسعدبختیاری	محمدتقی*
اردلان	سلطان حمید	اسفندیاری	امیر
اردلان	شکرالله*	اسفندیاری	امیرمحمد

اسفندیاری	بیژن	اسماعیلیان	*-
اسفندیاری	حسینعلی	اشتری	احمدعلی
اسفندیاری	حسینقلی	اشراق	عبدالحسین*
اسفندیاری	رضا	اشراق	عبدالحمید*
اسفندیاری	عباس	اشراقی	امیرقاسم
اسفندیاری	فتح الله	اشراقی	حبیب الله
اسفندیاری	محمود*	اشراقی	محمدنقی
اسفندیاری	ملک منصور	اشرف احمدی	علی
اسفندیاری	منصور*	اشرف اسلامی	حسین
اسفندیاری	هرمز یار*	اشرفی خطیب لو	فرهاد
اسفندیاری بختیاری	اسعد	اشرف سمنانی	حسین
اسفندیاری دارائی	علیرضا	اشرفی	محمود
اسکندانی	امیرقاسم	اصغرزاده اردوبادی	حاجی
اسکندانی	تقی	اصغری تبریزی	اکبر*
اسکندانی	محمدتقی	اصفهان‌زاده جاوید	محمود*
اسکندری	حسن	اصفهان‌ی	علی اکبر
اسکندری	حسین*	اصفهانیان	احمد*
اسکندری	عزت الله	اصفهانیان	حمید
اسکندری	عزیز الله*	اصولی	محمد*
اسکندری	منوچهر*	اطمینان باهری	ابوالحسن*
اسکندری	ناصرالدین*	اظهاری	پرویز*
اسکندریان	حسن*	اعتصام	عبدالحسین
اسکوئی	ناصر	اعتصامی	سعید
اسلامی	محمد*	اعتصامی	عبدالرحیم
اسلامی	ولی الله	اعتمادامینی	عبدالله*
اسماعیل زاده	جعفر	اعتمادسجادی	ناصر*
اسماعیل زاده	حبیب	اعتمادمقدم	مصطفی
اسماعیلی	اسماعیل	اعتمادی	بیژن
اسماعیلی	محسن*	اعتمادی	جلال الدین*

اعتمادی	خسرو	افصح حجری	سید محمد رضا
اعتمادی	محمد حسین	افضل	منوچهر*
اعتمادی نژاد	جعفر	افقه	سید علی
اعتمادیه	امیر هوشنگ*	افقی	منوچهر
اعظم زنگنه	احمد	افواه	پرویز*
اعلم	حکیم*	افهام	مصطفی*
افتخار	محمد رضا	اقبال	احمد
افتخار	مسعود	اقبال	اقبال
افخم ابراهیمی	اسعد	اقبال	عبد الوهاب
افخم ابراهیمی	فروزان*	اقبال	فریدون
افخم ابراهیمی	محمد حسن	اقبال	کوروش
افخمی	ابراهیم	اقبال	منوچهر
افخمی	احمد	اقبال	محمود*
افخمی	عبد العلی*	اقتداری	علی اصغر
افخمی	محمد	اقتصادی	ایرج*
افخمی	محمد حسن	اقوامی	نصرالله*
افراسیابی	ابوالقاسم*	اکبر	اسماعیل
افراسیابی	احمد*	اکبر	حسن
افراسیابی	هوشنگ*	اکبر	عزیزالله
افشار	احمد	اکبر	فرج الله
افشار	اصغر	اکبر	محمد*
افشار	امیر اصلان	اکبر بریانکی	عزیزالله
افشار	حسن	اکبری	احمد*
افشار	حسین*	اکبری	فضل الله
افشار	رضا	اکبری	یدالله
افشار	علیمحمد	اکرامی	اکبر
افشار قاسملو	امیر خسرو*	اکرامی	عباس
افشار قاسملو	جعفر قلی	اکمل	هوشنگ
افشارنیا	اصغر	الخاص	مردوک



الرشدی	عباس	امامی	جمشید
الزائی	ابراهیم	امامی	حسن
الستی	کاظم*	امامی	صفا*
الصعی	اغناطیوس*	امامی	صمد*
القی	جمیل*	امامی	ظهیر*
القانیان	آقاجان	امامی	فتح الله
القانیان	حبیب الله	امامی	محمد
القانیان	داود	امامی	محمد حسن*
القانیان	سلیمان*	امامی	محمد علی*
القانیان	صیون	امامی	محمد مهدی
القانیان	عطاء الله	امامی	مصطفی
القانیان	فریدون	امامی	مصلح الدین*
القانیان	نجات الله	امامی	منصور*
القانیان	نور الله	امامیان	یدالله
الماسی	عبدالرضا*	امامی اهری	جعفر
الموتی	مصطفی	امامی اهری	ضیاء الدین*
اللهیاری	خسرو	امامی خوئی	ابراهیم
الهامیان	اصغر*	امامی خوئی	امیر مسعود*
امام	سید احمد	امامی خوئی	سید حسن
امام	سید ضیاء	امانی	مهدی*
امام	عنایت الله	امجدی	هوشنگ*
امام	هوشنگ	امرائی	ابراهیم
امام جمعه	سید جلال الدین	امرائی	سیاگزار
امامی	احمد	امشاهی	ابوالقاسم
امامی	اصغر	املشی	باقر*
امامی	امیر مسعود	امید	احمد
امامی	بحر	امیدسالار	محمد حسین
امامی	تقی*	امیدسالار	محمد رضا
امامی	جمال*	امیر ابراهیمی	بیژن

امیر ابراهیمی	جهانگیر	امیر معتضدی	ایرج
امیر ابراهیمی	عبدالمجید	امیر معز	علی اصغر
امیر ابراهیمی	فتحعلی	امیر معز	علی رضا
امیر ابراهیمی	فریدون*	امیر نیرومند	عیسی قلی
امیر ابراهیمی	فیروزان	امیر نیرومند	ناصر قلی
امیر ابراهیمی	والی	امیری	عنایت الله
امیر ابراهیمی	هادی	امیری	سید محمد
امیر احمدی	علینقی	امیری	محمد صادق
امیر بختیاری	رستم*	امیری	محمود
امیر بهزادی	هوشنگ	امیری	مظفر
امیر جعفری	علی اصغر*	امیری قراگوزلو	غلامحسین
امیر حکمت	سیروس	امین	سید جعفر
امیر حکمت	عبدالحسین	امین	محمد شفیع
امیر حکمت	علی	امین	غنی
امیر حکمت	کریم	امین	کاظم
امیر حکمت	کیومرث	امین	محمد کاظم
امیر رضوانی	امیر حسین	امین مدنی	حسین
امیر سالاری	رضا*	امین موسوی	تقی*
امیر سرداری	محمد تقی	امینی	امیر هوشنگ
امیر سلیمانی	علیرضا	امینی	ایرج
امیر سلیمانی	محمد رضا	امینی	بهمن
امیر شارب	هادی	امینی	داود*
امیر شاهی	اسفندیار*	امینی	رضا
امیر عبدالوهابی	عبدالوهاب*	امینی	روح الله*
امیر علمی	حمید*	امینی	علی
امیر مگری	هوشنگ*	امینی	علی اصغر*
امیر کبیریان	مجید	امینی	کورش
امیر کلالی	رضا	امینی	هادی*
امیر کلالی	هوشنگ	امینیان	جعفر

اردشیر*	ایدون	عبدالله	انتظام
منوچهر*	ایرانپور	نصرالله	انتظام
جمشید*	ایرجی	اسماعیل	انصاری
فرامرز*	ایرملوزاده	رضا*	انصاری
محمود*	ایروانی	عبدالرضا	انصاری
میرحجت*	ایروانی	علیرضا*	انصاری
حسن	ایزدی	ناصر	انصاری
حسین	ایزدی	ولی الله*	انصاری
علی	ایزدی	هوشنگ*	انصاری
جمشید	ایلدرم	محمدجعفر*	انصاری محلاتی
علی*	ایمانی	—	انواری
ساموئل (اسمعیل)	ایوبخانی	سلیمان	انوشیروانی
		محمود*	انیسی
		منوچهر*	انیسی قدس
	<b>ب</b>	حسن	اوحدی
اسد	بابایان	مصطفی	اورندی
آندره	بابائیان	—	اودی
عباس	بابک	شاهپور	اوشیدری
داریوش*	باتمانقلیچ	ناصر*	اولیاء شیرازی
فریدون	باتمانقلیچ	علی*	اویسی
هوشنگ*	باتمانقلیچ	محمدرضا	اویسی
محمد*	باتمانقلیچ	محمود	اویسی
محمد مهدی*	باختر	محمد رضا	اهدائی
میراسلاو	بادین	حسین	اهری
احمد غضنفر*	بازرگان	سعید*	اهری
بهنام	بازرگان	کریم	اهری
جواد	بازرگانی	مسعود	اهری
حسن*	باسقی	منوچهر	ایازی
عباس*	باسقی	محمد رضا	ایشاری
شیخ عبدالقادر*	باش عیان		

محمد	بدیع	شیخ محمد علی *	باش عیان
ناصر	بدیع	شیخ محمد امین *	باش عیان
اسدالله *	بدیعی	هراج	باغداساریان
ربیع	بدیعی	محسن *	باقرزاده
امیر هوشنگ *	بدیعی	غلامرضا *	باقرزاده
محمد حسین	بدیعی	محسن	باقری
مهدی	بدیعی	امیر نصرت الله	بالاخانلو
احمد	براتلو	ابوالفضل	بامداد
باقر	برادر	احمد علی *	بامداد
شکرالله	برآوریان	محمد *	بامداد
علی اکبر	برخوردار	ناصرالدین *	بامشاد علوی
محمد تقی *	برخوردار	محمود *	بانک
مهراب	بزرگر	پرویز	باهری
هدایت *	بزرگر	محمد *	باهری
مرتضی *	برقی	هارتون	بجانیان
رسول *	برکت	کاظم	بجستانی
امیر جلال الدین	برومند	سید حسن *	بحرالعلوم
حیدرقلی	برومند	سنجر *	بحرامامی
رضاقلی *	برومند	تیمور *	بختیار
عبد الغفار	برومند	ابدال	بختیار
علی	برومند	آقاخان	بختیار
محمد باقر	برومند	خانی	بختیار
محمد رضا	برومند	شاهپور	بختیار
محمد طاهر	برومند	عبد الحمید	بختیار
منصور	برومند	علی اصغر	بختیار
احمد	برومند جزئی	بختیار	بختیارها
قدرت الله	برومند جزئی	عبد الوند *	بختیار
عبدالله	بزرگ زاد	غلامرضا	بخشی
نعمت الله	بزرگ زاد	امیر *	بدخشان

جلال الدین	بنی هاشمی	نظام الدین *	بزرگ زاد
محمد	بو ترابی	سیاوش *	بسیطی
مهر	بو ذر جمهر	سید عبدالله	بشارت
محمد علی	بو ذری	محمد	بشیر السلطان
داریوش	بوربور	میرزا زاهد	بصراوی
سیروس	بوربور	تراب	بصیری
غلامحسین	بوربور	حبیب الله *	بصیری (اصفهانی)
جواد *	بوشهری	حسین	بصیری
محمد علی	بهادر	حسن	بطحائی
ناصر	بهادر بهبانی	مهدی	بطحائی
احمد *	بهادری	حسن	بقائی
اکبر *	بهادری	احمد	بقائی
حبیب	بهادری	سیروس	بقائی
حسین پاشا	بهادری	عبدالله *	بقائی
داود	بهادری	صمد	بقائی پور
سعید	بهادری	محمد *	بقائی یزدی
غلامرضا *	بهادری	محمد حسن *	بکائی
کریم پاشا *	بهادری	مصطفی *	بکائی
ناصر	بهادری	سید محمد	بلادی
همایون	بهادری	عباسقلی *	بلالی
جلیل	بهار	اصغر	بلورچی
حبیب *	بهار	کاظم	بنان
احمد	بهارستان	مجدالدین	بنان
علیمحمد *	بهاری سیگارودی	حسین	بنائی
پرویز	بهبودی	خلیل *	بنیاد
سلیمان	بهبودی	امانول *	بلیک اصلانیان
ناصر	بهبودی	احمد علی *	بنی آدم
ابوالقاسم *	بهبانی	مصطفی قلی	بنی سلیمان شیبانی
اسمعیل	بهبانی	محسن *	بنی هاشم

سیروس	بهشتی	امیرعباس	بهبانی
محمد	بهشتی	ایرج	بهبانی
نظام‌الدین*	بهشتی	حبیب‌الله*	بهبانی
سیف‌الدین	بهمن	شاهپور	بهبانی
محمود	بهمنیار	عنایت‌الله	بهبانی
اسمعیل	بهنام	سیدمهدی	بهبانی
جمشید*	بهنام	هدایت‌الله*	بهبانی
دار‌یوش	بهنام	یحیی	بهبانی
سیروس*	بهنام	محمود	بهبانیان
شاهرخ	بهنام	*-	بهرامزاده‌ابراهیمی
یوسف	بهنام	محمود*	بهبو
صمد*	بهنیا	جلال‌الدین	بهرام‌نورائی
محمد	بهنیا	احمدعلی	بهرامی
محمود	بهنیا	علی‌اکبر	بهرامی
پرویز	بیات	مصطفی	بهرامی
حسن	بیات	مهدی	بهروز
عیسی	بیات	جهانگیر*	بهروز
منوچهر	بیات	بهمن	بهروش
رجبعلی	بیات‌ماکو	جمشید	بهروش
خانبابا	بیانی	زرین	بهروش
علیقلی*	بیانی	مجید	بهروش
ویلسون	بیت‌منصور	منوچهر*	بهرون
باباخان	بیت‌وردا	حمید	بهزاد
امیر*	بیرجندی	امیر‌هوشنگ*	بهزادی
جواد	بیرجندی	بهمن	بهزادی
بهزاد	بیژن	علی‌اصغر	بهزادی
بیژن*	بیژن	علی	بهزادی
حسین	بیژن	عیسی	بهزادی
مهران	بیژن	همایون	بهزادی

بیژن	مهرداد	پاک‌نیا	حسین
بیژن	بیگانه	پاندول	نوشیر*
بیگدلی	علیمحمد*	پایا	محمدرضا
بیگلریگی	جهانگیر	پاینده	ایرج*
بیگلریگی	رشید*	پاینده	خسرو*
بیگلری	احمدعلی	پرتو	علی
بیگلری	عبدالله	پرتو	منوچهر
بیگلری	محمد*	پرتو اعظم	ابوالقاسم
بیگلو	احمد*	پرتو اعظم	امیرحسین
بیگلیگ	عزیزالله	پرتو اعظم	منوچهر
		پرتوی	پرویز*
پ		پرتوی	احسان‌الله*
پاپا	محمدرضا	پرتوی	ناصر
پاپائیان (پاپایان)	بوریس*	پرتوی	منصور*
پاد	ابراهیم*	پرتوی آملی	مهدی
پارسا	ایرج	پردلی	حسین*
پارسا	بهمن*	پروانه	کامبیز*
پارسا	حسین	پروهان	عزیزالله
پارسا	خلیل	پروهان	منوچهر
پارسا	مهدی*	پرویز	حسن
پارسای	(خانم) فرخور*	پرویز تهرانی	عبدالحسین
پارسی	فرخ	پرویز نوائی	عبدالحسین
پازوکی	فریدون*	پرویزی	یدالله
پاکباز	خسرو	پروین	-*
پاک‌بین	علی*	پروین	حسن
پاکدامن	پرویز*	پروین	رضا*
پاک‌روح	عبدالحسین	پروین گنابادی	خسرو*
پاک‌نشان	سید منصور*	پری	سلیم*
پاک‌نیا	بهمن	پزشکان	فریدون*

فرامرز	پهلوان		پزشکپورمستشفى
سیدمهدی	پیراسته	غلامرضا*	پزشکی
کاظم*	پیراسته فر	فریدون	پزشکی
علی اصغر*	پیرزاده	منوچهر	پزشکی
همایون*	پیرزاده	حسینقلی	پسیان
ویگن	پیرزادیان	ابراهیم	پناه
ابوالقاسم	پیرنیا	اصغر	پناهی
باقر	پیرنیا	حبیب الله	پناهی
حسین	پیرنیا	علی اصغر	پناهی تبریزی
هرمز	پیرنیا	کامبیز	پناهی
اسدالله	پیروز	اردشیر*	پور اسماعیل
محمد حسین	پیروز	محمد علی*	پور بابائی
منوچهر*	پیروز	اکبر*	پور باقر
جواد	پیروز بخت	فتحعلی*	پور پرویز
پرویز*	پیشوازاده	رسول	پور رنگی
عباس*	پیشوائی	میرعلی	پور تقی ارشادی
عباس*	پیکاریان	حاج حبیب الله	پور حسین زاده
امان الله*	پیمانی	فتح الله	پور سرتیپ
		فریدون	پور مشسب
	ت	حسین	پور شفیع کرمانی
ابراهیم	تاجبخش	حسین	پور صفر
منوچهر	تاجبخش	محسن*	پور قوامی
هادی*	تاجبخش	علی	پور هاشمی
هدایت الله*	تاجبخش	محمود	پوزشی
جهانگیر	تاجی	انوشیروان	پویان
عباس	تاد	حسین	پویان
عباس	تاژ	حسین	پویانی
محمد تقی*	تاگ	محمد حسن*	پویانی
جواد*	تبریزی	مهرداد	پهلبد



علیرضا*	توجه	علی*	تبریزی زاده
محمد	توحیدی	مسعود*	تجدد
محمد حسن	توران	مصطفی	تجدد
محمد حسین	توران	همایون	تجدد
محمد	توسلی	حسین	تدین
(سید) محمود	توسلی	عیسی*	تدین
ژوزف*	توفیق	فضائل*	تدین
هادی	توفیقی	سیدکاظم	تدین
اصغر	توکل	حسن	تراب
عبدالله	توکل	عمادالدین	ترتی
حاج علی اکبر*	توکل باقری	سیاوش	تریت
احمد	توکی	غلامعلی	تریت
حاجی تقی	توکی	اسماعیل	ترکمان
حسین	توکی	رحیم*	ترزی
رحیم*	توکی	منوچهر	تسلیمی
عباس*	توکی	او	تشرشیان
محمد	توکی	ابوالقاسم	تفضلی
علی	توکیان	تقی	تفضلی
علی اصغر	توکیان	ابراهیم	تقوایی
قاسم*	توکی زاده	رضا*	تقی زاده
جمشید	توللی	سیدحسن	تقی زاده
سیروس*	توللی	نادر	تقی نیا
عبدالله	توماج	..*	تمدن
توماس*	توماسیان	ابراهیم	تمدن
احمد	تهامی	محمد رضا	تنکابنی
رضا*	تهرانچی	-	توانا
احمد*	تهرانی	سیدجواد*	توانا
محمد رضا	تهرانی	محمد	توانا
منوچهر	تهرانی	محمود*	توانا

سيف الله*	جاويد	احمد	تهرانيان
عبدالرضا*	جاويد	عزت الله	تيرانداز
محمد علي	جاويد	احمد	تيموري
غلامحسين	جباري	علي	تيموريان
فرهاد	جباري		
محمود	جباري		ث
خسرو	جباري گيلاني	حبيب*	ثابت
علي*	جدلي عراقي	هرمز*	ثابت
سيد محمد	جزايري	سعيد	ثابتي
-*	جعفري	-*	ثاقب
رضا	جعفري	سيد مهدي*	ثريا
روح الله	جعفري	نصر الله*	ثريا
كاظم	جفرودي	محمود	ثقفى
پرويز	جلالى	جعفر	ثقت اسلامى
علي*	جلالى	سعيد	ثقت اسلامى
فتح الله	جلالى	مهدي	ثقت اسلامى
هوشنگ	جلالى	سيد محمود*	ثقت اسلامى
امير	جلالى	موسى	ثقت اسلامى
احمد*	جلاليان		
سيد محمدرضا	جلالى نائينى		ج
فضل الله	جلالى نوري	محمود	جابري
مهدي*	جلالنى	عبدالوهاب	جالينوس
فضل الله	جلوه	مصباح	جالينوس
حسين*	جلى	نصر الله	جالينوس
سيد ابوالحسن	جلىلى	عباس	جامعى
محمدرضا	جلىلى	علي	جامعى
سيد محمود	جلىلى يزدى	بهرام*	جاودان
علي	جمال پور	ابوالقاسم*	جاويد
بهرام*	جمال پور	بهرام	جاويد

محمد	جهانشاهی	فریدون*	جم
ایرج*	جهانشاهی قاجار	اردشیر	جمشیدی
حبیب‌الله*	جهانگیری	منوچهر*	جمشیدی
		نوروزعلی*	جمشیدیان
	چ	جهانبخش	جمهری
پرویز	چارلز	ابراهیم	جناب
صالح	چاه کوتاهی	محمد*	جناب‌زاده
آونیک	چرچیان	حسین*	جتی
محمدرضا	چمنزاری	امیرعلی*	جندقی
عبدالخالق*	چوبک	مظفر	جندقی
عبدالحسین*	چوبین	محمدجواد	جنیدی
ناصر	چوبینه	فریدون	جنیدی
هوشنگ*	چوبینه	محمدعلی*	جوادی
ابراهیم	چهرازی	جعفر	جوادی دهخوارقانی
دارا	چهرازی	محمدتقی*	جوان‌آملی
ادوارد	چیتایات	علی	جواهرکلام
صالح	چیتایات	محمدخلیل	جوهری
		حسن	جولازاده
	ح	مهدی	جویا
محمدباقر	حاتمی	جعفر	جهان
محمدحسین	حاجبی	فرخ‌رضا*	جهانبان
مهدی	حاج‌سیدجوادی	مسعود*	جهانبانی
جهانگیر	حاج‌علیزاده	ایرج	جهان‌بیگلری
جهانگیر	حاج‌علیلو	جهانگیر	جهان‌داری
-	حاجی‌اصغرزاده	کیکاوس	جهان‌داری
محمود*	حافظ	ابوالفتح*	جهانشاهی
مسعود	حافظی	عبد‌العلی*	جهانشاهی
سیداحمد*	حائری	غلامحسین	جهانشاهی
محمدحسین	حائری	مجید	جهانشاهی

حائری زاده	اسکندر	حساس	پرویز*
حائری	یگانه*	حسن پور	*-
حبیب	احمد	حسنلی	سید احمد*
حبیب	علی	حسنین	اصغر*
حبیبی	ابراهیم*	حسو	جمال.م
حبیبی	بهمن	حسو	کامل.م
حجازی	حسینعلی	حسین زاده	مصطفی*
حجازی	محسن*	حسینی	سیدطیب
حجازی	حسنعلی	حسینی	محمد
حجازی	(مطیع الدوله) محمد	حسینی جهرمی	احمد
حجازی	سید نصرالله	حشمتی	ناصر*
حجت کاشانی	منوچهر*	حفیظی	محمدعلی*
حداد	ابوالقاسم	حق ازلی	علی
حداد	جمال	حق جو	ایرج*
حداد	سمیر	حقدان	رحمت الله
حداد	کمال	حق دوستی	احمد*
حداد	محسن	حق شناس	احمد*
حداد	ناصر	حق شناس	اکبر*
حریر فروش	محمود*	حق شناس	علی اکبر
حریر فروش	حاج فتاح	حقیق	فضل الله
حریری	اسماعیل	حقیقت	قاسم
حریری	صمد	حقیقی	احمد
حریری	محمد جواد	حقیقی	لطفعلی*
حریری	محمد رضا	حقیقی	سید محمد جواد
حریری	یوسف	حکمت	بهمن
حسابی	محمد	حکمت	پرویز
حسابی	محمد حسین	حکمت (بخرد)	حسنعلی
حسابی	محمود*	حکمت	حسینعلی
حسابی	احمد	حکمت	سعید

حکمت	عباسقلی *	حی	یعقوب
حکمت	علی اصغر *	حیدر خوئی	غلامرضا
حکمت	علی اکبر *	حیدرزاده	گودرز *
حکمتیار	فضل الله		
حکمت یزدی	سید حسن *	خ	
حکمتی	محمود	خاچاطوریان	آلبریک
حکمی	مرتضی *	خادمی	ایرج *
حکیم	داریوش (فرشید) *	خادمی	علیمحمد *
حکیم زاده	رضا	خازن زاده	مارک
حکیم زاده	ژاک یعقوب	خازنی زاده	جواد تیمور
حکیم زاده جهرمی	حسین *	خازنی مقدم	مهدی
حکیمی	ابوالحسن	خاقانی محلاتی	عبدالحسین *
حکیمی	پرویز	خاکزاد	ابوالحسن *
حکیمی	عبدالحسین *	خاکسار	سیامک
حکیمی	محمد *	خامسی	عزت الله *
حکیمی	محمد کاظم	خامنه پور	ابوالقاسم
حکیمی	مسعود *	خامنه یان	محمد رضا *
حکیمی	منوچهر	خان اکبر	نعمت الله
حکیمی	نادر	خانعلی زاده طارمی	رجبعلی *
حکیمی	هاشم	خانعلی زاده	محمد
حکیمیان	ابوالفتح	خانقاهی	حبیب الله
حکیمی زنوز	ستار *	خانلری گودرزی	مهدی
حمیدی	سید حسن	خبیر	پرویز
حمیدی	غلامحسین	خبیری	بدیع الله
حمیدی	سید مجدی	خبیری	نصرت الله
حمیدی ناصری	اسماعیل *	خجسته	محمد میر شکار
حمیده	محمد علی	خدابنده	اسد الله *
ححی	ژان	خدابنده	عباس
ححی	لطف الله	خدابنده	محمد

خدا بنده لو	ابولقاسم *	خسروی	امیر همایون
خداداد	جواد *	خسیبی	حبیب
خداداد	حسین	خشایار	علی اصغر
خداداد	عبدالعلی	خشنود	علی اکبر *
خدادادفر	محمد داود	خضراء	علیمحمد
خدادادی	قاسم	خضرائی	پرویز
خدایار	امیر مسعود	خضرائی	حسین *
خدایاری	قدرت الله	خطاطان	موسی
خدویوی	حسینقلی	خطیب شهیدی	غلامعلی
خدویوی	محمد علی *	خطیب شهیدی	سید قاسم
خدویوی	مهدیقلی *	خطیب لو	سعید
خرازی	عباس	خطیبی	حسین *
خردانی	شهاب *	خطیبی	نصرت الله
خردمند	محمد حسین *	خطیم زاده	علی اکبر
خرم	محمد *	خلخالی	شمس الدین
خرم	همایون *	خلعتبری	عباسعلی
خزاعی	کیومرث *	خلعتبری	هادی
خزعلی	شیخ احمد فیصل *	خلفی	محمد حسن
خزیمه علم	امیر حسین	خلفی	مهدی
خستو	محمد تقی	خلفی	یعقوب
خسروانی	پرویز *	خلیلی	(بیژن) محمد هادی *
خسروانی	خسرو	خلیلی	سید حسن
خسروانی	شهاب	خلیلی	خسرو *
خسروانی	عبدالحسین	خلیلی	خلیل
خسروپناه	امیر فرهنگ	خلیلی	عباس
خسروشاهی	خسرو	خلیلی	سید عبدالرضا
خسروشاهی	علی اکبر	خلیلی شیرازی	علی اکبر
خسروشاهی	فرهاد *	خلیلی	محمد شفیع *
خسروشاهی	محمد	خلیلی شیرازی	محمد شفیع *

رسول	دادگری	فریدون*	خلیلی فرد
مسعود	دادمرز	حبیب‌الله	خمسی
محمد	دادور	عبدالله*	خنجی
فیروز	دارابجی	اردشیر*	خنیده
احمد	دارائی	اردشیر	خنیلی
اکبر	دارائی	حسین	خواجوی
طغرل	دارائی	امیرمهدی	خواجوی
حسین	دانائی	حمید*	خواجه نصیری
قدرت‌الله*	دانائی	ابراهیم*	خواجه نوری
کاج‌الزمان*	دانش	حسن	خواجه نوری
سیاوش	دانش	سلیمان*	خواجه نوری
حسین*	دانشجو	علیرضا	خواجه نوری
مرتضی	دانش‌راد	محسن	خواجه نوری
محمود	دانش‌زاده	منوچهر*	خواجه نوری
منوچهر	دانشگر	محمود*	خواستار
علی‌اکبر*	دانشمند	پرویز*	خوانساری
مصطفی	دانشورده‌کردی	علی‌اصغر*	خوانساری
ضیاء‌الدین	دانشوری	علی‌احمد*	خورشید
مهدی مسیح	دانشی	عباس*	خورشید‌پناه
مرتضی*	داودزاده	ناصر*	خوش‌بیگی
بهمن	داودی	غلامحسین	خوش‌بین
حسین	داودی	یوسف	خوش‌کیش
سیداسماعیل	داودیان	محمدتقی	خوشنویسان
محمد	داودیان	محمد*	خوئی
حسین*	داوری	غلامرضا	خیراندیش
دانیال	داوید	بیژن	خلیتاش
بهرام	داویدخانینان		
قدرت‌الله	داهی		د
الیاس	دبی	سیروس	دادرسان

طهماسب	دولت‌شاهی	درخشنده*	درخشان
عباس	دولت‌شاهی	مصطفی*	درخشش
علی	دولت‌شاهی	محمود*	درگاهی
کامران*	دولت‌شاهی	موسی	درودی
مهدی*	دولوتاجبخش	رضا	درودیان
جمشید	دولوقاجار	-*	درود
گرشام	دومان	آ.آل.	دروزیر
فرانسیس	دومان	علیرضا	دزه
عبدالعلی	دهستانی	محمد	دزی
باقر*	دهش	کمال	دزی
هدایت‌الله	دهش	جواد	دریاییگی
پرویز	دهقان	محمود	دریانی‌فرد
عبدالاحسین	دهقان	شمس‌الدین*	دستغیب
علیمحمد	دهقان	سیدمحمدکاظم	دستغیب
محمدعلی	دهقان	علی*	دشتی
محمود	دهقان	جمشید*	دفتری
نصیرالدین*	دهلوی	حسین	دفتریان
ابوالحسن	دیبا	کامبیز	دفتریان
علی‌اکبر*	دیباچ	علی*	دفتریان
مجید*	دیباطبائنی	مرتضی	دگمه‌چی
ضیاء‌الدین	دیده‌ور	داریوش*	دلجو
فتح‌الله	دیده‌ور	نعیم*	دلال‌امجد
زوریک	دیلانیا	مجید	دوامی
عبدالاحسین	دیلمقانی	الله‌قلی*	درویش‌کجوری
رضاعلی*	دیوان‌بیگی	محمد	دورقی
محمد*	دیهم	محمدمهدی	دورقی
		خسرو	دورقی‌زاده
	ذ	هوشنگ*	دولت‌آبادی
طهمورث*	ذیحی	علی	دولت‌راد



مصحفی قلی	رام	محمود*	ذکائی
هوشنگ	رام	کریم*	ذکائی
هلاکو	رامبد	صدری*	ذوالریاستین
حسین	رامتین	مهدی	ذوالریاستین
سیروس	رامتین	حسینقلی	ذوالفقاری
ژوزف*	رایلی	رضا	ذوالفقاری
جعفر	رائد	محمد*	ذوالفقاری
اسماعیل*	رائین	عزالدین	ذوالفقاری
بهرام	رائین	ناصر*	ذوالفقاری
نعمت الله	رائین الیاسی	نصرالدین	ذوالفقاری
یوسف*	ربیع زاده	محمد رکن الدین*	ذوالنصر
غلامعلی*	رجائی		ر
محمود*	رجائی		راجی
محمود	رجائیان	ابوالحسن*	راجی
داود*	رجبی	فیروز*	راجی
راحت*	رجبی	عبدالحسین	راجی
حسن*	رحمانی	عبدالرحیم*	رادگان
روح الله	رحمانی	ابراهیم*	رادمردیان
یوسف*	رحمتی	حسین	رازانی
احمد	رحمتیان	محمد حسن*	رازانی
حسین	رحمتیان	علی*	رازی
محمی الدین	رحیم زاده	عزت الله	راستگار
ایرج	رحیم زاده	شاپور*	راسخ
مرتضی*	رحیم زاده خوئی	مهدی	راسخ
احمد	رحیمی	صمد	راشدی
نعمت بخش*	رحیمی	محمد تقی*	راشی
حسین*	رحیمیان	محمود*	راشی اخلاقی
احمد*	رحیمیان	محسن	رأفت
جعفر	رحیمی نژاد قزوینی	احمد*	رأفت

حسین	رفعتی افشار	انوشیروان	رزاق منش
عبدالحسین	رفعتیان	خلیل اسعد*	رزم آرا
پرویز	رفوآه (ریاحی)	رضا	رزم آرا
علی اکبر	رفوگران	سیروس	رزم آرا
حسین	رفیع	منوچهر	رزم آرا
محمد مهدی	رفیع	منوچهر*	رزمجو
احمد	رفیعی	مرتضی	رسا
عزیز الله	رفیعی	فرج الله*	رسائی
عزت الله*	رفیعی	حسن*	رستار
علی اصغر	رفیعی	علیرضا	رستگار
فضلعلی	رفیعی	فلاح*	رستگار
مخاطب	رفیعی	احمد	رستم آبادی
حسین	رفیعی طاری	محمدعلی*	رشتی
فتحعلی	رکنی	محمد رضا	رشیداعلم
اسدالله	رکنی فرد	هوشنگ	رشیدیاسمی
لطیف	رمضان نیا	اسدالله*	رشیدیان
علی اصغر	روائی	عبدالامیر	رشیدی حائری
عطاء الله	روح الله زاده عبادی	عبدالحسین	رشیدی حائری
ابوتراب	روحانی	فضل الله	رضا
رامین*	روحانی	قاسم*	رضائی
سید طاهر	روحانی	محمد	رضوانی
علاء الدین	روحانی	محمود	رضوانی
محمود	روحانی	سید ضیاء الدین*	رضوی
منصور*	روحانی	حسام الدین	رضوی
امیر حسین*	روحی	حسین	رضوی
محمد حسن	روحی	علی اصغر	رفعت
ایرج	رودگرکیا	عبدالصمد*	رفعت
محمود	روستا	محمدعلی	رفعت جاه
احمد*	روستائیان	حسین*	رفعتی

ز	امیر منصور	روشن ضمیر
محمود*	غلامرضا	رهائی
پرویز	حسن	رهبر
فرهنگ	عبدالرسول*	رهبر
مسعود	منوچهر*	رهبر
اسماعیل*	محمد*	رهبر
اردشیر*	فریدون	رهبری
حبیب‌الله*	رضا	رهسپار
حسن	مجید	رهنما
حمید	ابراهیم	ریاحی
سیدجواد*	جهانگیر*	ریاحی
محسن	عبدالله	ریاضی اصفهانی
علی اصغر	ناصر	ریحانی
جلیل	امان‌الله*	ریگی
رستم	جمشید	رئوفیان
فریدون*	محسن	رئیس
عبدالحسین*	محمود	رئیس
عباس	نواب*	رئیس
محمد	سیدمحمد*	رئیس‌السیادت
علی اصغر	ابراهیم	رئیس روحانی
عبدالحسین	منوچهر	رئیس روحانی
احمد	منوچهر	رئیس زاده
خسرو	محسن	رئیس
حسین	سعید	رئیس
عباس	سیدمحمد	رئیس
مصطفی*	مهدی	رئیس
اسماعیل	جعفر	رئیس‌یان
امیرحسین	لطف‌الله*	رئیس دهکردی
تقی	یوسف	رئیس سمیعی

زند	سیروس*	ساغریغمائی	ابوالفضل
زند	بهمن	ساکینیان	سواک*
زند	سیامک	سالاربهزادی	عیسی
زند	شاهرخ	سالاربهزادی	غلامرضا
زند	داریوش	سالارکلانتری	عزت‌الله*
زند	علی*	سالارمشکوتی	حسینعلی*
زند	علیمراد	سالاری	عطاءالله*
زند	محمود	سالور	عباس*
زندپور	ایرج	سام	محمد
زندکرمانی	رضا	سامانی	اسحق
زندنیا	کامبیز	سامراتی	سیروس
زندوکیلی	امیرحسین	سامی	علی
زنده‌روح	صمد	سامی‌راد	حسین*
زنگنه	مسعود	سامی‌زاده	محمدتقی*
زنوزی	عبدالله	سهاکیان	تیگران
زوار	اکبر	سهاکیان	دانیل
زوار	اصغر	سهاکیان	کریستوفر*
زهتابفرد	رحیم*	سبحانی	علی‌اوسط
زهتابفرد	عبدالله*	سبحانی	سیدجوادعلی
زهرائی	ایرج*	سبزواری	نصرالله*
زهرائی	احمد*	سپهر	علی
		سپهری	حسین
س		سپهری	محمدحسین
ساجدی	محمد*	ستارزاده	حسین*
سادات‌تهرانی	شمس‌الدین*	ستوده	ابوالحسن
ساری‌اوقلدم	سیاوش*	ستوده	حسین*
ساعتچی	حسین*	ستوده	علی‌اصغر*
ساعدمراغه‌ای	محمد	ستوده	ملک‌محمد
ساعی	سعید*	ستوده	منوچهر

ستوده	یحیی	سرکیسیان	سرکیس
ستوده تهرانی	حسن*	سرمد	صادق
ستوده تهرانی	فتح الله	سرمد	کامران
سجادی	ضیاء الدین*	سرمد	سیدمرتضی
سجادی	احمد	سرمد تهرانی	فرخ
سجادی	حسن*	سروشیان	منوچهر
سجادی	رضا	سرهنگ زاده	منوچهر
سجادی	محمد	سریع القلم	حبیب*
سجادی	سید نعمت الله	سعادت	بیژن*
سجادیان	مرتضی*	سعادت	فتح الله
سدهی نیا	محمد حسین*	سعادت لاجوردی	سید احمد
سرابندی	بهروز	سعدی	علیمحمد*
سرابی	فریدون*	سعید	اسفندیار
سراج حجازی	سید حسن	سعید انصاری	علینقی
سراج زاده	محمد حسین*	سعید عراقی	کاظم ابوالفضل*
سرتیپ پور	جهانگیر	سعید وزیری	منوچهر*
سرتیپ پور	خشایار	سعیدی	امیر
سرتیپ پور	فتح الله*	سعیدی	عبدالله
سرتیپی	محمد*	سعیدی	فتح الله*
سرخابی	بیوک*	سعیدی	محمد
سردار افخمی	امیر علی	سعیدی	محمد تقی
سردار افخمی	عباس*	سعیدی احسان	حسین*
سردار گودرزی	عزت الله	سعیدی فیروز آبادی	محمد جواد*
سرداری	امیر سعید*	سفری	محمد علی
سرداری	امیر منصور	سلامت	محمود
سرداری	خانابا	سلامتی	عزت الله
سرفراز	عباس	سلامی	صمد
سرلک	تقی*	سلجوقی	ابراهیم
سرکیس	ماتیروس	سلحشور	غلامرضا

شاهپور*	سمیعی	غلامعلی*	سلحشور
عبدالاحسین*	سمیعی	حمید*	سلسبیلی
علیقلی	سمیعی	علی اصغر	سلسبیلی
یوسف*	سمیعی	محمد بشیر	سلطان
فرخ	سمیعی	سیاوش	سلطانپور
کامران*	سمیعی	محمد صالح	سلطانپور
مهدی*	سمیعی	علاءالدین	سلطانزاده
مهربان*	سمیعی	حسینقلی	سلطانزاده پسیان
مہستی*	سمیعی	مجتبی	سلطانی
نصرالله	سمیعی	سلطان محمد	سلطانی
نعمت اللہ*	سمیعی	یحیی	سلطانی
ہمایون*	سمیعی	علی اکبر*	سلمانیان
محمد	سنجر	عبدالامیر*	سلیم
عطاء اللہ	سنجیدہ	ج	سلیمان
عیسی	سنگ	یوسف	سلیمان خانی
عبدالحمید	سندجی	اسفندیار*	سلیمانلو
مرتضی	سنہی	فتح اللہ*	سلیمانی سوادکوهی
ایرج*	سوفر	یوسف*	سلیم خانی
فیروز	سہامی	حسین	سلیمی
محمد حسین	سہامی	نصر اللہ	سمائی
پرویز	سہرابیان	محمد	سلیمی
غلامرضا*	سہم الدینی	انوشیروان*	سمراد
غلامعلی	سہم الدینی	زرتشت رضا*	سمناد
جمشید	سہیل	عباس	سمنانی
علی	سہیلی	احمد علی*	سمندری
حمید	سیاح	عبدالعلی	سمندری عطوف
محسن	سیاح	اسماعیل*	سمیعی
ناصر علی	سیادت	پرویز	سمیعی
محمد ولی	سیاسی منتظم	خسرو*	سمیعی

فریدون	شاملو	مهران	سیاهپوشی
عبدالله	شاه امیری	هوشنگ*	سیحون
امیر منصور	شاهپرکی	کاظم*	سیدامامی
بهرام*	شاهرخ	محمد رضا	سیدان
سید ابوالحسن	شاهق	محمد علی	سید حسنی
منوچهر	شاهقلی	حسین	سید طیب
محمد	شاهکار	امان الله	سیف
منوچهر*	شاهمیر	علی محمد	سیگارودی
نصرت الله	شاهمیر	پرویز	سیگورد
مهدی	شاهی	سید کاظم	سیمجور
بهمن*	شاهنده	مصطفی*	سیمجور
عباس	شاهنده	راجیک	سیمونیان
ابوالحسن	شاهی	عبدالله	سینا
عبدالعلی	شاهید		ش
ابوالحسن	شاهین	محمد علی	شاپوریان
امیر شاهپور	شاهین	هادی	شاپوریان
اسماعیل	شایا	عزت الله	شادان
عباس	شایان	احمد*	شادروان
کاظم	شایان	عزت الله*	شادمان
محسن	شایان	سید ضیاء الدین	شادمان
منوچهر	شایان	احمد	شاکری
کریم	شایسته	عبدالله*	شاکری شمیرانی
رضا	شایگان	بیژن*	شالچی
عبدالعظیم	شایگان	حسن	شالچیان
محمد رضا	شایگان	جمشید*	شاملو
موسی	شایگان	عبدالرسول	شاملو
سید محمد	شبانکاره	عبدالرضا	شاملو
امیر خسرو*	شباهنگ	علیرضا	شاملو
محمد جعفر	شبستری		

شپیرا	موشی	شفائی	احمد
شپرد	ر	شفائی	اسماعیل
شجاع	سیدضیاء*	شفائی	خلیل*
شجاع نیا	ملک منصور*	شفائی	سیدضیاءالدین
شجاع نیا	هاشم	شفائی	شاهپور*
شجاعی	منوچهر	شفق	رضازاده*
شرابیانو	ابراهیم	شفیع زاده	قاسم*
شرابیانو	فرخ	شفیعی	جلال الدین
شرافتمند	فتح الله	شفیعی	حسین*
شرافت	محمود*	شفیعی	فریدون*
شرقی	فضل الله*	شفیعی پور کرمانی	حسین*
شرکت	رضا*	شفیعیها	احمد
شرکت	علی اصغر	شقاقتی	ایرج
شرکت	علی اکبر*	شقاقتی	حسن
شروین	محمود*	شقاقتی	حسین
شریعتمداری	حسین*	شکرائی	حسنعلی
شریعتمداری	عبدالرسول	شکرائی	علیرضا
شریف امامی	محمد حسین*	شکوفی	نصرت الله
شریف امامی	محمد حسن	شکوه	محمود
شریف امامی	جعفر	شکوه	مسعود
شریف امامی	عبدالمهدی	شکیبی	سیامک
شریف امامی	محمد محسن	شکیبی گیلانی	حامی
شریف الزمان طباطبائی کبری*		شمس	حسین
شریفی	اردشیر*	شمس	قهرمان
شریف رازی	ناصر	شمس آوری	جهانگیر*
شریفی	محمد علی	شمس اشراق	عبدالرزاق*
شریفی	ناصر	شوکتی	مهدی
شفا	جلال	شهابی	رضا
شفائی	علیرضا	شهابی	عیسی



عباس*	شیخ	میر شهاب الدین	شهابی
حسینعلی	شیخ الاسلامی	حسن*	شهباز
سلطان محمد	شیخ الاسلامی	شاهپور*	شهبازی
محمدعلی*	شیخ الاسلامی	یحیی	شهردار
مهدی	شیخ الاسلامی	فیروز	شهرزاد دولتشاهی
امیر حسین	شیخ نیا	سید جواد*	شهرستانی
زین العابدین	شیدفر	محمد*	شهرستانی
محسن محمد*	شیرازی	ایرج*	شهرین
علیمحمد	شیرازی زاده مهربان	محمدعلی	شهریار
محمود*	شیرازی	اردشیر	شهریاری
منوچهر*	شیروانی	نصرالله*	شهران
ناصر	شیلاتی	مهدی	شهملکی
امیر	شیلاتی فرد	بیژن	شهمنشی
نصرت الله	شیلاتی فرد	نبی السادات	شهمیری
شهرام	شیمی	حسن	شهمیرزادی
محمد	شیمی	باقر	شهشانی
		اسفندیار	شهیدی
		احمد	شهیدی
	ص	حسن	شهیدی
محمد حسین	صابر ابراهیمی	همایون	شهیدی
حسن	صابر زاده	احمدعلی	شیبانی
محمد حسن	صابر زاده	امیرعلی*	شیبانی
ناصر	صابر زاده	ایرج	شیبانی
منصور	صاحب جمعی	بیژن	شیبانی
مهدیقلی	صاحبقرانی	حسنعلی*	شیبانی
علی اکبر	صادق	عزیزالله	شیبانی
سینا	صادق	علی اشرف	شیبانی
اسماعیل	صادق نوبری	محمود	شیبانی
جلال الدین	صادقی	ابوالحسن	شیخ
حسنعلی	صادقی		

صادقی	محمدرضا	صدری	احمد
صادقی	منصور	صدری	جعفرقلی*
صادقی	میرآقا	صدری	حسینعلی*
صادقی	ناصر*	صدری	خسرو
صارمی	اسماعیل	صدری	قوام
صارمی	سیدحسن	صدری	محسن*
صارمی	خسرو	صدری	محمدعلی
صارمی	سیروس	صدری	محتشم
صارمی	غلامحسین	صدری	ناصر*
صالح	نادر*	صدریه	احمد
صالح	جهانشاه	صدریه	سیدکاظم
صالحی	محمدناصر	صدریه	محمدصادق*
صالحی	محمود	صدقیانی	محمدتقی
صالحی	جواد	صدوقی	حسین
صالحی	محسن*	صدوقی	قوام*
صالحیار	حمید	صدوقی	محسن*
صانعی	منوچهر	صدوقی	حاج محمدعلی*
صانعی	هوشنگ	صدیق	حسن*
صبا	علی	صدیق اعلم	عیسی*
صبا	نصرالله	صدیق وزیری	کیومرث*
صباحی امین	تقی	صدیقی	محمدحسین
صبوریان	عین الله	صدیقی	محمدعلی
صحت	محمود*	صراف	اعظم
صدر	جواد	صراف	ایرج
صدر	حمید	صراف	رحیم*
صدر	علی اصغر	صراف زاده	رضا
صدرزاده	مهدی	صرافان	احمد*
صدرعاملی	محمدعلی	صرافان	علی*
صدرنیا	سیداسماعیل	صرام	محمود*

صعودی	حسین*	صمدزاده	یوسف
صفا	ذبیح‌الله	صمدی‌علی‌آبادی	پرویز
صفارزاده	کاوه*	صمیمی	محمد
صفاری	امیر هوشنگ*	صمیمی	نوذر
صفاری	پرویز	صمیمی‌بهبهانی	اسدالله
صفاری	رحیم	صمیمی‌تهرانی	فریدون*
صفاری	محمدعلی	صمیمی‌نعمتی	حمزه
صفانیا	فرهاد	صناعی	سهراب
صفائی	عبدالصاحب	صناعی	مهدی
صفائی‌سمنانی	جواد	صنعتی	محمد*
صفائی‌سمنانی	عبدالعلی	صنعتی	همایون*
صفرزاده	ابراهیم	صوفی	اسدالله
صفری	چنگیز*	صوفی	اکبر
صفری	محمدعلی*	صوفی	جهانگیر
صفری	منصور	صوفی	عزیزالله*
صفوت	حسنعلی*	صوفی	قاسم*
صفوی	سیدمحمدباقر	صوفی	جلال*
صفویان	رضا	صوفی	نعمت‌الله
صفی‌زاده	اکبر*	صوفی‌املشی	اسدالله
صفی‌نیا	امیرایوب	صوفی‌سیاوش	ایرج
صفی‌نیا	ضیاء‌الدین	صولتی	مظفر
صفی‌نیا	خسرو	صهبا	ابراهیم*
صفی‌نیا	پرویز	صهبا	سیروس*
صلاحی	احمد	صهبا	همایون*
صلاحی	جاوید	صیادی	رضا
صلحجو	رضا	صیادی	علی‌اصغر*
صلحجو‌ساعتچی	حسین*	صیرفی	فرهادعلی
صمدزاده‌ایرجی	جمشید*	صیرفیان	محمدصادق*
صمدزاده	هوشنگ		

ض			
ضرابی	محمود*	طاهری تفرشی	علی اصغر
ضرغام	علی اکبر*	طباطبائی	ابوالفضل
ضرغام پور	احمدقلی	طباطبائی	سید ابوالقاسم
ضیاء ابراهیمی	احمد*	طباطبائی	جلال الدین
ضیاء ابراهیمی	حمید*	طباطبائی	حسن
ضیاء ابراهیمی	عیسی*	طباطبائی	صدرالدین
ضیاء پور	جلال	طباطبائی	سید علی اکبر
ضیائی	خلیل	طباطبائی	سید فخرالدین
ضیائی	طاهر	طباطبائی	سید محمد
ضیائی	عبدالحسین	طباطبائی	محمد حسین
ضیائی	علی اکبر	طباطبائی	محمد حسن
ضیائی	محسن*	طباطبائی	سید نصرالدین
ضیائی	محمد	طباطبائی نژاد	سید کاظم
ضیائی	محمود	طباطبائی نژاد	محمد جواد
ضیائیان	ضیاء الدین	طیب	عبدالله
ضیائیان	حسام الدین	طراز	عبد الهادی
ضیائیان	سناء الدین*	طلائی فر	منوچهر*
		طلیعه	علی*
		طوب	منوچهر
ط			موسی
طالب زاده	کریم	طوبی	حاج حسین
طالقانی	پرویز	طوسی	عطاء الله
طالقانی	خلیل	طوسی	یدالله
طالقانی	محمود*	طوفانیان	حسن*
طاهری	محسن*	طه	ابراهیم
طاهری	محمد		
طاهری	ابوالفضل	ظ	
طاهری	عبدالله	ظریف	عباس
طاهری بروجنی	رفعت*	ظفر بختیار	کیقباد

ظفر	ملکشاه*	عامری	نظام الدین
ظفری	یدالله*	عامری	منصور
ظلی	عبدالله	عامری	هوشنگ
ظلی	منوچهر*	عاملی	باقر
ظلی	هوشنگ	عاملی	محمد*
ظہیرامامی	جلال	عبادی	عباسعلی
ظہیرامامی	محسن*	عبادی	عطاء اللہ
ظہیردفتری	مریم*	عبادی	محمد علی
ظہیری	محمد	عباسی	زین العابدین
		عباسی	مصطفی
ع		عباسیان	جمال الدین
عابدین زاده	رضا	عباسیان	کابوس*
عاطفی	احمد	عباسی عطائی	موسی
عالم زاده	محمد رضا*	عبدالباقی	سید عبدالرسول
عالم زاده	محمد صالح*	عبدالرحیم زاده	منوچهر
عالیخان	علیتقی*	عبدالوند	-
عالیه	آنتوانت*	عبدالوند بختیاری	شاهپور*
عامری	ابراہیم*	عبده	جلال الدین
عامری	احمد	عبرت	محمد رضا
عامری	ارسلان	عبقری	حسین
عامری	امان اللہ*	عتیق	حسن*
عامری	بہادر	عتیق	محمد علی*
عامری	جواد	عجم	ناصر
عامری	عبدالحسین	عجمی	محمد تقی
عامری	محمد	عدالت	محمد
عامری	غلامحسین*	عدل	احمد حسین
عامری	مصطفی	عدل	اردشیر
عامری	مظفر	عدل	امیرحسین*
عامری	ناصر*	عدل	فرہاد*

عبدالرسول*	عظیمی	فیروز	عدل
منوچهر*	عظیمی	مجید	عدل
حسین	عظیمی پور	محمدناصر	عدل
هوشنگ	عفیفی	عبدالرضا	عدل طباطبائی
عبدالله	عقیلی	ابوالفضل	عدلی
مهدی*	عقیلی	غلامرضا	عدولی
علی اکبر*	عقیلی	سیدجلال	عدیلی
محمدعلی	عقیلی	رضاقلی*	عرب
حسین	علاء	اسدالله	عرب شیبانی
پرویز	علاء	عباسقلی	عرب شیبانی
فریدون	علاء	فرج الله	عرب شیبانی
حسین	علاقبند	مسعود	عرب شیبانی
محمد	علاقبند	محمود	عرفانی
محمدصادق	علاقبند	امیر*	عرفانی
علی	علامه حائری	سیدمحمدعلی	عریضی
نورالدین*	علامه زاده	علی اصغر	عزیزی
—	علامه وحیدی	محمدجواد*	عزیزی
حشمت*	علائی	علی اصغر*	عسکری کاشانی
کاظم	علائی	سیدمحمدعلی*	عسکری
اسدالله*	علم	احمد*	عسکری یزدی
محمدعلی	علم	نصیر	عصار
جمشید*	علم	حسن*	عطائی
محمد*	علم	منوچهر	عطائی
محمدعلی	علم صاحب پور	موسی	عطائی
امیر*	علمی	سیدعلی	عطری
علاءالدین*	علمی غروی	مصطفی*	عطری
محمود	علیزاده (علمی فروغ)	علی اکبر	عظیم زاده
علی	علی اکبری	منوچهر	عظیما
احمد	علمی	سیروس	عظیمی

علمی	ایرج*	غفاری	عبدالعلی*
علمی	رضا*	غفاری	فرهاد
علمی	محمد*	غفاری	امیرنظام‌الدین
علمی	محمود	غفاری‌نیزاری	علی‌اصغر*
علوی	حسن	غفوری	توفیق
علوی	خسرو	غفوری‌آشتیانی	غلامحسین*
علوی	سیدداود	غنی	امین
علوی	رضا	غیائی	کریم
علوی	محمدحسین*	غیائی	حیدرقلی
علوی	محمود*		
علوی‌مقدم	مهدیقلی	<b>ف</b>	
علی‌آبادی	احمد	فاتح	حسین*
علی‌آبادی	سعید*	فاتحی	محمود
عمرانی	مهدی	فاضل	م‌ح
عمواوغلی	چنگیز*	فاضل	جلال*
عمیدزاده	موسی‌اسفندیار*	فاضل	هوشنگ
عنایت	محمد	فاطریون	خسرو
عنایتی	پرویز*	فاطمی	حسن
		فاطمی	کریم
		فاطمی	سیدمحمد*
غروی	ابراهیم	فامیلی	محمدحسن*
غروی	علاء‌الدین‌علی	فامیلی	حسن
غروی	علی‌اکبر*	فامیلی	علی‌اصغر
غروی	محمدباقر	فانی	ابوالفتح*
غروی‌توچانی	محمود	فتحی	عبدالمجید
غضنفری	غلامرضا	فتحی	حبیب‌الله*
غفاری	اردشیر*	فتحی	رحمت‌الله
غفاری	حسن*	فتحی	عبدالله
غفاری	حسنعلی	فتحی	محمود

فتوت احمدی	جواد*	فرداد	علی
فتوحی مظفریان	نصراالله*	فردانش	عباس
فخاری	ناصر*	فردوسی	بهروز*
فخران	بهمن	فردوسی	چنگیز*
فخرشفائی	ارسطو	فردوسی	منصور
فخرطباطبائی	غلامحسین	فردوسی	هوشنگ
فخریه	ملک ایرج	فردوس برین	غلامحسین
فخیم	ایرج	فرداد	ابوالحسن*
فداکار	علیرضا	فرزاد	علی
فراستی	محمدجواد	فرزد	سیامک
فرارویی	علی*	فرزام	سهراب
فراز	کیکاوس*	فرزام	علی اصغر
فرید	ناصر	فرزام	مهدی*
فربود	اسماعیل	فرزانه	تمدن
فربود	حشمت الله*	فرزانه	مهدی
فربود	همایون	فرزانه پور	غلامرضا
فرتاش	احمد	فرزین	-
فرتاش	محمد مهدی*	فرزین	امین
فرتاش	منوچهر	فرزین	فریدون
فرجام	مصطفی	فرشچی تبریزی	جواد*
فرجاه	-*	فرشچی	محمدحسن
فرج اللهی	محمد علی	فرشی	محمدحسن
فرح	کاظم	فرشید	ابوالفتح*
فرخ	جهانگیر*	فرشید	حسین
فرخان	هوشنگ	فرما	اکبر
فرخ پارسا (فرخ پارسى)	محمدحسین	فرمان آرا	مصطفی
فرخ شهاب	محمد رضا	فرمانفرمائیان	بهرام
فرخنده	عباس	فرمانفرمائیان	حافظ
فرخ نیا	فریدون	فرمانفرمائیان	خداداد*



فرمانفرمائیان	علی نقی	فرهمندفر	امیرقلی
فرمند	محمود	فرهمندفر	علی قلی*
فروتن	جعفر*	فرهنگ	محمود
فروتن	عباس*	فرهنگ	مصطفی
فروتن	مجید*	فرهنگفر	حسن*
فرود	اسدالله	فرهنگمهر	منوچهر
فرود	سیدفتحالله	فرهودی	سیدحسین
فرود	همایون	فرهودی حسابی	عبدالحسین
فروزان (عامری)	محمد*	فرهودی حسابی	عبدالعلی
فروزان	روحالله	فرهودی حسابی	مهدی
فروغ	مهدی*	فرهومند	منصور
فروغی	جعفر	فریار	عبدالله
فروغی	پرویز	فرید	سعید*
فروغی	عبدالله	فرید	محمد
فروغی	محسن	فریدونفر	جمشید
فروغی	محمدعلی	فریمن	علی*
فروغی	مسعود	فریور	محمد
فروهر	ابوالقاسم*	فریور	علی
فروهر	رحمتالله*	فریورمحسنی	حسن*
فروهر	سروش	فزونی	جعفر
فروهر	عباس	فزونی	مسعود
فروهر	غلامحسین	فسا	فریور*
فروهر	فیروز	فشارکی طباطبایی	اسد
فروهنده	علی اکبر*	فشارکی طباطبایی	حسین
فرهاد	احمد*	فشارکی طباطبایی	محمدباقر
فرهاد	شاهپور	فشارکی طباطبایی	سیدکاظم
فرهاد	مصطفی*	فشارکی طباطبایی	محمدتقی*
فرهادپور	ناصرقلی	فصیحی	احمد*
فرهمند	محمد	فضائلی	محمد

ناصر*	فیض	محمد امین*	فکرت
علی اکبر*	فیکوهی	محمد تقی	فکری
جهانگیر	فیلسوفی	احمد*	فکور
اسماعیل	فیلسوفی	رضا	فلاح
پرویز*	فیلسوفی	اسماعیل*	فلاح پور
کامران	فیلسوفی	احمد	فلاح رستگار
یحیی*	فیوضی	داود*	فلاح مقدم
		احمد	فلسفی
	ق	حسین	فلسفی
ایرج*	قادری	فریدون*	فلسفی
داریوش*	قادری	خسرو*	فولادوند
رحیم	قادری نژاد	محمد*	فولادی
دانیل	قازاریان	باقر*	فهیمی
حسینعلی	قاسم اردبیلی	هاشم	فیاضی
محمد	قاسمی	فریدون	فلسفی
سید شهاب الدین*	قاضوی	خسرو	فولادوند
نعمت الله*	قاضی	محمد*	فولادی
فتح علی*	قاضی طباطبایی	هاشم	فیاض
جمشید	قانونی	شاهرخ	فیروز
منوچهر	قاهری	مهدی	فیروز
باقر	قائم مقامی	علی اکبر*	فیروز آبادیان
کاظم	قائمیان	حسن	فیروز آبادیان
جواد	قدر	احمد	فیروز آبادیان
حسین	قدس نخعی	علی اصغر	فیروزی
هوشنگ	قدیمی	محمد علی	فیروزی
یوسف*	قدیمی	عبدالقادر*	فیصلی
علی	قدیمی ماهانی	حاج علی	فیصلی
جواد*	قدیمی نوایی	مکی	فیصلی
حسین	قدیمی نوایی	احمد*	فیض

محمدحسن	قمشی	مسعود	قراچه‌داغی
محمدحسین	قناویزچی	غلامحسین*	قراگوزلو
اصفر	قندچی مازندرانی	محمد	قراگوزلو
محمد	قوام	حسن*	قرائی
هادی	قوام	محمد*	قرائی
رضا	قوام شهیدی	هادی	قرائی
مهدی	قوام شهیدی	ذبیح‌الله	قربان
محمود	قوام صدری	هوشنگ	قربانی
حمید	قوام صدوقی	کامبیز	قربان
محمدهادی	قوام صدوقی	کریم*	قره‌باغی
ابوالقاسم	قوامی	نصراالله	قریب
اسماعیل	قوامی	محمد*	قرشی
پرویز*	قوامی	غلامحسین*	قرشی
حبیب‌الله	قوامی	علی*	قریشی
حسن	قوامی	احمد	قریشی
رحمت‌الله	قوامی شیرازی	حسین	قریشی
عزیزالله*	قوامی	محمد	قریشی
عزت‌الله	قوامی	ناصر*	قریشی
محمدحسن	قوامی	حسینقلی	قزل‌ایاغ
محمدعلی*	قوامی	علاء‌الدین	قزونیان
محمدقلی	قوامی	عبدالعزیز	قطب
هوشنگ	قوامی	عبدالعظیم*	قطب
ناصر	قوش‌بیگی	عبدالحمید	قطب
حسن	قویمی	سیدکاظم	قطب‌دزفولی
ضیاء‌الدین	قهاری	محمدامین	قطب
فرهاد*	قهرمان	محمدعلی	قطب‌گیلانی
محمدولی*	قهرمان	مرتضی	قلی‌کیان
ملک‌ابراهیم	قهرمان	محمدباقر*	قلی‌زاده گنجه
محمد	قهرمانی	محمدحسین*	قمشی

محمد مهدی	محمد مهدی	محمد مهدی	قهرمانی
مصطفی *	کامکار	محمد مهدی	قهرمانی
ملک محمد	کامکار	فرید *	قهرمانی
مؤیدالدین	کامکار شاهرودی	حسین *	قهرمانی
فرامر *	کامل	ابراهیم *	قیصری
	کامیاب	داریوش	
	کامیاب	عزیز الله	ک
علی اکبر *	کامیاب	حسین علی *	کابلی
محمد	کاوه	علی رضا *	کار
حسین	کاوه	اسد الله *	کار آموز
منصور *	کاوایانی	محمد *	کار آموز
عبد العلی *	کاوایانی	ادوارد *	کارنگ
محمد	کتان	سید حسین *	کاریابی
سید خلیل الله	کبیر	محمد رضا *	کازرونی
فضل الله	کجوری	ناصر *	کاسمی
نصر الله	کجوری	محمد	کاسمی
جمال الدین	کرامتی	نعمت الله	کاشانی
کریم	کرامتی	محمد علی	کاشانی
عبد الحمید *	کرباسفروشان	محمد *	کاشانی اخوان
حسین *	کرباسفروشان	محمد *	کاظم زاده
سید داود *	کرمانچی	روح الله *	کاظمی
مشفق	کرمانی	صبی *	کاظمی
فریدون	کرمر	کتورگ *	کاظمی
پرویز	کروبی	احمد	کاظمی
کاظم	کریمی	ایرج	کاظمی
محمد	کریمی	محمد مهدی	کاظمی
محمی الدین	کسرائی	هدایت الله	کاظمی
جواد	کسروی	هادی	کامراد
محسن *	کسگری	میر شجاع *	کامرانی

محمدجعفر*	کمالی	بهر روز	کسمائی
محمدفیض*	کمالی	حسن*	کسمائی
محمد مهدی	کمالی	سید حسین	کسمائی
حاج محمود*	کمالی	کریم	کشاورز
حاج مرتضی*	کمالی	غلامحسین	کشاورزی
جواد	کمالیان	محمد	کشاورزیان
سعید	کمالیان	جمشید	کشفی
مهدی	کمالیان	حسنعلی	کشتکار
احمد*	کمیلی زاده	محمود*	کشفیان
داریوش*	کوپال	عبدالرسول*	کشمیری
جواد*	کوثر	نظام الدین	کعب العامری
کریم*	کوچ اصفهانی	بیژن	کفائی خراسانی
امیرقلی*	کوچکعلی	جعفر	کفائی
علی	کوچکعلی	چنگیز	کفائی
منوچهر	کوچکعلی	حمید	کفائی
رضا	کورائلو	فرخ	کفائی
حسن	کورس	امیر تیمور*	کلالی
کاظم	کورس	شکیب	کلاتری
ابوالقاسم*	کوشا	محسن	کلاتری
جمعه*	کوکب زاده	مصطفی*	کلاتری
حاج محمد*	کوکبی	هوشنگ*	کلاتری
عباس	کوهزاد	سیاوش*	کلهر
ابراهیم*	کوهستانی	هاشم*	کلیمی
مهدی	کهن	عزیزالله*	کمال
سید مهدی*	کهنموتی	رضا	کمالاتی
باشی	کهنیم	علیرضا*	کمال هدایت
موسی	کهنیم	محمد رضا*	کمال هدایت
مهدی	کهنیم	بهرام*	کمالی
امیر	کیا	بیژن*	کمالی

منوچهر*	گروگان	جهانگیر*	کیا
گلبنگ*	گلبنگیان	حاجعلی	کیا
محمدتقی	گلچینی	فریدون	کیا
پرویز*	گلستانی	جلالالدین	کیان
بیژن	گلشائیان	نورالدین	کیا
عباسقلی	گلشائیان	حسینقلی	کیان
فریدون	گلشائیان	غلامرضا	کیان
ابوالقاسم	گلشن بزرگ	احمد*	کیانپور
غلامحسین	گلشن بزرگ	رحمت الله*	کیانفر
فریدون	گلشن بزرگ	شاهرخ	کیانیان
رسول*	گل شیرازی	محمود	کیائی
نمرود	گنجه	صدری	کیوان
رضا	گنجه	محمد	کیوان
جلال*	گنجی	هوشنگ	کیوان
محمدحسن	گنجی	رضا	کیوانی
جمال	گنجی نیشابوری	پرویز	کیهان
فریدون	گنجی وش	محمود	کیهانی
جواد	گنجینه		گی
امیر	گودرز نیا	ایوب	گیریل
کریم	گودرزی	سیروس*	گرامی
حسین	گونیلی	سیدمحمد	گرامی
ابوطالب	گوهریان	بهمن*	گرانفر
کورس	گویا	پرویز*	گرجستانی
فرانک*	گورنی	حسین	گرچی
خسرو*	گیتی	منوچهر*	گرچی
عبدالحسین	گیتی	تقی	گرچی
محمد	گیلانی	اردشیر	گرجیان
		آرادشس*	گرجیان

ل	
مافی	احمد*
فتح الله	ابوالقاسم
ماکوئی منصور*	احمد
مالک (لقمان الملک) سعید	حسین
مالک شاهرخ	حمید
مالک عیسی	علی
مالک مظفر*	محمد مهدی
مالکی مرتضی*	حمید
مالکی مهدی*	مهدی
مانی محمد	ایرج
ماهانی قدیمی علی	سید حسن*
ماهیان حسین	ناصر
ماهر علی محمد*	زین العابدین
ماهوتی غلامحسن	مهدی
مبرقع هادی*	حسن
مبصر محمد	توفیق*
مبصر محسن*	سید علی
مبین غلامرضا	عباس
متحده هوشمند*	علیقلی
مترجمی کمال	منوچهر*
متقیان حسن*	منوچهر
متقی ایرانی محمد رحیم	
متوجه عزت الله*	
متین حسن*	
متین دفتری احمد	
متین همدانی حسن	
مجتبائی جمشید	
مجتهدزاده رضا	
مجتهدی پرویز*	
مجتهدی طاهر	
م	
ماجدی	احمد*
مازندنی	یوسف
مافی	اصغر*
مافی	حسینقلی
مافی	عباسقلی

مهدی	محلوجیان	علی اصغر*	مجتهدی
منوچهر*	محمدزادگان	علی اکبر	مجتهدی
احمد	محمدی	محمد	مجتهدی
امیر سلیمان	محمدی	محمد علی*	مجتهدی
طاهر	محمدی	محمد علی	مجتهدی گیلانی
علی اصغر*	محمدی	مصطفی	مجتهدی
محمد عباس	محمدی	رضا*	مجدد
محمد*	محمدی	علی اکبر	مجلسی
یدالله*	محمدی	محمد	مجلسی
اصغر	محمدی آریز	فرهاد	مجلسی
عبدالجواد*	محمدیان	احمد	مجیب
عبدالحسین*	محمدیان	هما*	مجید آهی
زین العابدین*	محمدی گیلانی	شجاع الدین*	مجیدی
منوچهر	محمودی	عباس*	مجیدی
ناصر	محمودی	عبدالمجید*	مجیدی
فضل الله*	محمودیان	محمد*	مجیدی
احمد	محمودیه	ناصر	مجیدیه قاسمی
ابوالفتح	محو	حبیب الله*	مجیر مولوی
محسن*	محیط	احمد*	محبوبی
علی اصغر	محبی	علیرضا	محبوبین
اکبر	مخاطب رفیعی	علی اصغر	محبی
عزت الله	مخاطب رفیعی	پرویز	محبی مجتهد گیلانی
فیروز*	مخترع	رضا	محتشمی
علی	مداری	ناصر*	محسنی
جمشید*	مدحت	حسن علی	محقق
علی اصغر*	مدرسی	شکوه الدین	محللاتی
محسن	مدرسی	عزالدین	محللاتی
مرتضی	مدرسی چهاردهی	خلیل	محلوجی
حسین*	مدنی	علی اکبر	محلوجی



مصطفی	مزینی	علی*	مدنی
ابوالحسن	مژدهی	محمد	مدنی
نصراالله*	مژدهی	باقر*	مدنی موسوی
جلال*	مساح	محسن	مرآت اسفندیاری
محمود*	مسافر	سلیم	مراد
محمدحسن	مساوات	حبیب الله	مرادپور
رضا*	مستوفی	علی*	مرادزند
حسن*	مستوفی	علی	مرادی
محمد	مستوفی الممالکی	جلیل*	مرتاضی
علینقی*	مستوفیان	حسین*	مرتضوی
هوشنگ*	مستوفی سمیعی	سید ابوالحسن	مرتضوی
محمدعلی	مستوفی زاده	تقی*	مرتضوی
خسرو	مستوفی زاده	مجید	مرتضوی
محمدجواد	مستوفی زاده	سید محمد	مرتضوی
ناصر	مستوفی زاده	سید محمدعلی	مرتضوی
هوشنگ	مستوفی زاده	محمود*	مرتضوی
هومن	مستوفی زاده	جواد*	مرشد
مراج*	مسریان	حسن	مرشد
رضاقلی*	مسعود	عبدالحسین	مرشد
قیصر	مسعود	محمدحسن*	مرشد
مسعود	مسعود	رحمت الله	مرشدزاده
حسین	مسعود سلطانی	بدرالدین	مرعشی
عباس	مسعودی	سیف الدین	مرعشی
کاظم	مسعودی	نظام الدین	مرعشی
محمدعلی	مسعودی	سیدعلی اکبر	مرعشی پور
محمدعلی*	مسنن	محمد*	مرعشی پور
نادر	مسنن	علی	مرندی
ناصر	مسنن	محمدجواد	مرید
هوشنگ	مسنن	بهرام	مزینی

علی	مصطفوی	رضا*	مشایخی
کریم	مصطفوی	محمدحسین	مشایخ فریدنی
محمود	مصطفوی	محمدعلی	مشایخ
حسن*	مصطفوی کاشانی	عباس*	مشایخی
جلال	مصطفوی کاشانی	غلامحسین*	مشایخی
مجید*	مصطفوی کاشانی	احمد*	مشفق
امیر مسعود	مصلحی	محمد	مشکوت نفیسی
محمود	مطیر	محمدولی	مشکوتی
حمید*	مطهری	نصرت الله	مشکوتی
احمد*	مطهری	محمود*	مشلش
محسن	مظاهر	امیر هوشنگ	مشیر فاطمی
علی اکبر*	مظفر	عبدالحسین	مشیر فاطمی
غلامعلی	مظفریان	محمود	مشیرنیا
رضا	مظلومان	تقی	مشیری
علی اصغر	مظهري	رضا	مشیری
حسین	معادی	علی	مشیری
حسین*	معارفی	محمدحسن	مشیری
محسن	معارفی	ابوالفضل	مشیریان
علی	معارفی	منوچهر	مشیری همدانی
حسینقلی	معافی	علی	مشیری یزدی
محمود	معاضد	محمد	مشیری یزدی
حسین*	معاون	ب	مصدافی
عطاء الله	معتدل	غلامحسین*	مصدق
عباس	معتضدی	هادی	مصدقی
فتح الله	معتضدی	هدایت الله	مصدقی
فضل الله	معتضدی	جواد*	مصری
نصیر الله*	معتضدی	سیدحسن	مصطفوی نائینی
عباس	معتمد	حسین	مصطفوی نائینی
فریدون	معتمد	عبدالرسول	مصطفوی

محمد*	معیری	محمد علی*	معمد
علی	معین	منوچهر*	معمد
کاظم*	معین	ابراهیم*	معمدی
محمود	معین	احمد	معمدی
مسعود*	معین	جلال الدین	معمدی
منوچهر	معین افشار	حسن*	معمدی
محمد علی	معین زاده	رضا*	معمدی
مرتضی	معین زاده	سیروس*	معمدی
ابوالقاسم*	معین زاده موسوی	عباس	معمدی
ابوالقاسم*	معینی	فتح الله*	معمدی
رضا*	معینی	فضل الله	معمدی
عبدالحمید*	معینی	قاسم*	معمدی
علی*	معینی	کریم	معمدی
یدالله*	معینی	منصور	معمدی
اسماعیل	معینی زاده	امیر هوشنگ	معمدی
اسماعیل	معینی زند	ابوالحسن	معدل
ابوالقاسم	مغازه ای	عبدالحسین	معدل
حسین	مفتاح	ناصر	معدل
عبدالعلی	مفتاح	جلیل	معدل گوگانی
محمد حسین	مفتاح	عبدالاحد	معرفت
ل	مفخم	علی اصغر	معز
جمشید	مفخم	محمد*	معزی
شمس الدین	مفیدی	محمد تقی	معزی
مراد*	مفیدی	حبیب الله*	معظمی
پریرخ*	مفیدی راد	ولی الله*	معظمی
اکبر	مقامی	کیومرث*	معقول
شفیع*	مقتدر شفیعا	عزیز	معمار باشی لاری
نصر الله	مقتدر مذهبی	علی	معماری
هادی*	مقتدری	حسین*	معیری

مقدس	عبدالهادی	ملکوتی	بهرام
مقدم	صابر*	ملکوتی	نصراالله*
مقدم	فتاح*	ملکی	جمشید
مقدم	فضل الله	ملکی	حمید
مقدم	نصراالله*	ملکی	عبدالعلی
مقربیان فرد	احمد	ملکی	مهدی
مقصودلو	حشمت الدوله	ملکی	هرمز
مقیم	محمد	ملکی	یوسف
مکارمی	عبدالکریم	ملک یزدی	امیر*
مکاره چیان	محمود	ملکی یزدی	ابوالقاسم
مکداول	ژان*	ملکی یزدی	محمدعلی*
مکی	باقر	ممتاز	امیر فرهنگ*
ملاذ	مرتضی*	ممتاز	امیر هوشنگ*
ملامد	ناصر	ممتاز	عبدالله
ملایری	شجاع*	ممتاز	مرتضی
ملایری	محمود	ممیززاده	ذبیح الله
منجائی	میر عزیز	مناشی	انور
ملک ابهری	شمس الدین	مناکار	علیرضا
ملک اصلانیان	امانول	منتصر	نصرت الله*
ملک افضلی	ایرج	منتصری	نصراالله*
ملک افضلی	مهدی*	منشایی	ابراهیم
ملک التجاری	..*	منشی زاده	جواد*
ملک پور	حاج سید ذبیح الله	منصور	جواد
ملک زاده	احمد*	منصور	حسنعلی
ملک مدنی	علی اصغر	منصور	عبدالله*
ملک مدنی	سید هاشم	منصور	محمد رضا*
ملک منصور	امیر اسماعیل	منصور	محمود*
ملک منصور	امیر حسین	منصور	مهدی
ملک نیا	محمود	منصور پور	داود*

منصوری	ابراهیم*	موسوی	سید نصرالدین
منصوری	احمد	موسوی	نیرالدین
منصوری	بهباد*	موسوی امین	محمد حسین
منصوری	محمد جمال*	موسوی بهبهانی	سید اسدالله*
منصوری	علی	موسوی مراغه‌ای	محمد حسین
منصوریان	جعفر	موسوی غروی	ابراهیم
منصوریان	حمزه*	موسوی غروی	سید علی اکبر
منصوریان	علیرضا	موسوی گرگانی	محمد حسین
منصوری نژاد	احمد	موسوی ماکوئی	میر اسدالله
منطقی	عباس*	موسوی نسب	جلال
منظم صدوقی	محمد هادی	موسویان	حمید*
منهاج	جمشید*	موسویان	سید جعفر
منیری	محمد	موفقیان	محمد تقی*
مؤتمنی	محمد	مؤقر	علی
مؤتمنی	مهدی*	مولانا	مرتضی
موثقی	علی اصغر*	مولائی	عباس*
موثقی	فریدون*	مولوی	اردشیر
موثقی	قدرت‌الله	مولوی	مهدی
موحد	حسین	مولوی تبریزی	حسن
موحدی	فریدون	مؤمنی	امیر قاسم*
موسوی	اسحق	مؤید خواجوی	حسین
موسوی	اسدالله	مؤیدالدین قهرمانی	احمد علی*
موسوی	سید احمد	مؤید عهد	پرویز
موسوی	سید اسماعیل	مؤیدکاشانی	جمال‌الدین
موسوی	عبدالحسین*	مهاجر اسکوئی	غلامرضا*
موسوی	عبدالمجید	مهاجر اسکوئی	داریوش
موسوی	سید کمال‌الدین	مهام	موسی*
موسوی	سید محمد علی	مهبذ	محمد تقی*
موسوی	محمود	مهتاب	عبدالعزیز

محمد حسین *	میر اسکندری	محمد	مهدی
فریدون	میر جلالی	موسی	مهدی بیرجندی
محمود	میر جلالی	خلیل	مهدنیا
حبیب الله *	میر جهانگیری	ابراهیم	مهدوی
سید احمد	میر حسینی	اصغر	مهدوی
ابراهیم الفت	میرزا حسابی	محمد علی *	مهدوی
مهدی	میرزا حسابی	مسعود	مهدوی
الکساندر *	میرزا یانس	وحید *	مهدوی
محمد حسین	میر سپاسی	یحیی	مهدوی
سید محمد	میر صادقی	سید اصغر *	مهدویان
میر غلامرضا *	میر صنایع	جواد	مهدب
عبدالرسول	میر عبدالباقی	رضا *	مهدب
حسین	میر عمادی	فرهنگ	مهر
سیامک	میر فخرائی	هوشنگ	مهر
علی اکبر *	میر فخرائی	بوذرجمهر	مهر
علیمحمد	میر فخرائی	اروند *	مهرابیان
سید مصطفی	میر فخرائی	احمد	مهران
احمد *	میر فندر سکی	علی	مهران
محمد علی *	میر محمدی	محمود	مهران
سید حسین	میر مهدی	احمد *	مهرپور
سید محمد	میر هادی	فضل الله	مهرپور
داود	میشائیل	مسعود	مهرپور
غلامعلی	میکده	حسین *	مهرپور
فریدون	میکده	علیمحمد	مهین
حسین *	میمندی نژاد	پرویز	مهیاری
آرسن *	میناسیان	احمد *	میخچی
غلامرضا	مینائی	محمد علی *	میخچی
علی اکبر *	مینو	رضا	میر ابوالفتحی نژاد
		رضا *	میر احمدیان

نامدار	نامدار	نامدار	ن
سعید	نامدار	پرویز*	ناقل خانلری
مصطفی	نامدار	عبدالباقی	ناب
مرتضی	نامدار	مهدی	ناجی
مهدی	نامدار	رشید	نادرخانی
سلطان*	نانجیانی	فرخ	نادرخانی
احمد	نائینی	ارسلان*	نادری
جمشید*	نبوی	احمد	نادری
عزیز	نبوی	حسن*	نادری
مهدی	نبوی	محمد	نادری
فضل الله*	نبوی نژاد	علی*	ناسوتی
صدرالدین	نبوی نوری	جلیل*	ناصح
فخرالدین*	نبوی نوری	اسماعیل	ناصر
محمی الدین	نبوی نوری	علی اصغر	ناصر
فضل الله*	نبیل	محمد	ناصر
امیر	نجات	صادق	ناصرزاده
عبدالحمید	نجات	احسان الله	ناصر معدلی
زین العابدین*	نجات	فریدون	ناصری
علینقی	نجد سمیعی	محمد	ناصری
حسین	نجفی	نصیرالدین	ناصری
شکرا الله	نجفی	ناصرالدین	ناصری
غلامرضا	نجفی	امان الله	ناصری مقدم
غلامحسین*	نجفی	اسد الله	ناصری مقدم
نصرا الله	نجفی	ناصح	ناطق
عباس*	نجفی والا	احمد	ناظر
عباس	نجم	خسرو	ناظریون
ابوالقاسم	نجم آبادی	سید احمد	ناظمی
احمد*	نجم آبادی	رضا	ناظمی
امیر حسام الدین*	نجم آبادی	حسینعلی*	نامجو
حسین*	نجم آبادی		

محمود	نظر	کیوان	نجم آبادی
خلیل	نعمت اللهی	محمود	نجم آبادی
کمال	نعمت بخشی	شیخ مرتضی *	نجم آبادی
رحیم	نفیسی پور	ناصر *	نجم آبادی
حبیب الله *	نفیسی	عباس	نخجوانی
محمد رضا	نقابت	ج *	نخستین
سیروس	نقشینه	عدل	نخستین
ابراهیم	نقوی	امیر حسین *	نخعی
حسین *	نقوی	کیوان	نراقی
رضا *	نقیب	سعید *	نژند
محمد علی	نقیب زاده مشایخ	جعفر	نسرین
نادر *	نقی نیا	حاج محمود	نسرین
حاجی محمد	نمازی	مجید *	نسرین پور
یحیی *	نمازی	حسنعلی	نشاط
داریوش	نمسه چی	محمد علی	نشاط
پرویز	نوا	حبیب الله	نصر
حبیب الله	نواب	سید علی	نصر
عبدالباقی	نواب	محمود *	نصر اللهی
علیرضا	نواب	عبدالعزیز	نصرت
محمد حسین *	نواب	عزت الله	نصرت
علی	نواب ترکی	منصور *	نصرت
پرویز	نوائی زند	مهدی *	نصیر اوغلی
افراسیاب *	نوائی	سلطان مجید	نصیر زاده
عباس	نوائی	غفار *	نصیری
عبدالحسین *	نوائی	نعمت الله	نصیری
صادق	نوبری	فیروز	نصیری سمنانی
ایرج	نودوشنی	احمد	نظام
منصور	نودوشنی	جواد	نظام شهیدی
علی	نوذری	منوچهر	نظام مافی



نوذری	کیوان	نیرنوری	هوشنگ
نورانی	جلال‌الدین	نیرومندراد	مهدی
نورانی	مهدی*	نیری	حسن
نوربخش	سیدعلی	نیری	حمید
نوربخش دماوندی	ناصر*	نیساری	پرویز
نوربخش دماوندی	مرتضی*	نیساری	سلیم
نورزاد	اسماعیل	نیساری	عباسقلی
نوروزی	—*	نیک‌بخت	عباس
نوروزیان	صفرعلی*	نیک‌پور	عبدالحسین
نوری	جلال*	نیک‌پور	محمدابراهیم
نوری	صدر*	نیک‌پور	منوچهر
نوری	کاظم*	نیک‌جو	محمود
نوری	محمدحسن	نیک‌ذات	بهرروز
نوروزی	علی	نیک‌خواه	فرهاد*
نوری‌خواجوی	نصیرالدین		
نوری‌اسفندیاری	فتح‌الله*		و
نوری‌اسفندیاری	موسی	واحدی نوائی	قدرت‌الله
نوریانی	کامران*	واردان	ابراهیم
نوریانی	مرتضی*	وارسته	حمید*
نونهال‌تهرانی	محمد*	وارسته	عباس
نویدی	عزیزالله*	واعظ‌پور	اسماعیل
نهایوندی	هوشنگ	واعظ‌زاده	محمود*
نهایوندی	شکراالله*	والا	عبدالله
نهایی	روح‌الله*	والا	فتح‌الله
نیامی	علی*	والا	عزت‌الله
نیامیر	کاظم	والی‌زاده	اسماعیل*
نی‌داود	پرویز*	والی‌زاده‌افشار	فریدون*
نیرنوری	ارسلان	وثوق	علی
نیرنوری	عبدالحمید	وثوقی	جهانگیر

و ثوقی	کیومرث*	و کیلی	علی*
و ثیق	عباس	ولائی	احمد
و حدتی	عبد المناف*	ولیان	عبد العظیم*
و حید تهرانی	امیر حسین*	ولی زاده	اکتای
و حید نیا	سیف الله	ولی محمدی	رحمان*
و حیدی	ایرج	و هابزاده	احمد
و دبعی	کاظم*	و هابزاده	حسین
و رجاوندی	اسفندیار*	ویشکائی	محمد رضی
و رجاوند	پرویز*	ویشکائی	محمد حسن
و رجاوند	فریدون		
و رزیده	حبیب الله	۵	
و رزی	مرتضی	هاتف مؤید	شاهپور*
وهرامیان	هرمز دیار	هاتفی	محمد
و زبری	ابوالفتح	هادوی	محسن
و زبری تبار	عبد الغفار*	هادی	پرویز
و زین	کیومرث	هادی	حبیب الله
وصال	منوچهر*	هادی	عبد الله
وصال	هوشنگ	هادی	محمد
و صالی	محمد تقی*	هادیان	هوشنگ
وفا	حسین*	هادیان	محمد
وفا	حسن*	هادیزاده	احمد
وفا	فخرالدین*	هارطونیان	شاهین*
و فائی	غلامحسین	هارطونیان	جرج*
و فائی	لطفعلی*	هارطونیان	پیرم
و فائی	محمد*	هاشمی	علی اصغر*
و فائی	نصرت الله*	هاشمیان	حسن
وکیل	محمد رشید	هاشمی حائری	سید علی
وکیل گیلانی	داود*	هاشمی خاتون آبادی	سید جواد*
و کیلی	جمشید*	هاشمی نژاد	حسین*

هاکوپیان	زاون	هنجنی	نصراالله
هدایت	ایرج	هنرمندی	اسماعیل
هدایت	بهمن	هنری	حسین*
هدایت	پرویز	هنری	سیاوش*
هدایت	حبیب‌الله	هورفر	پرویز*
هدایت	خسرو	هورفر	هاشم
هدایت	سعید	هوشیار	محمدحسین*
هدایت	علیقلی	هوشیار	ناصر
هدایت	مسعود	هوشمند	مظفر
هدایتی	جواد	هوشنگ شریفی	احمد
هدایتی	محمدعلی	هوشنگ‌نیا	سیاوش
هراتی	امیرفتاح	هومن	احمد
هروی	محمدتقی*	هومن	محمود
هروی‌راد	علیرضا	هویدا	امیرعباس
همامی	منوچهر	هویدا	جمیل
همایون	داریوش*	هویدا	ادیب*
همایون‌نفر	ابراهیم	هویدا	رحیم*
همایون‌نفر	ایرج	هویدا	فرید
همایون‌نفر	سیف‌الله*	هویدا	لیدا*
همایون‌نفر	علی‌اصغر	هویدا	وحید
همایون‌نفر	محسن	هیئت	باقر
همایون‌نفر	محمد	هیئت	جواد
همایون‌نفر	یدالله	هیئت	ضیاء‌الدین
همایون‌نفرخ	رکن‌الدین	هیئت	مصطفی
همتی	خدارحم	هیئت	مهدی*
همتی	خدایار		
هنجنی	علی‌اکبر	ی	
هنجنی	فضل‌الله*	یارافشار	پرویز
هنجنی	محمدعلی	یارشاطر	احسان

اسفندیار	یگانگی	محمد علی*	یارمند
پرویز	یگانگی	حسن	یاسائی
رستم	یگانگی	علی اکبر*	یاسائی
جمشید	یگانگی	ابوالفتح	یاسری
محمد	یگانگی	منصور	یاسینی
مرتضی	یگانه	علی*	یالقوز آغاجی
محمد	یگانه	زاره*	یاورو
ناصر	یگانه	حسینعلی	یاوری
هادی	یگانه حائری	حبیب الله	یدیدی
احمد	یلدا	مرتضی	یزدان پناه
غلامرضا*	یمین	عزت الله	یزدان پناه
محمد	یمین افشار	—	یزدان پناهی
طوس	یمینی	محمد	یزدانفر
محمد	یوسفی	ناصر*	یزدانی
سیروس	یوسفی	جلال الدین	یزدی
حاج علی	یوسفی	قاسم*	یزدی
کریم*	یوسفی	کریم*	یزدی
مهدی	یوسفی	احمد	یعقوبی
محمد*	یونسی	اژن	یغیموف
		حسینعلی	یک کلام



## اسناد مربوط به فراماسونری در ایران

اساسنامه لژ بزرگ ایران که برای نخستین بار منتشر می شود در اوایل سال ۱۳۵۷ در تیراژ محدودی چاپ و بین اعضای لژهای فراماسونی ایران توزیع شده است.

به ستایش معمار بزرگ جهان

### اساسنامه لژ بزرگ ایران

تهران سال ۲۵۳۷ شاهنشاهی

مطابق با ۵۹۷۸ سال روشنایی

این اساسنامه که طبق ماده ۴۰ نخستین اساسنامه سال ۲۵۲۷ از نو سنجیده شده، در جلسه ۲۵۳۶/۱۰/۸ لژ بزرگ ایران به تصویب رسیده است.

بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران

مهندس حسین دفتریان

## فصل اول

### لاندمارکها یا حد و رسم فراماسونری

لژ بزرگ ایران از میان ۲۵ اصلی که رهبران طریقت تاکنون شناخته‌اند به اصلهای زیرین توجه بیشتر خواهد داشت:

- ۱- لاندمارکها یا حد و رسم فراماسونری تغییرناپذیر هستند.
- ۲- فراماسونی سازمان برادری است که بنیاد ذاتی آن ایمان به خدا معمار بزرگ جهان و نامیرندگی روان است - آموزش و پرورش این سازمان همراه با پیروی از اصول اخلاق، ایمان و حقیقت است.
- ۳- فراماسونها مردمانی میهن پرست و پیرو قانون هستند که نسبت به رئیس کشور خود فرمانبردار و وفا دارند.
- ۴- فراماسونی رمزی دارای سه درجه شاگردی - یاری و استادی است که مطابق ریتوئلهای شناخته شده در کارگاه، به داوطلبان داده می‌شود. داستان مرگ حیرام معمار جزء لازم درجه سوم است.
- ۵- ریاست فراماسونی رمزی در هر کشور با استاد اعظم لژ بزرگ آن کشور است - استاد اعظم هر جا که حاضر شود به اراده خود حق ریاست و دخالت در جریان همه کارها را دارد - استاد اعظم می‌تواند به اراده خود کسانی را از شرط گذراندن زمان معین میان پایه‌های طریقت معاف کند و حتی بدون گذراندن پایه‌های شاگردی و یاری کسی را به مقام استاد ماسون برساند. همچنین استاد اعظم می‌تواند بدون انجام تشریفات پیش‌بینی شده در ریتوئل، هر یک از لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران را باز کند و یا ببندد.
- ۶- گردهم آئی رسمی فراماسونها فقط در مزکت است و مزکت باید با پیروی از ریتوئلهای شناخته شده همیشه پوشیده بماند، یعنی خوب نگهداری شود. اداره هر لژ به رهبری استاد و همکاری دو نگهبان برگزار می‌شود.
- ۷- هر ماسون منظم و هر نماینده رسمی پس از نشان دادن مدرک کافی و آزمایش

بایسته حق دارد از کارگاه هر لژ دیدن کند.

۸- هر فراماسون باید از قانونها و آئین نامه و مقررات حوزه ماسونی کشور خود پیروی نماید. الحاق به سازمان حوزه های ماسونی کشورهای دیگر بدون موافقت لژ بزرگی که لژ مادر داوطلب، تابع آن است روانیست.

۹- داوطلبی هنر فراماسونی منحصر به مردان تندرست بالغ و آزادست.

۱۰- در هر لژ باید سه روشنائی بزرگ یعنی کتاب آسمانی، گونیا و پرگار هنگام کار روی مهرباب باشد.

۱۱- هر فرد فراماسون در مقابل قانونهای طریقت با فردی دیگر برابر است.

۱۲- رازداری حد و رسم طریقت فراماسونی است.

۱۳- بکار بردن روش آموزش و پرورش از راه رمز و آشکار کردن مفهومیهای بنیادی هنر معماری وسیله تربیت اخلاقی فراماسونی است.

۱۴- استاد ارجمند حاکم و رهبر لژ است و هیچگاه نباید او را تصحیح کرد.

۱۵- لژ بزرگ ایران سه شعار معروف: آزادی - برادری و برابری را در معنای زیر می پذیرد:

آزادی همراه با فرمان برداری از قانون

برابری همراه با پیروی از رهبران

برادری همراه با زیردستی نسبت به داناترین

## فصل دوم

تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به سنن باستانی طریقت

تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به خدا و دین  
فراماسون به اعتبار ماسون بودن ناگزیر است که از قانون اخلاقی پیروی کند و اگر  
بتواند این هنر را بفهمد هیچگاه نمی تواند منکر خدا شود و پابند اصول دین خود نباشد.



او بهتر از هرکس خواهد فهمید که انسانها به ظاهر می‌نگرند، در صورتیکه خدا از درون دلها آگاه است و از این رو تکلیف ویژه هر فراماسون این است که هیچگاه به خلاف دستور وجدان اخلاقی عمل نکند.

درهای طریقت بروی هر انسانی که به معمار بزرگ جهان ایمان دارد و تکلیفهای مقدس اخلاقی را بکار می‌برد، برای پیروان همه دینها گشوده است.

فراماسونها با همه مردمان پاکدامن و با تقوا یگانه می‌شوند و این یگانگی بر بنیاد محبت برادری استوار است. آنان آموخته‌اند که به خطاهای انسانها با همدردی بنگرند و کوشش کنند بوسیله پاکی رفتار خود، ارزش بزرگ ایمان خویش را به دیگران نمایان سازند.

بدینسان فراماسونی کانون اتحاد میان مردان نیک و حقیقت‌جو و نیکوترین وسیله برای دوستی آشتی دهنده میان مردمانی است که بدون وجود این سازمان همیشه از یکدیگر جدا میمانده‌اند.

تکلیف دائمی هر برادر فراماسون نسبت به مقامات عالی کشور

کارگزاران یا کارداران کشور

فراماسون در مقابل قدرتهای کشوری که در آن اقامت دارد و یا کار می‌کند فردی مطیع و صلح طلب است و هیچگاه نباید با دسته‌بندیها و توطئه‌ها بر ضد صلح و رفاه مردم سروکار داشته باشد. او باید از هر مقام قانونی با خوشنودی پیروی کند و در هر پیش آمد پشتیبان منافع جامعه باشد و در راه آبادانی کشور خود با حرارت اقدام نماید.

فراماسونی همیشه در زمان صلح شکوفان بوده است و در ایام جنگ و هرج و مرج و خونریزی زیان و آزار دیده است و از اینجا است که پادشاهان به تشویق آنان پرداخته‌اند و بدینوسیله عملاً به تهمت‌های مخالفان پاسخ گفته‌اند و شرافت سازمان برادری را افزون کرده‌اند.

پیروان طریقت بوسیله پیوندهای ویژه موظف شده‌اند به این که صلح را پیشرفت دهند و سازگاری را در جامعه رواج دهند و هماهنگ با محبت برادری زندگانی کنند.

## فصل سوم

### لژ بزرگ ایران

#### روش شناسائی لژهای بزرگ

ماده ۱- لژ بزرگ ایران برای شناختن لژهای بزرگ دیگر و برقرار کردن روابط دوستانه و معرفی نماینده، اصلهای زیرین را طبق حد و رسم طریقت و سنن باستانی فراماسونی بکار می‌بندد:

- هر لژ بزرگی که تقاضای شناخته شدن از لژ بزرگ ایران بکند باید از بنیاد منظم باشد. مراد از این شرط این است که آن لژ باید دست کم بوسیله سه لژ بزرگ شناخته شده و منظم، بطور قانونی برقرار شده و رسمیت یافته باشد.

ماده ۲- لژ بزرگ باید دست کم از سه لژ منظم بنیادگذاری شده و تشکیل شده باشد و همه اعضای آن به معمار بزرگ جهان ایمان داشته و در جریان سیر هر پایه روی کتاب مقدس آسمان، دین خود پیمان بسته باشند.

ماده ۳- اعضای لژ بزرگ یا لژهای وابسته به آن باید منحصرأ از مردان باشند و با هیچ لژ بزرگی که دارای یک یا چند لژ مختلط می‌باشد یعنی لژهایی که زنان نیز در آنها عضویت دارند، رابطه نداشته باشند.

ماده ۴- لژ بزرگ باید نسبت به لژهای وابسته به خود حاکمیت داشته باشد و همه کارهای لژهای وابسته بانظارت لژ بزرگ صورت گیرد و مسئول کار منظم لژهای وابسته خود باشد.

ماده ۵- لژ بزرگ یگانه مرجع مسلم طریقت است:

اختیار دادن پایه‌های شاگردی و یاری و استادی در حوزه ماسونی منحصر به او است. هیچ سازمان دیگری از قبیل شورایعالی آئین‌های شناخته شده یا قدرتهای دیگری که ادعای نظارت و سرپرستی درجات طریقت را داشته باشند در این اختیار با او شریک

نیستند و لژ بزرگ در این کار از هیچ مقامی تبعیت نمی‌کند.  
 ماده ۶- روشنائیهای بزرگ طریقت چنانکه در لاندمارکها یعنی حد و رسم طریقت تعیین شده باید هنگام کار در کارگاه بکار برده شود یعنی کتاب مقدس آسمانی گشوده باشد و گونیا و پرگار طبق رسوم در جای خود قرار گرفته باشد.  
 ماده ۷- لژ بزرگی که تقاضای شناسائی کرده، نباید مسائل مذهبی و سیاسی در کارگاه خود به بحث بگذارد و نباید دارای لژهایی باشد که در آنها مسائل مذهبی و سیاسی به بحث گذاشته می‌شود.

### اساسنامه لژ بزرگ ایران

#### دیباچه

لژ بزرگ ایران رسماً اعلام می‌دارد که لاندمارکها یعنی حد و رسم طریقت فراماسونی و تکلیف باستانی فراماسونی را طبق سنتهای دیرین محترم می‌دارد.  
 لژ بزرگ ایران اعلام می‌دارد که فراماسونی انجمن آزاد مردانی است که از ندای وجدان خود پیروی می‌کنند و هدف آنان رواج صلح و برادری است.  
 مقصود فراماسونی تکامل اخلاقی پیروان طریقت است و امیدوار است که بدینوسیله بتواند در راه تکامل انسانیت کوشش کند.  
 لژ بزرگ ایران از همه پیروان خود می‌خواهد که از بحثهای سیاسی و مذهبی در کارگاه خودداری کنند و کوشش کنند که هماهنگی برادرانه همیشه میان آنان برقرار باشد و گفتگوی آنان به جدال و کشمکش نیانجامد.  
 چنانکه در تکالیف باستانی آورده شده محل گردهم آئی فراماسونها لژ نامیده می‌شود و کسانی که در کارگاه لژ کار می‌کنند و از ریتوئل‌های شناخته شده با دقت و پشتکار پیروی دارند اعضای لژ خوانده می‌شوند.  
 هیچکس را به عضویت لژ نمی‌پذیرند مگر آنکه آزاد، بالغ و نیکنام باشد و از مردان شرافتمند، رازمند و پیرو قوانین بشمار آید و تنها اینگونه اشخاص هستند که شایسته عنوان برادری می‌باشند.

لژ بزرگ ایران به لژهای وابسته خود دستور می‌دهد که در کارگاههای خود میهن‌پرستی را رواج دهند. پیروی از قانون اساسی و دیگر قانونهای رسمی کشور را واجب بدانند و به رئیس کشور خود وفادار باشند و مقامات قانونی را محترم بدانند. لژ بزرگ ایران کار را تکلیف ذاتی نوع انسان می‌داند و عقیده دارد که کار نوع انسان را تربیت و او را بهتر می‌کند و از این رو لژ بزرگ ایران کار را شریف اعلام می‌دارد.

لژ بزرگ ایران به پیروان خود می‌آموزد که بوسیله گفتار یا نوشته سرمشق مردمان دیگر بشوند و اصلهای بزرگ طریقت را در میان مردم رواج دهند و کوشش کنند که بیاری نیازمندان بشتابند و در همه موقعیتهای خویشتن‌دار باشند و آرامش خود را نگاهدارند و هیچگاه دست از کار و کوشش نکشند.

لژ بزرگ ایران رسماً اعلام می‌دارد که این دیباچه سند رسمی و تغییرناپذیر است و بنیاد همه فعالیت‌های لژ بزرگ خواهد بود.

و همچنین رسماً اعلام می‌دارد که طریقت فراماسونی که لژ بزرگ ایران پذیرفته است شامل درجات سه گانه شاگردی، یاری و استادی است. این درجه‌ها طبق ریتوئلهای شناخته شده که هیچگونه زمینه مذهبی خاصی ندارند و صحیحاً به فارسی برگردانده شده و یا به زبان اصلی بکار برده شده‌اند، به داوطلبان سیر پایه‌ها داده می‌شود. آئین‌هایی که لژ بزرگ ایران رسماً می‌پذیرد عبارتند از:

الف - آئین امولاسیون - چنانکه در لژهای وابسته به لژ بزرگ متحده انگلستان و لژ بزرگ ملی فرانسه بکار برده می‌شود. در این آئین شاپیتر تاق شاهانه (آرش رویال) مکمل درجه سوم شناخته شده است.

ب - آئین اسکاتی آزاد و پذیرفته شده - چنانکه در لژهای وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند بکار بسته می‌شود. در این آئین درجه مارک مکمل درجه یاری است.

ج - آئین آلمانی - چنانکه در لژهای وابسته به لژ بزرگ متحده آلمان بکار بسته می‌شود.

یادداشت - پرورش جوانان که تکلیف ماسونی است، برابر آئینی که در اصطلاح

جهانی آئین (دوموله) نامگذاری شده است به موقع طبق دستور استاد اعظم لژ بزرگ ایران برقرار و انجام خواهد شد.

لژ بزرگ ایران لژهای وابسته خود را موظف می‌کند که هریک از سه ریتوئل نامبرده شده را که طبق آئین نامه داخلی خود انتخاب کرده‌اند پس از تصویب لژ بزرگ ایران بکار بندند و صحیحاً پیروی کنند.

### آئین نامه های عمومی

ماده ۱- برای آسان کردن مراجعه به هریک از مواد آئین نامه های عمومی عنوان آن در حاشیه آورده خواهد شد ولی این عنوان بهیچ روی تأثیری در قانونها و قاعده های این آئین نامه ها ندارند و نباید آنها را بخشی از مواد این اساسنامه دانست.

#### لژ بزرگ

ماده ۲- تشخیص مصالح سازمان برادری طریقت به عهده هیئتی از نمایندگان لژهای منظم وابسته به لژ بزرگ ایران و بنیاد گذاران و بزرگ سالاران شاغل و پیشین واگذار شده است. رئیس این هیئت استاد اعظم لژ بزرگ ایران است. این هیئت لژ بزرگ فراماسونهای آزاد و پذیرفته شده ایران نامیده شده است و از این پس به نام لژ بزرگ ایران خوانده خواهد شد.

#### اختیارات لژ بزرگ

ماده ۳- اداره کارهای طریقت، قدرت قانونگذاری ماسونی، گرفتن تصمیم درباره آنها، اجرای قانونها و مقررات ماسونی، تجدید نظر در قانونها و لغو و یا فسخ آنها منحصر به لژ بزرگ که بالاترین مرجع طریقت است می باشد.

لژ با در نظر داشتن لاندمارکها یعنی حد و رسم طریقت درباره همه کارهای مربوط به طریقت و لژهای وابسته و فرد فرد برادران در حوزه ماسونی خود اقدام خواهد کرد. لژ بزرگ می تواند اختیار و قدرت خود را مستقیماً بکاربرد، یا به اراده و تشخیص خود نماینده ای یا هیئتی را در این کار بگمارد، اما در مورد برچیدن یک یا چند لژ وابسته یا اخراج یک یا چندتن از برادران همیشه مستقیماً تصمیم خواهد گرفت و

اختیارات خود را به هیچ یک از مقامات پایین تر وابسته به خود واگذار نخواهد کرد.

ماده ۴- بزرگ سالاران لژ بزرگ ایران و حق تقدم آنان

- ۱- استاد اعظم
- ۲- قائم مقام استاد اعظم
- ۳- دو نفر معاون استاد اعظم
- ۴- بزرگ نگهبان اول
- ۵- بزرگ نگهبان دوم
- ۶- بزرگ دبیر
- ۷- بزرگ خزانه دار
- ۸- بزرگ خطیب
- ۹- بزرگ مهرداد
- ۱۰- بزرگ استاد تشریفات
- ۱۱- بزرگ کارشناس اول
- ۱۲- بزرگ کارشناس دوم
- ۱۳- بزرگ شمشیردار
- ۱۴- بزرگ پرچمدار
- ۱۵- بزرگ نیکوکار
- ۱۶- بزرگ سرپرست ساختمانها و اموال
- ۱۷- بزرگ کتابدار
- ۱۸- بزرگ ارگ نواز
- ۱۹- بزرگ پرده دار
- ۲۰- بزرگ پاسدار
- ۲۱- قائم مقام بزرگ دبیر
- ۲۲- قائم مقام بزرگ خزانه دار
- ۲۳- قائم مقام بزرگ استاد تشریفات

- ۲۴- دو نفر معاونان بزرگ دبیر  
 ۲۵- معاون بزرگ خزانه‌دار  
 ۲۶- قائم مقام بزرگ خطیب  
 ۲۷- معاون بزرگ مهرداد  
 ۲۸- معاون بزرگ استاد تشریفات  
 ۲۹- هفت نفر بزرگ خوانسالاران  
 ۳۰- معاون بزرگ شمشیردار  
 ۳۱- معاون بزرگ پرچمدار  
 ۳۲- معاون بزرگ پاسدار

### عنوانها و علائم

ماده ۵- عنوانهایی که برادران نسبت به برادران ارشد بکار می‌برند عبارتند از:  
 برادر بسیار محترم با علائم اختصاری (ب.ب.م) که منحصرأ برای استاد اعظم و  
 استادان اعظم پیشین بکار برده می‌شود.

برادر محترم با علامت اختصاری (ب.م) که منحصرأ برای قائم مقام یا قائم مقام  
 پیشین استاد اعظم، معاونان و معاونان پیشین استاد اعظم، بزرگ استادان استانها، بزرگ  
 نگهبانان، بزرگ نگهبانان پیشین، بزرگ دبیر، بزرگ دبیران پیشین، بزرگ خزانه‌دار و  
 بزرگ خزانه‌داران پیشین، بزرگ خطیب و بزرگ خطیبان پیشین، بزرگ استاد تشریفات  
 و بزرگ استادان تشریفات پیشین، بزرگ مهرداد و بزرگ مهردادان پیشین بکار برده  
 می‌شود (بشرط آنکه در این سمتها وظیفه سازمانی خود را انجام داده باشند).

بردار بسیار ارجمند با علامت اختصاری (ب.ب.ار) برای همه بزرگ سالاران دیگر  
 لژ بزرگ و بزرگ سالاران دیگر پیشین بکار برده می‌شود.

برادر ارجمند یا علامت اختصاری (ب.ار) برای استادان و استادان پیشین لژها بکار برده  
 می‌شود.

در کارگاهها به استاد کرسی باید با عنوان استاد ارجمند سخن گفت نه برادر ارجمند.

ماده ۶- استاد اعظم لژ بزرگ ایران می‌تواند برادرانی را که خدمت‌هایی نسبت به طریقت فراماسونی و نسبت به لژ بزرگ ایران انجام داده‌اند و عضو لژهای وابسته به لژهای بزرگ ایران یا لژ بزرگ وابسته به لژهای بزرگ شناخته شده از طرف لژ بزرگ ایران هستند، به پیشنهاد لژهای وابسته و یا لژهای بزرگ به عنوان عضو افتخاری یکی از لژهای وابسته یا لژ بزرگ ایران انتخاب کند. در موردیکه نامزد عضویت افتخاری عضو یکی از لژهای بزرگ دیگر باشد پیشنهاد عضویت افتخاری او باید از طرف اعضای لژ بزرگ ایران پس از تصویب بزرگ کمیته لژ بزرگ ایران در جلسه رسمی لژ بزرگ بعرض استاد اعظم رسانده شود تا هر نوع که مصلحت بداند دستور اقدام بدهد. عنوان اعضای افتخاری برادر محترم باعلامت اختصاری (ب.م) خواهد بود و هنگامی رسماً عضو افتخاری شناخته خواهند شد که دیپلم رسمی به امضای اعظم لژ بزرگ ایران به نام آنها صادر شده باشد.

#### بزرگ سالاران انتخابی و انتصابی

ماده ۷- بزرگ سالاران لژ بزرگ ایران به دو دسته تقسیم می‌شوند.

بزرگ سالاران انتصابی و بزرگ سالاران انتخابی.

بزرگ سالاران انتصابی که بوسیله استاد اعظم نامیده می‌شوند عبارتند از: قائم مقام استاد اعظم، دو معاون استاد اعظم، بزرگ دبیر، بزرگ مهرداد، بزرگ استاد تشریفات، قائم مقام بزرگ دبیر، قائم مقام بزرگ استاد تشریفات، معاونان بزرگ دبیر و معاون بزرگ مهرداد. دیگر بزرگ سالاران لژ بزرگ ایران در جلسه دی ماه بوسیله بزرگ کمیته برای یک دوره سه ساله پیشنهاد می‌شوند و اعضای لژ بزرگ درباره هریک از آنها موافقت خود را با بلند کردن دست راست نشان می‌دهند. رأی اکثریت قاطع است و در صورت تساوی آراء، نامزدی که استاد اعظم باو رأی داده باشد انتخاب خواهد شد.

#### نمایندگان استاد اعظم در لژهای وابسته

ماده ۸- استاد اعظم می‌تواند برای نظارت دائمی بر کار همه لژهای وابسته و اطمینان از اینکه کار مطابق با ریتوئلهای انجام می‌گیرد، سالی یکبار برادران



شایسته‌ای را که دست کم استاد یک لژ بوده‌اند انتخاب و به سمت نماینده خود در یکی از لژهای وابسته برگزینند. اختیارات این نمایندگان در دستور نامه ویژه استاد اعظم خطاب به برادر انتخاب شده تصریح خواهد شد. عنوان نماینده استاد اعظم، برادر محترم است.

### نمایندگان استاد اعظم در لژهای بزرگ شناخته شده

ماده ۹- استاد اعظم می‌تواند برای برقرار نگاهداشتن رابطه‌های برادری و دوستی با لژهای بزرگ منظم دیگر به پیشنهاد استاد اعظم آن لژ بزرگ، برادری را به عنوان نماینده خود در آن لژ بزرگ برگزیند و منشور رسمی نمایندگی خود را که بطور منظم امضاء شده برای آن برادر بفرستد و همچنین استاد اعظم می‌تواند برادرانی را از میان اعضاء لژ بزرگ ایران به استادان اعظم لژ بزرگ دیگر پیشنهاد کند، تا به عنوان نماینده آن استادان اعظم برای برقرار نگاهداشتن رابطه‌های برادری و دوستی میان دو لژ بزرگ فعالیت کنند. استاد اعظم می‌تواند به نمایندگان یا فرستادگان ویژه استادان اعظم لژهای بزرگ شناخته شده اجازه دهد که در جلسه لژ بزرگ حضور یابند ولی این نمایندگان یا فرستادگان حق شرکت در مذاکرات و دادن رأی را نخواهند داشت، ولی اگر استاد اعظم از آنان پرسشی کند اجازه خواهند داشت پاسخ لازم را به عرض لژ بزرگ ایران برسانند.

### جلسه‌های عادی لژ بزرگ

ماده ۱۰- لژ بزرگ ایران در سال دو جلسه رسمی و عادی خواهد داشت که یکی در نیمه اول اردیبهشت ماه و دیگری در نیمه اول دیماه خواهد بود.

محل و روز و ساعت تشکیل جلسات به دستور استاد اعظم معین و بوسیله بزرگ دبیر به همه اعضاء لژ بزرگ ایران ابلاغ خواهد شد.

در فاصله دو جلسه کارهای لژ بزرگ در بزرگ کمیته لژ بزرگ بررسی و سنجیده خواهد شد و به پیشنهاد بزرگ کمیته و تصویب استاد اعظم موضوع آنها در دعوتنامه لژ بزرگ ذکر خواهد شد و در یکی از دو جلسه لژ بزرگ مطرح خواهد گردید.

## جلسه مخصوص

ماده ۱۱- هرگاه استاد اعظم برای بررسی و سنجش یا رسیدگی به پیش آمد ویژه‌ای لازم بداند که لژ بزرگ جلسه ویژه‌ای داشته باشد به بزرگ دبیر دستور خواهد داد که اعضای لژ بزرگ را برای تشکیل جلسه در روز و ساعت معین دعوت کند. در این دعوتنامه باید موضوع بررسی و سنجش یا پیش آمدی که رسیدگی به آن لازم و فوری است قید شود و هیچ‌کار دیگری در دعوتنامه قید نشود. استاد اعظم می‌تواند قائم مقام یا یکی از معاونان خود یا یکی از بزرگ نگهبانان را مأمور اداره این جلسه کند.

## انتخاب استاد اعظم

ماده ۱۲- انتخاب استاد اعظم برای مدت سه سال است و انتخاب او برای دوره‌های دیگر رواست. روش انتخاب چنین است که نامزدی استاد اعظم در جلسه دی ماه لژ بزرگ از طرف بزرگ کمیته لژ بزرگ ایران پیشنهاد و نسبت به آن به روش ماده ۳۶ رأی گرفته می‌شود و در جلسه اردیبهشت ماه سال بعد بطور رسمی و طبق دفتر آئین در کرسی استاد اعظم مستقر می‌گردد.

هرگاه استاد اعظم شاغل نخواهد برای یک دوره دیگر عهده‌دار ریاست لژ بزرگ باشد بزرگ کمیته لژ قائم مقام یا یکی از معاونان او یا یکی از نگهبانان لژ بزرگ را برای این مقام پیشنهاد می‌کند و لژ بزرگ به این پیشنهاد به روش ماده ۳۶ رأی می‌دهد.

استاد اعظم انتخاب شده به راهنمایی استاد اعظم شاغل تمرین خواهد کرد تا خود را برای اداره لژ بزرگ آماده کند. استقرار او بدست استاد اعظم شاغل یا نماینده برگزیده او در جلسه اردیبهشت ماه صورت خواهد گرفت.

## کناره‌گیری یا درگذشت استاد اعظم

ماده ۱۳- در صورت کناره‌گیری یا درگذشت استاد اعظم در جریان یک دوره فوراً باید جلسه لژ بزرگ ایران بدستور قائم مقام و در غیبت او یکی از معاونان و در غیبت آنان یکی از بزرگ نگهبانان تشکیل شود.

در دعوتنامه آن جلسه باید عبارت «انتخاب استاد اعظم» ذکر شود. درباره نامزد استاد اعظم که از طرف بزرگ کمیته پیشنهاد شده است با مهره رأی گرفته می‌شود و استاد اعظم انتخاب شده فوراً عهده‌دار همه مسئولیتهای استاد اعظم در گذشته یا کناره‌گیری کرده تا پایان دوره خواهد بود.

استقرار استاد اعظم جدید در نخستین فرصت مناسب انجام خواهد شد.

#### ارتباط با استاد اعظم

ماده ۱۴- همه کارهای طریقت بوسیله بزرگ دبیر بعرض استاد اعظم رسانده می‌شود و دستورهای استاد اعظم بوسیله بزرگ دبیر انجام داده می‌شود.

#### انتخاب بزرگ سالاران پیشین

ماده ۱۵- استاد اعظم می‌تواند برادرانی را که خدمتهای شایسته‌ای به لژ بزرگ ایران انجام داده‌اند، بزرگ سالار پیشین لژ بزرگ ایران و دارنده یکی از مقامات ذکر شده در ماده ۴ این اساسنامه بنامد و دستور دهد که دیپلم ویژه این مقام که به امضای استاد اعظم رسیده است به او داده شود. اینگونه بزرگ سالاران پیشین تا زمانیکه عضو منظم یکی از لژهای وابسته به لژ بزرگ هستند در این مقام رسمیت خواهند داشت و ارتقاء آنها به مقام بالاتر نیز از اختیارات استاد اعظم است.

هیچ برادری نمی‌تواند بیش از یک سمت داشته باشد

ماده ۱۶- هیچیک از برادران نباید در یک زمان مسئول تکلیف دو مقام بزرگ سالاری در لژ بزرگ ایران باشد اما پذیرفتن مسئولیت سالاری لژهای وابسته رواست.

### فصل چهارم

#### وظائف بزرگ سالاران

قائم مقام استاد اعظم

ماده ۱۷- اختیارات قائم مقام استاد اعظم و معاونان او در هر مورد بوسیله استاد اعظم

معین می‌شود.

### بزرگ نگهبانان لژ بزرگ

ماده ۱۸- بزرگ نگهبانان لژ بزرگ ایران در اداره لژ بزرگ با استاد اعظم و در غیبت او با قائم مقام استاد اعظم و در غیبت قائم مقام با معاونان استاد اعظم همکاری دارند و تا زمانیکه در لژ بزرگ حضور دارند هیچ برادر دیگر نمی‌تواند بجای آنان کار کند فقط در غیبت آنان استاد اعظم می‌تواند بزرگ سالار دیگری را مأمور انجام تکلیف آنها کند.

### بزرگ دبیر

ماده ۱۹- بزرگ دبیر رئیس دبیرخانه لژ بزرگ ایران و دبیر همه کمیته‌های وابسته به لژ بزرگ ایران است و همه کارهای طریقت بوسیله او بعرض استاد اعظم می‌رسد. ابلاغ دستورهای استاد اعظم و یا یادآوری مواد اساسنامه لژ بزرگ و آئین‌نامه‌های عمومی و مقررات باستانی طریقت به لژهای وابسته با او است.

دعوتنامه هریک از جلسات لژ بزرگ به دستور استاد اعظم طبق آئین‌نامه‌های عمومی طریقت تهیه و به امضای بزرگ دبیر برای همه برادران فرستاده می‌شود.

این دعوتنامه باید دست کم ۱۵ روز پیش از جلسه لژ بزرگ برای مسئولین و شرکت کنندگان فرستاده شود. وظیفه دیگر بزرگ دبیر این است که در آغاز جلسات لژ بزرگ گزارش کار جلسه گذشته را بخواند تا درباره آن گفتگو و رأی گرفته شود.

علاوه بر قائم مقام بزرگ دبیر و معاونان او که طبق ماده ۷ این اساسنامه بوسیله استاد اعظم انتخاب می‌شوند، دبیرخانه لژ بزرگ ایران می‌تواند با اجازه استاد اعظم کسان دیگری را با عنوان کارمندی بکار بگمارد، بشرط آنکه دارای درجه استاد ماسونی باشند.

### بزرگ خزانه‌دار

ماده ۲۰- ریاست و نظارت امور مالی با بزرگ خزانه‌دار لژ بزرگ ایران است. دریافت حق عضویت لژ بزرگ و سرانه اعضاء لژها و دیگر حقوقی که مربوط به لژ بزرگ است و گردآوردن اعانه و هدیه‌ها در صندوق نیکوکاری لژ بزرگ نیز با اوست. بزرگ خزانه‌دار موظف است ترازنامه سالانه لژ بزرگ ایران را در پایان اسفندماه هر سال آماده کند و

پیش از جلسه اردیبهشت ماه به بزرگ کمیته بفرستد تا در جلسه اردیبهشت ماه لژ بزرگ به تصویب برسد.

#### بزرگ خطیب

ماده ۲۱- وظیفه بزرگ خطیب این است که در جلسه‌های رسمی و جلسه‌های ویژه لژ بزرگ آئین نیایش را چنانکه در ریتوئلها آورده شده انجام دهد و در مورد پیش آمدهای استثنائی نیایش متناسب با آن مورد را بجا آورد.

#### بزرگ مهردار

ماده ۲۲- وظیفه بزرگ مهردار این است که فرمانها، دستورها و گواهینامه‌ها و دیگر اسناد که استاد اعظم و بزرگ دبیر امضاء کرده‌اند به مهر لژ بزرگ ایران بیاراید و به ترتیب در دفتر ویژه ثبت کند.

#### بزرگ استاد تشریفات

ماده ۲۳- بزرگ استاد تشریفات مسئول آراستن لژ بزرگ و فراهم ساختن وسائل هریک از بزرگ سالاران است. نگاهداری نشانها، کسوتها، علامتها و زیورهای بزرگ سالاران و تزئینات کارگاه لژ بزرگ نیز به عهده او است.

#### بزرگ نیکوکار

ماده ۲۴- بزرگ نیکوکار رئیس کمیته نیکوکاری لژ بزرگ ایران است و وظائف او در آئین‌نامه کمیته نیکوکاری تعیین می‌شود.

#### بزرگ سرپرست ساختمانها و اموال

ماده ۲۵- نظارت در وضعیت ساختمانها و پیش‌بینی تعمیرات لازم و نظارت در تعمیرات وظیفه بزرگ سرپرست ساختمان است. تکلیف دیگر او این است که کلیه اموال مصرف نشدنی لژ بزرگ ایران را شماره گذاری و پلاک‌کوبی کند و دفتر آن را به طور دقیق تنظیم نماید به نحویکه نمایانگر کلیه اموال لژ بزرگ باشد و معلوم دارد که این اموال در اختیار چه کس و یا کدام سازمان قرار داده شده است.

#### بزرگ کتابدار

ماده ۲۶- بزرگ کتابدار مسئول کتابخانه لژ بزرگ ایران است. باید کوشش کند کتابهای

لازم برای مراجعه برادران طریقت در کتابخانه موجود باشد و هرگونه کتاب تازه فراماسونهای رمزی و سنتی انتشار یافته را فوراً خریداری نماید. بزرگ کتابدار باید فهرست کتابهای موجود را به روش فنی فراهم کند و کوشش داشته باشد که محیط کتابخانه آرام و مناسب برای بررسی برادران طریقت باشد، تکلیف دیگر او این است که فهرست کتابهای تازه خریداری شده و موضوع آنها را بدستور بزرگ دبیر برای لژهای وابسته بفرستد تا همه برادران از وجود کتابهای تازه اطلاع داشته باشند.

بودجه سالیانه کتابخانه از طرف بزرگ کتابدار تعیین شده برای بزرگ دبیر فرستاده می شود تا بعرض استاد اعظم رسانده شود، و بدستور او یا کمیته مالی نزد بزرگ خزانه دار فرستاده خواهد شد و یا مستقیماً خریداری خواهد گردید.

#### بزرگ خوانسالاران

ماده ۲۷- تکلیف بزرگ خوانسالاران این است که میهمانیها و جشنهای لژ بزرگ را سرپرستی کنند و کارها را چنان میان خود تقسیم کنند که مسئولیت هریک از آنان در انجام تکلیف میهمانی و جشن و میز شام مشخص باشد.

#### مقامات دیگر بزرگ سالاری

ماده ۲۸- استاد اعظم می تواند گذشته از بزرگ سالاران نامبرده شده در ماده ۷ مقامات موقتی یا دائمی دیگری برقرار و تکلیف این مقامات را مشخص کند.

#### بزرگ کمیته لژ بزرگ ایران

ماده ۲۹- لژ بزرگ ایران دارای یک بزرگ کمیته است که ریاست دائمی آن با استاد اعظم و یا با اجازه او، با قائم مقام استاد اعظم خواهد بود و دبیر دائمی این کمیته، بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران می باشد.

اعضای دیگر این کمیته عبارتند از: قائم مقام استاد اعظم، معاونان استاد اعظم، بزرگ نگهبانان، بزرگ خزانه دار، بزرگ خطیب، بزرگ مهردار و بزرگ استاد تشریفات.

گذشته از اینها ۱۰ تن از استادان پیشین لژهای تهران و ۵ تن از استادان پیشین لژهای شهرستانها عضو بزرگ کمیته خواهند بود.

روش برگزیدن آنها چنین است:

هریک از لژهای تهران و شهرستانها از میان استادان پیشین خود یک برادر کارآموده را که کوشش او در انجام کارهای لژ و دلبستگی او بطریقت شناخته شده باشد در جلسه کمیته خود انتخاب و به دبیرخانه لژ بزرگ پیشنهاد می‌کند. فهرست نام این پیشنهاد شدگان بعرض استاد اعظم رسانده می‌شود تا از میان آنها ده تن را از تهران و پنج تن را از شهرستانها برای عضویت بزرگ کمیته برگزینند. روش کار بزرگ کمیته

ماده ۳۰- در فاصله جلسه‌های لژ بزرگ همه کارها و پیشنهادها که از طرف لژهای وابسته یا بزرگ سالاران یا برادران اعضاء لژها به دبیرخانه لژ بزرگ می‌رسد و پیش‌بینی آنها در این اساسنامه لازم شمره نشده است توسط بزرگ دبیر بعرض استاد اعظم رسانده می‌شود و استاد اعظم درباره هریک از مسائل پیشنهاد شده که لازم بداند یا شخصاً تصمیم می‌گیرد یا به بزرگ دبیر دستور می‌دهد در جلسه بزرگ کمیته آنها را مطرح کند. هرگاه بزرگ کمیته مصلحت بداند که یک یا چندکار و یا موضوع پیشنهاد شده در لژ بزرگ مطرح شود این نظر در گزارش جلسه نوشته می‌شود و در صورت موافقت استاد اعظم موضوع آن پیشنهاد در دعوتنامه جلسه آینده لژ بزرگ ذکر خواهد شد و بروش معمول درباره آن گفتگو و رأی گرفته می‌شود.

روش تجدید نظر در اساسنامه

ماده ۳۱- هرگاه بوسیله فرد یا هیئتی پیشنهاد شود که اصلاح یا افزودن بعضی مواد به این اساسنامه به سود طریقت است فرد یا هیئت تشخیص دهنده پیشنهاد خود را با دقت تهیه می‌کند و دلیل لزوم اصلاح یا افزودن آن را به اساسنامه شرح می‌دهد و به دبیرخانه لژ بزرگ می‌فرستد. بزرگ دبیر پیشنهاد رسیده را بعرض استاد اعظم می‌رساند و استاد اعظم به اختیار خود یک کمیته فنی ویژه‌ای را برای بررسی آن پیشنهاد انتخاب می‌کند یا اینکه پیشنهاد را به بزرگ کمیته لژ بزرگ می‌فرستد و اگر هر یک از این دو کمیته پیشنهاد را سودمند تشخیص داد بدستور استاد اعظم موضوع در دعوتنامه جلسه آینده لژ بزرگ ذکر خواهد شد تا به روش معمول درباره آن گفتگو و رأی گرفته شود.

## تجدید پیشنهاد

ماده ۳۲- تجدید پیشنهادهاییکه در لژ بزرگ بررسی و با تغییراتی پذیرفته شده و یا بکلی رد شده است فقط پس از یک سال می‌تواند دوباره به همان روش ماده ۳۱ پیشنهاد شود و دلیل‌های تجدید پیشنهاد شرح داده شود.

## دعوتنامه لژ بزرگ

ماده ۳۳- دعوتنامه و دستور جلسه عادی لژ بزرگ باید با نظارت بزرگ دبیر ۱۵ روز پیش از تاریخ تشکیل جلسه تهیه و بوسیله پست فرستاده شود تا به موقع بدست همه اعضای شرکت‌کننده برسد.

## گزارش جلسات عادی

ماده ۳۴- گزارش هریک از جلسه‌های لژ بزرگ باید با دقت توسط بزرگ دبیر نوشته شود و در آغاز جلسه بعدی لژ بزرگ خوانده و درباره آن به روش معمول گفتگو و رأی گرفته شود.

## آئین گشودن و بستن

ماده ۳۵- لژ بزرگ ایران با تشریفات آئین امولاسیون گشوده و بسته خواهدشد.

## روش رأی‌گیری

ماده ۳۶- گرفتن رأی در لژ بزرگ ایران یا با مهره یا با ورقه و یا با بلند کردن دست و بروش فراماسونی صورت می‌گیرد.

انتخاب هریک از این سه روش بانظر استاداعظم لژ بزرگ ایران است. در جائیکه شمارش رأی‌های موافق و مخالف مساوی باشد، رأی استاد اعظم قاطع خواهد بود.

## لژهای بزرگ ناحیه و استان

ماده ۳۷- لژ بزرگ ایران می‌تواند هر موقع که استاد اعظم مقتضی بداند لژهای بزرگ ناحیه‌ای و استانی تشکیل دهد و برادری را به عنوان بزرگ استاد اعظم ناحیه یا استان برای اداره آنها انتخاب کند.

انتصاب بزرگ استادان ناحیه و استان از اختیارات استاد اعظم است و اختیارات آنها را استاد اعظم معین می‌کند تا بدستور او بوسیله بزرگ دبیر به آنان ابلاغ شود.



روش تشکیل این گونه لژهای بزرگ وابسته به لژ بزرگ ایران در آئین نامه جداگانه تنظیم و پس از تصویب استاد اعظم بکار بسته خواهد شد.

از نظر روابط اداری، حق سرانه اعضاء، پیشنهادهای سیر، بالابردن به پایه یاری و استادی، روش کارهای لژهای بزرگ ناحیه و استان، همانند دیگر لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران خواهد بود، با این تفاوت که استاد اعظم می تواند در بعضی موارد اختیاراتی به بزرگ استاد ناحیه یا استان بدهد.

### فصل پنجم

#### لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران

##### مزکت

ماده ۳۸- مزکت مکانی است که طبق رسوم باستانی و تشریفات ویژه تقدیس شده و برای کار یک لژ بطور شایسته آراسته شده باشد. جای مهرباب و کرسی استاد ارجمند و کرسی نگهبان اول و کرسی نگهبان دوم باید همچنانکه در ریتوئل ویژه لژ پیش بینی شده در آئین نامه داخلی لژ نیز تصریح گردد.

سه روشنائی اصلی یعنی کتاب مقدس آسمانی و گونیا و پرگار باید هنگام کار در مزکت به روش باستانی قرار گرفته باشد.

ماده ۳۹- چنانکه در لاندمارکها و مقررات باستانی تعریف شده لژ سازمانی است که برای تربیت اخلاقی به گسترده ترین معنای آن بوجود آمده است و در راه تکامل شخصیت انسانی از راه شناختن رمزهای طریقت کوشش می کند. کلمه لژ گذشته از معنای سازمان به مفهوم اشخاصی که برای آموزش و پرورش به روش رمزهای طریقت گردهم آمده اند نیز بکار برده می شود.

لژ بزرگ ایران هر هفت نفر برادر استاد ماسون منظم را که طبق مواد این اساسنامه با اجازه استاد اعظم گردهم آمده باشند به همان مفهوم باستانی لژ می نامد.

مراد از واژه کارگاه جایی است که برادران ماسون یک لژ منظم طبق اساسنامه یک لژ بزرگ منظم در آن کار می‌کنند.

درخواست اجازه‌نامه برای بنیادگذاری لژ

ماده ۴۰- درخواست بنیادگذاری یک لژ باید دست کم از طرف هفت نفر استاد ماسون منظم که نام یکایک آنها به عنوان عضو یک لژ وابسته به لژ بزرگ ایران ثبت شده است امضاء شده باشد.

این درخواست باید بوسیله بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران پیوست مدارک لازم تقدیم استاد اعظم شده باشد. در صورتیکه استاد اعظم دلیل بنیادگذاری یک لژ تازه را کافی بداند اجازه بنیادگذاری لژ تازه‌ای را خواهد داد.

متن درخواست بنیادگذاری

ماده ۴۱- متن درخواست بنیادگذاری چنین است:

ب.ب.م استاد اعظم لژ بزرگ ایران

از آنجائیکه ما امضاءکنندگان اعضاء لژهایی که عنوان و شماره آن در مقابل نام هر یک نوشته شده است و دارنده درجه استادی و خواستار پیشرفت طریقت فراماسون هستیم و می‌خواهیم با جدیت و کوشش در نشر اصول باستانی طریقت کارکنیم و از آنجا که محل سکونت ما از محل لژهایی که عضو آنها هستیم فاصله زیادی دارد و از آنجا که شماره اعضاء لژهایی که عضویت آنها را داریم افزونی یافته است و نوبت سیر به داوطلبان شایسته‌ای که ما طبق مقررات طریقت انتخاب کرده‌ایم نمی‌رسد این است که از آن استاد اعظم بسیار محترم درخواست می‌کنیم اجازه دهد که لژ تازه‌ای به مسئولیت ما بنیادگذاری شود تا بتوانیم در آنجا با پیروی دقیق از مواد اساسنامه لژ بزرگ ایران و سنتهای فراماسونی کارکنیم.

برادر..... را که از برادران ارشد ما است و پیشینه درخشان فراماسونی دارد به عنوان نخستین استاد لژ و برادر..... را به عنوان نخستین نگهبان اول و برادر..... را به عنوان نخستین نگهبان دوم انتخاب می‌کنیم. نام لژ ما..... و محل کار ما..... و ریتوئلی که از آن پیروی خواهیم کرد..... می‌باشد.

آئین نامه لژ ما و سند منظم بودن یکایک ما پیوست درخواست است. هرگاه آن استاد اعظم با درخواست ما موافقت فرمایند تعهد می‌کنیم که پیرو دستورهای او و اساسنامه لژ بزرگ باشیم و طبق آئین نامه‌های لژ بزرگ در راه انجام تکلیف فراماسونی خود کوشا باشیم.

روش بنیادگذاری و رسمیت دادن لژ تازه

ماده ۴۲- آنگاه که استاد اعظم با درخواست بنیادگذاری لژ تازه موافقت کند دستور خواهد داد که منشور بنیادگذاری بنام آن لژ صادر گردد. این منشور در دبیرخانه لژ بزرگ بشماره تازه‌ای ثبت می‌شود و پس از این کار، بزرگ دبیر تاریخ رسمیت یافتن لژ را به دستور استاد اعظم به لژ تازه ابلاغ می‌کند تا بنیادگذاران خود را برای تشریفات تقدیس و رسمیت یافتن آماده کنند.

تقدیس و رسمیت یافتن لژ تازه

ماده ۴۳- لژ تازه بنیادگذاری شده، دعوتنامه‌ای برای برادران اعضای لژهای دیگر می‌فرستد و در روز و ساعت معین استاد اعظم یا یکی از بزرگ سالاران لژ بزرگ یا یکی از استادان پیشین با تجربه اقدام به رسمیت لژ و تقدیس مزکت می‌کند.

در صورتی که لژ تازه بنیادگذاری شده در محل یکی از لژهای قدیمی کار کند، تقدیس مزکت صورت نمی‌گیرد و استاد اعظم یا نماینده او فقط به تشکیل لژ و رسمیت دادن آن و استقرار استاد انتخاب شده و اعطای منشور بنیادگذاری اکتفا می‌کند و نسخه اساسنامه لژ بزرگ و نسخه تصویب شده آئین نامه داخلی لژ را به استاد استقرار یافته می‌سپارد.

دیرینه گی لژها

ماده ۴۴- لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران هر کدام یک نام و یک شماره خواهند داشت. شماره لژها به حسب تاریخ بنیادگذاری تعیین می‌شود و نشان دهنده دیرینه گی است.

آئین نامه داخلی لژ

ماده ۴۵- هر لژ باید علاوه آئین نامه داخلی خود را براساس مواد آئین نامه‌های عمومی لژ بزرگ ایران تنظیم کند.

در آئین نامه داخلی نام لژ و شماره آن، تاریخ جلسات عادی و جلسه انتخاب استاد

ارجمند و خزانه‌دار و دربان و تاریخ جلسه استقرار (که جلسه بعد از جلسه انتخاب خواهد بود) باید پیش‌بینی شود.

آئین‌نامه داخلی لژها و تغییراتی که در آنها داده می‌شود باید بوسیله بزرگ دبیر جهت تصویب به استاداعظم تقدیم گردد. همینکه آئین‌نامه داخلی یا تغییرات آنها به تصویب استاداعظم رسید و به لژ ابلاغ شد لژ آن را چاپ کرده و یک نسخه برای بزرگ دبیر می‌فرستد.

#### آئین‌نامه مالی لژ

ماده ۴۶- هر لژ باید بر آئین‌نامه داخلی یک آئین‌نامه مالی نیز داشته باشد. در آئین‌نامه مالی روش وصول حقوقها و همچنین هزینه‌ها و پرداختها بایستی شرح داده شده باشد. در آئین‌نامه حق سیر و عضویت سالیانه و حق الحاق و حق درجه ۲ و درجه ۳ و حقوق دیگری که اعضاء باید به لژ پردازند شرح داده خواهد شد.

این آئین‌نامه پس از تصویب لژ بوسیله بزرگ دبیر بعرض استاد اعظم خواهد رسید تا پس از موافقت استاد اعظم طبق آن رفتار شود.

خزانه‌دار لژ تکلیف دارد از روش پیش‌بینی شده در آئین‌نامه مالی با دقت پیروی کند. سالاران لژ

ماده ۴۷- سالاران لژ عبارتند از: استاد ارجمند - نگهبان اول - نگهبان دوم - دبیر - خزانه‌دار - رئیس تشریفات - کارشناس اول - کارشناس دوم - پرده‌دار و پاسدار.

استاد ارجمند می‌تواند - یک نیکوکار - یک ارگ‌نواز - یک معاون دبیر - یک معاون رئیس تشریفات - یک معاون خزانه‌دار و یک یا چند خوانسالار نیز انتخاب و تکلیف آنها را معین کند. علاوه بر آنها در لژهاییکه به ریتوئل آلمانی یا اسکاتی آزاد و پذیرفته شده کار می‌کنند استاد ارجمند اقدام به انتخاب خطیب می‌کند که در موقع گشودن و بستن لژ و همچنین انجام نیایش‌ها و در هنگام تشریفات دیگر دعا و نیایش می‌کند و همچنین در لژهایی که کتاب بر در ریتوئل آنها پیش‌بینی شده است یک کتاب بر نیز انتخاب می‌کنند. هیچ برادری نمی‌تواند سالار یک لژ باشد مگر اینکه بطور منظم حقوق خود را پرداخته باشد و رفتار و کردار پسندیده او مورد قبول برادران قرار گرفته و

شایسته مقام ماسونی تشخیص شده باشد. لژهایی که بخواهند برادر پاسدار را از پرداخت حق عضویت معاف کنند ناگزیرند سرانه آن برادر را از صندوق لژ به لژ بزرگ ایران بپردازند.

#### سلسله مراتب سالاران لژ

ماده ۴۸- سلسله مراتب سالاران لژ عبارت است از: استاد ارجمند، نگهبان اول، نگهبان دوم، دبیر، خزانه‌دار، رئیس تشریفات، کارشناس اول، کارشناس دوم، نیکوکار، ارکانوز، پرده‌دار، پاسدار، معاون دبیر، معاون خزانه‌دار، معاون رئیس تشریفات و خوانسالاران.

در لژهاییکه خطیب و کتاب بر جزء سالاران رسمی هستند مقام آنها به ترتیب پس از خزانه‌دار و نیکوکار خواهد بود. انتخاب و انتصاب همه سالاران لژ با استاد ارجمند است بجز خزانه‌دار و پاسدار.

#### انتخاب و استقرار استاد ارجمند

ماده ۴۹- هر لژ سالی یکبار در روز معین که در آئین‌نامه داخلی لژ پیش‌بینی شده اقدام به انتخاب استاد ارجمند سال آینده خود می‌کند. انتخاب به مقام استاد ارجمندی در ریتوئلهای آئین‌های شناخته‌شده آورده شده است. استاد انتخاب شده نمی‌تواند غیرایرانی باشد مگر اینکه استاد اعظم لژ بزرگ ایران اجازه دهد.

برای انتخاب استاد ارجمند با ورقه یا با مهره رأی گرفته می‌شود و استاد انتخاب شده در آخرین جلسه سالیانه لژ بوسیله استاد ارجمند در مقام خود طبق دفتر آئین مستقر می‌گردد و تکلیف اداره لژ در سال آینده با او سپرده می‌شود. در صورتی که استاد ارجمند بعلتی آمادگی برای استقرار جانشین خود نداشته باشد از استاد پیشین یا یکی از برادرانی که استاد ارجمند آن لژ بوده است تقاضا می‌کند که تکلیف او را انجام دهد. در صورتیکه هیچیک از آنان آماده این کار نباشند لژ بوسیله بزرگ دبیر از استاد اعظم تقاضا خواهد کرد که یکی از برادران ارجمند و شایسته را مأمور این کار کند.

در همین جلسه که استاد کرسی انتخاب می‌شود باید خزانه‌دار و پاسدار لژ نیز انتخاب شوند. انتخاب خزانه‌دار با رأی مخفی و انتخاب پاسدار با بلند کردن دست

صورت می‌گیرد.

دوره خدمت استاد ارجمند

ماده ۵۰ - دوره خدمت استاد ارجمند یکسال تمام است و تاریخ استقرار استاد ارجمند طبق آئین‌نامه داخلی لژ معین شده است.

در صورتیکه نگهبانان لژ آماده قبول تکلیف استاد ارجمندی نباشند یا اینکه انتخاب آنان باعث نابسامانی لژ گردد به پیشنهاد کمیته لژ، استاد ارجمند برای یکسال دیگر نامزد استادی می‌گردد.

درباره انتخاب دوباره او با رأی مخفی به اکثریت مطلق رأی گرفته می‌شود. در صورت بدست نیامدن این اکثریت مراتب بوسیله بزرگ دبیر به استاد اعظم گزارش می‌شود تا هر طوری که لازم بداند دستور اقدام بدهد، در صورتیکه استاد ارجمند برای یکسال دیگر انتخاب شود مراسم استقرار صورت نخواهد گرفت و خود او پس از خوانده شدن نتیجه رأی را از اعتماد برادران سپاسگزاری می‌کند و درباره خزانهدار و پاسداران طبق ماده ۴۶ از لژ تقاضای رأی می‌کند و در جلسه بعدی به استقرار سالاران لژ می‌پردازد.

گزارش جلسه استقرار

ماده ۵۱ - دبیر هر لژ باید پس از استقرار استاد ارجمند گزارش استقرار لژ را به بزرگ دبیر لژ بزرگ بفرستد. در این گزارش باید نام استاد ارجمند مستقر شده و دبیر تازه لژ با نشانی کامل و شماره تلفنهای آنها همچنین نام سالارانیکه در سمتهای لژ مستقر شده‌اند نوشته شده باشد.

گزارش سالانه لژ

ماده ۵۲ - هریک از لژها باید هر سال تا پایان اسفندماه همان سال گزارشی از کار لژ به بزرگ دبیر تسلیم نماید. این گزارش که فرم چاپی آن از سوی بزرگ دبیر به موقع برای لژها فرستاده خواهد شد شامل جزئیات زیر خواهد بود:

(۱) نام اعضاء منظم لژ

(۲) اعضائیکه نام آنها از لیست عضویت حذف شده است

(۳) نام کسانیکه حق عضویت خود را نپرداخته‌اند

- ۴) نام کسانیکه در عرض سال وارد شده‌اند با تاریخ ورود آنها  
 ۵) نام برادرانیکه الحاق شده‌اند با تاریخ الحاق و نام لژ ما در آنها  
 ۶) نام برادرانیکه در عرض سال به درجه دوم و سوم بالا برده شده‌اند با ذکر تاریخ درجه آنها.

#### پرداخت حقوقهای لژ بزرگ

ماده ۵۳ - هر لژ باید همزمان با تسلیم گزارش سالیانه خود حقوقی را که از طرف کمیته مالی لژ بزرگ معین و بوسیله بزرگ دبیر به لژها ابلاغ می‌شود حداکثر تا پایان اسفندماه هر سال به بزرگ خزانه‌دار لژ بزرگ پرداخت نموده و رسید آن را دریافت دارد. لژها باید سرانه سالیانه همه اعضاء لژ را به لژ بزرگ بپردازند.

#### جای نمایندگان استاد اعظم در کارگاه

ماده ۵۴ - جای نماینده استاد اعظم در سمت راست استاد ارجمند لژ است و او اختیار دارد که در موقع تذکرات برادرانه به استاد ارجمند یا کسانیکه در غیبت او موقتاً عهده‌دار ریاست لژ شده‌اند بدهد.

تشریفات ورود نماینده استاد اعظم و بیرون رفتن او از لژ مطابق آئین انجام می‌شود.

#### حضور استاد اعظم در کارگاههای وابسته

ماده ۵۵ - استاد اعظم در هر لژی که حضور یابد به اختیار خود رئیس آن لژ خواهد بود مگر اینکه پس از تسلیم چکش از طرف استاد ارجمند ریاست لژ را دوباره به استاد ارجمند یا شخصی که موقتاً ریاست لژ را به عهده دارد برگرداند.

هرگاه استاد اعظم اراده کند که شخصاً لژ را اداره کند به اختیار خود یا بدرخواست لژ برادرانی را به مقام نگهبانی می‌گمارد و کارگاه را خود اداره می‌کند و دستورهای لازم را به لژ می‌دهد در چنین موقعیت استاد ارجمند لژ در کرسی سمت چپ استاد اعظم و نگهبانان در ستون جنوب جای خواهند گرفت.

#### پذیرفتن مهمانها در کارگاه

ماده ۵۶ - هریک از برادران عضو وابسته به لژ بزرگ ایران حق دارد از لژ دیگری بازدید کند. برای این منظور باید برگ شناسائی که به امضای بزرگ دبیر به نام او صادر شده و

گواه منظم بودن او است در دست داشته باشد و آن را به نگهبان دوم لژ که بدستور استاد ارجمند عهده‌دار پذیرفتن مهمان است نشان دهد. نگهبان دوم لژ حق دارد علاوه بر برگ شناسائی آزمایش لازم را درباره هر درجه‌ای که لژ در آن درجه کار خواهد کرد بجا آورد و نظر خود را به استاد ارجمند گزارش دهد تا بدستور او برادر مهمان حق ورود به لژ را دارا شود.

برادران اعضاء لژهای وابسته به لژهای بزرگ ایران رابطه برادری و دوستی دارند باید به دبیرخانه لژ بزرگ ایران مراجعه و سندهای لازم را به بزرگ دبیر و یا قائم مقام و یا یکی از معاونان بزرگ دبیر نشان دهند. اینگونه برادران با کارت رسمی شناسائی به یکی از لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران از طرف دبیرخانه معرفی می‌شوند تا در آنجا با تشریفات پیش گفته شده پذیرفته شوند.

#### کارگاههای تعلیماتی

ماده ۵۷- هر لژ حق دارد یکی از جلسات عادی خود را به لژ تعلیماتی اختصاص دهد یا با اجازه استاد اعظم جلسه فوق‌العاده‌ای باین منظور تشکیل دهد. مسئولیت لژ تعلیماتی با خود آن لژ است و در این‌گونه لژها استاد ارجمند یا یکی از برادران ورزیده و ماهر در هنر فراماسونی، به پرسش برادران پاسخ خواهد داد و یا در زمینه تعلیمات رمزی طریقت و تاریخ و یا سازمان فراماسونی سخن خواهد گفت.

#### جلسات عادی

ماده ۵۸- تشکیل جلسات عادی لژ در آئین‌نامه داخلی هر لژ پیش‌بینی می‌شود. هیچ یک از جلسات عادی لژ را نباید تعطیل کرد و هیچ جلسه‌ای را نمی‌توان در روز و محلی بجز آنچه که در آئین‌نامه داخلی آمده است تشکیل داد مگر به ترتیبی که در اساسنامه لژ بزرگ پیش‌بینی شده است.

#### تغییر روز جلسه لژ

ماده ۵۹- هرگاه یکی از لژها بخواهد جلسه‌ای را به روزی غیر از روز عادی خود تشکیل دهد باید با ارائه دلیل کافی از استاد اعظم درخواست معافیت کند.



## جلسات فوق العاده

ماده ۶۰ - اگر لژی بخواهد جلسه فوق العاده داشته باشد باید از استاد اعظم اجازه بگیرد و پس از تصویب استاد اعظم لژ حق دارد بکار معین شده در درخواست خود پردازد و حق انجام کار دیگری را ندارد. حتی صورت جلسه پیش نباید در جلسه فوق العاده خوانده شود.

## تغییر محل کارگاه

ماده ۶۱ - تغییر محل کارگاه و هر فعالیت دیگری که در آئین نامه داخلی لژ پیش بینی نشده ولی مطابق اصول طریقت و سنتهای فراماسونی است باید توسط بزرگ دبیر به استاد اعظم گزارش شود. تنها پس از موافقت استاد اعظم است که تغییر محل کارگاه و انجام هر فعالیت مجاز خواهد بود.

## فاصله های لازم میان پایه های ماسونی

ماده ۶۲ - فاصله لازم میان پایه های فراماسونی رمزی دست کم یکماه است ولی هر لژ می تواند در آئین نامه داخلی خود زمان بیشتری در نظر بگیرد و در صورتیکه برادری علاقه و پشتکار از خود نشان ندهد کمیته هر لژ حق دارد گذر و ارتقاء او را به تأخیر بیاورد. در صورتیکه لژی بخواهد در هر شرایط استثنائی به برادری زودتر از یکماه درجه ای بدهد. باید با ذکر دلیل کافی از استاد اعظم درخواست معافیت کند.

## تعداد داوطلبان در یک جلسه

ماده ۶۳ - هیچ لژی حق ندارد به هیچ عنوان در یک جلسه بیش از دو نفر را وارد کند. لژ فقط با اجازه استاد اعظم می تواند سه برادر را در یک جلسه بدرجه دوم یا درجه سوم بالا ببرد.

در درخواستی که برای کسب چنین اجازه ای از طرف لژ به استاد اعظم تقدیم می گردد باید نام داوطلبان و درجه ای که به آنها داده خواهد شد و دلیل یا دلیلهائی که موجب تقدیم چنین درخواستی شده است نوشته شده باشد.

## روش رأی گیری

ماده ۶۴ - روش رأی گیری گرفتن طبق ریتوئل هر آئین شناخته شده و همچنین آئین نامه

داخلی لژ خواهد بود.

گزارش جلسه لژ

ماده ۶۵ - هر لژ باید دفتر ویژه سالیانه داشته باشد که گزارش جلسات مرتب در آن نوشته شود و در آغاز هر جلسه طبق دعوتنامه و بدستور استاد ارجمند توسط دبیر لژ خوانده شود و درباره آن رأی گرفته شود. گزارش جلسه پس از یادداشت تذکرات احتمالی به رأی لژ واگذار می‌شود و پس از تصویب لژ به امضای استاد ارجمند و دبیر رسانده می‌شود، انجام همه مواد پیش‌بینی شده در دعوتنامه باید به ترتیب در گزارش جلسه ذکر شود. هرگاه به علتی یکی از مواد پیش‌بینی شده در دعوتنامه انجام نپذیرد باید علت انجام نگرفتن آن بطور دقیق در گزارش جلسه ذکر شود.

دبیر لژ وظیفه دارد که بدستور استاد ارجمند یک نسخه از دعوتنامه هر جلسه و گزارش هر جلسه را در موقع خود به دبیرخانه لژ بزرگ بفرستند. جز آنچه که در دعوتنامه پیش‌بینی شده نباید کار دیگری انجام داد. استاد ارجمند و دبیر لژ هر دو مسئول اجرای این دستور هستند.

برخاستها

ماده ۶۶ - پس از انجام کار سیر یا گذر یا ارتقاء، استاد ارجمند هر لژ با پیروی از ریتوئل کارگاه در سه نوبت از جای خود برمی‌خیزد تا به برادران اجازه دهد اگر پیشنهادی بسود طریقت یا به سود لژ دارند بگویند. پس از برخاست اول اگر دستوری از استاد اعظم صادر شده باشند خوانده می‌شود سپس سلام استاد اعظم لژ بزرگ ایران بوسیله نماینده استاد اعظم و در غیبت او بوسیله بزرگ دبیر ابلاغ می‌شود. هیچکس جز این دو برادر حق ابلاغ سلام استاد اعظم را به یک لژ ندارد.

مهمانانیکه عضو یکی از لژهای بزرگ شناخته شده بوسیله لژ بزرگ ایران هستند و نمایندگان لژهای بزرگ در ایران حق دارند پس از نماینده استاد اعظم و بزرگ دبیر سلام استاد اعظم آن لژ بزرگ را به استاد ارجمند برسانند. در برخاست دوم نامه‌هائیکه از دبیرخانه لژ بزرگ به دبیر لژ رسیده خوانده می‌شود و استاد ارجمند درباره هریک از آنها دستور لازم را می‌دهد.

در برخاست سوم پیشنهادهایی که به لژ تقدیم می‌شود اگر بوسیله استاد ماسون دیگر تأیید شد و استاد ارجمند صلاح دید به رأی لژ واگذار و در غیر این صورت پیشنهاد به کمیته لژ فرستاده می‌شود تا درباره آن با پیروی از اساسنامه لژ بزرگ و طبق سنن فراماسونی تصمیم گرفته شود. همچنین در برخاست سوم سلام لژهای دیگر بوسیله اعضای آن لژها ابلاغ می‌شود ولی هیچ برادری حق ندارد سلام چند لژ را دنبال هم به استاد ارجمند برساند.

#### رفتار در کارگاه

ماده ۶۷ - هر برادری که وارد کارگاه می‌شود باید بطور منظم کسوت پایه خود را دربر داشته باشد. پش‌بند ماسونی که نشانه کاربنای عملی است باید روی لباس بسته شود. کسانی که حق داشتن حمایل دارند باید حمایل خود را از شانه راست به پهلو چپ خود بیاویزند. زیور سالاران لژ باید روی پیش‌بند نمایان باشد.

هنگام کار در کارگاه هیچ برادری حق سخن گفتن ندارد، بجز سالارانی که با پیروی از ریتوئل کارگاه در انجام تکلیف خود هستند.

برادران باید در کارگاه با کمال ادب بنشینند و با دقت بجریان کار توجه داشته باشند و یا یکدیگر سخن نگویند.

هرگونه پرسش ماسونی باید در برخاست سوم استاد ارجمند انجام شود.

#### شام برادرانه

ماده ۶۸ - هر لژ پس از پایان کار جلسه عادی خود شام برادرانه خواهد داشت. برادران بدون کسوت ماسونی در سرمیز شام حاضر خواهند شد و به احترام ورود استاد ارجمند بپا خواهند خاست.

استاد ارجمند پس از قرارگرفتن در جای خود به نیایش به معمار بزرگ جهان می‌پردازد و به همه برادران اجازه نشستن می‌دهد. ترتیب نشستن برادران دقیقاً مانند نشستن در کارگاه است. جای استادان پیشین به ترتیب پس از استاد پیشین شاغل در دست چپ استاد ارجمند است. اعضای لژ بزرگ به ترتیب ارشدیت در طرف راست استاد ارجمند پس از نماینده استاد اعظم و بزرگ دبیر جای می‌گیرند.

در غیاب استاد اعظم، قائم مقام و یا معاونان استاد اعظم در کارگاه و یا در سر میز شام در جائیکه استاد اعظم می‌نشیند جای خواهند گرفت.

روش برگزارکردن تشریفات میز شام در آئین‌نامه تشریفات لژ بزرگ ذکر شده است. علاوه بر این، لژها وظیفه دارند که به ترتیب زیرین تست‌های سلامتی را انجام دهند: در سر میز شام بدستور استاد ارجمند با ضربه چکش او که بوسیله نگهبانان پاسخ داده می‌شود، همه برادران می‌ایستند و با احترام کامل جای خود را به سلامتی رئیس کشور شاهنشاه آریامهر می‌نوشند.

در نوبت دوم به سلامتی تمام سران کشورهاییکه از فراماسونی منظم حمایت می‌کنند می‌نوشند و در صورتیکه مهمانی که عضو یکی از لژهای بزرگ شناخته شده باشد در سر میز شام شرکت کند، استاد ارجمند از رئیس کشور آن برادر نیز نام می‌برد.

در نوبت سوم بدستور استاد ارجمند همه برادران به سلامتی استاد اعظم لژ بزرگ ایران خواهند نوشید، تنها پس از این تست سلامتی است که به برادرانیکه مایل باشند اجازه کشیدن سیگار داده خواهد شد.

تستهای دیگر سلامتی عبارتند از: نوشیدن به سلامتی استاد ارجمند که توسط استاد پیشین شاغل انجام می‌شود:

نوشیدن به سلامتی سالاران لژ

نوشیدن به سلامتی مهمانان

نوشیدن به سلامتی برادران غایب

پس از آنکه همه تست‌های رسمی انجام شد استاد ارجمند می‌تواند اجازه دهد برادران با رعایت رسوم قدیمی به سلامتی یکدیگر بنوشند و مراد از این رسوم قدیمی این است که برادران ارشد برای تشویق برادر جوانتر خود که در کارگاه تکلیف خود را با شایستگی انجام داده باشد پیشنهاد می‌کند که تستی به سلامتی آن برادر نوشیده شود این تست نشسته انجام می‌شود.

در مواردیکه برگذاری شام برادرانه ممکن نباشد استثنائاً با اجازه استاد اعظم در دعوت‌نامه ذکر می‌شود از شام برادرانه نخواهد شد.

## حذف نام برادران بدهکار

ماده ۶۹ - هیچیک از برادران حق ندارد در پرداخت عضویت سالیانه خود کوتاهی کند. اگر برادری بدون عذر موجه دو سال تمام اقدام به پرداخت حق عضویت خود به میزانی که در آئین نامه مالی لژ پیش بینی شده است، نکند استاد لژ حق دارد دستور دهد نام او را از فهرست اعضای لژ حذف کنند و موضوع پس از یادداشت در صورت جلسه برای بزرگ دبیر لژ بزرگ گزارش شود. بزرگ دبیر پس از بررسی مورد و تشخیص اینکه این برادر عضو لژهای دیگری هست یا نه و اطلاع از چگونگی رفتار او در لژهای دیگر، جریان کار را بعرض استاد اعظم می‌رساند و بدستور او طبق آئین نامه ویژه خطاها و تخلف از مقررات، رفتار می‌شود. اگر برادری حق عضویت خود را تا سه ماه پس از سررسید آن پرداخته باشد تا زمانی که بدهی دارد حق پیشنهاد و رأی در لژ یا پیشنهاد داوطلب یا تأیید چنین پیشنهادی را ندارد و نباید به سمت سالاری یک لژ انتخاب یا منصوب گردد.

## صندوق لژ

ماده ۷۰ - خزانه دار هر لژ تکلیف دارد دارائی لژ را در صندوقی نگاهداری کند و به دستور استاد ارجمند به حساب جاری یا حساب سپرده ثابت یکی از بانکها بگذارد و عایدات و هزینه های لژ را در دفتر ثبت کند.

هیچکس حق ندارد موجودی صندوق لژ را برای کمک به آسیب دیدگان بکار برد. هر لژ باید دارای صندوق عمومی دیگری باشد که بنام عمومی صندوق نیکوکاری خوانده می‌شود و اعانه و کمکهای مالی و مبالغی که در پایان هر جلسه در کیسه نیکوکاری گردآوری می‌شود در آن صندوق ریخته شود و موجودی آن بطور منظم در دفتری ثبت گردد.

در صورتیکه استاد ارجمند سودمند بداند دستور می‌دهد که موجودی صندوق نیکوکاری به حساب جاری یا به حساب سپرده ثابت در یکی از بانکها ریخته شود. موجودی این صندوق باید برای کمک به خانواده های نیازمند برادران ماسونی و یا برای موردهائی که اعانه دهندگان صریحاً معین کرده اند بکار برده شود. بکار بردن موجودی

این صندوق برای کمک به کسانی که ماسون نیستند مجاز نیست.

وظیفه خزانه‌دار

ماده ۷۱- مسئولیت امور مالی و دریافت وجوه متعلق به لژ و ترتیب پرداختها با خزانه‌دار لژ است.

خزانه‌دار لژ تکلیف دارد که دارائی لژ را به حساب جاری یا حساب سپرده ثابت یکی از بانکها بگذارد و دریافتها و پرداختها را در دفتر ثبت کند و همه ساله ترازنامه لژ را آماده نموده و حسابها را به دقت بررسی کند و اسناد مثبت را به پیوست ترازنامه در اختیار کمیته لژ قرار دهد.

تکلیف دیگر او این است که سرانه سالیانه اعضاء لژ و دیگر حقوق لژ بزرگ را در سر رسید معین برای بزرگ خزانه‌دار لژ بزرگ بفرستد و رسید آن را دریافت کند. همه چکها و اسناد و برگهای تعهد آور بایستی به امضای خزانه‌دار و یک نفر دیگر که از ظرف کمیته لژ معین می شود برسد.

پیشنهاد عضویت

ماده ۷۲- هر استاد ماسون عضو منظم یک لژ منظم حق دارد فرد آزاد، نیکنام و بالغ را که رفتار و کردار اخلاقی او متناسب با اصول طریقت باشد برای بدست آوردن افتخار فراماسونی پیشنهاد کند. پیشنهاد او باید بوسیله استاد ماسون منظم دیگری که عضو منظم همان لژ باشد تأیید و بوسیله دبیر به استاد ارجمند تسلیم گردد. این پیشنهاد در کمیته لژ مطرح و به تشخیص کمیته ممکن است یک یا چند تن از برادران مأمور تحقیق و رسیدگی به این پیشنهاد شوند. پیشنهاد عضویت پس از تصویب کمیته لژ برای بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران فرستاده می شود تا به کمیته تحقیق لژ بزرگ برسد. پس از آنکه کمیته تحقیق لژ بزرگ این پیشنهاد را تصویب کرد و به تأیید بزرگ کمیته رسانید بوسیله بزرگ دبیر به لژ پیشنهاد دهند اجازه اقدام داده خواهد شد. سپس بدستور استاد ارجمند نام و نام خانوادگی و شغل و مشخصات دیگر پیشنهاد شده و نام برادران پیشنهاد کننده و تأیید کننده در دعوتنامه لژ نوشته شده و در کارگاه خوانده خواهد شد. همه برادران تکلیف دارند درباره صلاحیت نامزد عضویت تحقیق کنند تا اگر برادری به دلیلی او را

شایسته ورود به طریقت ندانست به استاد ارجمند گزارش دهد. در صورتیکه گزارش مخالفی همراه با دلیل کافی به استاد ارجمند نرسد، بدستور او برای بار دوم، نام و مشخصات داوطلب در دعوتنامه نوشته شده و معرفان او یکبار دیگر او را معرفی می‌کنند و به پیشنهاد عضویت داوطلب با مهره رأی گرفته خواهد شد.

تعداد رأی منفی که مانع ورود داوطلب است در آئین‌نامه داخلی هر لژ ذکر شده و طبق آن عمل می‌شود.

پس از انجام همه این تشریفات، داوطلب باید، برگ درخواست عضویت را که به تصویب بزرگ کمیته لژ بزرگ رسیده و از طرف دبیرخانه در اختیار لژها گذارده شده است شخصاً تکمیل کرده و تعهدات لازم نسبت به تکلیف دائمی هر برادر ماسون را که در فصل دوم این اساسنامه آورده شده است خوانده و امضاء کند.

در صورتیکه نامزد ورود به طریقت ایرانی نباشد استاد ارجمند لژ وظیفه دارد مشخصات کامل او را برای بزرگ دبیر لژ بزرگ بفرستد تا او موافقت لژ بزرگ کشور متبوع داوطلب پیشنهاد شده را بدست آورد.

روش پیوستن یک برادر منظم یک لژ به لژ دیگر

ماده ۷۳ - پیشنهاد پیوستن باید از طرف یک استاد ماسون عضو منظم لژ در برگهای ویژه نوشته شود و به تأیید معرفی کننده دیگر برسد در صورتیکه استاد ارجمند مدارک منظم بودن داوطلب را کافی بداند بدستور او نام درخواست کننده در دستور دعوتنامه لژ نوشته خواهد شد و معرفان درباره او سخن خواهند گفت.

استاد ارجمند از برادران خواهد خواست که امکان هماهنگی و رفاقت داوطلب را با دیگر برادران بسنجند و خود را آماده رأی در جلسه آینده کنند. تعداد رأی منفی ردکننده در آئین‌نامه داخلی که به تصویب لژ بزرگ ایران رسیده است تعیین شده است. درباره برادرانی که عضو یکی از لژهای بزرگ کشورهای دیگر هستند باید برگ درخواست و مدرکها و پیشینه کار برای بزرگ دبیر لژ بزرگ ایران فرستاده شود تا درباره داوطلب از لژ بزرگ کشور متبوع او تحقیقات کافی بعمل آورد.

## مسئولیت پیشنهادکنندگان

ماده ۷۴ - هر عضو پیشنهاد کننده سیر یا الحاق داوطلب، در مقابل لژ مسئول انجام تکالیفهای انجام تکالیفهای عضو پیشنهاد شده است و اگر داوطلب پس از سیر یا الحاق در پرداخت حقوق پیش بینی شده در آئین نامه داخلی یا تکالیفهای دائمی یا داشتن رفتار مناسب کوتاهی داشته باشد استاد ارجمند از پیشنهادکنندگان خواهد خواست که او را به انجام تکالیف و ادا دارند و در صورت خودداری از این کار طبق آئین نامه عمومی خطاها و تخلف از مقررات تصمیم گرفته خواهد شد.

درخواست لژ از لژ دیگر برای انجام تشریفات سیر یا گذر یا ارتقاء

ماده ۷۵ - هرگاه یک لژ آماده برای انجام سیر یا گذر یا ارتقاء داوطلب نباشد می تواند با واسطه دبیرخانه لژ بزرگ از لژ دیگر درخواست کند که آن تشریفات را انجام دهد. داوطلبی که بدینسان سیر می بیند یا به درجه بالاتر برده می شود عضو لژ پیشنهاد کننده است و باید حق عضویت خود را به همان لژ بپردازد.

بالا بردن برادران عضو لژهای وابسته به لژهای دیگر

ماده ۷۶ - برادران عضو لژهای وابسته به لژهای بزرگ دیگر باید بوسیله بزرگ دبیر لژ بزرگ خود به لژ بزرگ ایران معرفی شوند. مدارک منظم بودن و شایستگی آنان بایستی پیوست معرفی نامه باشد. بزرگ دبیر با اجازه استاد اعظم داوطلب را به یکی از لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران معرفی خواهد کرد تا در آن لژ به درجه دوم یا سوم بالا برده شود.

برگ شناسائی و گواهینامه عضویت

ماده ۷۷ - چنانکه اشاره شده است هریک از برادران عضو لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران باید برگ شناسائی ویژه ای به امضای بزرگ دبیر داشته باشد تا در موقع ورود به هریک از لژها اگر از او خواسته شود نشان دهد. گذشته از دیپلم رسمی که برادران استاد ماسون در دست دارند هر برادری می تواند از لژ خود درخواست کند که گواهینامه عضویت جداگانه بنام او صادر گردد. در این گواهینامه که از طرف لژها صادر می گردد و به امضای استاد ارجمند می رسد فقط می توان تاریخ ورود داوطلب به طریقت و تاریخ



گذر یا ارتقاء او و منظم بودن وضع او از لحاظ خزانه‌داری را گواهی نمود و هیچ نکته دیگری در این گواهینامه نوشته نخواهد شد.

منع عضویت در سازمان ماسون نمایان

ماده ۷۸ - پذیرفتن کسانی که عضو یکی از سازمان‌های ماسون نمایان هستند مجاز نیست مگر با اجازه ویژه استاد اعظم و همچنین هیچ یک از برادران عضو لژ یکی از لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران حق ندارد با اینگونه سازمانها که لژ بزرگ شرکت در آنها را مجاز نمی‌داند رفت و آمد داشته یا عضو آنها باشد و اگر آشکار شود که برادری در اینگونه سازمانها عضویت دارد بدستور استاد ارجمند لژ خود باید فوراً از آن سازمان استعفا دهد. کوتاهی در انجام دستور باعث خواهد شد که مورد به بزرگ دبیر لژ بزرگ گزارش داده شود تا طبق آئین‌نامه خطاها و تخلف از مقررات اقدام شود.

انتشار مدارک و اسناد ماسونی و خیرهای لژها

ماده ۷۹ - هیچ برادری حق ندارد اقدام به طبع و نشر عملیات لژها کند یا سندی برخلاف اصل رازداری فاش نماید. اینگونه کارها همه دلیل کافی برای تسلیم برادر خطاکار به دادگاههای ویژه است تا طبق آئین‌نامه تخلف از مقررات نسبت به او رفتار شود.

رفتار ناشایسته در لژ

ماده ۸۰ - در صورتیکه برادری با رفتار خود هماهنگی لژ را مختل کند استاد ارجمند او را رسماً توبیخ خواهد کرد. پافشاری آن برادر در رفتار ناشایست موجب اخراج از جلسه برای آن جلسه خواهد بود در صورت اصرار و مقاومت طبق آئین‌نامه خطاها و تخلف از مقررات با او رفتار خواهد شد.

کناره‌گیری

ماده ۸۱ - هر برادر عضو لژ وابسته به لژ بزرگ ایران می‌تواند هر وقت بخواهد از عضویت لژ خود کناره‌گیری کند و برای این منظور درخواست کناره‌گیری خود را به دبیر لژ تسلیم می‌کند. درخواست‌کننده باید علت کناره‌گیری خود را در درخواست بنویسد. این درخواست در نزدیکترین جلسه لژ بدستور استاد ارجمند بوسیله دبیر لژ خوانده خواهد شد و استاد ارجمند نظر برادران را درباره آن خواستار می‌شود. اگر نظر اکثریت

اعضاء لژ این بود که از درخواست کننده خواسته شود که آن را پس بگیرد و اگر در فاصله سه هفته از تاریخ درخواست کتبی خود آن را پس گرفت در عضویت لژ باقی خواهد ماند و اگر حاضر به پس گرفتن درخواست کناره گیری خود نشد، بدستور استاد ارجمند در جلسه آینده لژ درباره درخواست او رأی گرفته خواهد شد. پیشنهاد برادران برای پس گرفتن درخواست برای بار دوم مجاز نیست.

تقدیم درخواست کناره گیری در موقعی که لژ طبق آئین نامه تخلف از مقررات تصمیم به اخراج برادری گرفته باشد پذیرفتنی نیست.

شرط برقرار ماندن سازمان لژهای وابسته به لژ بزرگ

ماده ۸۲ - هرگاه از روی گزارش سالانه معلوم شود که لژ دارای کمتر از پنج عضو حقوق پرداز است بدستور استاد اعظم، بزرگ دبیر به مسئولان لژ ابلاغ خواهد کرد که منشور بنیادگذاری و دفترها و دیگر اسناد خود را به بزرگ دبیر لژ بزرگ تحویل دهد، همچنین اگر یک لژ در جریان سال جلسه ای تشکیل ندهد یا فقط به گشودن و بستن لژ پردازد و هیچگونه کار ماسونی یعنی سیروگذر و ارتقاء نداشته باشد بدستور استاد اعظم، بزرگ دبیر موضوع را به استاد ارجمند لژ ابلاغ خواهد کرد تا در نزدیکترین جلسه لژ خود اقدام بکار ماسونی نماید و اگر به این اخطار توجه نشود موضوع به دادگاه فرستاده خواهد شد و طبق آئین نامه ویژه خطاها و تخلف از مقررات تصمیم خواهد شد.

## فصل ششم

### کمیته های وابسته به لژ بزرگ ایران

ماده ۸۳ - لژ بزرگ ایران دارای یک بزرگ کمیته، یک کمیته مالی، یک کمیته نیکوکاری، یک کمیته تحقیق، یک کمیته ساختمان، یک کمیته تشریفات و پذیرائی و یک کمیته دادرسی است.

سازمان و وظائف هر یک از این کمیته ها طبق آئین نامه ویژه ای که از طرف بزرگ

کمیته لژ بزرگ تنظیم شده و به تصویب استاد اعظم رسیده باشد تعیین خواهد شد.

یادداشت - بزرگ کمیته می تواند برحسب ضرورت علاوه بر کمیته های بالا کمیته های ویژه ای را برای امور طریقت تشکیل دهد - وظائف هر یک از این کمیته ها نیز به تصویب بزرگ کمیته خواهد رسید.



سخت‌فیزی  
سازمان اطلاعات امنیت کشور  
س.د.و.ا.ک

شماره

تاریخ ۴۷/۶/۱۶

پیوست

۳۲۱

زارش :

در باره فعالیت‌های فراماسونری

احتراماً با استحضار می‌رساند در اجرای اوامر صادره مبنی بر تعقیب سوزه ای که در نظر بود ساعت ۲۰۲۰ روز ۴۷/۶/۱۶ با هواپیمای افرانس به تهران وارد شد اقدام سوزه وسیله کارمند بررسی این بخش ( احمد سامعی ) در فرودگاه مهرآباد شناسائی که شخص مورد نظر دکتر محمود هومن استاد دانشسرای عالی ( استاد لژ مولوی و موسس لژهای کسرا و سعیدی وابسته به تشکیلات فراماسونری گراند اورینان فرانسه در ایران ) بود که ساعت ۲۰۲۰ فرودگاه مهرآباد وارد و توسط دو نفر از ماسونها که زیر نظر تیم تعقیب مراقبت از انجمن ابوهلی سینا ( محل تشکیل جلسات لژهای فراماسونری ) خارج گردیده بودند استقبالی بعمل آمد .

وسایل سوزه که شامل سه عدد چمدان یک ساک یک کیف دستی ( احتمالاً میرفت مدارک مورد نظر در کیف دستی باشد ) بود و تسهیلاتی که وسیله مستقبلین فراهم گردیده بود بدون بازدید ما مورین گمرک ترخیص و در اتوبوس بنسز ۱۹۰ کرم رنگ شماره ۹۷۵۱ - ۲۵ تهران جا گرفت .

سوزه قبل از حرکت از فرودگاه کیف دستی خود را که در صندوق عقب اتوبوس مزبور قرار گرفته بود برداشته و با خود درون اتوبوس برد

اتوبوس مورد بحث وسیله کارمند بخش ۳۲۱ و رئیس بخش ۴ ساواک تهران تعقیب

سخت‌فیزی

۴۶۰۱



سخت‌وزیری  
سازمان اطلاعات و ارتباطات  
ک.ا.ا.ا.ک

..... شماره  
..... تاریخ  
..... پیوست

در باره ..... ۲

که بالاخره در انتهای خیابان فرح شمالی خیابان صغیری شماره ۱۹/۲ توقف  
بها اتفاق مستقیم وارد منزل گردید.

ضعفاً اتومبیل دیگری که ( بنز ۲۳۰ مشکی رنگ شماره ۲۹۵۹-۲۷ تهران  
مربوط به یکی از استقبال کنندگان در فرودگاه مهرآباد بود با حمله نیمه‌ساعت  
جله منزل مورد نظرتوقف که سرنشینان آن بمبلمانان ملحق و همگی با استثنای  
سوژه در ساعت ۲۳۳۰ از منزل خارج شدند.

چون ساکنین هدف تا ساعت ۰۲۳۰ روز ۴۷/۶/۱۵ بعد از بودند لذا تا آن زمان  
امکان دستبرد به وسایل وی موجود نبود. تا اینکه در ساعت ۰۴۰۰ پس از فراهم آوردن  
مقدمات لازم اقدام به سرقت گردید که در نتیجه کیف مورد نظر سرقت حلاً فاصله  
بساواک تهران حمل و مورد بازدید قرار گرفت.

متأسفانه کیف مزبور خالی با احتمال قریب به یقین اسناد و مدارک مورد نظر  
بشخصی که با اتومبیل بنز ۲۳۰ ( که از انجمن ابوعلی سینا بمنظور استقبال آمده

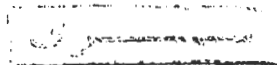
بود ) تحویل گردیده است. مراتب استحضار را از عرض می‌گذرد.

مسئول بررسی ..... ۱۶

رئیس ..... ۱۶

رئیس بخش ۳۲۱ - رنج ۱۶

رئیس اداره دوم عملیات و بررسی - جهان بین



صفحه دوم گزارش عملیات ساواک برای دستیابی به اسناد فراماسونری - این سند نخستین بار  
در کتاب «مطالعات سیاسی» نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چاپ شده است.

موضوع کتاب

- ۷- منبع ..... ۵۰۳
- ۸- منقأ ..... ۵۰۳
- ۹- تاریخ وقوع ..... ۸/۴/۸۰
- ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ..... ۸/۴/۸۰
- ۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر مبرمات محل ..... ۸/۴/۸۰
- ۱۲- ملاحظات حناظن

- صفحه ..... از ..... نسخه
- لغت شماره ..... از ..... نسخه
- ۱- ۳۳۳
- ۲- از ..... ۵۵۴
- ۳- شماره گزارش ..... ۳۵۲۶۹
- ۴- تاریخ گزارش ..... ۸/۴/۸۰
- ۵- هفت
- ۶- گردندگان خبر

موضوع کتاب فراماسونری

صف  
عدد

آقای آبتین رئیس بازمی مجلس سنا روز ۸/۴/۸۰ در يك مذاکره خصوصی اظهار داشت او اقل هفته قبل آقای مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا به آقای فخرالدین وفارشین مجلس ما مروت داده است بطور خیلی محرمانه يك نسخه از جلد چهارم کتاب فراماسونری راتهبه و بنا بر مده تحویل دهد و آقای وفا کاتبینور را در اسرع وقت تهیه و در اختیار آقای شریف امامی گذارد ماست آقای شریف امامی در حالیکه از انتشار کتاب مزبور سخت ناراحت بود بوقا گفتاست که ناشر این کتاب به پشتیبان و حمایت ساواک مبادرت بجای و توزیع آن نموده و روز سه شنبه که شرفیاب خواهم شد این موضوع را بمعرض شاهنشاه خواهم رساند.

( آقای شریف امامی ساعت ۱۱۳۰ روزهای سه شنبه هر هفته وقت شرفیابی دارد ) ضمناً روز بعد کتاب مربوطه را در کارتن کارهای شرفمعرض با خود بد ربار برد ماست بعد آقای آبتین اضافه نمود معمولاً آقای شریف امامی بعد از شرفیابی بخانه خود بشیران میرود ولی روز سه شنبه هفته قبل بعد از شرفیابی تلفنی با مجلس تماس حاصل و اطلاع داد ماست بمجلس خواهد آمد لحظای بعد آقای شریف امامی از اتوبیل خود پیاده باحالتی پریشان و ناراحت و بسیار عصیان بطرف اطاق کار خود رفته ما شخص ناشناسی تلفنی تماس و مخاطب با صدای بلندى که بی شباهت بمفریاد نبوده است اظهار میداد بمجلس که کتب فراماسونری و حتی اظهار داشت که بدون اجازه ساواک چطور ممکن است ...

۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰

۱۳۰-۶۶

۱۳۰-۶۶

۱۱۶-۱۶

تصویر گزارش مقام ساواک درباره شکایت شریف امامی به شاه به مناسبت  
انتشار کتاب راین و واکنش شاه در مقابل آن.

صفحه شماره / از / صفحه  
نسخه شماره / از / نسخه

دریافت نداشتیم بهر این دیگرم برداختیم و دستور گرفتیم . ناطق سپس از اظهار عقیده نمود که آقای شریف امامی در حال حاضر مسئول و گرداننده فراماسیون در ایران میباشد سپس نقل قول از اظهارات آقای عدل الطک دادگر کتاز رجال سیاسی قدیمی ایران و چندین دوره سناتور و ریاست مجلس شورای ملی را میدهد . دار بوده گفت کلمه افراد یکناشان در کتاب فراماسونری برده شد در طرف پنج سال آینده از راس امور مهم برکنار خواهند شد ناطق بعد اشاره به اظهارات آقای مشایخ منشی مخصوص آقای شریف امامی که اصولاً کارهای محرمانه سری و پراانجام میدهد و گفت نامبرده در یک صحبت خصوصی بمشارالیه گفتناست من هنگامی وارد جمعیت فراماسونری شدم که تصمیم بر آن است اینقبیل اشخاص را از راس امور مهم و حساس برکنار نمایند و بعد ادامه داده است آقای شریف امامی این روزها بخاطر کتاب آقای راشین بسیار ناراحت و خصمانی میباشد و حتی پیش شاهنشاه اریامهر از اینموضوع شکایت نمود ولی متر متر واقع نگردد . است و متصور است خود دستگاه با انتشار این کتاب میخواسته آبروی ما را ببرد و ما ظالم بود ایم که بخاطر هفت الی هشت هزار تومان خود را در تلفات اختتام ما هتک آبرو شد است .  
توضیح رهبر عملیات . هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسائی منبع خواهد شد .

در بردن ۹۹۱۴۹ نمبر سری

سجادی

۶۸۴۱۴

خیلی به پیش رانده

در ساعت ۸ روز ۴ سال ۶۸  
به بخش ۴۴۴ و دست کردید

۲۲۷  
بایگانی شون

سری

۱۹۳۵

ششمین

نخست وزیر  
سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
پ. ا. د. ا. ک.

۳۲۱

شماره  
تاریخ ۴۷/۲/۴  
پیوست

وزارت :

شماره ۱۰۰۰

فعالیت‌های فراماسونری

منتهی در باره :

احتراماً با استحضار می‌رساند اخیراً از جانب دبیر لژ بزرگ اسکاتلند نامه ای جهت درستی و فرایند فری ( تیمه استان ) استاد و ناشر اعلام لژهای فراماسونری ناحیه ایران ( ارسال که ضمن آن اعلام نموده :

" من شخصاً تعجب نتردم از اینکه برادران احمد و محمود هومن رفتار بی‌بایی دارند زیرا آنان همیشه افزون خواه و جاه طلب بوده و احتمال این نیز هست که نامبرگان در جریان استقلال لژ بزرگ مستقل ملی ایران تحت نظر لژ بزرگ ملی فرانسه دخالتی نداشته باشند . جای اقبال تأسف است که علی مرندی ( نماینده مجلس شورای ملی و از عناصر مؤثره مورد اعتماد نمایندگان تفنیلات فراماسونری فرانسه در ایران ) و دکتر علی امیرخانمست ( سناتور و از مسئولین تفنیلات فراماسونری آلمان در ایران ) در این جریان آلوده شده اند و هر چند ممکن است که آنان این اتهام را بموقر و بمصلحت وقت بوجه آوردند باشند زیرا بایستی قبول نمود که آنان اوضاع و احوال را خیلی آشکارتر از دیگران مشاهده میکنند . در خاتمه ضمن اینکه یاد آور می‌شوم که در هندوستان سه هیئت نمایندگی در مراسم تندیس و تاسیس شرکت نموده اند عقیده دارم که استاد بزرگ لژ مستقل ملی ایران بایستی جنبه تشریفات داشته باشد و شما سعید مالک ( سناتور و از مسئولین لژهای فراماسونری فرانسه در ایران ) حتی الامکان صندلیهای سرپرستی را اشغال کنید .

سری

صفحه اول گزارش ساواک درباره نامه دبیر لژ بزرگ اسکاتلند به استاد اعظم لژهای انگلیسی در ایران که در آن از اقدامات برادران هومن در جریان تشکیل لژ بزرگ ایران انتقاد شده است - این سند نخستین بار در کتاب «مطالعات سیاسی» نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چاپ شده است.



ب. س. ۴. ب. ج.

ل. ب. م. ف.

## لژ بزرگ ناحیه ایران

شماره ۶۳۲

۱۳۴۴/۱۰/۴

برادر محترم مهندس شریف امامی  
نماینده لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان

بدینوسیله با اطلاع آن برادر محترم میسرود که برادرانیکه  
نام آنها در پانین این نامه ذکر شده از طرف بزرگ استاد ناحیه  
ایران وابسته به لژ بزرگ طی فرانسه تعیین شده اند تا در کمیسیونهای  
مربوط به تشکیل لژ بزرگ طی ایران شرکت کنند. خواهشمند است  
آنانرا به برادرانی که از طرف لژهای تابع لژ بزرگ متحد آلمان  
معین شده اند معرفی فرمایید تا اوقات تشکیل کمیسیونها با توافق  
یکدیگر تعیین کنند و مشغول بکار گردند.

صمیمانه و برادرانه  
با عرض احترام  
دکتر محمود هومن  
بزرگ دبیر لژ بزرگ ناحیه ایران

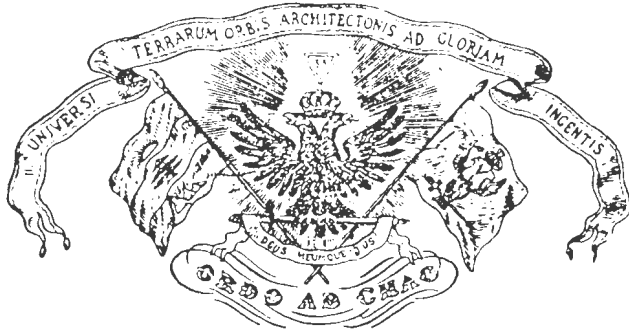
برادر محترم عباسقلی گلشایان }  
برادر محترم دکتر محمود هومن }

برادر محترم دکتر احمد هومن }  
برادر ارجمند محمد جهانشاهی }

مقدمات تشکیل لژ بزرگ ایران - تصویر نامه دکتر هومن به شریف امامی برای تشکیل

کمیسیونهای تهیه و تدوین قانون اساسی لژ بزرگ و تعیین نامزدهای سالاری لژ بزرگ ایران

# المجلس السامي الكوناني العظمى



المجلس السامي المثالي العالمي للدرجة ٣٣ (الاحيرة)  
للطريقة الايكوسمية القديسة والمقبولة لولاي النيل واورشليم والشرق الاوسط

**Suprême Conseil Idéal Universel**  
**DU 33<sup>e</sup> ET DERNIER DEGRÉ ANCIEN ET ACCEPTÉ**  
POUR LA VALLÉE DU NIL, L'AFRIQUE ET LE MOYEN ORIENT

Nous Souverain Grand Commandeur Gr. - Maître du Rite  
Ecosais, certifions que le T. C. F.  
*Abdohammud Saad* est admis au  
nombre des membres de l'Ordre et appelle au 33<sup>e</sup>  
Gr. du *Ben-Cheikh* qualité de Chevalier (Rose  
Cruz) 1<sup>er</sup> degré du la hiérarchie ecosais, et que son nom a  
été enregistré au registre Matricule Général du L'Ordre sous le  
No. 29. . . . .

Fait délivré et signé au siège de L'Ordre Or. . .  
de Ciano

Ce jour'hui le 15 Avril 1955

نحن القبط الاعظم والاساذ الاعظم للطريقة  
الايكوسية نقران الاخ محمد ساعد  
ند قبل عضو في منام ماجيلان رقم ٥٥  
بشرق بهلوي ايران رقم ٢٥ فوريه ١٩٥٤  
بمعه فارس من الكفاءه درجه ١٨ للطريقة  
الايكوسية واسسه نحل في النحل العام تحت  
سرة ٢٨

حرد في المجلس بشرق القمامه  
في تاريخ ١٥ ر أبريل ١٩٥٥

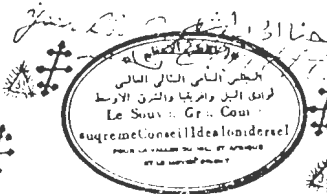


Le Souv. : Gr. : Com

القبط الاعظم

Le Grand Chancelier  
Secrétaire Général

كاتب السرا الاعظم



Le Gr. : Trésorier

امين الخزينة الاعظم



تصوير ديپلم فراماسونري درجة ١٨ محمد ساعد نخست وزير اسبق ايران كه از كتاب  
«جمعيت هاي سري و فراماسونري» چاپ آمريكا گرفته شده است - در اين ديپلم  
عنوان لژ «بهلوي» ذكر شده است.

1948 ١٣٤٨  
 UNIVERSAL FRATERNITY OF THE ARCHITECTS AD CLOSAJ INALENTIS  
 المجمع العالمي  
 المجمع العالمي  
 THE WORLD-WIDE IDEAL GRAND LODGE

FOR THE ANCIENT & ACCEPTED FREE MASONS



*To All  
Whom it may concern*

These are to certify that our Brother  
**Hasn ali Mansurali**  
who took degree was regularly received  
into the 3rd Degree on the 6<sup>th</sup> of  
April 1954. He was  
admitted to the 2<sup>nd</sup> Degree on the  
26<sup>th</sup> day of July 1955. The  
**The World-wide Ideal  
Grand Lodge** & that  
he is duly registered as the Brother  
of the Grand Lodge accordingly.  
In testimony whereof I have hereunto  
subscribed my name and  
affixed the Seal of the Grand Lodge  
at Cairo this ... day of 30 Set  
A.D. 1355 A.H. 1355

*This CERTIFICATE shall not entitle  
a Brother to admission into any Lodge  
without due Examination*

این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار  
این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار  
این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار

این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار  
این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار  
این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار

این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار  
این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار  
این گواهی را بمناسبت  
شهادت آن بزرگوار

تصویر این دیپلم که هم در کتاب «جمعیت‌های سری و فراماسونری» چاپ آمریکا و هم در کتاب  
 «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» چاپ شده مربوط به حسنعلی منصور است، که بعداً در  
 لژهای منظم فراماسونری پذیرفته نشد.

۷- منبع هکارا همساری	صفحه شماره از صفحه
۸- منشاه شریف امامی رئیس مجلس سنا	نسخه شماره از نسخه
۹- تاریخ وقوع ۱۱/۱۰/۴۱ ه	۱- بهجتز با بیترض میرمناند
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع	۲- از : ۳۴۲
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهنمایات محل	۳- شماره گزارش
۱۲- ملا حظات:	۴- تاریخ گزارش ۱۷/۱۰/۴۱ ه
	۵- پیوست
	۶- گیرندگان : ۳۴۱
مطف / پیرو	موضوع:

شخص مطلع و برجسته ای میگفت در روز قبل در جلسه ای با شرکت شریف امامی رئیس مجلس سنا بودیم و خیلی جلسه خصوصی بود، رئیس سنا میگفت من اوضاع را خیلی بد می بینم، تمام مردم ناراضی در حد انفجار هستند من که همه چیز دارم می بینم وضع پنحوی است که شخصی وقتی بخود میاند بشد عدم رضایت در باطن او مشاهده میشود و اضافه میکرد خیلی احساس وضع غیرعادی آئنده ای مبهم میکنم، در مورد نفت هم شریف امامی میگفت وضع را روشن نمی بینم و فایده ای هم ندارد ۲۴ میلیارد پهلوی دادند بیست میلیارد آنرا که پس دادیم، حتی بانکستان وام دادیم و چهار میلیارد بقیه هم بدست عوامل اجرائی از من میروید و میخورند اگر ولی نمیدادند بهتر بود لا اقل دلمان نمی سوخت و میگفتیم بکروز بالا خره پول وصول میشود، یعنی نفت بفروش میسرمد و میتوانیم با پول آن کاری برای مردم و مملکت انجام دهیم. ب

برخی بنسب ریاست ساواک رسید - تاریخ محرمانه ۴۱  
 گزارش مذاکره نمائند  
 تذکره شد ذمونه به سرکند  
 شد  
 ۱۵ راز  
 در روز ۱۱/۱۰/۴۱  
 طبقه بندی حفاظتی  
 ۴۴۱۴۹  
 ۱۳۶۲/۴۱

تصویر گزارش مأمور ساواک درباره انتقاد شریف امامی از اوضاع مملکت - این سند نخستین بار در جلد دوم کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» چاپ شده است.

تیمسار ریاست ساواک  
گیرنده مخابرات کل اداره سوم  
فرستنده ساواک استان مرکزی  
شماره ملف ۴۲۲/۳۰۰۶  
شماره ۴۴/۱/۷  
پیوست



نخست وزیر

سازمان اطلاعات و ایش کشور

تاریخ ۱۱ / ۱ / ۴۸  
شماره ۱۵۱ / ۴۸  
شماره پرونده گیرنده  
شماره پرونده فرستنده

س.ا.ا.ک  
خیلی محرمانه

موضوع جلسه منزل دکتر رضا صحت

برای تحقیقات معموله درباره آقای مهندس من شریف امامی رئیس مجلس سنا بشرح زیر میباشد  
رئیس ساواک استان مرکزی پهلوی

آقای مهندس من شریف امامی علاوه بر ریاست مجلس سنا . نایب التولیه املاک پهلوی . عضو هیئت مدیره  
بانک توسعه صنعتی . رئیس اطاق صنایع میباشد و ماهیانه از مجلس سنا - / ۸۰۰۰۰ ریال از بانک  
توسعه صنعتی - / ۸۰۰۰۰ ریال الی - / ۷۰۰۰۰ ریافت مینماید . از بابت نایب التولیه املاک پهلوی  
ماهیانه حقوق دریافت مینماید ولی در اسفند ماه گذشته گویا مبلغ - / ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال بعنوان پاداش  
در یافت داشته است و بد وجه محرمانه مجلس سنا و چهار دستگاماتوسیل در ولتی در اختیار نامبرده میباشد  
ضمناً آقای شریف امامی دارای گاوداری با شرکت آقای معظی که برادر زنش میباشد روزانه مقداری استنابه  
شهر آترا با کارخانه شیراستونیزه میفروشد .

خیلی محرمانه  
کتابتین  
۱۵ فروردین ۱۳۲۸ شمسی

۳۸-۳۰۸/ن

تصویر گزارش ساواک درباره شریف امامی  
از کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

A LA GLOIRE DU GRAND ARCHITECTE DE L'UNIVERS

## GRANDE LOGE NATIONALE FRANÇAISE



65, BOULEVARD BINEAU  
NEUILLY-SUR-SEINE  
SEINE-FRANCE  
TELEPHONE  
MAILLOT 00-08

le 20 Juin, 1955.

R.F. Khalil Djavaheri,  
Grand Maître de la Loge  
Pahlavi de l'IRAN.

Mon cher Frère,

A la suite de votre demande nous pensons qu'il nous serait possible de vous aider de la façon suivante :

- 1° Il y aurait lieu de nous adresser votre règlement général et votre constitution ainsi qu'un de vos rituels pour que nous puissions examiner la régularité de vos règlements et des rites pratiqués.
- 2° Dans l'éventualité d'un développement ultérieur possible de notre aide, auriez vous la possibilité d'envoyer, pour un séjour de 10 à 15 jours minimum, sept de vos frères qui viendraient se faire affilier à une de nos Loges et régulariser leur situation maçonnique.

Ces sept. ou plus. frères se formeraient immédiatement en une Loge que nous pourrions consacrer à Paris et qui me demanderait, avec votre accord, l'autorisation de travailler avec notre charte sur le territoire de l'Iran à Teheran.

Cette Loge régulariserait vos autres Frères, pourrait initier et former par la suite deux autres Loges à qui nous donnerions, toujours avec votre accord, des Chartes et plus tard lorsque vous vous sentirez assez forts, vous pourrez fonder une Grande Loge avec des bases d'une régularité indiscutable, demander votre reconnaissance aux puissances Maçonniques régulières mondiales.

Si les Fr. A. Houman et Dr. M. Houman veulent se faire affilier d'ores et déjà c'est avec le plus grand plaisir que, sur votre recommandation, nous les accueillerons parmi nous au sein d'une de nos Loges.

Nous sommes, bien entendu, à votre fraternelle disposition pour recevoir tout envoyé que vous voudrez bien habiliter à venir discuter de ces questions.

Veuillez croire à mes sentiments fraternels et dévoués.

P. CHERET  
GRAND MAITRE.

تصویر نامه «پیر شره» استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه به محمدخلیل جواهری که در پاسخ نامه

او برای وابستگی به لژ بزرگ ملی فرانسه نوشته شده است. در این نامه استاد اعظم لژ بزرگ ملی

فرانسه خلیل جواهری را به عنوان «استاد اعظم لژ پهلوی» خطاب می‌کند.

A LA GLOIRE DU GRAND ARCHITECTE DE L'UNIVERS

## GRANDE LOGE NATIONALE FRANÇAISE



65, BOULEVARD BINEAU, 65  
NEUILLY-sur-SEINE  
(SEINE) — FRANCE  
TEL : MAILLOT 00-06

le 11 Mai 1967

H.E. Eng. Sharif Emami  
President of Senate  
Téhéran  
Iran

Très cher Frère Sharif Emami,

Notre bien aimé Frère Ali Marandi vient de me remettre le dossier du projet de constitution de la Grande Loge Nationale d'Iran et, comme vous pouvez le voir, par la copie de la lettre ci-jointe, que j'envoie à notre Grand Maître de District, Dr. Saïd Malek, je me réjouis pleinement de cette décision et je suis persuadé que les Grandes Loges d'Allemagne et d'Ecosse s'en réjouiront comme moi-même.

Pour moi, personnellement, ce sera une des plus belles récompenses dans ma carrière Maçonnique, ayant toujours oeuvré dans ce sens.

J'étudierai avec grand intérêt votre constitution et me permettrai éventuellement de donner un avis sur les termes du Règlement Général. Ces Constitutions et Règlement Général peuvent avoir de petites lacunes, mais étant donné que votre Grande Loge sera à ses débuts, il sera facile dans les années à venir, d'y apporter les compléments utiles.

Je souhaite de tout coeur que Sa Majesté Impériale, dans un avenir prochain, devienne le Grand Maître de la Grande Loge Nationale d'Iran, comme j'en avais exprimé le voeu lorsque j'ai été reçu si aimablement en audience par Sa Majesté. J'ai cru comprendre dans son regard que nous pouvions l'espérer réellement. D'ailleurs nous avons comme Grand Maître d'Honneur, à la Grande Loge Nationale Française, Sa Majesté le Roi de Suède Gustaf VI Adolf, Grand Maître de la Suède.

Leurs Majestés Edouard VII et George VI d'Angleterre ont été Grands Maîtres de la Grande Loge Unie d'Angleterre et, fin Juin, j'aurai le grand honneur d'être invité à Londres, à l'Installation du R.H. le Duc de Kent, également de sang royal.

Association déclarée sous le N° 157.90 - Loi du 1<sup>er</sup> Juillet 1901

تصویر صفحه اول نامه «ارنست وان هک» استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه به شریف امامی. استاد

اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه در این نامه به ملاقات خود با شاه و پیشنهاد سمت استادی اعظم یا

ریاست تشکیلات فراماسونری ایران برای شاه اشاره کرده است.



آقای محترم و بزرگوار عزیز

جلسه تاسیس و تقدیس لژ دانش و استقرار برادر مهندس عبدالله ریاضی در کرسی استاد اجمند

ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۴۹ انجام خواهد شد . چهارستان

خواهشمند است برای شرکت در این مراسم ساعت ۴ بعد از ظهر پنجشنبه

شماره ۴۱۰

به شرکت ~~تشریف~~ تشریف بیاورید .

دکتر احمد علی آبادی  
بزرگ دبیر

( چهارصد و در )  
پس ، امکونگت و کش بنید

شام برادران در پارک هتل صرف خواهد شد

تصویر دعوتنامه لژ بزرگ ایران برای تأسیس و تقدیس لژ «دانش» و استقرار مهندس عبدالله

ریاضی در کرسی ریاست این لژ



بدستور استاد اعظم با اطلاع آن برادر گرامی میرساند از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۵ فروردین ماه ۲۵۳۶ مراسم دید و بازدید نوروزی خواهیم داشت .

خواهشمند است برای شرکت در این مراسم به پارک هتل، سالن بالائی ساختمان جنوب شرقی تشریف بیاورید و برادران را با دیدار خود خوشنودسازید.

بزرگ دبیر لژ بزرگ  
حسین دفتریان

تصویر دعوتنامه دید و بازدید نوروزی فراماسونها در فروردین ماه سال ۱۳۵۶



گزارش عمومی

شماره ۲۴۴۵  
 نمایندگان مجلس  
 مستقر  
 تاریخ رسیدن خبص ضمیمه اخیراً  
 تاریخ رسیدن بهر بهر عملیات  
 (۸/۷/۱)

به عرض میرسد  
 از ۲۲۷  
 تاریخ گزارش: ۸/۷/۱۲  
 گزینندگان خبر ۲۲۱

نمایندگان فراماسونری مجلس شورای اسلامی  
 در انتخابات داخلی سال گذشته مجلس شورای اسلامی "همه فراماسونها را وابسته گروه اکثریت مقامات هیئت  
 رئیس و هیئت رئیس کمیسیونها را حذف کرد بدند که اینموضوع در میان نمایندگان غیر فراماسونی اثر فوق العاده  
 بدی بجای گذاشته و اکنون نیز گفته میشود که در انتخابات سال جاری نیز همه مقامات مذکور در رده اول و اول  
 نمایندگان وابسته به فراماسونها اشغال خواهند نمود ضمناً" اساسی نمایندگان فراماسونری بشری  
 معزول و در رأس آنها مهد اله ریاضی رئیس مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و مدت دو سال است که بگروه فراماسونری  
 شریف امامی رئیس مجلس سنا پیوسته است ضمناً" از تمداد نمایندگان مذکور برخی از آنها حتی سواد ابتدائی  
 نداشته و برخی نیز بگروه فراماسونری در کتال هیئت مدیره و بهر عملیات شرکت علی وقت ایران پیوسته اند  
 که اساسی بنده نقره آنان در کتاب منتشر شده و وسیله را تبیین ذکر نگردیده است.

۱- روسای کمیسیونهای مجلس.

- |                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| الف - مرتضی قلی کلبان              | رئیس کمیسیون وزارت آبادانی و مسکن |
| ب - محمد شفیع امین                 | آموزش و پرورش                     |
| پ - کریم امیری                     | دارائی                            |
| ت - شوچه بن زنگی                   | راه                               |
| ث - جهانگیر مرتضی پور              | عربستان                           |
| ج - عبد الرزاق عادل طه اهل کلبانسی | اقتصاد                            |
| د - عبد المجید موسوی               | استخدام                           |
| ذ - محمود شایانی                   | خارجیه                            |
| ر - محمد علی مرتضوی                | بودجه                             |
| ز - مصطفی الموتی                   | برنامه (گروه اقبال)               |
| س - محمد حسین اعتمادی              | بهداری                            |
| ش - سعید رطلی ارفع                 | تحقیق                             |
| ح - کاظم سعیدی                     |                                   |

خیلی محترم است که اینان را تکلیف استکباری

میدان پس

خیلی محرمانه

صفحه دو از دو صفحه

رئیس کمیسیون دادگستری	ع - مهدی شیخ الاسلامی
کشور	ط - محمود رومیانی
محاسبات	ظ - حسن مصطفوی نائینی
مخبر کمیسیون اطلاعات	۲ - هیئت رئیسه کمیسیون
اقتصاد	الف - سیف اله وحید نیا
آموزش و پرورش	ب - کاظم کبیری
مخبر کمیسیون پست و تلگراف	پ - اسد اله موسوی ماکوئی
نایب رئیس کمیسیون بهداشتی	ت - امین غنسی
نایب رئیس کمیسیون تحقیق	ث - ویلسون بین منصور
نایب رئیس کمیسیون دادگستری	ج - جواد مهدی
مخبر کمیسیون راه	د - فضل اله کاسمی
کمیسیون فرهنگ و هنر	ذ - حسن عتین
مخبر کمیسیون کشور و محاسبات	ر - رحمت الله فروهر
نایب رئیس کمیسیون همکاری مجلسین	ز - فیروز رحمدل
مخبر کمیسیون همکاری مجلسین	س - مصطفوی
سخنگوی حزب ایران نوین رئیس کمیته نمایندگان حزب ایران نوین	ر - محمد بهنیا
	ص - ناصر عجم
	ض - محسن خواجهنوری

ایران نوین - ۳۰

۵۶۱۴۶ ضمیمه شماره ۵  
 ۵۶۱۷۲۲

بایگ شماره ۲۲۷  
 تاریخ ۱۳۰۴/۰۷/۰۵

خیلی محرمانه

صفحه بیست و سی

۴۶-۱۳۰

صفحه دوم گزارش ساواک درباره نمایندگان فراماسون مجلس

از کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»

من محمد هرنی ————— در حضور معمار بزرگ جهان و برادرانیکه در اینجا گرد آمده اند رسماً و با صداقت با آنها پیمان اتحاد میندم و قسم میخورم که هیچگاه هیچک از اسرار این درجه را به هیچکس در جهان فاش نکنم مگر اینکه بکسانیکه حق دانستن آنها را دارند و باینها نیز فقط آنگاه بویسم که چنانکه باید اجازه گرفته باشم .

علاوه بر این عهد میندم و سوگند یاد میکنم که نسبت بشورای عالی بزرگ بازرسان مختار درجه سی و سوم وفادار و فرمانبردار باشم و از آئین نامه ها و قوانین اساسی و مصوبات آن شورای عالی طبق اصول حقیقی و سنن باستانی فراماسونری پیروی کنم و اطاعت داشته باشم و همچنین از آئین نامه داخلی این لژ استادان رازمند و جویای کمال که دست کم بعدت سه سال وابسته بآن خواهیم بود اطاعت کنم و در تمام مدتی که عضو این کارگاه شستم چنین کنم .

علاوه بر این عهد میندم و سوگند یاد میکنم که تا دم مرگ نسبت به همه تکالیفی که انجام آنها از من خواسته شده وفادار باشم و همیشه در انجام آیین تکالیف نسبت بنسب بشر نسبت بکثرت خود و بلژ خود و خانواده ام و به برادر و پویا دستم وفادار باشم و هیچگاه تکلیف خود را نسبت بعیبهن و لژ و خانواده و برادر و پویا دستم آنگاه که آنان هستند و یا در چار بد بختی و یا خطر شده اند و یا دستخوش آزار و تعقیب اند فروگذار نکنم .

تصویر سوگندنامه محمود هومن «بزرگ فرمانروای با اختیار» شورای عالی فراماسونری ایران.

که در کتاب «تشکیلات فراماسونری در ایران» چاپ شده است.





## شورای مصلحتی

درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین انجمن و پذیرفته شده  
برای ایران

## دستورنامه شماره ۱۳

برگ دیرکل

شورای عالی درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین کهن و پذیرفته شده فراماسونری برای ایران به پیشنهاد کمیسیون تعیین شده برای رسیدگی به وضعیت برادرانی که رفتار آنها در کارگاههای وابسته هماهنگ با آئین نامه های عمومی نبوده است پس از شنیدن نظر بزرگ سخنگو دستور میدهد:

۱- در اجرای ماده ۸۳ که میگوید: «بزرگ از هدوندان بزرگ کارگاه که بدون در نظر گرفتن دستورهای این آئین نامه عمومی، حوزه طریقت را ترک کند این عمل نشانه انصراف از حقوق و امتیازات تانونی طریقت خواهد بود و نام او از فهرست کلی طریقت حذف خواهد شد.

فهرست نام برادرانیکه نام آنها از فهرست کلی طریقت حذف شد به شرح زیرین همه کارگاههای وابسته به شورای عالی ایران فرستاده میشود تا در نخستین جلسه کارگاه خوانده شود.

۱- برادر محمود رئیس	درجه ۳۲	۹- دکتر محمد مومنی	درجه ۱۴
۲- مهدی فراهودی حسابی	درجه ۳۲	۱۰- حمید نیری	درجه ۱۴
۳- منوچهر تسلیمی	درجه ۳۱	۱۱- حسین کسائی	درجه ۱۴
۴- دکتر احمد نظام	درجه ۱۸	۱۲- خلیل مخلوچی	درجه ۱۲
۵- محمد رضا ویشکائی	درجه ۱۸	۱۳- رضا شایگان	درجه ۱۲
۶- دکتر پرویز اعلا	درجه ۱۸	۱۴- عبدالمسین ديلمقانی	درجه ۱۲
۷- دکتر ناصر یگانه	درجه ۱۴	۱۵- عبد الله بزرگ زاد	درجه ۴
۸- محمد تقی گلچینی	درجه ۱۴	۱۶- پرویز هادی	درجه ۴

۲- سران کارگاههای وابسته تکلیف دارند که از پذیرفتن این برادران در کارگاه خودداری کنند.

۳- بزرگ دیرکل تکلیف دارد این دستورنامه را به همه کارگاههای وابسته و به همه شوراهای عالی دست شورای عالی ایران بفرستد.

۴- این دستورنامه در جلسه ۲۴ اسفند ماه ۲۵۳۶ شورای عالی ایران تصویب شده است.

بزرگ دیرکل

بزرگ فرمانروای با اختیار

بخشنامه یا «دستورنامه» شورای عالی فراماسونری در ایران درباره طرد شانزده نفر از اعضای

تشکیلات فراماسونری - تصویر این دستورنامه نخستین بار در کتاب

«تشکیلات فراماسونری در ایران» چاپ شده است.

Mozafar Jandaghi  
Grand Master

Nematollah Raean  
Grand Secretary



Secretariat:

P.O. Box 25017  
Los Angeles, CA 90025 U.S.A.  
Phone: (310) 550-2750  
Fax: (310) 202-1158

## The Grand Lodge of Iran

In Exile

Ancient, Free and Accepted Masons

Masonic Temple, Boston, Massachusetts, U.S.A.

یکم اسفند ۱۳۷۵

۱۹ تیر ۱۹۹۷

سازار کراسی

به دستور برادرسیارمحترم مظفرجندقی استاداعظم لژبزرگ ایران برونمرزگردهمانی برادران ازروزینجشنه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با یکم می ۱۹۹۷ میلادی درشهریوستون بریامیگردهدوکارهازایامدادآدینه ۱۲ اردیبهشت برابر با ۲ می آغازخواهدشد.

برنامه کارلوهای محترم مولوی، حافظ، هانف و توس و برگ ویژه نگاهداری جا در هتل پیوست میباشد.

نشست بزرگ کمیته لژ بزرگ:

نشست عادی بزرگ کمیته در ساعت سه پس از نیمروزشنه ۱۳ اردیبهشت برابر با ۳ می در طبقه چهارم در هتل یوستون پارک پلازا برپا خواهدشد.

دستور کار نشست بزرگ کمیته:

۱ خواندن گزارش نشست پیش و رای گیری درباره آن ۲ طرح گزارش مالی بزرگ خزانه دار و رسیدگی به ترازنامه سال ۹۶ و پیشنهاد آن به لژبزرگ برای تصویب ۳ طرح پیشنهادها (اگر پیشنهادی باشد) و رای گیری درباره آنها ۴ کارهای دیگر

نشست لژ بزرگ:

نشست عادی بیسمال دوم لژبزرگ ایران در ساعت شش و نیم پس از نیمروزشنه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ خورشیدی برابر با ۳ می ۱۹۹۷ میلادی در ساختمان لژبزرگ ماساچوست در یوستون برپا خواهدشد.

دستور کار نشست لژ بزرگ:

۱ گشودن کارگاه ۲ خواندن دعوت نامه و گزارش نشست پیش و رای گیری درباره گزارش ۳ گزارش بزرگ خزانه دار، رسیدگی به ترازنامه سال مالی ۹۶ و تصویب آن ۴ طرح پیشنهادها (اگر پیشنهادی باشد) و رای گیری در برده آنها ۵ کارهای دیگر ۶ گردانیدن کیسه های پیشنهاد و نیکوکاری ۷ بستن کارگاه

یادداشت: برادرسیارمحترم استاداعظم موافقت نموده است که برادران استادماسون در نشست لژ بزرگ شرکت نمایند.

شام برادرانه

شام برادرانه در ادامه کار لوهای وابسته در ساعت ۸ پس از نیمروز شنبه در زیر زمین لژبزرگ ماساچوست برگزار

خواهدشد. با درود برادرانه دبیرخانه لژ بزرگ ایران برونمرز

تصویر صفحه اول دعوتنامه لژ بزرگ برونمرزی ایران برای کنفرانس سالانه در بوستن آمریکا

گزارش «هاری کار» استاد اعظم  
 لژ بزرگ متحد انگلستان درباره  
 چگونگی تأسیس لژ بزرگ ایران

که برای نخستین بار در ایران منتشر می شود

«هاری کار» استاد اعظم لژ بزرگ متحد انگلستان که در اسفندماه سال ۱۳۴۷ برای شرکت در مراسم تأسیس لژ بزرگ ایران به تهران آمده بود در این گزارش که در نشریه رسمی لژ بزرگ متحد انگلستان چاپ شده است مذاکرات مقدماتی برای تشکیل لژ بزرگ فراماسونری ایران و چگونگی تأسیس و تشریفات «تقدیس» این لژ را در تهران با تمام جزئیات آن شرح می دهد. گزارش با تاریخچه مختصری از سابقه فراماسونری در ایران و مشخصات ۲۴ لژ فراماسونری که هنگام تشکیل لژ بزرگ در ایران دایر بوده آغاز می شود و استاد اعظم تشکیلات فراماسونری انگلستان سپس به تفصیل چگونگی تشکیل لژ بزرگ ایران و مراسم و تشریفات «تقدیس» آن را از طرف اساتید اعظم لژ بزرگ اسکاتلند، لژ بزرگ ملی فرانسه و لژ بزرگ متحد آلمان شرح می دهد. متن کامل سرودهایی که در جریان این تشریفات خوانده شده، متن سخنرانی و سوگند شریف امامی هنگام تنصیب وی به مقام استادی اعظم لژ بزرگ ایران و اسامی مقامات ارشد و «سالاران» لژ بزرگ ایران نیز در این گزارش آمده است. خلاصه ای از این گزارش در فصل مربوط به تشکیل لژ بزرگ ایران (فصل پنجم جلد دوم) از نظر خوانندگان گذشت. در صفحات آینده تصویر اصل این گزارش به زبان انگلیسی برای استفاده کسانی که قصد تحقیق و تفحص بیشتری در این مورد داشته باشند به نظر خوانندگان خواهد رسید.

## THE FOUNDATION OF THE GRAND LODGE OF IRAN

BY BRO. HARRY CARR

Persia has been famous for more than two thousand years for its architecture, poetry and literature, but, until recently, it lagged sadly in industrial development, because its contacts with the outside world were limited by distance from the European centres of commerce and industry and by its own harsh geography.

From the Masonic point of view there were great works in marble and stone during the period of the Achaemenidae, i.e. of Cyrus and his successors, c. 550 B.C., now surviving only in ruined fragments of their former glory. In later times, Persia's architectural achievements especially in brick and tile, are beautiful beyond description, and the inventive genius of its craftsmen, in design, proportion, arches, domes and in surface decoration, are a source of wonder to the most expert modern student. Yet, if there ever were any kind of mediaeval guilds of bricklayers, comparable to the English craft guilds, no trace of them has survived. Indeed, there is no evidence of any kind that might suggest an indigenous source for the rise of an organization even remotely resembling Freemasonry.

The early history of Freemasonry in Iran consists mainly of brief records of a few notables who joined the Craft during their visits to Europe. Askeri Khan, a Persian Prince and ambassador of the Shah in France, was admitted to the Craft in Paris, in 1808 (Gould, *Concise History*, p. 397). The *Lennhoff-Posner Lexicon* (s.v. Persia) says that he joined the "Mother Lodge of the Rite Ecossais Philosophique".

The same work mentions that Faroukh Khan was initiated in the Paris Lodge, La Sincère Amitié, in 1807.

In 1810, the Persian Minister to England, Mirza Abul Hassan Khan, was made a Mason in London by Lord Moira, and Sir Gore Ouseley was appointed Provincial Grand Master for Persia on 15th January, 1810, but there were no resultant Masonic developments. The appointment of a Provincial Grand Master, even as late as 1810, did not imply that there was a Provincial Grand Lodge over which he was to preside, and like many of his contemporaries, Sir Gore Ouseley enjoyed a Masonic rank and title without any corresponding duties attached. (Gould, op. cit., p. 397).

In 1881, Prince Oveis Mirza was admitted in the Berlin Lodge, "Urania zur unsterblichkeit", and Prince Salar ab Daulah, a son of Muzaffer ed Din, Shah of Persia, held office in a Palestinian lodge under Egyptian jurisdiction (*Lennhoff-Posner*, loc. cit.).

The next item of evidence on Masonry in Iran appears, unexpectedly, in the records of the first Lodge in India that was consecrated (under Scottish Constitution) specifically to enable native Indian gentlemen to be admitted to the Craft. It was consecrated as Lodge Rising Star of Western India, No. 342 (S.C.) in December, 1843, and during 1844 a group of the native members of the Lodge resolved to commemorate the occasion by presenting a gold Medal to their Provincial Grand Master as an acknowledgement of their indebtedness to him.

A number of copies of the Medal were ordered in silver, as well, for presentation to other Brethren in the Province. It was also resolved that they present copies of the Medal to a longish list of Grand Masters of various jurisdictions and to:

"... the three Princes of the Blood Royal of Persia, who are Freemasons..."

(The resolution is reproduced in full in "The First Indian Freemason", in the SUPPLEMENT below, pp. 319/20.)

It is significant that the language of the Indian Brethren was Persian, but the three Princes are not named. There is no doubt as to the authenticity of this record, although the Medals were not completed until June 1846. It seems likely that the three Royal Freemasons had been admitted to the Craft somewhere in Europe, but these details are not yet known.

It is said that towards the end of the 19th century a lodge was started in Teheran by Malkam Khan, which, after an uncertain period became the Bidary Lodge owing allegiance to the Grand Orient of France. Its membership is believed to have consisted mainly of



Persians, who had been educated abroad, including a number of prominent personalities. Among them were Mustofi ol Memalek and Hassan Pirnia, both of whom had been Prime Ministers of Iran. There were also Hossein Ala, Mohamed Saed, Hakim ol Molk and Mohammad Ali Foroughi all later Prime Ministers. There were also a number of eminent scholars and high-ranking lawyers, including H. S. Nasrollah Taghavi, Akhavi, Entizam Saltaneh, Logman ol Molk and Abbas Gholi Gharib. Despite the quality of its membership, Bidary Lodge was never very strong numerically and Grand Orient Masonry was "unrecognized". Whatever the reasons, early in the 1920s the Lodge simply disappeared. Unfortunately it has proved impossible to confirm precise dates etc., and the details above are only recorded here in case they may prove useful to a future historian.

The only other evidence, now available, for the beginnings of Freemasonry in Iran, is in the form of personal memories of Brethren — now members of regular Craft lodges — whose grandfathers and great-grandfathers acquired their Masonry in Europe. They were usually governmental, political and commercial leaders, who were made Masons during their visits to Paris, or other European centres, but who had no means of practising Masonry in their native land because there were no lodges, and there were never enough known Masons in any one place to enable them to start a regular lodge.

The first regular lodge to be established in Iran was called "Light in Iran" and it was constituted in Shiraz on 20th February 1919, under a provisional warrant from India, granted by the "Grand Lodge of United Scottish Freemasonry in India and Ceylon". Its origin was rather curious. During the first world war, a body known as the "South Persian Rifles" was formed under the Indian Army and it was officered by Britishers. They were stationed at Shiraz and, at the end of the war, having decided to found a Lodge, they applied for their Charter from the nearest governing body. They were Chartered as "Lodge Light in Iran" on 7th August, 1919. The Lodge lasted only one year because the force was disbanded and the Charter was returned to India.

Certain brethren resident in Iran, being aware that the Lodge had closed, decided to resuscitate it and the Lodge was revived in November 1922 under the same authority. In October 1932 a petition was presented to the Grand Lodge in India asking for severance of relations with that Grand Lodge and requesting that Lodge "Light in Iran" be placed directly under the jurisdiction of the Grand Lodge of Scotland. This petition was granted and the Lodge worked directly under the Grand Lodge of Scotland until it became the senior Lodge under the Grand Lodge of Iran in March 1969.

The Grand Lodge of Scotland has always taken a leading part in the erection of lodges in countries overseas, and in the subsequent years it Chartered several other lodges in Iran and in the Persian Gulf.

In February 1969 there were eleven Scottish Lodges working in Iran, as follows:

<i>Lodge Name, No. and Const.</i>	<i>Chartered</i>	<i>Meeting in</i>
Lodge Light in Iran, No. 1191 (S.C.)	7th August, 1919	TEHERAN
Lodge Tehran, No. 1541 (S.C.)	7th November, 1957	„
Lodge Koorosh, No. 1574 (S.C.)	4th August, 1960	„
Lodge Khayam, No. 1585 (S.C.)	2nd November, 1961	„
Lodge Jeannc d'Arc, No. 1608 (S.C.)	7th May, 1964	„
Lodge Esphahan, No. 1610 (S.C.)	4th February, 1965	ISFAHAN
Lodge Arya, No. 1622 (S.C.)	5th May, 1966	TEHERAN
Lodge Khuzistan, No. 1623 (S.C.)	5th May, 1966	AHWAZ
Lodge Ahwaz, No. 1627 (S.C.)	4th August, 1966	TEHERAN
Lodge Noor, No. 1631 (S.C.)	4th May, 1967	„
Lodge Shiraz No. 1642 (S.C.)	1st February, 1968	SHIRAZ

Three of these are established in provinces far distant from the capital. Lodge "Light in Iran" works in English; all the others work in the native Persian tongue.

The Scottish Lodges were erected as a District Grand Lodge in 1965, when there were only six sister lodges in Iran. R.W. Bro. Christopher I. Fairey was then appointed District Grand Master, having acted as District Superintendent for many years prior to that date.

After Scotland, the next regular jurisdiction to erect a lodge in Iran was the Grande Loge Nationale Française which chartered Mowlavy Lodge, No. 49 on its Register, on 13th October, 1955. Five years later, on May 17th, 18th and 19th, 1960, three more lodges were consecrated and on the next day, May 20th, all four lodges were constituted into a District Grand Lodge

under the G.L.N.F., the Ceremonies of those four days being conducted by the M.W. Grand Master, Bro. Ernest van Hecke. On 20th May, R.W. Bro. Dr. Said Malek (a senior member of the Iranian Senate) was installed as District Grand Master.

In February 1969, there were ten Iranian Lodges under the G.L.N.F. as follows:

<i>Lodge Name, No. and Const.</i>		<i>Chartered</i>	<i>Meeting in</i>
Lodge Mowlavy, No. 49 (For a time under the direct control of the G.L.N.F. in France)	(G.L.N.F.)	13th October, 1955	TEHERAN
Lodge Saadi, No. 66	(G.L.N.F.)	17th May, 1960	”
Lodge Foroughi, No. 67	(G.L.N.F.)	18th May, 1960	”
Lodge Hefez, No. 68	(G.L.N.F.)	19th May, 1960	SHIRAZ
Lodge Chams Tabrizi, No. 73	(G.L.N.F.)	19th April, 1961	TABRIZ
Lodge Avicenna, No. 76 (This is the only English language Lodge)	(G.L.N.F.)	12th April, 1962	TEHERAN
Lodge Mazda, No. 79	(G.L.N.F.)	2nd March, 1963	”
Lodge La France, No. 83	(G.L.N.F.)	7th May, 1964	”
Lodge Kassra, No. 102	(G.L.N.F.)	14th November, 1965	”
Lodge Mash-al, No. 131	(G.L.N.F.)	21st October, 1968	”

Two of the above were in remote provinces, the remainder in Teheran. The lodges work mainly in Persian, but Lodge “La France” works in French, and Avicenna, No. 76, is the only one working in English, in what is (I am assured) “pure Emulation”. As to its purity, only an expert would dare to comment, and I am not an authority on Emulation working, but having been privileged to witness a ceremony by the regular Officers of that Lodge — all of them Iranians working in English, I will gladly testify that the work was splendid, a pleasure to listen to and to watch. Incidentally, this happened on Monday, March 3rd, 1969, two days after the Consecration of the Grand Lodge of Iran, when the M.W.G.M. made his first visit to a Lodge in his capacity as Grand Master. R.W. Bro. Frank W. R. Douglas, Asst. G.M., and the present writer were the only English visitors, and there, thousands of miles from home we witnessed an excellent *English* Third Degree with an excellent “Traditional history and explanation of the Tracing Board” given by the D.C. of the lodge, a Persian!

It may be added that Mowlavy, the senior of the lodges under the French Grand Lodge is also Mother Lodge to the first Royal Arch Chapter in Iran, i.e. Mowlavy R.A. Chapter No. 49 which was Consecrated on 23rd May, 1960 (three days after the erection of the French District Grand Lodge). Today, two more R.A. Chapters are working in Iran, both formerly under Scottish Constitution.

The United Grand Lodges of Germany were the third and last European jurisdiction to set up lodges in Iran. Their first Lodge “Setareh Sahar” No. 867, was chartered in 1960 and established at Teheran, with W. Bro. Ing. Jafar Sharif Emami as first Master. In 1961 Lodge “Nahid” was chartered as No. 899, and in 1966, Lodge Keywan, was erected as a “Deputation Lodge” of Setareh Sahar (No. 867a) also in Teheran.

All three Lodges use the ritual of the “German Lodge of the Sun” and the “Festive Ritual” of the United Grand Lodges of Germany and all of them are working now in the native Persian tongue. Incidentally, the names of the three Lodges may be translated respectively: “Morning Star”, “Evening Star”, and “Pole Star”.

The three lodges were constituted into a District Grand Lodge in September, 1968, under a Charter granted at the Annual Convention of the United Grand Lodges of Germany, and on that occasion His Excellency Bro. Jafar Sharif Emami, President of the Iranian Senate and Master of the senior Lodge under German jurisdiction, was appointed District Grand Master.

Throughout almost 50 years of development, Freemasonry in Iran, under all three jurisdictions, has been in the hands of executives and administrators in commerce and industry with a better than average membership of engineers, scientists, teachers, politicians and professional men, so that the membership of the Iranian Lodges has really been of an exceptionally high standard. With such a background, it was inevitable that there would be a move — sooner or later — for the erection of a national Grand Lodge of Iran.

Preliminary discussions among the *Iranian* leaders of all three jurisdictions were started some four years ago and there was unanimous agreement to proceed with the project. In due

course it was ascertained that H.I.M. The Shahanshah would favour the idea if it could be brought to fruition, and negotiations with the three jurisdictions began.

Broadly, the scheme was that, at a date to be determined, all the lodges in Iran would unite to form a single Grand Lodge with an Iranian as Grand Master, the Grand Lodges of Scotland, France and Germany surrendering sovereignty over their Lodges in Iran so that they would be free to proceed. The Masters and Members of the lodges had already agreed to the scheme provided their Grand Lodges acquiesced, and it was agreed also that each of the Iranian Lodges would take its place in due course on the Register of the Grand Lodge of Iran according to the date of its erection or Charter, so that Lodge Light in Iran originally No. 1191, S.C., chartered in 1919, would become the senior Lodge on the Roll of Iran.

The course of the negotiations went very smoothly and all three jurisdictions were exceedingly co-operative and helpful. It should be added that the United Grand Lodge of England — having no lodges on Iranian soil — was in nowise concerned in the project apart from that benevolent interest which it would naturally take in all Masonic developments.

My own attention was drawn to the proceedings in July 1968, when Bro. Ali Marandi of Teheran — on a visit to England came to see me at Q.C. headquarters. He had been a member of the Correspondence Circle for some years and a munificent benefactor to this lodge, but this was our first meeting. He told me the whole story — I had known nothing about it until then — and when he had finished he added — very modestly — that he needed advice. Perhaps I may say here that Bro. Marandi is a striking personality in his own right, with a splendid command of English; he is a Member of Parliament in Iran, and for a man of his calibre to ask my advice on any subject was, to say the least, amusing, but very flattering and I listened carefully.

It transpired that all the arrangements for the future Grand Lodge of Iran were already settled — only the actual dates for Consecration, etc., were still to be decided. Bro. Marandi represented the "Constitution Committee", which had already prepared the proposed *Book of Constitutions* for the new Grand Lodge and having experienced some difficulty in various sections, he asked me on their behalf, if I would check the draft in English, which he had brought over specially for that purpose.

A glance at the 12 pages of typescript was sufficient to show why the difficulties had arisen. With Brethren representing three different jurisdictions and none of them having specialist experience in the matter, the task must have been rather a terrifying one, especially as there were a number of items which demanded, at the very least, a soundly-designed Book of Constitutions as a basic pattern, i.e. a kind of model set of regulations that might be adapted to suit their needs.

We spent the next evening at my home, and taking one of the large octavo copies of the English *Book of Constitutions* we discussed the more important sections and that became the basic pattern for the G.L. of Iran. I had no qualms, needless to say, about recommending the Regulations of the Mother of all regular Grand Lodges as a very suitable model for their purpose and in the long run this was undoubtedly the best solution. If we had used the Scottish Constitutions as our pattern there would, inevitably, have been a demand for certain Regulations to be of French or German pattern. The English version had the merit both of impartiality and the highest respectability but most important of all, perhaps, was the fact that it was, of all four jurisdictions, the one with the longest experience behind it.

Not that the work was all plain sailing. For a new Grand Lodge with fewer than 30 subordinate lodges, comprising under a thousand Brethren in all, the English lists of more than 70 different ranks of Grand Officers would have been absurd. It was necessary to decide how many of them were essential for the immediate and proper conduct of a Grand Lodge, while leaving room for necessary expansion in the next 10 to 25 years.

The English practice of electing a Grand Master regularly each year — but virtually for life, was probably going to be unsuitable for a new Grand Lodge.

The particular powers of a Grand Master which are extremely wide under English Constitution and custom, might be embarrassing in a new jurisdiction, especially if a powerful Scottish or French or German group were to succeed in the appointment of a weak or inexperienced Grand Master who might favour one group of lodges to the detriment of the others.

Each of these problems and possibilities had to be examined with special reference to conditions in Iran; there were indeed many more, and the work proved quite surprisingly difficult.

After correspondence, it was decided that "The Charges of a Free-Mason" which have formed a part of the English Book of Constitutions since 1723 were to be included in the

Iranian Constitutions, largely out of sentiment, but mainly because of Anderson's First Charge "Concerning God and Religion", which has provided such a sure foundation of religious tolerance for the Craft and has opened its doors to good men of every faith, so long as they acknowledge a belief in the Great Architect. For a country like Iran, with the strong likelihood of candidates of many different creeds, the inclusion of this Charge in the preamble to the Constitutions was of high importance. The remaining Charges were adopted, generally, with only slight modifications, but some of them which contain relics of operative masonry wholly unsuited to the Craft of today were trimmed accordingly.

The work progressed steadily during the weeks that followed. Correspondence continued with Iran, and batches of draft Regulations were being sent back regularly to Teheran for the 'Constitution Committee's' approval. Several items had to be debated. There was a question as to whether the Master, Wardens and Past Masters of Lodges were to be members of Grand Lodge with the right to vote, or whether that privilege should belong to Masters only.

Factional influences showed themselves occasionally, e.g. when a particular Regulation in the draft was remodelled in Teheran at the urgent request of a section of the Committee; but in almost every case the pattern of the English *B. of C.* prevailed, with modifications where necessary, applicable to the G.L. Iran.

Another task, equally interesting and unusual, arose from my conversations with Bro. Marandi and Bro. Dr. Amir Hekmat. The new Grand Lodge would, of course, need Regalia, Jewels, etc., for its Grand Officers and for the Officers and Brethren of the Private Lodges. There was no immediate hurry for the latter, because, if necessity arose, they could continue to use their original regalia until the new designs were approved and made up. But for the Grand Officers' regalia it was imperative that the designs should be prepared and approved, quickly so that it would be ready for the date of Consecration which was to be "early in 1969".

Obviously, this was a job for specialists and it was decided that the work should be offered to Messrs. Toye, Kenning and Spencer. But before that could be done, it was essential to find an authentic emblem of some sort, Persian in character, which would distinguish the regalia at a glance from that of any other country. I suggested that we should study books of Persian architecture and antiquities, feeling satisfied that whatever designs might be adopted for the jewels of Office the characteristic emblem on the Apron (or wherever it might be used) would be of the utmost importance.

Our search was rewarded when we saw illustrations of the architectural remains at Persepolis, and found pictures of exquisite carvings in stone of *Ahura Mazda*, "The Good Spirit" of the Zoroastrian religion, which was the national faith of the Iranian people for about 800 years from c. 550 B.C. From the name *Ahura Mazda* is derived the Persian word *Ormazd*, which is "light and life", the creator of all that is pure and good.

Never was an emblem better suited, spiritually, to Masonic purpose and our first rough sketch showed that it was pictorially satisfying too. Until then there had been some doubt as to whether we would recommend the semi-circular apron-flap as used in Scottish regalia, or the English triangular shape. The *Ahura Mazda* fitted so perfectly into the triangular flap that there was simply no choice. A series of rough sketches was prepared, generally following English designs as regards the shape and decoration of Collars, Aprons, Chains and Jewels of Office. The Grand Master's Chain of Office was of Scottish pattern (i.e. a double chain at the front), and later it was decided to adopt the Scottish type of Sash, and a narrow-ribbed Collarette with a pendant *Ahura Mazda* jewel, in addition to the Collar, for all Grand Officers.

Another emblem, discovered in our searches, was so attractive that some effort was made to incorporate it with our designs — but without success. It was derived from an old Persian signet ring of perhaps 1000 B.C., and depicted a three-branch lighted candelabra, in which the candle-cups (or oil-cups?) were lotus-shaped. Eventually it was decided that it should be used for the Grand Master alone, and it was made up as a pierced gold "brooch", the candelabra framed in a circle, and the whole set in diamonds, to be worn at the point of the Grand Master's Collarette.

Towards the end of August, colour patterns for regalia arrived from Teheran. The Committee had rejected the English "Garter Blue" for Grand Rank Clothing, in favour of a lighter and brighter shade (Spectrum Blue) and had selected a slightly richer shade of blue for Private Lodge regalia, in place of the English pale blue. On September 10th, Messrs. Toye submitted sketches in colour, with their estimates and the work was soon in hand, for delivery by air in time for the Consecration, which was now tentatively fixed for "the first week in March, 1969".

By mid-December most of the work was well in hand despite odd problems that were cropping up in the drafting of the Constitutions. Procedure had to be settled for the Nomination and Election of Grand Master and later, in response to a request from Teheran, the English type Regulations had to be re-drawn to make provision for practically all Grand Officers to be elected (Scottish fashion).

During December, I was asked (among other things) to draw up a code of Landmarks for the new Grand Lodge.

The Committee on the Constitutions appeared to favour Mackey's Code of 25 Landmarks which, though widely used in the U.S.A., is open to serious criticism because it comprises many items which, even by his own definition, could not possibly be described as Landmarks. I submitted a much shorter code and was greatly relieved to hear in due course that it had been adopted.

On his last day in London, Bro. Marandi asked me to answer and clarify a number of queries raised by the Grand Master Designate, H.E., R.W. Bro. J. Sharif Emami. It was too late to get the answers written out and typed, and that night, at home, I dictated a 40-minute tape recording covering all those matters, which was taken back next day to Persia.

Meanwhile I had been advised that the Grand Masters of Scotland, France and Germany, with their Delegations and Ladies, would be going out to Teheran for the Consecration of the new Grand Lodge on March 1st, 1969, and I had received a personal invitation to attend, from the Grand Master Designate.

About this time I first heard the splendid news that R.W. Bro. Frank W. R. Douglas, our newly-appointed Asst. Grand Master might also be going to Teheran for the Consecration. He had met Bro. Ali Marandi at the London home of a mutual friend, R.W. Bro. The Earl Cadogan, Dep. G.M., and Bro. Marandi had extended the invitation on behalf of their G.M. Designate.

Arrangements for the proceedings on March 1st were left in the capable hands of Bro. Dr. Alex F. Buchan, M.B.E., R.W. Grand Secretary of the Grand Lodge of Scotland, and it was decided the three main sections of the work, Consecration, Erection, and Installation would be conducted respectively by the Grand Masters of Scotland, Germany and France.

It was agreed that I would go out to Teheran on February 25th for a few days of consultations with the Committee and for settling any last minute details that might need attention. The new Grand Lodge had not yet acquired fixed premises and the ceremonies were to be held in a large hall belonging to a Girls Orphanage in Teheran. Rehearsals were to be held in that building on the day before the meeting with a final full-dress rehearsal on the morning of March 1st.

I arrived at Teheran late at night on February 25th, to be greeted on the tarmac by the Committee with representatives of all three Constitutions including a Brother representing the G.M. Designate. There was an informal reception in the V.I.P. lounge at the airport with refreshment and introductions. (My principal suitcase had got lost in transit but thanks to the intervention of Bro. H. Arbabi — Deputy Minister of Roads and Communications — who was at the airport, it was delivered to my hotel at 3 a.m.). I went off to my hotel tired but greatly cheered by the kindness of so many Brethren. At the Hotel suite that had been reserved for me, there was a huge basket of red and white carnations, with a kind note of welcome from Bro. J. Sharif Emami.

Next morning, with Bro. Ali Marandi as my guide, I was taken to the beautiful marble Senate House of Iran for my first meeting with Bro. Sharif Emami, in the handsome office which is his as President of the Senate, i.e. the Upper House of the Iranian Parliament. The walls were lined with signed photographs of many of the world's rulers, H.I.M. The Shahanshah was in Switzerland at that time, and during his absence, Bro. Sharif Emami was acting as a member of the Council of State, and busy with official duties. Our visit was therefore a very brief interview over glasses of tea with lemon, the national beverage, made all the more pleasant because we had already corresponded by post, and the fact that he speaks English beautifully and without trace of foreign accent.

We left to sign the visitor's book at the British Embassy and then to the outskirts of the city for a luncheon party to the French Delegation, who had also arrived the previous evening with their ladies, a most delightful party.

The remaining Delegations — arrived in the next two days, each group being received and welcomed at the airport by the Grand Master Designate with an entourage.

Here I must say a few words about Iranian hospitality, which is quite extraordinarily warm, effusive, and simply without limit. A car and chauffeur had been placed at my disposal for the whole of my stay, by Bro. Dr. Hassan Alavi, the S.G.W. Designate. but there was no

time for sight-seeing until after March 1st. During most of our time before and after the great day, the Delegations all together, or in smaller parties, were lavishly entertained at delightfully informal luncheon and dinner parties at the homes of the Iranian Brethren, and the two English Brethren were invited and feted everywhere.

But the entertainment was mixed with business too. In almost every case, after luncheon or dinner was finished, a little group of senior members of the Delegations would gather in a quiet corner, with one or two Iranian Brethren, to discuss some problem or point of procedure that required attention and these informal talks proved to be extremely helpful.

The days, filled so busily, passed very quickly, and on the morning of Saturday March 1st, we assembled at the Grand Temple for the full dress rehearsal. This was largely a matter of arranging the processions for each of the Delegations into the Grand Lodge and for the whole party at the close of the proceedings. Here R.W. Bro. Frank Douglas, with his vast experience as Grand Director of Ceremonies of the U.G.L. of England, was particularly helpful, and Bro. Ali Marandi — as Grand D.C. Designate found his duties most agreeably simplified.

The Altar was moved slightly towards the centre of the floor to facilitate passage round it, and it was furnished with a Bible, Koran, and the Avesta of the Zoroastrian faith. Rehearsals ended at 11.30 and we returned to our Hotels for lunch with just enough time to relax, dress and get back to the Temple for the afternoon's proceedings, timed to start at 3 p.m.

Long before the proceedings were due to begin, the Masters, Wardens and representatives of the 24 participating Lodges had assembled in the Temple, which was regally carpeted for the occasion in scarlet with the customary black and white chequered flooring for the working area. Apart from the visiting delegations and the designated Officers of the new Grand Lodge, there was an attendance of some 120 Iranian Brethren.

The Official Programme, printed in Persian and English for the occasion, gives only very brief details of the proceedings. The following account is reproduced from the "working programme", which contained much fuller details — and it is supplemented by additional notes made and obtained by the compiler of this report.

#### ERECTION AND CONSECRATION OF THE GRAND LODGE OF IRAN ORDER OF CEREMONY

1. An Occasional Lodge was opened at 3 p.m. with the following Office-Bearers:
 

R.W.M.	Bro. Christopher I. Fairey, D.G.M. Iran (S.C.).
I.P.M.	Bro. A. G. Arab Sheibani.
S.W.	Bro. F. S. Dorabjee.
J.W.	Bro. Dr. S. Hassan Alavi.
Chaplain	Bro. J. D. Payne.
D.C.	Bro. J. Peck.
S.D.	Bro. Noshir Irani.
J.D.	Bro. Dr. Touran.
I.G.	Bro. Saleh Chitayat.
Tyler	Bro. Mehdi Sanai.

[Bro. Christopher I. Fairey, R.W. Dist. G.M. (S.C.) was invited to occupy the Chair for this occasion, as representing the Senior Constitution and the oldest Lodge in Iran].

2. The Grand Master Designate, Bro. J. Sharif Emami, with all the Office Bearers of the Grand Lodge of Iran were announced, admitted, welcomed and seated.

##### *Escorts*

Director of Ceremonies and the two Deacons.

3. The following deputation from the United Grand Lodges of Germany was announced, admitted, welcomed and seated:

Bro. Dr. W. Römer, M.W. Grand Master.  
Bro. Dr. Theodor Vogel, M.W. Past Grand Master.  
Bro. Dr. Müller Börner, M.W. Past Grand Master.  
Bro. Dr. Ernest Walter.  
Bro. Stengel.

##### *Escorts*

Bro. Meftah.  
Bro. Boor Boor.  
Bro. G. R. Mobaien.  
Bro. Ashraf Ahmadi.  
Bro. N. Khajevi.  
Bro. A. G. Lajavardi.

4. The following deputation from the National Grand Lodge of France was announced, admitted, welcomed, and seated.

Bro. E. Van Hecke, M.W. Grand Master.  
 Bro. L. A. Derosière, R.W. Deputy Grand Master.  
 Bro. Alec Parker, R.W. Asst. Grand Master.  
 Bro. Charles Vivrel, R.W. Junior Grand Warden.

*Escorts*

Bro. Golshayan.  
 Bro. A. Zelli.  
 Bro. A. Motamedi.  
 Bro. Massoud Foroughi.  
 Bro. Vaezpour.  
 Bro. Khan Akbar.

5. The following deputation from the Grand Lodge of Scotland was announced, admitted, welcomed, and seated.

Bro. Major Sir Ronald Orr Ewing, Bt., D.L., J.P., M.W. Grand Master Mason.  
 Bro. The Rt. Hon. The Earl of Elgin and Kincardine, D.L., J.P., M.A., M.W. Past Grand Master Mason.  
 Bro. Dr. Alexander F. Buchan, M.B.E., B.Sc., Ph.D., F.R.S.E., R.W. Grand Secretary.  
 Bro. K. O. Byers, T.D., W. Proxy District Grand Master (S.C.).

*Escorts*

Bro. G. Ovanessoff.  
 Bro. A. Khashayar.  
 Bro. G. R. Kian.  
 Bro. Morshedzadeh.  
 Bro. F. Forood.  
 Bro. J. Jahan.

6. The following deputation from the United Grand Lodge of England was announced, admitted, welcomed and seated.

R.W. Bro. Frank Douglas, Asst. Grand Master.  
 W. Bro. Harry Carr, P.A.G.D.C.

*Escorts*

Bro. A. Marandi.  
 Bro. Dr. Amir Hekmat.  
 Bro. M. Tadjadod.  
 Bro. J. Peck.  
 Bro. Rashidi.  
 Bro. Fazal.

CONSECRATION CEREMONY

7. The M.W. Grand Master Mason of Scotland, Brother Major Sir Ronald Orr Ewing, was invited by the Right Worshipful Master to take the Chair, and consecrate the Grand Lodge of Iran.

Bro. Major Sir Ronald Orr Ewing, having taken the Chair, invited Bro. Dr. Alex F. Buchan to act as Grand Director of Ceremonies; M.W. Bro. Dr. Werner Römer to act as Junior Grand Warden and M.W. Bro. Ernest Van Hecke to act as Senior Grand Warden for the Ceremony of Consecration.

The Grand Chaplain, Bro. J. Payne, recited the opening Prayer:

“O God, who art the maker of all things, and the judge of all men, regard with Thy special favour, we humbly beseech Thee, our present undertaking, and grant that the work now begun in dependence on Thine aid may be for Thy glory and the highest good for our Brethren. Grant unto all who may be initiated into the mysteries of Freemasonry in the Lodges within the jurisdiction of the Grand Lodge of Iran a due sense of the sacredness of their Obligations so that by fidelity to its principles and Obedience to Thy divine precepts, they may become Thy faithful servants and worthy members of our venerable Craft, and may at the close of this earthly life obtain an entrance into Thy heavenly kingdom”.

The Grand Director of Ceremonies formed the Procession.

[The Music for the Hymns and Psalms during the Consecration ceremony had been pre-recorded on tape (in Scotland), and it provided very effective support during the musical portions of the proceedings].

[The Consecration, in Scottish fashion, does not use the Lodge Board — or Tracing Board — for the Oblations, as is done in the English procedure, where the “elements” are poured directly onto the Lodge Board, which lies on a table, or platform, in the centre of the Lodge. In Scottish practice, the Oblations are poured into prepared receptacles which rest on the floor of the Lodge in S., W., and E., in front of the respective Chairs].

The Procession moved to the South, while the Brethren sang:

“I to the hills will lift mine eyes,  
From whence doth come mine aid.  
My safety cometh from the Lord  
Who heav’n and earth hath made.  
The Lord shall keep thy soul: He shall  
Preserve thee from all ill.  
Henceforth thy going out and in  
God keep for ever will”.

The M.W. Grand Master Mason:

“Upon this Grand Lodge I scatter CORN, Token of the Divine Goodness exhibited in the liberal provision made for all our wants, spiritual and temporal.  
In the name of the G.A.O.T.U. to Whom all Glory I solemnly dedicate this Grand Lodge to Freemasonry”.

The Grand Chaplain:

“May the Blessing of the Great Architect of the Universe rest upon this Grand Lodge and sanctify its labours”.

The M.W. Grand Master Mason:

“Observe me Brethren,  
All Glory to The Most High  
All Glory to The Most High  
All Glory to The Most High”

The Procession moved to the West, while the Brethren sang:

“Know that the Lord is God indeed;  
Without our aid He did us make!  
We are His flock, He doth us feed,  
And for His sheep He doth us take.  
O enter then His gates with praise,  
Approach with joy His courts unto;  
Praise, laud, and bless His Name always  
For it is seemly so to do”.

The M.W. Grand Master Mason:

“Upon this Grand Lodge of Iran I pour WATER, Symbol of Purity and Refreshment.  
In the name of The Grand Geometrician of the Universe I solemnly dedicate this Grand Lodge to virtue”.

[In order to avoid offence to the Brethren of Islamic faith, Water was substituted in place of Wine at this stage, with suitable modification of the words pertaining to the Oblation].

The Grand Chaplain:

“And may the Blessing of the Grand Geometrician of the Universe rest upon this Grand Lodge and sanctify its labours”.

The M.W. Grand Master Mason:

“Observe me Brethren  
All Glory to The Most High  
All Glory to The Most High  
All Glory to The Most High”.



The Procession moved to the East while the Brethren sang:

“Hail Eternal! by whose aid  
All created things were made  
Heaven and Earth Thy vast design,  
Hear us, Architect Divine.  
May our work, begun in Thee,  
Ever blest with order be;  
And may we, when labours cease,  
Part in Harmony and Peace.  
By Thy glorious Majesty;  
By the trust we place in Thee;  
By the badge and mystic sign;  
Hear us, Architect Divine!

The M.W. Grand Master Mason:

“Upon this Grand Lodge I pour OIL, Emblem of Joy and Peace.  
In the name of the Most High to Whom be all Glory I solemnly dedicate this Grand Lodge to Universal Benevolence and Charity”.

The Grand Chaplain:

“And may the Blessing of the Most High rest upon this Grand Lodge and sanctify its labours”.

The M.W. Grand Master Mason:

“Observe me Brethren  
All Glory to The Most High  
All Glory to The Most High  
All Glory to The Most High”

The Procession then resumed their places.<sup>1</sup>

#### ERECTION CEREMONY

8. The M.W. Grand Master Mason of Scotland called upon the Grand Master of the United Grand Lodges of Germany, M.W. Bro. Dr. Werner Römer, to occupy the Throne of the Grand Lodge of Iran.

The M.W. Grand Master of the United Grand Lodges of Germany announced to the assembled Brethren that he would now proceed to constitute the Grand Lodge of Iran. The M.W. Grand Master of Germany:

“Brethren, before I formally constitute this Sovereign Grand Lodge of Iran, let us supplicate the Most High graciously to bestow on us wisdom in all our undertakings, strength in all our difficulties, and the beauty of harmony in all our communications”.

“Let Faith be the foundation of our Hope, and Charity the fruit of our obedience to Thy will.

May all who shall be appointed to rule in this Grand Lodge be under Thy special guidance and protection, so that they may faithfully fulfil their obligations to Thee and to the Grand Lodge.

May all the members in this Grand Lodge have but one heart and one mind to serve Thee as Thy Majesty and Beneficence require, and to love one another as Thou hast loved us.

May the Great Light of Thy Sacred Law, ever present in our Lodges, illumine our minds with its steadfast rays, to the end that peace and contentment, love and charity, harmony and happiness may dwell triumphant in our hearts”.

Brethren: “So mote it be”.

The M.W. Grand Master of Germany:

“In the name of the Grand Lodge of Scotland, The United Grand Lodges of Germany and The National Grand Lodge of France, I constitute and form you, my good Brethren, into a Sovereign Grand Lodge of Iran. You are now empowered to exercise all the rights and privileges of a Grand Lodge according to the ancient usages and landmarks of our ancient and honourable Order. So mote it be”.

<sup>1</sup> Salt is not used in the Scottish Consecration Ceremony. It forms a fourth Oblation in the practice of the United Grand Lodge of England.

## INSTALLATION CEREMONY

9. The M.W. Grand Master of the United Grand Lodges of Germany invited the Grand Master of the National Grand Lodge of France, M.W. Bro. Ernest Van Hecke, to occupy the Throne of the Grand Lodge of Iran.

The Grand Master of the National Grand Lodge of France called upon the Grand Director of Ceremonies to present the Grand Master-Designate of Iran, Bro. J. Sharif Emami.

The M.W. Grand Master of the National Grand Lodge of France called upon the Grand Chaplain to offer prayer.

The Grand Chaplain:

“Almighty Father and Supreme Governor of the Universe, who hast blessed and prospered our Order in the years that are past, and not least in the devotion and high character of those who have presided over it, vouchsafe Thine Aid to this our solemn Assembly, and grant that this Most Worshipful and distinguished Brother, who is about to be installed as First Grand Master of the Iranian Craft, may be endued with wisdom, judgment and ability, that he may be enabled to perform the duties of his high office. Pour down upon him Thy grace and strengthen him with Thy mighty power that he, being loyally supported by the loving obedience of his Brethren, may continue to labour for the advantage of the Order and to the honour and glory of Thy Most Holy Name”.

The M.W. Grand Master of the National Grand Lodge of France called upon the Grand Master-Designate of Iran to advance to the Altar to take his Obligation:

“I, Sharif Emami, in the name of the Most High, and in the presence of the Brethren here assembled do solemnly promise that I will carry out the duties of Grand Master of Iran faithfully, zealously and conscientiously, to the best of my ability, until such time as another Brother shall have been elected Grand Master of Iran, and in this exalted office I shall do my utmost to further the interests of Freemasonry in general and this Sovereign Grand Lodge in particular.  
So help me, Thou Most High, and keep me steadfast in this my solemn obligation”.

The Grand Master of the National Grand Lodge of France raised the M.W. Grand Master of Iran, conducted him to the South-East part of Grand Lodge, and there invested him with the Insignia of his Office.

After the investiture, M.W. Bro. Van Hecke conducted the M.W. Grand Master of Iran to the East and having installed him on the Throne of Grand Lodge he called upon the Grand Director of Ceremonies to proclaim the Grand Master of Iran.

The M.E. Grand Master of the National Grand Lodge of France then called upon the Grand Master of Iran to name his Immediate and Past Grand Masters, and the Grand Director of Ceremonies, conducted him to his seat in the East.

The M.W.G.M. of Iran then named the following Brethren as Past Grand Masters of the G.L. Iran:

Bro. Dr. Said Malek [Senator, formerly Dist. G.M. of Iran, under the G.L.N.F.].  
Bro. Mohammad Saad [a Senator and former Premier of Iran].  
His Eminence, Bro. Dr. S. Hassan Emami [Emam Joma].  
Bro. Amir Abbas Hoveyda [the present Premier of Iran].

The two first-named, being present, were duly Obligated and invested by the M.W. Grand Master, and thereafter proclaimed by the Grand Director of Ceremonies.

The G.D.C. then called upon the M.W.G.M. to name his Deputy and Assistant Grand Masters and M.W. Bro. J. Sharif Emami named them, as follows:

Dept. G.M.     R.W. Bro. Abbas Gholi Golshayan [Lawyer, a former Minister of Finance, and former Minister of Justice].  
Asst. G.M.     R.W. Bro. Mostafa Tadjadod [Senator and President of the Bank Barzagani].  
Asst. G.M.     R.W. Bro. Dr. Amir Hekmat [Senator, Doctor of Medicine].

The Deputy and Assistant Grand Masters were duly Obligated and invested by the M.W.G.M., and proclaimed by the Grand D.C.

## 10. INVESTITURE OF GRAND OFFICE-BEARERS

The Grand Secretary-Designate of the G.L. of Iran announced the names of the newly-appointed Grand Officers, as follows.

[Each Brother took his place at the Altar as his name was called, the first four kneeling side-by-side and the remainder in file behind each of the first four, their right hands resting on the shoulder of the Brother in front.]

S.G.W.	R.W. Bro. Dr. S. Hassan Alavi [Doctor of Medicine: Prof. of Ophthalmology, Univ. of Teheran; former Member of Parliament].
J.G.W.	R.W. Bro. Kashayar [Lawyer. Doctor of Law (France)].
G. Treas.	V.W. Bro. Dr. Abbas Motamedi [Doctor of Science. Prof. at Teheran University. Industrialist].
G. Sec.	V.W. Bro. Dr. Ahmad Ali Abadi [Doctor of Philosophy: Prof. at Univ. of Teheran; formerly assistant to the Premier of Iran].
G. Chaplain	V.W. Bro. Dr. R. Partow [Doctor of Law and Philosophy].
G. Almoner	V.W. Bro. Dr. Mehdi Zoriassetein [Doctor of Medicine; Official at the Ministry of Health].
Pres. of Bd. of General Purposes	Bro. Majlessi [Supreme Court Judge (Ministry of Justice): Prof. at Univ. of Teheran].
S.G.D.	Bro. Admiral Abdollah Zelli [Iranian Navy, Admiral Retd.].
J.G.D.	Bro. Dr. Jafar Jahan [Lawyer; Doctor of Law].
G. Keeper of the Seal (Grand Registrar)	Bro. Ismael Vaezpour
G. Dir. of Ceremonies	V.W. Bro. Ali Marandi [Member of Parliament; former member of Board of Directors of National Iranian Oil Co.].
Dep. G. Sec.	Bro. Gholam Hossein Boor-Boor [A senior member of National Iranian Oil Co. (Retd.). Former Member of Parliament].
Dept. G. Treas.	Bro. Mohammad Jahanshahi [Legal Adviser — Plan Organization].
Dept. G.D.C.	Bro. Dr. Fathollah Jalali [Doctor of Law. Former Minister of the Interior].
Dept. G.D.C.	Bro. Nematollah Khan-Akbar.
Asst. G. Sec.	Bro. Abdol Ali Meftah [A senior official of National Iranian Oil Co.].
Asst. G. Sec.	Bro. Saleh Chitayat [Industrialist].
Asst. G. Sec.	Bro. M. Gharagozlu [Director General of all State-owned Factories].
G. Std. Br.	Bro. Rashidi Haeri [Distinguished Member of Foreign Office].
G. Swd. Br.	Bro. Jafar Fozouni.
G. Dir. of Bldg. Maintenance. (Grand Supt. Wks.)	Bro. Dr. Rahmat Morshedzadeh [Doctor of Chemistry: Univ. Professor].
G. Organist	Bro. Zoric Delamian [At British Consulate — Teheran].
G. Stewards	Bro. Ismail Philsoophi [Prof. at Teheran Univ. Doctor of Science (Paris)].
	Bro. Houshang Fazel.
	Bro. Dr. Ali Asghar Bakhtiar [Doctor of Economics].
	Bro. Dr. Mohammad Hassan Touran [Doctor of Medicine: Director of the Pars Hospital].
	Bro. Mohammad Hassan Afkhami.
	Bro. Sayed Mohammad Mir-Hadi [Former Member of Parliament].
	Bro. Dr. Mehdi Mirza Hessaby [Doctor of Economics: Official of Ministry of Finance].
G. Inner Guard	Bro. Ali Akbar Moosavi [Lawyer: Notary].
G. Tyler	Bro. Abol Ghassem Lajavardi [Industrialist: prominent member of the Chamber of Commerce].

11. The M.W. Grand Master administered the Obligation (*en bloc*), invested each of the Brn. with his Chain or Collar of Office and delivered a brief speech of congratulation and good wishes to all of them.

The Grand Lodge was adjourned (for refreshment).  
The Grand Lodge was resumed.

R.W. Bro. Frank W. R. Douglas, Asst. G.M., United Grand Lodge of England, then addressed the Grand Lodge, expressing his great pleasure at being able to attend on this happy occasion and offering his congratulations, greetings and good wishes to the Grand Lodge and to the M.W.G.M. and his colleagues.

Bro. Major Sir Ronald Orr Ewing, M.W. G. Master Mason of Scotland addressed the Grand Lodge in similar vein and after announcing the appointment of M.W. Bro. J. Sharif Emami as Honorary Senior Grand Warden of the Grand Lodge of Scotland he presented him with the appropriate Jewel and Patent of Office.

This was followed in turn, by addresses from the M.W.G.M.'s of the National Grand Lodge of France and of the United Grand Lodges of Germany, each conveying felicitations and good wishes on behalf of their respective jurisdictions.

M.W. Bro. J. Sharif Emami then rose to address the English and Scottish visitors in English, the French Deputation in French and the German Brethren in German! It was a quite remarkable demonstration of Iranian courtesy and scholarship and there was warm applause from the assembly for each of his addresses.

On behalf of the Grand Lodge of Iran, the M.W.G.M. then presented, to each of the members of the Deputations, a Special Jewel and Certificate commemorating the Foundation and Consecration of the Grand Lodge of Iran and recording its deep appreciation of the services rendered by each of the recipients. Last of the Brethren thus honoured was the present writer, for whom it was an exceptional pleasure to receive a Jewel he had himself designed.

The M.W.G.M. called on the Grand Secretary to read the names of the Brethren upon whom he had been pleased to confer Honorary Grand Rank, chief among them being the three visiting Grand Masters.

The M.W.G.M. then called upon the G. Secretary to read the Roll of Lodges, while the representatives of each Lodge signified their presence, after which the Grand Master addressed the representatives and the remaining Brethren in Persian.

The proceedings ended with an address by the M.W.G.M. to the whole assembly—in English:

“Brethren,

I feel sure you will all share my happiness and my pride in being present here in Grand Lodge to witness the birth of the Grand Lodge of Iran, a day to which we have looked forward with anticipation and which has involved the devoted and ceaseless work of many of our Brethren, to whom our thanks are extended.

It is my duty and special pleasure moreover to express our lasting gratitude to those Grand Lodges to whom the Grand Lodge of Iran owes a special debt for their unswerving support, and especially for their having introduced regular Freemasonry into our country, the happy outcome of which has been the harmonious creation today of our Grand Lodge.

Brethren, I refer particularly to the Grand Lodges of Scotland, to the French National Grand Lodge, and to the United Grand Lodges of Germany. I am more proud than I can express in words to have here in Grand Lodge:

R.W. Bro. Frank Douglas, Asst. G.M. of the U.G.L. of England.

M.W. Bro. Sir Ronald Orr-Ewing, Grand Master Mason of Scotland.

M.W. Bro. Ernest Van Hecke, Grand Master of the French National Grand Lodge, and

M.W. Bro. Dr. Werner Römer, Grand Master of the United Grand Lodges of Germany and other eminent Brethren who have graciously travelled from afar to be present here, to all of whom I render my heartfelt thanks.

It is most fitting that an appropriate homage should be rendered to our gracious sovereign, His Imperial Majesty the Shahanshah, without whose blessing regular Freemasonry would not have flourished as it has done in Iran. May the eternal blessings of the Great Architect of the Universe be vouchsafed to him.”

So the proceedings ended. Grand Lodge was Closed, and the new Grand Director of Ceremonies called and formed the outgoing procession with a firm self-assurance. For the principal participants it had been a long and arduous day, but the rehearsals had been well worth while, and the whole of the afternoon's proceedings were managed with quite remarkable smoothness by the Grand Master and his team.

It was after 6 o'clock and there was not time to spare. That evening, a splendid Dinner Party was given by the Grand Lodge for the Deputations and Grand Officers, all with their ladies, some 160 persons in all. It was a glittering occasion, held in one of the lovely rooms at the Vanak Hotel.

The only toast was, of course, to H.I.M. The Shahanshah, which took the form of a loyal and dutiful oration — beautifully delivered — and it was warmly honoured by the whole assembly. There was only one speech after this, a hearty welcome by the M.W. Grand Master to all the guests. It would have been quite brief in itself but it was somewhat extended by the surprise item at the end, when he presented gifts to each of the members of the Deputations and their ladies. The gifts, charming examples of Persian craftsmanship, will be treasured souvenirs of that memorable day.

The following evening there was a cocktail party at the Vanak Hotel given by M.W. Bro. J. Sharif Emami, the Grand Master, to some 600 Brethren, and it provided an excellent opportunity for the Visiting Deputations to meet and mingle with the Iranian Brethren.

For most of the visitors from Europe this was the "grand finale" to Official entertainments in Teheran. A large party had been organised for a two-day visit to Shiraz and tours of the amazing and beautiful ruins of Persepolis. But for those who remained, the private hospitality of their Persian hosts and hostesses continued unabated. It was delightful to be able to meet the Brethren with their families in their own homes and many warm friendships were cemented in those all-too-few exciting days.

Now, those of us who were privileged to assist at the birth of the new Grand Lodge, can only watch and pray for its steady progress in the early years of its infancy, and that it may come to a happy maturity, strong in its work for the Craft and in the respect it will assuredly enjoy from the Sister Grand Lodges.

None of us who had the opportunity of meeting the Iranian Grand Officers could ever have the smallest doubt about the future of the Craft in Iran. They included Ministers, Senators, Members of Parliament, Judges, Lawyers, University Professors and industrialists; and on the many occasions when we were able to sit and talk together on Masonic matters, the qualities of leadership and sincerity which they displayed were so marked that within a few days this became one of the principal subjects of conversation among the Deputations.

The new Grand Lodge is of course assured of full support and speedy recognition by its "parents", the Grand Lodges of Scotland, France and Germany. Its *Book of Constitutions*, with its codes of "Basic Principles" and "Aims and Relationships" are based directly on the corresponding codes in practice by the United Grand Lodge of England, and with the rulership of the Grand Lodge of Iran in safe hands, as indeed it is, there could be no finer guarantee of its continued success. Let us hope that speedy recognition will follow from the two senior Grand Lodges, England and Ireland, and in due course from all the Regular Grand Lodges in the world.

I must take this opportunity to express my thanks to the Brethren who assisted me in compiling these notes; in particular, to Bro. Dr. Alex. F. Buchan, M.B.E., R.W. Grand Secretary of the Grand Lodge of Scotland, who furnished information from official records and much other useful material. My thanks, likewise, to the Grand Secretaries of the Grand Lodge Nationale Française, and the United Grand Lodges of Germany, to Bro. Christopher I. Fairey, Past Dist. G.M. (S.C.) and W. Bro. F. S. Dorabjee, formerly Secretary of Lodge Light in Iran, now the senior Lodge of the new Constitution.

Finally, my special thanks to M.W. Bro. J. Sharif Emami, the Grand Master, R.W. Bro. Dr. S. Hassan Alavi, S.G.W., and V.W. Bro. Ali Marandi, G.D.C., of the Grand Lodge of Iran, for their kindness to me during my visit, and to the two last-named Brethren for much on-the-spot information that helped to fill in the details of this report.

H.C.

## فہرست اعلام

آزما - علیمحمد ۷۰۸	آ
آژند - یعقوب ۶۵۵ - ۸۹۵	آبتین - انوشیروان ۸۰۸ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴
آژیر - احمد ۷۲۰	آبتین - علی ۷۶۵ - ۷۶۶
آقاخان سوم ۴۱۲	آبتین عیسیٰ ۶۸۸
آق اولیٰ سپہبد ۷۲۰	آبتین - موسیٰ ۶۸۸ - ۷۱۲ - ۷۱۶ - ۷۹۴ - ۸۰۶
آلبائوتی - طلعت ۸۱۳	آتاتورک - مصطفیٰ کمال ۲۱۳ - ۲۹۶ - ۲۹۷
آلدین - ادوین ۴۱۳	آدامس - جان ۳۴۸
آلدورث - الیزابت ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴	آدمیت - عباسقلی خان ۶۰۶ - ۶۱۳ - ۶۲۱ - ۸۶۴
آلکساندر اول ۲۰۹ - ۴۱۴ - ۴۱۵	آدونیرام ۳۲ - ۱۲۳
آلندہ - سالوادور ۲۲ - ۱۷۵ - ۲۴۲ - ۴۱۵	آذری - نصر اللہ ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۰۸
۴۱۶	آذین فر - حسن ۷۲۰
آموزگار - جمشید ۱۴ - ۷۶۵ - ۸۲۱ - ۸۶۹	آرامش - احمد ۷۳۹
آمیاس - شائل ۳۱۴	آرام - عباس ۷۰۵
آنان - دیوید ۳۹ - ۴۰ - ۴۶	آرمسترانگ - لوئی ۴۱۲
آندرسون - جیمز ۵۸ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۵ - ۳۲۸	آرمین - کمال الدین ۷۰۶
آندروپف - یوری ۳۶۶	آرین - جواد ۷۱۴
آیزنہاور - ژنرال ۴۲۴	آزاد - قاسم ۷۱۴
<b>الف</b>	
ابوالخدد - خلیل ۶۷۹	
ابوالفضل میرزا ۶۱۴	

ابوالقاسم میرزا ۶۱۴	ارومی افشار - عسکرخان ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۵
ابوراشد - حنا ۶۷۷ - ۶۷۸	۹۳۷ - ۸۹۲ - ۷۴۳ -
ابهری - علی ۷۲۰	استالین ۱۷۵ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۳۶۰
اتحادیه - یوسف ۷۲۰	استانداال ۴۲۰
اتلی - کلمنت ۱۹۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۴۱۷	استوار - مسعود ۸۰۸
اجویت - بلند ۲۱۳	اسدآبادی - سیدجمال الدین ۲۲۳ - ۲۲۵ -
احتشام السلطنه - میرزا محمودخان ۶۱۲ - ۶۱۳	۵۵۷ - ۵۱۹ - ۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶
- ۶۱۴ - ۶۴۲	- ۵۹۸ - ۵۸۷ - ۵۶۱ - ۵۵۹ - ۵۵۸ -
احمد میرزا (احمدشاه) ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶	۹۳۸ - ۸۹۹ - ۸۶۴ - ۶۰۶ - ۶۰۱ - ۵۹۹
۸۹۸ - ۶۶۹	۹۳۹ -
اخوت - محمد ۷۲۰	اسدالله میرزا ۶۱۴
ادریش بیگ ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۳۴	اسدی لنگرودی - نصرت الله ۷۲۰
ادوارد هشتم ۱۹۲ - ۴۱۹ - ۴۲۰	اسفندیاری - حسینعلی ۷۰۶
ادوارد هفتم ۱۹۱ - ۱۹۳ - ۴۱۸ - ۴۱۹	اسکندانی - تقی ۶۸۸ - ۶۹۵ - ۷۰۴ - ۷۱۷ -
۷۳۴	۷۲۰ - ۷۱۹
ادیب الممالک فراهانی ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۵۱	اسکندر میرزا ۶۱۴
۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۵ - ۶۶۳ - ۸۹۲	اسکندری - حسن ۷۰۳ - ۷۰۸
ادیب محمدی - علی اصغر ۷۰۹ - ۸۲۶ - ۸۲۷	اسکندری - سلیمان میرزا ۶۱۳
ادیبی - ابراهیم ۷۲۰	اسمعیل پاشا ۲۲۳ - ۲۲۷ - ۴۲۰ - ۴۲۱
ارباب کیخسرو شاهرخ ۶۲۸ - ۶۶۴	اشتری - احمدعلی ۸۰۸
اربابی - علی اصغر ۷۰۶	اشراقی - حبیب الله ۶۸۸
اربابی - هوشنگ ۷۰۳	اشرف احمدی ۶۸۸ - ۷۰۵ - ۷۵۱
ارداقی - خسرو ۷۲۰	اصغرزاده - حاجی ۸۰۴
اردشیر جی ۶۵۴ - ۶۶۴	اصفهانیان - حمید ۷۲۰
اردلان - اسمعیل ۷۲۰	اصفهانیان زاده ۷۱۴
اردلان - حاج عزالممالک ۶۲۸	اصفهانیان - علی اکبر ۷۲۰
ارغون - سرهنگ ۶۶۹	اعتصامی - سعید ۷۰۸
ارفع السلطنه - خان فرخ ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۷۰۶	اعتلاء الملک - نصرالله خان ۶۶۳
ارفع - حیدرعلی ۷۰۷ - ۷۷۵ - ۸۰۸	اعتمادالدوله (حاج ابراهیم کلانتر) ۵۲۹

- اعتماد السلطنه - محمد حسن خان ۵۵۶ - ۵۸۲ -  
 ۶۰۶  
 اعتمادی - محمد حسین ۷۷۵  
 اعظم زنگنه - احمد ۸۰۸  
 افتخار التجار - حاج علی خان ۶۶۳  
 افخمی - احمد ۶۸۸ - ۷۰۶  
 افخمی - محمد حسن ۷۰۲ - ۷۱۵ - ۷۵۸  
 افشار - امیر اصلان ۷۰۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵  
 افشار - ایرج ۸۹۵  
 افشار - رضا ۶۹۰ - ۶۹۱  
 اقبال - احمد ۶۸۸ - ۷۰۲  
 اقبال - اقبال ۷۰۸  
 اقبال - منوچهر ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱  
 ۷۰۸ - ۷۱۶ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۷۲  
 - ۷۷۴ - ۷۹۶ - ۸۲۹ - ۸۸۹ - ۹۴۳  
 اکبر - فرج الله ۷۱۵  
 الفت - ابراهیم ۱۸ - ۸۹۲  
 الفی - عبدالله ۶۸۰ - ۶۸۷  
 القانیان - حبیب ۶۸۸ - ۷۱۵ - ۷۱۶  
 القانیان - داود ۷۱۵ - ۷۱۶  
 الگار - حامد ۱۹ - ۵۶۲ - ۵۶۴ - ۵۶۵ -  
 ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۵۲ - ۶۵۵ - ۸۹۵  
 الموتی - مصطفی ۷۷۵  
 امام - احمد ۷۰۸  
 امام جعفر صادق (ع) ۳۷ - ۳۹ - ۴۴  
 امام جمعه - جلال ۷۰۹  
 امام جمعه - میرزا سید محمد ۶۳۴  
 امام جمعه - میر سید زین العابدین ۵۷۲  
 امام شوشتری - محمد علی ۶۸۸ - ۷۰۰  
 امام موسی کاظم (ع) ۳۷ - ۳۸  
 امامی - احمد ۷۰۳ - ۷۰۹ - ۷۸۶  
 امامی (امام جمعه) - سید حسن ۶۸۸ - ۶۸۹ -  
 ۷۰۹ - ۷۱۳ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳  
 - ۷۵۵ - ۷۶۲ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۸۲۸ -  
 ۸۲۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱  
 امامی اهری - جعفر ۷۸۹  
 امامی - جمشید ۷۰۸  
 امامی خوئی - ابراهیم ۷۱۲  
 امامی - محمد علی ۶۷۹  
 امرائی - ابراهیم ۷۰۸  
 امیر ابراهیمی - مجید ۸۰۸ - ۸۱۲  
 امیر اعظم - امیر خان ۶۴۲ - ۶۶۳  
 امیر حکم - علی ۶۸۸ - ۷۰۵ - ۷۳۰ - ۷۵۳ -  
 ۷۵۶  
 امیر سالار - محمد رضا ۷۱۲ - ۸۱۲  
 امیر سرداری - تقی ۸۱۴  
 امیر سلیمانی - علیرضا ۷۰۳ - ۷۰۹ - ۷۸۶ -  
 ۷۹۴ - ۸۰۳ - ۸۰۴  
 امیری قراگوزلو - غلامحسین ۷۱۶  
 امین - احمد ۲۲۷ - ۲۲۸  
 امین الدوله - میرزا علی خان ۶۰۹ - ۶۱۰ -  
 امین السلطان (اتابک) - علی اصغر ۵۸۵ - ۵۸۷ -  
 - ۶۰۵ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۲۴ -  
 ۶۳۸ - ۸۹۱ - ۸۹۲  
 امین الضرب - حاج حسین آقا ۶۲۸ - ۶۶۳  
 امین الملک (غفاری) - فرخ خان ۵۱۹ - ۵۵۱ -  
 ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۶۱  
 - ۵۶۲ - ۵۷۱ - ۷۴۳ - ۹۴۱ - ۹۴۲



ایدون - اردشیر ۷۱۱	امین زاده ۳۷۲
ایزدی - علی ۶۸۸	امین - کاظم ۷۰۸
ایوبخانی - اسمعیل ۷۱۱	امینی - امیرهمایون ۸۰۸
	امینیان - جعفر ۷۰۸
	امینی - ایرج ۷۲۰
<b>ب</b>	امینی (خوئی) - علی ۳۷۷ - ۸۱۴ - ۸۵۴ -
بابک - عباس ۷۱۶	۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۶۷ - ۸۷۴ - ۸۷۵
باتمانقلیج - فریدون ۷۱۵	امینی - علی ۸۴۵ - ۸۵۴
باراس - پیل ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ -	انتظام الحکماء ۶۱۶ - ۶۲۰
۳۳۱	انتظام السلطنه ۶۲۹ - ۶۶۳ - ۷۴۴
بارتولدی - فردریک ۴۲۱ - ۴۲۲	انتظام - عبدالله ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۱۷ - ۷۱۹ -
بارتون - کلارا ۳۴۲	۷۲۰ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۹۴۳ - ۹۴۴
بارکلی - سرجرج ۶۴۸	۹۴۵ -
باروئل - کشیش ۳۵۲ - ۳۵۳	انتظام - نصرالله ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۹۴۴ - ۹۴۵
بارون فون هوند ۷۳	انصاری - عبدالرضا ۷۰۲ - ۷۱۲ - ۷۱۵ -
بازرگان - جواد ۷۱۰	۸۸۹
بازرگان - مهدی ۸۶۸	انورپاشا ۲۱۳ - ۲۹۶
بالاخانلو - نصرت الله ۷۸۸	انیس الدوله ۵۸۲ - ۵۸۴
بالزاک - اونوره ۴۲۲	اوناسوف - ژرژ ۷۰۸ - ۷۵۳
بالسامو - ژوزف ۳۵۲ - ۳۵۴	اورایروینگ - سررونالد ۷۵۲ - ۷۵۴ - ۷۶۰
بامداد - مهدی ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۶۲۵ - ۶۲۶	اوزلی - سرگور ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۳ - ۵۳۴ -
بتهوون - لودویک وان ۲۳ - ۴۲۳ - ۴۲۴	۵۳۵ - ۵۴۲
بختیار - آقاخان ۷۲۰	اوشیدری ۷۸۴
بختیار - بختیارها ۷۰۹	اویس میرزا ۵۶۸ - ۷۴۴
بختیار - عبدالحمید ۷۰۷	اویسی - محمود ۸۱۴
بختیار - علی اصغر ۷۰۶ - ۷۰۸	اهدائی - محمدرضا ۷۰۸
بدیع - ناصر ۷۱۶ - ۷۹۴ - ۸۰۴ - ۸۰۶	اهری - حسین ۷۰۸
برآوریان ۸۸۲	اهری - کریم ۷۷۵ - ۷۸۷
براتلو - احمد ۶۸۸ - ۸۲۸	ایثاری - محمدرضا ۸۱۴
برخوردار - علی اکبر ۸۱۴	

- بهبودی - سلیمان ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۲۵  
 ۸۴۳ - ۸۴۶ - ۸۴۷  
 بهبودی - ناصر ۷۰۳ - ۷۲۵ - ۸۴۷  
 بهبهانی - حاج محمدعلی ۶۶۹  
 بهبهانی - حاج مشیر ۶۶۹  
 بهبهانی - سید عبدالله ۶۲۶ - ۶۳۴  
 بهبهانی - شاپور ۸۰۸ - ۸۱۲  
 بهبهانی - عنایت ۷۰۶  
 بهرامی - علی اکبر ۷۲۰  
 بهروش - جمشید ۷۱۶  
 بهروش - مجید ۷۱۶  
 بهزادی - بهمن ۷۱۲  
 بهزادی - عیسی ۶۸۸ - ۷۱۲ - ۷۱۵  
 بهشتی - دکتر ۸۷۶  
 بهمن - سیف الله ۷۲۰  
 بهنیا - محمد ۷۷۶  
 بیات - پرویت ۷۲۰ - ۸۱۱  
 بیان - کاظم ۷۰۸  
 بیانی - خانابا ۷۱۲ - ۷۱۵  
 بیت منصور - ویلسن ۷۷۵  
 بیدگن - ژان بابتیست ۳۵۸ - ۳۵۹  
 بیرو - ریچارد ۴۳۱  
 بیگلری - احمدعلی ۷۲۰
- پ**
- پاپ‌ها ۴۵ - ۴۶ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۴ - ۶۸ - ۷۱  
 ۲۱۲ - ۲۱۶ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۳۰۳ -  
 ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۶  
 ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۸
- برومند - جلال‌الدین ۷۰۸  
 برومند - داود ۷۰۸  
 برومند - عبدالغفار ۷۰۸  
 برومند - قدرت‌الله ۷۰۸  
 برومند - محمدطاهر ۷۰۸  
 بزرگ‌زاد - عبدالله ۸۰۸ - ۸۱۰ - ۸۲۰  
 بسان - آنی ۳۴۰  
 بقائی - سرلشگر حسن ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۱۲  
 بلقیس (ملکه سبا) ۳۴  
 بلوخر - مارشال ۴۲۴ - ۴۲۵  
 بنائی - حسین ۸۰۸  
 بناپارت - ژوزف ۲۱۲ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹  
 بناپارت - لوئی ۵۲۵ - ۴۲۸  
 بناپارت - ناپلئون ۱۹۷ - ۲۰۳ - ۲۱۲ - ۲۲۲  
 - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -  
 ۳۵۱ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۵۲۴ - ۵۲۵  
 ۵۲۶ - ۵۲۸  
 بنش - ادوارد ۳۶۰ - ۴۲۸ - ۴۲۹  
 بوتول‌گوس - اِمه ۳۴۰ - ۳۴۱  
 بوذری - محمدعلی ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۱۶ -  
 ۷۸۶  
 بوربور - غلامحسین ۷۵۱ - ۷۵۷  
 بورلی - لُرد ۵۷ - ۵۸  
 بوکان - آلکساندر ۷۲۷ - ۷۵۲  
 بوکانان - جیمز ۱۸۱ - ۴۳۰  
 بولیوار - سیمون ۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۸۱ - ۲۸۲ -  
 ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۴۳۰  
 بهادری - داود ۷۰۸  
 بهادری - همایون ۷۰۵

- پارسونز - سرآنتونی ۸۴۳  
 پاکلوسکی ۶۴۵-۶۴۶  
 پاک‌نیا - بهمن ۸۱۲  
 پالمستون - لُرد ۵۴۳-۵۴۸-۵۵۰  
 پایک - آلبرت ۳۲۰-۳۲۱-۴۳۱  
 پتروف ۶۴۴-۶۴۶  
 پرایس - فرانکلین ۱۸۱  
 پرتو اعظم - ابوالقاسم ۷۱۵-۸۰۸-۸۱۰  
 پرتو - علی ۶۸۸-۷۰۶  
 پرتو - منوچهر ۷۵۶  
 پرسوال - اسپنسر  
 پرشینگ - جان ۴۳۱  
 پرون - ارنست ۶۷۹-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۸  
 پرویز - حسن ۸۱۴  
 پزشکی - منوچهر ۷۷۵  
 سیان - کلنل محمد تقی خان ۸۹۸  
 پوخینوف ۶۴۴-۶۴۶  
 پورسرتیپ - فتح‌الله ۶۸۸  
 پوشکین - آلکساندر ۴۳۲-۴۳۳  
 پولک - جیمز ناکس ۱۸۱-۴۳۲  
 پویانی - محمد حسن ۷۲۰  
 پهلبد - مهرداد ۸۲۸  
 پهلوی (سلسله - سلطنت) ۱۶-۶۷۱  
 پیاتیگورسکی - آلکساندر ۳۶۸-۳۶۹  
 پیراسته - مهدی ۷۰۵  
 پیرس - فرانکلین ۴۳۲  
 پیرس - هنری ۱۷۶  
 پیرنیا - ابوالقاسم ۷۰۳  
 پیرنیا - باقر ۷۱۵  
 پیرنیا - حسین ۷۲۰  
 پیرنیا - هرمز ۷۰۳  
 پیک - فرد ۵۴-۲۱۶  
 پیل - سررابرت ۵۴۳  
 پین - توماس ۳۴-۲۵۱-۲۵۲-۳۲۲  
 پین - جرج ۶۱  
 پینوشه - ژنرال ۲۲-۱۷۵-۲۴۲  
**ق**  
 تاج‌بخش - ابراهیم ۸۱۲  
 تاج‌بخش - منوچهر ۷۲۰  
 تافت - ویلیام هوارد ۱۸۲-۱۸۳-۴۳۳  
 تاکسیل - لئو ۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸  
 تالیران ۲۵۸-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷  
 تالین ۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶  
 تایلر - جون ۱۸۱-۴۳۴  
 تایلور - زاکاری ۱۸۱-۴۳۴  
 تجدد - مصطفی ۶۸۸-۶۸۹-۷۰۰-۷۰۱  
 ۷۱۳-۷۵۳-۷۵۶-۷۸۲-۸۲۸-۸۸۹  
 تدین - حسین ۸۰۸-۸۸۱  
 تربتی - عماد ۷۰۲-۷۱۵  
 تربیت - محمد علی خان ۶۶۳  
 تروتسکی ۲۹۱  
 ترومن - هاری ۱۸۳-۳۶۰-۶۷۸-۴۳۵  
 ۴۳۶  
 تسلیمی - منوچهر ۷۱۵-۷۹۴-۷۹۵-۸۰۶  
 ۸۰۸-۸۲۰  
 تفضلی - جهانگیر ۶۸۹

- تقوی - سید نصر اللہ ۶۲۹ - ۶۵۰ - ۶۶۳ - ۴۴  
۸۶۴ -
- تقی زادہ - سید حسن ۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۸ -  
۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ -  
۶۶۳ - ۶۷۲ - ۶۹۱ - ۷۰۴ - ۷۰۵ -  
۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۸۲۶ - ۸۶۴ -  
۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ -
- توران - محمد حسن ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۵۱ -  
۷۵۸ - ۷۸۶ -  
توران (ملکہ) ۸۲۸ -  
توفیق پاشا ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۷ - ۲۲۸ -  
توکلی - احمد ۷۰۶ -  
تولستوی - لئون ۲۸۷ - ۳۸۰ - ۳۸۵ - ۴۰۱ -  
۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ -
- توماج - سر تیب ۷۰۲ -  
تہرانیان - احمد ۷۲۰ -  
تہرانی - منوچہر ۷۲۰ -  
تیمور میرزا ۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۹ - ۵۵۰ -
- ث**
- ثابتی - پرویز ۸۲۷ -  
ثقت الملک - اسمعیل خان ۶۶۳ -  
ثقت الملک - محسن خان ۶۶۳ -  
ثقفی - دکتر محمود ۷۱۶ -
- ج**
- جاسب - شیخ ۶۶۹ -  
جاک - ارنست ۲۹۶ -  
جاکسون - آندریو ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۳۴۸ -
- ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ -  
جالینوس - عبدالوہاب ۷۰۸ -  
جالینوس - نصر اللہ ۸۱۰ -  
جانسون - آندریو ۱۸۲ - ۴۳۸ - ۴۳۹ -  
جانسون - لیندون ۱۸۳ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۴۳۹ -  
۴۴۰ -  
جاوید - بہرام ۷۱۰ -  
جاوید - محمد علی ۷۱۶ -  
جرج پنجم ۱۹۲ -  
جرج چہارم ۱۹۱ -  
جرج سوم ۶۵ - ۱۹۰ - ۲۵۱ - ۵۳۰ -  
جرج ششم ۱۹۲ - ۵۶۸ - ۵۷۴ - ۴۴۱ -  
۴۴۲ -  
جرجی زیدان ۲۲۳ -  
جعفری - رضا ۶۸۸ - ۷۰۶ - ۷۰۹ - ۷۸۶ -  
جعفری - روح اللہ ۷۸۵ -  
جفرسون - توماس ۱۷۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ -  
۲۵۶ -  
جلال الدین میرزا ۵۶۵ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۷۴ -  
جلالی - فتح اللہ ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۱۵ - ۷۵۷ -  
جلیلی - ابوالحسن ۷۲۰ -  
جمال پور - علی ۷۲۰ -  
جم - محمود ۶۳۲ - ۶۶۴ - ۶۷۲ - ۸۲۶ -  
۹۴۹ - ۹۵۰ -  
جندقی - مظفر ۸۷۷ - ۸۷۸ -  
جواہر کلام - علی ۸۲۹ -  
جواہری - محمد خلیل ۶۷۶ تا ۶۹۲ - ۶۹۵ تا  
۶۹۹ - ۸۳۸ -  
جونز - سر ہار فورڈ ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۳ -

- جهان - جعفر ۶۸۸ - ۷۰۶ - ۷۵۳ - ۷۵۶  
 جهانگیری - ۷۱۲  
 جهانگیری - کیکاوس ۷۲۰  
 جهانشاه میرزا ۶۱۴  
 جهانشاهی - غلامحسین ۷۱۵ - ۷۱۶  
 جهانشاهی - محمد ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۵۷
- چ**  
 چارلز اول ۵۹ - ۶۸ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۳۲۶  
 چارلز دوم ۶۰ - ۶۸ - ۶۹ - ۲۴۹ - ۳۲۸ - ۳۲۹  
 چرچیل - وینستون ۱۷۵ - ۱۸۹ - ۱۹۲ - ۱۹۴  
 چیان کای شک ۲۱۵ - ۲۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۹
- ح**  
 حائری - عبدالهادی ۸۹۹  
 حائری - یگانه ۷۰۶  
 حاتمی - علی اصغر ۸۱۲  
 حاتمی - محمد باقر ۸۱۲  
 حاجبی - محمد حسین ۷۱۶  
 حاج سیدجوادی - حسن ۸۸۹  
 حاج میرزا آقاسی ۵۴۰ - ۵۵۱  
 حاجی ندیم باشی ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸  
 حافظی - مسعود ۷۲۰  
 حبیب - علی ۸۰۳ - ۸۰۴  
 حجازی - حسنعلی ۷۰۹  
 حجازی - مطیع الدوله ۷۰۵
- حداد - محسن ۷۰۶  
 حداد - ناصر ۷۰۶ - ۸۱۰ - ۸۱۳  
 حریر فروش - فتاح ۷۲۰  
 حریری - صمد ۸۰۸  
 حسابی - محمد ۷۰۳  
 حسنی مبارک ۲۳۶  
 حسینعلی میرزا ۶۱۴  
 حضرت آدم ۶۵۲  
 حضرت ابراهیم ۶۵۲  
 حضرت امام حسین (ع) ۸۶۴  
 حضرت داود ۲۹ - ۳۰ - ۳۱  
 حضرت سلیمان ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱  
 حضرت علی (ع) ۳۶ - ۳۴ - ۳۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۱۲ - ۱۳۶  
 حضرت عیسی ۳۰۷  
 حضرت محمد (ص) ۳۰۷ - ۶۵۳  
 حضرت موسی ۱۲۸ - ۱۳۶ - ۳۰۷  
 حضرت نوح ۱۲۲ - ۱۳۶ - ۶۵۲  
 حقیقی - احمد ۷۰۸  
 حقیقی - مصطفی ۷۱۰  
 حکمت - پرویز ۸۱۳  
 حکمت - حسنعلی ۷۰۳  
 حکیم زاده - رضا ۷۲۰  
 حکیمی - ابوالحسن ۷۰۴ - ۷۲۰  
 حکیمی (حکیم الملک) - ابراهیم ۶۲۷ - ۶۳۲ - ۶۳۴ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۷۲ - ۶۷۶ - ۶۸۰ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۷۴۴ - ۹۵۱

- حکیمی (حکیم الملک) - محمودخان ۶۲۴  
 حمیدی - سیدمهدی ۷۸۸  
 حیرام (پادشاه صور) ۳۰ - ۳۱ - ۱۳۶  
 حیرام (معمار) ۲۸ تا ۳۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ -  
 ۱۰۸ - ۱۱۳ - ۱۳۶ - ۱۴۶ - ۱۴۸  
 حَی - لطف الله ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۱۲  
 حَی - زان ۸۱۰  
 خلیل شیرازی - علی اکبر ۷۱۰ - ۷۱۴  
 خمسی - حبیب ۷۱۵ - ۷۹۴ - ۸۱۱  
 خمینی (امام) ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳  
 خواجهی - امیرمهدی ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۱۰  
 خواجه نظام الملک ۴۰ - ۴۴  
 خواجه نوری - محسن ۷۷۶  
 خوشبین - غلامحسین ۷۰۳  
 خوشکیش - یوسف ۷۱۵

## خ

- خاچاطوریان - آلبریک ۸۰۸  
 خازن زاده - مارک ۸۰۸  
 خازنی - جواد ۸۱۰  
 خان اکبر - نعمت الله ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۵۲ -  
 ۷۵۷  
 خبیر - حسین ۷۸۹  
 خدایاری - قدرت الله ۷۰۶ - ۷۸۷  
 خزعل - شیخ ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۶۶۸ - ۶۶۹  
 خزعلی - احمد ۶۶۹  
 خزیمه علم - امیرحسین ۶۸۸  
 خسروانی - خسرو ۷۲۰  
 خسروانی - شهاب ۷۰۲  
 خسروانی - شهاب ۶۸۸  
 خسروی - امیرهمايون ۷۰۸  
 خشایار - دکتر علی اصغر ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۱۶ -  
 ۷۵۳ - ۷۵۶ - ۷۸۶  
 خطاطان - موسی ۶۸۸  
 خلخالی - میرزا عبدالرحیم ۶۶۴  
 خلعتبری - عباسعلی ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۷۰۰  
 خلعتبری - فیروزه ۸۹۹  
 دادگر (عدل الملک) ۷۶۶  
 دادگری - رسول ۸۱۲  
 دارائی - احمد ۷۱۲ - ۷۱۶  
 دارسی - کلنل ۵۳۸  
 داریوش ۱۲۳ - ۱۲۵  
 دانتون ۲۵۸ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ -  
 ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۴۴۹  
 دانشراد - مرتضی ۸۰۸  
 دانشوری - ضیاء الدین ۸۰۸  
 دانشی - مسیح ۸۱۴  
 دبیر الملک شیرازی ۶۲۸ - ۶۵۰ - ۶۵۱  
 دریفوس - آلفرد ۳۱۳ - ۳۱۳ - ۳۵۱  
 دریک - ادوین ۴۴۹  
 دری - کمال ۷۱۴  
 دُرّی - محمد ۷۲۰  
 دزاکولیه - توفیل ۶۱  
 دستغیب - محمد کاظم ۷۱۱ - ۷۱۴  
 دفتریان - حسین ۷۱۵ - ۸۰۴ - ۸۱۴  
 دقت الملک - حسن خان ۶۶۴

## د-ذ

دهستانی - عبدالعلی ۷۰۶	دمولن - کامیل ۲۷۴-۲۵۸
دهقان - احمد ۶۷۸	دموله - ژاک ۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۳۰۳
دهقان - عبدالحسین ۸۱۲	دوار - جیمز ۹۸
دهقان - علی محمد ۷۱۵	دوامی - مجید ۸۱۴
دهقان - محمود ۷۱۴	دورابچی - فیروز ۷۱۱-۷۵۰
دیده‌رو - دنیس ۲۰۹-۳۰۶-۳۵۲	دورقی - محمد ۷۰۸-۷۰۹-۷۱۶
دیده‌رو - ضیاءالدین ۷۸۸	دورهام - الیزابت ۲۹۸
دیلقمانی - عبدالحسین ۸۰۸-۸۲۰	دوشس آف پرتسموت ۳۲۹-۳۳۰
ذوالریاستین - مهدی ۶۸۸-۷۵۶-۷۸۶	دوشس دو بوربون ۳۲۸
۷۸۸	دوفرسن - آکسل ۲۵۸
	دوک آف ادینبورو ۱۹۴
ر	دوک آف ساسکس ۶۵-۶۶-۶۷-۱۹۰
رئیس سمیعی - یوسف ۷۰۷-۷۱۲	۱۹۱-۵۲۸
رئیس - محمود ۷۰۲-۷۱۶-۷۹۴-۸۰۶	دوک آف کانافت ۱۹۱
۸۱۰-۸۲۰	دوک آف کنت ۱۹۰-۱۹۲-۷۳۴
رائد - جعفر ۶۷۹-۶۸۶-۶۸۸	دوک آف مونتگو ۶۹
رائین - اسمعیل ۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸	دوک آف ولینگتون ۵۴۳
۳۲-۴۰۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۵۷-۵۵۹	دوک آف ویندسور ۱۹۲
۶۰۵-۶۳۷-۶۴۰-۶۴۱-۶۵۱-۶۶۳	دوک دورلثان ۷۱-۷۲
۴-۶۷۴-۶۷۶-۶۷۸-۶۸۰-۶۸۱	دوک دولورن ۲۰۴
۶۸۲-۶۹۱-۶۹۶-۶۹۹-۷۰۱-۷۲۳	دوکروال - لوئیزرنه ۶۹-۷۰-۳۲۹
۸۳۸-۸۴۰-۸۴۱-۸۸۷ تا ۸۹۲	دوگل - شارل ۸۹۴
۷۶۳ تا ۷۷۳-۸۳۰	دولت‌شاهی - عباس ۶۸۸
رائین - بهرام ۸۸۱	دولوقاجار - جمشید ۶۸۸
رائین - سیما ۸۹۰	دوما - آلکساندر ۲۸۵
رائین - نعمت‌الله ۸۱۰-۸۷۷	دون پدرو ۲۴۰
راجی - عبدالحسین ۶۸۵-۶۸۸-۶۹۵	دونروال - ژرار ۳۴
۷۰۳	دهخدا - علی اکبرخان ۶۲۸-۶۶۴-۹۵۱
رامبد - هلاکو ۶۸۸-۷۰۹-۷۸۶	۹۵۲

- رامتین - حسین ۷۰۶  
 رام - هوشنگ ۷۰۶  
 رایت - دنیس ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۹ - ۵۳۳ -  
 ۵۳۴ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۸ - ۵۵۲ -  
 ۵۶۲ - ۵۸۵ - ۹۰۳ - ۹۰۸ -  
 رحمتیان - حسین ۷۱۶  
 رحیمی لاریجانی - سپهد ۷۸۰  
 رزم آرا - رضا ۷۰۶ - ۷۱۵ - ۷۹۴ - ۸۰۶  
 رزم آرا - سپهد حاجعلی ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹  
 رشیدی حائری ۷۰۰ - ۷۰۲ - ۷۰۶ - ۷۱۲ -  
 ۷۱۳ - ۷۵۳ - ۷۵۷ - ۷۵۷  
 رضاشاه - رضاخان ۶۶۹ - ۶۷۱ - ۶۷۲ -  
 ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۷۴۴ - ۸۲۵  
 رضاقلی خان (هدایت) ۵۶۸  
 رضاقلی میرزا ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۷ -  
 ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰  
 رفعت الملک - میرزا یوسف خان ۵۶۸ - ۵۷۱  
 رفوآه - پرویز ۸۰۸  
 رفیعی - عزیز ۸۱۲  
 رکن الدوله ۶۱۶  
 روائی - اصغر ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳  
 روسپیر ۲۵۸ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۷۰ - ۲۷۱  
 روحانی - ابوتراب ۷۱۲  
 روحانی - سیدحمید ۱۵ - ۷۷۰  
 روحانی - علاءالدین ۷۱۶ - ۷۹۴ - ۷۹۸ -  
 ۸۰۰ - ۸۰۴  
 روحانی - محمود ۷۱۵ - ۷۷۵  
 روزولت - تئودور ۱۸۲ - ۴۵۱ - ۴۵۲  
 روزولت - فرانکلین دلانو ۱۷۵ - ۱۸۳ -
- ۲۱۱ - ۳۶۰ - ۴۵۴ تا ۴۵۱  
 رویتر - بارون جولیس ۵۸۰ - ۵۸۱  
 ریاضی - عبدالله ۷۰۷ - ۷۷۲ - ۷۷۴ - ۷۷۶ -  
 ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۸۸۹  
 ریانده - شارل ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۹  
 ریچارد اول (شیردل) ۴۷  
 ریگان - رونالد ۱۸۳ - ۳۰۱ - ۴۵۴ - ۴۵۵  
 ز  
 زارعی - پرویز ۷۸۸  
 زالپور - مسعود ۷۱۱  
 زاهدی - اردشیر ۷۶۸ - ۸۳۴ - ۸۳۸ - ۸۳۹  
 زاهدی - حمید ۶۹۹  
 زاهدی - سپهد ۸۳۸  
 زراندوز - جلیل ۸۱۱  
 زریاب خوئی - عباس ۷۲۰  
 زرین کفش - علی اصغر ۷۲۰  
 زرین کوب - عبدالحسین ۷۲۰  
 زکریای رازی - محمد ۷۷۹ - ۷۸۰  
 زنجانی - شیخ ابراهیم ۶۱۴ - ۶۱۶ - ۶۲۷ -  
 ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۹ - ۶۶۴  
 زند - امیرحسین ۷۲۰  
 زند - بهمن ۷۰۹ - ۷۸۶ - ۷۸۷  
 زند - داریوش ۷۲۰  
 زند - شاهرخ ۷۲۰ - ۸۱۰ - ۸۱۱  
 زند - علیمراد ۷۰۷  
 زولا - امیل ۳۱۲



- ژ
- ژرژ ششم ۶۷۸ - ۷۳۴
- ژوزف - ادوارد ۷۲۰
- ژوزف دوم ۲۰۴ - ۲۰۶
- ژوفر - ژوزف ژاک ۴۵۵ - ۴۵۶
- ژولیوه - لوئی ۳۱۴
- ژیسکار دستن - والرئ ۳۷۷
- س
- سادات اخوی - سیدنصرالله ۶۳۴ - ۶۴۲ - ۶۴۹
- سادات - انور ۲۳۶ - ۳۰۰
- ساعداالوزاره - میرزا حسن خان ۶۶۴
- ساعد - محمد ۶۲۹ - ۶۷۶ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۵۵ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴
- ساکویل - سر توماس ۵۶ - ۵۷ - ۵۸
- سالاراسعد - محمد حسین خان ۶۱۴
- سالارالدوله ۶۴۲ - ۶۴۴ - ۷۴۴
- سالاربهزادی - عیسی ۷۰۶
- سام - محمد ۷۰۳
- سهاکیان - کریستوفر ۸۰۸
- سایر - آنتونی ۶۱
- سپهر - حسین ۷۰۳
- ستوده - فتح الله ۷۰۷
- سرتیپ پور - جهانگیر ۷۷۵
- سرداراسعد بختیاری ۶۳۸ - ۶۴۹
- سرداراسعد - حاج علیقی خان ۶۶۴
- سردارامجد - نصرالله خان ۶۶۴
- سرداربهادر - جعفر قلیخان ۶۶۴
- سردار مخم ۶۱۴
- سردار منصور ۶۱۴ - ۶۱۶
- سرداری - امیر منصور ۸۰۸
- سرزا - آلفونس ۳۱۰ - ۳۱۱
- سرمد - صادق ۶۸۸
- سرمد - فرخ ۸۱۰ - ۸۱۲
- سعدالدوله - میرزا جوادخان ۶۱۳ - ۶۱۴
- سعیدالاطباء ۶۴۹
- سعیدی - جعفر ۸۹۹
- سعیدی - عبدالله ۶۸۸
- سلامت - محمود ۷۱۵
- سلسیلی - علی اصغر ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۷۳ - ۷۸۲ - ۷۹۴ - ۷۹۸ - ۸۰۰ - ۸۰۴ - ۸۵۴ - ۸۵۴
- سلطانی - سلطان محمد ۷۰۹
- سلطانی - مجتبی ۷۱۶
- سلیمی - حسین ۸۰۸
- سمندی - عبدالعلی ۸۱۰
- سنان - رشیدالدین ۴۵ - ۴۶ - ۴۷
- سنندجی - عبدالحمید ۷۰۰
- سونیات سن ۲۱۵ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۴۵۶ - ۴۵۷
- سهیلی - علی ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶
- سیاح - حاج محمدعلی ۶۶۴
- سیاح - حمید ۷۲۰
- سیتروئن - آندره ۴۵۶
- سید حسینی - محمدعلی ۷۱۲

- سینا - عبدالله ۷۰۶  
سیس - کشیش ۲۵۸ - ۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۵
- ش  
شارل سیزدهم ۴۵۷ - ۴۵۸  
شاکری - احمد ۸۱۲  
شاگال - مارک ۴۵۸  
شاهپرکی - منصور ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۱۰  
شاهق - ابوالحسن ۷۱۵  
شاهمیر - نصرالله ۷۲۰  
شاهین - مکاریوس ۲۳۰  
شایان - عباس ۶۸۸  
شایان - کاظم ۷۰۷  
شایان - منوچهر ۷۰۷  
شایسته - کریم ۷۰۸  
شایگان - رضا ۸۲۰  
شیره - پیر ۶۹۲ - ۶۹۴
- شریف امامی - جعفر ۱۷ - ۱۸ - ۷۱۷ - ۷۱۹  
- ۷۲۶ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۲ - ۷۳۹ -  
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ -  
- ۷۵۱ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۸ - ۷۶۰ -  
۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۷۰ -  
- ۷۷۲ - ۷۷۴ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۸۱ -  
۷۸۲ - ۷۸۴ - ۷۹۱ - ۷۹۶ - ۸۱۵ - ۸۱۶ -  
- ۸۱۷ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۵ - ۸۲۸ -  
۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۴۲ - ۸۴۳ -  
- ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۹۰۰ -  
۹۵۶ - ۹۵۷
- شیرازی - میرزا ابراهیم ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۸  
شیرازی - میرزا ابوالحسن خان ۵۲۰ - ۵۲۸ تا  
۵۳۷ - ۵۴۴ - ۷۴۴ - ۹۰۸ - ۹۵۷ - ۹۵۸  
شیرازی - میرزا ابوالقاسم ۶۶۴  
شیرازی - میرزا محمد صالح ۵۲۰ - ۵۲۸ -
- شعاع السلطنه ۶۴۲ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶  
شفائی - احمد ۶۸۸  
شفائی - سرلشگر اسمعیل ۷۰۳  
شفا - جلال ۶۸۸  
شفیعیها - احمد ۷۲۰  
شفاقى - حسین ۶۹۵ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۶ -  
۷۰۸ - ۷۱۱ - ۷۸۶ - ۸۲۸  
شکوه الدوله ۶۲۵ - ۶۲۶  
شکوه الملک - حسین خان ۶۲۷ - ۶۶۴  
شکوه الملک - نصرالله  
شکوه - مسعود ۶۸۸  
شکيب فهمی - محسن ۷۰۸  
شوالیه دئون ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷  
شورت - مارتین ۳۶۶ - ۳۶۷  
شوشتری - عبداللطیف ۵۲۰ - ۵۲۳  
شوکتی - مهدی ۷۰۰ - ۷۱۲  
شهاب الملک - امان الله خان ۶۱۴  
شهردار - یحیی ۶۸۸  
شهمیرزادی - حسن ۷۰۸ - ۷۰۹  
شیانی - احمد علی ۷۲۰  
شیانی (وحید الملک) ۶۴۲  
شیخ الاسلامی - حسینعلی ۷۲۰  
شیخ الاسلامی - مهدی ۷۷۵  
شیخ نیا - حسین ۷۰۷

- ۵۴۱-۵۴۰-۵۳۹ صفائی سمنانی - عبدالعلی ۷۲۱  
شیراک - ژاک ۳۷۷ صفائی - عبدالصاحب ۶۸۸  
شیلاتی - امیر ۷۲۰ صفا - ذبیح الله ۷۲۰  
شیلاتی - نصرت الله ۷۰۶ صفایا - فرهاد ۷۱۶  
شیلر - یوهان فون ۴۵۸ صلاح الدین ایوبی ۴۶-۲۳۳  
صلاحی - احمد ۶۸۸ صفام السلطنه ۵۷۰-۶۴۴-۶۴۶-۶۴۷-  
ص صابرزاده - محمدحسن ۷۰۹-۷۸۶  
صادق - علی اکبر ۷۱۶ ۶۶۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۶۴  
صادق میرزا ۶۱۴ صمیمی بهبانی - اسدالله ۷۰۹  
صارمی - غلامحسین ۶۸۸-۷۱۲-۷۱۵ صمیمی - محمد ۷۰۹  
صباح - حسن ۲۷-۳۷-۳۹-۴۰-۴۱-۴۴ صنایع الدوله ۶۳۴-۶۳۵-۶۴۲-۶۶۴  
صبا (مختارالملک) ۷۱۷ صولتی - مظفر ۶۸۸-۷۰۹  
صبا (ملک الشعرا) ۵۶۱-۵۶۸ صیادی - رضا ۸۱۲  
صبا - نصرالله ۷۲۰ ض ضیائیان - ضیاءالدین ۷۱۲-۸۱۲  
صحت الدوله - محمد اسمعیل خان ۶۱۴ ضیائی - خلیل ۷۰۳-۷۱۵-۸۰۶  
صدام حسین ۲۲۰ ضیائی - طاهر ۷۰۳-۷۰۶  
صدرالعلماء ۶۶۴ ضیائی - عذرا ۸۰۳-۸۰۵  
صدرالممالک ۶۶۴ ضیائی - علی اکبر ۷۱۵  
صدر - جواد ۷۱۶ ضیائی - محمود ۷۱۵-۷۷۵-۷۹۴-۷۹۵-  
صدرزاده - مهدی ۷۲۰ ۷۹۸-۸۰۰-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵  
صدریه - احمد ۷۰۸ ط طالقانی - خلیل ۶۸۸-۷۰۲-۷۱۵  
صدریه - سید کاظم ۷۰۸ طباطبائی - سید ضیاءالدین ۶۵۶-۶۶۰-  
صدوقی - حسین ۷۲۰ ۶۶۱-۶۶۹-۸۹۸  
صدیق حضرت - محمدخان ۶۴۳ طباطبائی - سید محمد ۶۲۷-۶۳۰-۶۳۱-  
صراف - ایرج ۷۰۸ صرافزاده - رضا ۶۸۸  
صرافزاده - رضا ۶۸۸ صفائی - جواد ۷۲۱

- عباسقلی خان قزوینی (آدمیت) ۶۰۶ - ۶۱۳ تا  
 ۶۲۱  
 عباسقلی میرزا ۶۱۴  
 عباس میرزا ۵۲۶ - ۵۲۸ - ۵۳۷ - ۵۳۸ -  
 ۵۴۲  
 عبدالاله - امیر ۲۱۹  
 عبدالحمید - سلطان ۲۲۰  
 عبدالقادر ۲۲۰ - ۲۳۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹  
 عبدالله ابن میمون ۳۸  
 عبدالناصر - جمال ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۹۲  
 عبدالوهاب میرزا ۶۱۴  
 عبده - شیخ محمد ۸۹۹  
 عبقری - حسین ۸۱۴  
 عجم - ناصر ۷۰۹ - ۷۷۶  
 عدل - احمدحسین ۶۸۸  
 عدل طباطبائی - عبدالرضا ۷۷۵  
 عدل - فیروز ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۷۶  
 عرب شیبانی - عباسقلی ۶۸۸ - ۷۵۰  
 عزیزی بنی طرف - یوسف ۱۰۰ - ۲۲۳ -  
 ۸۹۹  
 عزیزی - علی اصغر ۸۰۸ - ۸۱۲  
 عصار - نصیر ۷۷۷  
 عضدالملک ۶۳۴ - ۶۴۳  
 علاء - پرویز ۷۰۸ - ۸۰۸ - ۸۲۰  
 علاء - حسین ۶۲۹ - ۶۷۲ - ۶۷۸ - ۶۸۰ -  
 ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۵ - ۶۹۶  
 ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۱۷ - ۷۲۱ - ۷۴۴ -  
 ۸۴۶ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰  
 علاء - فریدون ۷۲۱
- ۶۶۴ - ۸۹۸  
 طباطبائی - سیدمحمدصادق ۶۴۲ - ۶۶۴ -  
 ۸۹۸  
 طباطبائی - فخرالدین ۷۸۷  
 طباطبائی - محمدحسین ۷۸۸  
 طباطبائی یزدی - عبدالله ۷۲۱  
 طلوعی - محمود ۵۵۰ - ۵۶۴ - ۵۸۷  
 طلیعه - منوچهر ۸۱۰
- ظ  
 ظریف - عباس ۷۰۶ - ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۴۰ -  
 ۷۴۲ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۸۶۹ - ۸۷۳  
 ظفر - قباد ۷۰۳ - ۷۰۹ - ۷۸۷  
 ظفر - کیقباد ۶۸۸ - ۷۰۶  
 ظل السلطان - مسعودمیرزا ۶۲۹ - ۶۵۶ - ۶۵۷ -  
 ۶۵۸ - ۶۶۴  
 ظلّی - دریا دار عبدالله ۶۸۸ - ۷۰۰ - ۷۰۲ -  
 ۷۱۳ - ۷۱۶ - ۷۵۲ - ۷۵۶  
 ظلّی - هوشنگ ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۹۴ - ۷۹۵ -  
 ۸۰۱ - ۸۰۴ - ۸۰۶ - ۸۱۴  
 ظهیرالاعیان - مهدی خان ۶۶۴  
 ظهیرالدوله - میرزا علی خان ۶۳۰ - ۶۳۲ -  
 ۶۳۳ - ۶۳۸ - ۶۶۴  
 ظهیرالسلطان - محمدناصرخان ۶۶۴
- ع - غ  
 عامری - مصطفی ۷۰۳ - ۷۸۸  
 عامری - هوشنگ ۷۰۶  
 عاملی - باقر ۷۰۶

- عَلَم - اسدالله ۱۶ - ۶۸۹ - ۶۹۱ - ۷۳۷ -  
 ۷۶۵ - ۷۶۸ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۸ - ۸۳۹ -  
 ۸۴۳ - ۸۴۶ -  
 عَلَم - محمد علی ۷۰۸ - ۷۰۹ -  
 علومی - محمود ۷۰۶ - ۷۸۸ - ۸۰۶ - ۸۰۸ -  
 علوی - سید حسن ۷۱۴ - ۷۵۰ - ۷۵۶ -  
 علوی مقدم - سپهد مهدیقلی ۶۸۳ - ۶۸۸ -  
 ۶۹۶ -  
 علوی مقدم - سپهد ناصر ۶۸۲ -  
 علی آبادی - احمد ۷۰۶ - ۷۵۶ - ۷۸۱ -  
 ۷۸۲ -  
 علی آبادی - میرزا داودخان ۶۴۲ -  
 علیشاه ظل السلطان ۵۳۷ - ۵۴۲ -  
 علیقلی میرزا ۶۱۴ -  
 عون الممالک - میرزا ابراهیم خان ۶۱۳ - ۶۱۶ -  
 ۶۱۷ -  
 غفاری - حسنعلی ۷۲۱ -  
 غفاری - محمد (کمال الملک) ۶۱۴ - ۶۶۴ -  
 غنی - امین ۷۷۵ -
- ف**
- فاضل - هوشنگ ۷۵۳ - ۷۹۸ -  
 فتحعلی شاه ۵۱۹ - ۵۲۶ - ۵۲۸ - ۵۲۹ -  
 ۵۳۷ - ۵۵۱ - ۵۶۷ -  
 فتحی صفوت - نجلده ۱۹ - ۲۱۷ - ۲۲۲ -  
 ۲۲۳ - ۸۹۹ -  
 فخر شقائی - ارسطو ۷۰۹ -  
 فخر طباطبائی ۷۲۱ -  
 فداکار - علی رضا ۷۰۷ -
- فرانسیس ژوزف ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۷۹ -  
 فرانکلین - بنیامین ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۵۰ -  
 ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۷ -  
 ۳۲۲ - ۴۶۱ -  
 فرانکو - فرانچسکو ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۸۶۵ -  
 فرح پهلوی ۷۶۸ -  
 فردریک کبیر ۷۳ - ۳۵۲ -  
 فردوست - حسین ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۸۳۸ -  
 ۸۴۱ - ۹۰۳ - ۹۰۸ -  
 فرزانه - دکتر تمدن ۷۱۴ -  
 فرزند - سیامک ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۸ - ۸۰۹ -  
 ۸۱۱ - ۸۱۲ -  
 فرزین - دکتر ۷۰۶ -  
 فرشچی - میرزا آقا ۶۶۵ -  
 فرشید - حسین ۷۸۸ - ۸۱۴ -  
 فرمانفرما - حسینعلی میرزا ۵۴۲ -  
 فرود - فتح الله ۶۸۸ - ۷۰۳ - ۷۰۸ - ۷۰۹ -  
 ۷۱۱ - ۷۵۳ - ۷۸۷ -  
 فروغی - ابوالحسن خان ۶۲۷ - ۶۶۴ -  
 فروغی - عبدالله ۸۱۲ -  
 فروغی - محسن ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۰۳ -  
 فروغی - محمدعلی ۶۱۴ - ۶۲۷ - ۶۲۸ -  
 ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۶۴ - ۶۷۲ -  
 ۶۷۶ - ۷۴۴ - ۸۲۶ - ۸۶۴ - ۹۶۱ -  
 ۹۶۲ - ۹۶۳ -  
 فروغی - مسعود ۶۸۸ - ۷۵۲ -  
 فروهر - فیروز ۷۷۶ -  
 فرهاد میرزا - معتمدالدوله ۵۶۸ - ۵۸۲ - ۵۸۳ -  
 فرهمندفر - دکتر ۷۱۴ -

- ق
- فرهمنند - محمد ۷۰۷
- فرهودی حسابی - مهدی ۷۱۲ - ۷۱۶ - ۸۰۶
- ۸۲۰ -
- فرهودی - حسین ۷۱۵ - ۷۱۶
- فریار - عبدالله ۶۸۸
- فری - کریستوفر اسحق ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۵
- ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۳۰ - ۷۳۲ - ۷۵۰
- فزونى - جعفر ۷۰۶ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۵۷
- ۷۸۷
- فلاح - رضا ۷۰۲ - ۷۱۳
- فلسفی - حسین ۷۸۷
- فلمنینگ ۴۶۲
- فورد - جرالد ۱۸۳ - ۳۰۱
- فورد - هنری ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸
- فوشه ۲۷۴
- فوگل - تئودور ۷۱۷ - ۷۲۱
- فهیم الملک ۶۴۹
- فیتز جرالد - ادوارد ۴۶۲ - ۴۶۳
- فیروزآبادیان - حسین ۸۱۲
- فیروز - شاهرخ ۷۱۵
- فیشر - لُرد (اسقف کانتربوری) ۳۱۹
- فیصل اول ۲۱۸ - ۲۶۳ - ۴۶۴
- فیلسوفی - اسمعیل ۶۸۸ - ۷۱۲ - ۷۵۸
- فیلمور - میلارد ۱۸۱ - ۴۶۴
- فیلیپ - پرنس ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷
- فیلیپ چهارم (فیلیپ لوبل) ۴۸ - ۵۰ - ۵۴ - ۳۰۳
- فیلیپ دوم (پادشاه فرانسه) ۴۷
- قائم مقام - میرزا ابوالقاسم ۵۳۸
- قائم مقام - میرزامهدی خان ۶۶۵
- قائم مقامی - باقر ۸۱۴
- قائمیان - کاظم ۸۱۲
- قادری نژاد - رحیم ۷۰۸
- قاسم - عبدالکریم ۲۱۹
- قدر - جواد ۷۱۳
- قدس نجعی - حسین ۶۸۸ - ۷۰۴ - ۷۰۵
- قدی - حسن ۷۱۲
- قراچه داغی - مسعود ۸۱۲ - ۸۸۰
- قراگوزلو - محمد ۷۰۶ - ۷۰۹ - ۷۸۶ - ۷۸۷
- قراگوزلو - محمد حسین ۷۱۵ - ۷۵۷
- قربان - ذبیح الله ۶۸۹ - ۷۱۰ - ۷۱۴
- قریب - عباسقلی خان ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۵۵ - ۷۷۴ - ۶۸۸
- قریشی - محمد ۶۷۹ - ۶۸۸
- قطب - سید کاظم ۶۸۹
- قطب - عبدالعزیز ۸۱۰ - ۸۱۲
- قطبی - محمد علی ۷۰۳
- قوام الدوله ۶۲۴ - ۶۶۵
- قوام السلطنه - احمد ۶۲۷ - ۶۳۴ - ۶۴۴ - ۶۶۵ - ۶۷۲ - ۶۷۶ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ -
- قوام شهیدی - رضا ۸۱۴
- قوام صدری - محمود ۷۱۳ - ۷۸۴
- قوام - هادی ۷۲۱
- قوامی - رحمت الله ۷۱۵
- قیصر - مسعود ۷۲۱

- کرامول - اولیور ۵۹ - ۶۰ - ۶۸ - ۲۴۸ -  
 ۳۲۶
- کرایسلر - والتر ۴۶۹
- کریاسفروشان - محمد علی ۷۰۶
- کرنسکی - آلکساندر ۲۱۱ - ۲۹۴ - ۲۹۵ -  
 ۴۷۰ - ۲۹۶
- کسرائی - هدایت الله ۷۱۶ - ۸۰۸
- کسروی - احمد ۶۲۴
- کشاوری ۷۱۲
- کشاوریان - محمد ۷۰۶ - ۷۰۷
- کشفی - جمشید ۶۸۹
- کعب عامری - نظام ۷۰۹
- کفائی - جعفر ۶۸۹
- کلاتری - محسن ۷۱۵
- کلبر - ژنرال ۲۲۲ - ۳۳۲
- کلوزن - هنری ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ -  
 ۸۲۲ - ۸۲۳
- کلینتون - ویلیام (بیل) ۱۸۳ - ۱۸۷ - ۴۷۰ -  
 ۴۷۱
- کمال الملک (محمدخان غفاری) ۶۱۴ - ۶۶۴ -  
 ۹۶۷ - ۹۶۸ -
- کمال - حسین ۶۵۹
- کمالیان - مهدی ۷۸۵ - ۸۰۵ - ۸۱۲
- کنت لئون دوپونس ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۱۰ -  
 ۳۱۱ - ۳۶۰ - ۳۶۲
- کندی - جان ۲۹۸ - ۲۹۹
- کنراد دو مونفرا ۴۶
- کوچکعلی - علی ۶۸۹ - ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ -  
 ۷۴۹ - ۷۹۵ - ۷۹۸ - ۸۰۰ - ۸۰۳ -
- کاباروس - ترزا ۲۷۴
- کاپریل - جیوانی ۳۱۸
- کاترین دو مدیسی ۵۹
- کاترین کبیر ۲۰۹ - ۳۵۲
- کارتر - جیمی ۳۰۱
- کار - هاری ۲۰ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۵۲۶ - ۶۲۸ -  
 ۶۶۶ - ۶۷۴ - ۷۰۴ - ۷۱۴ - ۷۱۷ -  
 ۷۱۹ - ۷۴۲ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ -  
 ۷۴۸ - ۷۹۳ -
- کازانوا - جیوانی ۴۶۸ - ۴۶۹
- کازرونی - خلیل ۷۰۳
- کاستلری - لُرد ۵۳۷
- کاسمی - فضل الله ۷۷۶
- کاسمی - نصرت الله ۶۸۹
- کاشانی - جمال الدین ۷۰۸
- کاشف السلطنه - میرزا محمدخان ۶۲۷ - ۶۵۶ -  
 ۶۵۸ - ۶۶۰ - ۶۶۲ - ۶۶۴ -
- کاظمی - پرویز ۷۰۳
- کاظمی - فریدون ۷۸۷
- کاظمی - محمد ۷۰۷
- کامراد - جواد ۸۱۴
- کامران میرزا ۵۸۲
- کامیاب - داریوش ۷۰۷
- کاوور - کامیل ۲۸۴ - ۲۸۶ - ۴۶۸ - ۴۶۹ -  
 کتابچی خان ۶۶۵
- کتیرائی - محمود ۱۸ - ۶۵۱ - ۷۶۴ - ۸۹۲ -  
 ۸۹۳
- کراس - کولین ۹۴

- کوردی - شارلوت ۲۷۲ - ۲۷۳  
 کورنیلوف - ژنرال ۲۹۵  
 کوروس - حسن ۷۲۱  
 کوروس - کاظم ۷۰۳ - ۷۷۵  
 کوروش ۳۶ - ۱۲۳ - ۱۳۵ - ۵۲۰ - ۸۰۳  
 کوکس - دانیل ۱۷۶  
 کولی - لُرد ۵۵۳  
 کونسی آدامس - جان ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۳۴۸  
 ۳۴۹ - ۳۵۰  
 کهن - مهدی ۷۱۶ - ۸۰۸  
 کیا - سپهد حاجیعلی ۶۸۹ - ۶۹۵  
 کیان - حسینی ۸۰۸  
 کیان - غلامرضا ۶۸۹ - ۶۹۵ - ۷۰۲  
 کیوان - صدری ۷۰۹ - ۷۱۶  
 کیوان - محمد ۸۰۸ - ۸۱۲  
 کیوانی - رضا ۷۲۱
- ک**
- گاپون - کشیش ۲۱۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۱  
 ۳۱۵  
 گارفیلد - جیمز ۱۸۲ - ۴۷۲  
 گاریبالدی - ژوزف ۲۰۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵  
 ۲۸۶ - ۴۷۳ - ۴۷۴  
 گاندی ۲۱۴  
 گرانت - اولیس ۱۸۲ - ۴۷۴ - ۴۷۵  
 گرجی - تقی ۸۰۸  
 گلچینی - محمد تقی ۸۰۸ - ۸۲۰  
 گلشایان - عباسقلی ۷۰۲ - ۷۰۶ - ۷۱۳  
 ۷۱۶ - ۷۵۲ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۸۲ - ۸۲۹
- گلشن بزرگ - غلامحسین ۷۰۸  
 گلن - جان ۴۷۵ - ۴۷۶  
 گنجهای - رضا ۷۲۱  
 گنجی - جمال ۷۰۳ - ۷۸۰ - ۸۰۸ - ۸۱۲  
 گوینو - کنت ۵۶۵ - ۵۶۷ - ۵۷۱  
 گوته - یوهان ولفگانگ ۲۳ - ۷۴ - ۴۷۶ - ۴۷۷  
 گوستاو پنجم ۲۰۸ - ۴۷۶ - ۴۷۷  
 گوهریان - ابوطالب ۷۲۱  
 گویا - کورس ۸۱۲  
 گیبل - کلارک ۴۷۷ - ۴۷۸  
 گیوتین - ژوزف ۲۵۸ - ۴۷۸ - ۴۷۹
- ل**
- لئوپولد اول ۲۰۷ - ۴۸۱  
 لئوپولد دوم ۲۰۶  
 لاپلاس - پیرسیمون ۲۳ - ۴۷۹  
 لاجوردی - قاسم ۷۰۵ - ۷۵۲ - ۷۵۸  
 لاریجانی - محمدرضا ۸۹۴  
 لاری - حسین ۸۱۲  
 لافایت - مادام ۳۳۰ - ۳۳۱  
 لافایت - ماری ژوزف ۸۲ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۸  
 ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۳۳۰ - ۴۷۹ - ۴۸۰  
 لامارتین ۲۷۹  
 لاتوان - آلبرت ۳۱۴ - ۳۱۶ - ۸۹۴  
 لسان الحکماء - یحیی میرزا ۶۴۲  
 لسان الملک - محمد تقی ۵۶۸  
 لشگری - زین العابدین ۸۱۲



- لنین - ولادیمیر ایلیچ ۲۱۱ - ۲۹۱ - ۲۹۵ -  
 ۲۹۶  
 لوئی پانزدهم ۳۳۵ - ۳۵۴  
 لوئی چهاردهم ۶۸ - ۶۹ - ۳۲۶ - ۳۲۹  
 لوئی شانزدهم ۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۸ -  
 ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۸  
 - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲  
 لوئی فیلیپ ۲۷۸ - ۲۷۹  
 لهووف - پرنس ۲۹۴  
 لیندبرگ - چارلز ۴۸۱ - ۴۸۲  
 لینکلن - آبراهام ۱۸۱ - ۴۸۳ - ۴۸۴
- م**  
 مادیسون - جیمز ۱۷۹ - ۲۵۴ - ۴۸۴  
 مارا ۲۵۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ -  
 ۲۷۳  
 مارشال - جرج ۴۸۵ - ۴۸۶  
 ماری دو مدیسی ۶۸  
 مازندی - یوسف ۷۰۶ - ۷۱۱  
 مالک - سعید (لقمان الملک) ۶۸۹ - ۷۰۲ -  
 ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۲۴  
 - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۱ - ۷۴۰ - ۷۴۲ -  
 ۷۵۵ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۹۶ - ۸۲۸ - ۸۲۹  
 مالک - عیسی ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۹۴  
 مالکوم - سر جان ۵۳۰  
 مین - غلامرضا ۷۵۱  
 مترنیخ ۲۷۹ - ۲۸۰  
 متین - حسن ۷۷۶  
 مجتهدی - علی اکبر ۶۸۹
- مجلسی - محمد ۷۰۸ - ۷۵۶  
 محلوجی - خلیل ۷۱۶ - ۸۰۶ - ۸۲۰  
 محلی - اصغر ۷۰۸  
 محمدابن اسمعیل ۳۷ - ۴۴  
 محمدحسن خان قاجار ۶۶۹  
 محمدرضاشاه ۱۷ - ۶۷۱ - ۶۷۵ - ۶۷۸ -  
 ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۷ - ۶۹۰ - ۶۹۱  
 - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۹ -  
 ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۶ - ۷۳۷  
 - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۹ - ۷۶۰ -  
 ۷۶۳ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۷۲ -  
 ۷۷۷ - ۷۹۶ - ۸۶۶ - ۸۶۵ - ۸۲۵ تا  
 ۸۴۷  
 محمدشاه ۵۳۸ - ۵۴۰ - ۵۴۲ - ۵۴۸ - ۵۵۰ -  
 ۵۵۱ -  
 محمدعلی شاه ۵۶۱ - ۶۱۴ تا ۶۴۴ - ۶۵۷ -  
 ۶۶۰  
 محمدناصر میرزا ۶۱۴  
 محمدهادی میرزا ۶۱۴  
 محمدی - عباس ۷۰۳  
 محمود - محمود ۶۳۲  
 مخاطب رفیعی - عزت الله ۷۰۷  
 مخبرالدوله ۶۲۴  
 مخبرالدوله - حسینقلی خان ۶۶۵  
 مخبرالسلطنه - مهدیقلی خان ۶۶۵  
 مداروی - علی ۷۰۷  
 مدرس - سیدحسن ۶۴۹  
 مدرسی چاردهی - مرتضی ۶۸۹  
 مدنی - محمد ۷۰۸

- ۶۲۴-۷۴۴-۹۷۲ - مشیرالدوله - میرزا حسین خان سپهسالار ۵۶۱ -  
 ۹۷۱-۵۸۵-۵۷۶-۵۶۸ - مشیرالدوله - میرزا نصرالله خان ۲۹۲-۶۲۴ -  
 ۹۱۷ - مشیرفاطمی - عبدالحسین ۷۱۲  
 مشیری - علی ۱۲-۱۴-۵۲۴-۵۲۵-۵۴۴ -  
 ۷۲۱-۶۷۵-۶۷۴-۶۶۳-۵۵۹ - مشیری - محمدحسن ۷۰۲-۷۹۴-۷۹۸ -  
 ۸۱۶-۸۱۰-۸۰۶-۸۰۴-۸۰۳-۸۰۰ - مشیری یزدی - محمد ۷۰۶ -  
 ۸۱۹ - مصدق الممالک ۶۱۶  
 مصدق - محمد ۱۹۴-۱۹۴-۶۱۴-۶۷۸-۶۸۱ -  
 ۸۹۶-۸۹۵-۸۸۷-۸۳۵-۶۸۸-۶۸۲ - مصدقی - هادی ۷۰۳ -  
 مصطفوی - محمود ۷۷۶  
 مصطفوی نائینی - حسن ۷۰۶-۷۱۰-۷۷۵ -  
 ۷۸۵  
 مصطفوی نائینی - حسین ۷۸۶  
 مطیر - محمود ۸۱۰  
 مظفرالدین شاه ۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰ -  
 ۶۳۰-۶۲۵-۶۲۳  
 مظفر - علی اکبر ۷۱۱  
 معاون الدوله - ابراهیم خان ۶۶۵  
 معتمدالتجار - میرزا محسن ۶۶۵  
 معتمدالدوله (جنید میرزا) ۶۱۳  
 معتمدی - عباس ۷۱۲-۷۱۵-۷۵۲-۷۵۶ -  
 معتمدی - فضل الله ۸۱۴  
 مرتضوی - سید محمد علی ۷۰۹-۷۱۶ -  
 ۷۷۵  
 مرزبان - اسمعیل خان ۶۶۴  
 مرشدزاده - رحمت ۷۰۶-۷۰۹-۷۵۳ -  
 ۷۸۷-۷۵۸  
 مرعشی - بدرالدین ۸۱۳  
 مرعشی پور - علی اکبر ۷۰۹-۷۱۶  
 مرل - دکتر پل هانری ۶۲۷-۶۳۲-۶۳۳ -  
 ۶۳۴  
 مرندی - علی ۶۸۹-۷۰۲-۷۱۲-۷۱۳ -  
 ۷۴۷-۷۳۵-۷۳۰-۷۲۸-۷۱۶-۷۱۵  
 ۷۵۶-۷۵۳-۷۴۹-۷۴۸ -  
 مزین - مصطفی ۸۱۳  
 مستعلی (خلیفه عباسی) ۴۰-۴۱  
 مستوفی الممالک - میرزا حسن خان ۶۲۹ -  
 ۹۶۹-۷۴۴-۶۷۲  
 مستوفی زاده - خسرو ۷۰۹  
 مستوفی زاده - ناصر ۷۱۶  
 مستوفی - عبدالله ۵۷۸  
 مسعودی - کاظم ۷۷۵  
 مسعودی - محمد علی ۷۰۶  
 مُسنن - هوشنگ ۸۱۱-۸۱۴  
 مشکاتی - محمدولی ۷۲۱  
 مشکور - دکتر محمد جواد ۴۴  
 مشیرالدوله - شیخ محسن خان ۵۸۰-۶۰۹ -  
 ۹۷۱-۶۲۷-۶۲۵-۶۲۴-۶۲۳  
 مشیرالدوله - میرزا جعفر خان ۵۲۰-۵۳۸ -  
 ۹۷۰-۵۶۳-۵۴۱-۵۴۰  
 مشیرالدوله - میرزا حسن خان ۶۲۹-۹۷۳ -

ملکه الیزابت دوم ۱۹۴-۱۹۵-۷۰۹-۸۲۶	معتمدی - کریم ۸۰۸
۸۲۷-	معتمدی - منصور ۷۱۶
ملکه ژوزفین ۲۷۷-۳۲۵-۳۳۱	معدل - ابوالحسن ۷۹۴-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۶
ملکه ماری آنتوانت ۲۴۷-۲۵۸-۲۶۲-	۸۰۸-
۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۳-۳۳۵	معرفت - عبدالاله ۸۱۲
۳۵۲-۳۵۴-	معزی - محمد تقی ۷۸۴
ملکه ماریا ترزا ۲۰۴	معین - علی ۷۱۵-۷۱۶-۷۹۴-۷۹۸-
ملکه ماری (ماری خونین) ۵۶-۵۷	۸۱۱
ملکه ویکتوریا ۱۹۰-۱۹۱-۳۶۳-۵۴۲-	مغازه‌ای - ابوالقاسم ۷۱۶
۵۴۳-۵۵۶	مفتاح - حسین ۷۲۱
ملکی یزدی - ابوالقاسم ۷۱۶	مفتاح - عبدالعلی ۷۰۲-۷۱۵-۷۵۷
ممتازالدوله - اسمعیل خان ۶۶۳	مُفتح - دکتر ۸۵۵-۸۵۶
منتسکیو - شارل لوئی ۲۳-۷۰-۲۵۷-۲۵۹-	مفخم - جمشید ۶۸۹-۷۲۱
۳۳۰-۴۸۷-۴۸۸-	مفیدی - شمس‌الدین ۸۰۸
منصور - جواد ۷۰۲-۷۱۳-۷۱۴-۸۲۹	مقدم - فضل‌الله ۷۱۰-۷۸۷
منصور - حسنعلی ۶۸۹-۷۱۳-۷۱۴-۸۲۸	مقدم - ناصر ۷۶۷
۸۲۹-	مک آر تور - دوگلاس ۲۱۵-۲۱۶
منصوریان - جعفر ۸۱۲	مک کینلی - ویلیام ۱۸۲-۴۸۶-۴۸۷
منصوری - ذبیح‌الله ۱۱-۱۲-۱۹۵	ملک المتکلمین ۶۵۴
موثقی - قدرت‌الله ۸۰۸-۸۱۰	ملک پور - ذبیح‌الله ۶۸۹-۸۲۸
مورا (پادشاه ناپل) ۲۰۳	ملک حسین ۶۹۸
مورای - چارلز ۵۴۸-۵۴۹-۵۵۱-۵۵۲-	ملک زاده - مهدی ۶۳۸-۶۵۴
۵۵۴-۵۵۵	ملکشاه سلجوقی ۴۴
مورگان شوستر ۶۲۳-۶۴۱-۶۴۴-۶۴۷-	ملک فاروق ۲۳۵
۶۴۹	ملک فوآد ۲۳۴
مورگان - ویلیام ۱۷۹-۱۸۱-۳۵۰-۳۵۱	ملک مدنی - هاشم ۷۲۱
مورگ - ژان ۳۷۴	ملک منصور - امیر حسین ۸۰۸
موریسون - هربرت ۳۶۵-۳۶۶	ملکه الیزابت اول ۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۳۲۶
موریه - جیمز ۵۲۹-۵۳۰-۵۳۲	۳۲۷-

- وزارت - ولفگانگ ۴۳ - ۷۴ - ۳۷۹ - ۴۸۷  
 ۴۸۸ - ۴۸۹  
 موسولینی ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۳۱۶ - ۸۶۵  
 موسوی - احمد ۸۱۴  
 موسوی - سیداسدالله ۷۱۰  
 موسوی - علی اکبر ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۵۸  
 موسوی - کمال الدین ۷۰۹  
 موسوی گرکانی - محمدحسین ۷۰۷  
 موسوی ماکوئی - میراسدالله ۷۰۶ - ۷۷۵  
 ۷۸۷  
 موقر السلطنه ۶۱۴ - ۶۱۶ - ۶۲۳ - ۶۲۴  
 ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۹ - ۶۳۳ - ۶۳۶ تا  
 ۶۴۱  
 مولوی - حسن ۸۰۸  
 مونروئه - جیمز ۱۷۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱  
 مونگولفیه - ژاک اتین ۴۹۰  
 مویرا - لُرد ۵۲۸  
 مهدوی - یحیی ۷۰۶  
 مهذب السلطنه ۶۲۵  
 مهذب - جواد ۷۷۵  
 مهران - احمد ۶۸۹  
 مهران - محمود ۶۸۹  
 مهر - فرهنگ ۷۷۴  
 میرابو ۲۳ - ۲۵۸ - ۲۶۰ تا ۲۶۸ - ۵۶۴  
 میرجلالی - سرلشگر محمود ۷۰۲ - ۷۱۶  
 ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۸ - ۸۰۰ - ۸۰۴  
 میرجلالی - فریدون ۸۰۸  
 میرجهانگیر - حیب ۷۸۸  
 میر - حسین ۹۰۰  
 میرزا ابوطالب ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳  
 میرزاحسابی - ابراهیم ۷۱۲  
 میرزاحسابی - مهدی ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۵۸  
 ۷۸۷  
 میرزا رضا کرمانی ۵۵۹ - ۶۰۵  
 میرزا زمان خان ۵۵۶  
 میرزا محمدباقر مجتهد ۶۱۶  
 میرزا محمود اصفهانی ۶۱۶  
 میرزا ملکم خان ۵۲۰ - ۵۲۳ - ۵۴۰ - ۵۵۱ تا  
 ۵۹۷ - ۶۰۵ تا ۶۱۰ - ۶۱۹ - ۶۲۰  
 ۶۹۰ - ۷۴۴ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۹۶۹ - ۹۷۰  
 میرزا هاشم خان ۵۵۱  
 میرزا هدایت الله (وزیر دفتر) ۵۶۸  
 میرزا یعقوب ۵۶۲ - ۵۶۵ - ۵۷۴ - ۹۰۳  
 میر عبدالباقی - عبدالرسول ۷۰۳  
 میرهادی - سیدمحمد ۷۱۲ - ۷۱۶ - ۷۵۸  
 ۸۰۸  
 میزی - شمس الدین ۸۱۱  
 میکده - غلامعلی ۹۸۹ - ۶۹۵ - ۷۲۱  
 میکده - فریدون ۷۲۱  
 مؤتمن الملک - میرزا حسین خان ۶۴۲  
 مؤتمنی - محمد ۸۱۰ - ۸۲۰  
 ناپلئون سوم ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۷۹ - ۲۸۰  
 ۲۸۱ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۷۱  
 نادری - احمد ۷۱۴  
 ناصرالدین شاه ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۹ - ۵۵۰  
 ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۶۱ - ۵۶۵

- تا ۵۸۵ - ۵۸۹ - ۶۰۵ - ۶۰۶  
 ناصرالملک - ابوالقاسم خان ۶۴۳ - ۶۴۵ -  
 ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۹۷۳ - ۹۷۴  
 ناصر - علی اصغر ۷۱۶  
 ناصری مقدم ۷۸۸  
 ناصری - ناصرالدین ۷۱۶  
 ناظم الاسلام کرمانی ۶۰۹  
 نامدار - مصطفی ۷۰۶  
 نایت - استغف ۱۹ - ۱۱۹ - ۱۸۸ - ۱۸۹ -  
 ۳۱۴ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۴۰۴ -  
 ۸۹۹ -  
 نایت - نورمن ۵۴ - ۲۱۶  
 نبوی - عزیز ۷۱۵  
 نبوی - مهدی ۷۲۱  
 نجات - امیر ۵۵۷ - ۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۵۱ -  
 ۶۶۳ - ۶۶۹ - ۶۹۵ - ۷۰۳ - ۹۰۶  
 نجات - عبدالحمید ۷۰۸  
 نجفقلی میرزا ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۷ -  
 ۵۵۰  
 نجفی - غلامرضا ۷۰۹  
 نجم آبادی - ابوالقاسم ۷۱۲ - ۶۸۹  
 نجم آبادی - شیخ مرتضی ۶۲۸  
 نجم آبادی - شیخ هادی ۵۷۲  
 نجم آبادی - کیوان ۸۱۳  
 نجم آبادی - محمود ۶۸۹  
 نجیب - ژنرال محمد ۲۳۵  
 نخستین - عدل ۸۰۴ - ۸۰۸ - ۸۱۳  
 نریمان خان ۵۵۶  
 نصرالملک هدایت ۶۲۴  
 نصر - سیدعلی ۷۱۲  
 نصیری - سیهبذ نعمت الله ۱۴ - ۷۳۹ - ۷۶۷ -  
 ۷۶۸ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۹۶ - ۸۳۰  
 نظام - احمد ۷۱۶ - ۸۲۰  
 نفیسی - سعید ۸۸۸ - ۹۰۳ - ۹۰۵  
 نکر - ژاک ۲۶۰ - ۲۶۳  
 نواب - حسینقلی خان ۶۶۵ - ۶۴۱ - ۶۵۶ -  
 ۶۵۸ - ۶۶۰  
 نواب - عبدالباقی ۷۰۸  
 نودون - پل ۱۲ - ۲۳ - ۶۹ - ۱۲۰ - ۲۵۷  
 نورانی - جلال الدین ۸۱۴  
 نوری - شیخ فضل الله ۶۲۶ - ۶۴۱  
 نوری - میرزا آقاخان ۵۴۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ -  
 ۵۵۶  
 نهاوندی - هوشنگ ۷۱۰  
 نهرو - جواهر لعل ۲۱۴  
 نیری - حمید ۸۰۸ - ۸۲۰  
 نیساری - عباسقلی ۶۸۹  
 نیکسون - ریچارد ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱  
 نیکلای دوم ۲۱۰ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۴ -  
 ۶۴۶  
 نی - میشل ۴۹۲ - ۴۹۳  
 نیوتون - اسحق ۲۳ - ۴۹۴  
 ۹  
 وارسته - عباس ۷۲۱  
 وارن - سرچارلز ۳۶۳  
 واشنگتن - جرج ۸۲ - ۸۳ - ۱۷۸ - ۱۷۹ -  
 ۱۸۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵

- ۴۹۶-۴۹۵-۴۹۴-۲۵۶-  
واعظ پور - اسمعیل ۷۵۶-۷۵۲  
والا - عبدالله ۷۰۶  
والا - عزت الله ۷۰۸  
وان برون - مارتین ۱۸۱  
وان هک - ارنست ۷۱۲ - ۷۱۶ - ۷۳۲ -  
۷۶۰-۷۵۹-۷۵۴-۷۵۲-۷۳۷-۷۳۳  
وایلد - اسکار ۴۹۶-۴۹۷  
وثوق الدوله - میرزا حسن خان ۶۲۷-۶۳۴-  
۶۴۲-۶۴۴-۶۴۷ تا ۶۵۰-۶۶۵-  
۶۷۲-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶  
وثوق - علی ۷۲۱  
وحیدنیا - سیف الله ۷۰۳-۷۷۵  
وحیدی - ایرج ۷۰۶-۷۱۳  
وفا - فخرالدین ۷۶۵  
وگان - دیانا ۳۵۷-۳۵۸  
ولائی - احمد ۷۰۸-۸۰۸-۸۱۲  
ولتر - فرانسواماری ۲۳-۲۰۹-۲۵۷-۲۵۹-  
۲۷۲-۳۰۶-۳۵۲-۳۷۶-۴۹۷-  
۴۹۸  
ولزلی - لُرد ۵۳۰  
ولینگتون - آرتور ۴۹۸-۴۹۹  
وهابزاده - حسین ۸۱۲  
ویته - سرگی ۲۱۰-۲۹۰-۲۹۲  
ویزیوز - دکتر ۶۲۷-۶۶۵  
ویشکائی - محمدرضی ۸۰۶-۸۰۸-۸۲۰  
ویلسون - وودرو ۱۸۳-۳۶۲  
ویلیام چهارم ۱۹۱  
وین - جان ۱۸۷-۴۹۸
- ۵  
هادی - پرویز ۸۰۸-۸۲۰  
হারدی - اولیور ۵۰۰-۵۰۱  
হারدینگ - سر آرتور ۶۲۳-۶۲۴  
হারدینگ - وارن ۱۸۳-۵۰۰  
هاریسون - ویلیام هنری ۱۸۱  
هاشمیان - حسن ۷۰۶  
هاشمی حائری - علی ۶۸۹  
هاشمی رفسنجانی ۸۶۹  
هاشمی - سر تپ ۱۵  
هامیلتون - آلکساندر ۲۵۴-۲۵۶  
هانان - والتون ۳۰۶-۳۰۷  
هانری چهارم ۶۸-۲۴۸  
هایدن - فرانز ژوزف ۵۰۰  
هاینه - هنریش ۵۰۲  
هدایت - ایرج ۸۱۲  
هدایت - رضاقلی خان ۶۶۵  
هدایت - علیقلی ۷۱۲  
هدایت - کریمخان ۶۶۵  
هدایت (مخبر السلطنه) ۶۷۲-۸۲۶-۸۹۱  
هدایت - مسعود ۸۰۴-۸۱۵  
هدایت - هدایتقلی خان ۶۶۵  
هدایتی - محمد علی ۶۸۹  
هروی - علیرضا ۷۰۶  
همایونفر - ابراهیم ۷۰۶-۷۰۸-۸۱۳  
همایونفر - علی اصغر ۷۲۱  
هنجنی - محمد علی ۷۰۳  
هنریت دو فرانس ۶۸-۲۴۸-۲۴۹-۳۲۶-  
۳۲۸

- هوتمن - سرژ ۳۵ - ۳۶۱ - ۵۲۴ - ۵۲۵  
 هودینی - هاری ۵۰۲  
 هوستون - سام ۵۰۲ - ۵۰۳  
 هوشنگ شریفی - احمد ۸۰۸  
 هوگو - ادگار ۲۹۸ - ۲۹۹  
 هومن - احمد ۳۷۷ - ۶۷۲ - ۶۷۸ - ۶۷۹  
 ۶۸۰ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۹ - ۶۹۲ - ۶۹۳  
 ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲  
 ۷۱۲ - ۷۱۶ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۷ - ۷۳۷  
 ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۲ - ۷۶۳ - ۷۹۲  
 ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۳  
 ۸۰۴ - ۸۲۰ - ۸۳۰ - ۸۳۶ - ۸۷۵  
 ۸۷۶ - ۸۹۰ - ۹۷۶ - ۹۷۷  
 هومن - محمود ۶۷۹ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۹  
 ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۰ - ۷۰۲ - ۷۱۲ - ۷۱۶  
 ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۳۹  
 ۷۴۲ - ۷۶۴ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴  
 ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۸۰۰  
 ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸  
 ۸۱۹ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۳۰  
 ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳  
 ۸۵۴ - ۸۵۶ - ۸۷۴ - ۹۷۷ - ۹۷۸  
 ۹۷۹  
 هومن - مریم ۸۰۳ - ۸۰۵  
 هویدا - امیر عباس ۱۶ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۵۵  
 ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۸۲۸ - ۸۲۹  
 ۸۳۸ - ۸۴۳ - ۸۸۹ - ۹۷۹ - ۹۸۰  
 ۹۸۱  
 هویدا - جمیل ۷۱۲  
 هویدا - رحیم ۷۱۴  
 هیئت - باقر ۸۰۸  
 هیتلر - آدولف ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۰۶  
 ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۶ - ۶۸۵ - ۸۶۵  
 هیلتون - چارلز ۵۰۴
- ی**
- یاسائی - حسن ۶۸۹  
 یاسری - ابوالفتح ۸۰۸  
 ییرم خان ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۶۴  
 یدیدی - حبیب الله ۶۸۴ - ۶۸۹  
 یزدانفر - محمد ۷۱۶  
 یزیدابن معاویه ۸۶۵  
 یگانگی - اسفندیار ۷۱۵ - ۷۱۶  
 یگانگی - پرویز ۷۰۲ - ۷۱۶ - ۸۰۳ - ۸۰۴  
 ۸۳۷  
 یگانگی - جمشید ۶۸۹  
 یگانگی - رستم ۸۱۲  
 یگانه - ناصر ۷۰۶ - ۷۱۲ - ۷۹۴  
 یمین الملک ۶۶۵  
 یوسفی - حاج علی ۷۱۶  
 یوسفید - ولی الله ۱۸ - ۸۹۳ - ۸۲۰ - ۸۰۶  
 ۷۹۴ - ۷۹۵

## فهرست منابع فارسی

### به ترتیب تاریخ انتشار

- فراماسون در انقلاب فرانسه - نویسنده امیل لودویک - مترجم نجفقلی مُعزّی - تاریخ انتشار ۱۳۴۱.
- انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران - به قلم اسمعیل رائین - تاریخ انتشار ۱۳۴۵.
- فراماسونری در ایران - تألیف محمود کبیرائی - تاریخ انتشار ۱۳۴۷.
- فراموشخانه و فراماسونری در ایران (سه جلد) - تألیف اسمعیل رائین - تاریخ انتشار ۱۳۴۷.
- فراماسونری چیست؟ - نوشته ابراهیم الفت - تاریخ انتشار ۱۳۵۰.
- سازمان جهانی فراماسونری - نوشته ولی‌الله یوسفیه - تاریخ انتشار ۱۳۵۲.
- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت - تألیف پروفیسور حامد الگار - ترجمه دکتر ابوالقاسم سری - تاریخ انتشار ۱۳۵۶.
- فراموشخانه یا فراماسونری در جهان - اقتباس ذبیح‌الله منصوری - تاریخ انتشار ۱۳۵۸.
- آیا مصدق فراماسون بود؟ - تاریخ انتشار ۱۳۵۹.
- درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران - نوشته حامد الگار، ترجمه یعقوب آژند - تاریخ انتشار ۱۳۶۰.
- رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم - به قلم ح. م. زاوش - تاریخ انتشار ۱۳۶۰.
- نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران - به قلم ح. م. زاوش - تاریخ انتشار ۱۳۶۱.
- شرح حال رجال ایران - به قلم مهدی بامداد - تاریخ انتشار ۱۳۶۳ (چاپ سوم).
- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها - نویسنده «دنيس رایت» - مترجم محمود طلوعی - تاریخ



- انتشار ۱۳۶۴.
- فراماسونری در جهان عرب - نوشته نجده فتحی صفوت - مترجم یوسف عزیزی بنی طرف -  
تاریخ انتشار ۱۳۶۶.
- تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی - نوشته دکتر  
عبدالهادی حائری - تاریخ انتشار ۱۳۶۸.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد اول - خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست) - تاریخ  
انتشار ۱۳۶۹.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد دوم - جستارهایی از تاریخ معاصر ایران) - تاریخ  
انتشار ۱۳۶۹.
- فراماسونری و یهود - ترجمه جعفر سعیدی - تاریخ انتشار ۱۳۶۹.
- تشکیلات فراماسونری در ایران - نوشته حسین میر - تاریخ انتشار ۱۳۷۰.
- نهضت امام خمینی (جلد سوم) - نویسنده سیدحمید روحانی - تاریخ انتشار ۱۳۷۲.
- بازیگران عصر پهلوی - تألیف محمود طلوعی - تاریخ انتشار ۱۳۷۲.
- فراماسونری - پیرامون سازمان مخفی فراماسونری در ایران و جهان - نویسنده محمد خاتمی  
- تاریخ انتشار ۱۳۷۵.
- هفت پادشاه - تألیف محمود طلوعی - تاریخ انتشار ۱۳۷۷.
- فراماسونرها، روتارین‌ها و لایتهای ایران - نشریه مرکز اسناد انقلاب اسلامی - تاریخ  
انتشار ۱۳۷۸.
- جمعیت‌های سری و فراماسونری - نویسنده امیر نجات (چاپ آمریکا)

## مجلات و روزنامه‌ها

دوره روزنامه «قانون»

دوره مجله خواندنیها

دوره مجله سپید و سیاه

تاریخ معاصر ایران (نشریه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)

مطالعات سیاسی (نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی)

فصلنامه ۱۵ خرداد (نشریه مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

## فہرست منابع خارجی

- Anderson, James** The Constitution of The Freemasons. London 1976.
- Box, Hubert** The Nature of Freemasonry. London 1988.
- Buisine, Andrée** La Franc - Maçonnerie Anglo-Saxonne et Les Femmes  
Paris 1995.
- Carr, Harry** The Freemason at Work. London 1981.
- Carr, Harry** The Foundation of the Grand Lodge of Iran (Transactions of  
the Quatuor Coronati Lodge 1968).
- Chevillon, C** Le Vrai Visage de La Franc - Maçonnerie. Lyon 1982.
- De Gobineau, Comte** Religion et Philosophie dans L'asie centrale - Paris  
1968.
- De Poncins, Leon** Freemasonry and the Vatican (Brition Publishing  
Company - London 1968).
- Denslow, William** 10,000 Famous Freemasons (4 Volumes). New York 1961.
- Dewar, James** The Unlocked Secret (William Kimber 1966).
- Duncan, Malolm** Masonic Ritual and Monitor (David Mckay Company. New  
York 1988).
- Dyer, Colin** Symbolism in Craft Freemasonry - London 1976.
- Fay, Bernard** La Franc - Maçonnerie et la Revolution - Paris 1985.
- Fay, Bernard** Les Frères Trois Pints. Paris 1982.
- Fitzwalter, Raymond and Taylor** Web of Corruption - Granada 1981.

- Gould, Fobert Freke** History and Antiquities of Freemasonry (4 Volumes)  
London 1951.
- Hannah, Walton** Darkness Visible (Briton Publishing Company 1954).
- Hamill, John and Gilbert, Robert** Freemasonry, A Celebration of the Craft  
(J. G Press - 1993. New York).
- Hutin, Serge** Les Franc - Maçons (Edition Du Seuil. Paris 1960).
- Hutin, Serge** Les Sociétés secrètes (Col. Que Sais-je. Paris 1980).
- Jones, Bernard** Freemason's Guide and Compendium - London 1957.
- Knight, Stephen** The Brotherhood. Dorset Press - New York 1984.
- Lantoine, Albert** Histoire de la Franc - Maçonnerie Française. Paris 1995.
- Lawrence, Johu** Freemasonry - A way of Salvation? Grove Books 1982.
- Lepage, M** L'ordre et les Obédiences: Histoire et Doctrine de la Franc -  
Maçonnerie. Lyon 1956.
- Mackey, Albert** Encyclopaedia of Freemasonry (3 Volumes) - New York  
1988.
- Mackenzie, Norman** Secret Societies. Crescent Books London 1983.
- Macnulty, W. Kirk** Freemasonry. A Journey through Ritual and Symbol -  
London 1991.
- Mellor, Alec** La Franc - Maçonnerie a L'Heure du Choix. Paris 1956.
- Mellor, Alec** Our Separated Brethren: The Freemasons. London 1960.
- Morgan, William** Freemasonry Exposed. Glasgow 1836.
- Mourgues, Jean** La Pensée Maçonnique. Presse Universitaire de France  
Paris 1991.
- Naudon, Paul** La Franc - Maçonnerie. Presse Universitaires de France. Paris  
1963.
- Piatigorski, Alexander** Who is afraid of Freemasons? - London 1996.
- Pick, Fred and Knight, Norman** The Pocket History of Freemasonry -

London 1991.

**Pike, Albert** Morals and Dogma of the Ancient and Accepted Scottish Rite of Freemasonry. New York 1990 (Reprinted).

**Rainsbury, Rev A.W** Freemasonry, of God or the Devil? - New York 1990.

**Sadler, Henry** Masonic Facts and Fictions - New York 1985.

**Short, Martin** Inside the Brotherhood. London 1989.

**Smith, Frederick** Brethren in Chivalry - Shepperton 1991.

**Stevenson, David** The Origins of Freemasonry - Cambridge 1988.

**Vindex** Light Invisible: A Freemasons Answer to Darkness Visible - Britons Publishing Co. 1982.

## Periodicals

L'Evenemen du Jeudi

Le Figaro Magazine

Historia

The Masonic Mirror

Le Nouvel Observateur

The New Age Magazine

Year Book of the Grand Lodge of Scotland



## آثار دیگر نویسنده این کتاب\*

### تألیفات

- ۱- چهره واقعی آمریکا (چاپ ۱۳۴۴)
- ۲- فرهنگ جدید سیاسی - انتشارات هفته
- ۳- از لنین تا گورباچف - انتشارات هفته / تهران
- ۴- نبرد قدرتها در خلیج فارس - پیک ترجمه و نشر
- ۵- آفت جهانی - انتشارات هفته
- ۶- ملتها و دولتها - انتشارات پرهام
- ۷- بازی قدرت - انتشارات هفته / نشر علم
- ۸- آذربایجان و نغمه‌های تازه استعمارگران - انتشارات هفته
- ۹- جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه - انتشارات تهران
- ۱۰- زن بر سریر قدرت - انتشارات اسپرک / نشر علم
- ۱۱- نسیم آزادی - پیک ترجمه و نشر
- ۱۲- ترس از انگلیس - انتشارات هفته
- ۱۳- بهشت خیالی - کتاب سرا
- ۱۴- داستان انقلاب - نشر علم
- ۱۵- فرهنگ جامع سیاسی - نشر علم
- ۱۶- تاریخ و تصویر - نشر علم
- ۱۷- پدر و پسر - نشر علم
- ۱۸- بازیگران عصر پهلوی (دو جلد) - نشر علم
- ۱۹- شاه در دادگاه تاریخ - نشر علم
- ۲۰- غول افلیج - نشر علم
- ۲۱- هفت پادشاه (دو جلد) - نشر علم
- ۲۲- از طاووس تا فرح - نشر علم
- ۲۳- صد روز آخر - نشر علم

---

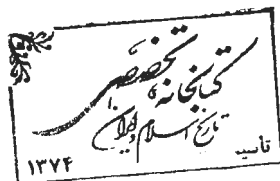
\* بعضی از این آثار به اسامی مستعار منتشر شده است.

۲۴- صدسال، صدچهره (تاریخ قرن بیستم) - نشر علم

### ترجمه‌ها

- ۱- مأموریت در ایران (به قلم ویلیام سولیوان) - انتشارات هفته
- ۲- غرور و سقوط (به قلم آتونی پارسونز) - انتشارات هفته
- ۳- توطئه در ایران (نویسندگان: برژینسکی - سایروس ونس) - انتشارات هفته
- ۴- جنگ قدرتها در ایران (به قلم باری روبین) - انتشارات آشتیانی
- ۵- بحران (به قلم هامیلتون جوردن) - انتشارات هفته
- ۶- لنین بدون نقاب (به قلم دیوید شوب) - انتشارات هفته
- ۷- چهره واقعی هیتلر (به قلم جان تولند) - انتشارات هفته
- ۸- فرار از ایران (به قلم کن فولت) - انتشارات آشتیانی
- ۹- افسانه و حقیقت درباره مائو (به قلم گروهی از نویسندگان) انتشارات هفته
- ۱۰- بت شکسته (به قلم آرتور کوستلر و دیگران) - انتشارات هفته
- ۱۱- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها (به قلم دنیس رایت) - انتشارات آشتیانی
- ۱۲- سقوط ۸۴ (به قلم گروهی از نویسندگان) - انتشارات هفته
- ۱۳- یالتا یا تقسیم جهان (به قلم آرتور کنت) - انتشارات هفته
- ۱۴- عشق رئیس‌جمهور (به قلم پاتریک آندرسون) - انتشارات هفته / نشر علم
- ۱۵- قدرت و زندگی (به قلم ژسکار دستن) - بیک ترجمه و نشر
- ۱۶- کاترین کبیر (نویسنده زویا اولدنبورگ) - انتشارات تهران
- ۱۷- خاطرات دو سفیر (نویسندگان ویلیام سولیوان و آتونی پارسونز) - تجدید چاپ با

تجدیدنظر و اضافات - نشر علم



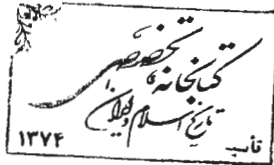
### ترجمه و نگارش - گردآوری

- ۱- غولهای قرن - نشر علم
- ۲- پیوستن و گسستن - انتشارات تهران
- ۳- خواندنیهای تاریخی - انتشارات دستان / نشر علم
- ۴- خواندنیهای قرن - نشر گفتار
- ۵- نابغه یا دیوانه (ناگفته‌ها درباره صادق هدایت) - نشر علم





# THE BIG SECRET



VOL II

*FREEMASONRY IN IRAN*

By: MAHMOOD TOLOUI

ELM PUBLICATIONS

2001